تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد چهارم

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـــد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائـده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعـد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسـراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

مقدّمه مؤلّف:

بسم اللّه الرّحمٰنِ الرّحیم

الحمدللّه رب العالمین و صلّی اللّه علی سیدنا محمّد و آله الطاهرین

الحمدللّه الّذی هدانا لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا أن هدانا اللّه

قرآن که جلوه ای از عظمت خدا ومعجزه ای جاوید و دلیلی روشن و پیشگویی صادق و تاریخی صحیح و منطقی محکم و گواهی روشن و ذکری عمیق و نعمتی والا-و دریایی بی نهایت است،هم طرح می دهد و هم شیوه ی اجرا و الگو معرفی می کند،هم تشویق دارد و هم هشدار می دهد،هم گذشته را برای انسان ترسیم می کند و هم از آینده خبر می دهد،هم برای عوام مطلب دارد و هم برای خواص نکته ها،هم غیب دارد وهم شهود،هم عوامل عزّت را بیان می کند و هم عوامل ذلّت را،هم نورِ فکر و منطق و بیان امروز است و هم انیس و مونس و نور قبر و قیامت است.

شنیدنی است که در حدیث می خوانیم:دلیل وجوب نماز آن است که قرآن از مهجوریت بیرون آید،چون بر هر نمازگزار واجب است شبانه روز ده بار سوره حمد و سوره دیگری از قرآن را بخواند.

امام رضا علیه السلام فرمود:هر چه از ما شنیدید،دلیل قرآنی آن را از ما بخواهید تا بگوییم این سخن از کدام آیه استفاده شده است.

از سخت ترین القاب قرآن در مورد انسان،لقب پوچ بودن است که قرآن می فرماید:اگر کتاب آسمانی را به پا ندارید،پوچید: «یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ

ص :۹

حَتّی تُقِیمُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أَنْزِلَ إِلَیْکَمْ»

(۱)

وانتقاد قرآن نثار کسانی می شود که در قرآن تدبّر نمی کنند: «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۲)

قرآن،میزانِ شناسایی سخنِ اولیای خداست و به ما فرموده اند:هرگاه سخنی از ما شنیدید آن را با قرآن تطبیق دهید،اگر ضد قرآن بود آن سخن را به دیوار بزنید.

قرآن،ثقل اکبر است واهل بیت پیامبر علیهم السلام ثقل اصغر،ورسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود:من دو چیز گرانبها میان شما باقی می گذارم که هرگز از هم جدا نشوند تا در قیامت کنار حوض کوثر به من ملحق شوند؛کتاب خدا و اهل بیت من. (۳)

معنای جدا نشدن قرآن از اهل بیت آن است که الآن نیز در کنار قرآن،حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف هستند و تفسیر قرآن بدون توجّه به روایات معتبر گمراهی است،زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:اگر به این دو(کتاب و اهل بیتم) تمسک کنید،هرگز گمراه نشوید.آری تمسک به هر یک و رها کردن دیگری گمراهی است.

اگر نتوان به مقام فاطمه زهرا علیها السلام رسید،ولی به مقام دختر کنیز او فضه که می توان رسید،در تاریخ می خوانیم:این بانوی گرامی بیست سال تمام گفتگوهایش را در قالب آیات قرآن بیان می کرد.

قرآن سرچشمه ی علوم و معارف و تنها کتاب آسمانی است که تحریف نگردیده و هر چه علم پیش می رود پرده ای از اسرار آن کنار رفته و لطایفی را به انسان عرضه می کند.تشبیهات و مثال های قرآن هرگز کهنه نمی شود و تکرارهای آن پر از نکته است.

در این جلد با تفسیر سوره هایِ هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل آشنا خواهید شد و از آنجا که سوره یوسف بخاطر شیوه داستانی خاص خود

۱- ۱) .مائده،۶۸.

۲- ۲) .محمّد،۲۴.

۳- ۳) .برای این حدیث حدود صد منبع از شیعه و سنی نقل شده است.

خوانندگان بیشتری دارد و بسیاری از مفسران این سوره را به طور جداگانه تفسیر کرده اند و مطالعه تفسیر این سوره برای انس با تفسیر سایر سوره ها می توانـد مفید باشد،لذا این سوره علاوه بر درج در این جلد،جداگانه نیز چاپ می شود، تا کسانی که حوصله ی مطالعه تفسیر همه قرآن را ندارند،حداقل با سوره یوسف آشنا شوند.

گفتنی اسـت که قصه هـای قرآن،نه براسـاس خیـال است و نه به شـیوه ی تاریـخ نگـاری،بلکه حقـایق تـاریخی است آن هم به صـورت گزینشـی که برای عـبرت بیـان می شود.مثلاً ـ در سوره یوسف سـخنی از سنّ وسـال یوسف و محـل و طول چـاه ونـام برادران او،برده نشـده است.زیرا در هیـچ یک از اینها نقش تربیتی نیست و حتی نامی از مادر یوسف برده نشده،زیرا یا مادرش در کودکی از دنیـا رفته و خـاله اش به جـای او مـادری می کرده و یـا وقـتی قرآن می گویـد؛پـدر که از پیـامبران برگزیـده ی خـداست،از گریه نابینـا شـد معلوم می شود که مـادر او در چه حـالی بوده است و بازگو کردن حالات هیجانی او نقش تربیتی نــدارد.به هرحــال هنر قرآن بیــان داســتان هــایی واقعیــت دار،پرمحتــوا،جــذّاب و عــبرت انگیز اســت کــه در آن اصــول تربیتی،ارشادی،اعتقادی،حقوقی،سـنت های الهی،قـدرت خـدا، خنثی شـدن توطئه ها و عوامل عزت ورشـد و پیامدهای صبر و مقاومت و تقوا نهفته است.

تقاضای اینجانب از خوانندگان عزیز آن است که پس از مطالعه ی تفسیر سعی کنند مطالب و نکات را با دوستان خود گفتگو نماینـد و با یک بار دیدن قانع نباشـند،زیرا قرآن کسـی را عالم ربانی می داند که درس گرفتن از کتب آسـمانی را کار دائمی خود قرار دهد: «کُونُوا رَبّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (۱)

تقاضـای دیگرم آن است که در هر منطقه ای به سـراغ علمـای با تقوا و قرآن شـناس رفته و گرد او جمع و هر هفته با چنـد آیه قرآن آشنا شوند.

ص: ۱۱

۱- ۱) .آل عمران،۷۹.

از اساتید و علما و مدرسین حوزه ها نیز تقاضا دارم که درس تفسیر را مثل دروس رسمی قرار دهند و فضلای عزیز،رساله هایی پیرامون معارف قرآن همراه با تقریرات دروس فقهی داشته باشند.

از اساتید دانشگاه ونویسندگان می خواهم که هر روز چند دقیقه ای را سهم مطالعه یکی از تفاسیر معتبر قرار دهند،تا خدای ناکرده مشمول شکایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار نگیریم که در قیامت می فرماید: «یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً»

از گویندگان و خطبای عزیز تقاضا می کنم که در سخنرانی خود بر محتوای قرآنی و روایی اضافه نمایند و بیان خود را فقط در حدّ توضیح و تفسیر آیات و روایات قرار دهند،نه آنکه یک آیه را سوژه سخن قرار داده و تمام مدت سخنان خود را محور قرار دهند.

تقاضای دیگرم تدبر در آیات و جستجوی نکات جدید است،زیرا قرآن که به همه دستور تدبر می دهد،لابد انسان به نکته تازه می رسد و هرگز فکر نکنیم که همه مطالب را بزرگان قبل از ما فهمیده اند که اگر چنین بود خداوند دستور تدبر به دیگران نمی داد.

آخرین تقاضای من آن است که پیشنهادات اصلاحی و یا انتقادات خالصانه خود را برای ما ارسال فرمایید،تا در چاپ های بعدی استفاده گردد.

در خاتمه از همکاری حجج اسلام:سیّد جواد بهشتی،محمود متوسل،بهرام محمّدیان و علی محمّد متوسلی،که در تتبع تفاسیر،تکمیل،تنظیم و ویراستاری این جلد ما را یاری کرده اند تشکّر می کنم.

محسن قرائتی

تابستان ۷۸

ص :۱۲

سیمای سوره ی هود

اشاره

این سوره در سال های آخر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکّه نازل شده است، سال هایی که به جهت وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه مسلمانان در شرایط بسیار سختی بسر می بردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:سوره ی هود مرا پیر کرد. (۱)زیرا آیه ی استقامت در این سوره نازل شده است: «فَاسْتَقِمْ كَمٰا أُمِرْتَ وَ مَنْ تٰابَ مَعَكَ» (۲)همان گونه که به تو دستور داده شده پایداری و صبر کن و یاران تو نیز باید پایداری کنند.امّا بی صبری یاران پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت را زجر می داد.

محتوای این سوره که یکصدوبیست وسه آیه دارد،تاریخ پیامبران و به خصوص حضرت نوح علیه السلام و توجّه به مسائل اعتقادی است.از دقّت در تاریخ انبیا استفاده می شود که حرکت انبیا یک جریان مستمر تاریخی است،نه یک حادثه ی زودگذر.تاریخ پیامبران و اقوام آنان قانون مند است و مطالعه ی آن رمز سقوط یا عزّت ملّت ها را روشن می سازد و نشان می دهد که دین از جامعه جدا نیست و سرنوشت جامعه بستگی تمام به دین و آئین مردم آن جامعه دارد.

در این سوره پنج مرتبه نام حضرت هود علیه السلام آمده است که برابر با تکرار این نام در باقی قرآن است.

ص: ۱۵

۱- ۱) .تفسیر نمونه؛بحار،ج۹۲،ص ۱۹۸.

۲- ۲) .هود،۱۱۲.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

الر كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ«۱»

الف لام را،(قرآن)کتابی است که آیات آن استوار گشته،آنگاه از جانب حکیمی آگاه،شرح و تفصیل داده شده است.

أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ«۲»

که جز خداوند یکتا را نپرستید،همانا از طرف او برای شما هشدار دهنده و بشارت دهنده هستم.

نکته ها:

قرآن از همین حروف الفبا تشکیل شده که همواره در اختیار همه هست،امّا خداوند از همین حروف ساده،کتابی ساخته که کسی نمی تواند مشابه آن را بیاورد.چنانکه انسان از خاک،آجر و سفال می سازد،ولی خداوند ازهمین خاک،هزاران نوع گل،گیاه،میوه،حیوان و انسان خلق می کند.آری،همان گونه که قدرت خداوند را در نظام تکوین می بینیم،قدرت او را در کتاب تشریع نیز مشاهده می کنیم.

قرآن کتابی است هم محکم و هم مفصّل،نه تناقض دارد و نه تهافت،هم فصیح است و هم بلیغ،محتوایش در فصل ها و سوره های مختلف،جدای از یکدیگر امّا به دنبال هم و پیوسته آمده است.

قرآن،کتابی است محکم که یک روح دارد و آن روحِ توحید است و تمام داستان ها و

مواعظ و احکام و آیات قرآن،تفصیل همان روح توحید است.

قرآن کتابی است محکم،نه تغییر و تحریف یافته و نه قابل شکّ و تردید است.بنای آن بر حدس و فرض نیست،بلکه همه ی مطالبش محکم و استوار است.

پیام ها:

۱-قرآن کتاب بس مهم است.(«کِتَابٌ» نکره وتنوین دارد که رمز عظمت است)

۲-الفاظ و محتوای قرآن،نشانه ی عظمت آن است.«آیه»

۳-بنیان قرآن،محکم واستوار است وهیچ چیزی نمی تواند سبب تزلزل آن شود، بلکه با پیشرفت علم،اسرار این کتاب بیشتر کشف می شود. «أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ»

۴-قانون و کتاب،هم باید محکم باشد و هم روشن و واضح. أُحْكِمَتْ ... ثُمَّ فُصِّلَتْ (قوانین غیر الهی،یا محکم نیست،یا روشن نیست و یا قانونگذار طبق حکمت و مصلحت و آگاهی،قانون را وضع نکرده است)

۵-قرآن،هم استدلالی و تزلزل ناپذیر است و هم جامع تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی می باشد. أُحْكِمَتْ ... ثُمَّ فُصِّلَتْ

۶-کلیّات قرآن یکجا بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده،آنگاه در مدّت بیست و سه سال تفصیل داده شده است. أُحْكِمَتْ ... ثُمَّ فُصِّلَتْ

۷-چون خداوند حکیم است،کتابش محکم است و چون خبیر است،تمام نیازها را تفصیل داده است. أُحْكِمَتْ ... ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ

۸-دعوت به یکتاپرستی،سرلوحه ی پیام همه ی انبیاست. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»

۹-فلسفه ی نزول کتب آسمانی،توحید و پاکسازی جامعه از شرک است. کِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ... أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

۱۰-دعوت به یکتاپرستی و هشدار و بشارت،نمونه ی سخن استوار خداوند است. أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ... أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

۱۱-پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا،امّا برای سعادت مردم آمده است. «إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ»

۱۲-شیوه ی تبلیغ پیامبران،هشدار و بشارت است. «نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ»

وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكَمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكَمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّی أَخافُ عَلَيْكَمْ عَذابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ«۳»

و از پروردگارتان طلب مغفرت کنید و بسوی او بازگردید تا شما را به بهره ای نیکو تا مدّتی معیّن(که عمر دارید)کامیاب کند و به هر صاحب فضیلتی فزونی بخشد و اگر(از بندگی خدا)روی بگردانید،همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

نکته ها:

در آیه ی قبل،توحید مطرح شد و در این آیه،بازگشت به خداوند و قرار گرفتن در مدار توحید مطرح است.

«مَتاعاً حَسَناً» یعنی زندگی دلنشین همراه با آرامش روحی،در برابر کسانی که به خاطر اعراض از یاد خدا،معیشتی ضنک و زندگی تلخ دارند،گرچه از نظر مادّیات در آسایش و رفاه هستند.

پیام ها:

۱-یکی از وظائف پیامبران،بازسازی منحرفان است. «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا»

۲-تا انسان خود را از گناه پاک نکند وسبکبال نشود،نمی تواند به سوی حقّ پرواز کند. «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا»

۳-محو گناه کافی نیست،حرکت بسوی خدا لازم است. «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا»

۴-توبه واجب است. «تُوبُوا إِلَيْهِ»

۵-توبه از گناه،سبب بازگشت الطاف مادّی خدا نیز می شود. فَتُوبُوا ... يُمَتِّعْكُمْ

۶-امکاناتی که در اختیار کافران وگنهکاران است،چون در راه فساد و فتنه به کار می رود،مبارک و حسن نیست. «مَتاعاً حَسَناً»

۷-زندگی خوب،مورد توجّه اسلام است. «مَتاعاً حَسَناً»

ص :۱۸

۸-ایمان و توبه،زندگی انسان را تا آخرعمر بیمه می کند. يُمَتِّعْكَمْ ... إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى

۹-توبه،رمز کامیابیِ کیفی و کمّی است. «مَتَاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى»

۱۰-توبه،عامل جلوگیری از مرگ های ناگهانی است. «إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى»

۱۱-تاریخ وزمان مرگ،بر انسان مجهول است. «إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى»

۱۲-درجات در قیامت متفاوت است.هرکس فضیلت بیشتری در دنیا کسب کند، لطف بیشتری در آخرت دریافت خواهد کرد. «يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ»

۱۳-پیامبران دلسوز مردمند.جمله ی «فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ» در قرآن زیاد آمده است.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«۴»

بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست.

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ«۵»

بدانید که مخالفان برای آنکه خود را از پیامبر پنهان دارند،سر و سینه های خود را به هم نزدیک می کنند و لباس های خویش را بر سر می کشند(تا شناخته نشوند،غافل از آنکه)خداوند تمام کارهای سرّی و آشکار آنان را می داند.همانا او به اسرار درون سینه ها آگاه است.

نکته ها:

«يَثْنُونَ» ،به معنای نزدیک قراردادن و خم کردن دو چیز است؛(«اثْنَانِ» یعنی دوتا)و به کینه در دل گرفتن نیز گفته می شود.بنابراین جمله «يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ» یا به معنای آن است که کفّار سینه های خود را برای حرف های محرمانه و توطئه علیه انبیا به هم نزدیک می کنند و یا به معنای آن است که آنها کینه ی انبیا را در دل دارند.

در آیه ۷ سوره ی نوح می خوانیم: «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ» یعنی کفّار انگشتان خود را در گوش هایشان می گذارند و لباس خود را بر سرشان می کشند تا ندای انبیا

را نشنوند.

مهم ترین اشکال منکرین معاد دو چیز است:

الف:چه قدرتی می تواند مردگان را زنده کند،که آیه ی ۴ می فرماید: «هُوَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ» خداوند بر هر کاری قادر است.

ب:چگونه ذرّات پخش شده یکجا جمع می شوند،که آیه ی ۵ می فرماید: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

پیام ها:

۱-بازگشت ما تنها به سوی خداست،نه دیگران. «إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ»

۲-در آیات قبل توحید و نبوّت مطرح بود،این آیه اصل معاد را مطرح می کند.

«إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ»

۳-بر فرض اهداف شوم خود را از پیامبر مخفی بدارید،خداوند که عالم به اسرار سینه هاست. يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ ... إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

ص :۲۰

جزء«۱۲»

وَ مٰا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاّٰ عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهٰا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهٰا وَ مُسْتَوْدَعَهٰا كُلٌّ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ«۶»

و هیـچ جنبنـده ای در زمین نیست،مگر آنکه روزی او بر خـداست و او قرارگـاه دائمی و جایگـاه موقّت او را می دانـد.همه در کتاب آشکاری ثبت است.

نکته ها:

کلمه ی «دَابَّةٍ» از«دَبیب»به معنای آهسته راه رفتن و قدم های کوچک برداشتن است، ولی به هر جنبنده ای اطلاق می شود.

«رزق»به معنای بخشش مستمرّ است،چه مادّی و چه معنوی،و لذا در دعا می خوانیم:

اللّهم ارزقنی...قلباً خاشعاً...و لساناً ذاکراً...و علماً نافعا (۱)رزقی که خداوند می دهد از هر جهت مناسب با موجودات است،مثلاً غـذای کودک در شـکم مادر به تناسب نیاز او تغییر می کند تا آنکه پس از تولّد تبدیل به شـیری گوارا می شود و الاّ انسان با چه قـدرتی می توانست به نوزاد در رحم مادر غـذا برسانـد و یا نوزاد چگونه می توانست غذای خود را بدست آورد. «وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لاٰ تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّٰهُ يَرْزُقُهٰا» (۲)

«مستقر»،به معنای جایگاه ثابت و«مستودع»به معنای ودیعه گذاشتن و گرفتن آن است که کنایه از جایگاه موقّت است.

حضـرت علی علیه السـلام در وصیّت به فرزنـدش امـام حسن می فرمایـد:رزق دوگـونه است:نـوعی از آن را بایـد بـا تلاـش و کوشـش بدست آوری و نوعی دیگر خود به سراغ تو می آید. (۳)(مثل نور،باران وهوا در طبیعت و هوش،حافظه واستعداد در انسان)

پس مراد آیه آن نیست که در گوشه ای بنشـینیم و منتظر نزول غذای آسـمانی باشیم،بلکه منظور آن است که هم کار و تلاش داشته باشیم و هم آنچه را بدست می آوریم رزقی از جانب خدا بدانیم،لذا همه ی پیشوایان دینی ما کار می کرده اند.

۱- ۱) .بحار،ج ۹۵،ص ۲۵۸.

۲- ۲) .عنکبوت، ۶۰.

۳- ۳) .بحار،ج ۵،ص ۱۴۷.

لازمه ی رزق رسانی به همه ی موجودات،علم به همه مکان و نیاز آنهاست،باید یک سیستم بسیار دقیق وجود داشته باشد که آخرین آمار،آخرین نیازها و آخرین قرارگاه را بداند.تعداد انسان ها و حیوانات از دریایی،هوایی و صحرایی و همه ی موجودات ریز و درشت با ویژگی های گوناگون و نیازهای بسیار متنوّع آنان را بداند. «يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها»

اگر همه ی امور در کتاب مبین است «كُلٌّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ» ،پس کسی که علم کتاب را داشته باشد،همه چیز را می داند.در آیه آخر سوره ی رعد می خوانیم:به کفّار بگو:شاهد من خداوند است و کسی که علم کتاب را دارا است.روایات شیعه و سنّی می گویند که مراد از این شخص حضرت علی علیه السلام است.

خداوند دو سنّت دارد:یکی سنّت رزق رسانی و یکی سنّت اجرای امور از طریق اسباب و وسایل،بنابراین رسیدن به رزق منافاتی با قانون تلاش انسان ها ندارد.

پیام ها:

۱-موجود زنده،حقّ تغذیه دارد و خداوند این حقّ را بر خود واجب کرده است.

«ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها»

۲-رزق ما بدست خداست،در برابر دیگران گردن خم نکنیم. ما مِنْ دَابَّةٍ ... إِلاّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها

۳-درباره ی روزی،نه حرص بورزیم و نه بترسیم. وَ ما مِنْ دَابَّةٍ ... إِلاّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها

۴-خداوند،هم منابع رزق را در اختیار ما قرار داده و هم عقل و وسیله ی استخراج،اکتشاف و تحصیل آن را به ما عطا کرده است. «إِلاّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها»

۵-هرکجا برویم،زیر نظر خدا هستیم.چه در سفر و چه در حضر. «يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها»

۶-همه ی اطلاعات و آمار این جهان به طور دقیق در مرکزی ثبت و ضبط می شود. «كُلٌّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ»

وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّٰامٍ وَ کٰانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمٰاءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّکُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِینٌ«۷»

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز(دوران)آفرید و عرش (حکومت)او بر آب قرار داشت،تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد،همانا کفّار خواهند گفت:این نیست مگر سحری آشکار.

نکته ها:

مراد از شش روز در آیه،شش مرحله و دوران است.زیرا در ابتدای آفرینش،خورشیدی نبود تا شب و روزی باشد.

کلمه ی«عرش»به سقف و مکان مسقّف و داربست و همچنین به تختِ بلند و بزرگ پادشاهان اطلاق می شود و گاهی به عنوان کنایه از قدرت بکار رفته است.مثلاً می گویند:

فلانی بر تخت نشست،یا آنکه فلانی را از تخت پائین کشیدند،یعنی قدرتش از بین رفت.

سؤال:این آیه،هدف خلقت را آزمایش انسان می داند، «لِیَبْلُوَکُمْ» ولی آیات دیگر امور دیگری را بیان کرده اند،چگونه است؟

پاسخ:هدف ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله ای است،چنانکه شخمِ زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان.آیات قرآن نیز مراحلی را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف:آفرینش برای آزمایش است. «لِیَبْلُوَکُمْ»

ب:آزمایش،برای جدا کردن خوبان از بدان است. «لِیَمِیزَ اللّٰهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» (۱)

ج:جدا کردن خوبان از بدان،برای جزا و کیفرِ متناسب است. «لِتُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ» (۲)

۱- ۱) .انفال،۳۷.

۲- ۲) .جاثیه،۲۲.

د:جزا و کیفرِ متناسب،برای عمل به وعده بوده است. «وَعْداً عَلَیْنا» (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:آزمایش خداوند برای دانستن نیست،بلکه آزمایش او برای بروز عکس العمل از انسان است،تا اگر عملش خوب بود،پاداش گیرد و اگر بد بود،کیفر بیند. (۲)

در روایات، «أَحْسَنُ عَمَلاً» به«احسن عقلاً و اورع عن محارم اللّه و اسرع فی طاعه اللّه» (۳)و در بعضی روایات به«ازهد فی الدنیا» (۴)تفسیر شده است،چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:حُسن عمل،یعنی عملِ همراه علم،اخلاص و تقوی،نه عمل زیاد. (۵)

پیام ها:

۱-جهان،برای انسان آفریده شده است. خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ... لِیَبْلُوَکُمْ

۲-گرچه قدرت الهی می تواند همه چیز را در یک لحظه بیافریند،ولی حکمت الهی اقتضا می کند که آفرینش تدریجی باشد. خَلَقَ ... فِی سِتَّهِ أَیّامٍ

۳-سرچشمه ی مادّی آسمان ها وزمین،آب ویا موادّ مذابّ بوده است. «کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ»

۴-آب،قبل از آسمان ها و زمین وجود داشته است. «کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ»

۵-هدف از آفرینش همه ی موجودات،رشد معنوی واختیاری انسان بوده است.

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ... لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً

۶-کیفیّت عمل مهم است،نه کمیّت آن. «أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»

۷-آسمان و زمین برای کار نیک آفریده شده،نه برای کامیابی و لذّت طلبی و غافل بودن. «أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً»

۸-منکرین معاد،برهان ندارند و فقط تهمت می زنند. «إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِینٌ»

۱- ۱) .انبیاء،۱۰۴.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۴۴.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۴،ص۹۳.

۵- ۵) .تفسیر کنزالدقائق.

وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذٰابَ إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مٰا يَحْبِسُهُ أَلاٰ يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا كٰانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ«٨»

وهرگاه عذاب را تا مدّت محدودی از آنان به تأخير بيندازيم،(به مسخره) می گويند:چه عاملی جلوی عذاب ما را گرفت؟بدانيد روزی كه قهر وعذاب ما به سراغشان بيايد،از ايشان بازگشتی نيست و آنچه بدان مسخره می كردند،آنان را فراخواهد گرفت.

نكته ها:

كلمه ی «أُمَّةٍ» ،هم به گروهی كه هدف مشترك دارند گفته می شود وهم به معنای زمان است.در اين آيه،مراد از «إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» ،زمانِ مشخّص ومحدود است.چنانكه در سوره ی يوسف آيه ی ۴۵ نيز می خوانيم: «وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» يعنی زندانیِ آزاد شده،پس از مدّتی به ياد يوسف افتاد.

طبق بعضی روايات،يكی از مصاديقِ «أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» زمان قيام حضرت مهدی عليه السلام است، يعنی خداوند تا آن زمان عذاب را از اين امّت برداشته است. (۱)

تأخير عذاب الهی مصالحی دارد؛همچون توفيق توبه برای گنهكاران،تولّد فرزندانِ مؤمن از والدين منحرف،علاوه بر آنكه وجود افراد صالح و دعای آنان،سبب تأخير در نزول عذاب الهی می گردد.

پيام ها:

۱-برخی كارهای خداوند،زمان بندی دارد. أَخَّرْنٰا ... إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ

۲-قهر خداوند قابل تأخير است. أَخَّرْنٰا ...

۳-مهلت ومدّت تأخير قهر وعذاب الهی،اندك است. «إِلىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»

۱- ۱) .تفسير كنزالدقائق.

۴-تأخیر در عذاب،نشانه ی لطف خداست،نه دلیل ضعف خدا.پس آن را مسخره نکنیم. وَ لَئِنْ أَخَّرْنا ... لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ

۵-قهر الهی،از مسخره کنندگان کافر برداشته نمی شود. «لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ»

۶-به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر و زود دارد،امّا سوخت و سوز ندارد. «يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ»

۷-شیوه ی برخورد کفّار،مسخره کردن عقاید دینی است. «كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ«۹»

واگر به انسان از جانب خود نعمتی بچشانیم،سپس آن را از او بازپس گیریم، همانا او نومید و ناسپاس خواهد بود.

نکته ها:

نه هر نعمتی نشانه ی محبّت خداست و نه گرفتن هر نعمتی،نشانه ی قهر و غضب است، بلکه چه بسا آزمایش الهی است.

انسان چون حکمت الهی و مصالح امور را نمی داند،زود قضاوت می کند،مأیوس می شود و کفر می ورزد.

پیام ها:

۱-کامیابی های انسان تنها در حدّ چشیدن است. أَذَقْنَا الْإِنْسانَ ...

۲-نعمت های الهی،فضل و رحمت خداست،نه استحقاق ما. أَذَقْنا ... رَحْمَةً

۳-اگر مدّت کامیابی انسان طول کشید،مغرور نشویم. أَذَقْنا ... ثُمَّ نَزَعْناها («ثُمَّ» نشانه ی مدّتی طولانی است)

۴-دادن ها و گرفتن ها به دست اوست. أَذَقْنا ... نَزَعْناها

۵-گرفتن رحمت از انسان،برای او سخت است. «نَزَعْناها» («نزع»کشیدن همراه با سختی است)

۶-انسان کم ظرفیّت است و با از دست دادن نعمتی،از رحمت گسترده ی الهی

مأیوس می شود. ثُمَّ نَزَعْناها ... إِنَّهُ لَيَؤُسٌ

۷-ایمان ما به خداوند نباید وابسته به کامیابی ها وشیرینی های زندگی باشد.

نَزَعْناها ... إِنَّهُ لَيَؤُسٌ

۸-یأس از رحمت خداوند،مقدّمه ی کفر وناسپاسی است. (۱)«إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ»

وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ«۱۰»

و اگر پس از سختی و محنتی که به انسان رسیده،نعمتی به او بچشانیم (چنان مغرور می شود که)می گوید:همانا گرفتاری ها از من دور شد(و دیگر به سراغم نخواهد آمد)،بی گمان او شادمان و فخرفروش است.

نکته ها:

روزگار همیشه یکسان نیست،بلکه طبق روایات:

«الدَّهر يَومان،يَومٌ لك و يومٌ عليك،فان كان لك فلا تبطر و ان كان عَليك فاصبر فكلاهما ستُختَبر» ، (۲)روزگار دو چهره دارد:گاهی با تو و گاهی بر علیه توست.آنگاه که به نفع توست،مغرور مشو و آنگاه که به ضرر توست، صبر پیشه کن،زیرا در هر حال مورد آزمایش الهی هستی.

نعمت هایی که پس از سختی ها و مشکلات به انسان می رسد،باید عامل شکر و ذکر باشد، نه وسیله ی فخر و طرب.

دو چیز شادی را خطرناک می کند:یکی تحلیل غلط، «ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي» و دیگر آنکه این شادی سبب تحقیر دیگران و فخرفروشی خود شود. «لَفَرِحٌ فَخُورٌ»

پیام ها:

۱-انسان کم ظرفیّت است وبااندک نعمتی،فخرفروشی می کند. أَذَقْناهُ ... لَفَرِحٌ فَخُورٌ

۱- ۱) .قرآن در،آیه ی ۸۷ سوره یوسف می فرماید: «لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ»

۲- ۲) .بحار،ج ۷۳،ص ۸۱.

۲-قرآن دارای آهنگ موزون و موسیقی خاصّی است.(«نَعْمٰاءَ» هم آهنگ «ضَرّٰاءَ» و «لَيَؤُسٌ كَفُورٌ» هم وزن «لَفَرِحٌ فَخُورٌ» است)

۳-سختی ها و شادی ها زودگذرند. أَذَقْنٰاهُ ... مَسَّتْهُ

۴-فکر اینکه سختی ها دیگر به انسان روی نمی آورد،تصوّر باطلی است. «ذَهَبَ السَّيِّئٰاتُ عَنِّي»

۵-کامیابی ها را نشانه ی محبوبیّت نزد خداوند ندانیم و نگوییم:دیگر گرفتار نخواهم شد! «ذَهَبَ السَّيِّئٰاتُ عَنِّي»

۶-تحلیل ها و بینش های غلط،سبب رفتار نادرست می شود.گمان می کند که هیچ بدی ندارد، «ذَهَبَ السَّيِّئٰاتُ عَنِّي» لذا فخرفروشی می کند. «لَفَرِحٌ فَخُورٌ»

۷-شخصیّت بعضی انسان ها متزلزل و وابسته به حوادث بیرونی است،نه کمالات درونی.گاهی «لَيَؤُسٌ كَفُورٌ» و گاهی «لَفَرِحٌ فَخُورٌ» است.

إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ أُولٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ«١١»

مگر کسانی که(در سایه ی ایمان واقعی،)اهل صبر وعمل صالح هستند، (نه با رفتن نعمت مأیوس و نه با آمدن آن فخرفروشی نمی کنند.)برای آنان مغفرت وپاداشی بزرگ خواهد بود.

نکته ها:

تمام مواردی که قرآن از عمل صالح سخن به میان آورده،در کنار ایمان است، «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» جز در این آیه که می فرماید: «صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» که البتّه مراد از صابران در این آیه نیز همان مؤمنان واقعی است،لکن چون در برابر افراد کم ظرفیّت مطرح شده است،به جای «آمَنُوا» تعبیر به «صَبَرُوا» شده است.

صبر،تنها در برابر تلخی ها نیست،بلکه در رفاه و شادی نیز باید صبر کرد وگرنه سبب طغیان انسان خواهد شد.چنانکه بنی اسرائیل وقتی از تحت سلطه ی فرعون خارج شده و به

رفاه و آزادی رسیدند، «جَعَلَکُمْ مُلُوکاً» (۱)طغیان کردند،به سراغ گوساله پرستی رفتند و در برابر نهی از منکر هارون،تا مرز پیامبر کشی پیش رفتند. «وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی» (۲)

پیام ها:

۱-صبر در برابر حوادثِ تلخ و شیرین زندگی،از بهترین مصادیق عمل صالح است. «صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۲-مؤمن،نه یأس دارد ونه کفران وتفاخر،بلکه نشکن ومقاوم است. «صَبَرُوا»

۳-صبر و پایداری وسیله ی آمرزش گناهان است. اَلَّذِینَ صَبَرُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

۴-اگر بدانیم که چه پاداشی در انتظار ماست،صبر برای ما شیرین می شود. اَلَّذِینَ صَبَرُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ

۵-دفع خطر،مهم تر از جلب منفعت است.اوّل «مَغْفِرَةٌ» ،آنگاه «أَجْرٌ کَبِیرٌ»

فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما یُوحی إِلَیْکَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَنْ یَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَکٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِیرٌ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ«۱۲»

پس شاید تو(به خاطر عدم پذیرش مردم،ابلاغِ)بعض از آنچه را که به تو وحی می شود واگذاری و(شاید)سینه ات به خاطر آن(حرفها)که می گویند:چرا گنجی بر او نازل نشده،یا فرشته ای با او نیامده،تنگ شده باشد.(مبادا چنین باشد،که)تو فقط هشدار دهنده ای و خداوند بر هر چیزی ناظر و نگهبان است.

نکته ها:

گاهی کفّار از پیامبر می خواستند کوه های مکّه را با معجزه به طلا تبدیل کند و یا فرشته ای برای تأیید او نازل شود،از سوی دیگر بعضی به خاطر بغض و کینه حاضر نبودند که

۱- ۱) .مائده، ۲۰.

۲- ۲) .اعراف، ۱۵۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را مربوط به حضرت علی علیه السلام است،بیان کند و اگر هم بیان می فرمود، نمی پذیرفتند.لذا پیامبر صلی الله علیه و آله سینه اش تنگ و ناراحت می شد و در نتیجه پیام آیات را به تأخیر می انداخت و این با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله منافاتی ندارد.زیرا گاهی ابلاغ پیام الهی فوری نیست و پیامبر صلی الله علیه و آله هم روی ملاحظاتی که آن هم شخصی نیست،(بلکه بر اساس مصلحت است،)ابلاغ آیات را به تأخیر می انداخت.امّا با نزول این آیه،آن ملاحظات هم کنار گذاشته می شود و با قاطعیّت،پیام آیه ابلاغ می گردد.

ممکن است ترک بیان وحی تنها نسبت به برخی افراد لجوج بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله از هدایت آنان مأیوس بوده است،لکن خداوند می فرماید:گرچه ایشان ایمان نخواهند آورد،امّا تو وظیفه ی خودت را ترک نکن.

شاید معنای آیه این باشد که کفّار افرادی بی تفاوت و بهانه گیر هستند که گویا تو وحی ما را بر آنان نخوانده ای،و شاید مراد این باشد که اندیشه ی تأخیر و ترک ابلاغ برخی از آیات قرآن،مایه ی دلتنگی تو است.

پیام ها:

۱-مبلّغ باید در ابلاغ کلام خدا قاطع باشد و ملاحظه ی حرف ها و بهانه های مردم را نکند. فَلَعَلَّکَ تارِکٌ ... أَنْ یَقُولُوا

۲-در شیوه ی برخورد و ارشاد بجای آنکه بگوییم:تو چنین هستی،بگوییم:

گویا،شاید،مبادا چنین باشی. «فَلَعَلَّکَ» بجای«انک»

۳-کفّار علاوه بر اذیّت ها و آزارهای جسمانی،با بهانه گیری های مختلف، پیامبر صلی الله علیه و آله را در فشار قرار می دادند. ضائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَنْ یَقُولُوا ...

۴-عقل مردم در چشم آنهاست،رسالت را در کنار ثروت می پذیرند. «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ کَنْزٌ»

۵-ما ضامن وظیفه هستیم،نه نتیجه،تو به وظیفه ات عمل کن،باقی امور را به خداوند واگذار. «إِنَّما أَنْتَ نَذِیرٌ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ»

۶-وظیفه ی مبلّغ انذار مردم است،نه اجبار مردم به ایمان آوردن. «إِنَّما أَنْتَ نَذِیرٌ»

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ«۱۳»

یا اینکه می گویند:(او)قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو:اگر راست می گویید،شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته ها،بیاورید و(برای این کار)هر کس از غیر خداوند را که می خواهید(نیز به کمک) دعوت کنید.

نکته ها:

قرآن،تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست،بلکه از نظر معارف،مواعظ،براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است،زیرا جمله ی «وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ» دعوت از همه ی مردم است،نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند،چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرماید: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی توانند مثل قرآن را بیاورند. (۱)

جهات اعجاز قرآن بسیار است:حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت،یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است،بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود،پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست،اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است،بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان،دور ماندن از هرگونه تحریف،تغییر،کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک،باز هم بشر عاجز است.قرآن در یکجا می فرماید:

مثل تمام قرآن را بیاورید، «أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ» (۲)،یکجا می فرماید:مثل ده سوره ی قرآن بیاورید(همین آیه)،جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید:یک سوره مثل قرآن

۱- ۱) .اسراء،۸۸.

۲- ۲) .اسراء،۸۸.

بیاورید. «فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ» (۱)علاوه بر این تخفیف ها،انواع تحریک ها را نیز بکار برده است.یکجا می فرماید:اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند،نمی توانند.یکجا می فرماید:از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید،امّا هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید.تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند،توطئه ها چیده اند،امّا هرگز نتوانستند حتّی یک سوره مثل قرآن بیاورند،آیا معجزه غیر از این است؟

پیام ها:

۱-کفّار بجای آنکه دلیل وبرهانی بیاورند،به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می زدند که قرآن ساخته ی خود توست،نه کلام خدا. «یَقُولُونَ افْتَراهُ»

۲-قرآن،معجزه ی جاودان تاریخ است. «وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ»

فَإِلَّمْ یَسْتَجِیبُوا لَکُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ وَ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ«۱۴»

پس اگر از عُهده ی اجابت(درخواست)شما برنیامدند،بدانید آنچه که نازل شده،به علم خداست واینکه معبودی جز اونیست،پس آیا(در این صورت) تسلیم می شوید؟!

نکته ها:

کفّار به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می زدند که قرآن را نزد کسی فرا گرفته است: «فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ» (۲)قرآن به آنان پاسخ می دهد که منشأ این کتاب،علم الهی است،نه املای دیگران، گاهی نیز می گفتند:قرآن از خود اوست،لکن دیگران به او کمک کرده اند. «أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (۳)این آیه پاسخ همه ی آن تهمت هاست.

۱- ۱) .بقره،۲۳.

۲- ۲) .فرقان،۵.

۳- ۳) .فرقان،۴.

پیام ها:

۱-سرچشمه ی قرآن،علم بی نهایت الهی است. «أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ»

۲-قرآن حدس و فرضیه یا خیال و اندیشه بشری نیست،بلکه بر اساس علم خداوند است. «أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ»

۳-قرآن محدود به زمان،مکان،نژاد و نسل خاصّی نیست،چون بر اساس علم خداوند است. «أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ»

۴-اسرار قرآن،همچون علمِ بی نهایت خداوند نامتناهی است. «أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ»

۵-کفر و تردید دشمنان،سبب تزلزل شما در حقّانیّت قرآن و وحدانیّت خداوند نشود. فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا ... أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّهِ وَ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ

مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ«۱۵»

کسانی که زندگانی دنیا و زیبایی های آن را بخواهند،ما در همین دنیا(نتیجه ی) اعمالشان را بطور کامل می دهیم،و در آن هیچ کم و کاستی نخواهد بود.

نکته ها:

سؤال:این آیه می فرماید:ما به دنیاطلبان بدون کم و کاست و به طور کامل نتیجه ی اعمالشان را در دنیا خواهیم داد،امّا در موارد دیگری می فرماید: «مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعاجِلَهَ عَجَّلْنا لَهُ فِیها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِیدُ» (۱)به هر کس و به هر مقدار که بخواهیم عطا می کنیم.

جمع میان این آیات چگونه است؟

پاسخ:دراین آیه می فرماید:نتیجه ی کارشان را می دهیم، «أَعْمالَهُمْ» ولی در آن آیه مسئله ی کار مطرح نیست،بلکه آرزو مطرح است که خداوند می فرماید:بعضی به گوشه ای از آرزوهای خود می رسند.

کسانی که ایمان به معاد ندارند و یا برای خداوند کار نمی کنند،طلبی از پروردگار ندارند و در

۱- ۱) .اسراء،۱۸.

برابر خدمات و اختراعات و اکتشافات خود در همین دنیا به نام و نانی می رسند.کسی می تواند به پاداش اخروی انتظار داشته باشد که به آن ایمان داشته باشد و الّا کسی که نه خدا را قبول دارد و نه معاد را،چه توقّعی از خداوند دارد؟

انسان اگر به جای آخرت،دنیا،به جای باقی،فانی و به جای نامحدود،هدف محدود را دنبال کند،نتیجه ی عملش نیز محدود به همین دنیای فانی خواهد بود.

پیام ها:

۱-انگیزه و هدف مهمّ است،نه فقط خود عمل. «مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا»

۲-انسان اختیار دارد و می تواند آن گونه که می خواهد اراده کند. «مَنْ کانَ یُرِیدُ»

۳-خداونـد عادل است،حتّی کسانی که برای او کار نکنند،پاداش آنها را بدون کم و کاست در دنیا می دهد. نُوَفِّ إِلَیْهِمْ ... لا یُبْخَسُونَ

۴-دلیل نپذیرفتن حقّ،دنیاطلبی است. فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا ... مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا

أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ إِلاَّ النّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ«۱۶»

آنـان کسـانی هسـتند که در قیـامت،جز آتش چیزی ندارنـد و آنچه در دنیا ساخته انـد بر باد رفته،و اعمالی که انجام می دهند باطل و بی اثر خواهد بود.

نکته ها:

آنجا که وظیفه ی انسان عبادت بوده و نیاز به قصد قربت داشـته است،عمل بدون قصد قربت باطل است و آنجا که قصد قربت لازم نبوده و عمل به خاطر دنیا انجام شده است، نتیجه ی آن محدود به دنیاست و در قیامت آن عمل حبط و محو می شود.

یکی از یاران پیامبر صـلی الله علیه و آله نگاهش به دختری افتاد و به سوی او دست درازی کرد.در مسیر راه دیواری فروریخت و صورت او را مجروح کرد.

پیامبر صـلی الله علیه و آله با شـنیدن این ماجرا فرمودنـد:خداوند در همین دنیا تو را کیفر داد تا به آخرت کشـیده نشود.چنانکه افرادی هستند که خداوند پاداش کارهای آنان را در همین دنیا می دهد

ص: ۳۴

تا در آخرت طلبی نداشته باشند. (۱)

حضرت علی علیه السلام هنگام تلاوت این آیه می فرمود:چگونه بر آتشی صبر کنم،که اگر جرقه ای از آن بر زمین افتد،همه ی روئیدنی های آن را می سوزاند. (۲)

پیام ها:

۱-دست دنیا گرایان در آخرت خالی است. «لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ»

۲-عمل برایِ دنیا و یا از روی ریا،در آخرت پوچ وتباه است. «حَبِطَ مٰا صَنَعُوا فِیهٰا وَ بٰاطِلٌ»

أَ فَمَنْ کٰانَ عَلیٰ بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شٰاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسیٰ إِمٰاماً وَ رَحْمَهً أُولٰئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزٰابِ فَالنّٰارُ مَوْعِدُهُ فَلاٰ تَکُ فِی مِرْیَهٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یُؤْمِنُونَ«۱۷»

آیا آن کس که(همچون پیامبر اسلام)دلیل روشنی(مثل قرآن)از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهدی از اوست،و پیش از او(نیز)کتاب موسیٰ (که)رهبر و رحمت بوده است(بر آمدن او بشارت داده،مانند کسی است که این خصوصیات را نداشته باشد؟)،آنان(کسانی که حق جو هستند)به او ایمان می آورند،و هر کس از احزاب(و گروه های مختلف)که به او کافر شود،وعدگاهش آتش است.پس،از آن در تردید مباش(که)قطعاً آن(وحی،کلام)حقّی است(که) ازپروردگارت(نازل شده)،اگر چه اکثر مردم ایمان نیاورند.

نکته ها:

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که مراد از «شاهِدٌ» در این آیه علی بن ابی طالب علیهما السلام است. (۳)چنانکه خود حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه ای فرمود:مُراد از

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .بحار،ج ۴۰،ص ۳۴۶.

۳- ۳) .کافی،ج ۱،ص ۱۹۰.

«شاهد»من هستم.

طبق این آیه،شاهد و گواه پیامبر صلی الله علیه و آله از اوست،نه جدای از او.و طبق روایات شیعه و سنّی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:من از علیّ هستم و علیّ از من است. (۱)

در آخرین آیه ی سوره ی رعد آمده است که وقتی کفّار به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «لَسْتَ مُرْسَلاً» پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند پاسخ می دهد: «کَفیٰ بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتٰابِ» یعنی برای گواهی میان من و شما،خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی است.در آنجا نیز طبق روایات شیعه و سنّی مُراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتٰابِ» علی بن ابی طالب علیهما السلام است که شهید و گواه پیامبر صلی الله علیه و آله است.در آنجا شهید و در اینجا شاهد است.

پیام ها:

۱-در تبلیغ،با شیوه ی سؤال،وجدان های سالم را به قضاوت بطلبیم. «أَ فَمَنْ کٰانَ»

۲-قرآن،حجّت خداوند بر مردم است. «بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ»

۳-کسی که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله همراه و دنباله رو اوست،پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هم جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است. «یَتْلُوهُ»

۴-وجود پیروان راستین،وارسته و فداکار،یکی از راههای شناخت و حقّانیّت پیامبران است. بَیِّنَةٍ ... شٰاهِدٌ مِنْهُ

۵-خداوند حجّت را بر مردم تمام کرده است،هم خود قرآن معجزه است و هم گواهی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام دارد و هم تورات از قبل بشارت آن را داده است. بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ ... شٰاهِدٌ مِنْهُ ... وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسیٰ

۶-کتب آسمانی،مؤیّد یکدیگرند. «مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسیٰ»

۷-در تبلیغ،شناخت مخاطب یک اصل است،چون در حجاز یهودیان بیش از مسیحیان بوده اند،خطاب قرآن با آنان است،گرچه در انجیل هم بشارات بسیاری آمده است. «مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسیٰ»

ص: ۳۶

۱- ۱) .صحیح بخاری،کتاب صلح،باب«کیف نکتب»؛مسند احمد حنبل،ج ۵،ص ۳۵۶.

۸-کتب آسمانی و قوانین الهی،راه هدایت و وسیله ی رحمت برای مردم هستند.

«إِماماً وَ رَحْمَةً»

۹-مردم باید کتاب آسمانی را امام وپیشوای خود قرار دهند. «کِتابُ مُوسی إِماماً»

۱۰-امامت و رحمت باید در کنار هم باشند. «إِماماً وَ رَحْمَةً»

۱۱-ملاک و محور،حقّ باشد نه حزب.بجای توجّه به حزب و نژاد و منطقه، بدنبال پیروی از حقّ باشیم. «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ»

۱۲-همه ی مردم از هر گروه و طایفه و حزب باید به قرآن رو آورند وگرنه گرفتار قهر الهی هستند. «وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنّارُ مَوْعِدُهُ»

۱۳-کفر برخی از مردم سبب دلسردی و تزلزل مؤمنان نشود. وَ مَنْ یَکْفُرْ ... فَلا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِنْهُ

۱۴-اکثریّت،نشانه ی حقانیّت نیست. اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ ... أَکْثَرَ النّاسِ لا یُؤْمِنُونَ

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أُولئِکَ یُعْرَضُونَ عَلی رَبِّهِمْ وَ یَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِینَ کَذَبُوا عَلی رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ«۱۸»

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می بندد؟آنان(در قیامت)بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان(آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت:اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند.

بدانید،لعنت خدا بر ستمگران باد.

نکته ها:

دادگاه قیامت،گواهان بسیار دارد:

الف:خداوند،که شاهد بر همه ی اعمال ماست. «إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» (۱)

ص:۳۷

۱- ۱) .حج،۱۷.

ب:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «فَکَیْفَ إِذٰا جِئْنٰا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنٰا بِکَ عَلیٰ هٰؤُلاٰءِ شَهِیداً» (۱)چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج:امامان معصوم علیهم السلام. «وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ» (۲)ما شما را امّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید.طبق روایات مراد از امّت،امامان معصومند، زیرا سایر افراد امّت،از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د:فرشتگان. «وَ جٰاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِیدٌ» (۳)در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید،یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه:زمین. «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبٰارَهٰا» (۴)در قیامت زمین اخبار خود را باز گو می کند

و:وجدان. «اقْرَأْ کِتٰابَکَ کَفیٰ بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً» (۵)نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز:اعضای بدن. «یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ» (۶)روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح:زمان.امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می فرماید:«هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید»امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط:عمل. «وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً» (۷)در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

سؤال:قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه ی «أَظْلَمُ» را بکار برده است،در حالی که بزرگ ترین ظلم ها باید یکی باشد،نه چند تا؟

پاسخ:گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است،امّا همه ی آنها مربوط به انحرافات

۱- ۱) .نساء،۴۱.

۲- ۲) .بقره،۱۴۳.

۳- ۳) .ق،۲۱.

۴- ۴) .زلزال،۴.

۵- ۵) .اسراء،۱۴.

۶- ۶) .نور،۲۴.

۷- ۷) . کهف،۴۸.

فکری اعم از شرک،افترا،کتمان حقّ و جلوگیری از راه و یاد خداست.بنابراین بزرگ ترین ظلم ها،ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

قرآن در این آیه و چند آیه ی بعد،سیما و سرنوشتِ شخص افترازننده بر خداوند را چنین بیان می کند:ظالم ترین افراد است،از الطاف الهی محروم است،به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می کند،راه خدا را می بندد،نه در دنیا قدرت فرار از سلطه ی الهی را دارد و نه در قیامت یاوری،عذابش چند برابر،عمرش بر باد رفته،کوشش هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است.

پیام ها:

۱-افترا بر خداوند،بزرگ ترین ظلم هاست.نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ»

۲-بزرگی و زشتی ظلم،بستگی به متعلّق آن دارد. «أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ»

۳-در قیامت پرده ها کنار می رود و امری پنهان نمی ماند. «یُعْرَضُونَ عَلیٰ رَبِّهِمْ»

۴-در قیامت گواهان بسیاری شهادت خواهند داد،پس مراقب کار خود باشیم.

«وَ یَقُولُ الْأَشْهٰادُ»

اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ وَ یَبْغُونَهٰا عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کٰافِرُونَ«۱۹»

کسانی که(مردم را)از راه خدا باز می دارند و می کوشند تا آن را کج جلوه دهند،در حالی که آنها خودشان به آخرت کافرند.

نکته ها:

دشمنان با شیوه های مختلف از راه خداوند جلوگیری می کنند،از جمله:بدعت،تهمت، تفسیر به رأی،جعل حدیث،ایجاد شبهه،رکود مساجد،کنار زدن اهل بیتِ رسول خدا علیهم السلام، نهی از معروف،بهانه تراشی،ایجاد سرگرمی های ناسالم،مطرح کردن مسائل فرعی، شخصیّت تراشی،ترویج باطل،تحقیر مؤمنان،تحریم مباحات،تشویق نابجا،تبلیغ ناروا و

بزرگ نشان دادن طاغوت ها و...

از مصادیق بارز بستن راه خدا،بستن دَرِ خانه ی اولیای خدا و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و رهبران معصوم و عادل است.

پیام ها:

۱-بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن،ظلم است. اَلْقَوْمَ الظّالِمِینَ اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ ...

۲-دشمن در مرحله ی اوّل راه را می بندد و اگر نتوانست،مسیر را منحرف می کند.

یَصُدُّونَ ... وَ یَبْغُونَها عِوَجاً

۳-تحریف معارف دینی و بد جلوه دادن دین،نوعی بستن راه خداست.

یَصُدُّونَ ... وَ یَبْغُونَها عِوَجاً

۴-دین خدا هیچ گونه کجی و انحرافی ندارد و مخالفان،خود شبهه و انحراف درست می کنند. «یَبْغُونَها عِوَجاً»

۵-ایمان نداشتن به آخرت مقدّمه ی هرگونه ظلمی است. «بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ»

أُولئِکَ لَمْ یَکُونُوا مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ یُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ ما کانُوا یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ وَ ما کانُوا یُبْصِرُونَ«۲۰»

آنها در زمین عاجز کننـده نیسـتند(و نمی توانند بر مقدّرات شومی که برای خود رقم زده اند،غلبه کرده و از خطر فرار کنند.)و در برابر خداوند هیچ یاوری ندارند.

عذاب خدا نسبت به آنها مضاعف است.(چرا که هم خود گمراه بودند و هم دیگران را با بسـتن راه خدا یا کج نشان دادن آن به گمراهی کشاندند)،آنان(از شدّت لجاجت و عناد،)توان شنیدن(حقّ)را ندارند و(آن را)نمی بینند.

نکته ها:

سؤال:دو برابر شدن عذاب،با عدل الهی چگونه سازگار است؟

ص :۴۰

پاسخ:کسی که به خاطر مقام و قدرتی که دارد سبب انحراف دیگران می شود،طبیعتاً باید وزر آنها را نیز بر دوش کشد،لذا گناه دانشمندان به خاطر نقش الگویی آنان،چندین برابر افراد عادّی است و این عین عدالت است.

پیام ها:

۱-ستمگران،تحت سیطره ی قهر و قدرت الهی قرار دارند و عاقبت کار خود را خواهند دید. «لَمْ یَکُونُوا مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ»

۲-اهل افترا گمان نکنند که حمایت و ولایت طاغوت ها،سبب نجات آنها خواهد شد. «ما کانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ»

۳-رهبران گمراه که سبب انحراف دیگران شوند،گناه آنان را نیز بر دوش می کشند. یَصُدُّونَ ... یَبْغُونَها عِوَجاً ... یُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ

۴-کفر و لجاجت و تعصّب،چنان چشم و گوش منحرفان را کور و کر نموده که نمی تواننـد حقّ را ببینند و یا بشنوند. ما کانُوا یَسْتَطِیعُونَ ...

أُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ«۲۱»

آنها کسانی هستند که(سرمایه ی وجود و عمر)خویش را از دست داده و از آنچه به دروغ می ساختند(نیز)بازمانده اند.

لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الْآخِرَهِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ«۲۲»

به ناچار آنان در قیامت،زیانکارترین افرادند.

نکته ها:

در فرهنگ اسلام،دنیا بازاری است که مردم فروشنده انـد،و جان،مال و عمل،کالای این بازار است و خریداران دو دسته انـد:دسته نخست خدا که به قیمت گران می خرد و دسته دیگر غیر خدا،مانند:شیطان،هوای نفس که به قیمت ناچیزی،این کالاها را خریدارند.لذا واژه های«اجر»،«ثواب»،«ضِعف»و«اضعاف»،برای سود و واژه های«خُسر»،«خسران

ص: ۴۱

مبین»و«اخسرین»،در مورد ضرر و زیان،در قرآن زیاد مطرح شده است.

هشدار مهم آن است که بدانیم هر ضرر و زیانی قابل جبران است،مگر گذران عمر که دیگر باز نمی گردد.

گـاهی مـال ومسـکن،یـا مقـام وقـدرت ویا مـدرک و عنوانِ انسان از بین می رود،امّا گاهی انسان خودش را می بازد وانسانیّت خود را به هدر می دهد که این بالاترین خسارت است.

پیام ها:

۱-گفتارهای باطل و ناحقّ گرچه به ظاهر جلوه دارند،امّا همه تباه شدنی هستند.

«ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ»

۲-بالاترین خسارت ها،خسارت نفس و عمر انسان است،نه زیان های مالی.

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ ... هُمُ الْأَخْسَرُونَ

۳-خسارت های دنیوی جبران پذیر است،مهم خسارت در قیامت است که چاره ای ندارد. «فِی الْآخِرَهِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ»

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلیٰ رَبِّهِمْ أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ«۲۳»

همانـا کسـانی که ایمـان آورده وکارهـای شایسـته انجام دهنـد ودر برابر پروردگارشان فروتن باشـند،آنان اهل بهشـتند و برای همیشه در آنجا خواهند ماند.

نکته ها:

واژه ی «أَخْبَتُوا» از«خبت»گرفته شده،که هم به معنای تسلیم و خضوع آمده و هم به معنای آرامش و اطمینان بکار رفته است.

در کنار هشدار و تهدید،تشویق آمده است.بدنبال آیات قبل که سـرنوشت اهل افترا را بیان می کرد،این آیه سیمای اهل حقّ را بیان می کند.

ص :۴۲

پیام ها:

۱-به ایمان و عمل صالح خود مغرور نشویم که تسلیم مطلق بودن،شرط عبودیّت است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ»

۲-حالات قلبی و معنوی،در پاداش انسان مؤثّر است. «أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ»

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمى وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلاً أَ فَلا تَذَكَّرُونَ«۲۴»

مَثلِ دو گروه(کافران ومؤمنان،)همچون«نابینا و ناشنوا»و«بینا و شنوا» است،آیا این دو گروه در مَثل یکسانند؟پس چرا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

همان گونه که بدن چشم و گوش دارد،دل و روح نیز چشم و گوش دارد.همان گونه که نابینا و ناشنوا محسوسات عالم را درک نمی کنند و لذّت نمی برند،افراد لجوج نیز معارف الهی را درک نکرده و لذّت نمی برند.

پیام ها:

۱-کسی که دیدش محدود به محسوسات مادّی باشد و معنویّت و آخرت را نبیند،کور است. مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمى ... وَ الْبَصِيرِ

۲-در تبلیغ،با شیوه ی سؤال،وجدان افراد را به قضاوت بطلبیم. «هَلْ يَسْتَوِيانِ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ«۲۵»

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم،(او به مردم گفت:)من برای شما هشدار دهنده ی روشنی هستم.

أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلاَّ اللَّهَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ«۲۶»

(دعوت من این است)که جز خداوند را نپرستید،که همانا من از عذاب روزی دردناک بر شما می ترسم.

نکته ها:

حضـرت نوح علیه السـلام اوّلین پیامبر اولوالعزم است که علیه شرک و بت پرستی قیام کرد و چون نسل بشر پس از غرق شدن کفّار،همه از حضـرت نوح و همراهان اوست،لـذا او را پـدر دوّم گفته اند و چون عمرش از همه ی پیامبران بیشتر بوده است،او را«شیخ الانبیا»خوانده اند.

شایـد مراد از عذابی که حضـرت نوح از نزول آن بر قومش می ترسـید،قهر الهی در همین دنیا باشد.چنانکه در چند آیه ی بعد می خوانیم که کفّار به نوح می گفتند: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ»

پیام ها:

۱-حوزه ی تبلیغ پیامبران،در مرحله اوّل قوم خودشان است. أَرْسَلْنا ... إِلی قَوْمِهِ

۲-هشدار انبیا،به نفع مردم است. «إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ»

۳-انسان غافل،بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. «إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ»

۴-پیام و تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. «نَذِیرٌ مُبِینٌ»

۵-پیامبران هم هشدار می دهند،هم مصالح مردم را بیان می کنند. «نَذِیرٌ مُبِینٌ»

۶-هدف و وظیفه ی انبیا،بیان مسئله ی توحید است. «أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ»

۷-تاریخ شرک،به زمان حضرت نوح نیز بر می گردد. «لا تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ»

۸-اصل پرستش و عبادت در هر انسانی وجود دارد،لکن پیامبران مسیر و جهت آن را معیّن می کنند. «لا تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّهَ»

۹-انبیا،خیرخواه و دلسوز مردم بوده اند. «إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ»

۱۰-وظیفه ی مبلّغ و مربّی،بیان خطرات و عواقب سوء شرک به خداوند است.

«أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ»

فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراکَ إِلاّ بَشَراً مِثْلَنا وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلاَّ الَّذِینَ هُمْ أَراذِلُنا بادِیَ الرَّأْیِ وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّکُمْ کاذِبِینَ«۲۷»

پس سران قومش که کافر بودند گفتند:ما تو را جز انسانی مثل خودمان نمی بینیم و جز اراذل و اوباش که ساده لوحند(و نسنجیده در نگاهِ اوّل یار تو گشته اند)،کس دیگری را پیرو تو نمی یابیم،و برای شما هیچ برتری بر خودمان نمی بینیم،بلکه شما را دروغگومی پنداریم.

نکته ها:

مخالفانِ حقّ،گاهی رهبران الهی را تضعیف کرده و می گفتند:شما انسان هایی مثل ما هستید،نه برتر از ما.

گاهی پیروان آنها را کوچک می شمرند و می گفتند:آنها افرادی بی سر و پا و بی شخصیّت هستند.

و گاهی مکتب را تضعیف می کردند و می گفتند:سخن شما دروغ و افترا یا سحر یا افسانه های پیشینیان است و یا سخنان شما حرف های عادّی است که اگر بخواهیم ما نیز مثل آن را می آوریم.

پیام ها:

۱-معمولاً اشراف در خط اوّل مخالفان انبیا بوده اند. «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲-مستکبران،از مساوات با توده ی مردم و خصوصاً محرومان ناراحت هستند.

«هُمْ أَرَاذِلُنَا»

۳-کسانی که وابستگی کمتری به دنیا دارند،بهتر و زودتر ایمان می آورند. «مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا»

۴-در دید دنیاپرستان،مال و ثروت ارزش است،نه حقّ و حقیقت. «مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ»

۵-مخالفان انبیا،برهان ندارند و آنچه می گویند بر اساس ظنّ و گمان و وهم است. «بَلْ نَظُنُّكُمْ»

۶-عقل کفّار در چشم آنهاست.در این آیه ۳ بار کلمه ی «مَا نَرَى» آمده است.

ص :۴۵

قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی رَحْمَهً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّیَتْ عَلَیْکَمْ أَ نُلْزِمُکَمُوها وَ أَنْتُمْ لَها کارِهُونَ«۲۸»

(نوح به قوم خود)گفت:آیا اگر ببینید که من بر دلیل روشنی از طرف پروردگارم باشم و او از نزد خودش،رحمت(ویژه ی نبوّت)را به من داده باشد که بر شما مخفی مانده است،(آیا باز هم سرپیچی می کنید؟)آیا شما را به پذیرش آن وادار کنیم،در حالی که نسبت به آن کراهت دارید؟

نکته ها:

این آیه به دو ایراد مخالفان که در آیه ی قبل مطرح شد پاسخ می دهد:

الف:کفّار می گفتند:تو انسانی مثل ما هستی.آیه پاسخ می دهد:گرچه من در ظاهر مانند شما هستم،امّا مورد لطف و رحمت مخصوص پروردگار قرار گرفته ام و به من وحی می شود.

ب:مخالفان می گفتند:پیروان تو افرادی ساده لوح و کوته فکر هستند.آیه پاسخ می دهد که چنین نیست.گرچه آنها در ظاهر از شما ضعیف ترند،امّا با دیدن بیّنه و برهان ایمان آوردند، نه بی دلیل.

انبیا در برابر مخالفان خود سعه ی صدر دارند،در مقابل آن همه سخنان ناروا و تهمت های نابجا،باز هم سخن از منطق و برهان و عاطفه می زنند.

پیام ها:

۱-انبیا از مردم،با مردم و نسبت به مردم مهربان بوده اند. «قالَ یا قَوْمِ»

۲-در شیوه ی تبلیغ،از اهرم عاطفه استفاده کنیم. «یا قَوْمِ»

۳-دعوت انبیا همراه با بیّنه و برهان بوده است. «کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍ»

۴-مقام نبوّت،یک رحمت الهی است. «رَحْمَهً مِنْ عِنْدِهِ»

۵-انبیا تمام کمالات خود را از خدا می دانند. «مِنْ رَبِّی، مِنْ عِنْدِهِ»

۶-کسی که نتواند برهان،معنویّت و نبوّت را درک کند،کور است. «فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ»

ص :۴۶

۷-انسان در انتخاب دین و مذهب اختیار دارد. «أَ نُلْزِمُکَمُوهٰا»

۸-تا انسان زمینه ی پذیرش حقّ را دارا نباشد،نمی تواند از نور وحی استفاده کند. «أَنْتُمْ لَهٰا کٰارِهُونَ»

وَ یٰا قَوْمِ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مٰالاً إِنْ أَجرِیَ إِلاّٰ عَلَی اللّٰهِ وَ مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ وَ لٰکِنِّی أَرٰاکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ«۲۹»

(نوح ادامه داد که)ای قوم من! از شما در برابر این دعوت،اجرتی درخواست نمی کنم،پاداش من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده اند(به خاطر خواست نابجای شما)طرد نمی کنم،(چرا که)آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد(و از من شکایت خواهند نمود)،ولی من شما را قوم جاهلی می بینم.

پیام ها:

۱-بی توقّعی پیامبران،یکی از نشانه های حقّانیّت آنهاست. «لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مٰالاً»

۲-رمز موفّقیّت مبلّغ،توقّع نداشتن از مردم و بی اعتنایی به سرمایه داران است.

«لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مٰالاً» البتّه مبلّغان دینی نزد خداوند،اجر بزرگی دارند. «إِنْ أَجرِیَ إِلاّٰ عَلَی اللّٰهِ»

۳-اگر انبیا دنبال سوء استفاده بودند،به سراغ اشراف می رفتند،نه فقرا. «لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مٰالاً»

۴-اشراف برای ایمان آوردن خود شرط می کردند که فقرا رانده شوند،ولی انبیا قاطعانه با این درخواست مخالفت می کردند. مٰا أَنَا بِطٰارِدِ ...(جمله اسمیّه و حرف(باء)نشانه ی قاطعیّت است)

۵-کسی که هدفش از تبلیغ،مال و مقام نیست،فقیر و غنی در نزد او یکسان است. «مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۶-به توقّع مستکبران اعتنا نکنیم. «مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۷-کفّار مؤمنان را اراذل می شمردند،امّا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:من آنها را با شما

ص :۴۷

عوض نمی کنم. «مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۸-حکومتِ حقّ نباید به خاطر جلب رضایت مرفّهین،طبقه محروم را از دست بدهد. «مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۹-آنها که نزد خدا آبرو دارند نباید طرد شوند. «مٰا أَنَا بِطٰارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا»

۱۰-یاد قیامت،به موضع گیری های دنیوی جهت صحیح می دهد. «مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ»

۱۱-تحقیر مؤمنان به خاطر فقرشان،نشانه ی بی خردی است. «قَوْماً تَجْهَلُونَ»

۱۲-قرآن کسانی که مؤمنان را اراذل می شمرند،جاهل و نادان معرّفی می کند.

«قَوْماً تَجْهَلُونَ» (نه اشرافی گری نشانه ی فهم است و نه فقر نشانه ی جهل)

۱۳-یکی از درجات عرفان،ملاقات وشهود است که مرفّهان نسبت به این مقام بی خبرند. «الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ وَ لٰکِنِّی أَرٰاکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ»

وَ یٰا قَوْمِ مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّٰهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ« ۳۰»

(نوح در جواب تقاضای طرد مؤمنانِ تهی دست وگمنام گفت:)ای مردم! اگر من آنان را(از خود)برانم،چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟چرا اندیشه نمی کنید؟

پیام ها:

۱-طرد و تحقیر مردمِ با ایمان،(حتّی از طرف انبیا)قهر الهی را به دنبال خواهد داشت. «مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّٰهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ»

۲-هیچ کس نمی تواند مانع قهر خداوند شود. «مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّٰهِ»

۳-با طرد مؤمنان،چه کسی به یاری دین خدا می آید؟ «مَنْ یَنْصُرُنِی»

۴-رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نکنیم. «مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّٰهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ»

۵-مردم داریِ انبیا،از روی وظیفه ی الهی بوده است،نه به خاطر موقعیّت شخصی یا اجتماعی خودشان. «مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّٰهِ»

۶-در تبلیغ،با شیوه سؤال،وجدان و فکر مردم را به قضاوت بخوانیم.

ص :۴۸

«مَنْ یَنْصُرُنِی،

أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ»

۷-ناتوانی همه ی موجودات را در برابر قهر الهی،همگان به آن اعتراف دارند، گرچه گاهی از آن غفلت کنند. «أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ»

وَ لاٰ أَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزٰائِنُ اللّٰهِ وَ لاٰ أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لاٰ أَقُولُ إِنِّی مَلَکٌ وَ لاٰ أَقُولُ لِلَّذِینَ تَزْدَرِی أَعْیُنُکُمْ لَنْ یُؤْتِیَهُمُ اللّٰهُ خَیْراً اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا فِی أَنْفُسِهِمْ إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظّٰالِمِینَ«۳۱»

(نوح گفت:)من به شما نمی گویم که گنجینه های الهی نزد من است و نه (می گویم که از پیش خود)غیب می دانم و نمی گویم که من فرشته ام و نمی گویم آن کسانی که در پیشِ چشمِ شما خوارند،خداوند هرگز به آنان خیری نخواهد رساند، (بلکه)خداوند به آنچه در دل آنهاست آگاه تر است.

(اگر چیزی جز این بگویم،)قطعاً از ستمکاران خواهم بود.

نکته ها:

علم غیب،به طور مطلق و نسبت به هر چیز و در هر شرایطی مخصوص خداوند است، «وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَیْبِ لاٰ یَعْلَمُهٰا إِلاّٰ هُوَ» (۱)امّا به اذن و اراده ی الهی گاهی برای اولیای خدا دریچه هایی از غیب گشوده می شود، «تِلْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ» (۲)لذا پیامبران الهی،از علم غیب برخوردارند.چنانکه در آیه ی ۲۶ سوره ی جنّ می فرماید: «عٰالِمُ الْغَیْبِ فَلاٰ یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ أَحَداً إِلاّٰ مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ»

نه فقط علم غیب،بلکه قدرت انجام کارهای خارق العاده نیز مخصوص خداست،امّا خداوند به هر کس که بخواهد و به هر مقدار که مصلحت بداند عطا می کند.با آنکه مرگ و حیات بدستِ اوست، «أَنَّهُ هُوَ أَمٰاتَ وَ أَحْیٰا» (۳)،لکن حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز با اذن او مردگان را زنده می کند، «أُحْیِ الْمَوْتیٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ» (۴)با آنکه خداوند جان ها را می گیرد، «اللّٰهِ

۱- ۱) .انعام،۵۹.

۲- ۲) .هود،۴۹.

۳- ۳) .نجم،۴۴.

۴- ۴) .آل عمران،۴۹.

يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ»

(۱)

لكن فرشتگان نيز با اذن او جان مردم را می گيرند، «يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ» (۲)با آنكه تنها او خالق است، «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (۳)،لكن حضرت عيسی نيز با اذن الهی خلق می كرد. «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَهِ الطَّيْرِ بِإِذْنِی» (۴)

پيام ها:

۱-انبيا ادّعای توخالی ندارند،كارشان دعوت و هدفشان ارشاد است،آنهم در چارچوب بندگی خداوند. وَ لا أَقُولُ لَكُمْ ...

۲-شرط نبوّت،علم غيب و در دست داشتن گنجينه های هستی نيست. وَ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللّهِ ...

۳-هدف انبيا ارشاد معنوی است،نه تقسيم خزائن مادّی. وَ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللّهِ ...

۴-هر نعمتی كه به ما می رسد،سرچشمه و خزينه ای دارد.(«خَزائِنُ» جمع است و اشاره به سرچشمه ی همه ی نعمت هاست)

۵-نسبت به اوليای خداوند غلوّ نكنيم. وَ لا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللّهِ وَ لا ... وَ لا ...

۶-اشراف قوم نوح،ظاهربين بودند. تَزْدَرِی أَعْيُنُكُمْ ...

۷-در قضاوت نسبت به ديگران،به ظاهر آنها نگاه نكنيم. تَزْدَرِی أَعْيُنُكُمْ ...

۸-الطاف خداوند نصيب مؤمنان گمنام و ضعيف خواهد شد و كاری به خيال و وهم ما ندارد. «تَزْدَرِی أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللّهُ خَيْراً اللّهُ أَعْلَمُ بِما فِی أَنْفُسِهِمْ»

۹-ملاك لطف خداوند،لياقت باطنی ومعنوی انسان است. «اللّهُ أَعْلَمُ بِما فِی أَنْفُسِهِمْ»

۱۰-طرد ونالايق پنداشتن محرومان به خاطر فقر،ظلم است. «إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظّالِمِينَ» ۱۱-ادّعاهای پوچ و توخالی و سوء استفاده از عناوين و مناصب دروغين،ظلم است. «إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظّالِمِينَ»

۱- ۱) .زمر،۴۲.

۲- ۲) .سجده،۱۱.

۳- ۳) .رعد،۱۶.

۴- ۴) .مائده،۱۱۰.

قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ«۳۲»

(مخالفان)گفتند:ای نوح! تو واقعاً با ما جدال و جرّ و بحث زیادی نمودی، (اکنون دیگر بس است)اگر راست می گویی،آنچه را(از عذاب الهی)که به ما وعده می دهی بر سر ما بیاور!؟

نکته ها:

مجادله اگر بر حقّ باشد،ارزش است، «وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۱)و اگر بر باطل باشد، ضد ارزش. «وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (۲)

پیام ها:

۱-انبیا در دعوت خود پایدار و پیگیر هستند. «جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا»

۲-دشمن به منطق و برهان حق،عنوان جدال و ستیز می دهد. «قَدْ جادَلْتَنا»

۳-مهلت خداوند را نشانه ی درستی راهمان ندانیم. «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»

۴-انسان حتّی در نزول عذاب بر خود عجول است. «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»

۵-نفرین حضرت نوح علیه السلام بدنبال اعلام آمادگی کافران برای هلاک شدن بود.

«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»

۶-کفّار چون منطق ندارند و حرف منطقی را نیز نمی پذیرند،پیشنهاد کفایت مذاکرات می دهند. «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»

۷-نوح پی درپی به کفّار وعده ی عذاب می داد. «تَعِدُنا» بجای «وَعَدْتَنا»

۸-کفّار،در صداقت انبیا یا شک داشتند و یا در بیان،اظهار شک می کردند. «إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ»

ص:۵۱

۱- ۱) .نحل،۱۲۶.

۲- ۲) .مؤمن،۵.

قٰالَ إِنَّمٰا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللّهُ إِنْ شٰاءَ وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ«۳۳»

(نوح گفت:)همانا اگر خداوند اراده کند،آن را بر سر شما خواهد آورد و شما قدرت خنثی کردن(و مقاومت در برابر)آن را نخواهید داشت.

وَ لاٰ يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كٰانَ اللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ«۳۴»

و اگر خداوند بخواهد شما را(به خاطر عدم لیاقت)گمراه سازد،(دیگر)نصیحت من به حال شما سودی نخواهد داشت،هر چند بخواهم برای شما خیرخواهی کنم.

او پروردگار شماست و(شما)بسوی او بازخواهید گشت.

نکته ها:

کلمه ی«نصح»به کار یا کلامی گفته می شود که به قصد اصلاح و از روی اخلاص باشد وکلمه ی«غی»به جهلی گفته می شود که ناشی از اعتقاد فاسد باشد.فرق میان«اضلال» و«اغواء»،آن است که ضالّ هدف را می داند،ولی راه را گم کرده،امّا در اغواء،مقصد وهدف،هر دو را گم کرده است.

نسبت اضلال و اغواء به خداوند،از باب کیفر لجاجت و فساد اخلاق گمراهان است،نه آنکه خداوند از ابتدا و بدون مقدّمه کسی را گمراه کند. «وَ مٰا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِينَ» (۱)

پیام ها:

۱-پیامبر مأمور ابلاغ است وکیفر و مجازات گمراهان بدست خداست. «إِنَّمٰا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللّٰهُ»

۲-هیچ امری خداوند را مجبور بر کاری(حتّی پس از تهدیدهای او)نمی کند.

«إِنْ شٰاءَ»

۳-کفّار نه می توانند از نزول عذاب جلوگیری کنند و نه می توانند خود را از آن

۱- ۱) .بقره،۲۶.

برهانند. «مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»

۴-انبیا دلسوز مردمند. «نُصْحِی»

۵-اراده خداوند،غالب بر تمام اراده هاست. وَ لاٰ یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی ... إِنْ کٰانَ اللّٰهُ یُرِیدُ أَنْ یُغْوِیَکُمْ (حتّی تأثیر سوز و سخن و نصیحت پیامبر،به خواست اوست)

۶-هدایت یا گمراهی مردم،از مدار اراده ی الهی خارج نیست. «یُرِیدُ أَنْ یُغْوِیَکُمْ»

۷-اغوای گمراهان پس از لجاجت و درخواست عذاب، «فَأْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا» پرتوی از ربوبیّت الهی است. «أَنْ یُغْوِیَکُمْ هُوَ رَبُّکُمْ»

۸-نپذیرفتن نصایح انبیا،قهر الهی است. لاٰ یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی ... إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

۹-برفرض در دنیا مجازات نشویم،سر و کار ما در قیامت با خداوند است. «هُوَ رَبُّکُمْ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

۱۰-بازگشت به سوی خداوند اجباری است. «إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» نه «تَرْجَعُونَ»

أَمْ یَقُولُونَ افْتَرٰاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرٰامِی وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمّٰا تُجْرِمُونَ«۳۵»

بلکه(مشرکان)می گویند:او(نوح یا محمّد)،آن(سخنان)را بر خداوند افترا بسته است.بگو:اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده ام، پس کیفرش بر عهده خودم خواهد بود و من از جرم شما(که گناهی را به من نسبت می دهید)بیزارم.

نکته ها:

«اجرام»و«جُرم»در لغت به معنای چیدن میوه ی نارس است و سپس به هر کار ناپسند و امر خلاف اطلاق شده است.

پیام ها:

۱-خداوند شیوه ی پرسش و پاسخ و برخورد با مشرکان را به پیامبر می آموزد.

یَقُولُونَ ... قُلْ ...

۲-نسبت دادن مطالب خودساخته به خداوند،جرم و گناه است. «إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرٰامِی»

۳-هر کس مسئول عمل خویش است. «إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرٰامِی»

۴-از شرک باید برائت جست. «وَ أَنَا بَرِیءٌ»

۵-شرک جرم است. «مِمّٰا تُجْرِمُونَ»

وَ أُوحِیَ إِلیٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاّٰ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلاٰ تَبْتَئِسْ بِمٰا کٰانُوا یَفْعَلُونَ«۳۶»

(و از جانب ما)به نوح وحی گردید که جز(همان)کسانی که(تاکنون)ایمان آورده اند،(افراد دیگر)از قوم تو هرگز ایمان نمی آورند،پس از کارهایی که می کنند غمگین مباش.

نکته ها:

از این آیه استفاده می شود که نفرین حضرت نوح علیه السلام درباره ی قومش که فرمود: «رَبِّ لاٰ تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکٰافِرِینَ دَیّٰاراً» (۱)پروردگارا! احدی از کفّار را بر زمین باقی مگذار،بر اساس اطلاعی بود که خداوند طبق این آیه مبارکه به او داده بود.

پیام ها:

۱-انسان گاهی به مرحله ای سقوط می کند که هیچ امیدی به نجات او نیست. «لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ»

۲-خداوند اخبار آینده را در اختیار انبیا قرار می دهد. «أُوحِیَ إِلیٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ»

۳-رهبران و مبلّغان دینی نباید انتظار داشته باشند همه ی مردم پاسخ مثبت به آنان بدهند. «لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ»

۴-گرچه انبیا دلسوز مردمند،ولی برافراد لجوج نباید تأسف خورد. «فَلاٰ تَبْتَئِسْ»

۱- ۱) .نوح،۲۷.

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنٰا وَ وَحْيِنٰا وَ لاٰ تُخٰاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ«۳۷»

و(اکنون)زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز و درباره ی کسانی که ستم کرده اند با من سخن مگوی که آنان غرق شدنی هستند.

پیام ها:

۱-خداوند اراده ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقّق می سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ»

۲-برای اولیای خدا کار کردن عار نیست. «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ»

۳-برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست،وسیله ی نجات نیز باید فراهم نمود. «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ»

۴-کشتی سازی تاریخی بس طولانی دارد.به نوح خطاب شد: «اصْنَعِ الْفُلْكَ»

۵-توجّه به حضور خداوند،به انسان نشاط و دلگرمی می دهد و او را در برابر ناگواری ها مقاوم می کند. «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنٰا»

۶-ابتکارات و اختراعات صنعتی بشر،از الهامات الهی است. وَ اصْنَعِ ... بِأَعْيُنِنٰا وَ وَحْيِنٰا

۷-شفاعت انبیا،درباره ی کافران ستمکار،کارساز نیست. «وَ لاٰ تُخٰاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا»

۸-لجاجت در برابر انبیا ظلم است. «فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا»

۹-دعا و شفاعت انبیا،در مقدّرات الهی بی اثر است. وَ لاٰ تُخٰاطِبْنِي ... إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ

۱۰-ستمگران در معرض گرفتار شدن به عذاب های دنیوی هستند. «إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ»

ص: ۵۵

وَ یَصْنَعُ الْفُلْکَ وَ کُلَّمٰا مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قٰالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنّٰا فَإِنّٰا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَمٰا تَسْخَرُونَ«۳۸»

و نوح(به فرمان الهی)مشغول ساختن کشتی شد.(امّا)هر زمان که اشراف قومش بر او می گذشتند،او را مسخره می کردند.(او)گفت:اگر شما ما را مسخره کنید،ما (نیز)قطعاً همین گونه شما را مسخره خواهیم کرد.

نکته ها:

از تمسخر دشمنان،سستی به خود راه ندهیم که پیامبران نیز مورد تمسخر قرار می گرفتند.

وقتی حضرت نوح مشغول ساختن کشتی شد،یکی می گفت:پیامبریش نگرفت،دست به نجّاری زد! دیگری می گفت:در وسط خشکی کشتی می سازی،دریا از کجا می آورد؟

امام صادق علیه السلام فرمود:حضرت نوح علیه السلام کشتی خود را در مدّت هشتاد سال ساخت. (۱)و محلّ ساخت کشتی،مسجد کوفه (۲)وطول کشتی حدود ۴۰۰ متر وعرض آن حدود ۴۰ متر بوده است. (۳)

پیام ها:

۱-انبیا تسلیم فرمان خداوند هستند. اِصْنَعِ الْفُلْکَ ... یَصْنَعُ الْفُلْکَ

۲-کارگاه کشتی سازی حضرت نوح،در محل عبور ومرور مردم بود. «مَرَّ عَلَیْهِ»

۳-حرکت تبلیغاتی وایذائی دشمن،همه جانبه،همیشگی وفراگیر است. «کُلَّمٰا مَرَّ»

۴-اگر حکمت کاری(به خصوص کار انبیا)را نفهمیدیم،آن را مسخره نکنیم.

کُلَّمٰا مَرَّ عَلَیْهِ ... سَخِرُوا مِنْهُ

۵-دشمنی که منطق و برهان ندارد،دست به مسخره و استهزای مؤمنان می زند.

«سَخِرُوا مِنْهُ»

۶-به خاطر فشار وحرف مردم،از اصلاحات و زمینه سازی برای آیندگان غفلت نکنیم. وَ یَصْنَعُ الْفُلْکَ ... سَخِرُوا مِنْهُ

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۷-پیروان نوح،حضرت را در ساختن کشتی کمک می کردند. «إِنْ تَسْخَرُوا مِنّا فَإِنّا نَسْخَرُ مِنْكَمْ»

۸-گرچه مخاطب دشمنان شخص نوح بود،امّا هدفشان استهزای آئین نوح و پیروان او بود. سَخِرُوا مِنْهُ ... تَسْخَرُوا مِنّا

۹-شروع به استهزا زشت است،امّا برای کیفر مسخره کننده و مقابله به مثل، استهزای او عین عدل است. (۱)«إِنْ تَسْخَرُوا مِنّا فَإِنّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ»

۱۰-در برابر استهزای دشمنان خود را نبازیم،بلکه عکس العمل نشان دهیم. «إِنْ تَسْخَرُوا مِنّا فَإِنّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ»

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ«۳۹»

پس بزودی خواهید دانست که مجازاتِ خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب جاودانه دامن چه کسی را خواهد گرفت.

نکته ها:

به گفته ی تفسیر المیزان،مراد از «عَذابٌ يُخْزِيهِ» ،غرق در دنیا و مراد از «عَذابٌ مُقِيمٌ» ، عذاب قیامت است.

پیام ها:

۱-با انذار و تهدید،شیرینی استهزا را از کفّار بگیریم. «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»

۲-تلخی مسخره شدن در راه خدا را با عذاب مقیمِ کفّار مقایسه و تحمّل کنیم.

«يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ»

۳-عذاب های اخروی برای کفّار مسخره کننده پایدار است. «عَذابٌ مُقِيمٌ»

۱- ۱) .چنانکه قرآن می فرماید: «جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها» شوری،۴۰.

حَتّی إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلِیلٌ« ۴۰»

(کفر و استهزا ادامه داشت)تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد.ما (به نوح)گفتیم که از هر زوج(حیوان و موجود زنده)یک جفت(نر و ماده) در آن(کشتی)سوار کن،و(همچنین)خانواده ی خودت را،جز(همسر و یکی ازفرزندان و)کسانی که قبلاً در مورد آنها قول(عذاب)داده شده بود.

و(نیز سوار کن)افرادی را که ایمان آورده اند،(امّا)جز گروه کمی،کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

نکته ها:

مراد از«تنور»در آیه،همان تنور فارسی است و مراد از فوران آب از تنور،یا شدّت قهر الهی است که حتّی از تنوری که محل آتش است،آب جوشید و یا مُراد،تنور مخصوصی است که جوشیدن آب از آن،نشانه ی شروع عذاب الهی بوده است. (۱)

طبق برخی روایات،حضرت نوح علیه السلام علاوه بر حیوانات،درختان را نیز با خود به کشتی برده است، (۲)که این مطلب با توجّه به اینکه زوجیّت و نر و ماده بودن مخصوص حیوانات نیست،با آیه سازگار است که «مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ» یعنی از هر موجودی یک جفت.

البتّه در روایتی می خوانیم که مراد از «مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ» این است که از هر نر و ماده ای دو زوج(یعنی نر ومادّه ی اهلی و نر ومادّه ی وحشی)سوار کشتی کن. (۳)

به گفته ی تفسیر روح المعانی،حضرت نوح علیه السلام چهار پسر داشت:کنعان که هلاک شد،سام پدر عرب،حام پدر سودان و یافِث پدر ترکان بوده اند.

در روایتی آمده است که نوح دختری داشت مؤمنه که همراه حضرت سوار بر کشتی شد. (۴)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر روح المعانی.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

در حدیث آمده است که وقتی خداوند خواست قوم نوح را عذاب کند،تا چهل سال زنان را عقیم کرد تا فرزندی تولّد پیدا نکند. (۱)

پیام ها:

۱-مسخره کردن کفّار تا لحظه ی آمدن قهر الهی ادامه داشت. «حَتّی إِذا جاءَ أَمْرُنا»

۲-داستان حضرت نوح بسیار مهم بود. «أَمْرُنا»

۳-هرگونه جوشش و فوران آب،تحت امر الهی است. «جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ»

۴-خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز،تنورِ آتش را محل فوران آب قرار می دهد،چنانکه آتش را بر ابراهیم علیه السلام گلستان می کند.آب که مایه ی حیات است،سبب هلاکت و انقراض یک نسل می شود. «فارَ التَّنُّورُ»

۵-نسل حیوانات وموجودات زنده باید حفظ شود. «احْمِلْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ»

۶-ضابطه نه رابطه،پیوندهای مکتبی،بر روابط خانوادگی حاکم است.زن و فرزند نوح،حقّ سوار شدن به کشتی را نداشتند. «إِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ»

۷-یاران حقّ،در طول تاریخ اندک بوده اند. «ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلِیلٌ»

در روایتی مراد از«قلیل»را هشتاد نفر دانسته که به نوح ایمان آوردند. (۲)

وَ قالَ ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ«۴۱»

و(نوح به مسافران کشتی)گفت:بر آن سوار شوید که حرکت و توقّفش با نام خداست.همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

ابوذر،صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله،در حالی که حلقه ی در کعبه را گرفته بود،با صدای بلند می گفت:ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود:

«مَثل اهل بیتی کمثل

۱- ۱) .بحار،ج۱۱،ص ۳۱۲.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

سفینه نوح،مَن رَکبها نَجیٰ و مَن تَخلّف عنها هلک» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد،نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد.البتّه این حدیثِ پیامبر صلی الله علیه و آله را دیگر بزرگان صدر اسلام؛همچون ابوسعید خدری،ابن عباس،عبداللّه بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنّت آمده است. (۱)

اگر این حدیثِ متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مسلمانان ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می باشد،«فرقهٌ ناجیه»، روشن می شود که خود پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق فرقه ی ناجیه را اهل بیت خود معرّفی کرده و فرموده است:«مَن رکبها نجی»،که کلمه ی«نجی»مفسِّر همان کلمه ی«ناجیه»است.

در روایات آمده،آغاز سیر کشتی اوّل ماه رجب (۲)واز مسجد کوفه بوده است. (۳)

پیام ها:

۱-شروع هر کار با نام خداوند،رمز توکّل و استمداد و رنگ الهی دادن به آن کار است. «ارْکَبُوا فِیهٰا بِسْمِ اللّٰهِ»

۲-حرکت و توقّف،هر دو باید با استمداد از خدا باشد. «بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٰاهٰا وَ مُرْسٰاهٰا»

۳-کشتی وسیله ای بیش نیست،انسان باید به یاد خدا باشد که همه چیز به اراده ی اوست. «ارْکَبُوا فِیهٰا بِسْمِ اللّٰهِ»

۴-نجات پیروان نوح از طوفان،پرتوی از ربوبیّت،مغفرت و رحمت الهی است.

اِرْکَبُوا ... إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ

ص: ۶۰

---

۱ - ۱) .طبری در معجم کبیر،حاکم نیشابوری در مستدرک،ابن کثیر در تفسیرش،سیوطی در تاریخ خلفا ابن قتیبه در عیون الاخبار،طبری در ذخائر العقبیٰ،خطیب بغدادی در تاریخ بغداد،ابونعیم در حلیهالاولیاء،ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه،آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفصّل آن در احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۲۷۰ به بعد آمده است.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .کافی،ج ۳،ص ۴۹۲.

وَ هِیَ تَجْرِی بِهِمْ فِی مَوْجٍ کَالْجِبٰالِ وَ نٰادیٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَ کٰانَ فِی مَعْزِلٍ یٰا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنٰا وَ لاٰ تَکُنْ مَعَ الْکٰافِرِینَ«۴۲»

و آن(کشتی)آنها را از لابلای امواجی همچون کوه پیش می برد.(در این هنگام)نوح،فرزندش را که در گوشه ای قرار داشت صدا زد(و گفت:)ای پسرم!(ایمان بیاور و)با ما سوار شو و با کافران مباش.

نکته ها:

ظاهراً گفتگوی حضرت نوح با فرزندش قبل از حرکت کشتی بوده است،زیرا بعد از حرکت، آنهم در میان امواجی همچون کوه،امکان سوار شدن وجود ندارد. (۱)

سؤال:چرا نوح فقط فرزند خود را به سوار شدن دعوت کرد؟

پاسخ:اوّلاً:انسان نسبت به فرزند خود وظیفه ی سنگین تری دارد.ثانیاً:چون فرزند به کناری رفته بود،نوح گمان کرد پشیمان شده و آمادگی پذیرش حقّ در او پدیدار گشته است.و ممکن است هشداری باشد به دیگران که عذاب جدّی است،چون فرزندش را دعوت به رهایی می کند.

حضرت نوح در روز ورودش به کشتی،روزه گرفت و به یاران خود نیز دستور روزه داد و فرمود:روزه گرفتن رمز نجات از خطرات است. (۲)

عبور از امواجی همچون کوه،نشانه ی وسعت و بزرگی کشتی نوح و هنر و تخصّص پیامبر خدا نوح است.

پیام ها:

۱-نجات یافتگان نیز راهی پرتلاطم دارند،با سوار شدن بر کشتی و ناخدایی همچون نوح نیز کار تمام نمی شود. «فِی مَوْجٍ کَالْجِبٰالِ»

۲-تا آخرین لحظه به فکر نجات دیگران باشیم،گرچه کافر باشند. «نٰادیٰ نُوحٌ ابْنَهُ»

۳-والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود مسئولند. «یٰا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنٰا»

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۴-همنشینی با کافران،حتّی پسر پیامبر را نیز از آئین حقّ جدا می سازد. «لَاّ تَكَنْ مَعَ الْكاّفِرِينَ» سعدی در این باره می گوید:

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوّتش گم شد

۵-سالم بودن خانواده به تنهایی کافی نیست،محیط کفرآلود مایه ی بسیاری از انحرافات می شود. «لاَ تَكُنْ مَعَ الْكاٰفِرِينَ»

قاٰلَ سَآوِی إِلیٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِی مِنَ الْمٰاءِ قاٰلَ لاٰ عاٰصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِلاّ مَنْ رَحِمَ وَ حاٰلَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكاٰنَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ«۴۳»

(پسر نوح)گفت:بزودی به کوهی پناه می برم تا مرا از آب حفظ کند.(نوح) گفت:امروز جز(برای افراد مؤمن)و کسانی که مورد رحم قرار گرفته اند، هیچ حافظ(و پناهگاهی)در مقابل قهر الهی نیست.(در این هنگام)موجی میان آن دو جدایی انداخت و او(پسر نوح)غرق گردید.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:در ماجرای حضرت نوح علیه السلام،به جز خانه ی خدا کعبه،آب تمام دنیا را فراگرفت. (۱)

پیام ها:

۱-در خطرات و مشکلات،موحّد به خدا و مشرک به کوه پناه می برد.تکیه به شرق،غرب،مال و مقام،شرک است. «سَآوِی إِلیٰ جَبَلٍ»

۲-اگر قهر خداوند فرا رسد،کوه های مستحکم و استوار نمی توانند در مقابل آب نرم و روان،سبب نجات باشند. «جَبَلٍ يَعْصِمُنِی مِنَ الْمٰاءِ قاٰلَ لاٰ عاٰصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ»

۳-آب که مایه ی حیات همه ی جانداران است،به امر الهی مایه ی هلاک وعذاب

ص: ۶۲

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

می شود. «لاٰ عاٰصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ»

۴-حوادث طبیعی تصادف نیست،فرمان حکیمانه ی خداوند است. «أَمْرِ اللّهِ»

۵-از قهر خدا تنها باید به خدا پناه برد. (۱)لاٰ عاٰصِمَ الْيَوْمَ ... إِلاّ مَنْ رَحِمَ

۶-نتیجه ی «مَعَ الْكاٰفِرِينَ» بودن، «مِنَ الْمُغْرَقِينَ» شدن است.

۷-در کیفر الهی،روابط خانوادگی وخویشاوندی تأثیری ندارد.پسرِ ناخلف پیامبر خدا در مقابل پدر غرق می شود وپدر باید تسلیم باشد. «حاٰلَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكاٰنَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ»

۸-گرچه خداوند رحیم است،امّا حکیم نیز هست.گاهی از رحمت،سینه ی مادر را قبل از تولّد فرزند پر از شیر می کند و گاهی از حکمت،فرزند را در برابر چشم پدر هلاک می سازد. «مِنَ الْمُغْرَقِينَ»

وَ قِيلَ ياٰ أَرْضُ ابْلَعِي ماٰءَكِ وَ ياٰ سَماٰءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْماٰءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّاٰلِمِينَ«۴۴»

و(بعد از آنکه طوفان و آب همه جا را فرا گرفت)گفته شد:ای زمین! آبت را فرو بَر،و ای آسمان!(از باریدن)بایست.(بدین ترتیب)آب فرو نشست و کار(قهر الهی)پایان پذیرفت و(کشتی)بر(دامنه کوهِ)جودی پهلو گرفت و (در این هنگام)گفته شد که(رحمت خدا از)قوم ستمگر دور باد!

نکته ها:

این آیه از رساترین وبلیغ ترین آیات قرآن است که از عصر پیامبر تا کنون سخن شناسان وادیبان را به تحسین وتعجّب واداشته است و کسانی که در فکر مبارزه با قرآن و آوردن کلامی مانند آن بوده اند،وقتی به این آیه رسیده اند از کار خود صرف نظر کرده اند.

«بَلع»به معنای فروکشیدن و«اقلاع»به معنی امساک و«غِیض»به معنی جذب شدن و کم شدن آب است.

ص:۶۳

۱- ۱) .چنانکه در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم:«هاربٌ منک الیک»

مراد از «الْجُودِیِّ» ،یا مطلقِ کوه سخت است و یا اسم کوهی خاص که در مورد محلّ آن در مناطق زیر اختلاف است:

الف:موصل عراق.

ب:حدود شام.

ج:میان موصل و الجزیره.

د:عربستان.

ه:کوهی در سلسله جبال آرارات در ترکیه.

در روایات آمده است که کشتی نوح شش ماه بر آب بود و سرزمین مکّه و حجاز را سِیر کرد تا سرانجام به فرمان خداوند آب فرونشست. (۱)و امام صادق علیه السلام فرمود:روزی که کشتی نوح بر کوه نشست،روز نوروز بود. (۲)

پیام ها:

۱-بعد از هلاک شدن هم باید ظالم را لعنت کرد. «بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمِینَ»

وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ«۴۵»

پس نوح پروردگارش را ندا داد و گفت:پروردگارا! همانا پسرم از خاندان من است و البتّه وعده ی تو(درباره ی نجات خاندانم،)حقّ است و تو بهترین داورانی.

نکته ها:

از آنجا که خداوند بر نجات خاندان نوح وعده داده بود،(مطابق آیه ۴۰)و نوح گمان می کرد تنها همسر او محکوم به هلاک است،لذا طبیعی بود که در مورد پسرش،هم دعوت به سوار

۱- ۱) .مطابق حدیثی در تهذیب الاحکام،فرو رفتن آب در نقطه ای بود که امروز مسجد کوفه است.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۱،ص ۳۴۲.

شدن کند و هم از خداوند نجات او را درخواست نماید.

پیام ها:

۱-در دعا وسخن گفتن با خدا،ادب را مراعات کنیم.حضرت نوح نگفت:خدایا طبق وعده ای که دادی که اهل مرا نجات می دهی،باید فرزندم را نجات می دادی،چرا نجات ندادی؟! بلکه گفت: «أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ»

قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ«۴۶»

(خداوند در پاسخ)فرمود:ای نوح! او(در واقع)از خاندان تو(و نبوّت) نیست،او(دارای)عمل ناشایستی است،پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه،همانا من تو را موعظه می کنم که(مبادا)از جاهلان باشی.

نکته ها:

مراد از «فَلا تَسْئَلْنِ» در مورد پیامبر معصوم،آن نیست که سؤالی واقع شده بود،زیرا حضرت نوح در آیه ی بعد می فرماید: «إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ» ،بلکه منظور آن است که مبادا سؤال کنی! البتّه مطلبی که برای نوح پیش آمد،این بود که خیال می کرد فرزندش اهل است و خداوند به او فرمود:او از اهل تو نیست.

روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می شود:«لیس منّا»یعنی از ما نیست،که به نمونه ای از آنها اشاره می شود: (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«مَن غَشّ مسلماً فلیس منّا»هرکس به مسلمانی خیانت کند،از ما نیست.

در روایت دیگری فرمودند:«مَن اکرمه الناس اتّقاء شرّه فلیس منّی»آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند،از من نیست.

ص: ۶۵

۱- ۱) .غالب این روایات در سفینهالبحار،جلد دوّم،صفحه ی ۳۱۸ و ۶۹۱ آمده است.

در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند:«مَن اصبح و لم یهتمّ بامور المسلمین فلیس بِمسلم»هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمین نباشد،مسلمان نیست.

سؤال:در آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می خوانیم:«خانتا»خیانت کردند،و در اینجا خداوند می فرماید:ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست،آیا از این دو آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی شود؟

پاسخ:اوّلاً:مراد از خیانتِ زن نوح،افشای اسرار و کمک به کفّار است،نه امر دیگر.

ثانیاً:این آیه دلیل اهل نبودنِ پسر نوح را عملِ غیر صالحِ فرزند می داند،نه چیز دیگر.

پیام ها:

۱-پیوند مکتبی،حاکم بر پیوند خانوادگی وخویشاوندی است. (۱)«إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ» (دلیل نجات گروهی از غرق شدن،ایمانشان به نوح بود،نه چیز دیگر)

۲-گاهی انسان در کار خیر یا شرّ چنان غوطه ور می شود که گویا یکپارچه آن عمل می شود. «إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ»

۳-پیامبران نیز به موعظه الهی نیاز دارند. «إِنِّی أَعِظُکَ» (خداوند پیامبران خود را در لحظه های حسّاس،هشدار داده و حفظ می کند)

۴-از کارهای جاهلانه باید پرهیز کرد. «مِنَ الْجاهِلِینَ» (تقاضای کاری از خداوند اگر با حکمت نباشد،تقاضای جاهلانه است)

قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاّ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ«۴۷»

(نوح)گفت:پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه چیزی را که به(خیر و شرّ)آن آگاهی ندارم،از تو درخواست کنم و اگر تو(این خواسته را)بر من نبخشایی و بر من ترحّم ننمایی،از زیانکاران خواهم بود.

۱- ۱) .لذا سلمان از اهل بیت پیامبر می شود،امّا بر ابولهب عموی پیامبر،نفرین نثار می شود.

پیام ها:

۱-پیامبران بی درنگ تسلیم خداوند هستند. فَلاٰ تَسْئَلْنِ ... قٰالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ

۲-در دعاها از کلمه ی «رَبِّ» غفلت نکنیم. رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ ...

۳-استعاذه و پناه بردن به خداوند،بهترین راه بیمه ی انسان در گرفتاری هاست.

«رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ»

۴-در برابر مواعظ الهی،ادب و تواضع کنیم. إِنِّی أَعِظُکَ ... رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ

۵-هرکجا علم به مصلحت نداریم،درخواست نکنیم. «إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ مٰا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ»

۶-هر گونه سؤال بیجا و کلام بیجا،نیاز به توبه دارد. «وَ إِلاّٰ تَغْفِرْ لِی» (اگر پیامبران از تقاضای بیجا به خداوند پناه می برند،پس تکلیف ما که دائماً برای خداوند تعیین تکلیف می کنیم چگونه است؟)

۷-اوّل آمرزش و سپس دریافت رحمت. «وَ إِلاّٰ تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی»

۸-خسارت واقعی،بخشیده نشدن است. وَ إِلاّٰ تَغْفِرْ لِی ... أَکُنْ مِنَ الْخٰاسِرِینَ

۹-انسان ها حتّی انبیا،بدون لطف خداوند به مقصد نمی رسند و آن کس که از مغفرت الهی محروم شد،خاسر و زیانکار است. «أَکُنْ مِنَ الْخٰاسِرِینَ»

قِیلَ یٰا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلاٰمٍ مِنّٰا وَ بَرَکٰاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلیٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنّٰا عَذٰابٌ أَلِیمٌ«۴۸»

به نوح خطاب شد:(اینک)با سلامی از جانب ما و برکاتی برتو و بر تمام امّت هایی که با تو هستند،فرود آی،و بزودی امّت هایی(از نسل همین نجات یافتگان)را از نعمت ها برخوردار خواهیم ساخت،(امّا)سپس(به خاطر غفلت و کفر و گناه،)عذابی دردناک از طرف ما به آنان خواهد رسید.

نکته ها:

دستور«هبوط»،هم درباره ی حضرت آدم علیه السلام و هم در مورد حضرت نوح علیه السلام آمده و به

دنبال آن،مردم به دو دسته ی مؤمن و کافر تقسیم شده اند.

منظور از«امّت هایی»که با نوح بودند،یا هر نفر از همراهان آن حضرت است که بعدها سر سلسله قبیله ای شدند و یا اینکه مراد،هر کدام از مؤمنانی است که سوار کشتی شده و از یک قبیله ای بودند.

پیام ها:

۱-زندگانی پس از آن سیل فراگیر،با دوخطر عمده روبرو بود،یکی آلودگی ها و تلاقی بودن زمین که با کلمه ی «بِسَلامٍ» و وعده ی سلامتی بر طرف شد و دیگر نابودی انواع گیاهان که با وعده برکات تأمین گردید. «بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ»

۲-اگر چه خداوند در مواردی موعظه می کند،هشدار می دهد و یا حتّی فرزند بی دین را در مقابل چشمان پدر غرق می سازد،امّا در جای خود،سلام و برکات خویش را نیز نثار می کند. «بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ»

۳-آنچه مؤمن از نعمت های الهی دریافت می کند،سلامت و برکت است،ولی دریافت کافر از نعمت ها جنبه ی متاع بودن آن است،پس هر متاع و کامیابی، نعمت و برکت نیست،بلکه نعمت،آن دریافتی است که عاقبت خوب هم داشته باشد. «بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَکاتٍ»

۴-خداوند متاع دنیا را از کفّار دریغ نمی کند. «سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ»

۵-این سنّت خداوندی است که ابتدا نعمت و مهلت می دهد،سپس به پاداش یا کیفر می رساند. «سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ»

۶-مهر و قهر،هر دو از اوست. بِسَلامٍ مِنّا ... یَمَسُّهُمْ مِنّا

۷-خداوند نوح را به پدید آمدن جامعه ها و امّت هایی کافر،از نسل مؤمنانی که سوار کشتی شدند،خبر داد. «وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنّا عَذابٌ أَلِیمٌ»

تِلْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ مٰا کُنْتَ تَعْلَمُهٰا أَنْتَ وَ لاٰ قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هٰذٰا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقِینَ«۴۹»

(ای پیامبر!)اینها از اخبار غیبی است که ما آنها را به تو وحی می کنیم(و) پیش از این نه تو و نه قوم تو از آنها خبری نداشتید،پس(تو نیز مانند نوح) صبر کن که همانا عاقبت(پیروزی)،برای متّقین است.

نکته ها:

داستان حضرت نوح علیه السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است،اعراف،هود،مؤمنون،شعرا، قمر،نوح که مفصّل ترین آنها در همین سوره(هود)است.

سیمای نوح علیه السلام در قرآن

اشاره

سیمای نوح علیه السلام در قرآن (۱)

با اینکه نام حضرت نوح علیه السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده،امّا از محلّ تولّد،مسکن،شغل،وفات و محل دفن او چیزی نیامده است.زیرا آنچه برای ما درس و بهره است،همان رفتار و برخوردهای اوست.

او اوّلین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.

بعثت این پیامبر اولوالعزم،بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت پرستی و ظلم بوده و برنامه ی او را توحید،نماز،امر به معروف و نهی از منکر،عدالت و صدق و وفا تشکیل می داده است.

مدّت رسالت آن حضرت،۹۵۰ سال بوده است،وقتی در پایان،خداوند به او فرمود:کسی به رسالت تو ایمان نخواهد آورد،مأیوس شد و نفرین کرد و در نتیجه،حتّی زن و فرزندش که در راه او نبودند،به همراه کفّار غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام،که به پدر دوّم بشر شهرت گرفته،خداوند او را به پیامبری برگزیده، إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفیٰ آدَمَ وَ نُوحاً ... عَلَی الْعٰالَمِینَ (۲)و در میان جهانیان بر او سلام فرستاده است.

«سَلاٰمٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعٰالَمِینَ» (۳)

ص: ۶۹

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .آل عمران،۳۳.

۳- ۳) .صافّات،۷۹.

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت هایی در تورات نیز آمده است.کتبِ کلدانیان،هندیان، چینی ها،یونانیان و پارسیان،طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته اند.در اوستا،کتاب مقدّس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه ی مردم غرق می شوند مطرح است،بدین صورت که به جمشید وحی می شود که حائطی عظیم بساز و همه ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده.

رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است،چون زمین بدون حجّت نمی شود و غرق شدن همه ی کفّار با نفرین حضرت نوح علیه السلام که فرمود: «رَبِّ لاٰ تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّاراً» (۱)شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه ای و سیل هم در همان محدوده بوده،دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است،در حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات در کره ی زمین انجام گردیده است. (۲)

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛تاریخی هزار ساله است،که داستان یک سیل عالمگیر،ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه ای نوین،تابلویی از پیروزی حقّ بر باطل،جلوه ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر،نمونه ای از قطع رابطه ی پدر و پسر به خاطر مکتب،آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند،حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

این داستان نشان می دهد که گاه انسان به حدّی سقوط می کند که موعظه ی انبیا علیهم السلام هم در او کارساز نمی شود،بلکه به پیروان آنها نسبتِ اراذل می دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می برد!

پیام ها:

اشاره

۱-قرآن بهترین منبع برای آشنایی با تاریخ بشر است. تِلْكَ ...

۲-بسیاری از بخش های تاریخ،برای انسان پنهان مانده که یکی از آنها تاریخ

۱- ۱) .نوح،۲۶.

۲- ۲) .تفسیر المنار مدّعی است که رسالت حضرت نوح منطقه ای بوده،امّا تفسیر المیزان به شدّت آن را ردّ می کند.

حضرت نوح است. «تِلْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ»

۳-پیامبر اسلام ومردم،جز از طریق وحی راهی برای آشنایی با تاریخ نوح علیه السلام نداشتند. «تِلْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ»

۴-سالم ترین و مفیدترین اخبار تاریخی را باید از طریق وحی دریافت کرد،زیرا از سرچشمه ی علمِ بی نهایتی است که هیچ گونه حادثه،فشار و غفلتی در ناقل آن وجود ندارد. «أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ»

۵-میزان علم غیب انبیا علیهم السلام به همان مقداری است که خداوند در اختیار آنان قرار داده است. «أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ»

۶-تاریخ وسرگذشت انبیای قبل،بهترین تسلّی برای رهبران بعد است. «فَاصْبِرْ»

۷-صبر و تقوی هر دو لازم و شرط پیروزی است. «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقِینَ،» به جای«فاصبر انّ العاقبه للصابرین»

۸-سر انجام،حقّ پیروز و باطل رفتنی است. «إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقِینَ»

وَ إِلیٰ عٰادٍ أَخٰاهُمْ هُوداً قٰالَ یٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُفْتَرُونَ«۵۰»

و به سوی قوم عاد،برادرشان هود(را فرستادیم،او به مردم)گفت:ای قوم من!(تنها)خدا را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست.(شما در پرستش بت ها به خطا می روید و)شما جز اهل افترا و تهمت نیستید.

نکته ها:

پس از حضرت نوح،حضرت هود مبعوث شد.سرگذشت این پیامبر الهی،در آیات ۶۵ تا ۷۲ از سوره ی اعراف نیز آمده است.از آنجا که هود علیه السلام از قبیله ی عاد بود،لذا در آیه از او به «أَخٰاهُمْ» «برادرِ عاد»تعبیر شده است.

همین که زمان وفات نوح علیه السلام فرا رسید،به یارانش فرمود:بعد از من دوران غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت ها پدید می آیند و خداوند توسط قائمی از نسل من که نام او هود است،

برای شما گشایشی می رساند. (۱)

شفیع قرار دادن بت ها،هم افترا به خداوند است که بت ها را شریک او می دانند و هم تهمت به بت هاست که آنها را صاحب نفع و ضرر به حساب می آورند.

پیام ها:

۱-رسالت حضرت هود،مخصوص قوم عاد بود. «إِلیٰ عٰادٍ»

۲-تبلیغ در جوّ برادرانه،مؤثّرتر است. «أَخٰاهُمْ»

۳-انبیا برای امّت ها برادرند،نه کاسب،نه فریبکار ونه مُسیطر وحاکم. «أَخٰاهُمْ»

۴-دعوت به توحید،سرلوحه ی وظایف انبیاست. «یٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ»

۵-توحید عملی،براساس توحید اعتقادی است. اُعْبُدُوا اللّٰهَ ... مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ

۶-شرک به خدا،خیال،وَهم و تهمتی بیش نیست. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُفْتَرُونَ»

یٰا قَوْمِ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِیَ إِلاّٰ عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ«۵۱»

(هود گفت:)ای قوم من! من از شما در برابر رسالتم پاداشی درخواست نمی کنم،پاداش من نیست مگر بر عهده آن کس که مرا آفریده است،پس آیا تعقّل نمی کنید؟!

نکته ها:

از آنجا که بارها در قرآن پاداش نخواستن و بی توقّعی انبیا علیهم السلام از مردم مطرح شده است، معلوم می شود که امور مادّی از بزرگ ترین موانع گرایش مردم به حقّ است.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛اکمال الدین،ج۱،ص ۱۳۵.

پیام ها:

۱-انبیا هدف مادّی ندارند،هدف آنها از کارشان،جلب رضایت خداوند است.

إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی الَّذِی ...(خداوند خود به انبیا اجر می دهد)

۲-اخلاص،از شروط اساسی موفّقیّت در تبلیغ است. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی»

۳-توجّه به خالقیّت خداوند،زمینه ی اخلاص است. «عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی»

۴-تعقّل،ما را به تبعیّت از انبیا و پیروی از وحی راهنمایی می کند.(عقل،ضدّ وحی نیست،بلکه زمینه ساز پذیرش وحی است) «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

۵-برای کسی که به فکر دنیا و منافع آن نیست،چه دلیل وجود دارد که این همه خود را به زحمت بیندازد؟! «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

وَ یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِینَ«۵۲»

و(هود ادامه داد)ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید،سپس به سوی او باز گردید و توبه نمایید تا او از آسمان پی در پی بر شما باران بفرستد،(چنانکه گویی همه ی آسمان در حال ریزش است)و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید،و(از راه حق)به خاطر گناه اعراض نکنید و روی برنتابید.

پیام ها:

۱-استغفار و توبه از گناهان،واجب است. اِسْتَغْفِرُوا ... تُوبُوا

۲-استغفار از گناهان،مقدّمه ی بازگشت به سوی خداست. اِسْتَغْفِرُوا ... ثُمَّ تُوبُوا

۳-استغفار و توبه ی فردی،سرنوشت جامعه را عوض نمی کند،بلکه جامعه باید متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد. یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا ... تُوبُوا ... یُرْسِلِ

۴-اعمال و عقاید،در رویدادهای طبیعی مؤثّرند. تُوبُوا ... یُرْسِلِ (قوم عاد به خاطر شرک و گناه،به کمبود و خشکسالی گرفتار شده بودند)

ص:۷۳

۵-عوامل طبیعی،ما را از توجّه به اراده ی الهی بازندارد. «یُرْسِلِ السَّماءَ»

۶-نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است باید طرح های معنوی را درجامعه توسعه دهد. تُوبُوا ... یُرْسِلِ السَّماءَ

۷-جزای دنیوی توبه و بازگشت به سوی خدا،ثروت و قدرت است. تُوبُوا ...

یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً ...

۸-گمان نکنیم که ایمان به خدا و توجّه به او،به معنای دور شدن از مال و سرمایه است. تُوبُوا ... یُرْسِلِ السَّماءَ ... یَزِدْکُمْ قُوَّةً

(اگر ایمان بیاوریم،نه تنها از اموال ما چیزی مطالبه نمی شود،بلکه به آنها افزوده نیز می گردد «یَزِدْکُمْ»

۹-با کُرنش در پیشگاه الهی و توبه و استغفار به درگار او،نه تنها کوچک نمی شویم،بلکه قوی،بزرگ و عزیزتر هم می گردیم. «یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ»

۱۰-قوم عاد،مردمی نیرومند بودند. «قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ»

۱۱-اگر قدرتِ ایمان،به قدرت جسمانی اضافه گردید،کامل می شویم. «قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ»

۱۲-بوجود آوردن جامعه ای سالم وبرخوردار از نعمت ونیرومند،از اهداف ادیان آسمانی است. یا قَوْمِ ... تُوبُوا ... یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ

۱۳-قدرت اقتصادی،زمینه ساز سایر قدرت هاست.اوّل «یُرْسِلِ السَّماءَ» آنگاه «یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ»

۱۴-در تبلیغ باید از شیوه ی تشویق نیز استفاده کرد. تُوبُوا ... یُرْسِلِ ... یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ (بیان نتایجِ مادّی،در راه رسیدن به هدف،مانعی ندارد)

۱۵-روی گردانی از انبیا وبی اعتنایی به راه آنها،جُرم و گناه است. «مُجْرِمِینَ»

قالُوا یا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَیِّنَةٍ وَ ما نَحْنُ بِتارِکِی آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِکَ وَ ما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ«۵۳»

(مشرکان)گفتند:ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده ای وما به خاطر سخنان تو،از خدایانمان دست بر نمی داریم و ما از ایمان آورندگان به تو نیستیم.

پیام ها:

۱-کسانی که در برابر سنگ و چوب عبادت می کنند و هیچ دلیل معقولی برای کار خود ندارند،پیامبری را که سیره اش ارائه معجزه و دلیل روشن است،زیر سؤال می برند!؟ «مٰا جِئْتَنٰا بِبَيِّنَةٍ»

۲-حرف اصلی کفّار این بود که ما به خاطر«حرف تو»دست از بت هایمان بر نمی داریم،نه به جهت نبودن دلیل. «بِتٰارِکِی آلِهَتِنٰا عَنْ قَوْلِکَ» نشانه ی اینکه آنها دنبال دلیل نبودند،آن است که دو بار گفتند: «وَ مٰا نَحْنُ بِتٰارِکِی آلِهَتِنٰا، وَ مٰا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ»

۳-انبیا در اوّلین مرحله دعوتشان از مشرکان،با سرسختی آنان مواجه می شدند، ولی هرگز دست از تبلیغ برنمی داشتند. «مٰا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ»

إِنْ نَقُولُ إِلاَّ اعْتَرٰاکَ بَعْضُ آلِهَتِنٰا بِسُوءٍ قٰالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللّٰهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّی بَرِیءٌ مِمّٰا تُشْرِکُونَ«۵۴»

(ما حرفی نداریم)مگر اینکه می گوییم:بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده(و عقلت را ربوده اند،زیرا مورد خشم بت ها قرار گرفته ای.هود) گفت:همانا من خدا را به شهادت می طلبم و شما(نیز)شاهد باشید که من از آنچه شریک(خدا)قرار می دهید بیزارم.

مِنْ دُونِهِ فَکِيدُونِی جَمِيعاً ثُمَّ لاٰ تُنْظِرُونِ«۵۵»

از هر چه غیر اوست(و شما آن را می پرستید تبرئه می جویم)،پس همگی بر علیه من توطئه کنید و مرا مهلت ندهید،(تا معلوم شود که نه از شما و نه از بت هایتان هیچ کاری ساخته نیست).

نکته ها:

«اعتراء»به معنای اعتراض و اصابت است.

حضرت هود برای اثبات پوچی قدرت های خیالی بت پرستان،آنان را به مبارزه طلبید، همان گونه که حضرت نوح علیه السلام به مردم گفت: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً،ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ» (۱)شما هر کاری می خواهید انجام دهید،ولی بدانید که ضرری به من نخواهد رسید.

پیامبر اسلام نیز می فرمود:«قل ادعوا شركائكم ثم كيدون فلا تنظرون» (۲)همدستان خود را فرابخوانید و بر علیه من اقدام کنید و مهلتم ندهید.

پیام ها:

۱-قوم عاد بر این باور بودند که هر بت و معبودی از آنها در بخشی از امور جهان کارآیی دارد. «بَعْضُ آلِهَتِنا»

۲-نسبت جنون دادن به انبیا و سنّت شکنان و مصلحان جامعه که بر علیه خرافات قیام کرده اند،امر تازه ای نیست. اِعْتَراكَ ... بِسُوءٍ

۳-اعلام برائت و بیزاری از شرک و افراد مشرک،سیره و روش انبیای الهی بوده است. «بَرِيءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ»

۴-در برابر خرافات باید قاطعانه ایستاد. «أَنِّي بَرِيءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ»

۵-مبارزه طلبی هود علیه السلام،دلیل حقّانیّت وقاطعیّت او وراه اوست. فَكِيدُونِي ...

۶-انبیا از هیچ قدرتی نمی ترسند. «فَكِيدُونِي جَمِيعاً»

۷-بت ها هیچ قدرتی ندارند. «فَكِيدُونِي جَمِيعاً»

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلاّ هُوَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ«۵۶»

۱- ۱) .یونس،۷۱.

۲- ۲) .اعراف،۱۹۵.

همانـا مـن بر خداونـدی کـه پروردگـار مـن و شـماست توکّـل کرده ام،(زیرا) هیـچ جنبنـده ای نیست،مگر آنکه او مهـارش را گرفته(و بر او تسلّط دارد، امّا سلطه ای عادلانه و حق جویانه)بدرستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.

پیام ها:

۱-توجّه به ربوبیّت همه جانبه خدا،زمینه توکّل براوست. تَوَکَّلْتُ ... رَبِّی وَ رَبِّکُمْ

۲-توکّل،زمینه ی شجاعت است. فَکِیدُونِی جَمِیعاً ... إِنِّی تَوَکَّلْتُ (با تکیه و اتکال بر خداوند،می توان در برابر جهانی ایستاد)

۳-هیچ جنبنده ای بدون اراده ی خداوند،قادر بر ضرررسانی به دیگری نیست.

فَکِیدُونِی جَمِیعاً ... مٰا مِنْ دَابَّةٍ إِلاّٰ هُوَ آخِذٌ بِنٰاصِیَتِهٰا

۴-خداوند،هم بر همه چیز سلطه ی کامل دارد و هم عادل است. «آخِذٌ بِنٰاصِیَتِهٰا ، عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۵-بر کسی تکیه کنیم که علاوه بر قدرت،عدالت نیز داشته باشد. «تَوَکَّلْتُ ،آخِذٌ، عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۶-در مقابل عناد و لجاجت کفّار،باید از قهر و عدل الهی سخن گفت. «آخِذٌ بِنٰاصِیَتِهٰا، عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ مٰا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَیْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفُ رَبِّی قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لاٰ تَضُرُّونَهُ شَیْئاً إِنَّ رَبِّی عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ«۵۷»

پس اگر شـما(از دعوتم)روی برگردانید،پس براستی که من آنچه را که به خاطر آن به سوی شـما(مأمور و)فرسـتاده شده ام،به شما رسانده ام و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شـما خواهد کرد،و شـما هیچ ضرری به او نمی رسانید.همانا پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است.

ص: ۷۷

پیام ها:

۱-انبیا پس از دعوت وابلاغ امر الهی،اتمام حجّت می کنند. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ»

۲-مسئولیّت مبلّغ،بیان معارف دینی است،نه اجباربر آن. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ»

۳-مبلّغ دین و رهبر امّت نباید اعراض مردم را نشانه ی ضعف و شکست خود به حساب آورد. «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ»

۴-استقرار یا انقراض امّت ها،بدون حساب و تصادفی نیست،بلکه تابع قانون و سنّت هایی است که خداوند حاکم فرموده است. «يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْماً غَيْرَكُمْ» (شرک،گناه ومخالفت با انبیا،از عوامل نابودی جامعه ها و تحوّلات تاریخی است)

۵-کفر،سرپیچی،مرگ و نابودی ما،ضرری را متوجّه خداوند نمی سازد. فَإِنْ تَوَلَّوْا ،يَسْتَخْلِفُ ... غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّونَهُ

۶-خداوند بر همه چیز و همه کس حافظ است،لذا کفر و توطئه ی ما بر خداوند ضرری نمی رساند. «إِنَّ رَبِّي عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»

وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّا وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ«۵۸»

و زمانی که فرمان(قهر)ما آمد،هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند،به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سخت رهایشان ساختیم.

پیام ها:

۱-همان گونه که نزول عذاب به فرمان خداوند است،نجات از آن نیز به اراده ی اوست. «نَجَّيْنا»

۲-پیامبران و یاران و پیروانشان از قهر الهی مصون هستند. «نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»

۳-صرف ایمان به انبیا،کافی و کارساز نیست،بلکه همراه بودن و حمایت از آنان نیز لازم است. «مَعَهُ»

ص: ۷۸

۴-سرچشمه ی رحمت،اوست، «بِرَحْمَةٍ مِنّا» امّا سرچشمه ی قهر و غضب او عمل ماست. «عَذابٍ غَلِيظٍ» و نفرمود:«عذاب منّا»

۵-تکرار کلمه ی نجات،شاید رمز آزادی پیروان پیامبر از قهر خداوند در دنیا و آخرت باشد. نَجَّيْنا ... نَجَّيْناهُمْ

۶-بادها نیز مأموران الهی هستند. «أَمْرُنا» (۱)

وَ تِلْكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبّارٍ عَنِيدٍ«۵۹»

و آن قوم عاد،آیات پروردگارشان را منکر شدند و پیامبرانِ او را نافرمانی کرده و از فرمان هر ستمگر لجوجی پیروی نمودند.

پیام ها:

۱-تاریخ پیشینیان فرا روی شماست،چرا عبرت نمی گیرید؟ «تِلْكَ»

۲-انکار یک پیامبر،به منزله ی انکار تمامی انبیاست. (۲)«عَصَوْا رُسُلَهُ»

۳-خطراتی که یک جامعه را تهدید می کند عبارتند از:

الف:کفر به آیات الهی. «جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ»

ب:نافرمانی از انبیا و رهبران حقّ. «عَصَوْا رُسُلَهُ»

ج:پیروی از طاغوت ها. «اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبّارٍ»

۴-کسی که پیرو پیامبران معصوم علیهم السلام نباشد،پیرو ستمگران لجوج خواهد شد.

عَصَوْا رُسُلَهُ ... اِتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبّارٍ

۵-اجبار جبّاران،به خاطر اطاعت کردن توده ها است.«اتّبعوا...جبّار»

۱- ۱) .امر الهی همان است که در سوره ی فصّلت،آیه ی ۱۵ می خوانیم: «فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيّامٍ نَحِساتٍ» ما باد تندی را در روزهای شومی فرستادیم.

۲- ۲) .قوم عاد ظاهراً یک پیامبر بیشتر نداشته وآن هم حضرت هود بوده است.تفسیر المیزان.

وَ أُتْبِعُوا فِی هٰذِهِ الدُّنْیٰا لَعْنَهً وَ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ أَلاٰ إِنَّ عٰاداً کَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلاٰ بُعْداً لِعٰادٍ قَوْمِ هُودٍ«۶۰»

و(سـر انجام)در ایـن دنیـا و در روز قیـامت،لعنـت(و قهر الهی)در پی ایشـان شد.بدانیـد کـه قـوم عـاد بـه پروردگـارشـان کفر ورزیدند.آگاه باشید که بر عاد،قوم(حضرت)هود لعنت باد.

نکته ها:

از آیـه ی ۵۰ تـا آیه ی ۶۰ این سـوره،مربـوط به قوم عـاد بود.این قوم از نژاد عرب و سـاکن جزیرهـالعرب بودنـد و در تورات موجود،نامی از آنها دیـده نمی شود.طبق آیاتی از سوره های مبارکه قمر،الحاقّه،اعراف،سـجده،شـعراء،آنها مردمی رشـید و بلند قـامت و دارای شـهرهای آبـاد و تمـدّنی بی نظیر بوده انـد. «إِرَمَ ذٰاتِ الْعِمٰادِ اَلَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهٰا فِی الْبِلاٰدِ» از نظر اعتقادی، بت پرست و تـابع طاغوت بودند.حضـرت هود علیه السـلام آنان را به خـداپرستی و توحیـد دعوت کرد، امّا آنها نپذیرفتنـد و با قهر خداوند از طریق باد تند و سوزنده ای نابود شدند.

قـوم عـاد دارای دو گروه عـاد اولیٰ و عـاد ثـانی بودنـد کـه عـاد ثـانی،هفتصـد سـال قبـل از حضــرت مسـیح علیـه السـلام در احقاف(منطقه ای در حجاز)یا یمن زندگی می کردند. (۱)

پیام ها:

۱-کسی که آیات الهی را انکار و پیامبران خدا را نافرمانی و از طاغوت پیروی کند،از رحمت الهی دور است. وَ اتُّبِعُوا ... لَعْنَهً

۲-بدنامی در دنیا،یک کیفر الهی است. «وَ أُتْبِعُوا فِی هٰذِهِ الدُّنْیٰا لَعْنَهً»

۳-شعارِ«مرگ بر ستمگر»،یک شعار قرآنی است. «أَلاٰ بُعْداً لِعٰادٍ» (۲)

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و نمونه.

۲ - ۲) . «أَلاٰ بُعْداً لِثَمُودَ» هود،۶۸، «أَلاٰ بُعْداً لِمَدْیَنَ» هود،۹۵، «فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ» مؤمنون،۴۱ و «فَبُعْداً لِقَوْمٍ لاٰ یُؤْمِنُونَ» مؤمنون،۴۴.

وَ إِلیٰ ثَمُودَ أَخٰاهُمْ صٰالِحاً قٰالَ یٰا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیهٰا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ«۶۱»

و به سوی قوم ثمود،برادرشان صالح(را فرستادیم)او گفت:ای قوم من! خدای یگانه را بپرستید که جز او معبود دیگری برای شما نیست.اوست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید،پس، از او آمرزش بخواهید،سپس به سوی او بازگردید،همانا پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است.

نکته ها:

حضرت صالح علیه السلام سومین پیامبری است که پس از حضرت نوح و هود علیهما السلام به رسالت رسیده است.

پیام ها:

۱-رابطه ی انبیا با مردم،رابطه ای برادرانه بوده است. «أَخٰاهُمْ»

۲-بهتر است مبلّغ،از اهالی همان منطقه ی مورد تبلیغ باشد. «أَخٰاهُمْ»

۳-هدف همه ی انبیا،پرستش خدای یگانه است. «اعْبُدُوا اللّهَ،مٰا لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرُهُ»

۴-دلیل و فلسفه ی عبادت خداوند،لطف بیکران او به انسان هاست. «اعْبُدُوا، أَنْشَأَکُمْ»

۵-سرچشمه ی آفرینش انسان از خاک است. «أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ»

۶-اسلام،دین جامع بین دنیا و آخرت است.(هم آباد کردن زمین،هم استغفار و توبه) «وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیهٰا فَاسْتَغْفِرُوهُ»

۷-خواست خداوند،عمران و آبادی زمین است. «وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیهٰا»

۸-معبود موحّدان،دارای فهم و شعور،علم و قدرت،شنوایی و جوابگویی به آنهاست که این موارد در بُت ها نیست. «قَرِیبٌ مُجِیبٌ»

ص:۸۱

۹-برگشت به سوی خداوند،آسان و توبه زمینه ی تقرّب به خداست. «تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِيبٌ مُجِيبٌ»

۱۰-اگر استغفار و توبه بود،خداوند می پذیرد. تُوبُوا ... قَرِيبٌ مُجِيبٌ

۱۱-خداوند به همه نزدیک است،این ما و افکار و رفتار ماست که سبب دوری ما از خداوند می شود. «رَبِّی قَرِيبٌ مُجِيبٌ»

قالُوا يا صالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِی شَكٍّ مِمّا تَدْعُونا إِلَيْهِ مُرِيبٍ«۶۲»

(قوم ثمود)گفتند:ای صالح! تو براستی قبل از این در میان ما مایه ی امید بودی،آیا(اینک)تو ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند نهی می کنی؟همانا که ما نسبت به آنچه ما را به آن می خوانی در شکی هستیم که ما را به تو بد گمان کرده است.

نکته ها:

کفّار ابتدا به حضرت صالح علیه السلام گفتند:تو مایه امید ما بودی وتو را دوست می داشتیم.تا شاید آن حضرت برای حفظ روابط حسنه گذشته،از دعوت آنها به یکتاپرستی دست بردارد.

پیام ها:

۱-مبلّغ باید خوشنام و خوش سابقه باشد. «مَرْجُوًّا»

۲-تمجید و ستایش منحرفان،ما را در دعوت به حقّ سست نسازد. «قَدْ كُنْتَ فِينا مَرْجُوًّا» (تعریف و تمجید دشمنان،بی غرض نیست)

۳-انبیا،خط شکنان عقاید خرافی هستند. «أَ تَنْهانا»

۴-عقاید انسان نباید تنها براساس رفتار نیاکان باشد. «نَعْبُدَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا»

۵-فرهنگ انسان ها در طول قرون متمادی،بهم پیوسته و آمیخته شده اند. «نَعْبُدَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا»

۶-مردم براحتی از عقاید و باورهای نیاکان خویش دست برنمی دارند.(توقّع

ص :۸۲

اصلاح فوری نباید داشت) «إِنَّنا لَفِی شَکَ»

۷-هر کلام و طرح تازه ای،برای عدّه ای از مردم مشکوک و مورد تردید است.

«إِنَّنا لَفِی شَکٍّ»

۸-اگر شک،مقدّمه و زمینه ی تحقیق و ارشاد نباشد،بزرگ ترین عامل رکود و سقوط خواهد گردید. شَکٍّ ... مُرِیبٍ

قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی مِنْهُ رَحْمَهً فَمَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ فَما تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ«۶۳»

(صالح)گفت:ای قوم من! آیا نظر شما این است که اگر از طرف پروردگارم معجزه داشته باشم واز جانب او مشمول رحمت شده باشم،(لب فروبندم و تبلیغ نکنم؟)پس اگر من خدا را معصیت کنم(و رسالت الهی را انجام ندهم)،چه کسی در برابر(قهر)او یاریم خواهد کرد؟پس شما جز خسارت و زیان چیزی به من نمی افزایید.

پیام ها:

۱-ادیان آسمانی و رهبران الهی،نه با زور و تهدید و جهل،بلکه با بیّنه،معجزه و دلیل های روشن،مردم را به خدا و توحید دعوت می کنند. «بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی»

۲-مقام نبوّت،یک رحمت ویژه ی الهی بر بندگان خاص است. «وَ آتانِی مِنْهُ رَحْمَهً»

۳-پیامبران در صورت سهل انگاری در رسالت،گرفتار قهر الهی می شوند. «فَمَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ»

۴-با خیالِ خوشایند مردم وحمایت آنان،دست از خدا وراه او برنداریم که مردم منحرف،جز خسارت چیزی به دیگران نمی افزایند. «فَما تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ»

۵-مخالفت با حق،خسارت است. «تَخْسِیرٍ»

وَ یٰا قَوْمِ هٰذِهِ نٰاقَةُ اللّٰهِ لَکُمْ آیَةً فَذَرُوهٰا تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللّٰهِ وَ لاٰ تَمَسُّوهٰا بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذٰابٌ قَرِیبٌ«۶۴»

و(صالح در بیان معجزه ی خود گفت:)ای قوم من! این شتر ماده(که به اراده ی)خداوند(آفریده شده)معجزه ای برای شماست،پس او را آزاد بگذارید تا در زمین خدا(چرا کند و از مراتع و علف های آن)بخورد،و آزاری به او نرسانید که بزودی عذاب(الهی)شما را فرا خواهد گرفت.

نکته ها:

ناقه ی حضرت صالح از جهات زیادی استثنایی بود: (۱)۱-از دل کوه بیرون آمد،۲-بدون تماس با شتر نر حامله بود،۳-یک روز تمام آب روستا را می خورد،۴-به اندازه نیاز مردم منطقه شیر می داد،۵-مردم هیچ مسئولیّتی در قبال او نداشتند.

حضرت صالح علیه السلام به مردم فرمود:من از بُت های شما چیزی درخواست می کنم و شما نیز از خدای من چیزی بخواهید،هر کدام از بت ها و خداوند که پاسخ مثبت دادند،همگی او را می پرستیم.مشرکین پذیرفتند.خواسته آنان این بود که همین الآن یک شتر ماده در حالی که حامله هم باشد از دل این کوه بیرون بیاید.خداوند درخواست آنان را اجابت فرمود و شتر با تمام این شرایط از میان کوه خارج شد. (۲)

پیام ها:

۱-دلیل و معجزه ی پیامبر الهی باید برای مردم،محسوس،قابل فهم و در معرض دید باشد. «هٰذِهِ»

۲-دست قدرتِ خداوند باز و او سبب ساز است و می تواند خروج شتری را از دل کوه،معجزه ی پیامبری قرار دهد. «هٰذِهِ نٰاقَةُ اللّٰهِ»

۳-ناقه ی صالح،معجزه ای بزرگ بود. «نٰاقَةُ اللّٰهِ لَکُمْ آیَةً»

۱- ۱) .ماجرای ناقه ی صالح در آیاتی از سوره شعرا(۱۵۵-۱۵۸)وسوره قمر(۲۷-۳۱)نیز آمده است.

۲- ۲) .تفسیر اطیب البیان.

۴-باید به مقدّسات احترام گذاشت. «فَذَرُوها ،لاٰ تَمَسُّوها»

۵-اهانت به مقدّسات،عذاب فوری خداوند را بدنبال دارد. «عَذابٌ قَرِيبٌ»

فَعَقَرُوها فَقٰالَ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاٰثَهَ أَیّامٍ ذٰلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ«۶۵»

پس(علی رغم آن همه سفارشات و تهدیدات،قوم ثمود)شتر را پِی کردند (و دست و پایش را بریدند)،پس(صالح)گفت:(برای مدّت)سه روز در خانه هایتان بهره مند باشید(که بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید)،این وعده ای است راست و حقیقی.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که کشنده ی ناقه،یک نفر بیشتر نبوده است،امّا با این وجود قرآن می فرماید: «فَعَقَرُوها» یعنی همه ی مردم او را کشتند و این به سبب هم فکری و رضایت سایرین از کار قاتل بوده است،زیرا از دید اسلام،پیوند مکتبی افراد باعث می شود تا گناه هر فرد را به حساب طرفداران و حامیان او نیز بگذارند. (۱)

سؤال:فلسفه ی سه روز مهلت چیست؟

پاسخ:الف:فرصتی برای توبه کردن.

ب:اهرمی برای فشار روحی و مضاعف نمودن عذاب.اگر به شخصی گفته شود که تا ۳ روز دیگر نابود می شود،همین خبر بزرگ ترین ضربه و فشار را بر روح و روان او وارد می آورد.

ج:دلیلی دیگر بر حقّانیّت پیامبر الهی،زیرا تعیین وقت،خود از اخبار غیبی است.

پیام ها:

۱-راضی شدن به گناه دیگران،شریک جُرم آنها شدن است. (۲)«فَعَقَرُوها»

۱- ۱) .وسایل،ج ۱۱،ص ۴۰۹-۴۱۱.

۲- ۲) .در نهج البلاغه نیز در کلام ۱۲ و ۲۰،به این معنا اشاره شده است.

۲-هشدارهای الهی را شوخی و دروغ مپندارید. «غَيْرُ مَكْذُوبٍ»

۳-توهین به مقدّسات،عذاب قطعی دارد. «وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ»

فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ«۶۶»

چون(پس از گذشت سه روز،)فرمان(قهر)ما آمد،صالح و کسانی را که به همراه او ایمان آورده بودند،به رحمت خود(از عذاب)نجات دادیم و از خواری آن روز(رهایی بخشیدیم.ای رسول ما!)همانا پروردگارت،همان توانای شکست ناپذیر است.

نکته ها:

کلمه ی «خِزْيِ» ،به معنای عیبی است که ظاهر شدن آن موجب رسوایی و بی آبرویی انسان می شود.

بلاهای طبیعی همچون زلزله،سیل و یا امراض خطرناک،ممکن است هر دو قشر مؤمن و کافر را فرا گیرد،نظیر بی احتیاطی هایی که از انسان ها صادر می شود و آثارش به همه ی افراد سرایت می کند.امّا آنجا که قهر الهی باشد،مؤمنان در امان خواهند بود،مگر اینکه آنها نیز به واسطه ی سکوت در برابر ظلم و یا ترک نهی از منکر،مستحق عذاب شده باشند.

«نَجَّيْنا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»

پیام ها:

۱-خداوند،پیامبران و یاران آنها را از قهر و عذاب خویش محفوظ می دارد.

«نَجَّيْنا»

۲-شرط نجات از قهر خدا،ایمان وپیروی از پیامبر است. نَجَّيْنا ... اَلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

۳-پیروی از پیامبر،زمینه ی سربلندی و عزّت انسان است. نَجَّيْنا ... اَلَّذِينَ آمَنُوا ... مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ

۴-نجات چند مؤمن از میان آن همه کافر،برای خدا کاری ندارد. «الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»

ص :۸۶

۵-خداوند به پیامبر اسلام تسلّی می دهد که من با مخالفان تو نیز می توانم این گونه رفتار کنم،زیرا که من قوی و عزیزم. «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ»

وَ أَخَذَ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَهُ فَأَصْبَحُوا فِی دِیٰارِهِمْ جٰاثِمِینَ«۶۷»

و ستمگران را صیحه ای(آسمانی)فرا گرفت،پس در خانه هایشان به روی در افتادند(و مردند).

کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهٰا أَلاٰ إِنَّ ثَمُودَ کَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلاٰ بُعْداً لِثَمُودَ«۶۸»

آنچنان(قوم ثمود در اثر این صیحه و زلزله نابود شدند)که گویی هرگز در آنجا ساکن نبوده اند،بدانید که همانا ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند.بدانید که ثمود(از رحمت الهی)دور باد.

نکته ها:

«جٰاثِمِینَ» ،از«جَثْم»به معنای نشستن بر زانو ویا افتادن به روی است،حالتی مثل برق گرفتگی که انسان را در هر حالی که هست خشک می کند وقدرت فرار را از او می گیرد.

کلمه ی «یَغْنَوْا» از ماده«غنی»به معنای اقامت در مکانی است.

پرونده ی قوم لجوج و ستمگر ثمود در این آیه بسته می شود.

حضرت صالح علیه السلام از انبیای عرب و قوم ثمود بوده که در وادی القریٰ(سرزمینی میان مدینه و شام)زندگی می کردند و شغلشان کشاورزی و باغداری بوده است.نام حضرت صالح علیه السلام در تورات کنونی نیست. (۱)

همان گونه که امروزه وقتی هواپیماهای مافوق صوت،دیوار صوتی را می شکنند،در اثر صدای مهیب ناشی از آن شیشه ها خرد می شود،زنان باردار سقط می کنند و ضربان قلب ها تند می گردد،پایان عمر جهان نیز با صیحه ای همراه خواهد بود که به واسطه ی آن همه چیز در هم فرو خواهد ریخت. «مٰا یَنْظُرُونَ إِلاّٰ صَیْحَهً وٰاحِدَهً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ» (۲)

ص: ۸۷

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .یس،۴۹.

چنانکه قیامت و صحنه محشر هم به واسطه ی صیحه ای پدید خواهد آمد. «إِنْ كانَتْ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً،فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ» (۱)

پیام ها:

۱-نزول قهر و عذاب الهی بر ستمکاران،نتیجه ی ظلم وستم خود آنهاست. «أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا»

۲-کیفر الهی فقط در قیامت نیست،ظلم و ستم،در همین دنیا نیز کیفر داده می شود. «أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا»

وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ«۶۹»

و همانا فرستادگان ما(که فرشتگانی به صورت انسان بودند)،ابراهیم را مژده آورده گفتند:سلام،(ابراهیم نیز)گفت:سلام.پس زمانی نگذشت که گوساله ی بریانی را(برای پذیرایی)نزد آنان آورد.

پیام ها:

۱-فرشتگان،به اذن الهی به صورت وشکل انسان در می آیند. «جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ»

۲-سخن را باید با سلام آغاز کرد. «قالُوا سَلاماً»

۳-سلام،یک شعار آسمانی و شیوه ای ملکوتی است. «قالُوا سَلاماً»

۴-سلام را به نحو بهتر باید جواب داد.(جمله ی«سلام»جمله ی اسمیّه است که دوام وثبوت آن از جمله ی فعلیّه ی «قالُوا سَلاماً» بیشتر است)

۵-در پذیرایی باید تسریع نمود. «فَما لَبِثَ»

۶-پذیرایی از میهمان یک ارزش است،اگر چه ناشناس باشد. «جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ»

ص :۸۸

۱- ۱) .یس،۵۳.

۷-ابراهیم علیه السلام،میهمان دوست و سخاوتمند بود. «جٰاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ»

۸-از میهمان در مورد غذا سؤال نکنیم.(آیا غذا میل دارید؟آیا غذا خورده اید؟ چه غذایی می خواهید؟) «جٰاءَ بِعِجْلٍ»

۹-در پذیرایی،خودمان مباشر باشیم. «جٰاءَ بِعِجْلٍ»

۱۰-غذا را نزد میهمان ببریم،نه میهمان را به طرف غذا. «جٰاءَ بِعِجْلٍ»

۱۱-پذیرایی از میهمان،مطلوب و ویژه باشد. (۱)«بِعِجْلٍ حَنِیذٍ»

فَلَمّٰا رَأیٰ أَیْدِیَهُمْ لاٰ تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قٰالُوا لاٰ تَخَفْ إِنّٰا أُرْسِلْنٰا إِلیٰ قَوْمِ لُوطٍ«۷۰»

پس چون(ابراهیم)دید که دست آنان به سمت غذا دراز نمی شود(و از آن نمی خورند)،آنان را نشناخت و ترسی از آنان در دل او افتاد(که شاید غذا نمی خورند تا نمک گیر نشوند و بتوانند براحتی سوء قصد خود را انجام دهند)،امّا میهمانان گفتند:مترس،همانا ما برای(قلع و قمع)قوم لوط فرستاده شده ایم.

نکته ها:

احساس خطر کردن حضرت ابراهیم علیه السلام،غیر از ترس و ضعفی است که معمولاً انسان ها در برخورد با مسائل به آن دچار می شوند،زیرا او بت شکن تاریخ بود و هرگز از چیزی نمی ترسید،امّا توجّه به خطر و سوء قصد،مسئله دیگری است.

سلسله مراتب را باید رعایت کرد:از آنجا که حضرت لوط علیه السلام و قوم او یکی از شاخه های تحت امر حضرت ابراهیم علیه السلام بودند.لذا برای هلاکت قوم لوط،ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام در جریان قرار می گیرد.

پیام ها:

۱-فرشتگان از غذاهای مادّی مصرف نمی کنند. «لاٰ تَصِلُ إِلَیْهِ»

۱- ۱) .در سوره ی ذاریات می خوانیم که پذیرایی حضرت ابراهیم علیه السلام از میهمانانش با کباب کردن گوساله چاقی بوده است.«عجل سمین»

۲-علم انبیا محدود است.«نکرهم»

۳-غذا نخوردن میهمان در عصر ابراهیم علیه السلام،نشانه ی خصومت با میزبان بود.

«أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً»

۴-گاهی ریشه ی ترس انسان،جهل است. أَوْجَسَ مِنْهُمْ ... لاٰ تَخَفْ إِنّٰا أُرْسِلْنٰا

۵-یکی از مأموریّت های فرشتگان،آوردن عذاب است. «أُرْسِلْنٰا إِلىٰ قَوْمِ لُوطٍ»

وَ امْرَأَتُهُ قٰائِمَةٌ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرْنٰاهٰا بِإِسْحٰاقَ وَ مِنْ وَرٰاءِ إِسْحٰاقَ یَعْقُوبَ«۷۱»

و همسر ابراهیم ایستاده بود،پس(چون گفتگوها را شنید،)خندید،ما او را به(فرزندی به نام)اسحاق و پس از اسحاق،(فرزندی به نام)یعقوب بشارت دادیم.

نکته ها:

کلمه ی«ضحک»به معنای خندیدن،ولی کلمه ی«ضحک»به معنای عادت ماهانه است.

خندیدنِ همسر ابراهیم علیه السلام،یا برای این بود که فهمید غذا نخوردن میهمانان نشانه ی خطری برای ابراهیم نیست،لذا خوشحال شد.یا آنطور که در بعضی تفاسیر آمده است، ساره،همسر ابراهیم علیه السلام زن سالمندی بود که مدّتها عادت ماهانه نداشت،امّا به محض شنیدن خبر،ناگهان این حالت به او دست داد و او فهمید که اراده الهی بر فرزنددار شدن او تعلّق گرفته است.چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:مراد از «فَضَحِکَتْ» ،حیض شدن اوست. (۱)

پیام ها:

۱-گاهی حضور زن در صحنه لازم است. «وَ امْرَأَتُهُ قٰائِمَةٌ»

۲-روحیّه ی زن ظریف تر از مردان است.(حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش ساره هر دو،ماجرا را شنیدند،امّا فقط ساره خندید) «فَضَحِکَتْ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۳-در لابلای دلهره ها،بشارت هم وجود دارد. أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ... فَبَشَّرْناها

۴-از بهترین بشارت ها،نعمتی مستمر و دنباله دار است. «وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ» (۱)

۵-نام انبیای الهی از پیش تعیین شده است. «إِسْحاقَ،يَعْقُوبَ»

۶-با اینکه هر دسته از فرشتگان الهی مأموریّت خاصّی دارند،امّا این گروه از فرستادگان،چند منظور را دنبال می کردند،یکی قلع و قمع و هلاکت مفسدان قوم لوط،ودیگری بشارت فرزند به ابراهیم علیه السلام وساره. «أُرْسِلْنا إِلى قَوْمِ لُوطٍ، فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ»

قالَتْ يا وَيْلَتى أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ«۷۲»

(همسر ابراهیم)گفت:ای وای بر من! آیا دارای فرزند می شوم در حالی که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد؟براستی که این چیز عجیبی است!

نکته ها:

همسر ابراهیم علیه السلام براستی حقّ داشت که تعجّب کند،زیرا او «عَجُوزٌ عَقِيمٌ» بود (۲)یعنی علاوه بر پیری و داشتن سنّی حدود نود سال،در جوانی نیز نازا بود و ابراهیم علیه السلام نیز صد سال داشت.

به فرموده ی تفسیر المیزان،«بَعْل»به کسی می گویند که نیازی به دیگری نداشته باشد و بتواند روی پای خودش بایستد،و از آنجا که شوهر می تواند مخارج خود را به تنهایی تأمین نماید،به او«بَعل»گفته می شود.

به نخلی هم که نیاز به آبیاری نداشته باشد،«بعل»اطلاق می گردد.

ص: ۹۱

۱- ۱) .شاید نامگذاری«یعقوب»که از واژه«عقب»است،بدین جهت باشد که بعد از اسحاق می آید.تفسیر المیزان.

۲- ۲) .ذاریات،۲۹.

پیام ها:

۱-زن می تواند به مرحله ای برسد که با فرشتگان سخن بگوید. «قالَتْ»

۲-اظهار تعجّب از اعمال قدرت الهی،منافاتی با ایمان به خداوند ندارد. «إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عَجِیبٌ»

۳-قدرت خدا را در امکانات محدود خود محصور نسازیم. «أَنَا عَجُوزٌ ،بَعْلِی شَیْخاً» (همیشه اسباب و علل ظاهری،کارساز نیست)

قالُوا أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ رَحْمَتُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ«۷۳»

(فرشتگان به همسر ابراهیم)گفتند:آیا از کار خداوند تعجّب می کنی؟ رحمت و برکات الهی بر شما اهل خانه(و خاندان رسالت)نازل باد،همانا او(پروردگاری)ستوده و بزرگوار است.

نکته ها:

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گروهی سلام کردند،آنها در جواب گفتند:«علیك السلام و رحمه اللّه و برکاته علیکم اهل البیت و مغفرته و رضوانه»،حضرت فرمودند:در پاسخ سلام، بیش از آنچه ملائکه به ابراهیم علیه السلام گفتند اضافه نکنید،لذا جمله ی«و رحمه اللّه و برکاته» کافی است. (۱)

سؤال:با توجّه به اینکه در آیه ی فوق،فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم علیه السلام،اهل بیت خطاب کردند و طبعاً همسر هر فردی اهلِ خانه ی او بشمار می آید،چرا در آیه ی تطهیر؛ «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (۲)،همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء اهل بیت او محسوب نمی شوند؟

پاسخ:اگر صرفاً به معنای لغوی کلمه تکیه کنیم،طبیعتاً کلمه ی«اهل بیت»به همسر انسان اطلاق می گردد،امّا گاهی دلیل در دست داریم که فردی را از این معنا خارج می کند،نظیر

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .احزاب،۳۳.

آیه «إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ» (۱)که فرزند نوح علیه السلام را از اهل او به حساب نمی آورد،یا گاهی دلیلی پیدا می شود که فردی را در این امر داخل می سازد،مثل آنچه که در مورد سلمان آمده که حضرت رسول فرمودند:«سلمان منّا اهل البیت» (۲)

در آیه ی تطهیر نیز روایات بسیاری در دست است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بردن افراد خاصّی به زیر عبا،فقط آنها را اهل بیت خود نامیدند و اجازه نفرمودند که حتّی همسرشان امّ سلمه، وارد شود.

پیام ها:

۱-گاهی فرشتگان با غیر پیامبر نیز تکلّم و گفتگو می کنند. «قالُوا أَ تَعْجَبِینَ»

۲-زن نیز می تواند مخاطب ملکوتیان قرار گیرد. «قالُوا أَ تَعْجَبِینَ» (فرشتگان همسر حضرت ابراهیم را از ناباوری نهی کردند)

۳-هرگز از امدادهای غیبی الهی،مأیوس نشویم. «أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ»

۴-برای برطرف کردن استبعاد وتعجّب در امری،نعمت های بیشمار الهی را یاد کنیم. أَ تَعْجَبِینَ ... رَحْمَتُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ (همان خدایی که آتش را بر ابراهیم علیه السلام،سرد و او را بر بت پرستان پیروز نمود،می تواند به پیرزنی عقیم و شوهری سالخورده،فرزندانی عطا فرماید)

۵-فرزند صالح،رحمت وبرکت از جانب خداست. «رَحْمَتُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ»

ص: ۹۳

۱- ۱) .هود،۴۶.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۸،ص۱۹.

فَلَمّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْرى يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ«۷۴»

پس چون ترس و وحشت از ابراهیم برطرف شد و بشارت(فرزند نیز) برای او آمد،درباره ی قوم لوط با ما به(گفتگو و)مجادله پرداخت(تا شاید در مورد آنان شفاعت کند).

نکته ها:

شاید مجادله ی حضرت ابراهیم علیه السلام همان باشد که در سوره ی عنکبوت،آیه ۳۱ آمده است که او به فرشتگان گفت:چگونه منطقه را زیر و رو می کنید درحالی که حضرت لوط علیه السلام پیامبر خدا،در میان آنهاست.آنها جواب دادند:ما به احوال آنان شناخت کامل داریم و لوط و یارانش را نجات می دهیم.

پیام ها:

۱-علم،مقدّمه ی آرامش است.(چون ابراهیم علیه السلام آگاه شد،آرام شد) «ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ»

۲-ترس در انبیا،عارضی است،نه خصلتی و ذاتی. «ذَهَبَ»

۳-اوّل دفع ضرر،بعد جلب منفعت. «ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْرى»

۴-آرامش روحی،زمینه ی توجّه به همنوعان است. «فَلَمّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ»

۵-به هنگام هیجان،موضع گیری نکنیم. ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ ... يُجادِلُنا

۶-بشارت به نعمت،ما را از سرنوشت دیگران غافل نسازد. «جاءَتْهُ الْبُشْرى يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ»

۷-انبیا به فکر افراد زیر دست خود هستند. «يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ»

۸-تنها به فکر قوم و طایفه ی خویش نباشیم. «يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ»

۹-در مواردی که مقدّرات الهی حتمی نیست،اصرار کردن و شفاعت و دعا و توسّل مؤثّر است. «يُجادِلُنا»

ص: ۹۴

۱۰-جدال با فرشتگان و مأموران الهی،جدال با خداست. «يُجادِلُنا»

إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوّاهٌ مُنِيبٌ«۷۵»

بدرستی که ابراهیم،بردبار و صاحب آه و ناله و اهل توبه و انابه بود.

يا إِبْراهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ«۷۶»

(امّا از آنجا که فرمان قهر الهی در مورد قوم لوط حتمی بود،لذا فرشتگان در پاسخ به تقاضای شفاعت و تأخیر در عذاب به او گفتند:)ای ابراهیم! از این(تقاضا)صرف نظر کن،که به تحقیق فرمان قهر پروردگارت صادر شده و قطعاً عذاب غیر قابل برگشت به سراغ آنهاخواهد آمد.

نکته ها:

در آیه ی ۷۴،حضرت ابراهیم علیه السلام با فرشتگان در باره ی عذاب قوم لوط جدال کرد،در آیه ی ۷۶ می فرماید:ای ابراهیم! از این جدال و اصرار دست بردار.در میان این دو آیه که به جدال ابراهیم علیه السلام و تذکّر خداوند به او اشاره می کند،برای حفظ شخصیّت و مقام او و اینکه جدال او تنها بر اساس دلسوزی برای امّت است،نه انکار و یا چیز دیگر،در آیه ی ۷۵ می فرماید:

ابراهیم علیه السلام حلیم و اوّاه و مُنیب است.

پیام ها:

۱-انبیا،دلسوزترین رهبران جامعه ی بشری هستند،و با حلم و ناله وانابه،برای نجات مردم تلاش می کنند. «لَحَلِيمٌ أَوّاهٌ مُنِيبٌ»

۲-تذکّرات باید با حفظ مقام و شخصیّت افراد همراه باشد. «إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوّاهٌ مُنِيبٌ»

۳-شفاعت ابراهیم برای مردم،قبل از اطلاع او به قطعی شدن عذاب بوده است.

«قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ»

۴-عذاب الهی نیز در مسیر تربیت انسان است. «أَمْرُ رَبِّکَ»

۵-گاهی شفاعت انبیا هم پذیرفته نمی شود.زمانی که فرمان حتمی خداوند صادر شد،هیچ مقامی نمی تواند مانع آن شود. «یا إِبْراهِیمُ أَعْرِضْ عَنْ هذا»

وَ لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ«۷۷»

و هنگامی که فرستادگان ما،(فرشتگان مأمور عذاب،)به سراغ لوط آمدند، درباره ی آمدن آنان غمگین شد و برای حفظ آنها(از آزار این قوم شرور،) به تنگ آمد،(با خود)گفت:امروز،روز سختی است!

نکته ها:

چون رسولان الهی در قالب جوانانی زیباروی به سراغ حضرت لوط آمدند و میهمان او شدند،لذا آن حضرت از سوءقصد قوم فاسد خود نسبت به میهمانانش نگران شد.

جمله ی «ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً» یعنی دستش کوتاه شد،کنایه از اینکه عاجز گردیده و راه بروی او بسته شد.

پیام ها:

۱-علم انبیا محدود است. «لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا» (حضرت لوط نمی دانست که این میهمانان فرشته ای در صورت انسانند)

۲-مرحله ی اوّل مبارزه با منکر،مرحله ی قلبی است. «سِیءَ بِهِمْ»

۳-حفظ میهمان،بر عهده ی میزبان است. «ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً»

وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ«۷۸»

و قوم لوط،که سابقه ی کارهای بد داشتند،به سرعت به سراغ او آمدند.(حضرت لوط،برای جلوگیری از تعرّض مردم به فرشتگان،با اشاره به دخترانِ خود،به آنان)گفت:ای قوم من! اینها دختران منند،(که می توانید با آنان ازدواج کنید.اگر قصدی دارید)آنها برای شما پاک ترند،پس از خدا پروا کنید(و دست به گناه نزنید)و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید،آیا در(میان)شما یک نفر رشید (جوانمرد)وجود ندارد؟(که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟)

نکته ها:

«یُهْرَعُونَ» از«اهراع»به معنای راندن شدید است،یعنی غریزه ی شهوت،لجام گسیخته این قوم سرکش را به سوی میهمانان حضرت لوط علیه السلام می راند.

مراد از «أَطْهَرُ» آن نیست که لواط پاک است و ازدواج پاک تر، (۱)بلکه از باب مماشات با گنهکار است که اگر به دنبال دفع شهوت هستی،ازدواج بهتر از گناه است. (۲)

در پیچ و تاب اضطراب و دلهره و مشکلات است که استعدادها و حالات روحی شکوفا می گردد.اگر فرشتگانِ الهی از همان لحظه ی ورود،خود را به حضرت لوط علیه السلام معرّفی می کردند،دیگر نه از آه و ناله و نگرانی و استمداد از احساسات مردمی خبری بود و نه از پیشنهاد ازدواج.

سؤال:چگونه پیامبر،دختر مؤمنه ی خود را به ازدواج مرد کافری در می آورد؟

پاسخ:شاید در هنگام ازدواج،ایمان را شرط می کردند تا این وابستگی و ازدواج،وسیله ی ایمان آنان شود،وشاید مراد از «بَنٰاتِی» دختران مردم باشد،زیرا پیامبر به منزله پدر امّت است.شاید هم در آن زمان این گونه وصلت اشکالی نداشته است.

پیام ها:

۱-گاهی جامعه ی انسانی چنان سقوط می کند که مردم با شتاب به سوی انحراف و گناه می روند. «یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ»

۱- ۱) .نظیر«خیر»در «قُلْ مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ» جمعه،۱۱.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۲-نفس سرکش،انسان را به سوی گناه سوق می دهد. «يُهْرَعُونَ»

۳-با انجام هر گناه،زمینه برای گناهان بعدی فراهم می شود. «وَ مِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ»

۴-برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راههای معروف را باز کرد و به مردم نشان داد. «هؤُلاءِ بَناتِي، لا تُخْزُونِ»

۵-معنای عفّت و پاکدامنی،انزوا نیست،بلکه رعایت پاکی در رفت و آمد طبیعی و عادّی است. «هؤُلاءِ بَناتِي» (حضرت لوط در حضور مردان،به دختران خود اشاره می کند)

۶-برای هدایت جامعه،موعظه و راهنمایی کافی نیست،باید در مواردی ایثار کرد. «بَناتِي»

۷-پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر،مانعی ندارد. «هؤُلاءِ بَناتِي»

۸-ازدواج،تنها راه صحیح و پاک برای ارضای غریزه ی جنسی است و راههای دیگر نادرست و ناپاک است. «هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ»

۹-عادّی شدن گناه،تکلیف انسان در نهی از منکر را ساقط نمی کند. «وَ مِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ، فَاتَّقُوا اللّهَ»

۱۰-همجنس بازی،در ادیان گذشته،حرام،منفور ومطرود بوده است. «فَاتَّقُوا اللّهَ»

۱۱-با اینکه احتمال اثر بسیار کم است،ولی باز هم باید نهی از منکر کرد.

«فَاتَّقُوا اللّهَ»

۱۲-توهین و آزار میهمان،اهانت و اذیّت به میزبان محسوب می شود. «لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي»

۱۳-ارزش میهمان نوازی به اندازه ای است که شریف ترین انسان ها بیشترین زجرها را برای آن تحمّل می کنند. «لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي»

۱۴-دفاع از میهمان،یک حقّ انسانی و بی تفاوتی نسبت به او یک کار ناجوانمردانه است. «لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي»

ص :۹۸

۱۵-در ارشاد جاهل،از عواطف و احساسات مردم کمک بگیریم. «أَ لَيْسَ مِنْكَمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»

۱۶-همجنس بازی،با مردانگی،رشادت و غیرت سازگار نیست. «أَ لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ»

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ«۷۹»

(قوم لوط)گفتند:تو خود می دانی که برای ما هیچ حقّی نسبت به دختران تو نیست (و ما رغبتی به ازدواج نداریم)،خودت خوب می دانی که ما چه می خواهیم.

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ«۸۰»

(حضرت لوط)گفت:ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم و یا به تکیه گاه محکمی پناه می بردم!

نکته ها:

حضرت لوط علیه السلام در این آیه می فرماید:اگر من یاران مؤمنی می داشتم،هرآینه با شما فرومایگان به مبارزه برخاسته و از مهمانانم دفاع می کردم ویا لااقل آنها را به نقطه ی امنی می بردم و پناه می دادم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام تلاوت این آیه فرمودند:

«رحمهاللّه علی لوط،لقد کان یاوی الی رکن شدید»

(۱)

به نظر می آید که مراد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن است که او از دنیا رفت و به خدا پیوست و از شرّ قوم خود راحت شد.

همجنس بازی،از گناهان بزرگ و دارای حدّ شرعیِ اعدام و تازیانه است که با شهادت افراد عادل یا اقرار مرتکبان،قابل اجراست.

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

زشتی گناه لواط در قرآن و حدیث

قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط علیه السلام و قوم او را بیان می فرماید،برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف،تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدّت حرمت آن حکایت می کند:

۱-فحشا. «أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ» (۱)

۲-اسراف. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» (۲)

۳-جرم. «كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (۳)

۴-ظلم. «وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيدٍ» (۴)

۵-خباثت. «كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ» (۵)

۶-جهالت. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (۶)

۷-فسق. «إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ» (۷)

در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می خورد،از جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود،عرش الهی به لرزه درمی آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی گوید. (۸)امام صادق علیه السلام فرمود:اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند،آن شخص، فرد اهل لواط است. (۹)رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد،از دنیا نمی رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد. (۱۰)در عمل لواط،فاعل و مفعول،هر دو اعدام می شوند،و دلیل حرمت آن در روایات،فساد و قطع نسل معرّفی شده است. (۱۱)

در روایات متعدّد،از زنانی که خود را شبیه مردان ومردانی که خود را همانند زنان می کنند وزمینه عمل زشت لواط را فراهم می سازند،به شدّت نکوهش شده است.

ص: ۱۰۰

۱- ۱) .اعراف،۷۹.

۲- ۲) .اعراف،۸۰.

۳- ۳) .اعراف،۸۳.

۴- ۴) .هود،۸۲.

۵- ۵) .انبیاء،۷۴.

۶- ۶) .نمل،۵۴.

۷- ۷) .انبیاء،۷۴.

۸- ۸) .بحار،ج ۷۶،ص ۶۳.

۹- ۹) .بحار،ج ۷۶،ص ۶۷.

۱۰- ۱۰) .بحار،ج ۷۶،ص ۶۷.

۱۱- ۱۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵۲.

پیام ها:

۱-انسان در اثر گناه،چنان مسخ می شود که طبیعی ترین راه برای او زشت،و زشت ترین راه برایش حقّ وزیبا جلوه می کند. مٰا لَنٰا فِی بَنٰاتِکَ مِنْ حَقٍّ ...

۲-داشتن قدرت و امکانات و افراد،خواسته ی ابتدایی هر پیامبر و مصلحی در اجرای فریضه ی ارشاد جاهل است. «لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً»

۳-اگر قدرت،حکومت،تشکیلات و قوای مسلّحه نباشد،حتّی انبیا نیز در جلوگیری بسیاری از منکرات فلج هستند. (۱)«لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً»

۴-اگر می توانیم،جلوی فساد را بگیریم،وگرنه خود را از محیط فاسد دور کنیم.

لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی ...

۵-گاهی انبیا در میان قوم خودشان نیز غریب بودند. لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی ...

۶-برای دفاع از مهمان و جلوگیری از اهانت به آن،هر اقدامی ضروری است.

«آوِی إِلیٰ رُکْنٍ شَدِیدٍ»

قٰالُوا یٰا لُوطُ إِنّٰا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ لاٰ یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُهٰا مٰا أَصٰابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ«۸۱»

(وقتی کار به اینجا رسید،میهمانان)گفتند:ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم،(درباره ی ما نگران مباش،زیرا)آنان هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد.پس پاسی از شب گذشته،خانواده ات را(از این سرزمین)بیرون ببر و (مراقب باش تا)هیچ کس از شما(به پشت سرش)متوجّه نشود.ولی همسرت(را با خود همراه مبر،زیرا)آن بلایی که به همه می رسد به او(نیز)خواهد رسید.

همانا وقت(نابودی)آنان صبح است.آیا صبح نزدیک نیست؟!

ص: ۱۰۱

۱- ۱) .آنچه را حضرت لوط و سایر انبیای الهی علیهم السلام آرزوی آن را داشتند،خداوند به ما ایرانیان ارزانی فرمود،آیا باز هم از منکرات نهی نخواهیم کرد؟

نکته ها:

کلمه ی«اسر»از مادّه ی«اسراء»به معنای حرکت در شب است.

جمله ی «إِلَّا امْرَأَتَکَ» یا از «بِأَهْلِکَ» استثنا شده است،به این معنا که تمام اهل خودت را شبانه کوچ بده مگر همسرت را،و یا از «لا یَلْتَفِتْ» استثنا گردیده،یعنی هیچ یک از شما به عقب التفاتی نکند،به جز همسرت که او هنگام خارج شدن به همراه تو،چون نگران حال آن قوم فاسد است،از قافله عقب افتاده و در نتیجه گرفتار عذاب الهی می گردد.

پیام ها:

۱-خداوند قبل از هلاکت هر قومی،پیامبرشان را در جریان می گذارد. إِنّا رُسُلُ رَبِّکَ ...

۲-مؤمن باید چنان سرعت عمل و آمادگی روحی داشته باشد که بتواند در مدّت زمان کوتاهی(یک شب)،با چابکی نقل و انتقال یابد. فَأَسْرِ ... بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ

۳-برای انجام یک انقلاب و زیر و رو کردن منطقه ی فساد،به مسائل جزئی چون مال و اثاثیه ی خود توجّه نکنیم. «وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ»

۴-فامیل پیامبر بودن،وسیله ی نجات نیست. «إِلَّا امْرَأَتَکَ»

۵-نظام ارزشی باید بر اساس ضوابط باشد،نه بر محور روابط. «إِلَّا امْرَأَتَکَ»

۶-انسان ها در انتخاب راه آزادند،حتّی همسر پیامبر در خانه ی او،راه انحرافی را انتخاب می کند. «إِلَّا امْرَأَتَکَ» (زن یک موجود مستقلّ است)

۷-حسابِ شخصیّت های مذهبی را از حساب خانواده و نزدیکان آنها جدا کنیم.

«إِلَّا امْرَأَتَکَ»

۸-کارهای خداوند بر اساس زمان بندی است. «مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ»

۹-در قهر خداوند عجله نکنیم. «أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ»

ص :۱۰۲

فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْها حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ مَنْضُودٍ«۸۲»

پس هنگامی که فرمان(قهر)ما آمد،آن سرزمین را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ هایی از گِل های لایه لایه بر آنها فرو ریختیم،

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ وَ ما هِیَ مِنَ الظّالِمِینَ بِبَعِیدٍ«۸۳»

(سنگ هایی که)نزد پروردگارت نشاندار بودند،و این(کیفر سنگباران)از (سایر)ستمگران(و فاسدانی که در خط قوم لوط باشند،)دور نیست.

نکته ها:

«سِجِّیلٍ» به معنای کلوخ است،چیزی نه مثل گِل،نرم و نه مثل سنگ،سفت،و «مَنْضُودٍ» یعنی رویهم و پی در پی.منظور از سنگ نشاندار،یا این است که هر سنگ برای شخص خاصّی در نظر گرفته شده بود و یا اینکه آن سنگ ها با سنگ های زمینی فرق داشته است.

این آیه،پایان کار قوم لوط را بیان می فرماید.در یک جمع بندی باید گفت که حضرت لوط علیه السلام پیامبر قوم لوط بود و در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام می زیست و دین او را تبلیغ می کرد.به همراه حضرت ابراهیم علیه السلام عازم فلسطین شد و سپس به طرف سرزمینی به نام مؤتفکات رفت که مردم آن منطقه،بت پرست بودند و علنی لواط می کردند.حضرت لوط علیه السلام به مبارزه با این فساد و آفت بزرگ پرداخت،امّا هر چه تلاش نمود،تأثیری نبخشید،تا جایی که او را تهدید به اخراج کردند.آنها می گفتند: «لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ» (۱)ای لوط! اگر موعظه را قطع نکنی،تو را تبعید می کنیم.سرانجام فرشتگان مأمور عذاب نازل شدند و پس از در جریان قرار دادن حضرت ابراهیم و سپس حضرت لوط علیهما السلام،مأموریّتشان را انجام داده و منطقه ی این قوم فاسد را زیر و رو کردند.

در آیه ی ۷۳ سوره ی حجر آمده است که قوم لوط را صیحه فرا گرفت.شاید به واسطه ی

۱- ۱) .شعراء،۱۶۷.

همین صدای مهیب که منطقه را زیر و رو کرده،سنگ هایی از درون زمین به طرف آسمان پرتاب شده و سپس بر سر آنها فرود آمده است،نظیر آتشفشان و انفجارهایی که به دنبال آن واقع می شود. (۱)و شاید هم در حین باریدن سنگ،صیحه ی آسمانی نیز منطقه را فرا گرفته باشد.

پیام ها:

۱-کیفر کسانی که فطرت انسانی را واژگون می کنند آن است که شهر بر سرشان واژگون شود. «جَعَلْنا عالِيَها سافِلَها»

۲-قدرت الهی می تواند به جای باران،سنگباران کند. أَمْطَرْنا ... حِجارَةً

۳-انحرافات اخلاقی و جنسی،ظلم است. «مِنَ الظّالِمِينَ»

۴-هر کس همچون دنیای غرب،همجنس بازی را جایز و آزاد بداند،باید منتظر قهر خدا و زیر ورو شدن منطقه ی فساد باشد. «وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيدٍ»

وَ إِلىٰ مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّي أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ«۸۴»

و به سوی(منطقه و مردم)مدین،برادرشان شعیب(را فرستادیم،او) گفت:ای قوم من! خدا را پرستش کنید(که)جز او خدای دیگری برای شما نیست،و پیمانه و ترازو را(در هنگام خرید و فروش)کم نگذارید،همانا (در این صورت)من شما را به خیر(و صلاح)می بینم و براستی که من از عذاب روز(قیامتی که)فراگیر(است،)بر شما می ترسم.

نکته ها:

«مَدْيَنَ» (که نام امروزش مَعان و در تورات مَدیان است)شهری در مشرق خلیج عقبه

ص: ۱۰۴

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

است که مردم آن از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام بوده و با کشورهای مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشتند.بعضی نیز کلمه ی «مَدْيَنَ» را نام قبیله ای دانسته اند که مردم آن در اطراف کوه سینا زندگی می کرده اند.

فساد امّت ها،در هر دوره وزمانی متفاوت است که باید به آن توجّه کامل داشت،فساد قوم لوط،انحراف جنسی وفساد قوم شعیب،کم فروشی وفساد اقتصادی بوده است.

پیام ها:

۱-بعثت انبیا علیهم السلام،سنّت الهی وجریان مستمرّ تاریخی بوده است. «وَ إِلىٰ مَدْيَنَ»

۲-رسالت حضرت شعیب،در محدوده ی منطقه ی مدین بوده است. «إِلىٰ مَدْيَنَ»

۳-یکتاپرستی،بر اساس یکتاشناسی است. «اعْبُدُوا اللّٰهَ مٰا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ»

۴-تنها عبادت خداوند کافی نیست،بلکه برائت از مشرکان نیز لازم است. «مٰا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ»

۵-انبیا علیهم السلام،تنها مسائل اعتقادی و اخلاقی را مدّ نظر نداشتند،بلکه به امور اقتصادی و عوامل فساد آن نیز می پرداختند. «لاٰ تَنْقُصُوا الْمِكْيٰالَ»

۶-رفاه و درآمد،به تنهایی بازدارنده از کلاهبرداری وفساد اقتصادی نیست.

لاٰ تَنْقُصُوا الْمِكْيٰالَ ... إِنِّي أَرٰاكُمْ بِخَيْرٍ امام صادق علیه السلام،مراد از «إِنِّي أَرٰاكُمْ بِخَيْرٍ» را فراوانی و ارزانی اجناس دانسته اند. (۱)

۷-برای نهی از منکر باید به مردم شخصیّت و دلگرمی داد. «إِنِّي أَرٰاكُمْ بِخَيْرٍ»

۸-توجّه دادن به مبدأ و معاد،سرلوحه ی دعوت همه انبیا علیهم السلام بوده است.

اُعْبُدُوا اللّٰهَ ... أَخٰافُ عَلَيْكُمْ عَذٰابَ

۹-ایمان به روز حساب،زمینه ی تقویٰ در همه ی امور زندگی است. «لاٰ تَنْقُصُوا الْمِكْيٰالَ، عَذٰابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ»

۱۰-از قهر خداوند نمی توان فرار کرد. «عَذٰابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ»

ص :۱۰۵

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ«۸۵»

و(حضرت شعیب تأکید کرد که)ای قوم من! پیمانه و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید(وتمام دهید)و(از)اشیا(واجناس وحقوقِ)مردم(چیزی)را نکاهید و فسادکنان،در زمین تباهی مکنید.

نکته ها:

کلمه ی «تَبْخَسُوا» از مادّه ی«بخس»،به معنای کم کردن و جمله ی «لا تَعْثَوْا» ،به معنای فساد نکردن است.

پیام ها:

۱-برقراری عدالت و قسط در همه مسائل،از دستاورد حرکت انبیاست. أَوْفُوا ...

بِالْقِسْطِ

۲-در صورتی که گناه در جامعه به حالت عادت در آید،باید با تکرار تذکّر و پیگیری مداوم،آن را بر طرف کرد.در این آیه،چند بار مسئله ی رعایت وزن و پیمانه تکرار گردیده است. أَوْفُوا ... لا تَبْخَسُوا

۳-باید بر داد وستدها وامور اقتصادی،نظارت وکنترل باشد. أَوْفُوا ... لا تَبْخَسُوا

۴-باید قسط و عدل را نسبت به همه ی مردم مراعات کرد،نه تنها در حقّ مؤمنین.

«لا تَبْخَسُوا النّاسَ»

۵-کم گذاشتن حقّ مردم تنها در محدوده ی چیزهای وزنی و کشیدنی و یا پیمانه ای نیست،بلکه شامل همه ی چیزهایی که مردم داد و ستد می کنند و امانات نیز می شود. «أَشْیاءَهُمْ»

۶-ضایع کردن حقّ مردم در مسائل اقتصادی،یکی از بارزترین نمونه های فساد است.زیرا اقتصاد ناسالم،جامعه را به فساد می کشاند. «لا تَبْخَسُوا ، مُفْسِدِینَ»

۷-بالاتر و بدتر از عمل فساد،داشتن روحیّه و خصلت افراد مفسد است.

ص :۱۰۶

«لاٰ تَعْثَوْا،

مُفْسِدِينَ»

بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مٰا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ«۸۶»

(مال و سرمایه ی حلالی که)خداوند(برای شما)باقی گذارده(از مال و ثروتی که در اثر کم فروشی بدست می آورید)برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید،و من نگهبان شما(بر حفظ ایمانتان و پذیرش این راه)نیستم.

نکته ها:

«بَقِیَّتُ اللّٰهِ» در این آیه به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می ماند و صد در صد حلال است.امّا در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده ی خداوند برای بشریّت باقی می ماند، «بَقِیَّتُ اللّٰهِ» گفته می شود.از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه ی جنگ برمی گردند،زیرا به اراده ی الهی باقی مانده اند.به امام عصر(عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشریف)نیز «بَقِیَّتُ اللّٰهِ» می گویند،چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است.در روایات می خوانیم که یکی از نام ها و اسامی مبارک آن حضرت «بَقِیَّتُ اللّٰهِ» است (۱)و ما بر او به این نام سلام می کنیم:«السلام علیک یا بقیه اللّٰه فی ارضه».وقتی آن حضرت در مکّه ظهور فرمایند،این آیه را تلاوت کرده و می فرمایند:من آن«بقیّه اللّٰه»هستم.البتّه به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب«بقیهاللّٰه»داده شده است. (۲)

پیام ها:

۱-رزق اندک ولی حلال و پاک،بهتر از درآمدهای بسیار،امّا حرام است.

«بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ»

۲-دنیا،فانی و آخرت باقی است،لذا آخرت گرایی بهتر از دنیاطلبی است. «بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَکُمْ»

۱- ۱) .بحار،ج ۴۶،ص ۲۵۹.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳-اگر کم فروشی نکنیم،مشتریان بیشتر و در نتیجه سود ما در آینده،زیادتر و گواراتر خواهد گردید. «بَقِیَّتُ اللّهِ خَیْرٌ»

۴-کسی که حرام را بهتر از حلال بداند،در ایمان خود شک کند. «إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۵-انسان ها در عقاید خود آزادند و حتّی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند. «وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ»

۶-اگر به خاطر حرام خواری،دارایی و زندگیتان تباه شد،من ضامن نیستم. «وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ»

قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاٰتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ«۸۷»

(امّا مردم مدین در جواب)گفتند:ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می دهد که(به ما بگویی)آنچه را که پدرانمان می پرستیدند رها کنیم؟(و)یا اینکه (نتوانیم)آن گونه که خود می خواهیم،در اموالمان تصرّف کنیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی!(این چه توقّعی است که از ما داری؟)

پیام ها:

۱-همه ی انبیا علیهم السلام با مخالفانی روبرو بوده اند. قالُوا یا شُعَیْبُ ...

۲-نماز،در ادیان گذشته نیز بوده است. «أَ صَلاٰتُکَ»

۳-نماز،بارزترین نمود آئین شعیب بوده است. «أَ صَلاٰتُکَ»

۴-نماز واقعی،انسان را به ارشاد دیگران و امر به معروف و نهی از منکر آنها وامی دارد. «أَ صَلاٰتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ»

۵-تقلید از نیاکان،درمقابل دلیل ونصّ،سرچشمه ی بسیاری از انحرافات است.

«یَعْبُدُ آباؤُنا»

۶-دین،نه از سیاست جداست و نه از اقتصاد. أَ صَلاٰتُکَ ... نَتْرُکَ ... فِی أَمْوالِنا

۷-راه انبیا،مانع از آزادی بی قید و شرط است. «نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا»

۸-مـالکیت بر چیزی،دلیـل جواز بر هر نـوع مصـرف کردن آن نیست. نَتْرُکَ ... أَنْ نَفْعَـلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا (در قوانین شعیب،قانون کنترل مصرف بوده است)

۹-تجلیل و ستایش مخالفان از ما،گاهی به خاطر سکوت ونگفتن حقّ است.

«إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ»

۱۰-تعریف وتمجید مخالفان،گاهی جنبه ی استهزا دارد. «لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ»

قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی وَ رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِیدُ إِلاَّ الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِیقِی إِلاّ بِاللّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ«۸۸»

(شعیب)گفت:ای قوم من! آیا اندیشیده اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی(مثل نبوّت)از سوی خود عطا کرده باشد،(چگونه می توانم مخالفت او کنم؟)و من نمی خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می کنم،خود مخالفت کنم(ومرتکب آن شوم).

من به جز اصـلاح به مقـدار تـوانم،خواسـته ی دیگری نـدارم و جز به لطف خداونـد،توفیقی برای من نیست،(از این روی)بر او توکّل کرده ام و به سوی او بازگشته ام.

نکته ها:

در آیه ی قبـل،کفّـار اعتراض داشـتند که چرا مـا از تصـرّف در اموالمان آزاد نباشـیم؟حضـرت شـعیب علیه السـلام در این آیه جـواب می فرماینـد کـه اگر مـن شـما را از تصـرّفِ بی قیـد و شـرط محـدود می کنـم،بـه جهـت اصـلاح زنـدگی و جـامعه ی شماست،نه به خاطر دشمنی،حسادت،تنگ نظری و یا امور دیگر،زیرا مصالح فردی نباید موجب ضرر و زیان به مصالح عمومی شود.

ص :۱۰۹

پیام ها:

۱-نبوّت بر اساس معجزه وبیّنه است. «کُنْتُ عَلیٰ بَیِّنَهٍ» (قوانین بر پایه دلیل است)

۲-انبیا علیهم السلام همه چیز را از خدا می دانند. «رَبِّی، رَزَقَنِی»

۳-گمان نکنیم زندگیِ خوب،با کم فروشی وحرام خواری بدست می آید،زیرا انبیا و اولیای الهی بدون آلودگی به این گناهان،روزیِ نیکو داشته اند. «رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً» (روزی نیکو آن است که بر اساس کم فروشی وظلم نباشد)

۴-روزی انسان از خدا وبه لطف اوست،نه به زرنگی. «رَزَقَنِی مِنْهُ»

۵-در مقابل کفّار که می گفتند: «أَمْوٰالِنٰا» حضرت شعیب علیه السلام فرمود: «رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً» یعنی گمان نکنید که من مشکل مالی دارم.

۶-آمر به معروف و ناهی از منکر باید قبل از دیگران،خودش اهل عمل باشد.

انبیا فقط طرّاح و فرمانده نبودند،بلکه خودشان از بهترین مصادیق اهل عمل بشمار می رفتند. «وَ مٰا أُرِیدُ أَنْ أُخٰالِفَکُمْ إِلیٰ مٰا أَنْهٰاکُمْ عَنْهُ»

۷-انبیا علیهم السلام نه تنها برخلاف دستورهای الهی عمل نمی کردند،بلکه حتّی به فکر خلاف هم نبودند. وَ مٰا أُرِیدُ أَنْ ...

۸-هدف انبیا علیهم السلام اصلاح انسان ها و جوامع بشری است. «إِنْ أُرِیدُ إِلاَّ الْإِصْلاٰحَ»

۹-مرز کار انبیا توان وقدرت آنهاست،نه ساعت،روز،ماه وسال. «مَا اسْتَطَعْتُ»

۱۰-اراده ی کارها از ما،ولی میزان توفیق از خداست. «إِنْ أُرِیدُ ،مٰا تَوْفِیقِی إِلاّٰ بِاللّٰهِ»

۱۱-در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم،ولی بدانیم که موفّقیّت به دست خداوند است. مَا اسْتَطَعْتُ وَ مٰا تَوْفِیقِی ...

۱۲-توکّل زمانی نتیجه بخش است که در کنارِ تلاش باشد. «مَا اسْتَطَعْتُ، تَوَکَّلْتُ»

۱۳-مصلح باید خود صالح و اهل ایمان،توکّل،انابه و سوز باشد. «مَا اسْتَطَعْتُ، عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ»

۱۴-در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارشها شده است:

الف:شخصاً اهل عمل باشد. «مٰا أُرِیدُ أَنْ أُخٰالِفَکُمْ إِلیٰ مٰا أَنْهٰاکُم عَنْهُ»

ص :۱۱۰

ب:هدف او اصلاح جامعه باشد. «إِنْ أَرِيدُ إِلاَّ الْإِصْلاٰحَ»

ج:توفیق کارش را از خداوند بداند. «وَ مٰا تَوْفِيقِي إِلاّٰ بِاللّٰهِ»

د:همیشه بر او توکّل نماید. «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ»

ه:در مشکلات به او پناه ببرد. «إِلَيْهِ أُنِيبُ»

وَ يٰا قَوْمِ لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ شِقٰاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مٰا أَصٰابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صٰالِحٍ وَ مٰا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ«۸۹»

و(حضرت شعیب گفت:)ای قوم من! دشمنی ومخالفت با من،شما را به کاری وادار نسازد که(عذابی)مثل آنچه به قوم نوح،یا قوم هود(و)یا قوم صالح رسید به شما هم برسد و(می دانید که ماجرای)قوم لوط(چندان)از شما دور نیست.

پیام ها:

۱-حتّی با مخالفان نیز با لحن خوب سخن بگوییم. «يٰا قَوْمِ»

۲-به خاطر دشمنی با یک فرد،سرنوشت و سعادت خود و جامعه را به آتش نکشیم. «لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ شِقٰاقِي»

۳-تاریخ اقوام بشری،به یکدیگر شباهت و پیوند دارد،و بازگو کردن آن،درس عبرت است. «مِثْلُ مٰا أَصٰابَ»

۴-سرنوشت تلخ پیشینیان را ساده،شوخی،موسمی،موضعی،فردی و تصادفی نگیریم. مِثْلُ مٰا أَصٰابَ قَوْمَ نُوحٍ ...(حضرت نوح،هود،صالح و لوط،قبل از حضرت شعیب بوده اند)

۵-دست خدا برای قهر و عذاب باز است.او هر قومی را به هر شکل و در هر منطقه و در هر زمانی که بخواهد می تواند هلاک کند.همانطور که قوم حضرت نوح علیه السلام را با غرق کردن،قوم حضرت هود را با طوفان،قوم حضرت صالح علیه السلام را با صیحه ی آسمانی و قوم حضرت لوط علیه السلام را با ویرانی

ص:۱۱۱

به قهر خود مبتلا نمود. «مِثْلُ مٰا أَصٰابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صٰالِحٍ»

۶-بهترین جریان تاریخی برای عبرت آموزی،نزدیک ترین آنهاست.قوم شعیب با قوم لوط،هم از لحاظ مکانی نزدیک بودند و هم از جنبه ی زمانی. «وَ مٰا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ»

وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ« ۹۰»

(پس بیایید)و از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید.

همانا پروردگار من،مهربان و دوستدار(توبه کنندگان)است.

نکته ها:

«ود»،به آن دوستی ای گفته می شود که دارای آثار بوده واستمرار داشته باشد.

پیام ها:

۱-باید در کنار هشدار واخطار به مخالفان،راه بازگشت و اصلاح را نیز به آنها ارائه داد. اِسْتَغْفِرُوا ...

۲-طلب آمرزش و دوری از گناه،مقدّمه ی بازگشت به راه حقّ است. «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»

۳-اگر استغفار وتوبه کنیم،از جانب پروردگارمان جواب مثبت می شنویم.

اِسْتَغْفِرُوا ... إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

۴-خداوند را آن گونه معرّفی کنیم که عشق بازگشت به سوی او آسان شود. «إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»

۵-رحمت خدا لحظه ای نیست،بلکه استمرار دارد و دارای آثار وبرکات زیادی است. «إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ» (علاوه بر جمله ی اسمیّه، «رَحِيمٌ» صیغه ی مبالغه است)

۶-خداوند نه تنها توبه پذیر است،بلکه توبه کننده را دوست دارد. «وَدُودٌ»

ص: ۱۱۲

قالُوا یا شُعَیْبُ ما نَفْقَهُ کَثِیراً مِمّا تَقُولُ وَ إِنّا لَنَراکَ فِینا ضَعِیفاً وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ«۹۱»

(کفّار)گفتند:ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می بینیم و اگر بستگان تو نبودند،هر آینه تو را سنگسار می کردیم و تو بر ما(هیچ)برتری و قدرت و عزّتی نداری.

نکته ها:

کفّار به حضرت شعیب علیه السلام می گفتند:ما سخنان تو را درک نمی کنیم.مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی فهمیدند؟آیا جز این بود که می فرمود:

۱-من معجزه و بیّنه دارم. «کُنْتُ عَلی بَیِّنَهٍ»

۲-من دارای مشکل مالی و نیازمند شما نیستم. «رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً»

۳-به آنچه می گویم،عمل می کنم. ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ ...

۴-به دنبال اصلاح جامعه هستم. «إِنْ أُرِیدُ إِلاَّ الْإِصْلاحَ»

۵-آنچه در توان دارم تلاش می کنم. «مَا اسْتَطَعْتُ»

۶-بر خدا توکّل و به سوی او انابه می کنم. «عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ»

۷-عاقبتِ پیشینیان را به شما هشدار می دهم. مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ ...

امّا کفّار،هم سخنانش را تحقیر کردند، «ما نَفْقَهُ» ،هم خودش را ضعیف دانستند، «فِینا ضَعِیفاً» ،هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، «رَهْطُکَ» ،هم به شکنجه ی سختی تهدیدش کردند، «لَرَجَمْناکَ» و هم قدرت و عزّتش را نادیده گرفتند. «ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ»

پیام ها:

۱-انبیا و مبلّغان الهی،در راه دعوت مردم به صراط مستقیم،بیشترین اهانت ها را متحمّل شده اند. ما نَفْقَهُ کَثِیراً مِمّا تَقُولُ ...

۲-مخالفان انبیا،دلیل و منطق ندارند.منطق آنان توهین،شکنجه و کشتار است.

«لَرَجَمْناکَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ»

قالَ يا قَوْمِ أَ رَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِما تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ«۹۲»

(حضرت شعیب)گفت:ای قوم من! آیا قبیله ی من نزد شما از خداوند عزیزتر است(که)شما(فرمان)او را پشت سر انداخته اید، (امّا برای کسان و خویشان من حساب باز کرده اید؟)همانا پروردگار من به آنچه عمل می کنید احاطه دارد.

پیام ها:

۱-مراعاتِ حقّ مردم،گروه ها،احزاب و حقوق بین الملل نباید فوق مراعات حقّ الهی باشد.نگذاریم در صحنه های سیاسی و اجتماعی،خط خدا منزوی شود و تحت الشعاع قرار گیرد. «أَ رَهْطِي أَعَزُّ»

۲-برای افراد لجوج،هشدار لازم است. «إِنَّ رَبِّي بِما تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»

وَ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ«۹۳»

و(شعیب گفت:)ای قوم من!(پس)هر چه در توان دارید انجام دهید،من (نیز)کار خودم را خواهم کرد.بزودی خواهید دانست(که)عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه کسی دروغگوست.شما در انتظار باشید،من(نیز)همراه شما منتظرم.

پیام ها:

۱-گاهی انبیا از تأثیر کلام خود مأیوس می شدند. «اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ»

۲-اگر از هدایت مردم مأیوس شدید،بر مواضع خود استقامت کنید. «إِنِّي عامِلٌ»

۳-آنجا که موعظه کارساز نیست،باید تهدید را در پیش گرفت. «سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ»

۴-پاسخ تهدید را باید با تهدید داد. «لَرَجَمْناکَ، عَذابٌ یُخْزِیهِ»

۵-مردم،حضرت شعیب را دروغگو می پنداشتند. «مَنْ هُوَ کاذِبٌ»

۶-ما به وظیفه ی خود عمل کنیم،آنگاه در انتظار امدادهای اوباشیم. «إِنِّی عامِلٌ، اِرْتَقِبُوا»

وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ أَخَذَتِ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَهُ فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ«۹۴»

و چون فرمان(قهر)ما آمد،شعیب وکسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و(آنگاه)صیحه ی(آسمانی)ستمگران را فراگرفت،پس در خانه هایشان به رو افتادند(و مردند).

پیام ها:

۱-قهر خداوند بر ستمگران،دیر وزود دارد،ولی سوخت وسوز ندارد. وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا ...

۲-صاعقه های آسمان تصادفی نیست،بلکه به فرمان الهی نازل می شود. «أَمْرُنا»

۳-خداوند،ناجی و پشتیبان اهل ایمان است. «نَجَّیْنا»

۴-ایمان به انبیا باید همراه حمایت از آنان باشد. «آمَنُوا مَعَهُ» بجای «آمَنُوا مَعَهُ»

۵-ایمان،رمز نجات است. «نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ»

۶-بی توجّهی به دعوت انبیا،ظلم است. «أَخَذَتِ الَّذِینَ ظَلَمُوا»

۷-سرانجام ظلم و ظالم،نابودی است. «أَخَذَتِ الَّذِینَ ظَلَمُوا»

۸-عذاب الهی بر آنان به قدری سریع وعظیم بود که توان بیرون آمدن از خانه های خود را نداشتند. «دِیارِهِمْ» (ظاهراً عذاب در شب نازل شده است)

۹-قهر الهی چنان می رسد که هرگونه قدرت فرار را از ظالمین می گیرد. «جاثِمِینَ»

ص: ۱۱۵

كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيها أَلاٰ بُعْداً لِمَدْيَنَ كَما بَعِدَتْ ثَمُودُ«٩٥»

(كفّار مدين آنچنان نابود شدند)كه گويى هرگز در آن منطقه ساكن نبوده اند،آگاه باشيد(لطف خدا)از مردم مدين دور باد،همان گونه(كه)از قوم ثمود دور شد.

نكته ها:

قهر الهى،از هر بمبى نابود كننده تر است،چرا كه در هنگام بمباران،كم و بيش افرادى فرصت فرار پيدا مى كنند و يا بعد از حادثه نجات مى يابند.امّا وقتى عذاب خداوند و قهر او فرا مى رسد،چنان قلع و قمع مى كند كه گويا هرگز كسى ساكن آن منطقه نبوده است.

پيام ها:

۱-از قهر الهى هيچ راه فرارى نيست. «كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيها»

۲-برائت از ستمگران و مرگ و نفرين بر آنان،سيره ى الهى وقرآنى است. «بُعْداً لِمَدْيَنَ كَما بَعِدَتْ ثَمُودُ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسىٰ بِآيٰاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ«٩٦»

و به تحقيق ما موسى را با معجزه و براهين روشن فرستاديم،

إِلىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ«٩٧»

به سوى فرعون و اشراف قومش(فرستاديم)،پس آنها(بجاى پذيرفتن دعوت موسى،)از فرمان فرعون پيروى كردند،در حالى كه فرمان فرعون مايه ى رشد(و نجات)نبود.

نكته ها:

تعداد آياتى كه در قرآن مجيد درباره ى حضرت موسى عليه السلام و قوم بنى اسرائيل وارد شده،در مورد هيچ پيامبر و امّت ديگرى نيامده است،زيرا از اين حضرت بيش از يكصد و سى مرتبه و در بيش از سى سوره نام برده شده است كه خلاصه ترين آنها در اين سوره است.

ص: ۱۱۶

کلمه ی «سُلْطانٍ» ،به معنای سلطه است.گاهی به سلطه ی ظاهری گفته می شود و گاهی در سلطه ی منطقی و استدلالی بکار می رود.

پیام ها:

۱-ادّعای نمایندگی از جانب خدا باید همراه نشانه ودلیل باشد. «أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ»

۲-منطق و معجزه ی انبیا علیهم السلام برای همه ی مردم،روشن و قابل فهم است. «مُبِینٍ»

۳-از مهم ترین فلسفه ی بعثت انبیا علیهم السلام،طاغوت زدایی،آزادی و رهایی انسان ها از قید بندگی دیگران است. «إِلی فِرْعَوْنَ»

۴-بسیاری از مردم،پیروان طاغوت ها بوده اند. «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ»

۵-باید شعارهای تبلیغاتی طاغوت ها را خنثی کرد.چون فرعون به دروغ اظهار می داشت که من شما را جز به راه رشد هدایت نمی کنم؛ «وَ ما أَهْدِیکُمْ إِلاّ سَبِیلَ الرَّشادِ» (۱)،این آیه در مقام جواب می فرماید: «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ»

۶-همیشه علم و شناخت به تنهایی عامل دوری از انحراف نیست.(موسی حقّ را با دلیل و برهان،برای مردم روشن می کرد،ولی فرعون مردم را به انحراف دعوت می کرد و مردم از فرعون پیروی می کردند)

یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ«۹۸»

او(فرعون)در روز قیامت،پیشاپیش قومش حرکت می کند،پس آنها را وارد آتش می سازد و چه بد جایگاهی است که به آن وارد می شوند.

نکته ها:

کلمه ی«ورد»به معنای آبی است که انسان به آن داخل می شود و کلمه ی«ورود»در اصل به معنای حرکت به سوی آب و نزدیک شدن به آن است،امّا کم کم به هر نوع داخل

۱- ۱) .غافر،۲۹.

شدن بر چیزی اطلاق شده است.

پیام ها:

۱-نشانه ی رشد برنامه ها و قوانین آن است که سبب ورود به بهشت شود،نه دوزخ. وَ مٰا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ ...

۲-کسانی که در دنیا جلودار وامام مردمند،در آخرت نیز پیشگام به سوی بهشت یا جهنّم خواهند بود.امامِ نور(عادل)،مردم را به طرف نور(بهشت)،و امامِ نار(ظالم)،به سمت نار(جهنّم)،هدایت خواهد کرد. «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ»

وَ أُتْبِعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ«۹۹»

و در این دنیا با لعنتی بدرقه شدند و روز قیامت نیز چنین خواهد بود.(و این)چه بد عطایی است که به آنان داده می شود.

پیام ها:

۱-هر کس دنباله رو فرعون ها و طاغوت ها شد،در دنیا و آخرت بد نامی و نفرین او را دنبال خواهد کرد. فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ، فَاتَّبَعُوا ... لَعْنَةً

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْقُرىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهٰا قٰائِمٌ وَ حَصِيدٌ«۱۰۰»

(ای پیامبر!)این(مطالب،گوشه ای)از اخبار آبادی ها و شهرهایی است که ما آن را برای تو بازگو می کنیم،(البتّه)بعضی از آنها(هنوز)پابرجا هستند،ولی بعضی دیگر ویران شده اند.

نکته ها:

ممکن است منظور آیه این باشد که در بعضی موارد،تنها خودشان را هلاک نمودیم از این روی آثارشان باقی است،ولی در بعضی دیگر آنها را همراه با تمامی آثار و خانه هایشان نابود کردیم.

بیان داستان در قرآن،دارای نقش و اثرات مهمّی است،زیرا؛

ص:۱۱۸

۱-دلنشین و جذّاب است.۲-هموار کننده ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است.۳-دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر صلی الله علیه و آله است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می داند.۴-برای شنوندگان آن درس عبرت است.

پیام ها:

۱-بیان تاریخ به مقداری لازم است که سبب رشد،پندآموزی و هشدار باشد. «مِنْ أَنْبٰاءِ» (بعضی از تاریخ گذشتکان نه همه ی آن)

۲-تاریخ نوح،هود،صالح،لوط،شعیب و موسی،از بخش مهم تاریخ بشری است. «أَنْبٰاءِ» («أَنْبٰاءِ» به معنای اخبار مهمّ است)

۳-قرآن منبعی برای آشنایی با تاریخ گذشته و فرجام پیشینیان است.

۴-گفتن داستان های صحیح،مستند و آموزنده،کاری خدایی است،از آن غفلت نکنیم. «نَقُصُّهُ»

۵-داستان های قرآنی،صادق ترین و صحیح ترین قصه هاست،زیرا گوینده ی آنها خداست. «نَقُصُّهُ»

۶-حساب تاریخ امّت ها از حساب آثار وبقایای آنها جداست،زیرا تاریخ امری ماندگار است،گرچه ممکن است از آثار وبقایای آنان خبری نباشد. «حَصِیدٌ»

وَ مٰا ظَلَمْنٰاهُمْ وَ لٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمٰا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِی یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ لَمّٰا جٰاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مٰا زٰادُوهُمْ غَیْرَ تَتْبِیبٍ«۱۰۱»

و ما به آنان ظلم نکردیم،بلکه آنان خود بر خویشتن ستم روا داشتند و چون قهر پروردگارت آمد،پس(آن)خدایانی که به جای«اللّٰه»می خواندند، سودی به حال آنان نبخشید و آنان را جز ضرر و هلاکت چیزی نیفزودند.

ص: ۱۱۹

نکته ها:

کلمه ی «تَتْبِيبٍ» از«تب»به معنای استمرار در زیان و هلاکت و نابودی است.

پیام ها:

۱-تنبیه و کیفر ظالم،ظلم نیست،بلکه عین عدل است. «وَ مٰا ظَلَمْنٰاهُمْ»

۲-سرنوشت انسان،در گرو اعمال و رفتار خود اوست. «ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»

۳-غیر از خداوند،هیچ کس و هیچ چیز دیگر،منجی انسان نیست. «فَمٰا أَغْنَتْ»

۴-در برابر اراده ی الهی،هیچ کس و هیچ چیز را تاب مقاومت نیست. «مِنْ شَيْءٍ»

وَ كَذٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذٰا أَخَذَ الْقُرىٰ وَ هِيَ ظٰالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ«۱۰۲»

و این چنین است مؤاخذه(و مجازاتِ)پروردگارت،زمانی که شهرها و آبادی های ستمگر را(با قهر خود)می گیرد.همانا مؤاخذه ی او(سخت) دردناك وشدید است.

پیام ها:

۱-قهر و لطف خداوند،بر طبق یک سنّت پایدار و قانون جاوید است،نه براساس یک امر دفعی و تصادفی. «كَذٰلِكَ»

۲-امّت های ستمگر،در معرض قهر الهی قرار دارند. كَذٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ ...

۳-تهدید در جای خود،یکی از عوامل مؤثّر تربیتی است. «أَخْذُ رَبِّكَ»

۴-قهر خداوند،از شئون ربوبیّت اوست. «أَخْذُ رَبِّكَ»

۵-عامل بدبختی و نزول قهر الهی،خود انسان ها هستند. «أَخَذَ الْقُرىٰ وَ هِيَ ظٰالِمَةٌ»

۶-قهر خدا زمانی است که سیمای منطقه را ظلم بگیرد. «أَخَذَ الْقُرىٰ وَ هِيَ ظٰالِمَةٌ»

۷-قهر خدا را ساده و ناچیز نشماریم. «إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ»

ص :۱۲۰

إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَهً لِمَنْ خٰافَ عَذٰابَ الْآخِرَهِ ذٰلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّٰاسُ وَ ذٰلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ«۱۰۳»

البتّه در این(یادآوری ها،)نشانه(وعبرتی)است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد.همان روزی که مردم را در آن گرد می آورند وآن روزی که (همه آن را)مشاهده می کنند و آن روز برای همه نمایان و مشهود است (وتمام اعمال و روحیّات هویدا می شود).

پیام ها:

۱-بیان داستان باید دارای جهت و هدف باشد. «لَآیَهً»

۲-تنها کسانی که به آخرت ایمان دارند،داستان های حقیقی قرآن را سرمشق خود می گیرند. «لَآیَهً لِمَنْ خٰافَ عَذٰابَ الْآخِرَهِ»

۳-خوف از قیامت(گرچه از روی یقین نباشد،بلکه براساس احتمال خطرباشد) سبب عبرت گرفتن می شود. «لَآیَهً لِمَنْ خٰافَ عَذٰابَ الْآخِرَهِ»

۴-اجتماع و حضور مردم در قیامت،امری اجباری است،نه اختیاری. «مَجْمُوعٌ لَهُ النّٰاسُ» نه«یوم یجمع الناس»

وَ مٰا نُؤَخِّرُهُ إِلاّٰ لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ«۱۰۴»

و ما،آن(روز)را مگر برای مدّت معدودی به تأخیر نمی اندازیم.

یَوْمَ یَأْتِ لاٰ تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلاّٰ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ«۱۰۵»

روزی که(چون)بیاید،هیچ کس جز با اذن او حرفی نمی زند،پس(گروهی) از آنها بدبخت و سیه روز و(عدّه ای دیگر)خوشبخت و سعادتمندند.

نکته ها:

کلمه ی«سَعادت»،به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و کلمه ی«شَقاوت»به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری است.

ص :۱۲۱

پیام ها:

۱-زمان برپایی قیامت و به پایان رسیدن دنیا،از پیش مشخّص و معیّن شده است. «لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ»

۲-فاصله ای که برای برپایی قیامت است،باز به خاطر دنبال کردن هدفی است.

«لِأَجَلٍ» و نفرمود:«الی اجل»

۳-در روز قیامت سکوت بر همه ی افراد حکم فرماست،مگر افرادی که اجازه ی تکلّم داشته باشند. «لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلاّ بِإِذْنِهِ»

فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النّارِ لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ«۱۰۶»

امّا(آن)کسانی که بدبخت شده اند،پس در آتش(اند و در آنجا)ناله ای (زار)و خروشی(سخت)دارند.

خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعّالٌ لِما یُرِیدُ«۱۰۷»

(و)تا آسمان ها و زمین پایدار است،در آن(آتش)جاودانند،مگر آنچه خداوند بخواهد،همانا پروردگارت هر چه را اراده کند،انجام می دهد.

نکته ها:

«زَفِیرٌ» فریادی است که همراه با بیرون دادن نَفَس است و «شَهِیقٌ» ناله ای است طولانی که توأم با فرو بردن نَفَس است.بعضی نیز «زَفِیرٌ» را آغاز صدای الاغ و «شَهِیقٌ» را پایان آن دانسته اند.

همه ی افرادی که به دوزخ می روند،از لحاظ مدّت زمان حضور در آنجا یکسان نیستند، عدّه ای پس از مدّت کمی از دوزخ رهایی می یابند،بعضی دیگر برای مدّت بسیار طولانی در جهنّم می مانند و سرانجام خلاص می شوند،امّا گروهی برای همیشه در آنجا می مانند و هرگز از آن خارج نمی شوند.

ص:۱۲۲

کلمه ی«خلود»در مواردی که همراه با کلمه ی«ابد»آمده باشد،مثل: «خالِدِینَ فِیها» (۱)،به معنای همیشگی و جاودانگی است،نه به معنای مدّت طولانی.

در این آیه اگر چه خلود تا زمان برقرار بودن آسمان ها و زمین بیان شده است و قرآن مدّت زمان استقرار آنها را تعیین فرموده (۲)،لیکن باز به معنای ابدیّت و همیشگی است،زیرا که «ما دامَتِ السَّماواتُ» در زبان و ادبیات عرب،کنایه ای است که برای ابدیّت و جاودانگی آورده می شود،اگر چه آسمان ها ابدی نیستند.

پیام ها:

۱-انسان با انتخاب های خود باعث شقاوت خود می شود. «شَقُوا» نه «شَقُوا»

۲-دست خداوند در نجات گروهی از دوزخیان(به دلیل جرم کمتر و یا استحقاق عفو و یا هر دلیل دیگری)باز است. «إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ»

وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ«۱۰۸»

و امّا کسانی که خوشبخت(و سعادتمند)شده اند،پس تا آسمان ها و زمین پابرجاست،در بهشت جاودانند،مگر آنچه پروردگارت بخواهد(این) عطایی قطع ناشدنی است.

پیام ها:

۱-عامل شقاوت و بدبختی انسان ها،اختیار و خواست خودشان است،ولی سعادت آنها با توفیق الهی است.لذا برای شقاوت جمله «شَقُوا» و برای سعادت،عبارت «سُعِدُوا» آمده است.

۲-گرچه دست الهی در هر کاری باز است،حتّی برای بیرون کردن اهل بهشت از بهشت، «إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ» امّا با توجّه به فراز آخر این آیه «عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ» و

ص :۱۲۳

۱- ۱) .نساء،۱۶۹ و جنّ،۲۳.

۲- ۲) .ابراهیم،۴۸ و انبیاء،۱۰۴.

وعده هایی که در آیات دیگر داده شده،این کار را انجام نخواهد داد و وقتی کسی وارد بهشت شد،برای همیشه در آنجا خواهد ماند.

فَلاٰ تَکُ فِی مِرْیَهٍ مِمّٰا یَعْبُدُ هٰؤُلاٰءِ مٰا یَعْبُدُونَ إِلاّٰ کَمٰا یَعْبُدُ آبٰاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنّٰا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنْقُوصٍ«۱۰۹»

پس(ای پیامبر!)از آنچه این کفّار می پرستند در شک و تردید مباش،(که) آنها عبادت نمی کنند مگر همان گونه که قبلاً پدرانشان(بت ها را)عبادت می کرده اند،و همانا ما نصیب آنها را به طور کامل و بی کم و کاست خواهیم پرداخت.

پیام ها:

۱-یک رهبر باید چنان در راه وهدف خود استوار و قاطع باشد که انحراف امّت نتواند او را دچار تزلزل و سستی کند. «فَلاٰ تَکُ»

۲-مورد عتاب و خطاب قرار دادن شخصیّت ها،تأثیر روانی بیشتری در مردم دارد. «فَلاٰ تَکُ»

۳-بت پرستان و مشرکان،منطق و استدلال ندارند. «یَعْبُدُ آبٰاؤُهُمْ»

۴-نیاکان،در اعمال و رفتار آیندگان نقش دارند. «یَعْبُدُ آبٰاؤُهُمْ»

۵-پیروی از سنّت ها و توجّه به افکار و عقاید نیاکان،در همه جا دارای ارزش نیست. «یَعْبُدُ آبٰاؤُهُمْ»

۶-خداوند حتّی نسبت به کفّار و مشرکان نیز ظلم نمی کند. «لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ»

وَ لَقَدْ آتَیْنٰا مُوسَی الْکِتٰابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لاٰ کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ«۱۱۰»

و به تحقیق ما به موسی کتاب(تورات)دادیم،پس در آن اختلاف شد،و اگر سنّت پروردگارت(در مورد تأخیر عذاب کفّار)از پیش مقرّر نگشته بود،

هر آینه(در همین دنیا)میان آنان داوری و حکم می شد(و به کیفر می رسیدند)و همانا آنان درباره ی آن در شکی هستند که موجب بدگمانی آنان است.

پیام ها:

۱-در هیچ دوره ای از تاریخ،تمام افراد قومی،هم عقیده نبوده اند. «فَاخْتُلِفَ فِیهِ»

۲-از اختلاف مردم در دین و ایمان آوردن بعضی و کفر عدّه ای دیگر،ناراحت و نگران نباشیم که این حادثه ی جدیدی نیست. «آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ»

۳-با اینکه در آیاتی از قرآن مجید،تورات،کتاب نور خوانده شده، (۱)امّا باز هم مردم در آن نور اختلاف کرده اند. «فَاخْتُلِفَ فِیهِ»

۴-خداوند،خود نیز سنّت های خویش را مراعات کرده و زیر پا نمی گذارد،چرا که قبل از هر کس،این قانونگذار است که باید احترام قانون را داشته باشد. «وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ» (خداوند دنیا را محلّ داوری قرار نداده است)

۵-سنّت های الهی،بر اساس مقام ربوبیّت اوست. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ»

۶-مهلت دادن به اختلاف کنندگان در کتاب آسمانی،از سنّت های الهی است.

«کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ»

وَ إِنَّ کُلاًّ لَمّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ«۱۱۱»

و قطعاً پروردگارت(جزای)تمام اعمال آنان را حتماً بطور کامل خواهد داد،همانا او به(تمام)آنچه(مردم)عمل می کنند،آگاه است.

پیام ها:

۱-در جهان بینی الهی،هیچ عملی بدون جواب و پاداش نیست. «لَیُوَفِّیَنَّهُمْ»

۲-در پاداش یا کیفر الهی،هیچ کم و کاستی وجود ندارد. «لَیُوَفِّیَنَّهُمْ»

ص: ۱۲۵

۱- ۱) .مائده،۴۴ و انعام،۹۱.

۳-جزای کامل خداوند،بر اساس آگاهی کامل او از اعمال مردم است. «خَبِيرٌ»

فَاسْتَقِمْ كَمٰا أُمِرْتَ وَ مَنْ تٰابَ مَعَكَ وَ لاٰ تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ«۱۱۲»

پس(ای پیامبر!)همان گونه که مأمور شده ای،استوار باش و(نیز)هر کس که با تو،به سوی خدا آمده است،و سرکشی نکنید که او به آنچه می کنید بیناست.

نکته ها:

در روایات آمده است که پیامبر فرمود:سوره ی هود مرا پیر کرد.و گفته اند که مراد حضرت این آیه از سوره ی هود بوده است. (۱)اگر چه فراز نخست این آیه «فَاسْتَقِمْ كَمٰا أُمِرْتَ» در سوره ی دیگری (۲)از قرآن مجید نیز آمده،امّا آیه ی فوق به چنین خصوصیّتی معروف شده است.شاید سنگینی این آیه،وجود فرازهای دیگری از تاریخ است که در آیه بیان نشده و آن،استقامت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است که همه ی آنها وفادار نبودند و پیامبر صلی الله علیه و آله از بی وفایی و ناپایداری آنان در ناراحتی بود.

پیام ها:

۱-حال که خداوند کیفر وپاداش همه را بدون کم و کاست می دهد،پس استقامت کن. كُلاًّ لَمّٰا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ ... فَاسْتَقِمْ

۲-نتیجه ی تاریخ انبیا،استقامت است. «فَاسْتَقِمْ»

۳-در استقامت و پایداری،رهبر باید پیشگام همه باشد. «فَاسْتَقِمْ» (شرایط مکّه برای مسلمانان صدر اسلام،دشوار و نیاز به استقامت بوده است)

۴-پایداری زمانی ارزش دارد که در همه ی امور باشد.در عبادت،در ارشاد، تحمل ناگواری ها و مانند آن. «فَاسْتَقِمْ»

۵-عمل باید بر طبق نص و فرمان الهی باشد،نه بر اساس قیاس و استحسان و

ص: ۱۲۶

۱- ۱) .تفسیر نمونه.
۲- ۲) .شوریٰ،۱۵

خیال و امثال آن. «کَمٰا أَمِرْتَ»

۶-پایداری رهبر بدون همراهی و پایداری امّت بی نتیجه است. «وَ مَنْ تٰابَ مَعَکَ»

۷-رجوع و بازگشت به خدا،بهای سنگینی را می طلبد و آن،استقامت وپایداری در راه مستقیم است. «وَ مَنْ تٰابَ مَعَکَ»

۸-همه چیز باید طبق فرمان باشد،نه زیاده روی وطغیان. کَمٰا أُمِرْتَ ... وَ لاٰ تَطْغَوْا

۹-رهبر و امّت باید در راه مستقیم حرکت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند.

«فَاسْتَقِمْ،

وَ لاٰ تَطْغَوْا»

۱۰-استقامت در دین،پاداش الهی را در پی دارد. فَاسْتَقِمْ ... إِنَّهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

وَ لاٰ تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النّٰارُ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِیٰاءَ ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ«۱۱۳»

و به ستمگران تمایل وتکیه نکنید که آتشِ(عذاب)شما را فرا می گیرد و(در این صورت)برای شما در برابر خداوند،هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس(از هیچ ناحیه ای)مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که مودّت و محبّت به ظالم و اطاعت از او،از مصادیق رکون به ظالم محسوب می شود.در روایتی می فرماید:به ستمگر امیدی نداشته باش،گرچه او فامیل و دوست تو باشد.«و ان کان حمیما قریباً» (۱)در کافی،نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمانِ دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش،راضی به زنده بودن او باشی،رکون و تکیه بر ظالم کرده ای که خدا از آن نهی نموده است. (۲)

از آنجا که اطاعت از اولی الامر،واجب و از سوی دیگر،رکون به ظالم حرام است،پس اولی الامر نمی تواند ظالم باشد،بلکه باید معصوم نیز باشد،زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می رود.

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۱۰۸.

رکون و تکیه بر ظالم،آتش و عذاب خداوند را در پی دارد،پس وضعیّت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

پیام ها:

۱-هرگونه تمایل واعتماد به ستمگران داخلی وخارجی،ممنوع است. «لاٰ تَرْكَنُوا» (ستمگران،لایق پیروی و رهبری نیستند)

۲-تکیه بر ستمگران،گناه کبیره است.(هر گناهی که قرآن درباره ی آن وعده ی آتش داده،گناه کبیره است) لاٰ تَرْكَنُوا ... فَتَمَسَّكُمُ النّٰارُ

۳-به جای تمسّک به ظالم،به خدا توکّل کنیم. «وَ مٰا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ أَوْلِيٰاءَ»

۴-نتیجه ی تکیه بر ستمگران،غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ»

وَ أَقِمِ الصَّلاٰةَ طَرَفَيِ النَّهٰارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنٰاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئٰاتِ ذٰلِكَ ذِكْرىٰ لِلذّٰاكِرِينَ«۱۱۴»

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار،(زیرا)بدرستی که کارهای نیکو(همچون نماز)،بدی ها را محو می کند،این(فرمان)،تذکّری است برای اهل ذکر.

وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ«۱۱۵»

و پایدار باش،که همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

نکته ها:

در روایات،مراد از دو طرف روز،صبح و مغرب،و مراد از اوایل شب،نماز عشا بیان شده است. (۱)البتّه این آیه در مقام بیان تمام نمازهای روزانه نیست.

شخصی از اعمال زشت خویش ناراحت بود،لذا پس از نماز در مسجد از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

خواست تا او را حدّ بزنـد،حضـرت به او فرمود:چون بعـد از آن عمل خلاف،در نماز جماعت شـرکت کرده ای،خداوند تو را بخشید. (۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که شخصی از طریق طاغوت درآمدهایی را بدست آورده وبا امید به آیه ی «إِنَّ الْحَسَنٰاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئٰاتِ» به فقرا کمك می کند وبه حج می رود؟حضرت فرمود:

«انّ الخطیئه لا تکفر الخطیئه» گناه را نمی توان با گناه پوشاند. (۲)آنچه را بدست آورده مالِ مردم است وتصرّف در مال مردم به هر شکل حرام است.

امید بخش ترین آیه ی قرآن

حضـرت علی علیه السـلام بر جمعی وارد شـده و از آنها سؤال فرمودند:آیا می دانید امیدبخش ترین آیه ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه ای را عنوان کرد:

*بعضـی گفتنـد:آیه ی «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِكَ» (۳)یعنی خداونـد جز شـرك،گناهان دیگر را می بخشد.

*بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ «وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوراً رَحِيماً» (۴)یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند،خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

*عدّه ای اظهار داشتند آیه ی «يٰا عِبٰادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» (۵)یعنی ای بندگان من که در حقّ خود اسراف کرده اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید،زیرا او همه ی گناهان را می بخشد.

*تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «وَ الَّذِينَ إِذٰا فَعَلُوا فٰاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّٰهُ» (۶)یعنی کسانی که اگر کار زشتی انجام دادنـد و به خودشان ظلم کردند،یاد خداوند می کنند و برای گناهان خویش استغفار می نمایند،و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .نساء،۴۸.

۴- ۴) .نساء،۱۱۰.

۵- ۵) .زمر،۵۳.

۶- ۶) .آل عمران،۱۳۴.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید،فرمودند:از حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:امیدبخش ترین آیه در قرآن این آیه است: «أَقِمِ الصَّلاٰهَ طَرَفَیِ النَّهٰارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ»

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه دادند:یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد،وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد،گناهانش ریخته می شود،و زمانی که رو به قبله کند،پاک می شود.یا علی! مثال اقامه کننده ی نمازهای روزانه،مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست خود را شستشو کند. (۱)

پیام ها:

۱-رهبر باید الگوی مردم باشد. فَاسْتَقِمْ ... أَقِمِ ...

۲-نماز را باید با شرایط و آداب کامل بجای آورد.در کلمه ی«اقامه»،معنای کمال و تمام نهفته است. «أَقِمِ الصَّلاٰهَ»

۳-نماز،قوّت قلب مؤمنان است.چون در آیات گذشته،فرمان به استقامت و عدم اعتماد به ظالمان مطرح شد و این امور نیاز به روحیّه ی بالا دارد،لذا در این آیه،خداوند امر به تقویت روح با اهرم نماز می فرماید. فَاسْتَقِمْ ... وَ أَقِمِ الصَّلاٰهَ

۴-نمازها را باید در وقت مقرّر انجام داد. «طَرَفَیِ النَّهٰارِ»

۵-نماز،روشن ترین نمونه ی کار نیک است. أَقِمِ ... إِنَّ الْحَسَنٰاتِ ...

۶-اعمال انسان در یکدیگر تأثیر دارند. «إِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ»

۷-دستور به نماز،روشن ترین پند خداست. «ذٰلِکَ ذِکْریٰ» (نماز،ذکر الهی است)

۸-همه ی افراد از تذکّرات الهی،بهره مند نمی شوند. «ذِکْریٰ لِلذّٰاکِرِینَ»

۹-برپایی واقامه ی نماز،پشتکار وحوصله می خواهد. (۲)«أَقِمِ الصَّلاٰهَ ،وَ اصْبِرْ»

ص: ۱۳۰

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق.

۲- ۲) .در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهٰا» طه،۱۳۲.

فَلَوْ لاٰ کٰانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُوا بَقِیَّهٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسٰادِ فِی الْأَرْضِ إِلاّٰ قَلِیلاً مِمَّنْ أَنْجَیْنٰا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مٰا أُتْرِفُوا فِیهِ وَ کٰانُوا مُجْرِمِینَ«۱۱۶»

پس چرا در قرون قبل از شما،صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند،مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم،و ستمگران دنباله رو و دلبسته ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند.

نکته ها:

کلمه ی «بَقِیَّهٍ» که ۳ بار در قرآن آمده،به معنای باقیمانده است،امّا معمولاً در لغت عرب، به فضل و قدرت گفته می شود.شاید به خاطر آنکه انسان اجناس نفیس را نزد خود ذخیره می کند و باقی نگه می دارد،و شاید هم به جهت آنکه افرادی در صحنه باقی می مانند که دارای قدرت و قوّت بیشتری هستند.

در این آیه خداوند از گروهی انتقاد کرده که چرا مجهّز به علم و قدرت نمی شوند تا جامعه را هشدار دهند.این هشدار با لحن «فَلَوْ لاٰ» بارها در قرآن تکرار شده است،از جمله:آیه ی «فَلَوْ لاٰ نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طٰائِفَهٌ» (۱)و آیه ی «لَوْ لاٰ یَنْهٰاهُمُ الرَّبّٰانِیُّونَ وَ الْأَحْبٰارُ» (۲)

چون آیه ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است،بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل«نماز»و«امر به معروف ونهی از منکر»در کنار هم و متأثّر از یکدیگر آمده،اشاره ای داشته باشیم.از جمله ی این آیات عبارتند از:

الف: «إِنَّ الصَّلاٰهَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَ الْمُنْکَرِ» (۳)قطعاً نماز،انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

ب: «إِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ» (۴)همانا خوبی ها(مثل نماز)بدی ها را محو می کند.

۱- ۱) .توبه،۱۲۲.

۲- ۲) .مائده،۶۳.

۳- ۳) .عنکبوت،۴۵.

۴- ۴) .هود،۱۱۴.

ج: «أَقِمِ الصَّلاٰةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّٰاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ آتَوُا الزَّكٰاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۲)مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنت و قدرت بخشیم،نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

پیام ها:

۱-در همه ی زمان ها،افراد بی تفاوت نسبت به مفاسد اجتماعی،محکوم و مورد انتقادند. فَلَوْ لاٰ كٰانَ مِنَ الْقُرُونِ ...

۲-بیشترین مسئولیّت در نهی از منکر،بر عهده ی صاحبان علم و قدرت است.

«أُولُوا بَقِيَّةٍ»

۳-در هر جامعه ای،افراد مصلح و دلسوز در اقلیّت هستند. «إِلاّٰ قَلِيلاً»

۴-رمز سقوط امّت های پیشین،بی تفاوتی و ترک نهی از منکر بوده است. «إِلاّٰ قَلِيلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنٰا»

۵-نتیجه ی دلسوزی مصلحین و اصلاح جامعه،نجات از قهر الهی است. «أَنْجَيْنٰا»

۶-ظلم،عیّاشی و جرم،اضلاع مثلث شوم سقوط و هَلاکت اند. «ظَلَمُوا، أُتْرِفُوا ، مُجْرِمِينَ»

وَ مٰا كٰانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهٰا مُصْلِحُونَ«۱۱۷»

و پروردگار تو بر آن نبوده تا آبادی هایی را که مردمش اصلاح گرند،به ظلم و ستم هلاک کند.

نکته ها:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:مراد از اصلاح در آیه،انصاف مردم نسبت به یکدیگر است. (۳)

ص :۱۳۲

۱- ۱) .لقمان،۱۴.

۲- ۲) .حج،۴۱.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:ای ابن مسعود! با مردم رفتاری منصفانه داشته باش وخیرخواه آنان باش وبه آنان رحم کن.اگر چنین باشی و خدا بر مردم شهری غضب کند که تو در میان آنان هستی،به سوی تو نظر می کند وبه خاطر تو،به آنان رحم می کند. (۱)

پیام ها:

۱-قهر خداوند،دلیل دارد. «لِيُهْلِكَ الْقُرىٰ بِظُلْمٍ»

۲-صالح بودن تنها کافی نیست،بلکه باید«مصلح»بود. مٰا كٰانَ رَبُّكَ ... وَ أَهْلُهٰا مُصْلِحُونَ (یکی از موارد ایمنی از عذاب الهی،اصلاح طلبی مردم است)

وَ لَوْ شٰاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النّٰاسَ أُمَّةً وٰاحِدَةً وَ لاٰ يَزٰالُونَ مُخْتَلِفِينَ«۱۱۸»

و اگر پروردگارت می خواست،هر آینه همه ی مردم را(با اجبار)،یک امّت واحده(و دارای یک عقیده ی حق)قرار می داد،در حالی که همچنان اختلاف می ورزند.

نکته ها:

در قرآن مجید،بارها به مسئله ی آزادی انسان ها در انتخاب راه و عقیده اشاره شده است.

یعنی با اینکه خداوند مردم را به سوی خویش هدایت می فرماید،امّا هرگز در این راه اجبار نمی کند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز حقّ مجبور کردن مردم را نداده است،بلکه فقط از آن حضرت خواسته که مردم را تذکّر دهد و راه را به آنان یادآوری نماید. «إِنَّمٰا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (۲).بنابراین،خداوند راه تقوی و فجور را به نحوی که فطرت انسان خوبی ها و بدی ها را از درون درک کند،الهام می فرماید،و از بیرون هم انبیا علیهم السلام را برای راهنمایی می فرستد و این خود انسان است که با اراده و اختیار کامل راه خویش را برمی گزینند.

پیام ها:

۱-سنّت الهی در آفرینش انسان،بر اساس آزادی و انتخاب عقاید و افکار است.

«لَوْ شٰاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النّٰاسَ أُمَّةً وٰاحِدَةً»

۱- ۱) .بحار،ج ۷۴،ص ۱۰۹.

۲- ۲) .غاشیه،۲۱.

۲-خواست خداوند،قابل تخلّف نیست. «لَوْ شٰاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ»

۳-در هیچ زمان همه ی مردم یکدست نبوده اند. «وَ لاٰ یَزٰالُونَ مُخْتَلِفِینَ»

۴-دلیل اختلاف مردم،قدرت آزاد بودن آنان است. لَوْ شٰاءَ ... وَ لاٰ یَزٰالُونَ مُخْتَلِفِینَ

إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّٰاسِ أَجْمَعِینَ«۱۱۹»

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند،و(خداوند)برای همین(رحمت) مردم را آفرید،و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

نکته ها:

بعضی گفته اند:معنای آیه این است که مردم دائماً اختلاف دارند،مگر کسانی که در سایه ی لطف ورحمت الهی،گرفتار اختلاف نشوند و خدا برای همین وحدت کلمه،آنان را آفرید. (۱)

فلسفه ی آفرینش انسان،در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است:

در یک جا می خوانیم: «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِیَعْبُدُونِ» (۲)که دلیل آفرینش جنّ و انسان،عبادت آنها دانسته شده است.

در جای دیگری می فرماید: «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیٰاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۳)یعنی خداوند،مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید.

و در آیه ی فوق نیز آمده است: «لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ» یعنی ما انسان ها را آفریدیم تا مشمول رحمت خویش نماییم.

در ظاهر به نظر می رسد که فلسفه ی آفرینش انسان،سه عنوان متفاوت یعنی:عبادت، آزمایش و رحمت است.امّا با کمی دقّت نظر متوجّه می شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان هاست.

در آیه ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه می فرماید:ما حتماً دوزخ را از انسان

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .ذاریات،۵۶.

۳- ۳) .ملک،۲.

و جنّ پر می کنیم.آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می شود،این است که انسان در انتخاب راه آزاد است،ولی به خاطر پذیرش راه باطل،جهنّمی می شود.

در روایات متعدّد آمده است که نمونه ی روشن اختلاف مردم،مسأله ی رهبری معصوم است که طبیعتاً به جز آن گروه که مشمول رحمت الهی و در خط اهل بیت علیهم السلام و پیشوایان معصوم قرار گرفته اند،بقیه ی مردم منحرف شده اند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:خدا انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت شود. (۲)

پیام ها:

۱-تنها راه برچیده شدن اختلافات،لطف و رحمت الهی است. «إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ»

۲-عامل وحدت،فقط امدادهای الهی است و محورهای دنیوی و مادّی،اموری فانی،مقطعی،یک بعدی و خیالی اند. «إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ»

۳-فلسفه ی خلقت بشر،پذیرش و دریافت رحمت الهی است. «وَ لِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ»

۴-خداوند قوانین و سنّت هایی را بر خود لازم کرده است. «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۵-قهر حتمی الهی،بعد از لطف او و فرستادن انبیا و کتب و موعظه و هشدار و مهلت دادن مطرح است. رَحِمَ رَبُّکَ ... لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ

۶-خداوند با قرار دادن فطرت و عقل از درونِ انسان و ارسال انبیا و کتب آسمانی از بیرون،حجّت را بر مردم تمام کرده است «وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ»

۷-جهنّم محدودیّت دارد. «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ»

۸-جنّ نیز مانند انسان،دارای تکلیف و کیفر وپاداش است. «مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ»

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین؛توحید صدوق،ص ۴۰۳.

وَ کُلاًّ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الرُّسُلِ مٰا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤٰادَکَ وَ جٰاءَکَ فِی هٰذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَهٌ وَ ذِکْریٰ لِلْمُؤْمِنِینَ«۱۲۰»

و هر یک از سرگذشت انبیای(قبلی)،که برای تو بازگو کردیم،چیزی است که دلت را بدان محکم گردانیم،و در این(اخبار)،برای تو حقایق و برای اهل ایمان،پند و تذکّری آمده است.

پیام ها:

۱-نقل بخش های مهم تاریخ و آگاهی دادن به آن،یکی از شیوه های تربیتی است.

«نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الرُّسُلِ»

۲-بیان سرگذشت انبیا علیهم السلام بار تربیتی دارد و کلمه و نکته ای از آن بی دلیل نیست. «کُلاًّ»

۳-داستان های قرآنی،برگزیده ای از سرگذشت زندگانی انبیا علیهم السلام است. «نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الرُّسُلِ»

۴-داستان های قرآنی هدفدار است،نه وسیله سرگرمی و یا اغفال. نَقُصُّ عَلَیْکَ ... مٰا نُثَبِّتُ

۵-در نقل داستان باید آن فرازهایی مورد توجّه قرار گیرد که دارای بار ارزشی است. «مٰا نُثَبِّتُ»

۶-بهترین داستان آن است که مایه ی آرامش خاطر باشد. «مٰا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤٰادَکَ»

۷-آرام بخش دلها خداوند است. «نُثَبِّتُ بِهِ فُؤٰادَکَ»

۸-انبیا علیهم السلام نیز به تقویت روحیّه نیاز دارند. «نُثَبِّتُ بِهِ فُؤٰادَکَ»

۹-هرگز با باطل آرامش واقعی و دائمی صورت نمی گیرد. «نُثَبِّتُ بِهِ فُؤٰادَکَ وَ جٰاءَکَ فِی هٰذِهِ الْحَقُّ»

۱۰-یک مُبلّغ،زمانی در تبلیغ و موعظه خود موفق است که از ثبات و اطمینان کامل برخوردار باشد. «نُثَبِّتُ بِهِ فُؤٰادَکَ»

ص:۱۳۶

۱۱-همه ی داستان های قرآنی حقیقت دارد و با نوعی برهان و دلیلِ قابل قبول همراه است.«الحقّ»

۱۲-در تبلیغ باید ابتدا آرامش خاطر،بعد کلام مستدلّ و سپس موعظه باشد.

«فؤادک،حق،موعظه»

۱۳-بهترین شیوه های تربیتی،تنها در مورد انسان های آماده کارساز است. «ذِکْریٰ لِلْمُؤْمِنِینَ»

وَ قُلْ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلیٰ مَکٰانَتِکُمْ إِنّٰا عٰامِلُونَ«۱۲۱»

و به کسانی که ایمان نمی آورند بگو:هر چه در توان دارید انجام دهید،ما نیز انجام می دهیم.

وَ انْتَظِرُوا إِنّٰا مُنْتَظِرُونَ«۱۲۲»

و شما در انتظار باشید،ما هم منتظریم.

پیام ها:

۱-ابلاغ تهدیدو بشارت،وظیفه ی انبیاست. «قُلْ»

۲-انسان،آزاد است و انبیا علیهم السلام نیز بر او اجبار و تحمیلی ندارند. وَ قُلْ لِلَّذِینَ ...

اعْمَلُوا عَلیٰ مَکٰانَتِکُمْ

۳-کسی که موعظه پذیر نیست و تذکّر به حال او سودی ندارد،باید تهدید شود.

«وَ قُلْ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلیٰ مَکٰانَتِکُمْ»

۴-مبلّغ باید به راه وهدف خود،ایمان کامل داشته باشد. «إِنّٰا عٰامِلُونَ - إِنّٰا مُنْتَظِرُونَ»

۵-در تبلیغ باید با هر کسی به تناسب عقل و فهم خود او سخن گفت،با افراد لجوج و عنود،با قهر و تهدید. «انْتَظِرُوا»

۶-فرجامی نیکو در انتظار پیامبر و مؤمنان است. «إِنّٰا مُنْتَظِرُونَ»

وَ لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مٰا رَبُّكَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا تَعْمَلُونَ«۱۲۳»

و نهان آسمان و زمین تنها برای خداوند است و تمام امور به او باز گردانده می شود،پس بنده ی او باش(و تنها او را پرستش کن)و بر او توکّل نمای و پروردگارت از عملکرد شما غافل نیست.

نکته ها:

علم غیب،به طور مطلق مخصوص خداوند است،امّا به اذن و اراده ی الهی،پیامبران نیز از علم غیب برخوردارند. «عٰالِمُ الْغَيْبِ فَلاٰ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً إِلاّٰ مَنِ ارْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ» (۱)

پیام ها:

۱-آگاهی از اسرار جهان مخصوص خداوند است. «لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۲-زمین و آسمان(تمام هستی)،علاوه بر ظاهر،دارای غیب و نهانی نیز هست.

«لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۳-مرجع همه چیز او و بازگشت هر چیزی به سوی اوست. «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»

۴-ایمان به غیب،زمینه ساز عبادت وتوکّل بر خداوند است. لِلّٰهِ غَيْبُ ... فَاعْبُدْهُ

۵-هر کس به خداوند توکّل کند،مورد لطف او قرار می گیرد. وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مٰا رَبُّكَ بِغٰافِلٍ ...

۶-آگاهی بر عملکرد انسان،از شئون ربوبیّت خداوند است. وَ مٰا رَبُّكَ ...

«و الحمد لله رب العالمین»

ص: ۱۳۸

۱- ۱) .جنّ،۲۶.

نام سوره یوسف

اشاره

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»

الحمدللّه ربّ العالمین وصلّی اللّه علی سیّدنا ونبیّنا محمّد وآله الطاهرین

مقدّمه سوره یوسف

گرچه سوره یوسف در جلد ششم تفسیر نور چاپ شده،لیکن از آنجا که داستان حضرت یوسف بسیار شیرین و پرجاذبه است و برای آشنایی نسل نو با تفسیر و نکات و اشارات و لطایف قرآن،بهترین راه را داستان های قرآن یافتم،تصمیم گرفتم این قسمت از تفسیر نور را جداگانه چاپ کنم،تا کسانی که حوصله مطالعه ی تفسیر همه قرآن یا توان تهیه یک دوره تفسیر کامل را ندارند،یکسره محروم نشوند و لااقل با بخشی از قرآن و تفسیر آن آشنا شوند.

ستاد تفسیر قرآن کریم،در سال ۱۳۸۰ این کتاب را به مسابقه گذارد و از مشتاقان تدبّر در آیات قرآن خواست تا اگر نکات تازه ای می یابند آن را برای ستاد ارسال و از جوائز ویژه ای بهره مند گردند که حدود ۷۰ رساله مشتمل بر هزاران نکته واصل گردید و از میان آنها آنچه ضابطه مند،بدیع و غیر تکراری بود،با نظر کارشناسان فن استخراج گردید.

در چاپ حاضر،علاوه بر ۹۰۰ نکته و پیام قبلی در تفسیر سوره یوسف،۳۷۰ پیام استخراجی از جزوات ارسالی،الحاق گردید تا اوّلاً نکات جدید در اختیار همگان قرار گیرد و

ثانیاً این موضوع آشکارتر شود که تدبّر در قرآن می تواند یافته های تازه ای را برای هر تدبّر کننده به ارمغان آورد.

پیام های برگرفته از آن جزوات،با علامت*در پایان آن مشخص گردیده است.

همچنین موارد اصلاحی که خوانندگان عزیز در مورد این جلد ارسال نموده بودند،مورد بررسی و اعمال نظر قرار گرفت.

در پایان ضمن تقدیر از همه عزیزانی که مطالب خود را ارسال نموده و پوزش از عدم ذکر نام آنان،از زحمات حجّه الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی و همکاران محترمشان در ستاد تفسیر که در امر برگزاری مسابقه،مطالعه جزوات و استخراج نکات جدید متقبّل زحماتی شده اند،تشکّر نموده و توفیق آنان را از خداوند متعال خواستارم.

محسن قرائتی

۸۱/۴/۱۵

ص: ۱۴۲

سیمای سوره یوسف

اشاره

سوره یوسف از سوره های مکّی و دارای یکصد ویازده آیه است.نام حضرت یوسف،۲۷ مرتبه در قرآن آمده که ۲۵ مرتبه آن در همین سوره است.آیات این سوره،به هم پیوسته و در چند بخش جذاب و فشرده،داستان زندگی یوسف را از کودکی تا رسیدن او به مقام خزانه داری کشور مصر،عفت و پاکدامنی او،خنثی شدن توطئه های مختلف علیه او و جلوه هایی از قدرت الهی را مطرح می کند.

داستان حضرت یوسف علیه السلام فقط در همین سوره از قرآن آمده،در حالی که داستان پیامبران دیگر در سوره های متعدّد نقل شده است.داستان حضرت آدم و نوح هر کدام در دوازده سوره،داستان حضرت ابراهیم در هیجده سوره،داستان حضرت صالح در یازده سوره،داستان حضرت داوود در پنج سوره،داستان حضرت هود و سلیمان هر کدام در چهار سوره و داستان حضرت عیسی و زکریّا هر کدام در سه سوره ذکر شده است. (۱)

داستان حضرت یوسف در تورات،سِفر پیدایش از فصل ۳۷ تا ۵۰ نیز نقل شده است،امّا در مقایسه با آنچه در قرآن آمده،به خوبی اصالت قرآن و تحریف تورات معلوم می گردد.در میان آثار ادبی نیز داستان یوسف و زلیخا،دلداری

۱- ۱) .تفسیر حدائق.

جایگاهی برگزیده است که از آن جمله می توان منظومه یوسف و زلیخا،از نظامی گنجوی و یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی را نام برد.

قرآن در داستان یوسف علیه السلام بیشتر به شخصیّت خود او در گذر از کوران حوادث می پردازد،در حالی که در داستان پیامبران دیگر،بیشتر به سرنوشت مخالفان و لجاجت و هلاکت آنان اشاره نموده است.

در برخی روایات،از آموزش سوره یوسف به زنان و دختران نهی شده است، ولی به نظر برخی صاحب نظران،این روایات اسناد قابل اعتمادی ندارند. (۱)و از طرفی آنچه استناد این نهی است،طرح عشق از سوی زلیخا همسر عزیز مصر است که با بیان قرآنی،نقطه منفی در آن وجود ندارد.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ«۱»

الف لام را.آن است آیات کتاب روشنگر.

إِنّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ«۲»

همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم،باشد که بیاندیشید.

نکته ها:

درباره حروف مقطّعه نظرات مختلفی بیان شده است،از جمله:

۱.قرآن،این معجزه الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همگان است.

۲.نام سوره ای است که با آن حروف آغاز شده است.

۳.نوعی سوگند و قسم الهی است.

۴.اسرار و رموزی بین خدا و پیامبر است.

امّا با توجّه به اینکه از میان ۲۹ سوره ای که با حروف مقطّعه آغاز شده،در بیست و چهار مورد پس از آن،سخن از قرآن و معجزه بودن آن است،شاید بهترین وجه،همان نظر اوّل باشد.

قرآن به هر زبانی که نازل می شد،دیگران باید با آن زبان آشنا می شدند.امّا نزول قرآن به زبان عربی دارای مزایایی است،از جمله:

الف:زبان عربی دارای چنان گستردگی لغات و استواری قواعد دستوری است که در زبان های دیگر یافت نمی شود.

ب:طبق روایات زبان اهل بهشت،عربی است.

ج:مردم منطقه ای که قرآن در آن نازل شد،عرب زبان بودند و امکان نداشت که کتابِ آسمانی آنها به زبان دیگری باشد.

خداوند در مورد قرآن و باران،هر دو تعبیر به«نزول»نموده است،بین این دو مشابهت هایی است که ذکر می کنیم:

الف:هر دو از آسمان نازل می شوند. «وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً» (۱)

ب:هر دو طاهر و مطهّرند. «یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ» (۲)، رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً... یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ یُزَکِّیهِمْ (۳)

ج:هر دو وسیله ی حیاتند. «دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ» (۴)، «لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَهً مَیْتاً» (۵)

د:هر دو مبارک و مایه ی برکت اند. «وَ هذا کِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ» (۶)، «وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً» (۷)

ه:قرآن چون باران،قطره قطره و آیه آیه نازل شده است.(نزول تدریجی)

شاید تأکید بر عربی بودن قرآن،ردّ کسانی باشد که گفتند:قرآن را فردی عجمی به پیامبر آموخته است.... أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ (۸)

پیام ها:

۱-قرآن،از همین حروف الفبا(الف،لام،را،...)،تألیف یافته است.اگر می توانید شما هم از همین حروف،کتابی مثل قرآن بیاورید. «الر»

۲-قرآن،دارای مقامی بس والا است. «تِلْکَ»

۳-قرآن،مخاطب و خواننده را در آغاز،نسبت به استحکام آیات خود واقف

۱- ۱) .مؤمنون،۱۸.

۲- ۲) .انفال،۱۱.

۳- ۳) .بقره،۱۲۹.

۴- ۴) .انفال،۲۴.

۵- ۵) .فرقان،۴۹.

۶- ۶) .انعام ۹۲.

۷- ۷) .ق ۹.

۸- ۸) .نحل،۱۰۳.

ساخته،سپس به بیان مطالب دیگر می پردازد. «آیَاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ»*

۴-نزول قرآن به زبان عربی از یک سو و فرمان تدّبر در آن از سوی دیگر،نشانه ی آن است که مسلمانان باید با زبان عربی آشنا شوند. «قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

۵-قرآن،تنها برای تلاوت و تبرک نیست،بلکه وسیله ی تعقّل و رشد بشر است.

«لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

۶-نوشته ها باید روشن وروشنگر،هدفدار و هدایتگر باشد. اَلْکِتَابِ الْمُبِینِ ... لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ*

۷-برای رسیدن به سعادت،تنها نزول قرآن کافی نیست؛بلکه باید درباره ی آن تعقّل هم کرد. أَنْزَلْنَاهُ ... لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ*

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِینَ«۳»

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو باز گو می کنیم، در حالی که تو پیش از آن،از بی خبران بودی.

نکته ها:

«قصص»هم به معنای داستان وهم به معنای نقل داستان است.

قصّه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد.زیرا داستان،تجسّم عینی زندگی یک امت و تجربه عملی یک ملّت است.تاریخ آئینه ی ملّت هاست و هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم،گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده ایم.حضرت علی علیه السلام در نامه سی ویکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام جمله ای دارند که می فرمایند:

فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده ام و به آنها آگاهم که گویا با آنان زیسته ام و به اندازه ی آنها عمر کرده ام.

شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصّه و داستان بر روی انسان،تمایل قلبی او به داستان باشد.

معمولاً کتاب های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته

و قابل فهم و درک برای اکثر مردم بوده است،در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می کرده اند.

در روایات،به کلّ قرآن«احسن القصص»اطلاق شده است و این منافاتی ندارد که در میان کتب آسمانی،قرآن«احسن القصص»باشد و در میان سوره های قرآن،این سوره«احسن القصص»باشد. (۱)

تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها:

۱.قصّه گو خداوند است. «نَحْنُ نَقُصُّ»

۲.هدفدار است. «نَقُصُّ عَلَيْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ» (۲)

۳.حقّ است،نه خیال. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْکَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ» (۳)

۴.بر اساس علم است،نه گمان. «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ» (۴)

۵.وسیله ی تفکّر است،نه تخدیر. «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۵)

۶.وسیله ی عبرت است،نه تفریح و سرگرمی. «لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ» (۶)

داستان حضرت یوسف، «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» است،زیرا:

۱.معتبرترین داستان ها است. «بِما أَوْحَيْنا»

۲.در این داستان،جهاد با نفس که بزرگ ترین جهاد است،مطرح می شود.

۳.قهرمان داستان،نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد.(صبر،ایمان،تقوا، عفاف،امانت،حکمت،عفو و احسان)

۴.تمام چهره های داستان،خوش عاقبت می شوند.مثلا یوسف به حکومت می رسد، برادران توبه می کنند،پدر بینایی خود را بدست می آورد،کشور قحطی زده نجات می یابد و دلتنگی ها و حسادت ها به وصال و محبّت تبدیل می شود.

۵.در این داستان مجموعه ای از اضداد در کنار هم طرح شده اند:فراق و وصال،غم و شادی، قحطی و پرمحصولی،وفاداری و جفاکاری،مالک و مملوک،چاه و کاخ،فقر و غنا،بردگی و

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .هود، ۱۲۰.

۳- ۳) .کهف،۱۳.

۴- ۴) .اعراف،۷.

۵- ۵) .اعراف،۱۷۶.

۶- ۶) .یوسف،۱۱۱.

سلطنت،کوری و بینایی،پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

نه فقط داستان های الهی،بلکه تمام کارهای خداوند، «أَحْسَنَ» است.زیرا:

۱.بهترین آفریدگار است. «أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» (۱)

۲.بهترین کتاب را دارد. «نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ» (۲)

۳.بهترین دین را دارد. «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ» (۳)

۴.بهترین پاداش را می دهد. «لِیَجْزِیَهُمُ اللّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا» (۴)

و در برابر این بهترین ها،خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. «لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (۵)

غفلت در قرآن به سه معنی مطرح شده است:

الف:غفلت بد،نظیر آیه ی «وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ» (۶)همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

ب:غفلت خوب،نظیر آیه ی «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ» (۷)کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا،تهمت زنا می زنند در دنیا و آخرت لعنت شده اند.

ج:غفلتِ طبیعی به معنای بی اطلاعی،نظیر همین آیه مورد بحث؛ «وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِینَ» که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی فرماید:«کنت من قبله لمن الجاهلین»

پیام ها:

۱-در داستان های قرآن،قصّه گو خداوند است. «نَحْنُ نَقُصُّ»

۲-قصّه گو(و نویسنده آن)،باید معتبر و مطمئن باشد. «نَحْنُ نَقُصُّ»*

۳-از نظر روانی و تربیتی،برای تأثیر بهتر،باید مقدّمه چینی کرد.(قبل از شروع

۱- ۱) .مؤمنون،۱۴.

۲- ۲) .زمر،۲۳.

۳- ۳) .نساء،۱۲۵.

۴- ۴) .نور،۳۸.

۵- ۵) .هود،۷.

۶- ۶) .یونس،۹۲.

۷- ۷) .نور،۲۳.

قصّه،مقدّمه چینی می کند که می خواهم قصه بگویم،آن هم بهترین قصّه.) «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ»*

۴-بهترین سخن ها،در اختیار بهترین افراد است. نَحْنُ نَقُصُّ ... أَحْسَنَ الْقَصَصِ*

۵-برای الگو دادن به دیگران،بهترین ها را انتخاب ومعرّفی کنیم. أَحْسَنَ ...

۶-قرآن بازگوکننده ی داستان ها،با بهترین وزیباترین بیان است. «أَحْسَنَ الْقَصَصِ»

۷-بهترین داستان،آن است که بر اساس وحی باشد. «أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمٰا أَوْحَيْنٰا»

۸-پیامبر امّی قبل از نزول وحی،نسبت به تاریخِ گذشته بی خبر و ناآشنا بود.

... لَمِنَ الْغٰافِلِينَ

۹-قرآن،از میان برنده غفلت ها و بی خبری هاست. «مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغٰافِلِينَ»

إِذْ قٰالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يٰا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سٰاجِدِينَ«۴»

آنگاه که یوسف به پدر خویش گفت:ای پدر! همانا من(در خواب)یازده ستاره با خورشید و ماه دیدم،آنها را در برابر خود سجده کنان دیدم.

نکته ها:

داستان حضرت یوسف،با رؤیا شروع می شود.به گفته علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، داستان یوسف با خوابی شروع می شود که او را بشارت می دهد و نسبت به آینده ای روشن امیدوار می سازد تا او را در مسیر تربیت الهی صابر و بردبار گرداند.

به جز بنیامین،دیگر برادران او از مادر جدایی بوده اند.حضرت یعقوب نیز فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهیم علیهم السلام است. (۱)

خواب اولیای الهی،متفاوت است؛گاهی نیازمند تعبیر است،مثل خوابِ حضرت یوسف و گاهی به تعبیر نیاز ندارد،بلکه عین واقع است.مانند خواب حضرت ابراهیم که مأمور

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

می شود تا اسماعیل را ذبح کند.

سخنی درباره ی رؤیا و خواب دیدن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:«الرؤیا ثلاثه:بشری من اللّه،تحزین من الشیطان،و الّذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه» (۱)،خواب بر سه قسم است:یا بشارتی از سوی خداوند است،یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می بیند.

برخی از دانشمندان و روان شناسان،خواب دیدن را در اثر ناکامی ها و شکست ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده اند که:«شتر در خواب بیند پنبه دانه»و برخی دیگر خواب را تلقینِ ترس گرفته اند،بر اساس ضرب المثلی که می گوید:«دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی»و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته اند.امّا علیرغم تفاوت هایی که در خواب ها و رؤیاها وجود دارد،کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البتّه باید به این نکته توجّه داشت که همه خواب ها با یک تحلیل،قابل بررسی نیستند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (۲)می گوید:سه عالم وجود دارد؛عالم طبیعت، عالم مثال،عالم عقل.روح انسان به خاطر تجرّدی که دارد،در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می کند و به میزان استعداد و امکان،حقایقی را درک می کند.اگر روح کامل باشد،در فضای صاف حقایق را درک می کند.و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد،حقایق را در قالب های دیگر می یابد.همانطور که در بیداری،شجاعت را در شیر و حیله را در روباه و بلندی را در کوه می بینیم،در خواب،علم را در قالب نور،ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال هایی بیان می کنیم؛کسانی که خواب می بینند چند دسته اند:

دسته اوّل،کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتنِ حواس،با عالم عقل مرتبط شده و حقایقی را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می کنند.(نظیر تلویزیون های

۱- ۱) .بحار،ج ۱۴،ص ۴۴۱.

۲- ۲) .تفسیر المیزان،ج ۱۱،ص ۲۹۹.

سالم با آنتن های مخصوص جهت دار که امواج ماهواره ای را از نقاط دور دست می گیرد.) اینگونه خواب ها که دریافت مستقیم و صاف است،نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم،کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا،حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیّل دریافت می کنند.(که باید مفسّری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد وبه عبارتی،عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم،کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد.(نظیر صحنه هایِ پراکنده و پربرفک تلویزیونی که کسی چیزی سردرنمی آورد.)این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند،در قرآن به «أَضْغٰاثُ أَحْلاٰمٍ» تعبیر شده است.

قرآن در سوره های مختلف،از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته،از جمله:

الف:رؤیای یوسف علیه السلام درباره سجده ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب:رؤیای دو یار زندانیِ یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد ودیگری اعدام شد.

ج:رؤیای پادشاه مصر درباره گاوِ لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د:رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد. (۱)

ه:رؤیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام که با فتح مکّه و زیارت خانه خدا تعبیر شد (۲)

و:رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل. (۳)

از قرآن که بگذریم در زندگی خود،افرادی را می شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده اند که دست انسان به صورت عادّی به آن نمی رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان،به خواب فرزندش آمد و گفت:کتابی نزدم امانت

۱- ۱) .انفال،۴۳.

۲- ۲) .فتح،۲۷.

۳- ۳) .صافات، ۱۰.

بوده،آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم.وقتی بیـدار شد به سـراغ کتاب رفت،با نشانه هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت،آن را برداشت.وقـتی می خواست از خـانه بیرون برود،کتـاب از دسـتش افتـاد و کمی ضـربه دیـد.او کتـاب را به صاحبش برگردانـد و چیزی نگفت،دوباره پـدرش به خواب او آمد و گفت:چرا به او نگفتی کتاب تو ضـربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

پیام ها:

۱-فرزندان،باید به درایت و دلسوزی پدر اعتماد و در مسائل زندگی با او مشورت کنند. «قَالَ یُوسُفُ لِأَبِیهِ»*

۲-پدر را به اسم صدا نزنیم. «یَا أَبَتِ»

۳-پدر و مادر،بهترین مرجع برای حلّ مشکلات فرزندان هستند. «یَا أَبَتِ»

۴-پدران و فرزندان در خطاب به یکدیگر،از واژه هایی که نشانه ی صمیمیّت، رحمت و شفقت است،استفاده کنند. «یَا أَبَتِ»*

۵-والدین به خواب های فرزندانشان توجّه کنند. «یَا أَبَتِ»

۶-حضرت یوسف در ابتدا،تعبیر خواب نمی دانست و لذا برای تعبیر رؤیایش از پدر استمداد کرد. «یَا أَبَتِ»

۷-گاهی رؤیا وخواب دیدن،یکی از راه های دریافت حقایق است. «إِنِّی رَأَیْتُ»

۸-در فرهنگِ خواب،اشـیا،نماد حقایق می شونـد.(مثلاً خورشـید نشان پدر و ماه تعبیر از مادر و سـتارگان نشان برادران است.) رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً ...

۹-دیدن ماه و خورشید و ستارگان(به صورت هم زمان)،از شگفتی های رؤیای یوسف است. «کَوْکَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ»*

۱۰-خوابِ اولیـایِ خـدا،واقعی است. «رَأَیْتُ» در این آیه «رَأَیْتُ» تکرار شـده است تـا بگویـد حتماً دیـدم و گمان نشود ماجرا خیالی بوده است.

۱۱-یوسف علیه السـلام در خواب چنان دید که خورشید و ماه و ستارگان،همانند موجودات دارای عقل،بر او سجده می کنند.(جمله «رَأَیْتُهُمْ» برای افراد عاقل

ص:۱۵۳

بکار می رود)*

۱۲-انسان های برگزیده،به مقامی می رسند که مسجود دیگر انسان ها می شوند.

«رَأَيْتُهُمْ لِي سٰاجِدِينَ»*

۱۳-گاهی در نوجوان،استعدادی هست که بزرگترها را به تواضع وامی دارد.

«سٰاجِدِينَ»

۱۴-شروع داستان با رؤیا و پایان آن با تعبیر آن،از بهترین روشها برای نوشتن داستان و سناریو است. «أَحْسَنَ الْقَصَصِ - رَأَيْتُهُمْ لِي سٰاجِدِينَ»*

قٰالَ يٰا بُنَيَّ لاٰ تَقْصُصْ رُؤْيٰاكَ عَلىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطٰانَ لِلْإِنْسٰانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ«۵»

(یعقوب)گفت:ای پسر کوچکم! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن که برایت نقشه ای(خطرناک)می کشند.همانا شیطان،برای انسان دشمنی آشکار است.

نکته ها:

یکی از اصول زندگی،رازداری است.اگر مسلمانان به مفاد این آیه عمل می کردند،این همه کتب خطی،آثار علمی،هنری و عتیقه های ما،در موزه کشورهای خارجی جای نمی گرفت و به اسم کارشناس،دیپلمات و جهانگرد از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی شدند و در اثر سادگی یا خیانت،اسرارمان در اختیار کسانی که دائماً در حال کید و مکر بر علیه ما هستند، قرار نمی گرفت.

حضرت یوسف،خواب خود را دور از چشم برادران،به پدر گفت که این خود نشانه ی تیزهوشی اوست.

پیام ها:

۱-فرزندان را با مهربانی مورد خطاب قرار دهید. «يٰا بُنَيَّ»*

ص:۱۵۴

۲-پدر و مادر بایستی رابطه ای صمیمانه با فرزندان داشته باشند تا فرزندان بتوانند سخن خود را با آنان مطرح کنند. «یا بُنَیَّ»*

۳-خطر حسادت در محیط خانه و جامعه را به فرزندان گوشزد کنیم. یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ ...

۴-از کودکی و در خانواده رازداری را به فرزندان بیاموزیم. «یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ»*

۵-دانسته ها و اطلاعات،باید طبقه بندی شود و محرمانه و غیرمحرمانه از هم جدا گردد. «لا تَقْصُصْ»

۶-هر حرفی را به هر کسی نزنیم. «لا تَقْصُصْ»

۷-کتمان فضایل به خاطر جلوگیری از حسادت ها،کاری بایسته است. «لا تَقْصُصْ»*

۸-با پی بردن به استعداد یک فرزند،آن را با سایر فرزندان مطرح نکنیم. «لا تَقْصُصْ»*

۹-در معرّفی افراد تیزهوش و نابغه،باید احتیاط کرد. «لا تَقْصُصْ»*

۱۰-حضرت یعقوب نیز دارای علم و موهبت تعبیر خواب بوده است. «لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ»*

۱۱-گاهی شیطان در آستین است. «إِخْوَتِکَ»*

۱۲-پیشگیری بهتر از درمان است.(نگفتن خواب به برادران،نوعی پیشگیری از تحریک حسادت است) «لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی إِخْوَتِکَ فَیَکِیدُوا»*

۱۳-در خانواده انبیا نیز،مسایل ضد اخلاقی همچون حسد و حیله میان فرزندان مطرح است. یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ ... فَیَکِیدُوا ...

۱۴-زمینه های حسادت را شعله ور نکنید. لا تَقْصُصْ ... فَیَکِیدُوا

۱۵-حسادت،موجب نادیده گرفته شدن حقوق حتّی حقّ خویشاوندی می گردد.

لا تَقْصُصْ ... فَیَکِیدُوا*

۱۶-برادران یوسف علیه السلام که از خواب وی و مقام آینده او اطلاعی نداشتند چنان

ص :۱۵۵

کردند.اگر اطلاع می یافتند چه می کردند؟! لاٰ تَقْصُصْ ... فَیَکِیدُوا*

۱۷-پیش بینی و آینده نگری صفاتی ارزنده هستند. لاٰ تَقْصُصْ ... فَیَکِیدُوا*

۱۸-افشای اسرار و برخی اخبار،ممکن است بسیار گران تمام شود. لاٰ تَقْصُصْ ...

فَیَکِیدُوا*

۱۹-برخی اسرار به قدری مهم هستند که افشای آن زندگی فرد یا افرادی را به مخاطره می اندازد. «فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً»*

۲۰-در موارد مهم و حسّاس باید خطر را قبل از وقوع آن گوشزد کرد. «فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً»*

۲۱-حضرت یعقوب در مورد کید برادران نسبت به یوسف اطمینان داشت.

«فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً»*

۲۲-در پیش بینی مسایل مهم،گاهی اظهار سوءظن و یا پرده برداشتن از خصلت ها مانعی ندارد. «فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً»

۲۳-لازم است والدین،از روحیات فرزندانشان نسبت به هم آگاه باشند تا بتوانند اعمال مدیریّت کامل نمایند. «فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً»

۲۴-کید وحیله،کاری شیطانی است. فَیَکِیدُوا ... إِنَّ الشَّیْطٰانَ

۲۵-شیطان با استفاده از زمینه های درونی بر ما سلطه می یابد.(حسادت برادران، زمینه را برای بروز دشمنی شیطان نسبت به انسان فراهم ساخت.) فَیَکِیدُوا ...

إِنَّ الشَّیْطٰانَ لِلْإِنْسٰانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ

۲۶-شیطان دشمن انسان است،حتّی اگر پیامبر زاده باشد. «إِنَّ الشَّیْطٰانَ لِلْإِنْسٰانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ»*

۲۷-از کودکی،شیطان را به کودکان معرّفی و نقش او را بیان نمایید. «إِنَّ الشَّیْطٰانَ لِلْإِنْسٰانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ»*

ص :۱۵۶

وَ کَذٰلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحٰادِیثِ وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلیٰ آلِ یَعْقُوبَ کَمٰا أَتَمَّهٰا عَلیٰ أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْحٰاقَ إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۶»

و اینگونه پرودگارت تو را برمی گزیند و از تعبیر خواب ها(و سرانجام امور)تو را آگاه می سازد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می کند.همان گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد.

همانا پرودگارت دانای حکیم است.

نکته ها:

تأویل خواب به معنای بیانِ باطن و نحوه ی تحقّق خواب است.«احادیث»جمع«حدیث» به معنای نقل ماجراست.از آنجایی که انسان رؤیای خود را برای دیگران نقل می کند،به خواب نیز حدیث گفته اند.

حضرت یعقوب در این آیه،خواب فرزندش یوسف را برای او تعبیر می کند و از آینده اش خبر می دهد.

گرچه ظاهر آیه آن است که گوینده ی جمله «وَ کَذٰلِکَ یَجْتَبِیکَ» یا خداوند است و یا حضرت یعقوب که چون علم او از طرف خداوند است،یک پیشگویی صحیح است و مانعی ندارد به خصوص با توجّه به اینکه در آن زمان یوسف،پیامبر نبوده با جمله ی «یَجْتَبِیکَ» مورد خطاب مستقیم خداوند واقع شود.

پیام ها:

۱-پیامبران،برگزیدگان خداوند هستند. «یَجْتَبِیکَ»

۲-چون یوسف علیه السلام برگزیده و...بود به انواع گرفتاری ها مبتلا شد تا گوهر وجودش در گرفتاری ها نمایانده شود. «یَجْتَبِیکَ» (البلاء للولاء...)*

۳-ارزش انسان به سن و سال نیست،ممکن است کسی از نظر سنی کوچکتر ولی از نظر خصلت ها و ارزش والاتر باشد. (چنانکه یوسف از برادران خود

کوچک تر بود) «یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ»*

۴-اولیای خدا از یک خواب،آینده افراد را می بینند. «یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ»

۵-علوم مهم و دانش های کلیدی و اساسی را نباید به هر کس آموخت؛اوّل باید افراد لایق را گزینش کرد و سپس علوم را در اختیار آنان قرار داد. «یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ»*

۶-علم،اولین هدیه الهی به برگزیدگان خود است. «یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ»

۷-انبیا،شاگردان بلاواسطه خداوند هستند. «یُعَلِّمُکَ»

۸-تعبیر خواب،از اموری است که خداوند به انسان عطا می کند. «یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ»

۹-از جمله راههای ارتباط با غیب،تعبیر رؤیا و خواب است. «یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ»*

۱۰-علم آموخته شده به یوسف علیه السلام نیز محدود بوده است.(«من»در جمله ی «مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ» ،به معنای بخشی از علم تعبیر خواب است)*

۱۱-مقام نبوّت و حکومت،سرآمد نعمت هاست. «وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ»

۱۲-در فرهنگ قرآن،اجداد در حکم پدر هستند. «أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ»

۱۳-علم و هدایت و لیاقت یک فرد علاوه بر خود او برای خانواده و خویشاوندان او نیز نعمت و موهبت الهی است. «عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ»*

۱۴-اتمام نعمت بر آل یعقوب نشان از عاقبت به خیری برادران یوسف دارد.

«یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ»*

۱۵-انتخاب انبیا،بر اساس علم و حکمت الهی است. یَجْتَبِیکَ ... عَلِیمٌ حَکِیمٌ

ص :۱۵۸

لَقَدْ کٰانَ فِی یُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آیٰاتٌ لِلسّٰائِلِینَ«۷»

به تحقیق در(داستان)یوسف و برادرانش نشانه هایی(از حاکم شدن اراده خداوندی)برای جویندگان است.

نکته ها:

در داستان زندگی حضرت یوسف،آیات و نشانه های زیادی از قدرت نمایی خداوند به چشم می خورد که هر کدام از آنها مایه ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛از آن جمله است:۱.خواب پر راز و رمز حضرت یوسف.۲.علم تعبیر خواب.۳.تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود.۴.در چاه بودن و آسیب ندیدن.۵.نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب علیه السلام.۶.قعر چاه و اوج جاه.۷.زندان رفتن و به حکومت رسیدن.۸.

پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن.۹.فراق و وصال.۱۰.بردگی و پادشاهی.۱۱.زندان برای فرار از گناه.۱۲.بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

در کنار این نشانه ها،سؤال هایی قابل طرح است که پاسخ هر کدام روشنگر راه زندگانی است؛

۱.چگونه حسادت،انسان را به برادرکشی می کشاند؟!

۲.چگونه ده نفر در یک خیانت،هم رأی و هم داستان می شوند؟!

۳.چگونه یوسف با بزرگواری از مجازات برادران خیانتکار خود،صرف نظر می کند؟!

۴.چگونه انسان با یاد خدا،زندان را بر لذّت گناه ترجیح می دهد؟

این سوره،در زمانی نازل شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محاصره شدید اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته بود و این داستان برای حضرت،مایه ی دلداری شد که ای پیامبر! اگر بعضی بستگانت ایمان نیاوردند ناراحت مباش،برادران یوسف او را به چاه انداختند!.

پیام ها:

۱-قبل از بیان داستان،شنونده را برای شنیدن و عبرت گرفتن آماده کنید. لَقَدْ کٰانَ فِی یُوسُفَ ...

۲-حسد،مرز خانواده و عواطف خویشاوندی را نیز درهم می شکند. «لَقَدْ کٰانَ فِی

يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ»

۳-داستان یکی است،امّا نکات و درسهایی که از آن استفاده می شود بسیار است.

«آيَاتٌ»

۴-پرسش و طرح سؤال از جمله راههای رسیدن به حقیقت است. «آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ»*

۵-تا تشنه ی شنیدن و عاشقِ آموختن نباشیم،از درسهای قرآن استفاده کامل نمی بریم. «لِلسَّائِلِينَ»

۶-داستان های قرآن،پاسخ سؤال های زندگی مردم را می دهد. «لِلسَّائِلِينَ»

إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ«۸»

آنگاه که(برادران او)گفتند:همانا یوسف و برادرش(بنیامین)نزد پدرمان از ما که گروهی نیرومند هستیم محبوب ترند.همانا پدرمان(در این علاقه به آن دو)در گمراهی روشنی است.

نکته ها:

«عُصْبَةٌ» به گروه متحد و قوی می گویند زیرا با وحدت و همبستگی همچون«اعصاب» یک بدن،از همدیگر حمایت می کنند.

دو نفر از پسران حضرت یعقوب،(یوسف و بنیامین)از یک مادر و بقیه از مادری دیگر بودند.علاقه پدر به یوسف،به دلیل خردسال بودن یا به دلیل کمالاتی که داشت،موجب حسادت برادران شده بود.آنها علاوه بر حسادت با گفتن: «وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» نشان دادند که دچار غرور و تکبّر شده و در اثر این غرور و حسد،پدر را متّهم به اشتباه و انحراف در مهر ورزی به فرزندان می کنند.

افرادی در جامعه،به جای آنکه خود را بالا ببرند،بزرگان را پایین می آورند.چون خود محبوب نیستند،محبوب ها را می شکنند.

فرق است میان تبعیض و تفاوت.تبعیض؛برتری دادن بدون دلیل است.ولی تفاوت؛ برتری بر اساس لیاقت است.مثلاً نمره های یک معلّم،تفاوت دارد،ولی این تفاوت حکیمانه است،نه ظالمانه.

علاقه ی حضرت یعقوب به یوسف،حکیمانه بود نه ظالمانه،ولی برادران یوسف،این علاقه را بی دلیل پنداشتند و گفتند: «إِنَّ أَبانا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

گاهی علاقه زیاد،سبب دردسر می شود؛یعقوب،یوسف را خیلی دوست داشت و همین امر موجب حسادت برادران و افکندن یوسف در چاه شد.چنانکه علاقه زلیخا به یوسف،به زندانی شدن یوسف انجامید.

لذا زندان بان که شیفته اخلاق یوسف شده بود،وقتی به او گفت:من تو را دوست دارم.

یوسف گفت:می ترسم این دوستی نیز بلائی بدنبال داشته باشد. (۱)

پیام ها:

۱-حسادت موجب می گردد افراد بزرگسال سن و شخصیّت خود را فراموش کرده و با کودکان کینه توزی کنند.(با توجّه به اینکه یوسف کوچک تر بود، بزرگترها به او حسادت ورزیدند) لَیُوسُفُ ... أَحَبُّ إِلیٰ أَبِینا*

۲-اگر فرزندان احساس تبعیض کنند،آتش حسادت در میان آنان شعله ور می شود. «أَحَبُّ إِلیٰ أَبِینا مِنّا»

۳-عشق وعلاقه به محبوب شدن،در نهاد هر انسانی وجود دارد.انسان ها از کم توجّهی وبی مهری به خود،رنج می برند. «أَحَبُّ إِلیٰ أَبِینا»

۴-حضرت یعقوب به همه فرزندان محبّت داشت. «أَحَبُّ إِلیٰ أَبِینا مِنّا» (برادران می گفتند:یوسف محبوب تر است،یعنی ما نیز محبوب هستیم)*

۵-زور وقدرت،محبّت نمی آورد.(برادران قدرت داشتند،ولی محبوب نبودند) لَیُوسُفُ ... أَحَبُّ ... وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ

۱- ۱) .تفسیر السّتّین الجامع.

۶-با هم بودن موجب احساس نیرومندی و قدرت می شود. «نَحْنُ عُصْبَةٌ»*

۷-گروه گرایی،اگر بدون رهبری صحیح و خداپسندانه باشد،عوامل سقوط را سریعتر فراهم می کند.(«وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» نشان انسجام است،ولی انسجامی رها وبدون رهبری صحیح)*

۸-انسان برای ارتکاب خطا و گناه،اوّل خود را توجیه و کار خود را تئوریزه می کند.(برادران هم خود را متّحد و قوی می دانند، «وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» و هم پدر را منحرف، «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ» و با این دلیل،حسادت خود را توجیه می کنند.)*

۹-جوانان نوعاً خود را عقل کل دانسته و به نظرات پدران کمتر اهمیّت می دهند.

«نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»*

۱۰-احساس قدرت و نیرومندی،عقل را کور می کند. «نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»*

۱۱-معیارهای نادرست،نتایج نادرست به دنبال دارد.(اگر معیار فقط قدرت و تعداد شد،نتیجه اش نسبت انحراف به اقلّیت می شود.) «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»*

۱۲-خودخواهان عوامل ناکامی را به جای آن که در خود جستجو کنند به دیگران نسبت می دهند. «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (به جای آنکه بگویند ما حسودیم، گفتند:پدر ما منحرف است)*

۱۳-حسادت،مرز نبوّت واُبوّت(پیامبری وپدری)را نیز می شکند و فرزندان به پیامبری که پدرشان است،نسبت انحراف و بی عدالتی می دهند. «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

۱۴-غفلت انسان ممکن است به جایی برسد که در عین انحراف و خطاکاری خود دیگران را خطاکار قلمداد کند.(برادران یوسف به جای آنکه خود را حسود و توطئه گر بدانند،پدر را منحرف دانستند) «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»*

ص :۱۶۲

اُقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكَمْ وَجْهُ أَبِيكَمْ وَ تَكَونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صٰالِحِينَ«۹»

(برادران به یکدیگر گفتند:)یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی دور بیافکنید تا توجّه پدرتان مخصوص شما شود و پس از انجام طرح(با توبه) گروهی شایسته باشید.

نکته ها:

انسان در برخورد با نعمت،چهار حالت دارد:حسادت،بُخل،ایثار،غبطه.اگر پیش خود گفت:حال که ما فلان نعمت را نداریم،دیگران هم نداشته باشند،حسادت است.اگر گفت:

فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه،این بُخل است.اگر گفت:دیگران از نعمت برخوردار باشند،اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم،این ایثار است.اگر گفت:حالا که دیگران از نعمت برخوردارند،ای کاش ما هم بهره مند می شدیم،این غبطه است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:من گاهی به بعضی از فرزندانم محبّت می کنم و آنها را روی زانوانم می نشانم در حالی که استحقاق این همه محبّت را ندارند،تا مبادا علیه سایر فرزندانم حسادت بورزند و ماجرای یوسف تکرار شود. (۱)

پیام ها:

۱-فکر خطرناک،انسان را به کار خطرناک می کشاند. لَیُوسُفُ ... أَحَبُّ ... اُقْتُلُوا

۲-احساس تبعیض در محبّت از طرف فرزندان،آنها را تا حدّ برادرکشی سوق می دهد.(گرچه شدّت علاقه ی پدر به یوسف بی دلیل نبود،بلکه به خاطر کمالات او بود،ولی برادران احساس تبعیض کردند و خیال کردند علاقه ی بی دلیل است و همین احساس،آنان را به توطئه وادار کرد) أَحَبُّ إِلیٰ أَبِینٰا ...

اقْتُلُوا*

۱- ۱) .تفسیر نمونه به نقل از بحار،ج ۷۴،ص ۷۸.

۳-از منظر کوته نظران،حذف فیزیکی رقیب بهترین راه است. «اقْتُلُوا یُوسُفَ»*

۴-حسادت،انسان را تا برادرکشی سوق می دهد. «اقْتُلُوا یُوسُفَ»

۵-گناهکاران یکدیگر را در انجام گناه وسوسه کرده و از همداستانی با یکدیگر نیرو می گیرند.(برادران به یکدیگر دستور بکشید و بیفکنید می دادند) اُقْتُلُوا ... أَوِ اطْرَحُوهُ*

۶-انسان،خواهان محبوبیّت است و کمبود محبّت مایه ی بزرگ ترین خطرات و انحرافات است. «یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ»

۷-حسودان گمان می کنند که:از دل برود هر آنچه از دیده برفت. اُقْتُلُوا یُوسُفَ ...

یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ (برادران گمان می کردند اگر پدر یوسف را نبیند،از فکر یوسف بیرون خواهد رفت و تمام فکرش در ما متمرکز خواهد شد)*

۸-با اینکه قرآن راه کسب محبوبیّت را ایمان و عمل صالح معرّفی می کند؛ «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا»، (۱)امّا شیطان،راه محبوب شدن را برادرکشی ترسیم می کند. اُقْتُلُوا ... یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ

۹-حسود خیال می کند با نابود کردن دیگران،نعمت ها برای او می شود. اُقْتُلُوا ...

یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ

۱۰-شیطان با وعده ی توبه در آینده،راه گناه امروز را باز می کند. «وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِینَ»

۱۱-علم وآگاهی،همیشه عامل دوری از انحراف نیست.برادران با آنکه قتل یا تبعید یوسف را بد می دانستند؛ «تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِینَ» امّا اقدام کردند.

۱۲-سخن از توبه قبل از انجام گناه،فریب دادن وجدان و گشودن راه گناه است.

(برادران به یکدیگر می گفتند:شما یوسف را نابود کنید بعد با توبه از افراد صالح می شویم) «تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِینَ» *

۱- ۱) .مریم،۹۶.

قٰالَ قٰائِلٌ مِنْهُمْ لاٰ تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غَيٰابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيّٰارَهِ إِنْ كُنْتُمْ فٰاعِلِينَ«١٠»

گوینده ای از میان آنان گفت:یوسف را نکشید و اگر قصد این کار را دارید، او را به نهان خانه چاه بیفکنید تا بعضی کاروان ها(که از آنجا عبور می کنند)او را برگیرند.

نکته ها:

«جب»به معنای چاهی است که سنگ چین نشده باشد. «غَيٰابَتِ» نیز به طاقچه هایی می گویند که در دیواره ی چاه،نزدیک آب قرار می دهند که اگر از بالای چاه نگاه شود،دیده نمی شود.

نهی از منکر دارای برکاتی است که در آینده روشن می شود.نهی «لاٰ تَقْتُلُوا» یوسف را نجات داد و در سال های بعد،او مملکت را از قحطی نجات داد.همان گونه که آسیه،همسر فرعون با نهی «لاٰ تَقْتُلُوا» ،جان موسی را نجات داد و او در سال های بعد،بنی اسرائیل را از شر فرعون نجات داد.

این نمونه روشن وعده الهی است که می فرماید: «وَ مَنْ أَحْيٰاهٰا فَكَأَنَّمٰا أَحْيَا النّٰاسَ جَمِيعاً» (۱)هر کس یک نفر را زنده کند،گویا همه مردم را زنده کرده است.

پیام ها:

۱-گاهی نهی از منکر یک فرد می تواند نظر جمع را عوض کند و بر آن تأثیر بگذارد.(یکی گفت:نکشید،ولی نظر جمع را تغییر داد) «قٰالَ قٰائِلٌ»*

۲-نام گوینده ی سخن مهم نیست،محتوای کلام مهم است. قٰالَ قٰائِلٌ ...

۳-مرعوب اکثریّت و همرنگ جماعت نشویم.(یک نفر بود،ولی همرنگ جماعت نشد) «قٰالَ قٰائِلٌ مِنْهُمْ لاٰ تَقْتُلُوا»*

ص: ۱۶۵

۱- ۱) .مائده ۳۲.

۴-اگر نمی توان جلو منکر را به کلی گرفت،هر مقدار که ممکن است باید آنرا پایین آورد. لاٰ تَقْتُلُوا ... وَ أَلْقُوهُ

۵-مشورت در کار ناپسند نیز راهگشا است،تا چه رسد در کارهای خوب.(برای کشتن برادر مشورت کردند) لاٰ تَقْتُلُوا ...*

۶-برای مبارزه با فساد،گاهی دفع افسد به فاسد لازم است.(او را نکشید،در چاه بیندازید) «لاٰ تَقْتُلُوا یُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِی غَیٰابَتِ الْجُبِّ»*

۷-در کنار نهی از منکر،جایگزین ارائه کنیم.(اگر گفتیم این کار را نکنید،پس بگوییم چکار کنند) لاٰ تَقْتُلُوا ... أَلْقُوهُ فِی غَیٰابَتِ الْجُبِّ*

قٰالُوا یٰا أَبٰانٰا مٰا لَکَ لاٰ تَأْمَنّٰا عَلیٰ یُوسُفَ وَ إِنّٰا لَهُ لَنٰاصِحُونَ«۱۱»

گفتند:ای پدر تو را چه شده که ما را بر یوسف امین نمی دانی،در حالی که قطعاً ما خیرخواه او هستیم؟!

پیام ها:

۱-کسانی که پوچ ترند،ادّعا وتبلیغات بیشتری می کنند. «إِنّٰا لَهُ لَنٰاصِحُونَ»

۲-حتّی به هر برادری نمی توان اطمینان کرد.(گویا یعقوب بارها از اینکه یوسف همراه برادرانش برود جلوگیری کرده است که برادران با گفتن «مٰا لَکَ لاٰ تَأْمَنّٰا» انتقاد می کنند.)

۳-فریب هر شعاری را نخورید و از اسم های بی مسمّیٰ بپرهیزید.(خائن نام خود را ناصح می گذارد) «لَنٰاصِحُونَ»

۴-دشمن برای برطرف کردن سوءظن،هرگونه اطمینانی را به شما ارائه می دهد.

«إِنّٰا لَهُ لَنٰاصِحُونَ»

۵-خائن،تقصیر را به عهده ی دیگران می اندازد. «مٰا لَکَ»

۶-از روز اوّل،بشر به اسم خیرخواهی فریب خورده است.شیطان نیز برای اغفال آدم و حوا گفت:من خیرخواه شما هستم. «وَ قٰاسَمَهُمٰا إِنِّی لَکُمٰا لَمِنَ

ص:۱۶۶

اَلنّاصِحِینَ»

(۱)

«إِنّا لَهُ لَناصِحُونَ»

۷-حسد،آدمی را به گناهانی همانند دروغ و نیرنگ،حتّی به محبوب ترین نزدیکانش وادار می سازد. «إِنّا لَهُ لَناصِحُونَ»

أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ«۱۲»

او را فردا با ما بفرست تا(در صحرا)بگردد و بازی کند و قطعاً ما نگهبانان (خوبی)برای او خواهیم بود.

نکته ها:

انسان،نیازمند تفریح و ورزش است و چنانکه در این آیه مشاهده می شود قوی ترین منطقی که توانست حضرت یعقوب را تسلیم خواسته فرزندان کند،این بود که یوسف نیاز به تفریح دارد.

در روایات آمده است:مؤمن باید زمانی را برای تفریح و بهره برداری از لذّت های حلال اختصاص دهد تا به وسیله ی آن،بر انجام سایر کارها موفّق گردد. (۲)

نه تنها دیروز،بلکه امروز و حتّی آینده نیز به نام ورزش و بازی،جوانان را از هدف اصلی جدا و در غفلت نگه خواهند داشت.بازی ها را جدّی می گیرند تا جدّی ها بازی تلقّی شود.

استکبار و توطئه گران،نه تنها از ورزش سوءاستفاده می کنند،بلکه با هر نام پسندیده و مقبول دیگری نیز،اهداف شوم خود را تعقیب می کنند.

به نام دیپلمات خطرناک ترین جاسوس ها را به کشورها اعزام می کنند.به نام مستشار نظامی، توطئه گری می کنند و به اسرار نظامی دست می یابند.به نام حقوق بشر،از مزدوران خود حمایت می کنند.به نام دارو،برای مزدوران خود اسلحه می فرستند.به نام کارشناس اقتصادی،کشورهای ناتوان را ضعیف نگه می دارند.به نام سم پاشی،باغها و مزارع را از بین می برند و حتّی به نام اسلام شناس،اسلام را وارونه جلوه می دهند.

۱- ۱) .اعراف ۲۱.

۲- ۲) .نهج البلاغه،حکمت ۳۹۰.

پیام ها:

۱-تفریح فرزند باید با اجازه ی پدر باشد. «أَرْسِلْهُ»

۲-جوان،نیازمند تفریح و ورزش است. «يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ»

۳-برادران از وسیله ای مباح و منطقی برای فریب دادن سوءاستفاده کردند.

أَرْسِلْهُ ... يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ

۴-اگر پدر و مربّیان دلسوز برای اوقات فراغت و تفریح و بازی کودکان و نوجوانان برنامه ریزی مناسب داشته باشند،دیگران نمی توانند از این فرصت سوءاستفاده کنند.(برادران یوسف از نیاز یوسف به ورزش سوء استفاده کردند) «يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ»*

۵-در بازی و تفریح کودکان مواظب باشیم آسیب نبینند. «لَحافِظُونَ»*

۶-گاه اصرار زیاد بر یک موضوع نشان دهنده نقشه و توطئه است.(در آیه قبل «إِنّا لَهُ لَناصِحُونَ» و در این آیه «إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» *)

قالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ«۱۳»

(یعقوب)گفت:همانا اینکه او را ببرید مرا غمگین می سازد و از این می ترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید.

پیام ها:

۱-فراق و جدائی حتّی برای انبیا حزن آور است. «لَيَحْزُنُنِي»*

۲-امتحان الهی از همان ناحیه ای است که افراد روی آن حساسیّت دارند.

(یعقوب نسبت به یوسف حسّاس بود و فراق یوسف،وسیله آزمایش او شد) لَيَحْزُنُنِي ... أَخافُ*

۳-پرده دری نکنید. «أَخافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ»

(پدر از حسادت فرزندان آگاه بود و به همین دلیل به یوسف فرمود:خوابی را

که دیده ای برای برادرانت بازگو مکن.ولی در اینجا حسادت آنان را مطرح نمی کند،بلکه خطر گرگ و غفلت آنان از یوسف را بهانه می آورد.)

۴-به فرزند خود،استقلال بدهید.

(عشق پدری به فرزند و دفاع از او در برابر احتمال خطر،دو اصل است،ولی استقلال فرزند نیز اصل دیگری است.یعقوب،یوسف را به همراه سایر برادران فرستاد.زیرا نوجوان باید کم کم استقلال پیدا کرده و از پدر جدا شود، برای خود دوست انتخاب کند،فکر کند و روی پای خود بایستد،هر چند به قیمت تحمّل مشکلات و اندوه باشد.)

۵-حساسیّت ها را در نزد هر کس بازگو نکنیم و گرنه ممکن است علیه خود انسان مورد استفاده قرار گیرد. «أَخافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ»*

۶-غفلت موجب ضربه و آسیب پذیری می گردد. «يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ»*

قالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنّا إِذاً لَخاسِرُونَ«۱۴»

(فرزندان یعقوب)گفتند:اگر گرگ او را بخورد،با آنکه ما گروهی قوی هستیم،در آن صورت ما زیانکار(و بی کفایت)خواهیم بود.

پیام ها:

۱-گاهی بزرگترها از روی تجربه و آگاهی،احساس خطر می کنند،امّا جوان ها به قدرت خود مغرورند و خطر را شوخی می گیرند. «وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ» (پدر نگران، ولی فرزندان مغرور قدرت خود بودند.)

۲-قوی بودن،دلیلی بر امین بودن نیست.(برادران یوسف قوی بودند، «نَحْنُ عُصْبَةٌ» ،ولی امین نبودند)*

۳-برادران از این که گرگ یوسف را پاره کند ابراز نگرانی نکردند ولی در برابر این که نیرومندی و قدرت آنان مخدوش گردد عکس العمل نشان دادند.

«وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنّا إِذاً لَخاسِرُونَ»*

۴-اگر کسی مسئولیّتی را بپذیرد و خوب انجام ندهد،سرمایه،شخصیّت،آبرو و وجدان خود را در معرض خطر قرار داده و زیانکار خواهد بود. «لَخاسِرُونَ»

۵-ظاهر فریبی و ابراز احساسات دروغین،از دسیسه های افراد دو رو و منافق است.(برادران در حضور پدر گفتند:) «إِنّا إِذاً لَخاسِرُونَ»

۶-برخی برای رسیدن به اهداف شوم خود حتّی حاضرند از آبرو و شخصیّت خود صرف نظر کنند. «إِنّا إِذاً لَخاسِرُونَ»*

فَلَمّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ یَجْعَلُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ«۱۵»

پس چون او را با خود بردند وهمگی تصمیم گرفتند که او را در مخفی گاه چاه قرار دهند،(تصمیم خود را عملی کردند)وما به او وحی کردیم که در آینده آنها را از این کارشان خبر خواهی داد،در حالی که آنها(تو را)نشناسند.

نکته ها:

از آنجا که خداوند اراده کرده یوسف را حاکم کند،باید دوره هایی را ببیند؛برده شود تا به بردگان رحم کند.به چاه و زندان افتد تا به زندانیان رحم کند.

همان گونه که خداوند به پیامبرش می فرماید:تو فقیر و یتیم بودی تا فقیر و یتیم را از خود نرانی. أَ لَمْ یَجِدْکَ یَتِیماً ... فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلا تَقْهَرْ ... (۱)

پیام ها:

۱-اتّفاق نظر و اجماع گروهی از انسان ها،نشانه ی حقانیّت نیست. «أَجْمَعُوا أَنْ یَجْعَلُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ»

۲-گاهی میان طرح و نقشه تا عمل،فاصله است.(طرح برادران،پرتاب یوسف در چاه بود، «أَلْقُوهُ» ولی در عمل،یوسف را در چاه قرار دادند. «یَجْعَلُوهُ»)

۱- ۱) .ضحی،۶ تا ۱۱.

۳-زمانی وحی به یوسف علیه السلام آغاز شد که وی از خانواده دور شد و مورد بی مهری برادران قرار گرفت. فَلَمّا ذَهَبُوا بِهِ ... أَوْحَیْنا إِلَیْهِ»

۴-امداد الهی،در لحظه های حساس به سراغ اولیای خدا می آید. «فِی غَیابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِ»

۵-بهترین وسیله ی آرامش یوسف در دل چاه،الهام خدا نسبت به آینده روشن است. «أَوْحَیْنا إِلَیْهِ»

۶-یوسف در نوجوانی،شایستگی دریافت وحی الهی را دارا بود. «أَوْحَیْنا إِلَیْهِ»

۷-خداوند اولیای خود را با سختی ها آزمایش و آنان را هدایت می کند. «أَوْحَیْنا إِلَیْهِ»»

۸-آگاهی موجب آرامش است.(آنچه سبب آرامش یوسف در چاه شد،وحی الهی بود) «أَوْحَیْنا إِلَیْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا»»

۹-امید،بهترین سرمایه برای ادامه زندگی است.ما به یوسف وحی کردیم که در آینده از چاه نجات پیدا می کنی و برادران را از کارشان شرمنده خواهی کرد) «أَوْحَیْنا إِلَیْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا»»

۱۰-وقتی پایان رذایل رسوایی است،انسان عاقل بایستی نفس خود را مهار کند.

لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ ...

۱۱-از کارهای زشت با اشاره و کنایه یاد کنید. «بِأَمْرِهِمْ»»

وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً یَبْکُونَ«۱۶»

و(بعد از انجام نقشه خود)شب هنگام گریه کنان نزد پدرشان آمدند.

نکته ها:

در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

۱.اشک شوق:گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند. «تَری أَعْیُنَهُمْ

تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»

(۱)

۲.اشک حزن و حسرت:مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می کردند. «تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاّ يَجِدُوا ما يُنْفِقُونَ» (۲)

۳.اشک خوف:همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد،گریه کنان به سجده می افتادند، «خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا» (۳)، «وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً» (۴)

۴.اشک قلابی و ساختگی:همین آیه که برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. «يَبْكُونَ»

پیام ها:

۱-توطئه گران،از نقش احساسات و زمان،غفلت نمی کنند. «عِشاءً»

۲-گریه،همیشه نشانه ی صداقت نیست.به هر گریه ای اطمینان نکنید. «يَبْكُونَ»

قالُوا يا أَبانا إِنّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنّا صادِقِينَ«۱۷»

گفتند:ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم و یوسف را نزد وسایل خود(تنها) گذاشتیم،پس گرگ او را خورد و البتّه تو سخن ما را هر چند راستگو باشیم باور نداری.

پیام ها:

۱-دروغ،دروغ می آورد.برادران برای توجیه خطای خود،سه دروغ پی درپی گفتند:مسابقه رفته بودیم،یوسف را نزد وسایل گذاشتیم،گرگ او را خورد.

«نَسْتَبِقُ

،تَرَكْنا

،فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ»

۲-دروغگو فراموش کار است.با وجود این که برادران،یوسف را برای بازی

۱- ۱) .مائده،۸۳.

۲- ۲) .توبه،۹۲.

۳- ۳) .مریم،۵۸.

۴- ۴) .اسراء،۱۰۹.

بردند؛ولی در گزارش خود به پدر وی را مراقب اثاث خود اعلام کردند.

«تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا»*

۳-مسابقه در بازی،دارای سابقه ای طولانی است. «نَسْتَبِقُ»

۴-خائن،ترسو است ودروغگو از افشا شدن می ترسد. «ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنّا صادِقِينَ»

۵-دروغگو اصرار دارد که مردم او را صادق بپندارند. «وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنّا صادِقِينَ»*

وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ«۱۸»

و پیراهن یوسف را آغشته به خونی دروغین(نزد پدر)آوردند.(پدر)گفت:

چنین نیست،(که یوسف را گرگ دریده باشد)،بلکه نفسِتان کاری(بد)را برای شما آراسته است.پس صبری جمیل و نیکو لازم است و خدا را بر آنچه(از فراق یوسف)می گویید،به استعانت می طلبم.

نکته ها:

سؤال: صبر بر مقدرات الهی زیباست،ولی صبر بر ظلمی که در حقّ کودکی مظلوم روا شده، چه زیبایی دارد که یعقوب می گوید: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» ؟

پاسخ:اولاً یعقوب از طریق وحی می دانست که یوسف زنده است.

ثانیاً اگر یعقوب حرکتی می کرد که ظن و گمان آنها را بیافزاید،برادران بر سر چاه رفته، یوسف را از بین می بردند.

ثالثاً نباید کاری کرد که راه توبه حتّی بر ظالمان به کلّی بسته شود.

ص :۱۷۳

پیام ها:

۱-مراقب جوسازی ها باشید. «بِدَمٍ کَذِبٍ»

۲-فریب مظلوم نمایی ها را نخورید.(یعقوب،فریب پیراهن خون آلود و اشک ها را نخورد بلکه گفت:امان از نفس شما.) «بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ»

۳-شیطان و نفس،گناه را نزد انسان زیبا جلوه می دهند و انجام آن را توجیه می کنند. «سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ»

۴-یعقوب علیه السلام می دانست یوسف را گرگ نخورده،لذا از برادران استخوان ویا بقایای جسد را مطالبه نکرد. «بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ»*

۵-حوادث دو چهره دارد:بلا و سختی، «بِدَمٍ کَذِبٍ» صبر و زیبائی. «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ»*

۶-انبیای الهی در برابر حوادث سخت،زیباترین عکس العمل را نشان می دهند.

«فَصَبْرٌ جَمِیلٌ»*

۷-در حوادث باید علاوه بر صبر وتوانایی درونی،از امدادهای الهی استمداد جست. «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰانُ»

۸-برای صبر باید از خداوند استمداد کرد. «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰانُ»*

۹-بهترین نوع صبر آن است که علیرغم آنکه دل می سوزد و اشک جاری می شود،خدا فراموش نشود. «وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰانُ»

۱۰-تحمّل توطئه فرزندان علیه برادر خود،سخت و درد آور است،لذا باید از خدا برای تحمّل آن استمداد کرد. «وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰانُ»*

۱۱-حضرت یعقوب با جمله ی «وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعٰانُ عَلیٰ مٰا تَصِفُونَ» به جای «عَلیٰ مٰا فَعَلْتُمْ» ،به برادران فهماند که مدّعای آنان باور کردنی نیست.*

ص:۱۷۴

وَ جٰاءَتْ سَیّٰارَةٌ فَأَرْسَلُوا وٰارِدَهُمْ فَأَدْلیٰ دَلْوَهُ قٰالَ یٰا بُشْریٰ هٰذٰا غُلاٰمٌ وَ أَسَرُّوهُ بِضٰاعَةً وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ بِمٰا یَعْمَلُونَ«۱۹»

و(یوسف در چاه بود تا)کاروانی فرا رسید و مأمور آب را فرستادند(تا آب بیاورد)،پس او دلو خود را به چاه افکند،(یوسف به طنابِ دلو آویزان شد و به بالای چاه رسید)مأمور آب فریاد زد:مژده که این پسری است.او را چون کالائی پنهان داشتند(تا کسی ادّعای مالکیّت نکند)،در حالی که خداوند بر آنچه انجام می دادند آگاه بود.

نکته ها:

خداوند،بندگان مخلص خود را تنها نمی گذارد و آنها را در شداید و سختی ها نجات می دهد.

نوح را روی آب،یونس را زیر آب و یوسف را کنار آب،نجات داد.همچنان که ابراهیم را از آتش،موسی را در وسط دریا و محمّد صلی الله علیه و آله را درونِ غار و علی علیه السلام را در بستر که به جای پیامبر خوابیده بود،نجات داد.

با اراده الهی،ریسمان چاه وسیله شد تا یوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد،پس بنگرید با حبل اللّه چه می توان انجام داد!؟ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ ... (۱)

پیام ها:

۱-گاهی خودی ها انسان را در چاه می اندازند،ولی خداوند از طریق بیگانگان، انسان را نجات می دهد. «جٰاءَتْ سَیّٰارَةٌ»

۲-تقسیم کار،یکی از اصول مدیریّت و زندگی جمعی است.(«وٰارِدَهُمْ» به معنای مسئول آب است.)

۳-گروهی،انسان را به دید کالا می نگرند. «بِضٰاعَةً»

۴-کتمان حقیقت،در برابر مردم امکان دارد،با خدا چه می کنیم که به همه چیز

ص: ۱۷۵

۱- ۱) .آل عمران،۱۰۳.

آگاه است. أَسَرُّوهُ ... وَ اللّهُ عَلِيمٌ

وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَهٍ وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزّاهِدِينَ«۲۰»

و(كاروانيان)يوسف را به بهايى اندك چند درهمى فروختند و درباره او بى رغبت بودند.

نكته ها:

هركس يوسفِ وجودش را ارزان بفروشد،پشيمان مى شود.عمر،جوانى،عزّت،استقلال و پاكى انسان،هريك يوسفى هستند كه بايد مواظب باشيم ارزان نفروشيم.

پيام ها:

۱-مالى كه آسان به دست آيد،آسان از دست مى رود. «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ»

۲-نظام برده دارى وبرده فروشى،سابقه اى دراز دارد. «وَ شَرَوْهُ»

۳-بى رغبتى به يوسف در مقطعى،به نفع آينده ى او شد. وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ ...

۴-هر كس ارزش چيزى را نداند،آنرا ارزان از دست مى دهد. «بِثَمَنٍ بَخْسٍ» (كاروانيان،ارزش يوسف را نمى شناختند.)

۵-اشخاص ارزشمند بالاخره ارزششان آشكار خواهد شد،هر چند در برهه اى مورد بى مهرى قرار گيرند.(اگر امروز يوسف را به عنوان برده مى فروشند، روزگارى او حاكم خواهد شد) شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ ...*

۶-تاريخ پول،به هزاران سال قبل باز مى گردد. «دَراهِمَ»

۷-مردان ناآگاه و غافل،يوسف را به بهاى كم فروختند،ولى زنان آگاه و عاشق،او را به فرشته اى كريم توصيف نمودند. «شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ - إِنْ هذا إِلاّ مَلَكٌ كَرِيمٌ»

امام صادق عليه السلام فرمودند:

«رُبّ امرئه أفقه من رجل» (۱)چه بسا زنى كه از مرد فهيم تر باشد.

ص: ۱۷۶

۱- ۱) .كافى،ج۴،ص۳۰۶.

وَ قٰالَ الَّذِی اشْتَرٰاهُ مِنْ مِصْرَ لاِمْرَأَتِهِ أَكْرِمِی مَثْوٰاهُ عَسیٰ أَنْ یَنْفَعَنٰا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ كَذٰلِكَ مَكَّنّٰا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحٰادِیثِ وَ اللّٰهُ غٰالِبٌ عَلیٰ أَمْرِهِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ«۲۱»

و كسی از مردم مصر كه یوسف را خرید،به همسرش گفت:مقام او را گرامی دار(او را به دید برده،نگاه مكن)امید است كه در آینده ما را سود برساند یا او را به فرزندی بگیریم.و اینگونه ما به یوسف در آن سرزمین جایگاه و مكنت دادیم(تا اراده ما تحقق یابد)و تا او را از تعبیر خواب ها بیاموزیم و خداوند بر كار خویش تواناست،ولی اكثر مردم نمی دانند.

نكته ها:

جمله ی «عَسیٰ أَنْ یَنْفَعَنٰا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً» در دو مورد در قرآن به كار رفته است:یكی در مورد حضرت موسی وقتی كه صندوق او را از آب گرفتند،همسر فرعون به او گفت:این نوزاد را نكشید،شاید در آینده به ما سودی رساند. (۱)و دیگری در اینجاست كه عزیز مصر به همسرش می گوید:احترام این برده را بگیر،شاید در آینده به درد ما بخورد.آری،به اراده ی خداوندی،محبّتِ نوزاد و برده ای ناشناس،چنان در قلب حاكمانِ مصر جای می گیرد كه زمینه های حكومت آینده ی آنان را فراهم می سازد.

پیام ها:

۱-بزرگواری در سیمای یوسف نمایان بود.تا آنجا كه عزیز مصر سفارش او را به همسرش می كند. «أَكْرِمِی مَثْوٰاهُ»

۲-زن در خانه،نقش محوری دارد. «أَكْرِمِی مَثْوٰاهُ»*

۳-اطرافیان و آشنایان را به نیكی با مردم دعوت كنید. «أَكْرِمِی مَثْوٰاهُ»*

ص: ۱۷۷

۱- ۱) .قصص،۹.

۴-در معاملات آینده نگر باشید. اِشْتَراهُ ... عَسیٰ أَنْ یَنْفَعَنا*

۵-با احترام به مردم،می توان انتظار کمک ویاری از آنان داشت. أَکْرِمی ... یَنْفَعَنا

۶-دلها به دست خداوند است.مهر یوسف،در دل خریدار نشست. «عَسیٰ أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً»

۷-تصمیم های مهم را پس از ارزیابی و آزمایش و مرحله ای اتّخاذ کنید.(اوّل یوسف را به عنوان کمک کار در خانه، «عَسیٰ أَنْ یَنْفَعَنا» کم کم به عنوان فرزند قرار دهیم) «أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً»*

۸-فرزندخواندگی،سابقه تاریخی دارد. «نَتَّخِذَهُ وَلَداً»

۹-عزیز مصر فاقد فرزند بود. «نَتَّخِذَهُ وَلَداً»*

۱۰-عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.(برادران او را در چاه انداختند و او امروز در کاخ مستقر شد) «کَذٰلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ»*

۱۱-زیردستان را دست کم نگیرید،چه بسا قدرتمندان و حاکمان آینده باشند.

«مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ»*

۱۲-علم و دانش،شرطِ مسئولیّت پذیری است. مَکَّنّا ... لِنُعَلِّمَهُ

۱۳-پایان تلخی ها،شیرینی است. «شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ - مَکَّنّا لِیُوسُفَ»

۱۴-اراده غالب خدا،یوسف را از چاه به جاه کشاند. «مَکَّنّا لِیُوسُفَ»

۱۵-آنچه را ما حادثه می پنداریم،در حقیقت طراحی الهی برای انجام یافتن اراده ی اوست. «وَ اللّٰهُ غالِبٌ عَلیٰ أَمْرِهِ»

۱۶-چه بسا حوادث ناگوار که چهره واقعی آن خیر است.(یوسف در ظاهر به چاه افتاد،ولی در واقع طرح چیز دیگری است) کَذٰلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ ... أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ*

۱۷-مردم،ظاهر حوادث را می بینند،ولی از اهداف و برنامه های الهی بی خبرند.

«لا یَعْلَمُونَ»

وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۲۲»

و چون(یوسف)به رشد و قوّت خود رسید به او حُکم(نبوّت یا حکمت)و علم دادیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

نکته ها:

«اشد»از«شد»به معنای«گِره محکم»،اشاره به استحکام جسمی و روحی است.این کلمه در قرآن؛گاهی به معنای«بلوغ»استعمال شده است،چنانکه در آیه ۳۴ سوره اسراء آمده: «حَتّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ» یعنی به مال یتیم نزدیک نشوید تا زمانی که به سنّ بلوغ برسد.

گاهی مراد از«اشد»سنّ چهل سالگی است.نظیر آیه ۱۵ سوره ی احقاف که می فرماید:

«بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً» و گاهی به سن قبل از پیری گفته می شود،مانند آیه ۶۷ سوره غافر: «ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً»

پیام ها:

۱-علم وحکمت،ظرفیّت وآمادگی می خواهد. «بَلَغَ أَشُدَّهُ»

۲-ترفیعات الهی بدون فوت زمان و در وقت خود صورت می گیرد. لَمّا بَلَغَ ...

آتَیْناهُ*

۳-حکمت،غیر از علم است.(علم،دانش است،ولی حکمت،بینش و بصیرتی است که انسان را به حقّ می رساند) «آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً»*

۴-علوم انبیا،اکتسابی نیست. «آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً»

۵-وجود علم و حکمت در کنار یکدیگر،بسیار ارزشمند و کارساز است. «حُکْماً وَ عِلْماً»*

۶-دلیلِ عزل و نصب ها را برای مردم بیان کنید. آتَیْناهُ حُکْماً ... کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ*

۷-باید احسان کنیم تا لایق دریافت پاداش خاصّ الهی باشیم. «نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۸-نیکوکاران،در همین دنیا نیز کامیاب می شوند. «کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۹-هر کس که توان علمی و جسمی داشته باشد،مشمول لطف الهی نمی شود، بلکه محسن بودن نیز لازم است. «نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

وَ رٰاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهٰا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوٰابَ وَ قٰالَتْ هَیْتَ لَکَ قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوٰایَ إِنَّهُ لاٰ یُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ«۲۳»

و زنی که یوسف در خانه او بود،از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تمنای کام گیری کرد و درها را(برای انجام مقصودش)محکم بست و گفت:

برای تو آماده ام.یوسف گفت:پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته،قطعاً ستمگران رستگار نمی شوند.

نکته ها:

در تفسیر «مَعٰاذَ اللّٰهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوٰایَ» دو احتمال داده اند:

الف:خداوند پروردگار من است که مقام مرا گرامی داشته و من به او پناه می برم.

ب:عزیز مصر مالک من است و من سر سفره او هستم و درباره ی من به تو گفت: «أَکْرِمِی مَثْوٰاهُ» و من به او خیانت نمی کنم.

هر دو احتمال،طرفدارانی دارد که بر اساس شواهدی بدان استناد می جویند.ولی به نظر ما، احتمال اوّل بهتر است.زیرا یوسف به خاطر تقوای الهی مرتکب گناه نشد،نه به خاطر اینکه بگوید:چون من در خانه عزیز مصر هستم و او حقّی بر من دارد،من به همسرش تعرّض و سوء قصد نمی کنم!.چون ارزش این کار کمتر از رعایتِ تقواست.

البتّه در چند جای این سوره، «رَبُّکَ» که اشاره به«عزیز مصر»است،به چشم می خورد،ولی «رَبِّی» هر کجا در این سوره استعمال شده،مراد خداوند است.

از طرفی دور از شأن یوسف است که خود را چنان تحقیر کند که به عزیز مصر «رَبِّی» بگوید.

اولیای خدا،به خدا پناهنده می شوند و نتیجه می گیرند:موسی از شرّ فتنه های فرعون به

خدا پناه می برد، «إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لاٰ یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسٰابِ» (۱)مادر مریم می گوید:من مریم و نسل او را در پناه تو قرار می دهم، «إِنِّی أُعِیذُهٰا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهٰا مِنَ الشَّیْطٰانِ الرَّجِیمِ» (۲)و در این آیه یوسف به خدا پناه می برد، «قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ» و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور پناهندگی به خودش را می دهد. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ...

به جای گفتن: «أَعُوذُ بِاللّٰهِ» یک سره به سراغ پناه دادن خدا رفت و گفت: «مَعٰاذَ اللّٰهِ» تا پناهندگی خود را مطرح نکند.در واقع برای خود ارزشی قائل نشد.

پیام ها:

۱-گناهان بزرگ،با نرمش و مراوده شروع می شود. «رٰاوَدَتْهُ»

۲-پاک بودن مرد کافی نیست،زیرا گاهی زنها مزاحم مردان هستند. «وَ رٰاوَدَتْهُ»

۳-قدرت شهوت به اندازه ای است که همسر پادشاه را نیز اسیرِ برده خود می کند.

«وَ رٰاوَدَتْهُ الَّتِی»

۴-سعی کنیم نام خلافکار را نبریم وبا اشاره از او یاد کنیم. «الَّتِی»

۵-پسران جوان را در خانه هایی که زنان نامحرم هستند،تنها نگذارید.زیرا احتمال دارد باب مراوده باز شود. «وَ رٰاوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِهٰا»

۶-معمولاً عشق در اثر مراوده و به تدریج پیدا می شود.وجود دائمی یوسف در خانه کم کم سبب عشق شد. «فِی بَیْتِهٰا»

۷-مسائل مربوط به مفاسد اخلاقی را سربسته و مؤدّبانه مطرح کنید. رٰاوَدَتْهُ ...

غَلَّقَتِ* ۸-حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط در بسته،زمینه را برای گناه فراهم می کند. «غَلَّقَتِ الْأَبْوٰابَ وَ قٰالَتْ هَیْتَ لَکَ»

۹-زشتی زنا،در طول تاریخ مورد پذیرش بوده است و به همین دلیل،زلیخا همه ی درها را محکم بست. «غَلَّقَتِ الْأَبْوٰابَ»

ص:۱۸۱

۱- ۱) .غافر،۲۷.

۲- ۲) .آل عمران،۳۶.

۱۰-همه ی درها بسته،امّا درِ پناهندگی خدا باز است. غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ ... مَعاذَ اللّهِ

۱۱-موقعیّت های امتحان الهی متفاوت است؛گاه در چاه و گاه در کاخ. راوَدَتْهُ ...

قالَ مَعاذَ اللّهِ*

۱۲-تقوا واراده ی انسان،می تواند بر زمینه های انحراف و خطا غالب شود.

«مَعاذَ اللّهِ»

۱۳-توجّه به خدا،عامل بازدارنده از گناه ولغزش است. «مَعاذَ اللّهِ»

۱۴-اگر رئیس یا بزرگ ما دستور گناه داد،نباید از او اطاعت کنیم. «هَیْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللّهِ» (به خاطر اطاعت از مردم،نباید نافرمانی خدا نمود.

«لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق»

(۱)

)

۱۵-به هنگام خطرِ گناه باید به خدا پناه برد. «قالَ مَعاذَ اللّهِ»*

۱۶-در کاخ حکومتی نیز می توان پاک،عفیف،صادق و امین بود. «قالَ مَعاذَ اللّهِ»*

۱۷-خطر غریزه ی جنسی به قدری است که برای نجات از آن باید خدا به فریاد برسد. «مَعاذَ اللّهِ»*

۱۸-انسان هواپرست از رسوایی ظاهری هراس دارد(زلیخا درها را محکم بست ولی خداپرست از خدا) «مَعاذَ اللّهِ»*

۱۹-انجام گناه(زنا)،با کرامت انسانی ناسازگار است. «مَعاذَ اللّهِ»*

۲۰-یاد خدا به نفس،نقش مهمی در ترک گناه دارد. «مَعاذَ اللّهِ»*

۲۱-اولین اقدام علیه گناه،یاد خدا و پناه بردن به اوست. «مَعاذَ اللّهِ»*

۲۲-بهترین نوع تقوا آن است که به خاطر لطف،محبّت و حقّ خداوندی گناه نکنیم،نه از ترس رسوایی در دنیا یا آتش در آخرت. «مَعاذَ اللّهِ إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ»

۲۳-یاد کردن الطاف الهی،از عوامل ترک گناه است. «إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ»*

۱- ۱) .بحار،ج ۱۰،ص ۲۲۷.

۲۴-یاد عاقبت گناه،مانع از ارتکاب آن است. «لاّ یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»

۲۵-تشویق به زنا یا زمینه سازی برای گناه جوانان پاک،ظلم به خود،همسر، جامعه و افراد است. «لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»

۲۶-یک لحظه گناه،می تواند انسان را از رستگاری ابدی دور کند. «لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»

۲۷-ارتکاب گناه،ناسپاسی و کفران نعمت ها است. «لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»

۲۸-در هر کاری،باید عاقبت اندیشی کرد. «لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»*

۲۹-یوسف علیه السلام در بحبوبه درگیری با زلیخا به فکر فلاح بود. «لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»*

۳۰-انسانی که مقام و منزلت خود را می داند خود را به بهای کم و زودگذر نمی فروشد. «لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»*

۳۱-اگر از دری ظلم وارد شود،فلاح از در دیگر بیرون می رود. «لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ»*

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِینَ«۲۴»

و همانا(همسر عزیز مصر)قصد او(یوسف)را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید(بر اساس غریزه)قصد او را می کرد.اینگونه(ما او را با برهان کمک کردیم)تا بدی و فحشا را از او دور کنیم،چرا که او از بندگانِ برگزیده ما است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود:«برهان ربّ»همان نور علم،یقین و حکمت بود که خداوند در آیات قبل فرمود: «آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً». (۱)

و آنچه در بعضی روایات آمده که مراد از برهان،مشاهده قیافه ی پدر یا جبرئیل است،سند

ص :۱۸۳

۱- ۱) .تفسیر کشف الاسرار.

محکمی ندارد.

در قرآن بارها از همّت و تصمیم دشمنان خدا برای توطئه نسبت به اولیای الهی،سخن به میان آمده که خداوند نقشه های آنان را نقش بر آب نموده است.

در برگشت از جنگ تبوک منافقان خواستند با رم دادن شتر پیامبر،حضرت را به شهادت برسانند ولی نشد؛ «وَ هَمُّوا بِما لَمْ يَنالُوا» (۱)یا تصمیم بر منحرف کردن پیامبر گرفتند؛ «لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ» (۲)و یا تصمیم بر تجاوز گرفتند که نشد. «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» (۳)

یوسف،معصوم و پاکدامن بود؛به دلیل گفتار همه ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته اند و ما نمونه هایی از آن را بیان می کنیم:

۱.خداوند فرمود: «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (ما یوسف را با برهان کمک کردیم)تا بدی و فحشا را از او دور کنیم،زیرا او از بندگان برگزیده ی ماست.

۲.یوسف می گفت: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می کنند بهتر است.در جای دیگر گفت: «أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ» من به صاحبخانه ام در غیاب او خیانت نکردم.

۳.زلیخا گفت: «لَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ» به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴.عزیز مصر گفت: «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ» ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت:از گناهت استغفار کن.

۵.شاهدی که گواهی داد و گفت:اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می شود که یوسف پاکدامن است. إِنْ كانَ قَمِيصُهُ ...

۶.زنان مصر که گفتند: «ما عَلِمْنا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» ما هیچ گناه وبدی درباره ی او سراغ نداریم.

۷.ابلیس که وعده ی فریب همه را داد،گفت: «إِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» من حریف

۱- ۱) .توبه،۷۴.

۲- ۲) .نساء،۱۱۳.

۳- ۳) .مائده،۱۱.

برگزیدگان نمی شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

پیام ها:

۱-اگر امداد الهی نباشد،پای هر کسی می لغزد. «هَمَّ بِهٰا لَوْ لاٰ أَنْ رَأیٰ بُرْهٰانَ رَبِّهِ»

۲-در هر صحنه ای،امکان رؤیت برهان ربّ وجود دارد. هَمَّتْ بِهِ ... رَأیٰ بُرْهٰانَ رَبِّهِ*

۳-انبیا در غرایز مانند سایر انسان ها هستند،ولی به دلیل ایمان به حضور خدا، گناه نمی کنند. «هَمَّ بِهٰا لَوْ لاٰ أَنْ رَأیٰ بُرْهٰانَ رَبِّهِ»

۴-غفلت از یاد الهی،زمینه ی ارتکاب گناه و توجّه به آن،عامل محفوظ ماندن در گناه است. «هَمَّ بِهٰا لَوْ لاٰ أَنْ رَأیٰ بُرْهٰانَ رَبِّهِ»*

۵-مخلص شدن موجب محفوظ ماندن شخص از گناه می گردد. لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ ... إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُخْلَصِينَ*

۶-عبادت خالصانه رمز موفقیّت در دوری از گناه است. لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ ... إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُخْلَصِينَ*

۷-خداوند،بندگان مخلص را حفظ می کند. لِنَصْرِفَ عَنْهُ ... إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُخْلَصِينَ

۸-بدی و فحشا با مخلص بودن یکجا جمع نمی شود. لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ ...

الْمُخْلَصِينَ*

۹-مخلص شدن مخصوص یوسف علیه السلام نیست،می توان با پیمودن راه آن حضرت به مقام مخلصین نزدیک شد. «إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا الْمُخْلَصِينَ»*

وَ اسْتَبَقَا الْبٰابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيٰا سَيِّدَهٰا لَدَى الْبٰابِ قٰالَتْ مٰا جَزٰاءُ مَنْ أَرٰادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلاّ أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ«٢۵»

و هر دو بسوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید.

ناگهان شوهرش را نزد در یافتند.زن(برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود با چهره حقّ به جانبی)گفت:کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان ویا شکنجه دردناك چیست؟

نکته ها:

«استباق»به معنای سبقت و پیشی گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است،یوسف برای فرار از گناه به سوی در فرار کرد و زلیخا نیز به دنبال او می دوید.گویا به سوی در مسابقه گذارده اند.«قد»به معنای پاره شدن پارچه از طرف طول است.«لفاء»به یافتن ناگهانی چیزی گفته می شود.

پیام ها:

١-گفتن «مَعٰاذَ اللّٰهِ» به تنهایی کفایت نمی کند،باید از گناه فرار کرد. «اسْتَبَقَا»

٢-گاهی ظاهر عمل یکی است،ولی هدف ها مختلف است.(یکی می دود تا به گناه آلوده نشود،دیگری می دود تا آلوده بکند.) «اسْتَبَقَا»

٣-هجرت و فرار از گناه،لازم است. «اسْتَبَقَا الْبٰابَ»

۴-بهانه ی بسته بودن در برای تسلیم شدن در برابر گناه کافی نیست،باید به سوی درهای بسته حرکت کرد شاید باز شود. «اسْتَبَقَا الْبٰابَ»

۵-مجرم معمولاً از خود جای پا باقی می گذارد. «قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ»*

۶-گاه بایستی سرزده به منازل و محل کار سرکشی کرد. «أَلْفَيٰا»*

٧-گاهی شاکی،خود مُجرم است. قٰالَتْ مٰا جَزٰاءُ ...

٨-گنهکار برای تبرئه خود،از عواطف واحساسات بستگان خود استمداد می کند. «بِأَهْلِكَ»

۹-صاحبان قدرت معمولاً اگر مقصّر باشند،دیگران را متّهم می کنند. «مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً»*

۱۰-مجرم برای تبرئه خود،به دیگران اتهام می بندد. «أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً»

۱۱-چه بسا سخن حقّی که از آن باطل طلب شود.(کیفر برای کسی که سوء قصد به زن شوهردار دارد،حرف حقّی است،امّا چه فردی سوء قصد داشته باید بررسی شود) «أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلاّ أَنْ يُسْجَنَ»*

۱۲-زلیخا عاشق نبود،بلکه هوس باز بود؛چرا که عاشق حاضراست جانش را فدای معشوق کند،نه این که او را متهم و به زندان افکند. أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً ...*

۱۳-زندان و زندانی نمودن مجرمان،سابقه تاریخی دارد. «يُسْجَنَ»

۱۴-اعلام کیفر،نشانه ی قدرت همسر عزیز بود. «يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

۱۵-عشق هوس آلود،گاهی عاشق را قاتل می کند. «أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

۱۶-زلیخا دارای نفوذ در دستگاه حکومتی و خط دهنده بوده است. «إِلاّ أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»*

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ«۲۶»

(یوسف)گفت:او خواست که از من(برخلاف میلم)کام گیرد و شاهدی از خانواده زن،شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده،پس زن راست می گوید و او از دروغگویان است.(زیرا در این صورت او وهمسر عزیز،از روبرو درگیر می شدند وپیراهن از جلو چاک می خورد.)

وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ«۲۷»

و اگر پیراهن او(یوسف)از پشت پاره شده،پس زن دروغ گفته و او از راستگویان است.

نکته ها:

در برخی روایات،شاهد را کودکی معرّفی کرده اند که مثل عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد،ولی چون سند محکمی ندارد،نمی توان به آن اعتنا کرد.امّا بهتر است شاهد را یکی از مشاوران عزیز بدانیم که فامیل همسر و دارای هوش و ذکاوت بود و همانند عزیز مصر، شاهد این اتّفاق گردید،و الّا اگر خود شاهد اصل ماجرا بود،معنی نداشت که به صورت جمله شرطیه،شهادت دهد و بگوید: إِنْ کانَ ....

یوسف،ابتدا سخنی نگفت و شاید اگر همسر عزیز حرفی و تهمتی نمی زد،یوسف حاضر نمی شد آبروی او را بریزد و بگوید: «هِیَ رٰاوَدَتْنِی»

گاهی برخی از پاکان در معرض تهمت قرار گرفته اند:در میان زنان،پاکدامن تر از مریم نبود، امّا او را متّهم به ناپاکی کردند،در میان مردان نیز کسی به پاکی یوسف یافت نمی شد،به او هم نسبت ناروای زنا دادند.امّا خداوند در هردو مورد به بهترین وجه پاکی آنان را ثابت نمود.

در داستان یوسف،پیراهن او نقش آفرین است:در اینجا؛پارگی پیراهن از پشت،دلیل بی گناهی او و کشف جرم همسر عزیز گردید و در جای دیگر؛پاره نشدن پیراهن موجب کشف جرم برادران او گردید.زیرا بعد از انداختن یوسف به چاه،وقتی برادران پیراهن او را آغشته به خون کرده و به پدر نشان دادند و گفتند:یوسف را گرگ خورده است،پدر پرسید:

پس چرا پیراهن او پاره نشده است؟! در پایان داستان نیز،پیراهنِ یوسف،وسیله ی بینا شدن چشم پدر گردید.

پیام ها:

۱-متّهم باید از خود دفاع و مجرم اصلی را معرفی کند.حضرت یوسف علیه السلام در برابر جمله «مٰا جَزٰاءُ مَنْ أَرٰادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً» با گفتن «هِیَ رٰاوَدَتْنِی» ،پاسخ مناسبی به زلیخا داد.*

۲-کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی و دفاع متهم را بشنود و مدارک را بررسی کند و سپس نظر دهد.(در این ماجرا همسر گفت که یوسف سوء قصد داشته، «أَرٰادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً» یوسف تهمت را رد کرد و گفت: «هِیَ

ص :۱۸۸

راوَدَتْنِی» شاهد نیز علامت صدق و کذب را از راه پاره شدن پیراهن جلو تا پشت سر مطرح کرد)*

۳-دفاع از بی گناه،واجب است و سکوت در همه جا زیبا نیست. «شَهِدَ شاهِدٌ»

۴-کمک به روشن شدن حقیقت،کاری پسندیده است. «وَ شَهِدَ شاهِدٌ»*

۵-خداوند از راهی که هیچ انتظارش نمی رود،افراد را حمایت می کند. «شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها»

۶-آنجا که خدا بخواهد،بستگان مجرم علیه او شهادت می دهند. «شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها»

۷-در شهادت و داوری،مراعات حسب،نسب،موقعیّت و خویشاوندی متّهم، جایز نیست. «شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها»

۸-شهادت خویشان علیه یکدیگر،سبب اطمینان بیشتری می شود. «شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها»*

۹-در قضاوت،بیش از توجّه به گفته های شاکی و متهم،به بررسی مدارک و اسناد توجّه شود. قالَتْ ما جَزاءُ ... قالَ هِیَ راوَدَتْنِی ... شَهِدَ شاهِدٌ ... إِنْ کانَ قَمِیصُهُ ...*

۱۰-در قضاوت،هر جرمی کارشناس نیاز دارد. شَهِدَ شاهِدٌ ... إِنْ کانَ قَمِیصُهُ ...*

۱۱-در جرم شناسی از آثار ظریف به جای مانده،مجرم شناخته و مسایل کشف می شود. إِنْ کانَ قَمِیصُهُ ...

۱۲-قاضی می تواند بر اساس قرائن،حکم کند. «إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْکاذِبِینَ»

۱۳-بکارگیری روشهای جرم شناسی برای تشخیص جرم و مجرم،لازم است.

إِنْ کانَ قَمِیصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ ...

ص:۱۸۹

فَلَمّٰا رَأیٰ قَمِیصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قٰالَ إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ«۲۸»

پس همین که(عزیز مصر)پیراهن او را دید که از پشت پاره شده است، (حقیقت را دریافت و)گفت:بی شک این از حیله شما زنان است.البتّه حیله شما شگرف است.

نکته ها:

با اینکه قرآن،کید شیطان را ضعیف می داند: «إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطٰانِ کٰانَ ضَعِیفاً» (۱)ولی در این آیه،کید زنان بزرگ شمرده شده است.به گفته ی تفسیر صافی،این به خاطر آن است که وسوسه شیطان غیابی و سارقانه است،ولی وسوسه زن با لطف و محبّت و حضوری و دائمی است.

گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله های کوچک انجام می دهد.مثلاً سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل،حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت،آموزش دفن میّت را با کلاغ،اثبات پاکی مریم علیها السلام را با سخن گفتن نوزاد،پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدهُد و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول،تحقّق بخشیده است.

پیام ها:

۱-قضاوت بر اساس ادلّه و بدور از حبّ و بغض ها،مقتضای عدالت است. فَلَمّٰا رَأیٰ قَمِیصَهُ ... قٰالَ إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ*

۲-استدلال منطقی،هر انسانی را مطیع و منقاد می کند.(عزیز مصر مطیع سخن شاهد شد) شَهِدَ شٰاهِدٌ ... قٰالَ إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ*

۳-آثار و مدارک صحنه جرم باید به دقت مشاهده و بررسی شود. «قُدَّ مِنْ دُبُرٍ»*

۴-وقتی به نتیجه قطعی رسیدید،در اعلان حکم تردید نکنید. فَلَمّٰا رَأیٰ ... قٰالَ*

۱- (۱) .نساء،۷۶.

۵-عزیز مصر دارای عدالت نسبی و انصاف در برخورد با موضوعات بوده است.

(چون بدون پرسش و پاسخ کسی را متهم نکرد و پس از آن نیز حقّ را به یوسف داد). فَلَمّا رَأی ... إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ*

۶-حقّ،پشت پرده نمی ماند و مجرم روزی رسوا می شود. «إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ»

۷-سخن حقّ را گرچه تلخ و بر ضرر باشد بپذیریم.(عزیز پذیرفت که مقصّر همسر اوست) «إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ»*

۸-از مکر زنان ناپاک بترسید که حیله ی آنان خطرناک است. «إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ»

۹-گاهی مکر و حیله هر قدر هم بزرگ باشد،قابل کشف و افشاست. فَلَمّا رَأی ...

قالَ إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ

یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا وَ اسْتَغْفِرِی لِذَنْبِکِ إِنَّکِ کُنْتِ مِنَ الْخاطِئِینَ«۲۹»

(عزیز مصر گفت:)یوسف از این مسئله صرف نظر کن و(آن را بازگو نکن وبه همسرش نیز خطاب کرد:و)تو برای گناهت استغفار کن،چون از خطاکاران بوده ای.

پیام ها:

۱-عزیز مصر می خواست مسئله مخفی بماند،ولی مردم دنیا در تمام قرن ها از ماجرا با خبر شدند،تا پاکی یوسف ثابت شود. «یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا»

۲-اعمال زشت افراد را نباید بر ملا کرد. «أَعْرِضْ عَنْ هذا»*

۳-عزیز مصر به خاطر جایگاهش از یوسف خواست تا از جریان صرف نظر کند.

«أَعْرِضْ عَنْ هذا»*

۴-عزیز مصر نیز همچون سایر کاخ نشینان،نسبت به مسئله ی ناموس و غیرت تساهل کرد و به استغفار اکتفا کرد و از توبیخ همسر به صورت جدّی خودداری نمود!. «وَ اسْتَغْفِرِی»

ص: ۱۹۱

۵-رهبران غیرالهی،قدرت برخورد قاطع نسبت به بستگان متخلف خودشان را ندارند. «وَ اسْتَغْفِرِی»

۶-تلاش زن برای برقراری رابطه با غیر همسر خویش،امری ناروا و نامشروع است. «وَ اسْتَغْفِرِی لِذَنْبِکِ»

۷-روابط لجام گسیخته جنسی و هوسرانی،حتّی در بین غیر متدیّنین به ادیان الهی،کاری ناپسند شمرده می شده است. «اسْتَغْفِرِی لِذَنْبِکِ»*

وَ قالَ نِسْوَهٌ فِی الْمَدِینَهِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَها حُبًّا إِنّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ«۳۰»

زنانی در شهر(زبان به ملامت گشودند و)گفتند:همسر عزیز با غلامش مراوده داشته و از او کام خواسته است.همانا یک غلام او را شیفته خود کرده است.به راستی ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.

نکته ها:

«شغاف»به پیچیدگی بالای قلب یا پوسته نازک روی قلب،که همچون غلاف آنرا در برمی گیرد،گفته شده است.جمله ی «شَغَفَها حُبًّا» یعنی علاقه ی یوسف به قلب زلیخا گره خورده و عشق شدید شده است. (۱)

دو گروه درباره یوسف گفتند:علاقه ی بیش از حدّ به او نشانه ی گمراهی است:یکی برادرانش که به جهت محبّت پدر به یوسف،پدر را گمراه خوانده و گفتند: «إِنَّ أَبانا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ» و دیگری زنانِ مصر که به جهت علاقه ی شدید زلیخا به یوسف،زلیخا را گمراه خوانده و گفتند: «إِنّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ».

هر کس یوسف را برای خود می خواهد؛یعقوب او را فرزند خود می داند؛ «یا بُنَیَّ» کاروان او را سرمایه خود می داند؛ «شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ» عزیز مصر او را فرزند خوانده می داند؛ «نَتَّخِذَهُ

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

وَلَداً» زلیخا او را معشوق خود می داند؛ «شَغَفَها حُبًّا» زندانیان او را تعبیر کننده خواب خود می دانند؛ «نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ» ولی خداوند او را برگزیده و رسول خود می داند؛ «يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ» و آنچه برای یوسف ماند،همین مقام رسالت بود. «وَ اللّهُ غالِبٌ عَلى أَمْرِهِ»

پیام ها:

۱-اخبار مربوط به خانواده مسئولان،زود شایع می گردد،پس باید مراقب رفتارهای خود باشند. قالَ نِسْوَةٌ ... اِمْرَأَتُ الْعَزِيزِ

۲-بستن درها برای انجام گناه نیز مانع رسوایی نمی شود. قالَ نِسْوَةٌ ... اِمْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُراوِدُ

۳-خطاهای افراد خانواده به مرد و سرپرست خانواده منتسب می شود. «امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُراوِدُ فَتاها»*

فَلَمّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَ آتَتْ كُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حاشَ لِلّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلاّ مَلَكٌ كَرِيمٌ«۳۱»

پس چون(همسر عزیز)نیرنگ(وبدگویی)زنان(مصر)را شنید،(کسی را برای دعوت)به سراغ آنها فرستاد و برای آنان(محفل و)تکیه گاهی آماده کرد و به هر یک چاقویی داد(تا میوه میل کنند)و به یوسف گفت:بر زنان وارد شو.همین که زنان او را دیدند بزرگش یافتند و دست های خود را(به جای میوه)عمیقاً بریدند و گفتند:منزّه است خداوند،این بشر نیست،این نیست جز فرشته ای بزرگوار.

نکته ها:

«قَطَّعْنَ» از ریشه ی«قطع»،به معنای بریدن است که چون به باب تفعیل در آمده،این معنا را نیز می رساند که زنان حاضر در جلسه چون یوسف را دیدند به قدری مبهوت شدند که

ص:۱۹۳

مواضع متعدّدی از دست خویش را بریدند و قطعه قطعه کردند.

«حاشا»به معنی در حاشیه و کنار بودن است.رسم بوده که هرگاه می خواستند شخصی را از عیبی منزه بدانند،اوّل خدا را تنزیه می کردند سپس آن شخص را. (1)

همسر عزیز مصر زن سیاستمداری بود و با مهمانی دادن توانست مشت رقبا را باز کند و آنان را غافلگیر نماید.

پیام ها:

۱-گاهی هدف از بازگو کردن مسایل دیگران،دلسوزی نیست،بلکه حسادت و توطئه و نقشه علیه آنان است. «بِمَکْرِهِنَّ»

۲-شاید زنان مصر با انتشار خبر عشق زلیخا به یوسف علیه السلام می خواستند بدین وسیله یوسف را مشاهده کنند. «بِمَکْرِهِنَّ»*

۳-گاهی باید پاسخ مکر را با مکر داد.(زنان با بازگوکردن راز همسر عزیز مصر، نقشه کشیدند و او با یک میهمانی،نقشه آنان را پاسخ داد.) «أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ»

۴-زلیخا برای کنترل جوسازی علیه خود،اقدام به توجیه افراد عمده ای که در جوسازی و انتشار اخبار دخیل بودند پرداخت.(واضح است که دعوت شدگان همه ی زنان منطقه نبودند) «فَلَمّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ»*

۵-مجرم گاه برای تنزیه خود،جرم را گسترش می دهد و آن را عادّی جلوه می دهد. «فَلَمّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ»*

۶-سرویس جداگانه برای هر میهمان کاری پسندیده و ارزشمند است. «آتَتْ کُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِکِّیناً»*

۷-اطاعت از مولی و صاحب تا وقتی معصیت نباشد لازم است. «قالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمّا رَأَيْنَهُ»*

۸-شنیدن کی بود مانند دیدن. «فَلَمّا رَأَيْنَهُ أَکْبَرْنَهُ»*

ص: ۱۹۴

۱- ۱) .تفسیرالمیزان.

۹-انسان به طور فطری در برابر بزرگی و بزرگواری،تواضع می کند. «أَكْبَرْنَهُ»

۱۰-زلیخا خواست به زنان مصر تفهیم کند که شما یک لحظه یوسف را دیدید، طاقت از کف دادید؛او شبانه روز در خانه من است؟! «فَلَمّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»*

۱۱-در انتقاد عجله نکنید،شاید شما هم اگر به جای او بودید مثل او می شدید.

«قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» (انتقاد کنندگان وقتی یوسف را دیدند،همه مثل زن عزیز مصر گرفتار شدند)

۱۲-انسان تا وقتی در معرض امتحان قرار نگرفته ادّعایی دارد؛امّا گاهی که مورد آزمایش قرار گرفت،ناخودآگاه ماهیّت خود را نشان می دهد. «فَلَمّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»*

۱۳-عشق که آمد،انسان بریدن دست خودش را نمی فهمد. «قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» (اگر شنیده اید که حضرت علی علیه السلام به هنگام نماز،از پایش تیر را کشیدند و متوجّه نشد،تعجّب نکنید.زیرا اگر عشق سطحی دنیوی تا بریدن دست پیش می رود،عشق معنوی و عمیق به جمال واقعی،چه خواهد کرد!.)

۱۴-یوسف در زیبایی بی نظیر و در عین حال در عفت الگویی برای همگان است. فَلَمّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ ... قُلْنَ حاشَ لِلّهِ*

۱۵-جمال یوسف علیه السلام موجب گرفتاری او شد،ولی علم و تقوایش موجب نجات او گردید.(آری جمال معنوی مهم تر از جمال ظاهری است)*

۱۶-مردم مصر در آن زمان،به خداوند و فرشتگان ایمان داشتند. «حاشَ لِلّهِ ... مَلَكٌ كَرِيمٌ»

ص :۱۹۵

قٰالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ وَ لَقَدْ رٰاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ مٰا آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ وَ لَیَکُوناً مِنَ الصّٰاغِرِینَ«۳۲»

(همسر عزیز مصر به زنانی که دست خود را بریده بودند،)گفت:این همان کسی است که مرا درباره او ملامت می کردید.و البتّه من از او کام خواستم، ولی او پاکی ورزید.واگر آنچه را به او دستور می دهم انجام ندهد،حتماً زندانی خواهد شد و از خوارشدگان خواهد بود.

نکته ها:

شرایط اجتماعی و روانی،در نوع عکس العمل افراد تأثیر دارد.همسر عزیز آنگاه که از افشای کار زشت خود می ترسد،درها را می بندد، «غَلَّقَتِ الْأَبْوٰابَ» ،امّا هنگامی که زنان مصر را همراه و همداستان خود می بیند،علناً می گوید: «أَنَا رٰاوَدْتُهُ» من او را فرا خواندم.در جامعه نیز وقتی حساسیّت به زشتی گناه از بین برود،گناه آسان می شود.

شاید برای جلوگیری از همین امر است که در دعای کمیل می خوانیم:«اللّهم اغفر لی الذنوب الّتی تَهتک العِصَم»خداوندا! گناهانی که پرده حیا را پاره می کند برایم بیامرز.زیرا گناه در ابتدا انجامش برای انسان سنگین است،امّا همین که پرده حیا برافتاد آسان می شود.

پیام ها:

۱-دیگران را ملامت نکنید که خود گرفتار می شوید. «فَذٰلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ»

۲-عشق گناه آلود،سبب رسوائی می شود. «لَقَدْ رٰاوَدْتُهُ»

۳-دروغگو رسوا می شود.کسی که دیروز گفت:یوسف قصد سوء داشته؛ «أَرٰادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً» امروز می گوید: «لَقَدْ رٰاوَدْتُهُ» من قصد کام گرفتن از او را داشتم.

۴-اخلاص و عفّت پاکان،سبب رسوایی ناپاکان می شود. «وَ لَقَدْ رٰاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ»*

۵-گاهی دشمن هم به پاکی شخص مقابل،گواهی می دهد. «فَاسْتَعْصَمَ» (وجدان

مجرم نیز گاهی بیدار می شود.)

۶-پاکی،لازمه ی نبوّت است. فَاسْتَعْصَمَ ...

۷-چه پاکانی که به خاطر خودکامگان به زندان می روند. فَاسْتَعْصَمَ ... لَیُسْجَنَنَّ

۸-گناهکاران برای رسیدن به هدف خویش از هر وسیله ای استفاده می کنند. «وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ»*

۹-قدرت اگر با ایمان و تقوا همراه نباشد برای هوای نفس مورد استفاده قرار می گیرد. «ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ»*

۱۰-زلیخا در دستگاه حکومتی مصر دارای نفوذ بوده است. «لَیُسْجَنَنَّ»*

۱۱-سوء استفاده از قدرت،حربه ی طاغوتیان است. «لَیُسْجَنَنَّ»

۱۲-تهدید به حبس وتحقیر،حربه وشیوه ی طاغوتیان است. لَیُسْجَنَنَّ، ...

الصّاغِرینَ

۱۳-هوای نفس به قدری نیرومند است که حتّی با رسوایی نیز به راه خود ادامه می دهد. راوَدْتُهُ ... وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ ...*

۱۴-عاشقِ شکست خورده،دشمن می شود. قالَتْ ... لَیُسْجَنَنَّ وَ لَیَکُوناً مِنَ الصّاغِرینَ

قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَ إِلاّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ«۳۳»

(یوسف)گفت:پرودگارا! زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می خوانند محبوب تر است.و اگر حیله آنها را از من باز نگردانی،به سوی آنها تمایل می کنم و از جاهلان می گردم.

نکته ها:

یوسف سراپا جوانمرد بود؛یکبار فدای حسادت برادران شد و خصومت نکرد.بار دیگر هدفِ عشقِ زلیخا شد،ولی گناه نکرد.بار سوم به هنگام قدرت،از برادران انتقام نگرفت.بار

ص:۱۹۷

چهارم همین که کشور را در خطر دید به جای تقاضای برگشت به وطن،تقاضای تدبیر امور اقتصادی و نجات کشور را داد.

برای هر کس،محبوبی است؛برای یوسف پاکدامنی از زندان محبوب تر است.برای گروهی دنیا محبوب تر است؛ «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا» (۱)اما برای مؤمن خداوند محبوب تر است. «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ» (۲)

پیام ها:

۱-توجّه به ربوبیّت خدا،از آداب دعاست. «رَبِّ»

۲-اولیای خدا،فشار زندگی شرافتمندانه را،از رفاه در گناه بهتر می دانند. «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ»

۳-هر آزادی ارزش نیست وهر زندانی عیب نیست. «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ»

۴-انسان با استمداد از خداوند،می تواند در هر شرایطی از گناه فاصله بگیرد.

«رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ» (هجرت از محیط گناه لازم است.)

۵-رنج و سختی نمی تواند مجوز ارتکاب گناه باشد. رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ ...

۶-دعا و نیایش و استمداد از خداوند،یکی از راههای مصون ماندن از گناه و انحرافات جنسی است. رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ ...

۷-شخصیّت انسان به روح اوبستگی دارد،نه جسم او.اگر روح آزاد باشد،زندان بهشت است واگر روح در فشار باشد،کاخ هم زندان می شود. «السِّجْنُ أَحَبُّ»

۸-جداسازی محیط به خاطر مصون ماندن افراد از گناه،کاری شایسته است.

(یوسف خواهان جدا شدن بود،حتّی اگر به قیمت زندان رفتن باشد)*

۹-رضایت خداوند بر رضایت مردم ترجیح دارد. «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمّٰا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»*

۱۰-هیچ کس بدون لطف خداوند،محفوظ نمی ماند. وَ إِلاّٰ تَصْرِفْ عَنِّي ...در

ص:۱۹۸

۱- ۱) .ابراهیم،۳.

۲- ۲) .بقره،۱۶۵.

شرایط بحرانی تنها راه نجات،اتکا به خداوند است.

۱۱-آزمایش های الهی هر لحظه سخت تر میشود.(یوسف قبلاًـ گرفتار یک زن بود،حال گرفتار چندین زن شده است.) «کَیْدَهُنَّ، إِلَیْهِنَّ»

۱۲-راضی کردن مردم به قیمت ناخشنودی خدا،جهل است. «أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ»

۱۳-گناه،موجب سلب علوم خدادادی و موهبت های الهی است.(در آیات قبل خواندیم: «آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً» و در اینجا یوسف می فرماید:) «أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ»

۱۴-جهل تنها بیسوادی نیست،انتخاب لذّت آنی و چشم پوشی از رضای خدا، جهل محض است. «أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ»

۱۵-گناه،کاری جاهلانه است. «أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ»*

۱۶-عمل نکردن به دانسته ها،انسان را در ردیف جاهلان قرار می دهد. «أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ»*

فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۳۴»

پس پرودگارش(در خواست)او را اجابت کرد و حیله زنان را از او برگرداند،زیرا که او شنوای داناست.

پیام ها:

۱-مردان خدا،مستجاب الدعوه هستند. «فَاسْتَجابَ لَهُ»

۲-گاهی شداید و سختی ها زمینه ی پیدا شدن امداد الهی و راه نجات است. رَبِّ السِّجْنُ ... فَاسْتَجابَ*

۳-پاکدامنی و عفاف،موجبات استجابت دعا را فراهم می سازد. رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ ... فَاسْتَجابَ*

۴-درخواست خالصانه از خداوند،استجابت و عنایت او را در پی دارد. رَبِّ ...

فَاسْتَجابَ*

۵-دعای یوسف برای مصون ماندن از کید زنان مصر سریعاً مستجاب شد.

(حرف«فاء»در «فَاسْتَجابَ» ،رمز سرعت است)*

۶-هر کس به خدا پناه ببرد،محفوظ می ماند. «فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ»

۷-گاهی کار دشمن به نفع ما تمام می شود.(دشمن یوسف را به زندان انداخت، که مایه ی خلاصی یوسف از زلیخا بود) «فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ»*

۸-استجابت دعا،دلیل بر شنوایی و بینایی و علم خداوند است. فَاسْتَجابَ ... هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

۹-کسانی که مورد مراجعه مردم هستند باید در آغاز خوب بشنوند،سپس با دانش خود به حلّ و فصل مشکل بپردازند؛چنانکه خداوند نیز در مقام اجابت دعا چنین است. فَاسْتَجابَ ... هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ*

ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآیاتِ لَیَسْجُنُنَّهُ حَتّی حِینٍ«۳۵»

سپس بعد از آن همه نشانه ها و شواهدی که(برای پاکی یوسف)دیدند، این گونه برایشان جلوه کرد که او را تا مدّتی زندانی کنند.

پیام ها:

۱-یک دیوانه،سنگی را در چاه می اندازد،صد نفر عاقل نمی توانند آنرا در آورند.

یک زن عاشق شد،مردان متعدّد و رجال مملکتی نتوانستند این رسوایی را چاره اندیشی کنند. «بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا»

۲-کاخ نشینی معمولاً با بی پروایی و پررویی همراه است. «مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآیاتِ لَیَسْجُنُنَّهُ» با این همه دلیل بر پاکی یوسف،باز هم او محکوم به زندان می شود.

۳-زیبایی،همیشه خوشبختی آور نیست،دردسر هم دارد. ثُمَّ بَدا لَهُمْ ... لَیَسْجُنُنَّهُ

۴-معمولاً در دربارها و کاخهای طاغوتیان،دادگاه و محاکمه غیابی و تشریفاتی است،تا بی گناهان محکوم شوند. «لَیَسْجُنُنَّهُ» (البتّه در مواردی این گونه نیست)

۵-در جامعه ی آلوده،هوسرانان آزاد و تقواپیشگان در زندانند. «لَیَسْجُنُنَّهُ»*

۶-افراد خاطی به ویژه قدرتمندان کمتر مسئولیّت عمل خود را می پذیرند و

ص: ۲۰۰

می خواهند دیگران را قربانی کنند. «لَیَسْجُنُنَّهُ»*

۷-در نظام های طاغوتی معصوم تر مظلومتر است. «لَیَسْجُنُنَّهُ»*

۸-پاک بودن و پاک ماندن هزینه دارد. «لَیَسْجُنُنَّهُ»*

۹-جلوگیری از رسوایی خاندان عزیز مصر و پایان یافتن شایعات،هدف حکمرانان مصر از زندانی ساختن یوسف بود. «لَیَسْجُنُنَّهُ حَتّی حِینٍ»*

۱۰-وقتی دستگاه قضایی بر طبق خواسته سیاستمداران و افراد ذی نفوذ تصمیم می گیرد،مدّت زمان زندان نیز نامشخّص است. «حَتّی حِینٍ»*

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَیٰانِ قٰالَ أَحَدُهُمٰا إِنِّی أَرٰانِی أَعْصِرُ خَمْراً وَ قٰالَ الْآخَرُ إِنِّی أَرٰانِی أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِی خُبْزاً تَأْکُلُ الطَّیْرُ مِنْهُ نَبِّئْنٰا بِتَأْوِیلِهِ إِنّٰا نَرٰاکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ«۳۶»

و با یوسف،دو جوان دیگر وارد زندان شدند.یکی از آن دو(نزد یوسف آمد و)گفت:من در خواب خود را دیدم که(انگور را)برای شراب می فشارم و دیگری گفت:من خود را در خواب دیدم که بر سرم نانی می برم و پرندگان از آن می خورند،ما را از تعبیر خوابمان آگاه ساز! همانا ما تو را از نیکوکاران می بینیم.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:دلیل آنکه زندانیان،یوسف را نیکوکار نامیدند،این بود که به افراد مریض در زندان رسیدگی می کرد و به نیازمندان کمک و برای دیگران،جا باز می کرد. (۱)

پیام ها:

۱-زندان یوسف،عمومی بوده است. «مَعَهُ السِّجْنَ»

۲-خواب ها را ساده نگیریم،در بعضی از آنها اسراری نهفته است. «أَرٰانِی أَعْصِرُ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین-میزان الحکمه(سجن).

خَمْراً» (ممکن است انسان های عادّی نیز خواب های مهمی ببینند.)

۳-انسان همه جا می تواند مثمر ثمر باشد،حتّی در زندان. «نَبِّئْنا بِتَأْوِیلِهِ»*

۴-نیکوکاران با صفای دل چیزهایی درک می کنند که دیگران آن را نمی یابند.

«نَبِّئْنا بِتَأْوِیلِهِ إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»*

۵-اگر مردم اعتماد به کسی پیدا کنند،تمام رازهای خود را با او در میان می گذارند. «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»

۶-انسان های وارسته،در زندان نیز روی افراد تأثیر می گذارند. «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»

۷-حتّی مجرمان و گناهکاران نیز برای نیکوکاران،جایگاه شایسته ای قایلند. «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»

۸-نیکوکاران همه جا حتّی در زندان مورد احترام و پناهگاه مردم هستند. «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»*

۹-نیکوکاری یوسف علیه السلام قدم اوّل او در جذب و تبلیغ بود.(احسان و خدمت رسانی به زندانیان،سبب جذب قلوب و دریافت لقب محسن از زندانیان شد)*

۱۰-بدون تمکن مالی و آزادی هم می توان محسن بود.(یوسف در زندان نه ثروت داشت،نه آزادی) «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»*

۱۱-اوّل نیکوکاری خود را اثبات کنید،سپس به تبلیغ دین بپردازید.(یوسف که در نظر مردم نیکوکار شناخته شد،قبل از تعبیر خواب دوستان زندانی،به تبلیغ و ارشاد آنان پرداخته و به یکتاپرستی دعوت نمود)*

۱۲-دادن آگاهی های صحیح از مصادیق احسان است.(ما را از اسرار خوابی که دیده ایم آگاه ساز) «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»*

ص :۲۰۲

قَالَ لاٰ يَأْتِيكُمٰا طَعٰامٌ تُرْزَقٰانِهِ إِلاّ نَبَّأْتُكُمٰا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمٰا ذٰلِكُمٰا مِمّٰا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ«٣٧»

(یوسف به آن دو نفر که خواب دیده بودند)گفت:من قبل از آنکه جیره غذایی شما برسد،تأویل خوابتان را خواهم گفت.این از اموری است که پرودگارم به من آموخته است.همانا من آئین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به قیامت کفر می ورزند،رها کرده ام.

نکته ها:

در ترجمه بخش اوّل آیه،این احتمال نیز وجود دارد که معنای آیه اینگونه باشد:من از جانب خداوند می دانم غذایی که برای شما خواهند آورد چیست؟پس می توانم خواب شما را تعبیر کنم.یعنی یوسف علاوه بر تعبیر خواب از چیزهای دیگر نیز خبر می داده است.مثل حضرت عیسی علیه السلام که از غذای ذخیره شده در منازل و یا آنچه می خوردند،خبر می داد.

سؤال: چرا حضرت یوسف علیه السلام خواب آنان را فوری تعبیر نکرد و آن را به وقتی دیگر و ساعتی بعد موکول کرد؟

پاسخ: فخررازی در تفسیر کبیر،چند وجه برای آن بیان کرده است:

۱.می خواست آنها را در انتظار قرار دهد تا کمی تبلیغ و ارشاد کند،شاید شخص اعدامی ایمان آورد و با حسن عاقبت از دنیا برود.

۲.می خواست با بیان نوع غذایی که نیامده،اعتماد آنان را جلب کند.

۳.می خواست آنها را تشنه تر کند تا بهتر بشنوند.

۴.چون تعبیر خواب یکی از آنها اعدام بود،کمی طفره رفت تا قالب تهی نکند.

پیام ها:

۱-گاهی برای تأثیرگذاری بیشتر،لازم است انسان قدرت علمی و کمالات خود را به دیگران عرضه کند.قٰالَ ... نَبَّأْتُكُمٰا بِتَأْوِيلِهِ

۲-از علم خود برای بهره رساندن به دیگران استفاده کنیم. نَبَّأْتُکُمٰا ... مِمّٰا عَلَّمَنِی رَبِّی*

۳-معلومات و دانسته های خود را از خدا بدانیم. «مِمّٰا عَلَّمَنِی رَبِّی»

۴-هدف از آموزشها نیز پرورش است. «عَلَّمَنِی رَبِّی»

۵-خداوند حکیم است وبی جهت دری را به روی کسی باز نمی کند. «عَلَّمَنِی رَبِّی» زیرا من؛ «تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

۶-کسی که از ظلمات کفر فرار کند،به نور علم می رسد. «عَلَّمَنِی رَبِّی إِنِّی تَرَکْتُ» (دلیل علم من ترکِ کفر است.)

۷-از فرصت ها،بهترین استفاده را بکنید. نَبَّأْتُکُمٰا بِتَأْوِیلِهِ ... إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّهَ (یوسف قبل از تعبیر خواب،کار فرهنگی و اعتقادی خود را شروع کرد.)

۸-اساس ایمان،تبرّی و تولّی است.در این آیه برائت از کفّار، «إِنِّی تَرَکْتُ» و در آیه بعد پیروی از ولایت اولیای الهی مطرح است. «وَ اتَّبَعْتُ»

۹-باید از انتساب مستقیم افراد به انحراف پرهیز کرد و با روش غیر مستقیم تبلیغ کرد.(یوسف نفرمود:شما از کفر دست بکشید،بلکه فرمود:من راه کفر را رها کردم) «إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لاٰ یُؤْمِنُونَ»*

۱۰-در تمام ادیان،عقیده به توحید و معاد در کنار یکدیگر بوده است. «قَوْمٍ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کٰافِرُونَ»

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبٰائِی إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ مٰا کٰانَ لَنٰا أَنْ نُشْرِکَ بِاللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ ذٰلِکَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَیْنٰا وَ عَلَی النّٰاسِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَشْکُرُونَ«۳۸»

و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده ام.برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم.این از فضل خدا بر ما وبر مردم است،ولی بیشتر مردم سپاس گزاری نمی کنند.

ص :۲۰۴

نکته ها:

اصالت خانوادگی،همچنان که در ساختار شخصیّت افراد مؤثر است،در پذیرش مردم نیز اثر دارد.لذا حضرت یوسف برای معرفی خود،به پدران خود که انبیای الهی هستند تکیه می کند تا هم اصالت خانوادگیش را ارائه دهد و هم قداست دعوت خود را.

این همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در معرّفی خود به کار می برد و می فرمود:من همان پیامبر امّی هستم که نام ونشانم در تورات و انجیل آمده است.سیدالشهدا حسین ابن علیّ علیهما السلام در کربلا و امام سجاد علیه السلام نیز در برابر مردم شام،خود را چنین معرّفی کردند:«انا ابن فاطمه الزّهرا»

«مِلَّةَ» در قرآن به معنای آیین بکار رفته است.سیمای«ملّه ابراهیم»اینگونه ترسیم شده است:«با تمام قُوا در راه خدا جهاد کنید و اهل نماز و زکات و اعتصام به خدا باشید.در دین سختی و حرجی نیست،تسلیم خدا باشید،این است ملّت پدرتان ابراهیم.» (۱)

پیام ها:

۱-رسیدن به حقّ،در گرو شناخت باطل و ترک آن است. تَرَکْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاٰ يُؤْمِنُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ ...

۲-جدّ انسان،در حکم پدر انسان است و«أب»به او نیز اطلاق شده است. «مِلَّةَ آبٰائِی إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ»

۳-انبیا باید از خاندان پاک باشند. آبٰائِی إِبْرٰاهِيمَ وَ ...

۴-پیامبران الهی از یک هدف برخوردارند. مِلَّةَ آبٰائِی إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ ...

۵-در کنار راههای منفی،راه مثبت را نیز نشان دهیم. تَرَکْتُ مِلَّةَ ... وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ ...

۶-افتخار به پدران و پیروی از آنان در صورتی که راه حقّ و توحید را پیموده باشند پسندیده و رواست. وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبٰائِی ...*

۷-پدران انبیا علیهم السلام مشرک نبوده اند. «مٰا كٰانَ لَنٰا أَنْ نُشْرِكَ»*

ص: ۲۰۵

۱- ۱) .حج،۷۸.

۸-پرهیز از شرک و مبارزه با آن،پایه و اساس ادیان الهی است. «مٰا کٰانَ لَنٰا أَنْ نُشْرِکَ»*

۹-شرک،در تمام ابعادش(ذات،صفات و عبادت)،منفور است. «مِنْ شَیْءٍ»

۱۰-پرهیز از شرک و گرایش به توحید،توفیق الهی می خواهد. «ذٰلِکَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ»

۱۱-تعالیم انبیا،نعمتی الهی و سزاوار شکر و سپاس است. ذٰلِکَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَیْنٰا ... وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَشْکُرُونَ*

۱۲-نبوّت و هدایت،توفیق وفضل الهی برای همه است. «عَلَیْنٰا وَ عَلَی النّٰاسِ»

۱۳-اکثریّت،معیار شناخت صحیح نیست. «أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَشْکُرُونَ»

۱۴-پشت کردن به راه انبیا،بزرگ ترین کفران نعمت است. «لاٰ یَشْکُرُونَ»

یٰا صٰاحِبَیِ السِّجْنِ أَ أَرْبٰابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ«۳۹»

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

نکته ها:

انسان ها سه دسته اند:گروهی قالب پذیرند،مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند ودر هر ظرفی به شکل همان ظرف در می آینـد.گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هسـتند،همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایسـتادگی می کنند.اما گروهی امام و راهبرنـد کـه دیگران را بـه رنـگ حقّ درمی آورنـد.یوسف نمـونه ای از انسـان هـای دسـته سـوم است کـه در زنـدان نیز از مشرک،موحّد می سازد.

در قرآن در جاهـای مختلف،از روش مقـایسه و پرسـش اسـتفاده شـده است که به نمونه هایی از آن درباره خداونـد اشاره می کنیم:

۱. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکٰائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ» (۱)؛آیا از شرکایی که برای خدا گرفته اید

۱- ۱) .یونس،۳۴.

کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟

۲. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ» (۱)؛آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده اید کسی هست که به حقّ راهنمایی کند؟

۳. «قُلْ أَ غَیْرَ اللّهِ أَبْغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْءٍ» (۲)؛آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیرم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

۴. «آللّهُ خَیْرٌ أَمّا یُشْرِکُونَ» (۳)؛خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می گردانید؟

پیام ها:

۱-مردم را با محبّت و عاطفه،صدا بزنید. «یا صاحِبَیِ»

۲-انسان در برابر هم نشینان خود نیز مسئول است. «یا صاحِبَیِ السِّجْنِ»*

۳-از مکان ها وزمان های حسّاس برای تبلیغ استفاده کنید. یا صاحِبَیِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ ...(یوسف در زندان همین که می بیند به تعبیر خواب او نیاز دارند، فرصت را غنیمت شمرده و تبلیغ می کند.)

۴-پرسش و مقایسه،یکی از راه های ارشاد و هدایت است. أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ ...

۵-اعتقاد به توحید اساس ایمان است.(یوسف سرآغاز دعوت خود را توحید قرار داد) أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ ...*

۶-خدایان متعدّد،عامل تفرقه و پراکندگی،و خدای واحد عامل یگانگی است.

أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّهُ ...*

۷-فطرت بشر از تفرقه و تشتّت بیزار است و یوسف از همین امر برای اثبات توحید بهره گرفته است. أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّهُ الْواحِدُ ...*

۸-وحدت و یگانگی،عامل قدرت و غلبه است. «الْواحِدُ الْقَهّارُ» *

ص: ۲۰۷

۱- ۱) .یونس،۳۵.

۲- ۲) .انعام،۱۶۴.

۳- ۳) .نمل،۵۹.

مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلاّٰ أَسْمٰاءً سَمَّيْتُمُوهٰا أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُكُمْ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهٰا مِنْ سُلْطٰانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاّٰ لِلّٰهِ أَمَرَ أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاّٰ إِيّٰاهُ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ«۴۰»

شما غیر خدا چیزی را عبادت نمی کنید مگر اسم هایی(بی مسمّی)که شما وپدرانتان نامگذاری کرده اید(و)خداوند هیچ دلیلی(بر حقانیّت)آن نفرستاده است.کسی جز خدا حقّ فرمانروایی ندارد،او دستور داده که جز او را نپرستید.این دین پا بر جا و استوار است،ولی اکثر مردم نمی دانند.

پیام ها:

۱-معبودهای غیر او واقعی نیستند،بلکه ساخته خیال مشرکان و نیاکان آنهاست.

مٰا تَعْبُدُونَ ... إِلاّٰ أَسْمٰاءً سَمَّيْتُمُوهٰا أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُكُمْ

۲-بسیاری از قدرت ها،سازمان ها،مؤسسات،سمینارها،قطعنامه ها،ملاقات ها و حمایت ها و محکومیت ها و عناوین و القاب دیگر،اسم های بی مسمّی وبت های مدرن روزگار ما هستند که بشر به جای خدا،دنباله رو آنان شده است. مٰا تَعْبُدُونَ ... أَسْمٰاءً سَمَّيْتُمُوهٰا

۳-سابقه و قدمت،دلیل حقانیّت نیست. «أَنْتُمْ وَ آبٰاؤُكُمْ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهٰا مِنْ سُلْطٰانٍ»*

۴-عقاید آدمی باید متکی بر دلیل وبرهان عقلی یا نقلی باشد. «مِنْ سُلْطٰانٍ»

۵-در برابر هیچ فرمانِ غیر الهی،کرنش نکنید.زیرا فرمان دادن تنها حقّ خداوند است. «إِنِ الْحُكْمُ إِلاّٰ لِلّٰهِ»

۶-عبادت خالصانه(توحید)،راه مستقیم و پابرجاست. «أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاّٰ إِيّٰاهُ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»*

۷-هر قانونی جز قانون الهی متزلزل است. «ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»

۸-جز بر عقیده محکم و استوار نباید اعتماد کرد. «ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»*

۹-بیشتر مردم به استواری دین خدا جاهلند. «ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ

لاٰ يَعْلَمُونَ» (يا جاهل بسيط كه به جهل خود آگاه است يا جاهل مركّب كه خيال مى كند مى داند و در واقع نمى داند)

۱۰-جهل ونادانى،زمينه ساز پيدايش شرك است. «لاٰ يَعْلَمُونَ»

يٰا صٰاحِبَىِ السِّجْنِ أَمّٰا أَحَدُكُمٰا فَيَسْقِى رَبَّهُ خَمْراً وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِىَ الْأَمْرُ الَّذِى فِيهِ تَسْتَفْتِيٰانِ«۴۱»

اى دوستان زندانيم! امّا يكى از شما(آزاد مى شود)و به ارباب خود شراب مى نوشاند و ديگرى به دار آويخته مى شود و(آنقدر بالاى دار مى ماند كه) پرندگان(با نوك خود)از سر او مى خورند.امرى كه درباره آن از من نظر خواستيد،حتمى و قطعى است.

نكته ها:

«رَبِّ» به حاكم،مالك و ارباب نيز اطلاق مى شود.مثل،«ربّ الدار»يعنى صاحب خانه.

پس جمله ى «فَيَسْقِى رَبَّهُ خَمْراً» يعنى به ارباب خود شراب مى دهد.

پيام ها:

۱-كرامت افراد را رعايت كنيد هر چند در خط فكرى شما نباشند. «يٰا صٰاحِبَىِ»

۲-در پاسخ گويى به مراجعان،بايد نوبت مراعات شود. أَمّٰا أَحَدُكُمٰا ...(تعبير اوّل براى كسى است كه زودتر خوابش را گفته است.)

۳-بعضى از رؤياها اگر چه از شخص غير موحّد باشد،مى تواند تعبير مهمّى داشته باشد. «فَيَسْقِى رَبَّهُ خَمْراً»

۴-معبّر مى تواند تعبير خواب را بگويد هر چند ناگوار باشد.(«فَيُصْلَبُ» يعنى به دار آويخته شد)*

۵-تعبير خواب يوسف پيش بينى و حدس نيست،بلكه خبر قطعى از جانب خداست. «قُضِىَ الْأَمْرُ»

وَ قٰالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نٰاجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنْسٰاهُ الشَّیْطٰانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ«۴۲»

و(یوسف)به آن زندانی که می دانست آزاد می شود گفت:مرا نزد ارباب خود بیاد آور.(ولی)شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد،در نتیجه (یوسف)چند سالی در زندان ماند.

نکته ها:

«ظَنَّ» به معنای اعتقاد و علم نیز استعمال شده است.زیرا در آیه قبل،یوسف به صراحت وقاطعیّت از آزادی یکی واعدام دیگری خبر داده است.بنابراین «ظَنَّ» در اینجا به معنای گمانِ همراه با شک و تردید نیست.

«بِضْعَ» به عدد زیر ده گفته می شود و اکثر مفسّران مدّت زندان حضرت یوسف را هفت سال گفته اند.

در بعضی تفاسیر،جمله ی «فَأَنْسٰاهُ الشَّیْطٰانُ» را اینگونه ترجمه کرده اند که«شیطان یاد پروردگار را از ذهن یوسف برد و او به جای استمداد از خداوند به ساقی شاه توجّه کرد»و این برای یوسف ترک اولیٰ بود و لذا سال های دیگری را نیز در زندان ماند.امّا صاحب المیزان می نویسد:اینگونه روایات خلاف قرآن است،چون قرآن یوسف را از مخلصین دانسته و شیطان به مخلصین نفوذ ندارد.به علاوه در دو آیه بعد آمده که «قٰالَ الَّذِی نَجٰا مِنْهُمٰا وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» فراموش کننده بعد از مدتّ ها یوسف را به خاطر آورد،از این معلوم می شود که فراموشی مربوط به ساقی بوده است نه یوسف.

پیام ها:

۱-انبیا نیز از طرق معمول،مشکلات خود را حلّ می کنند،و این با توحید و توکّل منافاتی ندارد. «اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ»

۲-هر تقاضایی رشوه نیست. «اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ» یوسف برای تعبیر خواب،مزد و رشوه ای درخواست نکرد،بلکه گفت:مظلومیتم را به شاه برسان.

ص:۲۱۰

۳-برای اثبات بی گناهی و پاکی خود از هر طریق سالم برای رساندن شکوای خود به گوش مسئولین بهره ببرید. «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»*

۴-کاخ نشینی و رفاه و آسایش،زمینه ساز فراموش کردن درد و رنج گرفتاران و بیچارگان است. ناجٍ ... فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ*

۵-معمولاً افراد بعد از رسیدن به پست،مقام و رفاه،دوستان قدیمی را به فراموشی می سپارند. «فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ»

۶-خروج یوسف از زندان و رفع اتهام از او،با اهداف شیطان ناسازگار بود،لذا دسیسه نمود. «فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ»

وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ«۴۳»

و(روزی)پادشاه(مصر)گفت:من هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه سبز و(هفت خوشه)خشکیده ی دیگر را(در خواب)دیدم،ای بزرگان قوم! اگر تعبیر خواب می کنید درباره ی خوابم به من نظر دهید.

نکته ها:

تاکنون در این سوره،چهار خواب مطرح شده است؛خواب خود یوسف،خواب دو رفیق زندانی و خواب پادشاه مصر.خوابِ اوّل سبب دردسر برای او ولی تعبیر خواب دیگران، سبب عزّت او شد.در تورات آمده است:پادشاه یک نوبت در خواب دید،گاوهای لاغر گاوهای فربه را می خورند و نوبت دیگر،خوشه ی سبز در کنار خوشه های خشکیده را دید. (۱)

درباره ی اینکه عزیز مصر،همان پادشاه مصر است یا آنان دو نفر هستند،گفتگو و اختلاف

ص: ۲۱۱

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

نظر است که ما از آن می گذریم،زیرا نقشی در بحث ندارد.

در کتاب روضه ی کافی آمده است که خواب دیدن سه نوع است:گاهی بشارت الهی،گاهی ایجاد وحشت از شیطان و گاهی خواب های بی سروته وپریشان. (۱)

پیام ها:

۱-خداوند با خواب دیدن یک شاه ظالم،(به شرطی که تعبیر کننده اش یوسف باشد)ملّتی را از قحطی نجات می دهد. «قالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَری»

۲-اشیا و حیوانات،در عالم رؤیا نماد و سمبل مشخصّی دارند.(مثلاً گاو لاغر، سمبل قحطی و گاو چاق،سمبل فراوانی است) «سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ» *

۳-رؤسا و قدرتمندان با اندک خاطره ی ناگواری،احساس خطر می کنند که مبادا قدرت از آنها گرفته شود. قالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَری ... أَفْتُونِی فِی رُءْیایَ

۴-حاکمان نیاز به مشورت افراد خبره در امور مختلف دارند. «یا أَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی»*

۵-برای تعبیر خواب،باید به اهل آن مراجعه کرد و نباید به تعبیر هرکس توجّه نمود. أَفْتُونِی ... .إِنْ کُنْتُمْ لِلرُّءْیا تَعْبُرُونَ

قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِیلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِینَ«۴۴»

(اطرافیان پادشاه)گفتند:خواب هایی پریشان است و ما به تعبیر خواب های آشفته دانا نیستیم.

نکته ها:

«أَضْغاثُ» جمع«ضَغث»به معنای مخلوط کردن و«ضِغْث»به معنای دسته چوبِ مختلط است. «أَحْلامٍ» جمع«حلم»به معنای خواب پریشان است. «أَضْغاثُ أَحْلامٍ» یعنی خواب های پراکنده ودرهمی که معّبر نمی تواند سرنخی از آنرا به دست آورد.

ص:۲۱۲

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱-ندانستن و جهل خود را توجیه نکنید.(اشراف چون تعبیر صحیح خواب را نمی دانستند گفتند:خواب شاه پریشان است.) «قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ»

۲-چه بسا خواب هایی که به نظر پراکنده می رسند،قابل تعبیرند. قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ ...*

۳-کار را باید به کاردان سپرد.(کارشناس تعبیر می کند،ولی غیر کارشناس می گوید خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است.) «ما نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِينَ»

وَ قالَ الَّذِي نَجا مِنْهُما وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ«۴۵»

و آن کس از آن دو(زندانی)که نجات یافته بود،پس از مدّتی(یوسف را)به خاطر آورد،و(به عزیز مصر)گفت:مرا(به سراغ یوسف)بفرستید تا(از تعبیر خواب)شما را با خبر کنم.

نکته ها:

«أُمَّةٍ» گرچه به معنای اجتماع مردم است،ولی در اینجا به اجتماع روزها(مدّت ها)اطلاق شده است. (۱)

پیام ها:

۱-خوبی ها،دیر یا زود اثر خود را نشان می دهند. «ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ»

۲-فقط هنگام نیاز به فکر دوستان نباشیم.(همین که به تعبیر خواب نیاز پیدا کردند،یاد یوسف افتادند.) «وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ»*

۳-رسیدن به مقام و موقعیّت،معمولاً انسان ها را نسبت به گذشته دچار فراموشی می کند. «وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ»*

۴-کسی که دیگران را به کاری راهنمایی کند،گویا خود او آن کار را انجام داده

۱- ۱) .تفسیر کبیر و المیزان.

است. «أَنَا أَنَبِّئُکَمْ»

۵-هم زندانی یوسف علیه السلام به اندازه ای به خبرگی یوسف اعتماد داشت که از طرف خود به پادشاه وعده قطعی به تعبیر خواب داد. «أَنَا أُنَبِّئُکُمْ بِتَأْوِیلِهِ»*

۶-آگاهان را به جامعه معرفی کنیم،تا مردم از آنان بهره مند شوند. «فَأَرْسِلُونِ»

۷-بعضی از کارشناسان در انزوا به سرمی برند از آنان غافل نشوید. «فَأَرْسِلُونِ»

۸-ما باید به سراغ استاد برویم،نه آنکه استاد را احضار کنیم. «فَأَرْسِلُونِ»*

یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنٰا فِی سَبْعِ بَقَرٰاتٍ سِمٰانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجٰافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاٰتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یٰابِسٰاتٍ لَعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النّٰاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ«۴۶»

(فرستاده شاه،وارد زندان شد و گفت:)ای یوسف! ای مرد راستگوی! درباره ی(این خواب که)هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را می خورند و هفت خوشه ی سبز و(هفت خوشه ی)خشکیده دیگر،به ما نظر بده تا به سوی مردم برگردم،شاید آنان(از اسرار خواب)آگاه شوند.

نکته ها:

«صدیق»به کسی گفته می شود که گفتار،رفتار و اعتقادش،همدیگر را تصدیق کنند.

دوست یوسف چون رفتار و کلام یوسف را در زندان دیده بود و از سوی دیگر،تعبیرهای خواب خودش و دوستش را مطابق واقع دیده بود،یوسف را صدّیق صدا زد.

خداوند ابراهیم را«صدّیق»خوانده، «إِنَّهُ کٰانَ صِدِّیقاً» (۱)و او را خلیل خود کرد؛ «وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْرٰاهِیمَ خَلِیلاً» (۲)

مریم را صدّیقه خوانده، «وَ أُمُّهُ صِدِّیقَةٌ» (۳)و او را برگزید؛ «إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰاکِ» (۴)

ص: ۲۱۴

۱- ۱) .مریم،۴۱.

۲- ۲) .نساء،۱۲۵.

۳- ۳) .مائده،۷۵.

۴- ۴) .آل عمران،۴۲.

یوسف را صدّیق شمرده، «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ» (۱)و هرگونه مکنت به او داد؛ «وَ کَذٰلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ» (۲)

ادریس را صدّیق خوانده، «إِنَّهُ کانَ صِدِّیقاً» (۳)و او را صاحب مقام رفیع دانسته است.

«رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا» (۴)

و برای کسانی که در آن درجه نیستند،همراه بودن با صدیقین است. فَأُولٰئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ ... (۵)

«صدیق»،از القابی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام داده است. (۶)

جمله ی «لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ» احتمال دارد به معنی واقف شدن مردم به وجود ارزشی یوسف باشد.یعنی به سوی مردم برگردم تا آنها بدانند که تو چه گوهری هستی.

پیام ها:

۱-قبل از درخواست،سزاوار است از کمالات شخص تجلیل شود. «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ»

۲-سؤالات و مشکلات خود را از افراد خوش سابقه،صدّیق،راستگو و راست کردار بپرسیم. أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنا ...

۳-حکومت ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند. یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنا ...*

ص: ۲۱۵

۱- ۱) .یوسف،۴۶.

۲- ۲) .یوسف،۵۶.

۳- ۳) .مریم،۵۶.

۴- ۴) .مریم،۵۷.

۵- ۵) .نساء،۶۹.

۶- ۶) .تفسیر اطیب البیان و کبیر،ذیل آیه ۲۸ سوره غافر.

قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِینَ دَأَباً فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ إِلاّ قَلِیلاً مِمّا تَأْکُلُونَ«۴۷»

(یوسف در جواب)گفت:هفت سال پی درپی کشت کنید و آنچه را درو کردید،جز اندکی را که می خورید،در خوشه اش کنار بگذارید.

نکته ها:

یوسف علیه السلام بدون گلایه و شکوه از رفیق که چرا او را فراموش کرده و بدون آنکه قید و شرطی برای تعبیر خواب پادشاه تعیین کند،فوری به تعبیر خواب پرداخت،زیرا کتمان دانش به ویژه در هنگام نیاز جامعه به آن،امری به دور از شأن انسان های پاک و نیکوکار است.

یوسف به جای تعبیر خواب،راه مقابله با قحطی را با برنامه ای روشن بیان کرد تا نشان دهد علاوه بر علم تعبیر خواب،قدرت برنامه ریزی و مدیریّت دارد.

علم کشاورزی و سیاست ذخیره سازی و لزوم صرفه جویی در مصرف،از این آیه استفاده می شود.

پیام ها:

۱-طرح و برنامه های سازنده خود را بدون منّت و چشم داشت عرضه کنیم. «قالَ تَزْرَعُونَ»*

۲-برای نجات جامعه بایستی از مشکلات شخصی چشم پوشید.(یوسف سخنی از زندانی بودن خود که مسئله ی شخصی است،چیزی نگفت،بلکه به فکر حلّ مشکل مردم بود) قالَ تَزْرَعُونَ ...*

۳-مدیریّت بحران و اداره جامعه در شرایط حاد و دشوار از وظایف اصلی حکومت است. قالَ تَزْرَعُونَ ...*

۴-حکومت ها باید قحطی و خشکسالی را پیش بینی کنند و در ایّام فراخی با تدبیر از فشار مشکلات بکاهند. تَزْرَعُونَ ...*

۵-به هنگام مناسب بودن شرایط حداکثر بهره برداری را باید نمود. تَزْرَعُونَ ...*

ص:۲۱۶

۶-در مواقعی که بحرانی در پیش است باید بر ظرفیّت تولید و کار افزود.

تَزْرَعُونَ ...*

۷-مردان خدا،باید برای رفاه مردم فکر کنند و طرح های دراز مدّت و کوتاه مدّت داشته باشند. «قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِینَ»

۸-زمان،عنصر بسیار مهمی در برنامه ریزی و مدیریّت است. «سَبْعَ سِنِینَ»*

۹-فقط تشریح وضعیّت کافی نیست،باید طرح و برنامه داد. تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِینَ دَأَباً ...*

۱۰-برنامه ریزی در تولید «تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِینَ» و صرفه جویی و ذخیره سازی «فَذَرُوهُ» یک ضرورت است.(در حالی که جوامع عقب مانده بدون توجّه به این مراحل فقط مصرف می کنند.)*

۱۱-کنترل حکومت بر روند تولید و توزیع،در شرایط بحرانی امری ضروری است. تَزْرَعُونَ ... فَذَرُوهُ ...

۱۲-گندم اگر به خوشه باشد بر عمرش اضافه می شود. «فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ»

۱۳-می توان با برنامه ریزی،خود را برای مقابله با حوادث طبیعی همچون قحطی،زلزله و سیل آماده کرد. «فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ»

۱۴-برنامه ریزی و تدبیر برای آینده،منافاتی با توکل و تسلیم در برابر امر خدا ندارد. «فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ» (با تدبیر،به استقبال تقدیر برویم.)

۱۵-طرحها باید قابلیّت عملی داشته باشند. «فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ» (بهترین شیوه عملی در آن زمانِ بدون سیلو و تکنولوژی،واگذاردن گندم در خوشه بود.)

۱۶-هر تلخی ای بد نیست.همین قحطی مقدّمه ی حاکمیّت یوسف شد وهمچنین مقدّمه صرفه جویی وکار بیشتر در میان مردم گشت. «تَزْرَعُونَ، فَذَرُوهُ، إِلاّ قَلِیلاً»

۱۷-آینده نگری وبرنامه ریزی بلند مدّت برای مقابله با مشکلات اقتصادی جامعه،لازمه مدیریّت کشور است. تَزْرَعُونَ ... فَذَرُوهُ ... إِلاّ قَلِیلاً

ص :۲۱۷

۱۸-صرفه جویی امروز،خودکفایی فردا واسراف امروز،نیاز فردا را بدنبال دارد.

«قَلِیلاً مِمّا تَأْکُلُونَ»

۱۹-رؤیای کافران نیز می تواند بیانگر واقعیّت ها و حاوی دستورالعمل هایی برای حفظ جامعه باشد.

۲۰-امروز باید برای فردای بهتر کوشش کرد. تَزْرَعُونَ ... ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ*

ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ سَبْعٌ شِدادٌ یَأْکُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلاّ قَلِیلاً مِمّا تُحْصِنُونَ«۴۸»

سپس بعد از آن،هفت سال سخت می آید که مردم آنچه را برایشان از پیش ذخیره کرده اید خواهند خورد جز اندکی که(برای بذر)حفظ می کنید.

ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عامٌ فِیهِ یُغاثُ النّاسُ وَ فِیهِ یَعْصِرُونَ«۴۹»

سپس بعد از آن،سالی فرا می رسد که به مردم در آن سال باران می رسد (و مشکل قحطی تمام می شود)ودر آن سال مردم(به خاطر وسعت و فراوانی،از میوه ها ودانه های روغنی)عصاره می گیرند.

نکته ها:

«یُغاثُ النّاسُ» یا از«غوث»است،یعنی مردم از جانب خداوند یاری می شوند و یا از «غیث»است،یعنی باران می بارد و حوادث تلخ پایان می پذیرد. (۱)

هفت گاو فربه و لاغر و هفت خوشه سبز و خشک که در خواب آمده بود،توسط یوسف به ۱۴ سال نعمت و قحطی تعبیر شد،امّا سال پانزدهم که سال نزول باران و فراوانی بود و در خواب پادشاه نیامده بود،خبر از غیب است که یوسف از جانب خداوند مطرح کرد،تا زمینه برای اعلام نبوّتش فراهم باشد. ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عامٌ ...

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

شرایط یک مدیریّت کارآمد در جامعه:

۱.اعتماد مردم. «إِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»

۲.صداقت. «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ»

۳.علم و دانایی. «عَلَّمَنِی رَبِّی»

۴.پیش بینی صحیح. «فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ»

۵.اطاعت مردم.زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

پیام ها:

۱-مردم را نسبت به شداید و سختی های آینده آگاه کنیم تا آمادگی مقابله با آن را داشته باشند. «ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ سَبْعٌ شِدادٌ»*

۲-پس انداز وبرنامه ریزی برای ایّام ناتوانی،ارزشمند است. «سَبْعٌ شِدادٌ یَأْکُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ»

۳-آینده نگری و برنامه ریزی می تواند ملّتی را از طوفان های سخت حوادث عبور دهد. «یَأْکُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ»*

۴-در مصرف،مقداری را برای بذر و سرمایه ذخیره کنید.(«مِمّا تُحْصِنُونَ» یعنی در حصن و حرز ذخیره کردن.)

۵-در شرایط سخت باید پایه ها و سرمایه های اصلی را حفظ کرد. «مِمّا تُحْصِنُونَ»*

۶-روشهای نگاهداری وتبدیل مواد غذایی را بیاموزیم تا از بین نروند. «مِمّا تُحْصِنُونَ»*

۷-بعد از سختی،آسانی است. «ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ عامٌ فِیهِ یُغاثُ النّاسُ»*

۸-مردم را به آینده امیدوار کنیم تا بتوانند سختی ها را تحمّل کنند. «ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ عامٌ فِیهِ یُغاثُ»*

۹-پیش بینی وضع هوا و بارندگی امری مفید در برنامه ریزی کشاورزی است.

یَأْتِی ... عامٌ فِیهِ یُغاثُ*

۱۰-بعضی از رؤیاها می تواند بازگو کننده ی رخدادهای آینده و رموز راهگشا

برای انسان باشد. «يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ»

۱۱-برای دفع مشکل مردم اقدام کنیم،هر چند مردم منطقه و کشور ما نباشند.

(طرح یوسف برای منطقه خودش نبود)*

۱۲-علم و دانش،رمز پیشرفت و بقای حکومت ها وامنیّت ورفاه جامعه است.

(طرح و برنامه یوسف برای مبارزه با قحطی و خشکسالی،از دانش او حکایت دارد)*

وَ قَالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَهِ اللاَّتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ«۵۰»

و پادشاه گفت:او را نزد من آورید،پس چون فرستاده ی شاه نزد وی آمد (یوسف)گفت:نزد آقای خود برگرد و از او بپرس که ماجرای آن زنانی که دستانشان را بریدند چه بود؟همانا پرودگار من،به حیله آنان آگاه است.

نکته ها:

یوسف با تعبیر خواب پادشاه و ارائه برنامه ای سنجیده،آن هم بدون توقّع و قید و شرطی، ثابت کرد که او یک مجرم و زندانی عادی نیست،بلکه انسانی فوق العاده و داناست.

وقتی فرستاده ی شاه به سوی یوسف آمد،فوراً از خبر آزادی استقبال نکرد،بلکه درخواست کرد که پرونده سابق دوباره بررسی شود،زیرا او نمی خواست مشمول عفو شاهانه شود،بلکه می خواست بی گناهی و پاکدامنی او ثابت شود و به شاه بفهماند که در رژیم او تا چه اندازه فساد و بی عدالتی حاکم شده است.

در حدیث می خوانیم:که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:از صبر یوسف در شگفتم که وقتی عزیز مصر نیاز به تعبیر خواب پیدا کرد نگفت تا از زندان آزاد نشوم نمی گویم،امّا زمانی که

خواستند او را آزاد کنند،بیرون نیامد تا رفع تهمت شود. (۱)

شاید یوسف به خاطر رعایت احترام عزیز مصر،از همسر او نام نبرد و اشاره به مجلس میهمانی کرد. «قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ»

پیام ها:

۱-مغزهایی که کشور بدانها احتیاج دارد و زندانی هستند،اگر مرتکب جنایتی نشده اند،باید با کمک دولت آزاد شوند. «وَ قٰالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ»

۲-برای استفاده از مغزهای متفکّر(بویژه در شرایط بحرانی)درنگ جایز نیست.

«وَ قٰالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ»*

۳-حاکمان،نیازمند انسان های اندیشمند،با تدبیر و بزرگ هستند. «وَ قٰالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ»*

۴-اگر خدا بخواهد پادشاه را نیازمند برده زندانی می کند. «قٰالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ»*

۵-یوسف علیه السلام،پادشاه مصر را ارباب خود نمی دانست. «ارْجِعْ إِلیٰ رَبِّکَ»*

۶-احترام رهبران و حاکمان را هر چند کافر باشند نزد زیردستانشان باید نگاهداشت. «ارْجِعْ إِلیٰ رَبِّکَ»*

۷-آزادی،به هر قیمتی ارزش ندارد.اثبات بی گناهی مهم تر از آزادی است. «ارْجِعْ إِلیٰ رَبِّکَ فَسْئَلْهُ»

۸-فرد زندانی که علی رغم آزادی،پیشنهاد بررسی پرونده را می دهد،پاک است.

«فَسْئَلْهُ»

۹-یوسف،اول ذهن مردم را پاک کرد،بعد مسئولیّت پذیرفت. «مٰا بٰالُ النِّسْوَهِ»

۱۰-دفاع از آبرو و حیثیّت،واجب است. «مٰا بٰالُ النِّسْوَهِ» ۱۱-دادخواهی از حاکمان غیر الهی جایز است. فَسْئَلْهُ مٰا بٰالُ النِّسْوَهِ ...*

۱۲-در موارد حساس(مانند موقعیّت یوسف علیه السلام در برابر پادشاه)نبایستی به

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

جهت حفظ آبروی برخی،حقایق را پنهان کرد. مٰا بٰالُ النِّسْوَهِ ...*

۱۳-اشاره یوسف به «قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ» شاید به این جهت بود که این واقعه جنبه عمومی تری داشت و قابل انکار نبود. «مٰا بٰالُ النِّسْوَهِ اللاّتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ»*

۱۴-گناهان و مسائل اخلاقی را در لفّافه و پوشش بگوییم. «إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ»*

۱۵-گرچه کید دشمن عظیم است،امّا خداوند نیز به همه کیدها آگاه است و دوستان خود را از کیدها حفظ می کند. «إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ»*

قٰالَ مٰا خَطْبُکُنَّ إِذْ رٰاوَدْتُنَّ یُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حٰاشَ لِلّٰهِ مٰا عَلِمْنٰا عَلَیْهِ مِنْ سُوءٍ قٰالَتِ امْرَأَهُ الْعَزِیزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رٰاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصّٰادِقِینَ«۵۱»

(پادشاه به زنان)گفت:وقتی از یوسف کام می خواستید چه منظور داشتید؟زنان گفتند:منزه است خدا،ما هیچ بدی از او نمی دانیم.همسر عزیز گفت:اکنون حقیقت آشکار شد،من(بودم که)از او کام خواستم و بی شک او از راستگویان است.

نکته ها:

«خطب»دعوت شدن برای امر مهم را گویند.«خطیب»کسی است که مردم را به هدفی بزرگ دعوت می کند. «حَصْحَصَ» از«حصّه»یعنی جدا شدن حقّ از باطل است. (۱)

در این ماجرا یکی از سنّت های الهی محقّق شده است،که به خاطر تقوای الهی،گشایش ایجاد می شود. «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَحْتَسِبُ» (۲)هرکس از خدا پروا کند،برای او راه خروج و گشایش قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند،به او روزی می رساند.

ص: ۲۲۲

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .طلاق ۲-۳.

پیام ها:

۱-گاهی که گره کور می شود،شخص اوّل کشور باید خود پرونده را بررسی و دادگاه تشکیل دهد. «قالَ ما خَطْبُكُنَّ»

۲-افراد متّهم را دعوت کنید تا از خود دفاع کنند. «ما خَطْبُكُنَّ» حتّی زلیخا نیز حضور داشت. «قالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِیزِ»

۳-به دنبال تلخی ها شیرینی ها است.در برابر «أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً» ، «ما عَلِمْنا عَلَیْهِ مِنْ سُوءٍ» آمده است.

۴-زنان مصر نه تنها بر خطاکار نبودن یوسف اعتراف کردند،بلکه هر نوع بدی و انحرافی را از او نفی کردند.(«مِنْ سُوءٍ» یعنی هیچ عیب و گناهی بر او نیست)*

۵-حقّ برای همیشه،مخفی نمی ماند. «الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ»

۶-روشن شدن برخی پرونده ها و حقایق نیاز به زمان دارد. «الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ»*

۷-وجدان ها،روزی بیدار شده واعتراف می کنند. «أَنَا راوَدْتُهُ» چنانکه فشار جامعه و محیط،گردنکشان را به اعتراف وادار می کند.(همسر عزیز همین که دید تمام زنان به پاکدامنی یوسف اقرار کردند،او نیز به اعتراف گردن نهاد.)

۸-عزیز مصر خواست مراوده ی زلیخا با یوسف علیه السلام مخفی بماند،ولی خداوند آن را بر همه ی عالمیان و برای همیشه آشکار کرد تا پاکی یوسف اثبات گردد.

قالَتِ ... أَنَا راوَدْتُهُ*

۹-آنگاه که خدا بخواهد،دشمن،خود وسیله ی نجات و رفع اتّهام می شود. «إِنَّهُ لَمِنَ الصّادِقِینَ»*

ذلِكَ لِیَعْلَمَ أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَ أَنَّ اللّهَ لا یَهْدِی کَیْدَ الْخائِنِینَ«۵۲»

(یوسف گفت:)این(اعاده حیثیت)برای آن بود که(عزیز)بداند من در نهان به او خیانت نکرده ام و قطعاً خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی رساند.

ص: ۲۲۳

نکته ها:

در اینکه این آیه کلام یوسف علیه السلام است و یا ادامه کلام همسر عزیز مصر،دو نظر وجود دارد؛ برخی از تفاسیر [(۱)](#)آن را ادامه سخن یوسف می دانند و برخی دیگر، [(۲)](#)ادامه سخنان همسر عزیز مصر می شمارند،ولی با توجّه به محتوای آیه،نظر اوّل درست است و نمی تواند کلام همسر عزیز مصر باشد.زیرا چه خیانتی بالاتر از اینکه یک نفر بی گناه،سالها در زندان بماند.

یوسف علیه السلام با این سخن،دلیل تأخیر خودش را برای خروج از زندان،بررسی مجدد پرونده و اعاده ی حیثیت مطرح می کند.

پیام ها:

۱-شخص کریم درصدد انتقام نیست،به دنبال اعاده ی حیثیت و کشف حقیقت است. «ذٰلِکَ لِیَعْلَمَ»

۲-سوءظن ها را از اذهان برطرف کنیم. ذٰلِکَ لِیَعْلَمَ ...*

۳-سوء قصد به همسر مرد،خیانت به مرد است. «لَمْ أَخُنْهُ»

۴-خیانت،کاری ناپسند است،هر چند در حقّ کافر باشد. «لَمْ أَخُنْهُ»*

۵-نشان ایمان واقعی،خیانت نکردن در پنهانی و خفاست. «لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ»

۶-خائن برای کار خویش با توجیه خلافش،نقشه می کشد. «کَیْدَ الْخٰائِنِینَ»

۷-یوسف تلاش می کرد تا پادشاه را متوجّه سازد که اراده ی خداوند و سنّت الهی،نقش تعیین کننده ای در حوادث و رخدادها دارد. أَنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی ...

۸-خائن،به نتیجه نمی رسد و خوش عاقبت نیست.آری! اگر ما پاک باشیم؛ «لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیْبِ» خداوند اجازه نمی دهد،ناپاکان آبروی ما را برباد دهند. «أَنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی کَیْدَ الْخٰائِنِینَ»

۹-از سنن الهی،عدم موفقیّت خائنان و شکست و رسوایی آنان است. «أَنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی کَیْدَ الْخٰائِنِینَ»*

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان و المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه جزء(۱۳).

وَ مٰا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاّٰ مٰا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ«۵۳»

و من نفس خود راتبرئه نمی کنم،چرا که نفس آدمی بـدون شـک همواره به بـدی امر می کنـد،مگر آن که پروردگـارم رحم کند که همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

در قرآن برای نفس،حالاتی بیان شده است از جمله:

۱.نفس امّاره که انسان را به سوی زشتی ها سوق می دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می کند.

۲.نفس لوّامه،حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سـرزنش می کنـد و اقـدام به توبه و عـذرخواهی می کنـد.و در سوره قیامت از آن یاد شده است.

۳.نفس مطمئنّه،حالتی است که تنها انبیا و اولیا وتربیت شدگان واقعی آنان دارند ودر هر وسوسه وحادثه ای،پیروزمندانه بیرون می آیند و دلبسته ی خدایند.

یوسف علیه السـلام عـدم خیـانت و سـربلندی خود را در این آزمـایش،مرهون لطف و رحم خداونـد می دانـد و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است،خود را تبرئه نمی کند.

در روایات متعدّد،خطرات نفس مطرح شده و راضـی بودن از نفس را نشانه ی فساد عقل و بزرگ ترین دام شـیطان دانسته اند. (۱)

امام سجاد علیه السلام در دعای مناجات الشاکّین،برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجّه به آن مفید است.

۱- ۱) .غررالحکم.

پیام ها:

۱-هرگز خود را به پاکی مستائیم و تبرئه نکنیم. «مٰا أُبَرِّئُ نَفْسِی»

۲-شرط کمال آن است که حتّی اگر همه مردم او را کامل بدانند،او خود را کامل نداند.در ماجرای حضرت یوسف،برادران،همسر عزیز مصر،شاهد، پادشاه،شیطان،زندانیان همه گواهی به کمال او می دهند،ولی خودش می گوید: «مٰا أُبَرِّئُ نَفْسِی»

۳-خطر هوای نفس جدّی است،آن را ساده ننگرید. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوءِ» در آیه،چهار نوع تأکید بکار رفته است.(انّ،لام تأکید،صیغه ی مبالغه و جمله ی اسمیه)

۴-انبیا با آنکه معصوم اند،اما غرائز انسانی دارند. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوءِ»

۵-هم از پاکی و عفّت خود در برابر تهمت ها باید دفاع کرد و هم به شرور نفس اعتراف نمود و به خدا پناه برد. «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوءِ»*

۶-نفس،خواهش خود را تکرار می کند تا انسان را گرفتار کند. «لَأَمّٰارَةٌ»

۷-نفس انسان به طور طبیعی وغریزی،اگر در مدار لطف حقّ قرار نگیرد،گرایش منفی دارد. «لَأَمّٰارَةٌ بِالسُّوءِ»

۸-تنها رحمت او مایه نجات است.اگر انسان به حال خود رها شود،سقوط می کند. «إِلاّٰ مٰا رَحِمَ»

۹-یوسف،تحت تربیت مخصوص خداوند است.کلمه «رَبِّی» تکرار شده است.

۱۰-مربّی باید رحمت و بخشش داشته باشد. «إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۱۱-بخشودگی،مقدّمه ی دریافت رحمت الهی است.اوّل می فرماید: «غَفُورٌ» بعد می فرماید: «رَحِیمٌ»

۱۲-علی رغم تمام خطرات،از رحمت او مأیوس نشویم. «غَفُورٌ رَحِیمٌ»

ص :۲۲۶

وَ قٰالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی فَلَمّٰا کَلَّمَهُ قٰالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنٰا مَکِینٌ أَمِینٌ«۵۴»

و پادشاه گفت:یوسف را نزد من آورید تا وی را(مشاور)مخصوص خود قرار دهم.پس چون با او گفتگو نمود،به او گفت:همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی.

نکته ها:

در«لسان العرب»آمده:هرگاه انسان کسی را محرم اسرار خود قرار دهد و در امور خویش او را مداخله دهد،گفته می شود: «أَسْتَخْلِصْهُ» .

یوسف علیه السلام وقتی از زندان آزاد می شود بر در زندان جملاتی چند می نویسد که سیمای زندان در آن جملات ترسیم شده است:«هذا قبور الاحیاء،بیت الاحزان،تجربه الاصدقاء و شماته الاعداء»یعنی؛زندان گورستان زندگان،خانه غمها،محل آزمودن دوستان وشماتت دشمنان است. (۱)

پادشاه وقتی پی به صداقت و امانت یوسف می برد و در او خیانتی نمی یابد،او را برای خود برمی گزیند.اگر خداوند از بنده خیانت نبیند چه خواهد کرد!؟حتماً او را برای خود بر خواهد گزید که قرآن درباره ی پیامبران چنین تعبیری دارد: «وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمٰا یُوحیٰ» (۲)، «وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی» (۳)

پادشاه با «لَدَیْنٰا» اعلام کرد که یوسف در حکومت ما جایگاه دارد نه تنها در دل من،پس همه مسئولین باید از او اطاعت کنند.

قدرت داشتن و امین بودن در کنار هم ارزشمند است،زیرا اگر امین باشد ولی امکانات نداشته باشد،قدرت انجام کاری را ندارد واگر مکین باشد امّا امین نباشد،حیف و میل بیت المال می کند.

چنانکه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر استاندار خود می فرماید:بعد از شناسایی و

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .طه،۱۳.

۳- ۳) .طه،۴۱.

گزینش کارمندان،به آن حقوق مکفی بده.«اسبغ علیهم الارزاق» (۱)

پیام ها:

۱-خداوند اگر بخواهد،اسیر دیروز را امیر امروز قرار می دهد. «قالَ الْمَلِکُ ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی»

۲-در برابر خدمات افراد باید عکس العمل نشان داد و از آنان تقدیر کرد.(در برابر تعبیر خواب دستور داد که او را آزاد کنند) «ائْتُونِی بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی»*

۳-افراد مشرک وکافر هم از کمالات معنوی لذّت می برند.فطرت کمال دوستی، در هر انسانی وجود دارد. «أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی»

۴-برای تصدّی اعطای پست های مهم و کلیدی علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیّت و مقبولیّت نیز بسیار مهم است.(یوسف در اثر عفّت،تدبیر،تعبیر خواب و بزرگواری،محبوبیّت خاصّی پیدا کرد،لذا عزیز مصر گفت او برای خودم باشد) «أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی»*

۵-پاکی،امانت،صداقت و عفاف،پادشاهان را نیز به تواضع وا می دارد.

«أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی»*

۶-تا مرد سخن نگفته باشد،عیب وهنرش نهفته باشد. «فَلَمّا کَلَّمَهُ قالَ»

۷-در گزینش ها،مصاحبه حضوری نیز مفید است. «فَلَمّا کَلَّمَهُ»

۸-برای اعطای مسئولیّت های بسیار مهم،گاه لازم است شخص اوّل مملکت، خود مصاحبه حضوری کند. «فَلَمّا کَلَّمَهُ»*

۹-پست های بزرگ و کلیدی را به افراد شایسته و امتحان داده واگذار کنید. فَلَمّا کَلَّمَهُ قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ ...*

۱۰-انسان صادق و امین حتّی در جمع کافران نیز مقبول و مورد احترام است.

(«لَدَیْنا» شامل همه ی کارگزاران می شود) «إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکِینٌ أَمِینٌ»*

۱- ۱) .نهج البلاغه،کتاب ۵۳.

۱۱-زنان مصر جمال یوسف دیدند،دل از کف دادند و دست بریدند؛پادشاه امانت و پاکی او را دید مُلک مصر را در اختیارش نهاد.اگر همه کمالات یوسف بر آنان آشکار می شد چه می کردند؟*

۱۲-وقتی به امانت و توان و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید،در واگذاری مسئولیّت به او درنگ نکنید. «إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکِینٌ أَمِینٌ»*

۱۳-مشاور خاص مسئولین کشوری،باید اهل تقوا،تدبیر،قدرت برنامه ریزی و امانت باشد. أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِی ... مَکِینٌ أَمِینٌ (یوسف جامع همه اینها بود.)

۱۴-قدرت یوسف علیه السلام بدون قید وشرط بوده است.(«مَکِینٌ» بدون هیچ شرط و محدودیّتی)*

۱۵-مکین و امین بودن،هر دو با هم لازم است. «مَکِینٌ أَمِینٌ»

قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ«۵۵»

(یوسف)گفت:مرا بر خزانه های این سرزمین(مصر)بگمار،زیرا که من نگهبانی دانا هستم.

نکته ها:

سؤال: چرا یوسف پیشنهاد اعطای مسئولیّت برای خود را مطرح کرد؟یا به تعبیر دیگر؛چرا یوسف طلب ریاست کرد؟

پاسخ: او از خواب پادشاه مصر،احساس خطر و ضرر برای مردم کرد و خود را برای جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار اقتصادی،لایق می دانست،پس برای جلوگیری از ضرر،آمادگی خود را برای قبول چنین مسئولیّتی اعلام کرد.

سؤال: چرا یوسف از خود تعریف و تمجید کرد،مگر نه این است که قرآن می فرماید: «فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ» (۱)خود را نستایید؟

۱- ۱) .نجم،۳۲.

پاسخ: ستایش یوسف،ذکر قابلیّت هاو توانایی های خود،برای انجام مسئولیّت بود،که می توانست جلو آثار سوء قحطی و خشکسالی را بگیرد،نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

سؤال: چرا یوسف با حکومت کافر همکاری کرد؟مگر قرآن از آن نهی نکرده است. وَ لاٰ تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا ... (۱)

پاسخ: یوسف،برای حمایت از ظالم این مسئولیّت را نپذیرفت،بلکه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالی،به این کار اقدام نمود.یوسف هرگز حتّی یک کلمه تملّق هم نگفت.

رجال سیاسی،معمولاً به هنگام خطر مردم را رها کرده و فرار می کنند،ولی یوسف باید مردم را حفظ کند.بگذریم از اینکه اگر نمی توان رژیم ظالمی را سرنگون کرد و تغییر داد،باید به مقداری که امکان دارد از انحراف و ظلم جلوگیری کرد و بخشی از امور را بدست گرفت و فعالیّت نمود. (۲)

در تفسیرنمونه آمده است:مراعات«قانون اهم و مهم»از نظر عقل و شرع یک اصل است.

شرکت در نظام حکومتی شرک،جائز نیست ولی نجات یک ملّتی از قحطی مهم تر است.به همین دلیل،یوسف علیه السلام مسئولیّت سیاسی نپذیرفت،تا مبادا کمک به ظالم شود،مسئولیّت نظامی نپذیرفت،تا مبادا خون به ناحقّی ریخته شود.فقط مسئولیّت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را برعهده گرفت. (۳)امام رضا علیه السلام فرمود:هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد،خود پیشنهاد داد. (۴)

علی بن یقطین نیز به سفارش امام کاظم علیه السلام در دستگاه بنی عباس وزیر بود.وجود اینگونه مردان خدا می تواند پناهگاه مظلومان باشد.امام صادق علیه السلام فرمود:«كفّاره عمل السلطان، قضاء حوائج الاخوان»کفاره ی کار حکومتی،بر آوردن نیازمندی برادران دینی است. (۵)

از امام رضا علیه السلام پرسیدند:شما چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفته اید؟در جواب فرمود:یوسف که پیامبر بود در دستگاه مشرک رفت،من که وصیّ پیامبرم،در دستگاه شخصی که اظهار مسلمانی می کند رفته ام بگذریم که پذیرفتن من اجباری است،در حالی که یوسف علیه السلام با

۱- ۱) .هود،۱۱۳.

۲- ۲) .تفسیر فی ظلال القرآن.

۳- ۳) .تفسیر تبیان.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .وسائل الشیعه،ج ۱۲،ص ۱۳۹.

اختیار وبه خاطر اهمیّت موضوع،آن مسئولیّت را پذیرفت. (۱)

هنگامی که یوسف مقام ومنزلت پیدا کرد،تقاضای دیدار والدین نکرد،بلکه تقاضای مسئولیّت خزانه داری نمود،زیرا دیدار جنبه ی عاطفی داشت و نجات مردم از قحطی، رسالت اجتماعی او بود.

امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی که اظهار زهد کرده و مردم را دعوت می کردند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت بگیرند...فرمود:شما در باره ی یوسفِ پیامبر،چگونه فکر می کنید که به پادشاه مصر گفت: «اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ» و کار یوسف به آنجا رسید که همه ی کشور و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت...در عین حال نیافتیم کسی را که این کار را بر او عیب گرفته باشد. (۲)

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:یوسف علیه السلام در هفت سال اوّل،گندم ها را جمع آوری و ذخیره می کرد و در هفت سال دوم که قحطی شروع شد،آنها را به تدریج و با دقّت در اختیار مردم،برای مصارف روزمره زندگی شان قرار می داد و با دقت و امانتداری،کشور مصر را از بدبختی نجات داد.یوسف در هفت سال دوره ی قحطی،هرگز با شکم سیر زندگی نکرد،تا مبادا گرسنگان را فراموش کند. (۳)

در تفسیر مجمع البیان و المیزان از نوع عملکرد یوسف علیه السلام اینگونه یاد می شود:وقتی قحط سالی شروع شد؛حضرت یوسف در سال اوّل،گندم را با طلا و نقره،در سال دوم،گندم را در مقابل جواهر و زیورآلات،در سال سوم،گندم را با چهارپایان،در سال چهارم،گندم را در مقابل برده ها،در سال پنجم،گندم را با خانه ها،در سال ششم،گندم را با مزارع و در سال هفتم،گندم را با برده گرفتن خود مردم معامله نمود.وقتی سال هفتم به پایان رسید،به پادشاه مصر گفت:همه ی مردم و سرمایه هایشان در اختیار من است،ولی خدا را شاهد می گیرم و تو نیز گواه باش،که همه ی مردم را آزاد و همه ی اموال آنان را برمی گردانم و کاخ و تخت و خاتم(مهر وانگشتر)ترا نیز پس می دهم.حکومت برای من وسیله ی نجات مردم

۱- ۱) .وسائل الشیعه،ج ۱۲،ص ۱۴۶.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

بود،نه چیز دیگر،تو با آنان به عدالت رفتار کن.

پادشاه با شنیدن این سخنان،چنان خود را در برابر عظمت معنوی یوسف کوچک و حقیر یافت که یکباره زبان به ذکر گشود و گفت:«أشهد أن لااله الااللّه و أنّک رسوله»من هم ایمان آوردم،ولی تو باید حاکم باشی. «إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنٰا مَکِینٌ أَمِینٌ»

در انتخاب و گزینش افراد،به معیارهای قرآنی توجّه کنیم.علاوه بر«حفیظ و علیم»بودن، معیارهای دیگری در قرآن ذکر شده است،از آن جمله:

۱.ایمان. «أَ فَمَنْ کٰانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کٰانَ فٰاسِقاً لاٰ یَسْتَوُونَ» (۱)

۲.سابقه. «وَ السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ. أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» (۲)

۳.هجرت. «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهٰاجِرُوا مٰا لَکُمْ مِنْ وَلاٰیَتِهِمْ مِنْ شَیْءٍ» (۳)

۴.توان جسمی و علمی. «وَ زٰادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (۴)

۵.اصالت خانوادگی. «مٰا کٰانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ» (۵)

۶.جهاد و مبارزه. «فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰاهِدِینَ عَلَی الْقٰاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً» (۶)

پیام ها:

۱-هر جا لازم باشد،باید داوطلب مسئولیّت های حسّاس شد. قٰالَ اجْعَلْنِی ...

۲-نبوّت،از حکومت و سیاست جدا نیست،همچنان که دیانت،از سیاست جدا نیست. «اجْعَلْنِی عَلیٰ خَزٰائِنِ الْأَرْضِ»

۳-در به کارگیری افراد لایق،علاقه شخصی او در نظر گرفته شود. اِجْعَلْنِی عَلیٰ خَزٰائِنِ الْأَرْضِ ...*

۴-ابتدا احراز شایستگی،سپس درخواست مسئولیّت. أَسْتَخْلِصْهُ ... اِجْعَلْنِی ...*

۵-وقتی در کاری مهارت دارید،اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید. «اجْعَلْنِی عَلیٰ خَزٰائِنِ الْأَرْضِ»*

ص: ۲۳۲

۱- ۱) .سجده،۱۸.

۲- ۲) .واقعه،۱۰-۱۱.

۳- ۳) .انفال،۷۲.

۴- ۴) .بقره،۲۴۷.

۵- ۵) .مریم،۲۸.

۶- ۶) .نساء،۹۵.

۶-در هر موقعیّتی که فرد قرار دارد باید به نظرات افراد پایین تر و مشاوران امین توجّه داشته باشد.(عزیز مصر به پیشنهاد یوسف که گفت: «اجْعَلْنِی عَلیٰ خَزائِنِ الْأَرْضِ» ،توجّه کرد و آن را پذیرفت.)*

۷-تابعیّت منطقه ای،اصل نیست.یوسف مصری نبود،ولی در حکومت مصر وارد شده و مسئولیّت گرفت.(ملّی گرایی،ممنوع) «اجْعَلْنِی عَلیٰ خَزائِنِ الْأَرْضِ»

۸-به هنگام ضرورت،بیان لیاقت و شایستگی خود،منافاتی با توکلّ و زهد و اخلاص ندارد. «إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ»

۹-از مجموعه دو وصفی که پادشاه از یوسف علیه السلام بیان کرد؛ «مَکِینٌ،أَمِینٌ» و دو صفتی که یوسف برای خود بیان نمود؛ «حَفِیظٌ،عَلِیمٌ» اوصاف کارگزاران شایسته به دست می آید:قدرت،امانت،پاسداری و تخصص.

۱۰-در برنامه ریزی ونظارت بر مصرف،باید سهم نسل آینده حفظ و مراعات شود. «حَفِیظٌ عَلِیمٌ»

وَ کَذٰلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ نُصِیبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لاٰ نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ«۵۶»

و ما اینگونه به یوسف در آن سرزمین،مکنت وقدرت دادیم که در آن هر جا که خواهد قرار گیرد(وتصرّف کند.)ما رحمت خود را بر هرکس که بخواهیم می رسانیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گردانیم.

وَ لَأَجْرُ الْآخِرَهِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ«۵۷»

و قطعاً برای کسانی که ایمان آورده و همواره تقوا پیشه کرده اند،پاداش آخرت بهتر است.

نکته ها:

در این دو آیه حضرت یوسف به عنوان«محسن»،«مؤمن»و«متّقی»ستایش شده است.

ص :۲۳۳

در سراسر این سوره،اراده خداوند را می توان با اراده و خواست مردم مقایسه کرد؛برادرانِ یوسف اراده کردند با انداختن او در چاه و برده ساختن یوسف،او را خوار سازند،امّا عزیز مصر درباره او گفت: «أَكْرِمِی مَثْوٰاهُ» او را گرامی بدارید.همسر عزیز قصد نمود دامن او را آلوده سازد،امّا خداوند او را پاک نگهداشت.بعضی خواستند با زندانی ساختن یوسف مقاومت او را در هم شکنند و تحقیرش کنند؛ «لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُوناً مِنَ الصّٰاغِرِينَ» امّا در مقابل خداوند اراده کرد او را عزیز بدارد و حکومت مصر را به او بخشد؛ مَكَّنّٰا لِيُوسُفَ ...

امام صادق علیه السلام فرمودند:یوسف انسان حرّ و آزاده ای بود که حسادت برادران،اسارت در چاه،شهوت زنان،زندان،تهمت،ریاست و قدرت در او اثر نگذاشت. (۱)

پاداش های اخروی بهتر از پاداش های دنیوی است،زیرا پاداش های اخروی:

الف:محدودیّت ندارند. «لَهُمْ مٰا يَشٰاؤُنَ» (۲)

ب:از بین رفتنی نیستند. «خٰالِدِينَ فِيهٰا» (۳)

ج:در یک مکان محدود نیستند. «نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشٰاءُ» (۴)

د:به محاسبه ما در نمی آیند. «أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسٰابٍ» (۵)

ه:عوارض و آفات وامراض ندارند. «لاٰ يُصَدَّعُونَ عَنْهٰا» (۶)

پیام ها:

۱-سنّت خداوند،عزّت بخشی به افراد پاکدامن وباتقوا است. «كَذٰلِكَ»

۲-گرچه در ظاهر پادشاه مصر به یوسف گفت: «إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنٰا مَكِينٌ» ولی در واقع خداوند به یوسف مکنت داد. «مَكَّنّٰا»

۳-حقّ تصرّف،از شئون حکومت است. مَكَّنّٰا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ ...*

۴-حکومت ها در شرایط بحرانی کشور می توانند آزادی مردم را در تصرّف اموال و املاک خویش محدود ساخته آنان را به سمت مصالح همگانی سوق دهند.

ص:۲۳۴

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .زمر،۳۴.

۳- ۳) .فرقان،۷۶.

۴- ۴) .زمر،۷۴.

۵- ۵) .زمر،۱۰.

۶- ۶) .واقعه،۱۹.

«يَتَبَوَّأُ مِنْها حَيْثُ يَشاءُ»

۵-حوزه اختیارات یوسف گسترده بود. «حَيْثُ يَشاءُ»

۶-قدرت اگر در دست اهلش باشد رحمت است وگرنه زیانبخش خواهد بود.

«نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا»

۷-در جهان بینی الهی،هیچ کاری بدون پاداش نمی ماند. «لا نُضِيعُ»

۸-تضییع حقوق مردم،یا از سر جهل است یا بخل و یا ناتوانی و یا...که هیچکدام درباره خداوند وجود ندارد. «لا نُضِيعُ»

۹-رسیدن به حکومت و قدرت در دنیا،منافاتی با نیکوکاری و ایمان و تقوا ندارد. مَكَّنّا لِيُوسُفَ ... أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ*

۱۰-مشیّت الهی،نظام دار و قانون مند است. نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا ... وَ لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

۱۱-با آنکه همه چیز در گرو مشیّت الهی است،امّا خداوند حکیم است و بدون دلیل به کسی قدرت نمی دهد. «وَ لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

۱۲-نیکوکاران،علاوه بر بهره مند شدن از پاداش در حیات دنیا از پاداش های برتر اخروی نیز برخوردار خواهند شد. «لا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ»

۱۳-اگر نیکوکار در این دنیا به پاداش و مقامی نرسید،نگران نباشد که در جای دیگر جبران می شود. لا نُضِيعُ ... وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ*

۱۴-پادشاهی و حکومت نیز در برابر اجر آخرت ناچیز است. لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ...*

۱۵-امکانات مادی و حکومت ظاهری برای مردان خدا لذّت آور نیست،آنچه برای آنان مطلوب و دوست داشتنی است آخرت است. «وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ»

۱۶-اگر شما به سراغ تقوا بروید ما نیز رحمت خود را به شما نازل می کنیم.

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنا ... لِلَّذِينَ ... وَ كانُوا يَتَّقُونَ

۱۷-ایمان،همراه با تقوا چاره ساز است وگرنه سرنوشت مؤمن گناهکار،مبهم است. «آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ»

۱۸-تقوایی که یک خصلت پایدار شده باشد،ارزشمند است. «كَانُوا يَتَّقُونَ»

۱۹-ایمان و ملازمت بر تقوا،شرط بهره مندی از پاداش های اخروی است. «لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»

۲۰-تقوا،مرحله و مرتبه ی والاتری در ایمان است. «آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»*

وَ جَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ«۵۸»

(سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت)و(در پی مواد غذایی)برادران یوسف (به مصر)آمدند و بر او وارد شدند،آنگاه(یوسف)آنان را شناخت،ولی آنها او را نشناختند.

نکته ها:

طبق پیش بینی و پیشگویی یوسف،مردم هفت سال در وفور نعمت و باران بودند،ولی بعد از آن،هفت سال دوم فرا رسید و مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند.دامنه قحطی از مصر به فلسطین و کنعان رسید.یعقوب به فرزندان خود گفت:برای تهیه گندم به سوی مصر روانه شوند.

آنان وارد مصر شده و درخواست خود را عرضه کردند.یوسف در میان متقاضیان غلّه، برادران خود را دید،امّا برادران یوسف را نشناختند و حقّ هم همین بود،زیرا از زمان انداختن یوسف به چاه تا حکومت او در سرزمین مصر،حدود بیست تا سی سال فاصله شده بود.یوسف وقتی از چاه بیرون آمد،نوجوان بود، «يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ» چند سالی در خانه عزیز،خدمتکار بود و سالها نیز در زندان به سر برد و از زمان آزادی او از زندان نیز هفت سال(دوره وفور نعمت و پر آبی)گذشته بود و حال که سالیان قحطی بود،برادران به مصر آمده بودند.

پیام ها:

۱-در زمان قحطی،جیره بندی لازم است و هرکس باید برای گرفتن سهمیه،خود مراجعه کند تا دیگران به نام او سوء استفاده نکنند. «إِخْوَةُ» با اینکه

ص: ۲۳۶

می توانستند یک نفر را به نمایندگی بفرستند،همه برادران آمدند.

۲-در زمان قحطی اگر منطقه های دیگر از شما کمک خواستند،کمک کنید. «وَ جٰاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ»

۳-در وقت نیاز و تنگدستی ساکن و راکد نباشید و حتّی از دیگر کشورها کمک بگیرید. «وَ جٰاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ»*

۴-گاهی ظالم محتاج مظلوم می شود. «وَ جٰاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ» (کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد.)*

۵-ملاقات مردم حتّی غیر مصریان با یوسف،امری سهل و آسان بود. جٰاءَ إِخْوَةُ ...

فَدَخَلُوا (سران حکومت ها باید برنامه ای اتخاذ کنند که ملاقات مردم با آنان به آسانی صورت بگیرد.)

۶-خاطرات دوران کودکی در ذهن نقش می بندد و از بین نمی رود. «فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ»*

(برادران در بزرگی با یوسف محشور بودند؛ولی یوسف در کودکی آنها را دیده بود،لذا یوسف آنها را شناخت ولی آنان یوسف را نشناختند).*

وَ لَمّٰا جَهَّزَهُمْ بِجَهٰازِهِمْ قٰالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَ لاٰ تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ«۵۹»

و چون یوسف بارهای(غذایی)آنان را آماده ساخت،گفت:برادر پدری خود را(در نوبت آینده)نزد من آورید.آیا نمی بینید که من پیمانه را کامل می دهم و بهترین میزبان هستم.

نکته ها:

یوسف گفت: «ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ» یعنی برادری که شما از پدر دارید و نگفت:برادر من،از این کلام معلوم می شود که یوسف در چهره ی ناشناس،باب گفتگو را با برادران باز کرد و آنها همچنان که در تفاسیر آمده گزارش دادند که ما فرزندان یعقوب نواده ی ابراهیم می باشیم.

ص: ۲۳۷

پـدر ما پیرمردی است که به خاطر حزن و اندوه فرزندش که گرگ او را پاره کرده،سالهاست گریان وگوشه گیر است و یکی از برادرانـمان را نیز بـه خـدمت او گمـارده ایـم،اگر ممکـن اسـت سـهم آن پـدر و برادر را نیز به مـا بدهیـد که بـا خوشـحالی برگردیم.یوسف دستور داد علاوه بر بار ده شتر،دو بار دیگر سهم یعقوب و برادر دیگر نیز افزوده شود.

یوسف برای جـذب برادران گفت: «أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» من بهترین میزبانم،و آن برادران جـذب شدنـد،ولی خداونـد برای جـذب مردم تعبیرات زیادی دارد:

«خَيْرُ الرّازِقِينَ» (۱)او بهترین روزی رسان است.

«خَيْرُ الْغافِرِينَ» (۲)او بهترین بخشنده است.

«خَيْرُ الْفاتِحِينَ» (۳)او بهترین گشایشگر است.

«خَيْرُ الْماكِرِينَ» (۴)او بهترین تدبیر کننده است.

«خَيْرُ الْوارِثِينَ» (۵)او بهترین وارث است.

«خَيْرُ الْحاكِمِينَ» (۶)او بهترین داور است.

امّا گروه بسیاری از مردم جذب نمی شوند.

پیام ها:

۱-یوسف برتوزیع ارزاق ذخیره شده مصر،نظارت مستقیم داشت. «جَهَّزَهُمْ»

۲-مدیریّت صحیح یوسف علیه السلام موجب شد در زمان قحطی نه تنها مشکلی برای مردم مصر پیش نیاید بلکه به اطراف نیز کمک کند. «جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ»*

۳-هم رازداری لازم است و هم راستگویی.یوسف گفت: «بِأَخٍ لَكُمْ» و نگفت:

برادر من،تا راستگویی و رازداری با هم رعایت شود.

۴-اشـخاص یا مؤسـسه ها و یا کشورهایی که کمک های اقتصادی می کنند، می توانند بعضی از شرایط را در جهت رشد و یا مصالح دیگر،مطرح کنند.

۱- ۱) .جمعه،۱۱.

۲- ۲) .اعراف،۱۵۵.

۳- ۳) .اعراف،۸۹.

۴- ۴) .انفال،۳۰.

۵- ۵) .انبیاء،۸۹.

۶- ۶) .یونس،۱۰۹.

اِئْتُونِی بِأَخٍ ...

۵-حتّی در زمان بحران و قحطی نیز بی عدالتی و کم فروشی ممنوع است. «أُوفِی الْکَیْلَ»

۶-در معامله باید مقدار جنس مشخص باشد. «الْکَیْلَ»

۷-بدی ها را با خوبی پاسخ دهیم.(یوسف سهم برادران را کامل داد و درباره ی ظلمی که به او کرده بودند سخن نگفت) وَ جاءَ إِخْوَهُ یُوسُفَ ... أُوفِی الْکَیْلَ*

۸-کم فروشی یا عدالت کارگزاران،کارگران ودستیاران،به حساب مسئول اصلی و مافوق است. «أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ»

۹-خرید و فروش و توزیع غلات در مصر زمان یوسف علیه السلام با پیمانه بوده است.

«أُوفِی الْکَیْلَ»*

۱۰-مسئولین توزیع امکاناتِ عمومی باید عادل باشند. «أُوفِی الْکَیْلَ»*

۱۱-قدرت را وسیله ی انتقام قرار ندهیم. «أُوفِی الْکَیْلَ وَ أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ»*

۱۲-مهمان نوازی از اخلاق انبیاست. «خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ»

۱۳-به مسافران و کاروان هایی که وارد منطقه شما می شوند حتّی در زمان نیاز و قحطی،احترام کنید. «خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ»

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلا کَیْلَ لَکُمْ عِنْدِی وَ لا تَقْرَبُونِ« ۶۰»

(ولی)اگر آن برادر را نزد من نیاورید،نه پیمانه ای(از غلّه)نزد من خواهید داشت و نه نزدیک من شوید.

پیام ها:

۱-در مدیریّت،هم محبّت لازم است و هم تهدید.اوّل مژده و محبّت؛ «أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ» بعد تهدید و اولتیماتوم. «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی»

۲-زمینه های سوء استفاده را از بین ببریم.(اگر رسم شود که حاضرین سهم غائبین را بگیرند بعضی سوء استفاده می کنند.) «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلا کَیْلَ لَکُمْ» *

۳-در اجرای قانون،میان برادر وخانواده ودیگران نبایـد تبعیض قائل شد. «فَلاٰ کَیْلَ لَکَمْ» (هر شخصـی سـهم معینی داشت وباید خود دریافت می کرد.)

۴-در تهدیـد لازم نیست که مدیر تصـمیم صد در صد بر اجرا داشـته باشد. «فَلاٰ کَیْلَ لَکُمْ» (زیرا یوسف کسـی نبود که حاضـر شود برادرانش از قحطی بمیرند.)

۵-قاطعیّت در پیاده کردن برنامه ها،شرط رهبری است. «فَلاٰ کَیْلَ لَکُمْ عِنْدِی وَ لاٰ تَقْرَبُونِ»

قٰالُوا سَنُرٰاوِدُ عَنْهُ أَبٰاهُ وَ إِنّٰا لَفٰاعِلُونَ«۶۱»

(برادران به یوسف)گفتند:او را با اصرار و التماس از پدرش خواهیم خواست و حتماً این کار را خواهیم کرد.

نکته ها:

«مراوده»به مراجعه پی درپی،همراه با التماس یا خدعه و فریب گفته می شود.

بـوی حسـد از کلاـم برادران استشـمام می شـود،به جـای«ابانـا»گفتنـد: «أَبٰاهُ» و در اوّل سوره نیز گفتگوی برادران این بود که؛ «لَیُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلیٰ أَبِینٰا مِنّٰا» پدر برای ماست،ولی یوسف و برادرش را بیشتر از ما دوست دارد.

پیام ها:

۱-سفر فرزند باید به اذن پدر و رضایت او باشد. «سَنُرٰاوِدُ عَنْهُ أَبٰاهُ»*

۲-برادران یوسف از عکس العمل منفی پدرشان در برابر تقاضای همراه بردن بنیامین مطلع بودند.(«سَنُرٰاوِدُ» به معنای گفتگوی پی در پی همراه با نقشه و تدبیر است)*

۳-حضـرت یعقـوب پس از مـاجرای یوسف بنیـامین را از خود دور نمی کرده است و جـدا کردن او از پـدر،کـار آسـانی نبود. «سَنُرٰاوِدُ عَنْهُ أَبٰاهُ»*

ص:۲۴۰

وَ قالَ لِفِتْيانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ«۶۲»

و(یوسف)به غلامان خود گفت:آنچه را به عنوان قیمت پرداخته اند در بارهایشان بگذارید،تا چون به خانواده خود بازگردند آن را بازشناسند، به امید آنکه(بار دیگر)برگردند.

نکته ها:

حضرت یوسف که در آیات قبل از او با تعابیری چون؛«صادق،محسن،مخلص»یاد شده، یقیناً بیت المال را به پدر وبرادران خود نمی بخشد و ممکن است که پول غلّه را از سهم و ملک شخصی خود داده باشد.

پول را برگرداند تا بی پولی،مانع سفر دوم آنها نشود. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» علاوه بر آنکه برگرداندن پول،نشانه صمیمیّت و نداشتن سوءقصد از اصرار برآوردن برادر است و مخفیانه در بین کالا گذاردن نشانه بی منّت بودن وحفظ از دستبرد سارقین است.

یوسف که دیروز برده و خدمتکار بود،امروز غلام و خدمتکار دارد. «لِفِتْیانِهِ» اما در هنگام ملاقات برادران،نه انتقام گرفت و نه گلایه ای نمود و نه کینه ای داشت.بلکه با برگرداندن سرمایه آنان،به آنها توجّه داد که من شما را دوست می دارم.

پیام ها:

۱-مدیر و رهبر لایق باید طرحهایش ابتکاری باشد. «اجْعَلُوا»

۲-بدی ها را با خوبی جبران کنید. «اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ»

۳-صله رحم،یعنی کمک نمودن،نه معامله کردن. «اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ»

۴-پول گرفتن در زمان نیاز از پدر پیر و برادران،با کرامت نفس سازگار نیست.

«اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِمْ»

۵-یوسف،کار گذاردن بضاعت برادران را بر عهده چند نفر گذاشت تا هر گونه زمینه را برای اتهام مسدود کند و برده ای سوء استفاده نکند که مبلغ را برای

خود بردارد و بگوید در رحال مسافران گذاشتم. «اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِمْ»*

۶-کمک به دیگران را حتّی الامکان مخفیانه انجام دهید. «فِی رِحالِهِمْ»*

۷-نه انتقام و نه کینه،بلکه هدیه دادن برای ارتباط بعدی. اِجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِمْ ... لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

۸-برای بازیافتن انسان ها،باید از پول گذشت. اِجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ ... لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

۹-خوبی کردن بهترین وسیله جذب افراد است. اِجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ ... یَرْجِعُونَ*

۱۰-مسئولان،کارگزاران خود را نسبت به برنامه ها و طرحها کاملاً توجیه کنند تا مدیران موفقی باشند.(یوسف به همه فهماند که هدف این کار،بازگشت این کاروان است) «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»*

۱۱-در طرح ها و برنامه ها،یقین صددرصد به عملی شدن آن لازم نیست. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

فَلَمّا رَجَعُوا إِلی أَبِیهِمْ قالُوا یا أَبانا مُنِعَ مِنَّا الْکَیْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنا أَخانا نَکْتَلْ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ«۶۳»

پس چون به سوی پدر خود باز گشتند،گفتند:ای پدر پیمانه(برای نوبت دیگر)از ما منع شد،پس برادرمان(بنیامین)را با ما بفرست تا سهمیه و پیمانه خود را بگیریم وما حتماً نگهبان او خواهیم بود.

پیام ها:

۱-یعقوب بر خانواده وفرزندان خویش،مدیریّت وتسلط داشت. یا أَبانا مُنِعَ ...

۲-پدر،دارای حقّ امر و نهی به فرزند خود می باشد. «فَأَرْسِلْ»

۳-بنیامین بدون اجازه ی پدر به مسافرت اقدام نمی کرد. «فَأَرْسِلْ مَعَنا»

۴-برای گرفتن چیزی و یا جلب اعتماد کسی،از عواطف استفاده کنید. «أَخانا»

۵-مجرم چون در درون نگرانی دارد،در سخنانش تأکیدهای پی درپی دارد. «إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» («إِنّا» و حرف«لام»و جمله اسمیه نشانه تأکید است.)

ص:۲۴۲

قٰالَ هَلْ آمَنُكَمْ عَلَيْهِ إِلاّ كَمٰا أَمِنْتُكَمْ عَلىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللّٰهُ خَيْرٌ حٰافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّٰاحِمِينَ«۶۴»

(یعقوب)گفت:آیا شما را بر او امین بدانم،همان طور که شما را بر برادرش امین دانستم(و دیدید که چه شد)پس(به جای شما به خدا اعتماد می کنم که)خداوند بهترین حافظ است و او مهربان ترین مهربانان است.

نکته ها:

سؤال: با توجّه به سابقه بدی که فرزندان یعقوب داشتند،چرا پدرشان مجدداً فرزند دیگرش را به آنان سپرد؟

پاسخ: فخر رازی (۱)احتمالات متعدّدی را مطرح نموده که هر کدام از آنها می تواند توجیهی بر این موافقت باشد؛اوّلاً:برادران از اقدام اولیه شان به نتیجه ای که مورد نظرشان بود، (محبوبیّت در نزد پدر)نرسیده بودند.ثانیاً:حسادت برادران نسبت به این برادر،کمتر از یوسف بود.ثالثاً:شاید قحطی و خشکسالی شرایط ویژه ای را پدید آورده بود که سفر مجدّد را ضروری می کرد.رابعاً:دهها سال از حادثه اوّل گذشته و فراموش شده تلقّی می شد.خامساً:

خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلّی خاطر داده بود.

در آیه ۱۲،یعقوب در مورد یوسف،به حافظ بودن برادرانش اعتماد کرد،به فراق یوسف و نابینایی گرفتار شد،ولی در مورد بنیامین به خدا تکیه کرد و گفت: «فَاللّٰهُ خَيْرٌ حٰافِظاً» هم توانا شد،هم بینا و هم فراق و جدائی پایان یافت.

پیام ها:

۱-اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلّف دارد،جایز نیست. «هَلْ آمَنُكُمْ»

۲-یاد خاطرات تلخ گذشته،انسان را در برابر حوادث آینده بیمه می کند. «هَلْ آمَنُكُمْ ... عَلىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ»

۱- ۱) .تفسیر کبیر.

۳-با یک شکست یا تجربه ی تلخ،خود را کنار نکشیم. هَلْ آمَنُکَمْ عَلَیْهِ ... فَاللّهُ خَیْرٌ حافِظاً یعقوب بار دیگر فرزند دوم را با توکل به خدا به برادران تحویل داد.

۴-برادران یوسف،خود را حافظ پنداشتند، «إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» امّا حضرت یعقوب تذکّر داد که خداوند حافظ است. فَاللّهُ خَیْرٌ حافِظاً ...*

۵-بر عوامل ظاهری و مادی هر چند فراوان باشند تکیه نکنیم،تنها بر خدا توکّل کنیم. «فَاللّهُ خَیْرٌ حافِظاً»*

۶-با توجّه به رحمت بی نظیر الهی و با توکل به خداوند،به استقبال حوادث زندگی برویم. «فَاللّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ»

۷-سرچشمه حفاظت،رحمت است. «فَاللّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ»

وَ لَمّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَیْهِمْ قالُوا یا أَبانا ما نَبْغِی هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَیْنا وَ نَمِیرُ أَهْلَنا وَ نَحْفَظُ أَخانا وَ نَزْدادُ کَیْلَ بَعِیرٍ ذلِکَ کَیْلٌ یَسِیرٌ«۶۵»

و هنگامی که بارهای خود را گشودند،دریافتند که سرمایه شان به آنها بازگردانده شده،گفتند:ای پدر(دیگر)چه می خواهیم؟این سرمایه ی ماست که به ما باز گردانده شده و ما قوت وغذای خانواده ی خود را فراهم واز برادرمان حفاظت می کنیم وبا(بردن او)یک بار شتر می افزاییم واین (پیمانه اضافی نزد عزیز)پیمانه ای ناچیز است.

نکته ها:

شاید معنای آیه چنین باشد:این مقداری که گرفته ایم به جایی نمی رسد،اگر نوبت دیگر برویم،بار بیشتری می گیریم.

«نَمِیرُ» از«میر»یعنی مواد غذایی و «نَمِیرُ أَهْلَنا» یعنی به خانواده ی خود غذا می رسانیم.

از جمله «نَزْدادُ کَیْلَ بَعِیرٍ» استفاده می شود که سهم هر نفر،یک بار شتر بوده که باید خود حاضر باشد و دریافت کند.

پیام ها:

۱-فرزندان یعقوب در کنار پدر وپیرامون او زندگی می کردند وبرای تهیه آذوقه ی خانواده تلاش می کردند. فَتَحُوا مَتاعَهُمْ ... یا أَبانا ...

۲-هنر یوسف،نه فقط انسان بودن که انسان سازی است. «وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ» (به برادران حسود و جفاکار خود،مخفیانه هدیه می دهد تا زمینه را برای مراجعت آنها فراهم سازد.قرآن می فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» بدی را با خوبی دفع کنید. (۱))

۳-اگر از اوّل پول و بهای کالا گرفته نشود،خریدار تحقیر می شود.اگر قصد هدیه هست ابتدا پول اخذ شود،ولی به شکل عاقلانه برگردانده شود. «رُدَّتْ إِلَيْهِمْ»

۴-اگر خواستید کبوتران فراری را جذب کنید،باید کمی دانه پخش کنید.(یوسف بهای غلّه را به آنان برگرداند تا جاذبه مراجعت آنان را زیاد کند) «بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ»

۵-مرد،مسئول تغذیه خانواده است. «نَمِيرُ أَهْلَنا»

۶-سهمیه بندی مواد غذایی در شرایط کمبود،کاری یوسفی است. «نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ»

قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلاّ أَنْ يُحاطَ بِكُمْ فَلَمّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قالَ اللّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ «۶۶»

(پدر)گفت:من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا آنکه(با سوگند)به نام خدا،وثیقه ای محکم بیاورید که حتماً او را نزد من برگردانید،مگر آنکه همه شما گرفتار حادثه ای شوید.پس چون وثیقه خود را آوردند(پدر)گفت:

خداوند بر آنچه می گوییم وکیل است.

نکته ها:

«موثق»یعنی آنچه مایه وثوق و اطمینان به قول طرف مقابل است که می تواند عهد،

ص: ۲۴۵

۱- ۱) .فصّلت،۳۴.

سوگند و نذر باشد. «مَوْثِقاً مِنَ اللّهِ»

پیام ها:

۱-به صرف خویشاوندی اکتفا نکنید و قراردادها را محکم کنید. لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتّى ...»

۲-ایمان به خدا وسوگند ونذر وعهد با او،قوی ترین پشتوانه بوده و هست. «مَوْثِقاً مِنَ اللّهِ»

۳-هرگاه از شخصی بدقولی و بدرفتاری دیدید،در نوبت بعد قرارداد را محکمتر کنید. «مَوْثِقاً»

۴-فرزند خود را به راحتی همراه دیگران نفرستید. «تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللّهِ»

۵-در قراردادها،پیش بینی حوادث غیرمترقّبه و خارج از حیطه اختیار را بکنید.

«إِلاّ أَنْ يُحاطَ بِكُمْ» (تکلیف خارج از توانایی،ممنوع است.)

۶-محکم کاری های قانونی و حقوقی،شما را از توکل به خداوند غافل نکند.

«اللّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ»

وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاّ لِلّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ«۶۷»

و(یعقوب)گفت:ای پسران من(چون به مصر رسیدید،همه)از یک دروازه (به شهر)وارد نشوید(تا توجّه مردم به شما جلب نشود)بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید و(بدانید من با این سفارش)نمی توانم چیزی از(مقدّرات)خدا را از شما دور کنم.فرمان جز برای خدا نیست،تنها بر او توکّل می کنم و همه توکّل کنندگان(نیز)باید بر او توکّل نمایند.

ص: ۲۴۶

نکته ها:

حضرت یعقوب علیه السلام به هنگام سفر برادران به مصر چهار نکته توحیدی می گوید:

اوّل: «ما أُغْنِی عَنْکُمْ» ،یعنی من با این سفارش ورود از چند در نمی توانم چیزی از مقدّرات خدا را از شما دور کنم.

دوم:در آیه قبل فرمود: «إِلاّ أَنْ یُحاطَ بِکُمْ» ،یعنی مگر آنکه همه شما به گونه ای که تصوّر نمی کردید گرفتار حادثه ای شوید.

سوم:در آیه ی ۶۴ فرمود: «فَاللّهُ خَیْرٌ حافِظاً» .

چهارم:در آیه ۶۷ فرمود: «عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ» .

آری،رسول خدا سراپا توجّه به خدا و توحید دارد،امّا فرزندان یعقوب در سفر تنها می گفتند:

«وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ» یعنی ما خودمان برادرمان را حفظ می کنیم.در این گفتگوها سیمای موحّد مخلص،با افراد عادّی به زیبایی نشان داده می شود.*

پیام ها:

۱-عاطفه پدری حتّی نسبت به فرزندان خطاکار،از بین نمی رود. «یا بَنِیَّ»

۲-چاره اندیشی وتدبیر برای حفظ سلامت فرزندان،لازم است. یا بَنِیَّ لا تَدْخُلُوا ...

۳-وقتی توصیه کننده عالم و آگاه است،لازم نیست فرمانبر از فلسفه ی آن دستور آگاه باشد.(فرزندان یعقوب فرمان لا تَدْخُلُوا ...را عمل کردند و فلسفه و راز آن را نپرسیدند)*

۴-از بهترین زمان های موعظه،در آستانه سفر است.یعقوب در آستانه ی سفر فرزندان به آنان گفت: «یا بَنِیَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ»

۵-جلو حساسیّت ها،سوءظن ها و چشم زخم ها را بگیرید،ورود گروهی جوان به منطقه ی بیگانه،عامل سوءظن و سعایت است. «لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ»

۶-لطف و قدرت خداوند را منحصر در یک راه نپندارید،دست او باز است و می تواند از هر طریقی شما را مدد رساند. «لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ»

۷-فقط بازدارنده و نهی کننده نباشید،بلکه راه حل نیز ارائه دهید. لاََ تَدْخُلُوا ... وَ ادْخُلُوا*

۸-برای رسیدن به مقصود بایستی راههای مختلف را پیمود. «وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَهٍ»*

۹-مدیر خوب باید علاوه بر برنامه ریزی،حساب احتمالات را بکند،زیرا انسان در اداره ی امور خود مستقل نیست.یعنی با همه محاسبات و دقّت ها باز هم دست خدا باز است و تضمینی برای انجام صددرصد محاسبات ما نیست.

«وَ مَا أُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ»

۱۰-در برابر مقدّرات حتمی خداوند،چاره ای جز تسلیم نیست. «مَا أُغْنِی عَنْکُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ»

۱۱-حاکم مطلق هستی،خداوند است. «إِنِ الْحُکْمُ إِلاّٰ لِلّٰهِ»

۱۲-با توکّل زانوی اشتر ببند. لاٰ تَدْخُلُوا ... عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ*

۱۳-هم احتیاط و محاسبه لازم است؛ لاٰ تَدْخُلُوا ...و هم توکل به خداوند ضروری است. «عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ»

۱۴-به غیر خداوند،توکل نکنید. «عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ» چرا که او به تنهایی کفایت می کند «وَ کَفیٰ بِاللّٰهِ وَکِیلاً» (۱)و بهترین وکیل است. «نِعْمَ الْوَکِیلُ» (۲)

۱۵-یعقوب،هم خود توکل کرد و هم دیگران را با امر به توکل تشویق نمود.

تَوَکَّلْتُ ... فَلْیَتَوَکَّلِ ...

وَ لَمّٰا دَخَلُوا مِنْ حَیْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مٰا کٰانَ یُغْنِی عَنْهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ إِلاّٰ حٰاجَهً فِی نَفْسِ یَعْقُوبَ قَضٰاهٰا وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمٰا عَلَّمْنٰاهُ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ«۶۸»

ص: ۲۴۸

۱- ۱) .نساء،۸۱.

۲- ۲) .آل عمران،۱۷۳.

و چون از همانجا که پدرشان دستورشان داده بود وارد(مصر)شدند،این کار در برابر اراده خداوند هیچ سودشان نبخشید،جز آنکه نیازی در دل یعقوب بود که عملی شد.(تنها اثر ورود از چند دروازه حفظ از چشم زخم و رسیدن برادران،به خصوص بنیامین به یوسف بود که عملی شد و اثر دیگری نداشت)و البتّه(یعقوب)بخاطر آنچه به او آموزش داده بودیم دارای علمی(فراوان)بود ولی بیشتر مردم آگاه نیستند.

نکته ها:

در اینکه آرزوی درونی و حاجت یعقوب که برآورده شد چه بوده است احتمالاتی وجود دارد:

۱.رسیدن بنیامین به یوسف علیه السلام و خارج شدن یوسف از تنهایی،هر چند به صورت اتهام سرقت باشد.

۲.سرعت بخشیدن به وصال پدر و پسر که در آینده به آن اشاره خواهد شد.

۳.انجام وظیفه،بدون آنکه ضامن نتیجه ی آن باشد.حاجت یعقوب آن است که در مقدّمات کار کوتاهی نشود و از یک در وارد نشوند،ولی آنچه خواهد شد به دست خداوند است.

پیام ها:

۱-تجربه های تلخ،انسان را باادب می کند و سخنان بزرگان را می پذیرد. «وَ لَمّٰا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ»

۲-اطاعت از پدر لازم و ارزشمند است. «دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ»*

۳-اگر از بی ادبی افراد گفتید،از ادب آنان نیز بگویید. اُدْخُلُوا ... أَبُوهُمْ (اگر برادران قبلاً نسبت ضلالت به پدر می دادند،امروز تسلیم امر پدر شدند.)

۴-محاسبات و دقّت و برنامه ریزی ها با وجود اراده ی الهی کارساز است،آنجا که نخواهد کارساز نیست. «مٰا كٰانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ»

۵-یعقوب،بر مطالب واسراری آگاه بود که مصلحت نمی دانست بازگو کند.

«حٰاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ»

۶-دعا وحاجت اولیای خدا،مستجاب می شود. «حاجَةً فِی نَفْسِ یَعْقُوبَ قَضاها»

۷-علم انبیا از جانب خداوند است. «عَلَّمْناهُ»

۸-بیشتر مردم عالمان حقیقی را نمی شناسند. «عَلَّمْناهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»*

۹-بیشتر مردم،به اسباب و علل چشم می دوزند و از حاکمیّت خداوند و لزوم توکّل بر او ناآگاهند. «أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»

۱۰-معیار حقّ و باطل،تشخیص اکثریّت نیست. «أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»*

وَ لَمّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ آوی إِلَیْهِ أَخاهُ قالَ إِنِّی أَنَا أَخُوکَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ«۶۹»

وقتی(برادران)بر یوسف وارد شدند،او برادرش(بنیامین)را در نزد خود جای داده گفت:همانا من برادر تو هستم،پس از آنچه انجام می دهند اندوهگین مباش.

نکته ها:

در تفاسیر آمده است که وقتی فرزندان یعقوب علیه السلام وارد مصر شدند،یوسف میزبان آنان شد و برای هر دو نفر،یک طبق غذا مقرر کرد.بنیامین در آخر تنها ماند.یوسف او را در کنار خودش نشاند وآنگاه برای هر دو نفر اتاقی قرار داد و باز بنیامین را هم اتاق خویش ساخت.

بنیامین از بی وفایی های برادران و جنایتی که درباره یوسف در سالهای قبل کرده بودند، سخن گفت.در اینجا بود که کاسه ی صبر یوسف لبریز شد و گفت:نگران مباش من همان یوسفم و چنان با تأکید گفت: «إِنِّی أَنَا أَخُوکَ» که جایی برای احتمال این سخن که«من جای برادرت باشم»نگذارد.

در مورد جمله «فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ» دو معنی احتمال می رود:یا از عملکرد گذشته ی برادران اندوهگین مباش،یا از برنامه ای که غلامان برای نگاهداری تو دارند و پیمانه را در بار تو خواهند گذاشت تا در پیش من بمانی،نگران مباش.

ص: ۲۵۰

پیام ها:

۱-برادرانی که دیروز به قدرت خود می بالیدند؛ «نَحْنُ عُصْبَةٌ» اکنون باید برای تهیه آذوقه،با کمال تواضع آستانه یوسف را ببوسند. «دَخَلُوا عَلی»

۲-کلام ها،طبقه بندی،محرمانه و علنی دارد.یوسف تنها به صورت محرمانه به بنیامین گفت: «إِنِّی أَنَا أَخُوکَ» (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.)

۳-در بعضی امور،تنها خواص را باید در جریان گذاشت. «فَلا تَبْتَئِسْ»

۴-هرگاه به نعمتی رسیدید،تلخ کامی های گذشته را فراموش کنید.(یوسف و بنیامین به دیدار هم رسیدند،پس نگرانی های قبلی را باید فراموش کرد.) فَلا تَبْتَئِسْ ...

۵-قبل از اجرای طرح ونقشه،باید بی گناه از نظر روحی آماده و توجیه باشد.(به بنیامین گفته شد که به نام سارق تورا نگاه می داریم نگران مباش.) «فَلا تَبْتَئِسْ»

فَلَمّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقایَهَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَیَّتُهَا الْعِیرُ إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ« ۷۰»

پس چون بارهـای برادران را مجهّز و مهیـا ساخت،ظرف آبخوری(گران قیمتی)را در خورجین برادرش(بنیامین)قرار داد،سپس منادی صدا زد؛ ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید.

نکته ها:

«سقایه»پیمانه ای است که در آن آب می نوشند. «رَحْلِ» به خورجین و امثال آن می گویند که روی شتر می گذارند.«عیر»به معنی کاروانی که مواد غذایی حمل می کنند. (۱)

این چندمین باری است که یوسف طرح ابتکاری می دهد،یک بار بهای غلّه را در بار برادران گذاشت تا دوباره بازگردند و این بار ظرف قیمتی را در محموله برادر گذاشت تا او را

۱- ۱) .مفردات.

نزد خود نگاه دارد.

حضرت یوسف علیه السلام در مرحله ی قبل بضاعت را توسط غلامان در بار برادران گذارد، «اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِی رِحالِهِمْ» ولی در سفر دوم شخصاً سقایه را در بار بنیامین قرار داد.

(چون موضوع سرّی بود). «جَعَلَ السِّقایَهَ فِی رَحْلِ أَخِیهِ»*

در تفاسیر آمده است که در جلسه دو نفره ای که یوسف و بنیامین با هم داشتند،یوسف از او پرسید آیا دوست دارد در نزد وی بماند.بنیامین اعلام رضایت کرد،ولی یادآور شد که پدرش از برادران تعهد گرفته که او را برگردانند.یوسف گفت:من راه ماندن تو را طرّاحی می کنم و لذا با موافقتِ بنیامین این نقشه کشیده شد.

نظیر فیلم ها،نمایش ها و صحنه های تئاتر که افراد در ظاهر و در شکل مجرم و گناهکار احضار و مخاطب می شوند و یا حتّی شکنجه می گردند،ولی آنها بخاطر توجیه قبلی و رضایت شخصی و مصلحت مهم تری آن را پذیرا شده اند.

سؤال: چرا در این ماجرا به بی گناهانی نسبت سرقت داده شد؟

پاسخ: بنیامین با آگاهی از این طرح و اتّهام،برای ماندن در نزد یوسف اعلام رضایت کرد و باقی برادران هر چند در یک لحظه ناراحت شدند،ولی بعد از بازرسی از آنها رفع اتهام گردید.

علاوه بر آنکه کارگزاران از اینکه یوسف خود پیمانه را در میان بار گذارده «جَعَلَ» خبر نداشتند وبطور طبیعی فریاد زدند: «إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لا کِذبَ علی المصلح» کسی که برای اصلاح و رفع اختلاف دیگران دروغی بگوید،دروغ حساب نمی شود،و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

پیام ها:

۱-گاهی صحنه سازی برای کشف ماجرایی جایز است و برای مصالح مهم تر، نسبت دادن سارق به بی گناهی که از قبل توجیه شده باشد،مانعی ندارد. (۲)

«إِنَّکُمْ لَسارِقُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

٢- ٢) .تفسير الميزان.

۲-اگر در میان گروهی یک نفر خلافکار باشد،مردم تمام گروه را خلافکار می نامند. «إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ»

قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ ما ذا تَفْقِدُونَ«۷۱»

(برادران یوسف)رو به ماموران کردند و گفتند:شما چه چیزی را گم کرده اید.

قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ«۷۲»

گفتند:پیمانه و جام مخصوص شاه را گم کرده ایم و برای هرکس آن را بیاورد،یک بار شتر(جایزه)است و من این را ضمانت می کنم.

نکته ها:

«صُواعَ» و«سقایه»به یک معنی بکار رفته اند،پیمانه ای که هم با آن آب می خورند و هم گندم را کیل و اندازه می کنند که نشانه صرفه جویی،بهره وری و استفاده چند منظوره از یک وسیله است. «صُواعَ» ظرفی است که گنجایش یک صاع(حدود ۳ کیلو)گندم را دارد.

«حِمْلُ» به بار گفته می شود و «حِمْلُ» نیز به معنای بار است،امّا باری که پنهان باشد،مثل بارانی که در دل ابر است یا فرزندی که در شکم مادر است. (۱)

جمله ی «لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ» هرکس چنین کند من چنان پاداش می دهم،در اصطلاح فقهی«جُعاله»نامیده می شود که دارای سابقه و اعتبار قانونی است.

پیام ها:

۱-برادران با جمله ی «ما ذا تَفْقِدُونَ» توصیه کردند که قبل از اثبات موضوع دزدی کسی را نباید متهم کرد.*

۲-جایزه تعیین کردن،از شیوه های قدیمی است. «وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ»

۳-جوایز باید متناسب با افراد و زمان باشد.در زمان قحطی بهترین جایزه،یک

۱- ۱) .مفردات راغب.

بار شتر غلّه است. «حِمْلُ بَعِيرٍ»

۴-ضامن باید فرد معیّن ومشخّصی باشد. «وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ»*

۵-ضامن باید معتبر باشد. «وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ»*

۶-ضامن گرفتن برای جلب اطمینان،سابقه تاریخی دارد. «أَنَا بِهِ زَعِيمٌ»

قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ«۷۳»

گفتند:به خدا سوگند شما می دانید که ما برای فساد در این سرزمین نیامده ایم و ما هرگز سارق نبوده ایم.

نکته ها:

برادران یوسف گفتند:شما می دانید که ما برای سرقت و فساد به این منطقه نیامده ایم،در اینکه از کجا می دانستند،چند احتمال دارد:شاید با اشاره یوسف باشد که این گروه دزد نیستند.شاید هنگام ورود به منطقه گزینش شده بودند.آری برای ورود و خروج هیئت های بیگانه،مخصوصاً در شرایط بحرانی،باید دقت کرد تا مطمئن به اهداف مسافرین شد.

پیام ها:

۱-حُسن سابقه،نشانه ای برای برائت است. «لَقَدْ عَلِمْتُمْ»

۲-دستگاه امنیّتی مصر قوی و کارآزموده بوده است و می دانست که این قافله برای فساد نیامده اند. «لَقَدْ عَلِمْتُمْ»*

۳-دزدی وسرقت،یکی از مصادیق فساد در زمین است. «مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ»

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ«۷۴»

(مأموران یوسف)گفتند:پس اگر دروغ گفته باشید،کیفرش چیست؟

ص :۲۵۴

نکته ها:

به نظر می رسد طرّاح این سؤال حضرت یوسف است،چون می داند برادران طبق مقررات و قانون منطقه کنعان ونظر حضرت یعقوب اظهار نظر خواهند کرد.

پیام ها:

۱-وجدان مجرم را برای تعیین کیفرش،به قضاوت بخوانید. فَمٰا جَزٰاؤُهُ ...

قٰالُوا جَزٰاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزٰاؤُهُ کَذٰلِکَ نَجْزِی الظّٰالِمِینَ«۷۵»

گفتند:کیفرش چنین است که هر کس پیمانه در بارش پیدا شود،خود او جزای سرقت است(که به عنوان گروگان یا برده در اختیار صاحب پیمانه قرار گیرد)ما(در منطقه کنعان)ظالم(سارق)را اینگونه کیفر می دهیم.

پیام ها:

۱-مجازات سرقت در میان بعضی اقوام گذشته،بردگی سارق بوده است. «فَهُوَ جَزٰاؤُهُ» به گفته تفسیر مجمع البیان،مجازات سرقت،بردگی به مدّت یک سال بوده است.

۲-در قانون استثنا و تبعیض وجود ندارد،هرکس سارق بود برده خواهد شد.

«مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ»

۳-با تفهیم جرم و بیان قانون و عقوبت آن،اعتراض متّهم را به حداقل کاهش دهید. جَزٰاؤُهُ مَنْ وُجِدَ ...*

۴-دلایل باید به گونه ای باشد که متهم نیز خود به راحتی اتهام را بپذیرد. مَنْ وُجِدَ ...*

۵-وجود یک خلافکار در جمعی،دلیل بر خلافکار بودن همه نیست. «مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ»*

۶-کیفر خلافکار در کشور بیگانه می تواند طبق قانون خود او باشد،نه کشور

ص: ۲۵۵

میزبان. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الظّالِمِینَ»

۷-سرقت،نمونه ی بارز ستمکاری است.(«ظالم»بجای«سارق») «نَجْزِی الظّالِمِینَ»

فَبَدَأَ بِأَوْعِیَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِیهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِیهِ کَذٰلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّٰهُ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ«۷۶»

پس(از پذیرش کیفر،ماموران شروع به بازرسی کرده و)قبل از بارِ برادرش،به (بازرسی)بار سایر برادران پرداخت،سپس پیمانه را از بار برادرش بیرون آورد.

ما اینگونه برای یوسف تدبیر کردیم،زیرا طبق قانون شاه مصر،یوسف نمی توانست برادرش را بازداشت کند،مگر آنکه خدا بخواهد(که کیفر سارق در کنعان را مقدّمه بازداشت این برادر قرار می دهد.)ما هر کس را که بخواهیم(و لایق باشد)درجاتی بالا می بریم و برتر از هر صاحب دانشی،دانشوری است.

نکته ها:

«کَیْدَ» همه جا به معنی مذموم بکار نرفته است، «کَیْدَ» به معنی طرح و نقشه نیز استعمال شده است. «کِدْنا»

در موقع بازرسی،بنیامین چون از طرح و نقشه با خبر بود،آسوده خاطر بود،لذا در سراسر این ماجرا هیچ اعتراضی از او نقل نشده است و برای اینکه طرح مخفی بماند و موجب سوءظن نشود،بازرسی را از بار دیگران شروع کردند تا نوبت به بنیامین رسید و چون در بار او پیدا شد،طبق قرار قبلی باید او در مصر می ماند.این طرح و نقشه الهی بود،چون یوسف با قوانین جاری مصر نمی توانست سارق را به عنوان گروگان نگهدارد.

پیام ها:

۱-مأمورین اطلاعاتی باید به نوعی عمل کنند که موجب شک و ظن به آنها نشود.

«فَبَدَأَ بِأَوْعِیَتِهِمْ» (در بازرسی،اوّل به سراغ بار بنیامین نرفتند،بلکه از دیگر

برادران دیگر شروع نمودند.)

۲-عملکرد کارکنان به عهده مسئولان گذاشته می شود. «فَبَدَأَ» (به حسب ظاهر یوسف شخصاً بازرسی نکرده،ولی قرآن می فرماید:او بازرسی را آغاز کرد.)

۳-بازرسی اموال متّهمان از سوی حاکم،مجاز است. «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ»

۴-فکر و ابتکار و چاره جویی،از امدادهای غیبی است. «كِدْنا»

۵-طرح های یوسف،الهامات الهی بود. «كِدْنا لِيُوسُفَ»

۶-حضور بنیامین نزد یوسف،به سود یوسف بود. «كَذٰلِكَ كِدْنا لِيُوسُفَ»

۷-احترام ومراعات قوانین،حتّی در نظام های غیر الهی لازم است. «ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ»

۸-سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار و از آن تخلّف نکنند.(یوسف به قانون مصر پایبند بود،لذا برادر را نگه داشت) «لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ»

۹-مقام های معنوی،درجات وسلسله مراتب دارد. نَرْفَعُ دَرَجاتٍ ...

۱۰-علم و آگاهی،مایه ی برتری است. نَرْفَعُ دَرَجاتٍ ... وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ

۱۱-دانش بشری محدود است. «فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»

قالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّها يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِها لَهُمْ قالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكاناً وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ«۷۷»

(برادران)گفتند:اگر او سرقت کند(جای تعجب نیست،زیرا)پیش از این نیز برادر او دزدی کرده بود.یوسف(این تهمت را)در دل خود پنهان داشت و(با آنکه ناراحت شده بود)به روی آنان نیاورد.(ولی)گفت:موقعیّت شما بدتر(از او)ست و خداوند به آنچه توصیف می کنید داناتر است.

پیام ها:

۱-متّهم،یا انکار می کند و می گوید:من دزد نیستم؛ «ما كُنّا سارِقِينَ» یا کار خود را توجیه می کند و می گوید:دزد بسیار است. «فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ»

۲-حسود،حتّی بعد از دهها سال ضربه می زند. «فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ»

۳-اخلاق برادر،در برادر اثر می گذارد. «أَخٌ لَهُ» (اخلاق مادر،در فرزند اثر دارد.

بنیامین و یوسف از یک مادر بودند)

۴-آنجا که صفا نیست،اتّهام افراد زود پذیرفته می شود. إِنْ یَسْرِقْ فَقَدْ ...(بیرون آمدن پیمانه از بار او،دلیل بر سرقت نیست،ولی برادران چون علاقه ای به بنیامین نداشتند،کلمه سرقت را بکار گرفته و مسئله را مسلّم پنداشتند.)

۵-آنجا که صفا نیست،خلاف جزیی را کلی قلمداد می کنند.(«یَسْرِقْ» بجای «سرق»یعنی او همیشه این کاره بوده است.)

۶-برای رسیدن به هدف باید نیش هایی را تحمل کرد. «سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ»

۷-گاهی برای حفظ آبروی خود،به دیگران تهمت می زنند. «سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ»

۸-جوانمردی و سعه صدر،رمز رهبری است. «فَأَسَرَّهٰا یُوسُفُ»

۹-رازها را فدای احساسات نکنیم.(یوسف از برادران نسبت دزدی می شنید، ولی به خاطر مصلحت وحفظ رازش چیزی نگفت) «فَأَسَرَّهٰا یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ»

۱۰-افشاگری همیشه ارزش نیست. «وَ لَمْ یُبْدِهٰا لَهُمْ»

۱۱-حسد در حقّ برادر،دروغگویی و اتّهام بی مورد از جمله دلایل یوسف برای گفتنِ «شَرٌّ مَکٰاناً» به برادران بود.

۱۲-برادران یوسف،بر فرضِ سرقت پیمانه از سوی بنیامین،از او بدتر بودند، چون آنان برادر خود را دزدیده بودند. «أَنْتُمْ شَرٌّ مَکٰاناً»

قٰالُوا یٰا أَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنٰا مَکٰانَهُ إِنّٰا نَرٰاکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ«۷۸»

(برادران)گفتند:ای عزیز! همانا برای او پدری است پیر و سالخورده، پس یکی از ما را به جای او بگیر(و او را رها کن)،همانا ترا از نیکوکاران می بینیم.

نکته ها:

وقتی برادران یوسف دیدند نگاهداشتن بنیامین قطعی شد،با توجّه به تعهّدی که به پدر سپرده بودند و سابقه ای که درباره یوسف نزد پدر داشتند،و احساس کردند برگشتن بدون بنیامین بسیار تلخ است،تقاضای خود را با روان شناسی خاصی مطرح نمودند وشروع به التماس کردند و با بیان های عاطفی و محرک همچون،تو عزیز و قدرتمندی،تو از نیکوکارانی،او پدری پیر و سالخورده دارد،هر کدام از ما را خواستی به جای او بگیر،درصدد جلب بخشش او بر آمدند.

پیام ها:

۱-مقدرات الهی،هر سنگدل و ستمگری را روزی به خاک مذلّت می نشاند.

آهنگ التماس در جمله؛ یَا أَیُّهَا الْعَزِیزُ ....

۲-تقوا پیشگانی که هواپرستان آنها را خوار کنند خداوند آنان را عزّت خواهد بخشید. «یَا أَیُّهَا الْعَزِیزُ»*

۳-یوسف حتّی در زمان اقتدارش،نیکوکاری در رفتار و منش او نمایان بود.

«نَرَاکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»

۴-فراز و نشیب و حالات مختلف روزگار،سختی و آسانی،ضعف و قدرت، تغییری در احوال محسنان ایجاد نمی کند.(یوسف در همه جا و همه ی شرایط،نیکوکار توصیف شد) «إِنَّا نَرَاکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ»*

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلاَّ مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذاً لَظَالِمُونَ«۷۹»

(یوسف)گفت:پناه به خدا از اینکه کسی را به جز آنکه متاعمان را نزد او یافته ایم،بگیریم.زیرا که در این صورت حتماً ستمگر خواهیم بود.

نکته ها:

دقّت در کلمات یوسف علیه السلام،نشان از این دارد که نمی خواهد بنیامین را سارق معرّفی کند،لذا نمی گوید:«وجدناه سارقاً»بلکه می گوید: «وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ» متاع در بار او بود،نه آنکه

قطعاً او سارق است.

اگر یوسف برادر دیگری را به جای بنیامین نگه می داشت،طرح به هم می خورد و برادران با او به عنوان یک دزد برخورد می کردنـد و انواع آزار و اذیّت ها را روا می داشـتند و آن کس که به جای بنیامین می ماند،احساس می کرد به ناحقّ گرفتار شده است.

پیام ها:

۱-مراعات مقرّرات،بر هر کس لازم است و قانون شکنی حتّی برای عزیز مصر نیز ممنوع است. «مَعٰاذَ اللّٰهِ»

۲-نیکوکار قانون شکنی نمی کند. مِنَ الْمُحْسِنِینَ. قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ ...*

۳-قاضی نباید تحت تأثیر احساسات قرار گیرد. «قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ»*

۴-قضاوت کار حساسی است که باید در آن به خدا پناه برد. «مَعٰاذَ اللّٰهِ»*

۵-یوسف علیه السلام در دو مکان به خدا پناه برد:یکی در خلوت زلیخا و یکی به هنگام قضاوت و حکم. «قٰالَ مَعٰاذَ اللّٰهِ»*

۶-قانون شکنی،ظلم است.(نباید به درخواست این و آن مقرّرات را شکست.) «مَعٰاذَ اللّٰهِ أَنْ نَأْخُذَ»

۷-بی گناه نباید به جای گناهکار کیفر ببیند،هر چند خودش به اینکار رضایت داشته باشد. «مَعٰاذَ اللّٰهِ»

فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قٰالَ كَبِيرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبٰاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللّٰهِ وَ مِنْ قَبْلُ مٰا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتّٰى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحٰاكِمِينَ«۸۰»

ص: ۲۶۰

پس چون از یوسف مأیوس شدند(که یکی را به جای دیگری بازداشت کند)،نجواکنان به کناری رفتند.(برادر)بزرگشان گفت:آیا نمی دانید که پدرتان برای برگرداندن او بر شما پیمان الهی گرفته و پیش از این نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید.پس من هرگز از این سرزمین نمی روم تا آنکه(یوسف عفو کند یا آنکه)پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حقّ من حکمی کند و او بهترین داور و حاکم است.

نکته ها:

«خَلَصُوا» یعنی گروه خود را از سایرین جدا کردند. «نَجِیًّا» یعنی به نجوی پرداختند.پس «خَلَصُوا نَجِیًّا» یعنی شورای محرمانه تشکیل دادند که چه بکنند.

پیام ها:

۱-التماس ها وخواهش ها،شما را از اجرای احکام الهی واعمال قاطعیّت باز ندارد. «فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ»

۲-گناه موجب می شود دیگران از فرد دوری کرده برائت بجویند و حتّی رابطه خویشاوندی را نادیده بگیرند. «فَلَمَّا اسْتَیْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِیًّا»*

۳-روزگاری همین برادران،قدرتمندانه مشورت می کردند که چگونه یوسف را از بین ببرند؛ اُقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً ... لا تَقْتُلُوا ... أَلْقُوهُ ...امروز کاسه التماس در دست گرفته و مشورت ونجوی می کنند که چگونه بنیامین را آزاد نمایند. «خَلَصُوا نَجِیًّا»

۴-در عدم حضور پدر مسئولیّت اعضای خانواده با برادر بزرگتر است. «قالَ کَبِیرُهُمْ»*

۵-رعایت سلسله مراتب و موقعیّت سنّی در خانواده و جامعه لازم است. «قالَ کَبِیرُهُمْ»*

۶-در حوادث تلخ و ناگوار،بزرگترها مسئول تر و شرمنده ترند. «قالَ کَبِیرُهُمْ»

۷-عهد وپیمان ها لازم الاجرا است. «أَخَذَ عَلَيْكَمْ مَوْثِقاً»

۸-پیمان های سخت و قراردادهای محکم،راه سوءاستفاده را می بندد. «أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً»

۹-خیانت وجنایت تا آخر عمر وجدان های سالم را آزار می دهد. «وَ مِنْ قَبْلُ مٰا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ»

۱۰-تحصّن،یکی از شیوه های قدیمی برای رسیدن به مقصود است. «فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ»

۱۱-غربت،بهتر از شرمندگی است. «فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ»

۱۲-به خداوند خوش بین باشیم. «هُوَ خَيْرُ الْحٰاكِمِينَ»

اِرْجِعُوا إِلىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يٰا أَبٰانٰا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ مٰا شَهِدْنٰا إِلاّٰ بِمٰا عَلِمْنٰا وَ مٰا كُنّٰا لِلْغَيْبِ حٰافِظِينَ« ۸۱»

(برادر بزرگ گفت:من اینجا می مانم،ولی)شما به سوی پدرتان برگردید، پس بگویید:ای پدر! همانا پسرت دزدی کرده و ما جز به آنچه می دانستیم گواهی ندادیم و ما نگهبان(و آگاه به)غیب نبوده ایم.

پیام ها:

۱-انسان،خودخواه است.در آنجا که می خواستند به گندم بیشتر برسند،گفتند:

«فَأَرْسِلْ مَعَنٰا أَخٰانٰا» (۱)برادر ما را با ما روانه کن،ولی امروز که تهمت در کار است،گفتند: «ابْنَكَ» پسر تو دزدی کرده و نگفتند:برادر ما.

۲-شهادت و گواهی،باید بر اساس علم باشد. «مٰا شَهِدْنٰا إِلاّٰ بِمٰا عَلِمْنٰا»

۳-در پیمان ها و تعهدات،باید برای حوادث پیش بینی نشده تبصره ای باز کرد.

وَ مٰا كُنّٰا لِلْغَيْبِ ...

۱- ۱) .یوسف،۶۳.

۴-عذر خود را با کمال صراحت بگوئیم. «وَ مٰا کُنّٰا لِلْغَیْبِ حٰافِظِینَ»

وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ الَّتِی کُنّٰا فِیهٰا وَ الْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنٰا فِیهٰا وَ إِنّٰا لَصٰادِقُونَ«۸۲»

(اگر به حرف ما اطمینان نداری)از قریه ای که در آن بودیم و از کاروانی که در میانشان به اینجا رو آورده ایم،سؤال کن و بی شک ما راستگو هستیم.

نکته ها:

«قریه»تنها به معنای روستا نیست،بلکه به محل اجتماع و مناطق مسکونی گفته می شود؛ خواه شهر باشد یا روستا.ضمناً «وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ» به معنی سؤال از اهل قریه است.

«عیر»به کاروانی گفته می شود که مواد غذایی حمل ونقل می کند.

برادران یوسف در گفتگو با پدر،در ماجرای کشته شدن یوسف توسط گرگ،دلیل نداشتند، ولی در اینجا برای حرف خود دو دلیل آوردند؛یکی سؤال از مردم مصر و یکی سؤال از کاروانیان که ما در میان آنان بودیم.علاوه برآنکه در ماجرای قبل گفتند: «لَوْ کُنّٰا صٰادِقِینَ» و «لَوْ» نشانه تردید و دلهره و سستی است،ولی در این صحنه با «إِنّٰا» و حرف لام که در جمله «إِنّٰا لَصٰادِقُونَ» است نشان می دهند که قطعاً راست می گویند.

پیام ها:

۱-سابقه ی بد و دروغ،در پذیرش سخنان انسان در تمام عمر ایجاد تردید می کند. «وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ»

۲-گواهی شهود عینی،راهی معتبر برای اثبات مدّعا می باشد. وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ ...

وَ الْعِیرَ ...

۳-امکان تبانی مجموعه ای بزرگ بر کذب،منتفی است. وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ ... إِنّٰا لَصٰادِقُونَ*

ص:۲۶۳

قٰالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ«٨٣»

(یعقوب)گفت:(این چنین نیست)بلکه(بار دیگر)نفس شما(با نسبت دزدی به بنیامین یا تعیین کیفر گروگان گیری)مسئله را برای شما آراسته است، پس صبری نیکو(لازم است)امید است که خداوند همه برادران را با هم نزد من آورد،چرا که او قطعاً آگاه و حکیم است.

نکته ها:

وقتی برادران،پیراهن آغشته به خون یوسف را با ظاهری غمگین و گریان حضور پدر آوردند و گفتند:یوسف را گرگ خورد.حضرت یعقوب گفت: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» یعنی نفس شما این کار را در چشم شما زیبا جلوه داده است و من صبر جمیل می کنم.در اینجا نیز که دو فرزندش(بنیامین وپسر بزرگتر)از او جدا شده اند،همین جمله را تکرار می کند.شاید این سؤال مطرح شود در ماجرای یوسف برادران توطئه و خیانت کردند،ولی در ماجرای بنیامین این مسایل نبود،پس چرا کلام یعقوب در هر دو مورد یک لحن و یک عبارت است؟ «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ»

تفسیرالمیزان اینگونه پاسخ می دهد:یعقوب می خواهد بگوید دوری این دو برادر نیز دنباله حرکت قبلی شما نسبت به یوسف است.یعنی تمام این صحنه ها،دنباله همان کار زشت شماست.ممکن است گفته شود که مراد یعقوب این است که شما در اینجا هم خیال می کنید بی تقصیرید و کارتان خوب بوده است،ولی شما مقصّرید زیرا:اوّلاً:چرا با دیدن پیمانه در بار برادرتان او را سارق دانستید؟شاید کس دیگری این پیمانه را در بار گذاشته بود؟ثانیاً:چرا زود برگشتید؟باید تحقیق می کردید.ثالثاً چرا کیفر سارق را گروگان قرار دادید؟ (۱)

امّا سخن صاحب المیزان مناسب تر است،چون پیدا شدن پیمانه در بار بنیامین،برای عموم مردم سبب علم به دزدی می شود و ماندن برادر بزرگتر در مصر نیز برای پیگیری کار یا جلب

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

عواطف و رحم بود و کیفری هم که ذکر شده،مجازات سارق در منطقه آنان بوده است.

بنابراین در هیچ یک از سه مسئله،جلوه نفسانی نبود تا گفته شود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ»

صبر،گاهی از روی ناچاری و بیچارگی است،چنانکه اهل دوزخ می گویند: «سَوٰاءٌ عَلَیْنٰا أَ جَزِعْنٰا أَمْ صَبَرْنٰا» صبر کردن و یا جزع کردن برای نجات ما اثری ندارد.و گاهی صبر آگاهانه و داوطلبانه و تسلیم رضای خداوند است که چهره این صبر در هر جایی با یک عنوان مطرح است؛صبر در میدان جهاد،شجاعت است.صبر در دنیا،زهد است.صبر در برابر گناه،تقواست.صبر در برابر شهوت،عفّت است و صبر در برابر مال حرام،ورع است.

تزیین و زیبانمایی زشتی ها،گاهی توسّط شیطان؛ «وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰانُ أَعْمٰالَهُمْ» (۱)، گاهی به وسیله ی زرق و برق دنیا؛ «حَتّٰی إِذٰا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهٰا وَ ازَّیَّنَتْ» (۲)و گاهی توسّط نفس انسان است. «سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ»

پیام ها:

۱-نفس برای توجیه گناه،کارهای زشت را در نظر انسان زیبا جلوه می دهد.

«سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ»

۲-صبر،شیوه ی مردان خداست وصبر جمیل،صبری است که در آن سخنی بر خلاف تسلیم و رضای خداوند گفته نشود. (۳)«فَصَبْرٌ جَمِیلٌ»

۳-هرگز از قدرت خداوند مأیوس نشویم. «عَسَی اللّٰهُ أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ»

۴-یعقوب به زنده بودن سه فرزندش(یوسف،بنیامین،برادر بزرگتر)یقین داشت و به ملاقاتشان امیدوار بود. «أَنْ یَأْتِیَنِی بِهِمْ جَمِیعاً»

۵-برای قدرت الهی،حل مشکلات تازه و کهنه،یکسان است.خداوند می تواند یوسف دیروز و برادر امروز شما را یکجا دورهم گرد آورد. «جَمِیعاً»

۶-مؤمن،حوادث تلخ را نیز از حکمت خدا می داند. «الْحَکِیمُ»

۷-باور وتوجّه به عالمانه وحکیمانه بودن افعال الهی،آدمی را به صبر وشکیبایی

۱- ۱) .انفال،۴۸.

۲- ۲) .یونس،۲۴.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

در حوادث دشوار وادار می کند. «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ، إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

وَ تَوَلّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا أَسَفى عَلى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ«۸۴»

یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت:ای دریغا بر یوسف،پس اندوه خود را فرو می خورد(تا آنکه)دو چشمش از اندوه سفید(و نابینا)شد.

نکته ها:

«اسف»به معنای حزن و اندوه همراه با غضب است.یعقوب بر چشم گریه،و بر زبان «يا أَسَفى» و در دل حزن داشت.

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:علیّ بن الحسین علیهما السلام بیست سال بعد از حادثه کربلا به هر مناسبتی گریه می کرد.سؤال کردند چرا این همه گریه می کنید؟فرمود:یعقوب یازده پسر داشت یکی غائب شد،با اینکه زنده بود،از گریه چشمانش را از دست داد،ولی من در برابر چشمان خود دیدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوّت شهید شدند،چگونه گریه نکنم؟ (۱)

پیام ها:

۱-حسدورزی،یک عمر تحقیر به همراه دارد. «وَ تَوَلّى عَنْهُمْ»

۲-آنها می خواستند با حذف یوسف،خود محبوب پدر شوند؛ «يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ» ولی حسادت،قهر پدر را شامل حال آنها کرد. «تَوَلّى عَنْهُمْ»

۳-یعقوب می دانست که بر فرزند دیگر ظلم نشده است،ظلم بر یوسف رفته است. «يا أَسَفى عَلى يُوسُفَ»

۴-غصّه و گریه،گاهی موجب نابینایی می شود. «ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ»

۵-ندبه و گریه و سوز و عشق،نیاز به شناخت دارد.(یعقوب آشنا به یوسف

۱- ۱) .بحار،ج۴۶،ص۱۰۸.

است که از سوز نابینا می شود.)

۶-اهمیّت مصائب،بر محور شخصیّت افراد است.(ظلم به یوسف با ظلم به دیگران فرق دارد،نام یوسف برده می شود نه دو برادر دیگر.)

۷-گریه،غم و اندوه در فراق عزیزان،جایز است. «وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ»

۸-تحمّل انسان حدّی دارد و روزی لبریز می شود. «وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ»*

۹-فرو بردن خشم،از صفات مردان الهی و کاری شایسته است. «فَهُوَ كَظِيمٌ»*

۱۰-گریه و غم،منافاتی با کظم غیظ و صبر ندارد. «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ،يا أَسَفى ،فَهُوَ كَظِيمٌ»

قالُوا تَاللّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهالِكِينَ«۸۵»

(فرزندان یعقوب به پدرشان)گفتند:به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می کنی،تا آنکه بیمار و لاغر شوی و(یا مشرف به مرگ و)از بین بروی.

نکته ها:

«حرض»،به شخصی گویند که عشق یا اندوه و حزن،او را فرسوده کرده باشد.

پیام ها:

۱-یوسف ها همواره باید در یادها باشند. «تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ» (اولیای خدا در دعای ندبه،یوسف زمان را صدا می زنند و گریه می کنند.)

۲-اگر می خواهید ببینید چقدر کسی را دوست دارید،ببینید چقدر به یاد او هستید. «تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ»*

۳-آن که یوسف را می شناسد،سوزی دارد که افراد عادّی آن را درک نمی کنند.

«تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتّى تَكُونَ حَرَضاً»

۴-مسایل روحی وروانی،در جسم اثر می گذارد. «حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهالِكِينَ» (فراق می تواند انسان را بشکند و یا بکشد،تا چه رسد به داغ و مصیبت.)

۵-حساب عاطفه پدری،از علاقه های عادّی جداست. «تَكُونَ مِنَ الْهٰالِكِينَ»

قٰالَ إِنَّمٰا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللّٰهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ«۸۶»

(یعقوب)گفت:من ناله(آشکار)وحزن(پنهان)خود را فقط به خدا شکایت می برم و از(عنایت و لطف)خداوند چیزی را می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

«بث»به حزن شدید گفته می شود که گویا شدّت آن باعث شده که دارنده اش نتواند آن را بیان کند.

حضرت آدم از کار خود به درگاه خدا ناله نمود؛ «قٰالاٰ رَبَّنٰا ظَلَمْنٰا أَنْفُسَنٰا» (۱)و حضرت ایّوب از بیماری خود؛ «أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ» (۲)و حضرت موسی از فقر و نداری؛ «رَبِّ إِنِّي لِمٰا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۳)و حضرت یعقوب از فراق فرزند. «إِنَّمٰا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي»

پیام ها:

۱-آنچه مذموم است،یا سکوتی است که بر قلب واعصاب فشار می آورد و سلامت انسان را به مخاطره می اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیّت انسان را پایین می آورد،امّا شکایت بردن به نزد خداوند مانعی ندارد.

إِنَّمٰا أَشْكُوا ... إِلَى اللّٰهِ

۲-موحّد،درد دل خود را تنها با خدا در میان می گذارد. إِنَّمٰا أَشْكُوا ... إِلَى اللّٰهِ دست حاجت چو بری،نزد خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود نعمتش نامتناهی،کرمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود

۳-افراد ظاهربین از کنار حوادث به راحتی می گذرند،ولی انسان های ژرف نگر

۱- ۱) .اعراف،۲۳.

۲- ۲) .انبیاء،۸۳.

۳- ۳) .قصص،۲۴.

آثار و حوادث را تا قیامت می بینند. أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ...

۴-یعقوب به زنده بودن یوسف و سرآمدن فراقش و به حقایقی درباره ی خدا و صفات او آگاه بود که بر دیگران پوشیده بود. «أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»

۵-شاید «ما لا تَعْلَمُونَ» همان رؤیای یوسف باشد که یعقوب در آغاز آن را تعبیر کرده بود.*

«یا بَنِیَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخِیهِ وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ«۸۷»

ای پسرانم!(بار دیگر به مصر)بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید،حقّ این است که جز گروه کافران،از رحمت خداوندی مأیوس نمی شوند.

نکته ها:

«تحسّس»جستجوی چیزی از راه حس است.«تجسّس»به جستجو کردن در مورد بدی ها و«تحسس»به جستجو کردن در مورد خوبی ها گفته می شود.

به تعبیر راغب،«رَوْح»و«روح»به معنای جان است،ولی«رَوح»درموارد فَرَج و رحمت به کار می رود،گویا با گشایش گره و مشکل،جان تازه ای در انسان دمیده می شود.

در تفسیر تبیان آمده است:روح از ریح است،همان گونه که انسان با وزش باد احساس راحتی می کند با رحمت الهی نیز انسان شادمان می گردد.

براساس روایات،یأس از رحمت خدا،از گناهان کبیره است. (۱)

پیام ها:

۱-پدر نباید با فرزندانش قطع رابطه ی دائمی کند. وَ تَوَلّی عَنْهُمْ ...یا بَنِیَّ

۲-شناخت،نیاز به حرکت دارد. «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا»

۱- ۱) .من لایحضره الفقیه،باب معرفه الکبائر.

۳-رسیدن به لطف الهی،با تنبلی سازگار نیست. «اذْهَبُوا ،وَ لاَ تَيْأَسُوا»

۴-اولیای خدا،هم خود مأیوس نمی شوند هم دیگران را از یأس باز می دارند.

«لا تَيْأَسُوا»

۵-یأس،نشانه ی کفر است. لا يَيْأَسُ ... إِلاَّ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ زيرا مأیوس شده،در درون خود می گوید:قدرت خدا تمام شده است.

فَلَمّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قالُوا يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ «۸۸»

پس هنگامی که(مجدداً)بر یوسف وارد شدند،گفتند:ای عزیز! قحطی ما و خاندان ما را فراگرفته و(برای خرید گندم)بهای اندکی با خود آورده ایم، (اما شما کاری به پول اندک ما نداشته باش)سهم ما را بطور کامل وفا کن و بر ما ببخش،زیرا که خداوند کریمان و بخشندگان را پاداش می دهد.

نکته ها:

«بضاعت»به مالی گویند که عنوان«بها»به خود بگیرد. «مُزْجاةٍ» از ریشه ی«ازجاء»به معنای طرد کردن است.از آنجایی که معمولاً فروشندگان بهای کم را برمی گردانند، «بضاعت مزجاه»گفته شده است.

برخی از مفسران گفته اند:مراد از «تَصَدَّقْ عَلَيْنا» درخواست بازگرداندن بنیامین است.

در روایات آمده است:یعقوب نامه ای برای یوسف نوشت که محتوای آن تجلیل از یوسف، بیان قحطی کنعان،تقاضای آزادی بنیامین و تبرئه فرزندان از سرقت بود و به همراه فرزندان برای یوسف فرستاد.وقتی یوسف در مقابل برادران آن نامه را خواند،بوسید و بر چشم گذاشت و گریه ای کرد که قطرات اشک بر لباسش نشست.

برادران که هنوز یوسف را نمی شناختند شگفت زده بودند که این همه احترام به پدر ما برای چیست؟کم کم برق امیدی در دل آنها روشن شد.خنده یوسف را چون دیدند،با خود گفتند

نکند او یوسف باشد. (۱)

پیام ها:

۱-برای یعقوب،یوسف مطرح است؛ «فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ» ولی برای فرزندان گندم. «فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ»

۲-تحقیر کننـد گان،روزی تحقیر می شوند.فرزندانی که با غرور می گفتند: «نَحْنُ عُصْبَةٌ» ما قوی هستیم، «سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ» برادر ما دزد بود، «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ» پدر ما در گمراهی آشکار است،امروز با حقارت می گویند: «مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ»

۳-برای درخواست کمک و مساعدت،فرهنگ خاصّی لازم است:

الف:تجلیل از کمک کننده. «أَيُّهَا الْعَزِيزُ»

ب:بیان حال و نیاز خود. «مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ»

ج:کمبود بودجه(فقر مالی). «بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ»

د:ایجاد انگیزه در کمک کننده. «تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»

۴-فقر و نیاز،انسان را ذلیل می کند. «مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ» آنچه شیران را کند روبَه مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ«۸۹»

(یوسف)گفت:آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که شما نادان بودید.

نکته ها:

در یـک سؤال ممکن است اهـداف گونـاگونی نهفته باشـد،اهـدافی مثبت و سازنـده و یـا منفی و آزاردهنـده،سؤال یوسف که پرسید آیا می دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟،ممکن است

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

برای این باشد که من ماجرا را می دانم.یا اینکه ممکن است هدف از سؤال این باشد که کار بدی کردید،توبه کنید و ممکن است هدفش تشفّی خاطر بنیامین باشد که در جلسه حضور دارد و ممکن است هدفش سرزنش و توبیخ و ملامت یا به رخ کشیدن عزّت خود و یا سرزنش به اینکه با این همه جنایت چرا امید تصدّق دارید؟

درمیان غرض هایی که مطرح شد،سه مورد اوّل با مقام یوسف سازگاری دارد،ولی باقی موارد با فتوّت و کرامتی که آیات بعد از یوسف گزارش می کند،همخوانی ندارند.او علیرغم اینکه نسبت دزدی شنید،چیزی نگفت و سرانجامِ کار به برادران گفت: «لاٰ تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ»

جهل،تنها به معنای ندانستن نیست،بلکه غلبه هوسها نوعی بی توجّهی است.انسان گناهکار هر چند عالم باشد،جاهل است چون توجّه ندارد و آتش دوزخ را برای خود می خرد.

پیام ها:

۱-پرونده خطاها و گناهان روزی گشوده خواهد شد. «هَلْ عَلِمْتُمْ مٰا فَعَلْتُمْ»*

۲-فتوّت در آن است که جزئیات خلاف مطرح نشود. «مٰا فَعَلْتُمْ»

۳-وقتی به قدرت رسیدید،دیگر مظلومان را فراموش نکنید. «مٰا فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ»*

۴-فتوّت در آن است که راه عذر به خطاکار تلقین شود. «إِذْ أَنْتُمْ جٰاهِلُونَ»

قٰالُوا أَ إِنَّکَ لَأَنْتَ یُوسُفُ قٰالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هٰذٰا أَخِی قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَیْنٰا إِنَّهُ مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ«۹۰»

گفتند:آیا تو خود(همان)یوسفی؟گفت:(آری)من یوسفم و این برادر من است.به تحقیق خداوند بر ما منت گذاشت.زیرا که هر کس تقوا و صبر پیشه کند،پس همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

نکته ها:

هر چه زمان می گذشت،برادران مبهوت تر شدند که چرا عزیز مصر در برابر نامه ی پدرشان

ص:۲۷۲

گریه کرد!؟عزیز از کجا ماجرای یوسف را می داند؟راستی قیافه او به یوسف شباهت زیادی دارد! نکند او یوسف باشد،چه بهتر که از خودش بپرسیم.اگر یوسف نبود به ما دیوانه نمی گویند؟واگر یوسف بود از شرمندگی چه می کنیم؟هیجان سراسر وجود برادران را گرفته بود.بالاخره طلسم سکوت را با سؤالِ آیا تو یوسفی،شکستند.

در اینجا چه صحنه ای پیش آمد؟و کدام نقاش می تواند سیمایی از شرمندگی و شادی و گریه و در آغوش کشیدن را تصویر کند؟خدا می داند و بس.

باید شرایط طوری فراهم شود که مردم سؤال کنند و برای رشد و تربیت،انگیزه آنان را بالا برد.در برادران یوسف دائماً انگیزه برای جستجو و سؤال زیاد می شد.با خود می گفتند:چرا اصرار داشت بنیامین را به همراه خود بیاوریم؟چرا پیمانه در بار ما پیدا شد؟چرا پول ما را در نوبت اوّل برگرداند؟او از کجا داستان یوسف را می داند؟نکند دیگر به ما غلّه ندهد؟وقتی این هیجان ها در روح آنها اوج گرفت،پرسیدند:آیا تو یوسف هستی؟گفت:بله....

امام صادق علیه السلام فرمودند:به تحقیق در حضرت قائم علیه السلام سنتی از یوسف است...مردم حضرت را نمی شناسند تا اینکه خداوند اذن دهد که خود را معرفی کند. (۱)

پیام ها:

۱-گذشت تاریخ و حوادث تلخ و شیرین،رابطه ها و شناخت ها را تغییر می دهد.

«أَ إِنَّکَ لَأَنْتَ یُوسُفُ»

۲-اولیای خدا،همه ی نعمت ها را از او می دانند. «مَنَّ اللّهُ عَلَیْنا»

۳-اجر صبر و تقوا،در دنیا نیز داده می شود. أَنَا یُوسُفُ ... مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ ...*

۴-کسی لایق زمامداری و حکومت است که در برابر حوادث،حسادت ها، شهوت ها،تحقیرها،زندان ها،تبلیغات سوء و...امتحان داده باشد. مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ ...

۵-از حساس ترین اوقات،برای تبلیغ استفاده کنید.(موقعی که برادران از کار

ص:۲۷۳

۱- ۱) .بحار،ج ۱۲،ص ۲۸۳.

خود شرمنده وآماده پذیرش سخن یوسف اند او می گوید: مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ ...)

ن ن-لطف خداوند،حکیمانه و بر طبق ملاک ها ومعیارها است. مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ ...

۷-صبر وتقوا،زمینه عزّت است. مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ ...

۸-تقوا و صبر از ویژگی های محسنان است. «مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ»*

۹-یکی از سنت های الهی،حکومت صالحان است. «لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ»

قالُوا تَاللّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللّهُ عَلَیْنا وَ إِنْ کُنّا لَخاطِئِینَ«۹۱»

(برادران)گفتند:به خدا قسم،که خداوند ترا بر ما برتری داده است و قطعاً ما خطاکار بوده ایم.

نکته ها:

«ایثار»به معنای برتری دادن دیگران بر خود است.برادران یوسف در اثر تفکر غلط «نَحْنُ عُصْبَةٌ» ،دست به کار غلطی زدند و گفتند:او را به چاه افکنید؛ «أَلْقُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ» .

خداوند آنها را در تنگنا گذاشت تا جایی که برای سیر کردن شکم التماس کنند؛ «مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ» پس اعتراف کردند که نقشه ما خراب از آب در آمد؛ «کُنّا لَخاطِئِینَ» سپس آن تفکر غلط،تبدیل به پذیرش یک واقعیّت شد که؛ «لَقَدْ آثَرَکَ اللّهُ عَلَیْنا»

برادران یوسف چند بار به صیغه «تَاللّهِ» قسم یاد کرده اند:

۱. «تَاللّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِی الْأَرْضِ» به خدا سوگند شما خود می دانید که ما برای فساد و سرقت به سرزمین شما نیامده ایم.

۲. «تَاللّهِ تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ» به پدر گفتند:به خدا سوگند تو دائماً یوسف یوسف می کنی.

۳. «تَاللّهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلالِکَ الْقَدِیمِ» پدرجان به خدا سوگند تو در علاقه افراطی به یوسف، گرفتار انحراف گذشته شده ای.

۴. «تَاللّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللّهُ عَلَیْنا» به یوسف گفتند:به خدا قسم خداوند تو را بر ما برتری داد.

پیام ها:

۱-اگر از روی حسادت به کمالات و برتری های دیگران اعتراف نکنیم،با فشار و ذلّت به آنها اقرار خواهیم کرد. «لَقَدْ آثَرَكَ اللّهُ عَلَيْنا»

۲-در برابر اراده خدا،نمی توان ایستادگی کرد. «آثَرَكَ اللّهُ عَلَيْنا»

۳-در روز توانایی،به گونه ای عمل نکنیم که در روزگار ضعف شرمنده شویم. وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ ... وَ إِنْ كُنّا لَخاطِئِينَ*

۴-اعتراف به خطا،زمینه را برای عفو وبخشش فراهم می کند. «إِنْ كُنّا لَخاطِئِينَ»

قالَ لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ«۹۲»

(یوسف)گفت:امروز بر شما توبیخ و ملامتی نیست،خداوند شما را می بخشد و او مهربان ترین مهربانان است.

نکته ها:

«تَثْرِيبَ» به معنای توبیخ،گناه شمردن و ملامت زیاد است.

روز فتح مکّه مشرکان به کعبه پناهنده شده بودند،عمر گفت:ما امروز انتقام خواهیم گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:امروز روز مرحمت است و از مشرکان پرسید:گمان شما امروز نسبت به من چیست؟گفتند:خیر است،تو برادر کریم ما هستی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:امروز کلام من همان کلام یوسف است؛ «لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» عمر گفت:من از حرف خودم شرمنده ام. (۱)

علی علیه السلام می فرمایند:

«اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدره علیه» هرگاه بر دشمن خود پیروز شدی شکر آنرا،عفو دشمن قرار بده. (۲)

در حدیث می خوانیم:دل جوان رقیق تر است.سپس این آیه را تلاوت فرمودند:یوسف چون نسبت به پدر و برادران جوان تر بود،فوری برادران را بخشید. (۳)

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .نهج البلاغه،حکمت ۱۱.

۳- ۳) .بحار،ج ۱۲،ص ۲۸۰.

پیام ها:

۱-سعه صدر،ابزار و وسیله ی ریاست است. «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ»

۲-همین که خلافکار اعتراف کرد،بپذیرید واو را خجل نکنید. «إِنّا کُنّا خاطِئِینَ .قالَ لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ»

۳-گذشت خود را به همه اعلام کنید تا دیگران هم سرزنش نکنند. «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ»

۴-یوسف علیه السلام به بازسازی روحی روانی برادران گنهکار پرداخت،ما نیز چنین کنیم. لا تَثْرِیبَ ...*

۵-گذشت و عفو از مردم باید فوری باشد. «الْیَوْمَ»

۶-عفو در اوج عزّت و قدرت،سیره اولیای خداست. «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ»

۷-فتوت را از یوسف بیاموزیم که هم حقّ خود را بخشید و هم از خداوند طلب آمرزش و عفو می کند. لا تَثْرِیبَ ... یَغْفِرُ اللّهُ

۸-آنجا که بنده می بخشد از خداوند که ارحم الراحمین است چه انتظاری جز عفو داریم. «یَغْفِرُ اللّهُ لَکُمْ»

۹-بخشیدن شرمندگان،سیره ی الهی است.(یغفر در قالب مضارع آمده است.)

۱۰-عفو خداوند،شامل کسانی هم که سالها موجب آزار دو پیامبر او(یوسف و یعقوب)شده اند،می شود. «وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ»

۱۱-گذشت ستم دیدگان از ظالمین،زمینه ساز شمول مغفرت الهی است،ولی در آمرزش او به مغفرت و رحمت الهی نیز منوط است. لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ ... یَغْفِرُ اللّهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ

۱۲-توصیف خداوند به مغفرت و رحمت،(مانند «أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ»)از آداب دعا و استغفار است.

ص: ۲۷۶

اِذْهَبُوا بِقَمِيصِى هٰذٰا فَأَلْقُوهُ عَلىٰ وَجْهِ أَبِى يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ«۹۳»

(یوسف گفت:)این پیراهن مرا ببرید و آنرا بر صورت پدرم بیفکنید(تا)بینا شود و همه کسان خود را نزد من بیاورید.

نکته ها:

در داستان حضرت یوسف،پیراهن او در چند جا مطرح شده است؛

الف: «وَ جٰاؤُ عَلىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ» برادران،پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب: «قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ» پیراهن از پشت پاره وسبب کشف جرم و مجرم شد.

ج: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِى» پیراهن موجب شفای یعقوب نابینا می شود.

اگر پیراهنی که جوار یوسف است نابینا را بینا می کند،پس در تبرک به مرقد و صحن و سرا و درب و دیوار و پارچه و هر چیز دیگری که در جوار اولیای خدا باشد،امید شفا هست.

تا اینجا مرحله شناسایی یوسف،عذرخواهی از او وعفو وگذشت یوسف و طلب عفو الهی، طی شده است،ولی هنوز نابینایی پدر که از آثار جرم برادران است،وجود دارد.در این آیه راه حل این مشکل ارائه می شود.

ضمناً در روایت آمده است که یوسف گفت:کسی پیراهن مرا برای پدر ببرد که پیراهن خونی مرا پیش او برده بود تا همانگونه که پدر را دل آزرده کرده با این پیراهن دلشاد سازد.

در روایات آمده است:یوسف برادران خود را هر روز و شب سر سفره خود می نشاند و آنها احساس شرمندگی می کردند،به یوسف پیغام دادند که سفره ما جدا باشد،چون چهره تو ما را شرمنده می کند!.

یوسف پاسخ داد:امّا من افتخار می کنم که در کنار شما باشم و با شما غذا بخورم.روزگاری مردم که مرا می دیدند،می گفتند:«سبحان من بلغ عبدا بیع بعشرین درهما ما بلغ»منزّه است خدایی که برده ی بیست درهمی را به عزّت رساند.امّا امروز وجود شما برای من عزّت است.

حالا مردم می دانند که من برده و بی اصل و نسب نبوده ام.من برادرانی مثل شما و پدری همانند یعقوب داشته ام،ولی غریب افتاده بودم. (۱)(اللّه اکبر از این فتوّت و جوانمردی)

نقل شده است مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که برای معالجه از اراک به سمت تهران حرکت کرده بود،شبی را در قم ماندند.مردم از ایشان تقاضا کردند که حوزه علمیه خود را از اراک به قم منتقل کند،چون قم حرم اهل بیت علیهم السلام و مدفن حضرت معصومه علیها السلام است.ایشان استخاره کردند و این آیه آمد: «وَ أْتُونِی بِأَهْلِکُمْ أَجْمَعِینَ»

پیام ها:

۱-تبرّک به اشیائی که مربوط به اولیای خداست،جایز است. «اذْهَبُوا بِقَمِیصِی» (پیراهن یوسف،چشم نابینایی را بینا می کند.)

۲-کسی که با هوی و هوس مبارزه کند،حتّی لباسش نیز از مقدسات می شود.

«بِقَمِیصِی»

۳-تنها دیدن اشیای مقدّس برای تبرّک کافی نیست،باید آن را لمس کرد. «فَأَلْقُوهُ عَلیٰ وَجْهِ أَبِی»*

۴-حزن و شادی در نور چشم اثر دارد. وَ ابْیَضَّتْ عَیْنٰاهُ مِنَ الْحُزْنِ ... یَأْتِ بَصِیراً شاید به همین دلیل فرزند خوب را«قرهالعین»نامیده اند.(البتّه اگر نخواهیم از بُعد معجزه بررسی کنیم.)

۵-وصال،دل پیر را زنده و نابینا را بینا می کند. «فَأَلْقُوهُ عَلیٰ وَجْهِ أَبِی یَأْتِ بَصِیراً»*

۶-در معجزه وکرامت،سن وسال شرط نیست.(پیراهن فرزند،چشمان پدر را بینا می کند.)

۷-یوسف،علم غیب داشت وگرنه از کجا می دانست که پیراهن،پدر را بینا می کند. «یَأْتِ بَصِیراً»

۸-خداوند آنچه را که روزی سبب حزن یعقوب شده بود،مایه شادی و شفای او

۱- ۱) .تفسیر کبیر،به نقل از تفسیرنمونه.

قرار داد.(پیراهن روزی سبب اندوه شد و امروز سبب شادی)*

۹-فرزندان متمکن،بستگان ضعیف مخصوصاً والدین سالمند را تحت پوشش ببرند. «وَ أْتُونِی بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِینَ»

۱۰-شرایط اجتماعی،در عمل به وظیفه اثر دارد. «وَ أْتُونِی بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِینَ» (صله ی رحم یوسف در آن شرایط به نوعی بود که باید فامیل به مصر بیایند.)

۱۱-رسیدگی به بستگان با حفظ حقوق سایر مردم،لازم است. «أْتُونِی بِأَهْلِكُمْ»

۱۲-تغییر مسکن و هجرت،آثار زیادی دارد از جمله:خاطرات غم انگیز را دگرگون می کند. «وَ أْتُونِی بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِینَ»

۱۳-افراد خانواده و بستگان نزدیک در صورت امکان نزدیک هم و در کنار هم زندگی کنند. «وَ أْتُونِی بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِینَ»*

۱۴-جوانمردی یوسف علیه السلام تا آن اندازه بود که برادران او را تحمّل نکردند و را در چاه انداختند،ولی یوسف علیه السلام همه برادران و خانواده هایشان را دعوت کرد.

«وَ أْتُونِی بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِینَ»*

۱۵-با خویشان هر چند خطاکار باشند نباید قطع رابطه کرد. «وَ أْتُونِی بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِینَ»*

۱۶-برای کسانی که زجر فراق کشیده اند باید به فکر رفاه بود. «أَجْمَعِینَ» دیگر یعقوب تاب فراق ندارد.

۱۷-بهترین لطف آن است که همه را شامل شود. «أَجْمَعِینَ»

وَ لَمّا فَصَلَتِ الْعِیرُ قالَ أَبُوهُمْ إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ«۹۴»

و چون کاروان(از مصر به سوی کنعان محل زندگی یعقوب)رهسپار شد، پدرشان گفت:همانا من بوی یوسف را می یابم،البتّه اگر مرا کم خرد ندانید.

نکته ها:

«فَصَلَتِ» یعنی فاصله گرفت. «فَصَلَتِ الْعِیرُ» یعنی کاروان از مصر فاصله گرفت. «تُفَنِّدُونِ»

از ریشه«فند»به معنی ناتوانی فکر و سفاهت است.

یعقوب نگران بود که اطرافیانش نسبت بی خردی به او دهند و فرمود: «لَوْ لاٰ أَنْ تُفَنِّدُونِ» ، ولی با کمال تأسّف اطرافیان و بعضی اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نسبت را به آن حضرت دادند،آنجا که در آستانه رحلت فرمود:قلم و کاغذ بیاورید تا چیزی بگویم و ثبت شود که اگر به آن عمل کنید،هرگز گمراه نشوید! یکی گفت:«ان الرجل لیهجر» (۱)پیامبر هذیان می گوید و نگذاشتند چیزی نوشته شود.

سؤال: چگونه است که تنها یعقوب بوی یوسف را درک می کند؟ «إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ»

پاسخ:هیچ مانعی ندارد،همان گونه که انبیا،وحی را درک می کنند و ما آن را درک نمی کنیم،در بقیه امور نیز آنان چیزی را بیابند که ما نمی یابیم.مگر در آستانه ی جنگ خندق،به هنگام کندن خندق،رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جهش برقی که از اصابت کلنگ به سنگی نمایان شد، نفرمود:در این برق سقوط امپراطوری ها را دیدم؟امّا بعضی از افراد ضعیف الایمان گفتند:

پیامبر از ترس خود،دور شهر خندق می کند،ولی با هر ضربه و جرقّه ای،از سقوط یک رژیم و حکومتی و پیروزی خود وعده می دهد!

در شرح نهج البلاغه مرحوم خویی آمده است:برای امام معصوم،عمود نوری است که چون خدا اراده کند،امام با نگاه به آن،آینده را می بیند وگاهی نیز مثل مردم عادی است.

زمصرش بوی پیراهن شنیدی

چرا در چاه کنعانش ندیدی

بگفت:احوال ما برق جهان است

گهی پیدا و دیگر دم،نهان است

گهی بر طارم اعلی نشینیم

گهی تا پشت پای خود،نبینیم

شاید مراد از«بوی یوسف»خبر تازه ای از یوسف باشد.این مسئله امروزه در دنیای علم،به «تله پاتی»یعنی انتقال فکر از نقاط دور دست،مشهور شده وبه عنوان یک مسئله مسلّم علمی درآمده است.یعنی کسانی که پیوند نزدیکی با هم دارند و یا دارای قدرت روحی خاص هستند،همین که مسئله ای در گوشه ای از جهان برای شخصی پیش آید او نیز در گوشه ای

۱- ۱) .صوارم المهرقه،ص۲۲۴.

دیگر از جهان آن را درمی یابد.

شخصی از امام باقر علیه السلام سؤال کرد:گاهی بدون جهت قلبم را غم فرا می گیرد،به نوعی که اطرافیان می فهمند.امام فرمود:مسلمانان در آفرینش از یک حقیقت و طینت هستند، همین که حادثه ی تلخی برای یکی از آنان اتفاق بیافتد،دیگری در سرزمین و منطقه ای دیگر غمناک می شود. (۱)

اگر استشمام بوی یوسف را مربوط به قوای شامّه بدانیم،باید به عنوان یک امر خارق العاده و معجزه پذیرفت که یعقوب بویی را از دور استشمام می کند.

در ایّام تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران که مردم به فرمان امام خمینی قدس سره در جبهه های غرب و جنوب حاضر بودند،بنده نیز در خدمت شهید آیهاللّه اشرفی اصفهانی که حدود نود سال داشت،در عملیات«مسلم بن عقیل»بودم.ایشان بارها در شب حمله به من فرمود:من بوی بهشت را می یابم،ولی من هرچه بو کشیدم چیزی نیافتم!.

آری،کسی که نود سال در علم و تقوا و زهد و تهجّد بوده،می تواند احساسی داشته باشد که دیگران نداشته باشند.همانگونه که پیشگویی ایشان که گفتند:من چهارمین شهید محراب خواهم بود،عملی شد!. (۲)

به هر حال ممکن است مراد از بوی بهشت،یک بوی عرفانی باشد.نظیر شیرینی مناجات که یک مزه معنوی است.و ممکن است بوی طبیعی باشد،لیکن هر شامه ای لایق استشمام آن نیست.نظیر امواج رادیویی که در فضاست،لیکن هر رادیویی تمام آنها را نمی گیرد.

پیام ها:

۱-انسان،با صفای باطن می تواند حقایق معنوی را درک کند. «إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .منافقان در فاصله ی یکی دو سال،آیه اللّه مدنی،صدوقی،دستغیب و ایشان را در نماز جمعه یا مسیر رفتن به نماز جمعه،با نارنجک قطعه قطعه نمودند.

یُوسُفَ» ولی درک حقایق محدود است،اینگونه نیست که آنان در هر مکان و زمان بتوانند هرچه را دریابند و لذا بوی پیراهن را بعد از فاصله کاروان دریافت نمود. «فَصَلَتِ الْعِیرُ»

۲-اگر حقایقی را درک نمی کنیم،مقام دیگران را انکار نکنیم. «لَوْ لاٰ أَنْ تُفَنِّدُونِ»

۳-همه ی مردم ظرفیّت شنیدن حقایق را ندارند و نسبت بی خردی به گوینده می دهند. «لَوْ لاٰ أَنْ تُفَنِّدُونِ»*

۴-زندگانی عالمان در میان نادانان،رنج آور ومشکل است. «لَوْ لاٰ أَنْ تُفَنِّدُونِ»

قٰالُوا تَاللّٰهِ إِنَّکَ لَفِی ضَلاٰلِکَ الْقَدِیمِ«۹۵»

(به او)گفتند:به خدا سوگند تو در گمراهی دیرین خود هستی.

نکته ها:

در آیه ۸ این سوره خواندیم که برادران در حقّ پدر خود گفتند: «إِنَّ أَبٰانٰا لَفِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ» پدرمان به خاطر علاقه بی جهت به یوسف و برادرش،در گمراهی آشکار است.در اینجا گفتند: «ضَلاٰلِکَ الْقَدِیمِ» ،یعنی هنوز در آن خطای پیشین به سر می برد.

افراد عادّی نباید اولیای خدا را با فهم خود بسنجند و حکم کنند که این شدنی است یا نشدنی.حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«الناس اعداء ما جهلوا» (۱)یعنی مردم همین که خود نمی دانند با هر دانایی مخالفت می کنند.

پیام ها:

۱-کار نیکان را قیاس از خود مگیر. «إِنَّکَ لَفِی ضَلاٰلِکَ» (نسبت گمراهی به پدر، ناشی از قیاس وسنجیدن درک او با فهم خود بود.)

۲-یعقوب در طول دوران فراق یوسف،به زنده بودن او اعتقاد داشت و آن را برای اطرافیانش اظهار می کرد. «إِنَّکَ لَفِی ضَلاٰلِکَ الْقَدِیمِ»

ص: ۲۸۲

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۱۷۲.

فَلَمّا أَنْ جاءَ الْبَشِيرُ أَلْقاهُ عَلى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ«۹۶»

پس چون(آن برادری که حامل پیراهن یوسف بود)مژده رسان آمد،پیراهن را روی صورت یعقوب انداخت.پس یعقوب بینا گشت و گفت:آیا به شما نگفتم:همانا من از(عنایت)خداوند چیزی می دانم که شما نمی دانید.

نکته ها:

اگر مراد از سفید شدن چشم «وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ» ؛کم نور شدن باشد، «بَصِیراً» به معنای پر نور شدن است و دلالت بر این دارد که حزن و شادی در دید و قوه باصره ی انسان مؤثر است.

امّا اگر مراد نابینایی مطلق باشد که از ظاهر آیه و «فَارْتَدَّ بَصِیراً» بر می آید،یک معجزه و توسّل است که قرآن آن را اثبات می کند.

دنیا فراز و نشیب دارد؛برادران یوسف یک روز کشته شدن یوسف را به دست گرگ و یک روز خبر حاکم شدن یوسف را می آورند.

پیام ها:

۱-سرچشمه علم انبیا،علم الهی است. أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ...

۲-انبیای الهی به وعده های خداوند اطمینان دارند. أَ لَمْ أَقُلْ ...

۳-یعقوب بر خلاف فرزندانش،به زنده بودن یوسف و پایان پذیرفتن فراقش اطمینان داشت. «أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ»

۴-فرزند ناصالح باعث کوری پدر وفرزند صالح موجب بینایی او می شود.

اِبْیَضَّتْ عَیْناهُ ... فَارْتَدَّ*

۵-اراده ی الهی،بر قوانین طبیعی حاکم است. «فَارْتَدَّ بَصِیراً»

۶-لباس و تعلّقات اولیای خدا،می تواند منشأ اثر باشد. «فَارْتَدَّ بَصِیراً»

۷-چه بسا امری که مکروه شمرده می شود؛ولی برای همه خیر است،چنان که قحطی ناخوشایند بود،ولی موجب آزادی بی گناهی چون یوسف و حاکمیّت

او،وصال یعقوب وکنترل قحطی شد. «إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ»*

قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنّا کُنّا خاطِئِینَ«۹۷»

(فرزندان)گفتند:ای پدر! برای گناهانمان(از خداوند)طلبِ آمرزش کن که براستی ما خطاکار بودیم.

قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ«۹۸»

(یعقوب)گفت:بزودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش می کنم، براستی که او،خود آمرزنده وبسیار مهربان است.

نکته ها:

فرزندان یعقوب موحّد بودند وبه مقام والای پدرشان آگاه بودند؛ «یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا» آنچه در آیات قبل به عنوان«ضلال»به پدر نسبت داده اند،مراد گمراهی در عقیده نیست،بلکه گمراهی در تشخیص و علاقمندی او به یوسف بود.

برای ظالم سه روز است:روز قدرت،روز مهلت و روز ندامت.

برای مظلوم نیز سه روز است:روز حسرت که مورد ظلم قرار گرفته،روز حیرت که در فکر چاره اندیشی است و روز نصرت در این دنیا یا جهان آخرت.

کسانی که در اثر اشتباه به پدر گفتند: «إِنَّ أَبانا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ» بعد از توجّه به اشتباه می گویند: «إِنّا کُنّا خاطِئِینَ»

در تفسیر مجمع البیان و اطیب البیان آمده است که حضرت یعقوب در انتظار شب جمعه یا سحر بود تا برای فرزندانش دعا کند.

پیام ها:

۱-ظلم،مایه ی ذلّت است.روزی که برادران،یوسف را به چاه انداختند،روز خنده آنان و ذلّت یوسف بود و امروز به عکس شد.

۲-برای آمرزش گناهان،توسّل به اولیای خداوند جایز است. «یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا»

۳-دعای پدر تأثیر ویژه ای دارد. «یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا»*

۴-برای توبه هیچگاه دیر نیست. «اسْتَغْفِرْ لَنا»*

۵-اعتراف به گناه و خطا زمینه آمرزش است. «إِنّا کُنّا خاطِئِینَ»*

۶-برای دعا،ساعات خاصّی اولویّت دارد. «قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ»

۷-دعای پدر در حقّ فرزندان،اثر خاصّی دارد. «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ»

۸-پدر نباید کینه توز باشد ولغزش فرزندان را در دل نگهدارد. «أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ»

۹-به هنگام اقرار خلافکار،او را ملامت نکنید.هنگامی که گفتند: «إِنّا کُنّا خاطِئِینَ» ما خطاکار بودیم.پدر گفت: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ»

۱۰-گناهکار را به مغفرت الهی امیدوار کنیم. «قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی»*

۱۱-در استجابت دعا و توسّل به اولیای الهی صبور باشیم. «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ»*

۱۲-حضرت یعقوب از حقّ خویش گذشت و برای حقّ الهی وعده دعا به فرزندان داد. «أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی»*

۱۳-لطف خداوند،شامل بزرگ ترین گناه و گناهکاران نیز می شود. «هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» با اینکه دو نفر از پیامبران الهی مورد آزار و اذیّت چندین ساله قرار گرفته اند،باز امید بخشایش از او می رود.

فَلَمّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ آوی إِلَیْهِ أَبَوَیْهِ وَ قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شاءَ اللّهُ آمِنِینَ«۹۹»

پس چون(پدر و مادر و برادران)بر یوسف وارد شدند،پدر و مادرش را در کنار خویش جای داد وگفت:به خواست خدا با أمن و امان داخل مصر شوید.

نکته ها:

نمی دانم این فراز از داستان را چگونه بنویسم! یوسف برای استقبال از والدین خود،در بیرون شهر خیمه ای زده وبه انتظار ایستاده بود تا آنها را با عزّت و احترام وارد مصر کند؛ فَلَمّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ ... اُدْخُلُوا مِصْرَ به طور طبیعی وقتی پدر و مادر و برادران یوسف،

خود را برای سفر آماده می کردند،شور و غوغا در کنعان بود.

مردم می دیدند چگونه بعد از سالها،با دریافت خبر خوش سلامت یوسف،در حالی که یعقوب بینایی خود را باز یافته با اشتیاق عزم دیدار فرزند را دارد.آنها نیز خوشحال از احوال این پدر وپسر بودند،مخصوصاً از اینکه یوسف در مصر خزانه دار و حاکم است و در دوره قحط سالی،با ارسال غلّه آنها را نیز حمایت کرده است.با چه شوق و شور و عشقی می توان این قصه را نوشت و تمام نمودا!

از «أَبَوَیْهِ» معلوم می شود که مادر یوسف نیز زنده بوده است،ولی سؤالی که خودم نیز به جواب آن پی نبرده ام این است که چرا در سرتاسر داستان نامی از گریه،سوز وناله های مادرش مطرح نشده و این موضوع مسکوت مانده است؟

در روایات آمده که یعقوب با اصرار وسوگند از یوسف خواست تا ماجرای خود را بازگو کند.

وقتی یوسف شروع به گفتن کرد که برادران مرا لب چاه برده و با تهدید پیراهنم را کندند، یعقوب بی هوش شد.چون به هوش آمد،درخواست کرد که ادامه دهد،ولی یوسف گفت:پدر تو را به حقّ ابراهیم،اسماعیل و اسحاق علیهم السلام مرا از نقل داستان معاف کن! یعقوب پذیرفت. (۱)

پیام ها:

۱-استقبال در بیرون شهر،کار نیکویی است. «فَلَمّا دَخَلُوا عَلی یُوسُفَ» در بیرون شهر مراسم استقبال از یعقوب بود و یوسف در آنجا خیمه زده بود.

۲-پست ومقام نباید ما را از احترام به والدین غافل کند. قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ ...

۳-حتّی اگر شخص اوّل کشور نیز خواست از امنیّت سرزمین خود سخن بگوید، باید توجّه به لطف خداوند داشته باشد. «إِنْ شاءَ اللّهُ» زیرا تا خدا نخواهد، امنیّتی در کار نیست،چنانکه گروهی از سنگ های کوه خانه ساختند تا درامان باشند،ولی قهر خداوند امنیّت آنان را به هم زد. «وَ کانُوا یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً

۱- ۱) .تفسیر نمونه و مجمع البیان.

آمِنِینَ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَهُ مُصْبِحِینَ»

(۱)

۴-در انتخاب محلّ سکونت،یکی از مهم ترین مسائل،امنیّت است. «آمِنِینَ»

۵-اگر یوسف ها حاکم باشند،امنیّت برقرار خواهد شد. «آمِنِینَ»

وَ رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ یا أَبَتِ هذا تَأْوِیلُ رُءْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّی حَقًّا وَ قَدْ أَحْسَنَ بِی إِذْ أَخْرَجَنِی مِنَ السِّجْنِ وَ جاءَ بِکُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّیْطانُ بَیْنِی وَ بَیْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ لِما یَشاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ«۱۰۰»

و پدر ومادرش را بر تخت بالا برد،ولی همه ی آنان پیش او افتادند و سجده کردند.و(یوسف)گفت:ای پدر! این است تعبیر خواب پیشین من.به یقین، پروردگارم آن را تحقق بخشید و به راستی که به من احسان کرد،آنگاه که مرا از زندان آزاد ساخت و شما را پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را بر هم زد،از بیابان(کنعان به مصر)آورد.همانا پروردگار من در آنچه بخواهد،صاحب لطف است.براستی او دانای حکیم است.

نکته ها:

«عرش»به تختی می گویند که سلطان روی آن می نشیند. «خَرُّوا» به زمین افتادن،«بدو» به بادیه و صحرا و «نَزَغ» به ورود در کاری به قصد فساد معنا شده است.

«لَطِیفٌ» از اسم های خداوند است،یعنی قدرت او در لابلای کارهای پیچیده نیز نفوذ می کند.و تناسب آن با این آیه در این است که در زندگی یوسف گره های کوری بود که فقط قدرت خداوند در آنها نفوذ کرده و آنها را باز نمود.

یوسف مثل کعبه شد و پدر و مادر وبرادران رو به او،به عنوان کرامت او،برای خدا سجده

۱- ۱) .حجر،۸۲-۸۳.

کردند. «خَرُّوا لَهُ سُجَّداً» و اگر این سجده برای غیر خدا و شرک بود،یعقوب و یوسف که دو پیامبر خدایند شاهد چنین منکری نمی شدند.شاید هم این سجده،نشانه ی تواضع بوده،نه پرستش که در این صورت سجده بر یوسف بوده و اشکالی نداشته است.

پیام ها:

۱-در هر مقامی هستید والدین خود را بر خود برتر بدانید. «رَفَعَ أَبَوَيْهِ» آنکه رنج بیشتر داشته باید عزیزتر باشد.

۲-انبیا هم بر تخت حکومت نشسته اند. «عَلَى الْعَرْشِ»

۳-احترام به حاکمان برحقّ وتواضع در برابر آنان لازم است. «خَرُّوا لَهُ سُجَّداً»

۴-سجده ی پدر و برادران بر یوسف،خواب او را تعبیر کرد. «رَأَيْتُهُمْ لِي سٰاجِدِينَ - خَرُّوا لَهُ سُجَّداً»

۵-خداونـد حکیم است.گـاهی اجابت دعایی یا تعبیر خوابی را بعـد از سالیان طولانی واقع می گردانـد. «هٰذٰا تَأْوِيلُ رُءْيٰايَ مِنْ قَبْلُ»

۶-به واقعیّت رسانـدن طرحها،کار خداوند است. «قَدْ جَعَلَهٰا رَبِّي حَقًّا» آری یوسف از پایداری و صبر خود سخنی نمی گوید و همه را کار خدا می داند.

۷-خواب اولیای خدا،حقّ است. «جَعَلَهٰا رَبِّي حَقًّا»

۸-در برخورد با واسطه ها و ابزار و وسایل،همیشه خدا را اصل و ناظر بدانیم.با آنکه در زندگی یوسف اسباب و عللی دست به هم دادند که او به این مقام رسید،ولی باز می فرماید: «قَدْ أَحْسَنَ بِي»

۹-در هنگام برخورد با یکدیگر،از تلخی های گذشته چیزی نگویید. «أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ» اولین سخن یوسف با پدر شکر خدا بود،نه نقل تلخی ها.

۱۰-با فتوت باشیم و دل مهمان را نیازاریم.(در آیه شریفه،یوسف علیه السلام بیرون آمـدن از زنـدان را مطرح می کند،امّا از بیرون آمدن از چاه سخن نمی گوید مبادا که برادران شرمنده شوند.) «إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ»

۱۱-جوانمرد و با فتوت باشیم نه اهل عقده و انتقام.یوسف می گوید: «نَزَغَ

اَلشَّيْطانُ» شيطان وسوسه كرد وگرنه برادرانم بد نيستند.

۱۲-اولياى الهى،ورود به زندان و خروج از زندان را در مدار توحيد و ربوبيّت مى دانند. «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ» آيات قبل و «أَحْسَنَ بِى إِذْ أَخْرَجَنِى مِنَ السِّجْنِ»

۱۳-پايان سختى ها،گشايش است. «أَخْرَجَنِى مِنَ السِّجْنِ»

۱۴-باديه نشينى،ضرورت است نه ارزش. قَدْ أَحْسَنَ بِى إِذْ ... جاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ

۱۵-زندگى والدين در كنار فرزند،يک لطف الهى است. أَحْسَنَ بِى ... جاءَ بِكُمْ

۱۶-در زمان حضرت يوسف،مصر داراى تمدّن شهرنشينى؛ولى كنعان سرزمينى عشايرى بوده است. «جاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ»*

۱۷-براى پيشرفت و زندگى بهتر،بايد سفر كرد. «جاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ»*

۱۸-مخلَص همه چيز را از خدا مى بيند و از حوادث گله نمى كند.(در اين آيه كلمات «جَعَلَها رَبِّى ، أَحْسَنَ بِى ، أَخْرَجَنِى .... وَ جاءَ بِكُمْ» ،سخن از الطاف الهى است)*

۱۹-برادران و اعضاى يک خانواده،بايد بدانند شيطان به دنبال اختلاف ميان آنهاست. «مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِى وَ بَيْنَ إِخْوَتِى»

۲۰-خود را برتر ندانيد. «بَيْنِى وَ بَيْنَ إِخْوَتِى» يوسف نگفت شيطان آنان را فريب داد، مى گويد شيطان بين من و آنهارا...يعنى خود را نيز در يک سمت قرار مى دهد.

۲۱-همان گونه كه حضرت يعقوب در كودكى و اوّل داستان به يوسف گفت: «إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ» يوسف نيز در پايان مى گويد: «مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِى وَ بَيْنَ إِخْوَتِى» .*

۲۲-كارهاى خداوند،همراه با رفق،مدارا و لطف است. «إِنَّ رَبِّى لَطِيفٌ»

۲۳-همه حوادث تلخ وشيرين براساس علم وحكمت الهى صورت مى گيرد.

«الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

۲۴-بعد از بخشيدن،كسى را شرمنده نكنيد.چون يوسف برادران را بخشيده بود، در نقل ماجرا نام چاه را نبرد تا شرمنده نشوند.

۲۵-حضرت يعقوب در آغاز داستان به يوسف گفت: «إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (آيه ۶)

ص :۲۸۹

و در پایان نیز یوسف علیه السلام گفت: «إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» که قابل توجّه است.*

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصّالِحِينَ«۱۰۱»

(یوسف گفت:)پروردگارا؛تو مرا(بهره ای)از حکومت دادی و از تعبیر خواب ها به من آموختی.(ای)پدیدآورنده ی آسمان ها و زمین،تنها تو در دنیا وآخرت مولای منی،مرا تسلیم خود بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما.

نکته ها:

اولیای خدا وقتی به عزّت و قدرت خود نگاه می کنند،فوراً به یاد خداوند می افتند و می گویند:خدایا هر چه هست از توست.یوسف نیز اینچنین کرد،سخن را از پدر برگرداند و متوجّه خدا شد.خداوند حکومت مصر را به دو نفر داد،یکی فرعون که آن را به خود نسبت داد و گفت: «أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» و دیگر به یوسف داد که آنرا به خدا نسبت داد و گفت:

«آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ»

تفکّر ابراهیم،در ذریّه و فرزندان او جلوه گری می کند؛ابراهیم گفت: «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ» (۱)من تسلیم پروردگار عالمیان هستم،سپس نوه او یعقوب به فرزندانش سفارش می کند که با ایمان از دنیا بروید. «لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (۲)در اینجا فرزند یعقوب نیز مرگ در حال تسلیم را از خدا می خواهد؛ «تَوَفَّنِي مُسْلِماً»

به هر حال ابراهیم علیه السلام از صالحین است؛ «إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ» (۳)و یوسف علیه السلام می خواهد به او ملحق شود. «أَلْحِقْنِي بِالصّالِحِينَ»

یوسف که خداوند همواره او را حفظ کرد،به او علم داد،به او حکومت داد و خطر را از او دور کرد،باز نگران عاقبت خود است.وای به حال کسانی که قدرت،مال و علم خود را با حیله به

۱- ۱) .بقره،۱۳۱.

۲- ۲) .بقره،۱۳۲.

۳- ۳) .بقره،۱۳۰.

دست آورده اند،آنان چه عاقبتی خواهند داشت!.

خداوند به حضرت آدم اسمائی را آموخت؛ «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ» (۱)

به حضرت داود علم زره بافی؛ «وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ» (۲)

به حضرت سلیمان،علم نطق پرندگان؛ «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (۳)

به حضرت یوسف،علم تعبیر خواب؛ «عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ»

و به پیامبر اسلام علوم اوّلین و آخرین. «وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ» (۴)

پیام ها:

۱-اعطای حکومت،از شئون ربوبیّت الهی است. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِی مِنَ الْمُلْكِ»

۲-حکومت را نتیجه ی فکر،مال،قدرت،یار و طرح خود ندانیم،بلکه اراده ی خداوند عامل اصلی است. «آتَيْتَنِی»

۳-آنچه خدا به نیکان بدهد یا از آنان بگیرد،برای تربیت آنان است. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِی ، رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ»

۴-حکومت،حقّ دانشمندان است نه بی سوادان. آتَيْتَنِی ... عَلَّمْتَنِی دانش یوسف وسیله حاکمیّت او شد.

۵-در هر موقعیّت وحالی،خود را به خداوند بسپارید. «أَنْتَ وَلِيِّی فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ»

۶-قدرت و حکومت و سیاست،زمینه خروج از دین است،مگر اینکه خداوند لطف کند. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً»

(یوسف در چاه دعایی داشت و در زندان دعای دیگر داشت،ولی همین که به حکومت رسید دعای او این بود:خدایا من مسلمان بمیرم.)

۷-بندگان خدا در اوج عزّت و قدرت به یاد مرگ وقیامت و سرانجام کار خود هستند. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِينَ» همان گونه که همسر فرعون در کاخ

۱- ۱) .بقره،۳۱.

۲- ۲) .انبیاء،۸۰.

۳- ۳) .نمل،۱۶.

۴- ۴) .نساء،۱۱۳.

فرعون به فکر قیامت بود و می گفت: «رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ» (۱)پروردگارا! در بهشت برای من جایی نزد خود قرار بده.

۸-عظمت خداوند تنها به خاطر نعمت هایی که به ما ارزانی داشته نیست،بلکه او بوجود آورنده کل هستی است. «فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۹-افتخار یوسف آن نیست که حاکم بر مردم است،افتخارش آن است که خداوند حاکم بر اوست. «أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۱۰-حسن عاقبت وپایداری در کار خیر،مهمتر از شروع آن است.انبیا برای حسن عاقبت دعا می کردند؛ «تَوَفَّنِی مُسْلِماً» یعنی مرا در تسلیم خود تا مرگ پایدار بدار. (۲)

۱۱-در دعا،اوّل از نعمت های الهی یاد کنید؛ «رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی» بعد درخواست خود را مطرح کنید. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً»

۱۲-چون به قدرت رسیدید،مناجات با خدا را از یاد نبرید. رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی ...

۱۳-حضرت یوسف علیه السلام در شور انگیزترین لحظات متوجّه خدا شده و با او مناجات می کند. رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی ...*

۱۴-علم و دانش در حکمرانی صحیح و عادلانه نقش مهمّی دارد. «آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی»*

۱۵-در دعاها ومناجات ها تنها به فکر دنیا ومسائل مادی نباشید. «فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ»

۱۶-قدرت انسان ناچیز؛ «مِنَ الْمُلْکِ» علم انسان ناچیز؛ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ ...اما حکومت خداوند بر همه هستی است. «فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۱۷-خدایی که خالق آسمان ها و زمین است می تواند کسی را از لابلای تمام سختی ها نجات داده و او را به بالاترین درجه ها برساند. رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ ... فاطِرَ السَّماواتِ ...*

۱- ۱) .تحریم،۱۱.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۱۸-به ایمان فعلی خود مغرور نشویم،حفظ ایمان تا آخر مهم است. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً»*

۱۹-نهایت ایمان،تسلیم در برابر خداوند است. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً»*

۲۰-عاقبت خیر،بهترین نعمتی است که خداوند به بندگانش عطا می کند. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً»*

۲۱-هیچ پادشاهی تا ابد نمی ماند. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً»*

۲۲-با ایمان مردن و در زمره صالحان قرار گرفتن،آرزوی پاکان است. «تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ»

۲۳-انسان های وارسته حکومت را برای خدمت و صلاح می خواهند. «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ»*

۲۴-صالحان دارای بالاترین مقام در آخرت هستند.(یوسف آرزوی ملحق شدن به آنان را دارد) «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ»*

سیمای یوسف(ویژگی های یک رهبر موفّق)

در پایان داستان حضرت یوسف،سیمایی از آن را مرور می کنیم:

۱.توجّه کامل به خداوند در تلخی ها: رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ ...در شادی ها و شیرینی ها: «رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ»

۲.رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ»

۳.پی گیری راه مستقیم پیشگامان: وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائِی إِبْراهِیمَ ... وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ

۴.پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً»

۵.وقار در برابر رقبا: «أَحَبُّ إِلی أَبِینا مِنّا»

۶.صبر در برابر حوادث و مرارت ها: «یَجْعَلُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ ، أَرادَ بِأَهْلِکَ سُوءاً»

۷.پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «مَعاذَ اللّهِ ، رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمّا یَدْعُونَنِی»

۸.کتمان در برابر بیگانگان: «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ»

۹.علم وافر: عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ - إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ ...

۱۰.بیان زیبا و فصیح: «فَلَمّا کَلَّمَهُ قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکِینٌ»

۱۱.اصالت خانوادگی: آبائِی إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ ...

۱۲.مدارا با مخالفان فکری: «یا صاحِبَیِ السِّجْنِ»

۱۳.اخلاص:«کان من المخلصین»

۱۴.سوز و علاقه به هدایت دیگران: «أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اَللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ»

۱۵.قدرت طراحی وابتکار: جَعَلَ السِّقایَه ، اِئْتُونِی بِأَخٍ لَکُمْ ، فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ ،...

۱۶.تواضع و فروتنی: «رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ»

۱۷.عفو و اغماض: «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ»

۱۸.فتوت و جوانمردی: «نَزَغَ الشَّیْطانُ بَیْنِی وَ بَیْنَ إِخْوَتِی»

۱۹.امانتداری: «اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ»

۲۰.مهمان نوازی: «أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ»

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ«۱۰۲»

(ای پیامبر!)این(داستان)از خبرهای غیبی است که ما به تو وحی می کنیم و تو نزد آنان(برادران یوسف)نبودی آنگاه که در کار خویش هم داستان و متّفق شدند و نیرنگ می نمودند(که چگونه یوسف را در چاه اندازند و بگویند گرگ او را دریده است.)

پیام ها:

۱-انبیا از طریق وحی،با غیب آشنا می شوند. ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ ...

۲-انبیا،تمام اخبار غیبی را نمی دانند. «مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ»

۳-آنجا که خدا نخواهد،نه تصمیم مردم «أَمْرَهُمْ» نه اجماع آنان «أَجْمَعُوا» ونه نقشه وتوطئه «یَمْکُرُونَ» اثری ندارد.

۴-در حوادث پی درپی و مرتبط،نکته اصلی و نقطه ی شروع را فراموش نکنید.

محور داستان یوسف توطئه نابودی یوسف بود. «أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ»

وَ مٰا أَكْثَرُ النّٰاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ«۱۰۳»

(ای پیامبر!)بیشتر مردم ایمان بیاور نیستند،هر چند(سخت بکوشی و) حرص و آرزو داشته باشی.

نکته ها:

«حرص»به معنای علاقه شدید به چیزی وتلاش برای دستیابی به آن است.

پیام ها:

۱-بارها اکثریّت مردم از نظر اعتقادات دینی،مورد انتقاد قرآن قرار گرفته اند.

وَ مٰا أَكْثَرُ النّٰاسِ ... بِمُؤْمِنِينَ

۲-پیامبران نسبت به هدایت دیگران،سوز و درد و اشتیاق دارند. «حَرَصْتَ»

۳-هر حرصی مذموم نیست.(پیامبر برای ایمان آوردن مردم،حرص می ورزید) «حَرَصْتَ»*

۴-کج فهمی و ایمان نیاوردن اکثریّت مردم نباید مانع تبلیغ دین و بیان حقیقت گردد. مٰا أَكْثَرُ النّٰاسِ ... بِمُؤْمِنِينَ*

۵-ایمان نیاوردن اکثریّت مردم،به خاطر کوتاهی پیامبران نیست،بلکه نتیجه ی اختیار وآزادی خود انسان ها است که نخواسته اند ایمان بیاورند. «مٰا أَكْثَرُ النّٰاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ»

ص :۲۹۵

وَ مٰا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ«۱۰۴»

و تو بر این(وظیفه ی ارشاد)پاداشی از آنان نمی خواهی.آن(رسالت و قرآن)جز تذکر و پندی برای جهانیان نیست.

نکته ها:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همانند سایر پیامبران،هرگز از مردم در قبال هدایت آنان پاداشی درخواست نکرد.زیرا توقع داشتن از مردم،پذیرش دعوت را سنگین می کند.در سوره طور آیه ۴۰ می خوانیم: «أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ» مگر از مردم مزدی درخواست کردی تا پرداخت آن برایشان سنگین باشد.اگر در آیه دیگر می بینیم که مزد رسالت را مودّت اهل قربٰی می داند، «إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ» (۱)برای آن است که پیروی و تبعیّت اهل بیت،برای خود مردم سودمند است نه پیامبر،زیرا در جای دیگر می خوانیم: «قُلْ مٰا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (۲)آری کسی که اهل بیت را دوست دارد از آنان اطاعت می کند و اطاعت از آنان اطاعت از پیامبر و خداست.

قرآن ذکر است،زیرا:

یادآور آیات،نعمات و صفات الهی است.

یادآور گذشته و آینده انسان است.

یادآور عوامل سقوط و عزّت جوامع است.

یادآور صحنه های قیامت است.

یادآور عظمت هستی است.

یادآور تاریخ و زندگی شخصیّت های تاریخ ساز است.

معارف قرآن و احکام آن حقایقی است که باید آنرا فرا گرفت و همواره به خاطر داشت.زیرا «ذِكْرٌ» به علم ومعرفتی گفته می شود که در ذهن حاضر باشد واز آن غفلت نشود.

ص: ۲۹۶

۱- ۱) .شوری،۲۳.

۲- ۲) .سبأ،۴۷.

پیام ها:

۱-مبلّغ نباید از مردم توقعی داشته باشد،همانگونه که پیامبران چنین بودند. «وَ مٰا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ»

۲-آنچه زشت است درخواست پاداش است،نه دریافت آن. «تُسْئَلُ»

۳-معارف قرآن فطری است و همه مردم از آن می توانند بهره ببرند.(«ذِكْرٌ» در جایی است که انسان در درون خود می دانسته،ولی فراموش کرده است)*

۴-کار پیامبران یادآوری و بیدار ساختن فطرت هاست. «ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ»*

۵-رسالت پیامبر اسلام،جهانی است. «لِلْعٰالَمِينَ»

۶-ایمان نیاوردن گروهی از مردم،حتّی اکثریّت آنان در یک زمان و مکان نباید مبلغان دینی را دلسرد کرده و مأیوس نماید.اگر در منطقه ای از زمین گروهی ایمان نیاوردند،در جای دیگر تبلیغ نمایند. «لِلْعٰالَمِينَ»

وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهٰا وَ هُمْ عَنْهٰا مُعْرِضُونَ«١٠٥»

و چه بسیار نشانه در آسمان ها و زمین که بر آن می گذرند،در حالی که از آن روی گردانند.

نکته ها:

گویا این آیه برای تسلّی خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هر رهبر و امام بر حقّ است که اگر مردم به فرمان و دستور آنان بی اعتنا بودند نگران نباشند،آنان دائماً بر نشانه های قدرت و حکمت خدا در طبیعت و خلقت برخورد می کنند،ولی لحظه ای نمی اندیشند.این همه زلزله،کسوف، خسوف،صاعقه،گردش ستارگان،کهکشان ها،همه و همه را می بینند،ولی از آن اعراض می کنند.

جمله «يَمُرُّونَ عَلَيْهٰا» را سه نوع معنی کرده اند:

۱.منظور از مرور انسان ها بر آیات الهی،مشاهده آنهاست.

۲.منظور از مرور انسان ها بر آیات،حرکت زمین است،زیرا با حرکت زمین،انسان بر اجرام آسمانی مرور می کند. (۱)

۳.مرور بر آیات آسمانی،پیشگویی سوار شدن انسان بر وسایل فضایی و حرکت آنها در آسمان ها است. (۲)

اعراض،از غفلت خطرناکتر است.با اینکه تعداد نشانه ها زیاد است «کَأَیِّنْ» و انسان دائماً با آنها رابطه دارد «یَمُرُّونَ» امّا نه تنها از آنها غفلت می کند،بلکه مواقعی نیز با عنایت از آنها اعراض می کند.

پیام ها:

۱-تمام هستی،نشانه و رمز خداشناسی است. «آیَهٍ»

۲-انسان اگر لجاجت کند،هیچ نشانه ای را نمی پذیرد. وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَهٍ ... یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ

۳-نگاه سطحی و بدون فکر و تأمّل،زمینه ی هدایت و رشد نیست. یَمُرُّونَ ...

مُعْرِضُونَ*

۴-علم به تنهایی کافی نیست،حقّ پذیری نیز لازم است تا ایمان حاصل شود.

«یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ»*

۵-احسن القصص بودن داستان به تنهایی کافی نیست؛مهم آمادگی برای به کار بستن و پذیرفتن این همه درس بزرگ است. «وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ»*

وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ«۱۰۶»

وبیشترشان به خداوند ایمان نمی آورند،جز اینکه(با او چیزی را)شریک می گیرند.(و ایمانشان خالص نیست)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .سفرنامه حج آیهاللّه صافی.

نکته ها:

امام رضا علیه السلام فرمودند:شرك در این آیه به معنای کفر و بت پرستی نیست،بلکه مراد توجّه به غیر خداوند است. (۱)

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند:شرك در انسان،از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه،مخفی تر است. (۲)

امام باقر علیه السلام نیز فرمودند:مردم در عبادت موحد هستند،ولی در اطاعت از غیر خدا گرفتار شرك می شوند. (۳)

ودر روایات دیگری می خوانیم که مراد از شرك در این آیه،شرك نعمت است.مثل اینکه انسان بگوید فلانی کار مرا سرو سامان داد،اگر فلانی نبود نابود شده بودم و امثال آن. (۴)

پیام ها:

۱-ایمان،مراتبی دارد و ایمان خالص که هیچ گونه شرکی در آن نباشد کم است.

وَ مٰا یُؤْمِنُ ... إِلاّٰ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ

نشانه های مؤمن مخلص

۱.در انفاق: «لاٰ نُرِیدُ مِنْكُمْ جَزٰاءً وَ لاٰ شُكُوراً» (۵)از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد.

۲.در عبادت: «وَ لاٰ یُشْرِكْ بِعِبٰادَةِ رَبِّهِ أَحَداً» (۶)جز خداوند کسی را بندگی نمی کند.

۳.در تبلیغ: «إِنْ أَجرِیَ إِلاّٰ عَلَی اللّٰهِ» (۷)به غیر خداوند از کسی پاداش نمی خواهد.

۴.در ازدواج: «إِنْ یَكُونُوا فُقَرٰاءَ یُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۸)از فقر نمی هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می کند.

۵.در برخورد با مردم: «قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ» (۹)جز رضای او همه چیز را کنار می گذارد.

ص: ۲۹۹

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .سفینهالبحار،ج ۱،ص ۶۹۷.

۳- ۳) .کافی،ج۲،ص۲۹۲.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

۵- ۵) .انسان،۹.

۶- ۶) .کهف،۱۱۰.

۷– ۷) .هود،۲۹.

۸– ۸) .نور،۳۲.

۹– ۹) .انعام،۹۱.

۶.در جنگ وبرخورد با دشمن: «وَ لاٰ یَخْشَوْنَ أَحداً إِلاَّ اللّٰهَ» (۱)از کسی به جز خداوند نمی هراسد.

۷.در مهرورزی و محبّت: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ» (۲)هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی دارد.

۸.در تجارت وکسب وکار: «رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِیهِمْ تِجٰارَهٌ وَ لاٰ بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ» (۳)از یاد خداوند غافل نمی شود.

نشانه های مؤمن مشرک

۱.عزّت را از دیگران آرزو می کند: «أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ» (۴)

۲.در عمل: «خَلَطُوا عَمَلاً صٰالِحاً وَ آخَرَ سَیِّئاً» (۵)کار شایسته را با ناشایست می آمیزد.

۳.در برخورد بادیگران: «کُلُّ حِزْبٍ بِمٰا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ» (۶)دچار تعصّبات حزبی و گروهی می شود.

۴.در عبادت: «الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سٰاهُونَ. اَلَّذِینَ هُمْ یُرٰاؤُنَ» (۷)بی توجّهی و ریاکاری می کند.

۵.در جنگ و نبرد: «یَخْشَوْنَ النّٰاسَ کَخَشْیَهِ اللّٰهِ» (۸)از مردم می ترسد.

۶.در تجارت وامور دنیوی: «أَلْهٰاکُمُ التَّکٰاثُرُ» (۹)افزون طلبی،او را سرگرم می کند.

۷.در انتخاب دین و دنیا: «وَ إِذٰا رَأَوْا تِجٰارَهً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَیْهٰا وَ تَرَکُوکَ قٰائِماً» (۱۰)دنیا را می گیرند و پیامبر را تنها می گذارند.

۱- ۱) .احزاب،۳۹.

۲- ۲) .بقره،۱۶۵.

۳- ۳) .نور،۳۷.

۴- ۴) .نساء،۱۳۹.

۵- ۵) .توبه،۱۰۲.

۶- ۶) .مؤمنون،۵۳.

۷- ۷) .ماعون،۵-۶.

۸- ۸) .نساء،۷۷.

۹- ۹) .تکاثر،۱.

۱۰- ۱۰) .جمعه،۱۱.

أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غٰاشِيَةٌ مِنْ عَذٰابِ اللّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السّٰاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ«۱۰۷»

آیا(آنها که ایمان نمی آورند)از اینکه عذاب الهی آنها را در برگیرد و یا قیامت در حالی که نمی دانند ناگهانی فرا رسد،در امانند؟

نکته ها:

«غٰاشِیَةٌ» به معنای عقوبتی است که جامعه یا فردی را در برمی گیرد.

پیام ها:

۱-هیچ کس خود را تضمین شده نپندارد. «أَ فَأَمِنُوا»

۲-احتمال قهر الهی،برای حرکت انسان به سوی راه حقّ کافی است،مشکل در این است که بعضی این احتمال را هم نمی دهند. «أَ فَأَمِنُوا»

۳-قهر خداوند،فراگیر است و امکان فرار نیست. «غٰاشِیَةٌ»

۴-جزیی از عذاب،برای گرفتار کردن انسان کافی است. «غٰاشِیَةٌ مِنْ عَذٰابِ»

۵-یاد قیامت،عامل تربیت است. «تَأْتِیَهُمُ السّٰاعَةُ»

قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللّهِ عَلىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحٰانَ اللّهِ وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ«۱۰۸»

(ای پیامبر! تو نیز)بگو:این راه من است.من و هرکس پیروی ام کرد،با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و خداوند(از هر شریکی)منزه است و من از مشرکان نیستم.

نکته ها:

دعوت کننده به توحید با توده مردم فرق دارد،همان گونه که در دو آیه قبل گفتیم توده ی مردم غالباً ایمانشان آلوده به شرک است؛ «وَ مٰا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ» امّا مبلغ آسمانی باید بتواند بگوید: «وَ مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

ص:۳۰۱

پیام ها:

۱-راه انبیا،روشن و در معرض شناخت ودید همگان است. «هٰذِهِ سَبِیلِی»

۲-پیمایندگان راه حقّ باید مواضع خود را با صراحت و بدون ترس بیان و اعلام کنند. «هٰذِهِ سَبِیلِی»*

۳-دعوت رهبر باید به سوی خدا باشد،نه به سوی خود. «أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ»

۴-رهبر باید بصیرت کامل داشته باشد. «عَلىٰ بَصِیرَةٍ»

۵-مردم را چشم بسته و بدون آگاهی نباید به انجام کاری ترغیب کرد. «عَلىٰ بَصِیرَةٍ»*

۶-پیروان پیامبر باید هر کدام مبلغی باشند که با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا دعوت کنند. أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ ... أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی

۷-محور تبلیغ،تنزیه خداوند از هرگونه شرک وشریک است. «سُبْحٰانَ اللّٰهِ»

۸-مبلّغان دینی باید افرادی خالص ومخلص باشند. «مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِینَ»

۹-توحید ونفی شرک،اساس دین اسلام می باشد. «أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ ، مٰا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِینَ»

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ إِلاّٰ رِجٰالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرىٰ أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا كَیْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدٰارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ«۱۰۹»

و پیش از تو(پیامبری)نفرستادیم،جز مردانی از اهل آبادی ها را که به آنان نیز وحی می کردیم.(با وجود این)آیا در زمین سیر نکرده اند تا عاقبت کسانی را که پیش از آنان بوده اند بنگرند؟و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند بهتر است.آیا نمی اندیشید؟

نکته ها:

بارها مخالفان انبیا بهانه می گرفتند که چرا پیامبران انسان هایی همانند ما هستند؟گویا مردم زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز این چنین فکر و سؤالی را داشتند که این آیه،هم پاسخ

می گوید و هم هشدار می دهد.

پیام ها:

۱-همه انبیا مرد بوده اند. «وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ إِلاّٰ رِجٰالاً» شاید به خاطر آن که امکان تبلیغ،هجرت و تلاش،برای مرد بیشتر است.

۲-علوم انبیا از طریق وحی و به اصطلاح«لدّنی»بوده است. «نُوحِی إِلَیْهِمْ»

۳-پیامبران از جنس مردم بوده و در میان آنان زندگی می کردند.(نه فرشته بودند، نه افراد گوشه گیر ونه اهل رفاه.) «مِنْ أَهْلِ الْقُریٰ»

۴-سیر و سفر باید هدفدار باشد. أَ فَلَمْ یَسِیرُوا ... فَیَنْظُرُوا

۵-مشاهده مستقیم از کارآمدترین شیوه های دریافت حقیقت است. أَ فَلَمْ یَسِیرُوا ... فَیَنْظُرُوا*

۶-سیر و سیاحت در زمین و آگاهی از تاریخ و درس عبرت گرفتن،برای هدایت و تربیت بسیار کارگشاست. «فَیَنْظُرُوا»

۷-حفظ آثار باستانی برای عبرت و بازدید آیندگان لازم است. «فَیَنْظُرُوا»

۸-فرستادن انبیا،نزول وحی و هلاکت مخالفان لجوج آنها،همه از سنّت های الهی در تاریخ است. «کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۹-کفار از مخالفت با پیامبران چیزی بدست نمی آورند،در دنیا گرفتار قهر و عذابند.ولی اهل تقوا به آخرت که بهتر از دنیاست می رسند. «وَ لَدٰارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ»

۱۰-به کار انداختن عقل و فکر بشر از اهداف رسالت انبیا و قرآن است. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»*

۱۱-خرد و اندیشه،انسان را به سوی مکتب انبیا پیش می برد. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

ص :۳۰۳

حَتّٰی إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا جٰاءَهُمْ نَصْرُنٰا فَنُجِّیَ مَنْ نَشٰاءُ وَ لاٰ یُرَدُّ بَأْسُنٰا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ«۱۱۰»

(دعوت پیامبران و مخالفت دشمنان همچنان ادامه داشت)تا هنگامی که پیامبران(از هدایت مردم)به آستانه نومیدی رسیدند وکفار گمان کردند (وعده ی عذاب)به دروغ به آنان داده شده است،آنگاه یاری ما به آنان رسید،پس کسانی را که می خواستیم نجات یافتند و(لی)عذاب ما ازگروه مجرمان باز گردانده نمی شود.

نکته ها:

در طول تاریخ،پیامبران در دعوت خود مستمر و مصرّ بودند،تا آنکه از هدایت مردم مأیوس می شدند،چنانکه مخالفانِ لجوج نیز دست از مقاومت برنمی داشتند.نمونه هایی از آن را در قرآن می خوانیم:

الف:نمونه یأس انبیا:

بعد از آنکه نوح سالیان متمادی مردم را دعوت کرد،جز گروه اندکی کسی ایمان نیاورد، خداوند به او فرمود: «لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاّ مَنْ قَدْ آمَنَ» (۱)جز کسانی که ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد.نوح در نفرین خود که نشان از یأس او نیز دارد، می گوید: «وَ لاٰ یَلِدُوا إِلاّٰ فٰاجِراً کَفّٰاراً» (۲)یعنی از اینان جز کافر فاجر نیز متولد نخواهد شد.

در داستان زندگی و دعوت هود،صالح،شعیب،موسی،و عیسی علیهم السلام نیز این یأس از ایمان آوردن کفار به چشم می خورد.

ب:نمونه سوءظن مردم به انبیا:

کفّار تهدید انبیا را توخالی و دروغ می پنداشتند.در سوره هود آیه ۲۷ می خوانیم «بَلْ نَظُنُّکُمْ کٰاذِبِینَ» (۳)گمان می کنیم شما دروغگویید.یا اینکه فرعون به موسی علیه السلام گفت: «إِنِّی لَأَظُنُّکَ

ص: ۳۰۴

۱- ۱) .هود،۳۶.

۲- ۲) .نوح،۲۷.

۳- ۳) .هود،۲۷.

یا مُوسی مَسْحُوراً»

(۱)

به راستی که گمان می کنم که تو افسون زده ای.

ج:نمونه نصرت خداوند:

قرآن نصرت الهی را حقّی می داند که خداوند بر خود لازم کرده است «وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ» (۲)یعنی یاری مؤمنان بر ما لازم است.یا در جای دیگر می فرماید: «نَجَّیْنا هُوداً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۳)ما هود و مؤمنان را نجات دادیم.

امّا درباره قهر خداوند که از مجرمان برنمی گردد،در سوره ی رعد آیه ۱۱ می فرماید: «إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ» هرگاه خداوند بر قومی قهر بگیرد،برگشت ندارد.

پیام ها:

۱-قساوت و لجاجت در انسان،تا آنجا اوج می گیرد که انبیای بردبار را نیز مأیوس می کند. «إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ»

۲-خوش بینی و حسن نیّت و حوصله اندازه دارد. «حَتّی»

۳-نیروی خود را صرف زمینه های غیرقابل نفوذ نکنید.باید از برخی مردم صرف نظر کرد. «اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ»

۴-مهلت دادن به مجرمان وتاخیر عذاب آنان،از سنت های الهی است. «حَتّی إِذَا اسْتَیْأَسَ» یعنی به قدری ما به مجرمان مهلت دادیم که انبیا مأیوس شدند.

۵-تاخیر عذاب الهی سبب جرأت وتکذیب مجرمین می گردد. حَتّی إِذَا ... وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا

۶-ناامیدی انبیا از هدایت مردم،شرط نزول قهر خداست. إِذَا اسْتَیْأَسَ ... لا یُرَدُّ بَأْسُنا ...

۷-امدادهای الهی نسبت به پیامبران هم زمان خاصی دارد. إِذَا اسْتَیْأَسَ ... جاءَهُمْ ۸-قهر الهی شامل انبیا و مومنان واقعی نمی شود. «فَنُجِّیَ»

۹-هم قهر و عذاب و هم لطف و امداد به دست خداست. نَصْرُنا ... بَأْسُنا

۱- ۱) .اسراء،۱۰۱.

۲- ۲) .روم،۴۷.

۳– ۳) .هود،۵۸.

۱۰-سرنوشت قهر یا نجات انسان بدست خود اوست. «مَنْ نَشاءُ ، اَلْمُجْرِمِینَ»

۱۱-اراده وخواست خدا قانون مند است. «مَنْ نَشاءُ وَ لا یُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ»

۱۲-راه خدا بن بست ندارد. إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ ... جاءَهُمْ نَصْرُنا (هر کجا مردم کار را به بن بست کشاندند قدرت خدا جلوه می کند.)

۱۳-هیچ قدرتی مانع قهر خدا نمی شود. «لا یُرَدُّ بَأْسُنا»

۱۴-سنت خداوند در حمایت انبیا و هلاکت مجرمان است. «جاءَهُمْ نَصْرُنا ، لا یُرَدُّ بَأْسُنا»

لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدِیثاً یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ«۱۱۱»

به راستی در سرگذشت آنان،برای خردمندان عبرتی است.(این)سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد،بلکه تصدیق کننده ی آن(کتاب آسمانی)است که پیش از آن آمده و روشنگر هر چیز و(مایه)هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند.

نکته ها:

«عبرت»و«تعبیر»به معنی عبور است،عبور از صحنه ای به صحنه ای دیگر.«تعبیر خواب»عبور از رؤیا به واقعیات.و«عبرت»یعنی عبور از دیدنی ها و شنیدنی ها به نادیدنی ها و ناشنیدنی ها.

«قَصَصِهِمْ» شاید اشاره به داستان تمام انبیا باشد و شاید مراد،داستان یوسف،یعقوب، برادران،عزیز مصر وحوادث تلخ وشیرینی باشد که در این سوره آمده بود.

پیام ها:

۱-شرط امتیاز در داستان ها،پندآموزی آنهاست.در ابتدای سوره فرمود: «نَحْنُ

ص: ۳۰۶

نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» ودر آخر فرمود: «لَقَدْ كانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ»

۲-چنانکه حضرت یوسف علیه السلام علی رغم همه کیدها و مشکلات و موانع به عزّت و قدرت رسید،پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز علی رغم همه ی مکرها و...به عزّت و قدرت خواهد رسید. «لَقَدْ كانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ»*

۳-تنها خردمندان از داستان ها،پند وعبرت می گیرند. «عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ»

۴-عبرت آموزی از قصص قرآن،مخصوص یک زمان نیست. «لِأُولِی الْأَلْبابِ»

۵-داستان های قرآن،بیان واقعیّت های عینی و عبرت آموز است.(یافتنی است، نه بافتنی.) «ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى»

۶-گفتار راست و واقعی،تأثیر عمیق دارد. عِبْرَهٌ ... ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى

۷-قرآن با کتب آسمانی دیگر همسو است. تَصْدِيقَ الَّذِی ...

۸-قرآن،تمام نیازهای انسان را مطرح می کند. «تَفْصِيلَ كُلِّ شَیْءٍ»

۹-قرآن،هدایت محض است و آمیخته با هیچ ضلالتی نیست. «هُدیً»

۱۰-تنها اهل ایمان از هدایت ورحمت قرآن بهره می برند. «هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

۱۱-نکته سنجی و درس گرفتن عقل لازم دارد؛ «عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ» ولی دریافت نور و رحمت الهی،ایمان نیز لازم دارد. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

۱۲-داستان یوسف برای جویندگان حقیقت،آیت «آياتٌ لِلسّائِلِينَ» برای خردمندان،عبرت «عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ» و برای اهل ایمان،مایه ی هدایت و رحمت است. «هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»*

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۳۰۷

سیمای سوره رعد

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و چهل و سه آیه دارد.با توجّه به طرح موضوع تسبیح رعد آسمان در آیه ۱۳ این سوره،رعد نامیده شده است.

مطالبی پیرامون عظمت قرآن،توحید،آفرینش آسمان ها و زمین،تسخیر ماه و خورشید،آفرینش میوه ها و گیاهان،معاد و عدل الهی،مسئولیّت مردم،وفای به عهد و صله رحم،صبر و ترک انتقام جویی،کسب آرامش واقعی در پرتو ایمانِ به خدا و سرنوشت شوم مخالفان انبیا علیهم السلام در این سوره آمده است.

ص :۳۱۱

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۱»

الف لام ميم را،آن آيات كتاب(آسمانى)است و آنچه از جانب پروردگارت به سوى تو فرو آمده،حقّ است،ولى بيشتر مردم ايمان نمى آورند.

پیام ها:

۱-قرآن،كتابى بسيار با عظمت است. «تِلْكَ»

۲-نزول كتب آسمانى،براى تربيت مردم است. «أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»

۳-در قرآن،باطل راه ندارد. أُنْزِلَ إِلَيْكَ ... اَلْحَقُّ

۴-محور،حقانيّت است نه اكثريّت.بى توجّهى و ايمان نياوردن اكثريّت مردم، دليل بر باطل بودن راه نيست. «الْحَقُّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لاٰ يُؤْمِنُونَ»

۵-اكثريّت مردم حقّ گرا نيستند. «أَكْثَرَ النّاسِ لاٰ يُؤْمِنُونَ»

۶-رهبر بايد بداند كه بسيارى از مردم به او ايمان نمى آورند،پس با آمادگى بيشترى با اين مسأله روبرو مى شود.(مفهوم كلّ آيه)

ص: ۳۱۲

اَللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ«۲»

خداست آنکه آسمان ها را بدون ستون هایی که آن را ببینید برافراشت، سپس بر عرش(مقام فرمانروایی)برآمد وخورشید وماه را که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند،تسخیر نمود.او کار(هستی)را تدبیر می کند، آیات خود را به روشنی بیان می کند تا شاید به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

نکته ها:

آیاتی در قرآن برنگهداری آسمان ها(وزمین)توسط خدا دلالت می کند،از جمله:

الف:آیه فوق، «اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها»

ب: «إِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَکَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ» (۱)همانا خداوند آسمان ها و زمین را از سقوط حفظ می کند و اگر روی به سقوط نهند،هیچکس جز او نمی تواند آنها را نگهدارد.

ج: «وَ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلاّ بِإِذْنِهِ» (۲)و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می کند.

علامه طباطبایی(ره)در تفسیرالمیزان می گوید:مراد از«تفصیل»جدا کردن کرات آسمانی و زمین از یکدیگر است،و مشاهده ی این تفکیک،ما را بر قدرت تفکیک مردم در قیامت آگاه می سازد.

«عَمَدٍ» جمع عمود به معنای ستون و پایه است.

از حضرت علی علیه السلام سؤال شد که خداوند چگونه به حساب همه خلائق می رسد؟حضرت فرمودند:همان گونه که به همه خلایق رزق می دهد. (۳)

۱- ۱) .فاطر،۴۱.

۲- ۲) .حج،۶۵.

۳- ۳) .تفسیر کبیر فخررازی.

پیام ها:

۱-آسمان ها بر پایه هایی استوارند. «بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهٰا»

ندیدن دلیل بر نبودن نیست.امام رضا علیه السلام فرمودند:

«فثم عمد و لکن لا ترونها» (۱)پایه هایی هست،ولی شما آنها را نمی بینید.

۲-خورشید نیز در حال حرکت است. «کُلٌّ یَجْرِی»

۳-کرات آسمانی در مقدار حرکت خود،زمان بندی شده اند. «لِأَجَلٍ مُسَمًّی»

۴-هستی تحت تدبیر الهی است. «یُدَبِّرُ»

۵-دست خداوند در تفصیل آیات باز است.(چه تفصیل آیات تشریعی و چه تفصیل آیات تکوینی) «یُفَصِّلُ الْآیٰاتِ»

۶-نظام هستی،هدفدار است. «یَجْرِی لِأَجَلٍ - لَعَلَّکُمْ بِلِقٰاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ»

آفرینش جهان بدون معاد،کاری لغو و بیهوده است.

۷-دلیل بر معاد،همان دلیل توحید است.خدایی که می آفریند وتدبیر و...می کند، قیامت را هم برپا خواهد کرد. رَفَعَ ، اِسْتَویٰ ، یُدَبِّرُ ،... بِلِقٰاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ

وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِیهٰا رَوٰاسِیَ وَ أَنْهٰاراً وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰاتِ جَعَلَ فِیهٰا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهٰارَ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ«۳»

و اوست خدایی که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و نهرها قرار داد و از هر میوه ای،دو جفت در آن قرار داد.او روز را با شب می پوشاند.قطعاً در این(امور)برای کسانی که فکر می کنند نشانه هایی است.

نکته ها:

آیه قبل درباره ی آسمان ها بود واین آیه در مورد زمین ونعمت های زمینی است.

ص:۳۱۴

۱- ۱) .بحار،ج ۶۰،ص ۷۹.

«رَوٰاسِیَ» جمع«راسیه»به معنای ثبوت است و از اینرو به کوه های ثابت و استوار رواسی می گویند.«زوج»و «زَوْجانِ» هر دو به معنای نر و ماده است.

گرچه«لینه»دانشمند گیاه شناس،در قرن ۱۸ موفق به کشف قانون زوجیّت گیاهان شد،امّا اسلام در هزار و چند صد سال قبل به این نکته اشاره کرده است.البتّه مردم مسئله ی نر و ماده را در بعضی گیاهان مثل خرما،فهمیده بودند،ولی عمومیّت زوجیّت از طریق قرآن اعلام شد.

نر و ماده در گیاهان،گاهی در یک درخت یا شکوفه و گاهی در دو درخت یا دو شکوفه است. (۱)

جمله «مَدَّ الْأَرْضَ» شاید به بیرون کشیده شدن زمین از زیر آب اشاره دارد که در روایات به نام«دَحْو الارض»آمده است.این احتمال با نظریه زمین شناسان امروزی که می گویند:

زمین ابتدا در زیر آب قرار داشته،مطابقت دارد.واللّه العالم

نظام آفرینش بر اساس زوجیّت است:

الف:زوجیّت در نباتات؛ «وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ» (۲)

ب:زوجیّت در حیوانات؛ «وَ مِنَ الْأَنْعٰامِ أَزْوٰاجاً» (۳)

ج:زوجیّت در انسان؛ «خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوٰاجاً» (۴)

د:زوجیّت در همه چیز؛ «وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنٰا زَوْجَیْنِ» (۵)

پیام ها:

۱-گستردگی زمین،حکیمانه و با تدبیر انجام گرفته است. «مَدَّ الْأَرْضَ»

(گستردگی زمین و وجود کوهها در آن،باعث حفظ تعادل زمین و عامل بهره مندی انسان هاست،زیرا که اگر تمام زمین مسطح یا کوهستانی بود، امکان زندگانی وجود نداشت.)

ص: ۳۱۵

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .حج،۵.

۳- ۳) .شوری،۱۱.

۴- ۴) .روم،۲۱.

۵- ۵) .ذاریات،۴۹.

۲-کوهها،منبع ذخیره آب و نهرها وسیله ی توزیع آب و هر دو زمینه ساز زندگی انسان ها هستند. «رَوٰاسِیَ وَ أَنْهٰاراً»

۳-توالی و تبادل شب و روز،عامل زندگی است. «یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهٰارَ» (وگرنه یا همه چیز در اثر حرارت می سوخت و یا بواسطه ی عدم نور و حرارت پژمرده می شد و یخ می زد.)

۴-جهان طبیعت،کلاس درس است نه خانه غفلت. «لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»

وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجٰاوِرٰاتٌ وَ جَنّٰاتٌ مِنْ أَعْنٰابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ صِنْوٰانٌ وَ غَیْرُ صِنْوٰانٍ یُسْقیٰ بِمٰاءٍ وٰاحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَهٰا عَلیٰ بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ«۴»

و در زمین قطعاتی است مجاور هم و باغ هایی از انواع انگور و کشت زار و درختان خرما(محصولاتی مختلف)همانند و غیر همانند که همه با یک آب آبیاری می شوند و بعضی میوه ها را در خوردن بر بعضی برتری دادیم.

همانا در این(تنوّع میوه ها و مزه ها با آنکه از یک آب و خاک تغذیه می شوند)برای کسانی که تعقّل دارند حتماً نشانه هایی است.

نکته ها:

«صِنْوٰانٌ» بر خلاف ظاهرش که قالب تثنیه دارد،جمع«صنو»به معنای شاخه ای است که از اصل درخت خارج می شود و در اینجا به معنای مشابه و مانند است.

پیام ها:

۱-زمین،قطعاتی مجاور یکدیگر است که هر قطعه ای استعداد خاص خود را داراست. «قِطَعٌ مُتَجٰاوِرٰاتٌ»

۲-تنوّع میوه ها با رنگ،مزه،بو و شکل های مختلف،همه از نشانه های قدرت الهی است. «لَآیٰاتٍ»۳ -تنوع میوه ها با اراده و خواست خداوند است،و گرنه یک آب،یک نوع مزه

ص:۳۱۶

بیشتر ندارد. «يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ»

۴-همجواری،دلیل یکسانی نیست.ملاک برتری،بهره دهی بیشتر است.

«مُتَجاوِراتٌ - نُفَضِّلُ .... فِی الْأُكُلِ»

۵-اندیشمندان از خوردنی ها،روح ایمان خود را نیز تقویت و اشباع می کنند،در حالی که دیگران،تنها به پرکردن شکم خود اکتفا می نمایند. «لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا كُنّا تُراباً أَ إِنّا لَفِی خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ أُولٰئِكَ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ وَ أُولٰئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ«۵»

اگر تعجّب می کنی پس عجیب گفتار آنهاست(که می گویند:)آیا آنگاه که خاک شدیم،آیا به آفرینش تازه ای در می آییم؟آنانند کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند و همانانند که غُلها در گردنشان باشد و همانانند همدم آتش که در آن جاودانه اند.

نکته ها:

این آیه خطاب به پیامبر می فرماید:از انکار نبوّت توسط مردم تعجّب مکن،زیرا آنها از قدرت من،در زنده کردن مردگان نیز در تعجّباند و آن را باور ندارند.

منکرین معاد دلیلی بر محال بودن معاد،ارائه نداده اند و تنها وقوع آن را بعید می شمرند.در مقابل،قرآن علاوه بر ذکر عدالت و حکمت خداوند که مستلزم وجود قیامت است،بارها در مقام جواب از این استبعاد منکرین برآمده است؛

یک جا می فرماید:اگر شما در وقوع قیامت شک دارید،از آفرینش ابتدایی خود یاد کنید که ما چگونه شما را از خاک و نطفه آفریدیم. «يا أَيُّهَا النّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِی رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّا

خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ»

(۱)

و در جای دیگر می فرماید:ای پیامبر صلی الله علیه و آله ! به مردم بگو:همان کسی که بار اول شما را آفرید، بار دیگر در قیامت شما را خلق خواهد کرد و جای هیچ گونه تعجّبی هم نیست. «قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ» (۲)

پیام ها:

۱-انکار معاد یعنی انکار قدرت،عدالت و حکمت خداوند و این کفر است.

«أُولٰئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۲-منکر معاد چون تمام هدفش دنیاست،به غل و زنجیر مادیّت،هواپرستی، جهل و خرافات مبتلا می گردد و اینچنین کسی در آخرت نیز در غل و زنجیر عذاب الهی خواهد بود. «الْأَغْلاٰلُ»

۳-غل و زنجیر در قیامت بر روی گردن منکرین نیست تا بتوانند آن را بردارند، بلکه چنان به درون گردنشان فرو رفته که قابل برداشتن نیست. «فِی أَعْنٰاقِهِمْ»

۴-منکر معاد چون توشه ای برای رهایی خود از قهر الهی فراهم نکرده،همیشه در عذاب باقی است. «خٰالِدُونَ»

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَهِ قَبْلَ الْحَسَنَهِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاٰتُ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَهٍ لِلنّٰاسِ عَلیٰ ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ الْعِقٰابِ«۶»

وپیش از رحمت ونیکی،به شتاب از تو عذاب وبدی می خواهند در حالی که پیش از آنان عذاب ها بوده است.وهمانا پروردگارت نسبت به مردم با همه ستمشان دارای آمرزش است و به یقین پروردگارت سخت کیفر است.

ص :۳۱۸

۱- ۱) .حج،۵.

۲- ۲) .یس،۷۹.

نکته ها:

«مثلات»جمع«مثله»عذاب وعقوبتی است که به انسان روی می آورد.

گاهی عناد و لجاجت به جایی می رسد که انسان حاضر است آرزوی هلاکت کند،ولی حقّ را نپذیرد.در قرآن مجید به نمونه هایی از این نوع روحیّه ها اشاره شده است،از جمله:

کافران می گفتند: «وَ إِذْ قالُوا اللّهُمَّ إِنْ کانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِیمٍ» (۱)خدایا! اگر این قرآن،حقّ و از جانب توست،پس یا از آسمان بر ما سنگ ببار و یا ما را به عذابی دردناک مبتلا نما(که ما آن را نمی پذیریم).

در جای دیگر آمده:اگر ما این قرآن را بر غیر عرب(عجم)نازل می کردیم و پیامبر آن را بر مردم قرائت می فرمود: «وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلیٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِینَ فَقَرَأَهُ عَلَیْهِمْ ما کانُوا بِهِ مُؤْمِنِینَ» (۲)ایمان نمی آوردند وآن را نمی پذیرفتند.

یا اینکه اهل کتاب به کفّار و بت پرستان می گفتند: «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هٰؤُلاءِ أَهْدیٰ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلاً» (۳)راه شما از راه اسلام بهتر است.در صورتیکه اهل کتاب از مشرکان به اسلام نزدیکترند،ولی لجاجت،آنها را از ابراز حقّ دور می داشت.

تعجیل عدّه ای از مردم به نزول قهر الهی،می تواند به واسطه این دلایل باشد:

الف:غفلت و فراموشی تاریخ گذشتگان و باور نکردن و بعید دانستن قهر الهی.

ب:حسادت به داشته های دیگران.چنانکه در تاریخ آمده است چون امیرمؤمنان،حضرت علی علیه السلام به امامت رسید،شخصی که تحمّل این موضوع را نداشت،آرزوی مرگ کرد که در شأن نزول سوره معارج بدان اشاره شده است.

ج:احساس بریدگی و یأس و به بن بست کامل رسیدن.

د:استهزا و عدم قبول و پذیرش،حتّی به قیمت جان دادن.

قرآن می فرماید:اگر خداوند به جهت گناه و عملکرد بد مردم آنها را فوراً عذاب کند،هیچ کس روی زمین باقی نمی ماند،امّا او از راه لطف،صبر می کند تا شاید مردم توبه کنند.

۱- ۱) .انفال،۳۲.

۲- ۲) .شعراء،۱۹۸-۱۹۹.

۳- ۳) .نساء،۵۱.

وَ لَوْ يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِظُلْمِهِمْ مٰا تَرَكَ عَلَيْهٰا مِنْ دَابَّةٍ وَ لٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ... (۱)و آيه وَ لَوْ يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِمٰا كَسَبُوا مٰا تَرَكَ عَلىٰ ظَهْرِهٰا مِنْ دَابَّةٍ ... (۲)

پیام ها:

۱-انسان در اثر لجاجت،چنان سقوط می کند که حاضر است نابود شود،ولی حقّ را نپذیرد. «وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ»

۲-تاریخ پیشینیان،بهترین الگو ونمونه است. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاٰتُ»

۳-قهر الهی را شوخی نپندارید و به نمونه های گذشته توجّه کنید. «مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاٰتُ»

۴-سنّت خداوند مهلت دادن است و کاری به عجله مردم ندارد. «لَذُو مَغْفِرَةٍ»

۵-راه توبه و بازگشت،برای افراد لجوج نیز باز است. لَذُو مَغْفِرَةٍ ... عَلىٰ ظُلْمِهِمْ

۶-خداوند،انسان ها را با همه ی بدی هایی که از آنها سر می زند باز دوست دارد.

«لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنّٰاسِ عَلىٰ ظُلْمِهِمْ»

۷-لطف خداوند بر قهر او مقدم است. «مَغْفِرَةٍ - اَلْعِقٰابِ»

۸-خوف و رجا و بیم و امید،در کنار هم عامل رشد است. «لَذُو مَغْفِرَةٍ - لَشَدِيدُ الْعِقٰابِ»

۹-قهر ولطف الهی از مقام ربوبیّت اوست. «رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ ، رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقٰابِ»

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ«۷»

وکسانی که کفر ورزیدند می گویند:چرا از طرف پروردگارش نشانه ای (آشکار و به دلخواه ما)بر او نازل نشده است؟(ای پیامبر!)تو فقطبیم دهنده ای و برای هر قومی راهنمایی است.

۱- ۱) .نحل،۶۱.

۲- ۲) .فاطر،۴۵.

نکته ها:

از ابن عباس نقل شده که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دست مبارکشان را بر روی سینه گذاشتند و فرمودند:

«انا المنذر» و آنگاه به علی بن ابیطالب علیهما السلام اشاره کردند و فرمودند:

«انت الهادی، بک یهتدی المهتدون بعدی» (۱)

پیام ها:

۱-کافران،توقّعات نابجا از خـدا و پیامبرش دارند.(آنها خواسـتار نشانه ها و معجزه هایی بر اساس هوا وهوس خود هسـتند.) «لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ»

۲-انسـانِ بهانه جو،لایق خطاب الهی نیست. «إِنَّمٰا أَنْتَ» خداونـد گفتار کفّار را بی جواب گـذارده و پیامبر را مخاطب قرار داده است.

۳-تربیت،هم به تهدید نیاز دارد و هم به ارشاد. «إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ»

۴-برای جامعه ی جاهل غافل،هشدار بیش از بشارت ضرورت دارد. «إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ» (۲)

۵-کار اصـلی پیامبران،ارشاد و انذار است؛ «إِنَّمٰا أَنْتَ مُنْذِرٌ» نه برآوردن خواسته های بی ربط مردم و عرضه معجزه در هر لحظه و برای هرکس. «لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ»

۶-بـا آنکه دیگر پیـامبری مبعوث نمی شود،امّـا خداونـد حجت خود را بر همه ی مردم تمـام می کنـد و هرگز زمین از حجت خالی نمی ماند. «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ»

۷-انبیا تنها به مشرق زمین اختصاص نداشته اند. «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ» ۸-در عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم. «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ» (۳)

۱- ۱) .تفسیرکبیر،ج ۱۹،ص ۱۴.طبری و ابن کثیر و احقاق الحقّ،(ج ۳،ص ۸۷)نیز آن را نقل کرده اند.

۲- ۲) .حدود ۱۲۰ مرتبه واژه«انذار»در قرآن آمده که ۱۰۰ مرتبه آن در مکه نازل شده است.

۳- ۳) .در تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق،۲۶ حدیث آمده که مراد از«هاد»ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

اَللّهُ یَعْلَمُ مٰا تَحمِلُ کُلّ أَنْثیٰ وَ مٰا تَغِیضُ الْأَرْحٰامُ وَ مٰا تَزْدٰادُ وَ کُلّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدٰارٍ«۸»

خداونـد می دانـد آنچه را که هر ماده ای(در شـکم)حمل می کنـد و آنچه را که رحم ها جذب می کنند(مثل نطفه)و آنچه را که(در مراحل بعد از جذب) می افزایند و هر چیز نزد او به مقدار و اندازه ای است.

نکته ها:

در این آیه،ابتـدا از علم خداونـد نسبت به حمل هر ماده ای،(چه دارای رَحم باشد مثل انسان و حیوان و چه دارای رَحم نباشـد مثل نبات و جماد)سخن به میان آمده و سپس به موجودات دارای رحم اشاره شده است.

«غیض»به معنای فرو بردن(نطفه)است.یعنی خداوند،به آن آبی که رحم به خود جذب می کند و در آن تغییراتی می دهد و رو به رشد و زیادی می برد،آگاه است.

پیام ها:

۱-خداوند حالات باروری تمام موجودات را می داند. «یَعْلَمُ مٰا تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثیٰ»

۲-علم خداوند،به جزئیات هم تعلق می گیرد.(او از نژاد،صـفات،اسـتعدادها، شکل و جنس جنین آگاهست.) یَعْلَمُ ... مٰا تَغِیضُ ... وَ مٰا تَزْدٰادُ

۳-در تکامل یا نقص نوزاد،رَحم نقش مهمی دارد. «مٰا تَغِیضُ الْأَرْحٰامُ وَ مٰا تَزْدٰادُ»

۴-نظام آفرینش موجودات بر اساس مقدار و میزان دقیق است. «بِمِقْدٰارٍ» (یعنی اگر مدّت حمل کم یا زیاد شود،اگر حمل سقط شود یـا چنـد قلو گردد، اگر حمـل،نـاقص الخلقه یـا دارای عضو زیـادی شود،این کم و زیـادی «تَغِیضُ و تَزْدٰادُ» بر اسـاس یک فرمول حساب شده است.)

عٰالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَهِ الْکَبِیرُ الْمُتَعٰالِ«۹»

او به نهان و آشکار آگاه،بزرگ و بلند مرتبه است.

ص: ۳۲۲

نکته ها:

آشکار و نهان،برای انسانِ محدودی که حواس پنجگانه او حتّی از بسیاری از حیوانات محدودتر است،مطرح است.امّا برای خدایِ خالق غیب و شهود،چنین چیزی معنا ندارد.

امام صادق علیه السلام در مورد «عٰالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَهِ» فرمودند:

«الغیب ما لم یکن و الشهاده ما قد کان» ،غیب یعنی چیزی که نبوده و شهادت یعنی چیزی که بوده است. (۱)

پیام ها:

۱-خداوند نسبت به هر کمالی،بزرگ «الْکَبِیرُ» و نسبت به هر نقص و عیبی،پاک و منزّه است. «الْمُتَعٰالِ»

سَوٰاءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَ سٰارِبٌ بِالنَّهٰارِ« ۱۰»

(برای او)یکسان است که از شما کسی سخن را سرّی گوید و کسی که آن را آشکارا گوید وکسی که خود را به شب مخفی کند و کسی که در روز آشکارا حرکت کند.

نکته ها:

این آیه که ظاهراً توضیح و تکمیل آیه سابق است،یکی از آیات بسیاری است که در رابطه با علم خداوند،به اعمال کوچک و بزرگ و ظاهر و پنهان و حتّی افکار و نیّات انسان ها،درقرآن مجید آمده است و اگر انسان ها به چنین علمی از طرف پروردگار ایمان داشته باشند، می توانند بهترین عامل حیا و تقوا و بزرگ ترین وسیله تربیت آنها باشد.زیرا سبب تشویق نیکوکاران و تهدید بد کاران می گردد.جالب آنکه خداوند در این آیه،علم خود را به حرف های سرّی و کارهای مخفی و شبانه،قبل از کلام های علنی و کارهای آشکار روزانه ذکر کرده است.

ص: ۳۲۳

۱- ۱) .تفسیربرهان.

«سارِبٌ» از«سرب»در اصل به معنای آب جاری است،ولی به کسی که در روز به سراغ کاری می رود نیز گفته می شود.

پیام ها:

۱-علم خداوند نسبت به همه چیز یکسان است.(نه مثل علم و آگاهی ما که نسبت به بعضی چیزها بیشتر و نسبت به بعض دیگر کمتر و یا در حد هیچ است.) سَواءٌ مِنْکُمْ ...

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ«۱۱»

برای انسان فرشتگانی است که پی درپی او را از پیش رو و از پشت سر از فرمان خداوند حفاظت می کنند.همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان حال خود را تغییر دهند و هرگاه خداوند برای قومی آسیبی بخواهد پس هیچ برگشتی برای آن نیست و در برابر او هیچ دوست و کارساز و حمایت کننده ای برای آنان نیست.

نکته ها:

«مُعَقِّباتٌ» جمع«معقبه»است و حرف«تاء»آن برای تأنیث نیست،بلکه برای مبالغه است.مثل علامه،لذا فاعل «یَحْفَظُونَهُ» مذکر آمده است.

البتّه مراد از «مُعَقِّباتٌ» تعقیب انسان نیست تا با «بَیْنِ یَدَیْهِ» منافات داشته باشد،بلکه منظور،تعاقب و پی درپی آمدن ملائکه شب و روز است.

مراد از «أَمْرِ اللّهِ» در این آیه قهر و عذاب الهی نیست،زیرا معنا ندارد که فرشتگان انسان را در برابر کیفر الهی حفاظت کنند،بلکه مراد خطرات و حوادث طبیعی است.چون طبیعت مخلوق خداست و آنچه در آن بگذرد نیز به خواست و اراده ی او می باشد.

ص:۳۲۴

در آیات و روایات متعدّد از فرشتگانی یاد شده که مأمور حفظ جان انسان و ثبت کارهای او هستند و از آنان در برابر خطراتی که مورد اراده ی حتمی خداوند نیست محافظت می نمایند.

البتّه بنابر مستفاد از روایات،همینکه اراده ی قطعی خداوند رسید،فرشتگانِ محافظ، مأموریّت حفاظت را رها و انسان را به دست اجل حتمی الهی می سپارند.بنابراین امر و فرمان خداوند دوگونه است،حتمی و غیرحتمی(قضا و قدر)و فرشتگان فقط انسان را از حوادث غیر حتمی حفظ می کنند،بدیهی است که این حفاظت باعث سلب اختیار از انسان نمی شود و سرنوشت انسان ها و امتّ ها همچنان در اختیار خود آنهاست.

حفاظت فرشتگان هم از جان انسان هاست و هم از اعمال و رفتار آنها «إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ - يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» و هم از ایمان و فکر آنها در برابر انحرافات و وساوس شیطانی،زیرا «يَحْفَظُونَهُ» هم شامل روح می شود و هم شامل جسم.

امام سجاد علیه السلام با اشاره به این آیه فرمودند:

گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهند عبارتند از:ظلم به مردم،ناسپاسی خداوند و رها کردن کارهای خیری که انسان به آن عادت کرده است. (۱)

این آیه در مورد جوامع بشری است،نه تک تک افراد انسانی.یعنی جامعه ی صالح، مشمول برکات خداوند و جامعه ی منحرف،گرفتار قهر الهی می شود.امّا این قاعده در مورد فرد صالح و انسان ناصالح صادق نیست،زیرا گاهی ممکن است شخصی صالح باشد،ولی بخاطر آزمایش الهی گرفتار مشکلات شود و یا اینکه فردی ناصالح باشد،ولی به جهت مهلت الهی،رها گردد.

پیام ها:

۱-خداوند انسان را رها نمی گذارد. «لَهُ مُعَقِّباتٌ»

۲-گروهی از فرشتگان الهی،محافظ انسان ها هستند. «لَهُ مُعَقِّباتٌ»

۳-خداوند انسان را از حوادث غیر مترقّبه حفظ می کند، «لَهُ مُعَقِّباتٌ ... يَحْفَظُونَهُ» نه از

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

حوادثی که با علم وعمد برای خود بوجود می آورند. «إِنَّ اللّهَ لاَ یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ»

۴-خطرات وحوادث گوناگون،انسان را احاطه کرده است. «مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ»

۵-خداوند نعمتی را که عطا فرماید پس نمی گیرد،مگر آنکه مردم،آن نعمت را ناسپاسی کنند. «إِنَّ اللّهَ لاَ یُغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ»

۶-به سراغ شانس و بخت اقبال و فال و نجوم نروید،سرنوشت شما به دست خودتان است. «حَتّی یُغَیِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

۷-حفاظت خداوند تا زمانی است که انسان،کفران نعمت نکند و گرنه از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد. «إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً»

۸-برخورداری از نعمت های ظاهری و بیرونی،وابسته به کمالات نفسانی و حالات درونی است. «حَتّی یُغَیِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» در جای دیگر می فرماید: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ ... (۱)

۹-اراده ی خداوند بالاتر از همه ی اراده هاست. «إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ»

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ«۱۲»

اوست کسی که برق(آسمان)را برای بیم و امید به شما نشان می دهد و ابرهای گران بار را پدید می آورد.

نکته ها:

برق و صاعقه ی آسمان از یک جهت مایه ترس و وحشت مردم است،به خاطر باریدن بی موقع،جریان سیل،خرابی ها و آتش سوزی ها و از جهت دیگر سبب شادی و نشاط و امید است،زیرا سبب ریزش باران،سیرابی درختان و زراعت ها،طراوت و شادابی هوا و پاکی و نظافت است.

۱- ۱) .اعراف،۹۶.

پیام ها:

۱-گرچه به ظاهر،عوامل طبیعی زمینه پیدایش رعد و برق و باران است،ولی مبدا و موجد همه عوامل خداوند است. «یُنْشِئُ السَّحٰابَ الثِّقٰالَ»

۲-کشف قوانین فیزیکی وشیمیایی طبیعت،نباید از ایمان ما به خداوند بکاهد، زیرا طبیعت وقوانینش مخلوق خدا هستند. یُرِیکُمُ الْبَرْقَ ... یُنْشِئُ السَّحٰابَ

وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلاٰئِکَهُ مِنْ خِیفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّوٰاعِقَ فَیُصِیبُ بِهٰا مَنْ یَشٰاءُ وَ هُمْ یُجٰادِلُونَ فِی اللّٰهِ وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحٰالِ«۱۳»

رعد با ستایش او و فرشتگان از بیم او تسبیح می کنند و او صاعقه ها را فرو می فرستد تا هر که را بخواهد مورد اصابت قرار دهد،در حالی که آنان درباره خداوند به جدال می پردازند و او سخت کیفر است.

نکته ها:

در فرهنگ قرآن،کلّ هستی در حال تسبیح خداوند،آنهم تسبیحی براساس علم وشعور وانتخاب.جالب آنکه قرآن بگونه ای این مطلب را طرح و بیان می کند که اذهان را به خود متوجّه سازد و ردّی بر ناباوری ها باشد.از جمله:

۱.آوردن الفاظی مثل«سبح»و «یُسَبِّحُ» که صراحت در این معنا دارد.

۲.تکرار این مطلب در سوره های متعّدد.

۳.آوردن مسئله تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از«بسم اللّٰه».

۴.آوردن کلماتی از قبیل:قنوت وخضوع همه هستی «کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ» (۱)،سجده ستارگان و گیاهان «وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدٰانِ» (۲)،اطاعت آسمان وزمین «قٰالَتٰا أَتَیْنٰا طٰائِعِینَ» (۳)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح «کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۴)

۱- ۱) .بقره،۱۱۶.

۲- ۲) .الرحمن،۶.

۳- ۳) .فصّلت،۱۱.

۴- ۴) .نور،۴۱.

۵.خطاب انسان به اینکه شما تسبیح آنان را درک نمی کنید. «لاّ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» (۱)

«محال»از «حِیلَهً» به معنای هر نوع چاره اندیشی پنهانی است و چون چاره اندیشی ملازم علم و قدرت است،لذا مفسران «شَدِیدُ الْمِحٰالِ» را«شدید القوه و العذاب»معنی کرده اند.

در برخی آیات قرآن،تسبیح و حمد الهی در کنار هم قرار گرفته اند؛ «یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» ، «إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّٰ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۲)چنانکه در ذکر رکوع و سجود نیز چنین می گوییم؛ «سبحان ربی العظیم و بحمده»و«سبحان ربی الاعلی و بحمده»

در روایات متعدّدی از اهل سنّت آمده است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به هنگام شنیدن صدای رعد سخن خود را قطع کرده و به دعا مشغول می شدند و دیگران را نیز به این کار ارشاد می فرمودند. (۳)

برخی صاعقه ها کیفر و عذاب الهی می باشند که بر اقوام گنهکار نازل می شوند،مانند قوم ثمود... فَأَخَذَتْهُمْ صٰاعِقَهُ الْعَذٰابِ الْهُونِ بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ (۴)

پیام ها:

۱-رعد نیز مثل فرشته،تسبیحی آگاهانه و از روی شعور دارد،زیرا کلمه رعد و فرشته در کنار هم آمده اند. «یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلاٰئِکَهُ»

۲-تسبیح فرشتگان بر اساس خداترسی و خشیت است. «مِنْ خِیفَتِهِ»

۳-صاعقه و صاعقه گرفتگی یک امر تصادفی نیست،بلکه با خواست خدا و مطابق قوانین الهی است. «یُرْسِلُ الصَّوٰاعِقَ فَیُصِیبُ بِهٰا مَنْ یَشٰاءُ»

۴-برای انسان لجوج،چیز خطرناکی مثل صاعقه هم بازدارنده نیست. «یُجٰادِلُونَ»

۵-در فکر حیله وخدعه وجدال با خدا نباشید که با او نمی توان درافتاد. «هُوَ شَدِیدُ الْمِحٰالِ»

۶-هرگونه تدبیر و حیله ای بد نیست،چه بسا که باید در برابر افرادی،سخت ترین تدبیرها و برنامه ریزی ها را بکار برد. «شَدِیدُ الْمِحٰالِ»

۱- ۱) .اسراء،۴۴.

۲- ۲) .اسراء،۴۴.

۳- ۳) .تفسیر درالمنثور.

۴- ۴) .فصّلت،۱۷.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاٰ یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ إِلاّٰ کَبٰاسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْمٰاءِ لِیَبْلُغَ فٰاهُ وَ مٰا هُوَ بِبٰالِغِهِ وَ مٰا دُعٰاءُ الْکٰافِرِینَ إِلاّٰ فِی ضَلاٰلٍ«۱۴»

تنها خواندن او حقّ است و کسانی را که(مشرکان)جز او می خوانند هیچ پاسخشان نمی گویند،مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب گشوده تا آن را بدهانش رساند و حال آنکه نخواهد رسید و دعا و خواست کافران(از غیر خدا)جز در گمراهی(وبه هدر رفتن و انحراف)نیست.

نکته ها:

دعوت به پرستش خدای ودوری از توجّه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن،بارها در قرآن تذکّر داده شده است.از جمله:اگر انسان،تنها از من درخواست کند،من حتماً او را پاسخ می دهم. «أُجِیبُ دَعْوَةَ الدّٰاعِ إِذٰا دَعٰانِ» (۱)امّا اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست،بداند آنها نمی شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی کنند. «إِنْ تَدْعُوهُمْ لاٰ یَسْمَعُوا دُعٰاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجٰابُوا لَکُمْ» (۲)

انسانِ محدود در زندگی پرحادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است،انبیا پناهگاه واقعی را به او معرّفی می کنند، «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ» امّا کمک های دیگران(طاغوت ها)یا برای استحمار یا استثمار یا تبلیغات وحفظ موقعیّت خود و یا...می باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست،انسان است.

انسان،فطرتاً تشنه حقّ و خواستار حقیقت است «لِیَبْلُغَ فٰاهُ» ولی راه وصول به آن را گم می کند.امّا جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او،هیچ چیز دیگری انسانِ بی نهایت طلب را سیراب نمی کند. «وَ مٰا هُوَ بِبٰالِغِهِ» چرا که غیر از اللّه هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده.

ص:۳۲۹

۱- ۱) .بقره،۱۸۶.

۲- ۲) .فاطر،۱۴.

پیام ها:

۱-جز خدا به سراغ دیگران نروید که از غیر او هیچ کاری ساخته نیست.

«لاٰ يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ»

۲-سرچشمه ی شرک مردم،تصوّرات و خیالات باطل آنهاست. كَبٰاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمٰاءِ ... وَ مٰا هُوَ بِبٰالِغِهِ

۳-هرکس خالصانه خدا را بخواند،با دست پر برمی گردد.دست خالی برگشتن به خاطر توجّه به غیر خداست. لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ ... وَ مٰا دُعٰاءُ الْكٰافِرِينَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ

وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلاٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصٰالِ«۱۵»

و هرکه در آسمان ها و زمین است،خواه ناخواه با سایه هاشان بامدادان و شامگاهان،برای خدا سجده می کنند.

نکته ها:

«مَنْ» برای موجود عاقل بکار می رود و«ما»برای غیر آن،امّا در آیات دیگر مشابه این آیه با «مٰا» آمده است،مثل آیه «وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ» (۱)،لذا می توان نتیجه گرفت که مراد از این آیه نیز سجده ی همه موجودات است،خصوصاً که«ظلال»نیز مطرح شده که ناگفته پیداست سایه،عقل ندارد.

شاید منظور از سجده کردنِ سایه ها حالت افتادن سایه بر زمین باشد،نظیر تشبیهی که در فارسی می آوریم:سرو سواره می رود،غنچه پیاده می رسد.

«آصال»جمع«اصل»وآن جمع«اصیل»از ماده ی«اصل»به معنی انتها وآخر روز است.

ص : ۳۳۰

۱- ۱) .نحل،۴۹.

پیام ها:

۱-هستی،مطیع و ساجد خداوند است،چرا ما نباشیم؟ وَ لِلّهِ یَسْجُدُ مَنْ ...

۲-سجده،مخصوص خداست. «وَ لِلّهِ یَسْجُدُ»

۳-مؤمنان با میل و رغبت سجده می کنند،ولی دیگران بخاطر نیاز،مجبور به تواضع و تذلّل می شوند. «طَوْعاً وَ کَرْهاً»

۴-اگر موجودی خدایی شد،عوارض وآثار آن هم در خط او قرار می گیرد. «ظِلالُهُمْ»

۵-سجده ی موجودات دائمی است. یَسْجُدُ ... بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ قُلِ اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهّارُ«۱۶»

بگو:پروردگار آسمان و زمین کیست؟بگو:خداست.بگو:پس چرا جز او، چیزهایی را که مالک هیچ سود و زیانی برای خویشتن نیستند سرپرست گرفته اید؟بگو:آیا نابینا و بینا با هم برابرند؟یا آیا تاریکی ها و روشنایی یکسانند؟یا مگر برای خدا شریکانی قرار داده اند که مانند آفریدن خدا (چیزی)آفریده و این آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟بگو:خداوند، آفریدگار هر چیزی است و اوست یگانه ی قهّار.

نکته ها:

طرح مسائل در قالب سؤال وجواب،یکی از شیوه های تبلیغی،تربیتی و آموزشی است که قرآن،بسیار به آن توجّه کرده است قُلْ مَنْ ...

در روایات آمده است:شرک به خدا،از حرکت مورچه ای سیاه در شب تاریک روی سنگ

ص :۳۳۱

سیاه مخفی تر است. (۱)نمونه اش آن است که بگویی:این کار به برکت خدا و فلانی انجام شد.

پیام ها:

۱-مشرکان از شدّت تعصّب،به روشن ترین سؤالات هم جواب نمی دهند،لذا پیامبر باید خود،پاسخ سؤالش را بدهد. مَنْ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ ... قُلِ اللّٰهُ

۲-کفّار تنها خالقیّت خدا را قبول داشتند، لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ ... لَیَقُولُنَّ اللّٰهُ (۲)و دیگران را مدبّر می دانستند. قُلْ مَنْ رَبُّ ...

۳-انسانی که نمی تواند برای خود سودی را جلب یا ضرری را دفع نماید،نباید تحت هیچ عنوانی به جای خدا مورد اطاعت مردم قرار گیرد. «لاٰ یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لاٰ ضَرًّا»

۴-کسی که حقّ را دید و آن را نپذیرفت،چشم دلش کور وفضای اطرافش ظلمات است. هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمیٰ وَ الْبَصِیرُ ...

۵-غیر از خداوند کسی چیزی را نیافریده تا در آفریده ها دچار اشتباه شویم.

«فَتَشٰابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ»

أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسٰالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِهٰا فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رٰابِیاً وَ مِمّٰا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النّٰارِ ابْتِغٰاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتٰاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبٰاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفٰاءً وَ أَمّٰا مٰا یَنْفَعُ النّٰاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ«۱۷»

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد،پس رودخانه ها به اندازه(ظرفیّت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد و از(فلزّات)آنچه که

۱- ۱) .بحار،ج ۷۲،ص ۹۳.

۲- ۲) .عنکبوت،۶۱.

در آتش بر آن می گدازند تا زیور یا کالایی به دست آرند،کفی مانند کفِ سیلاب(حاصل شود)این گونه خداوند حقّ و باطل را(بهم)می زند پس کف (آب)به کناری رفته(و نیست شود)و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند.خداوند این گونه مثال ها می زند.

نکته ها:

در این آیه دو مثال برای معرّفی باطل ذکر شده است،یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات،روی آنها را می پوشاند.

باطل همچون کف است،زیرا:۱.رفتنی است،۲.در سایه حقّ جلوه می کند،۳.روی حقّ را می پوشاند،۴.جلوه دارد،ولی ارزش ندارد.نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید،۵.با آرام شدن شرایط محو می شود،۶.بالانشین پر سر وصدا،امّا توخالی و بی محتوی است.چنانکه در آیات دیگر نیز بر این امر تأکید شده است:

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ» (۱)،با حقّ بر سر باطل می کوبیم.

«یَمْحُ اللّهُ الْباطِلَ» (۲)،خداوند باطل را محو می کند.

«وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ» (۳)،باطل در دنیا و آخرت محو و نابود است. «إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً» (۴)،همانا باطل رفتنی است.

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ» (۵)،حقّ آمد و باطل رفت.

تمثیل،مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می نماید،مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می سازد،لذا قرآن از این روش بسیار استفاده نموده است.

پیام ها:

۱-فیض الهی جاری است وهرکس به مقدار استعدادش بهره مند می شود. «أَوْدِیَهٌ بِقَدَرِها»

۱- ۱) .انبیاء،۱۸.

۲- ۲) .شوری،۲۴.

۳- ۳) .سبأ،۴۹.

۴- ۴) .اسراء،۸۱.

۵- ۵) .اسراء،۸۱.

۲-تلاش برای ساخت وسایل ضروری(متاع)یا رفاهی(حِلیه)ممدوح است.

«یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النّارِ»

۳-در کوره ی حوادث است که ناخالصی ها معلوم و حقّ و باطل ظاهر می شود.

یُوقِدُونَ عَلَیْهِ ... زَبَدٌ مِثْلُهُ

۴-وجود باطل،اختصاص به مکان و زمینه ی خاص ندارد.(کف،هم بر روی سیل سرد و هم بر روی فلزات گداخته ظاهر می شود.) «زَبَدٌ مِثْلُهُ»

۵-سرچشمه باطل،ناخالصی هایی است که حقّ و حقیقت بدان آلوده شده است.

«یَضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ»

۶-حقّ و باطل با هم هستند،امّا سرانجام،باطل رفتنی است. «فَیَذْهَبُ جُفاءً»

۷-نفع مردم در حقّ است. «ما یَنْفَعُ النّاسَ»

۸-حقّ ماندنی است. «فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ»

۹-هر ثروت،دانش،دوست و یا حکومتی که برای مردم مفید باشد،ماندنی است. «ما یَنْفَعُ النّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ»

۱۰-آنچه از سوی خداوند نازل می شود،همچون باران خالص وحقّ است،لیکن همین که با مادیات درآمیخت،دچار ناخالصی وزمینه ی پیدایش کف و باطل می شود. «أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً»

لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی وَ الَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْا بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ«۱۸»

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کردند نیکوترین(پاداش)است.ولی کسانی که(دعوت)او را نپذیرفتند،اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند،قطعاً حاضرند آن را(برای رهایی خود از عذاب)فدیه بدهند،آنانند که برایشان حساب سختی است و جایگاهشان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

نکته ها:

از قرآن استفاده می شود،در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱.گروهی حساب آسان دارند. «حِسَاباً یَسِیراً» (۱)

۲.عده ای سخت ودقیق حسابرسی می شوند. «حِسَاباً شَدِیداً» (۲)، «سُوءُ الْحِسَابِ» مراد از «سُوءُ الْحِسَابِ» دقّت در حساب است.

۳.بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فَلاَ نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْناً» (۳)

۴.گروهی بی حساب به بهشت می روند. «إِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ» (۴)

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدّد به دست می آید،کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند،حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود.افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت. (۵)

در قرآن استجابت طرفینی است،یعنی اگر مردم انتظار استجابت از خداوند را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ» (۶)هرگاه خدا و رسول،شما را بسوی مکتب حیات بخش می خوانند،پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید. «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ» (۷)، «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ» (۸)

بحثی پیرامون دعوت

مسئله دعوت را می توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجّه قرار داد:

۱.دعوت کنندگان: دعوت کنندگان به حق:

الف:انبیا. «أَدْعُوا إِلَی اللّهِ» (۹)، «وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ» (۱۰)، «دَاعِیاً إِلَی اللّهِ بِإِذْنِهِ» (۱۱)

۱- ۱) .انشقاق،۸.

۲- ۲) .طلاق،۸.

۳- ۳) .کهف،۱۰۵.

۴- ۴) .زمر،۱۰.

۵- ۵) .تفصیل انواع حساب در کتاب معاد،اثر مؤلّف آمده است.

۶- ۶) انفال ۲۴.

۷- ۷) انبیاء

۸- ۸) آل عمران ۱۹۵

۹- ۹) یوسف ۱۰۸

۱۰- ۱۰) آل عمران ۱۵۳.

۱۱- ۱۱) احزاب ۴۶.

ب:مؤمنان: «وَ لْتَكُنْ مِنْكَمْ أَمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (۱)

ج:جنّ: «يا قَوْمَنا أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ» (۲)

امّا دعوت کنندگان به باطل:

الف:پیشوایان کفر: «أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النّارِ» (۳)

ب:شیطان: «كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ» (۴)، «ما كانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ» (۵)

ج:مشرکان: «أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النّارِ» (۶)

۲.موضوع دعوت:

الف:حیات. «دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ» (۷)ب:راه مستقیم. «لَتَدْعُوهُمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۸)ج:مغفرت. «وَ اللّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ» (۹)

د:بهشت. «وَ اللّهُ يَدْعُوا إِلى دارِ السَّلامِ» (۱۰)ه:نجات. «أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجاةِ» (۱۱)

۳.برخورد مخالفان:

الف:تهمت:ساحر؛ «إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ» (۱۲)شاعر؛ «بَلْ هُوَ شاعِرٌ» (۱۳)

کاهن؛ «فَما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ» (۱۴)مجنون؛ «وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (۱۵)

کاذب؛ «لَنَظُنُّکَ مِنَ الْكاذِبِينَ» (۱۶)سلطه طلب؛ «يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (۱۷)

ب:تهدید. لَرَجَمْناکَ (۱۸)، أَوْ يَقْتُلُوکَ ... (۱۹)

ج:تحقیر. أَ هذَا الَّذِی ... (۲۰)

د:شک. «أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» (۲۱)

ه:توطئه وجنگ. «وَ إِذْ يَمْكُرُ بِکَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوکَ أَوْ يَقْتُلُوکَ أَوْ يُخْرِجُوکَ» (۲۲)

۱- ۱) آل عمران ۱۰۴

۲- ۲) احقاف ۳۱.

۳- ۳) قصص ۴۱

۴- ۴) لقمان ۲۱

۵- ۵) ابراهیم ۲۲

۶- ۶) بقره ۲۲۱

۷- ۷) انفال ۲۴

۸- ۸) مومنون ۷۳.

۹- ۹) .بقره،۲۲۱.

۱۰- ۱۰) .یونس،۲۵.

۱۱- ۱۱) .غافر،۴۱.

۱۲- ۱۲) .اعراف،۱۰۹.

۱۳- ۱۳) .انبیاء،۵.

۱۴- ۱۴) .طور،۲۹.

۱۵- ۱۵) .قلم،۵۱.

۱۶- ۱۶) .اعراف،۶۶.

۱۷- ۱۷) .مؤمنون،۲۴.

۱۸- ۱۸) .هود،۹۱.

۱۹- ۱۹) .انفال،۳۰.

۲۰- ۲۰) .انبیاء،۳۶.

۲۱- ۲۱) .اعراف،۷۵.

۲۲- ۲۲) .انفال،۳۰.

۴.انگیزه ها و عوامل عدم پذیرش:

الف:تقلید.ب:تعصب.ج:تکبر.

د.هوای نفس. «فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّمٰا یَتَّبِعُونَ أَهْوٰاءَهُمْ» (۱)

۵.پاداش پذیرش:

الف:اجر. «وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۲)

ب:حیات. «دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ» (۳)

ج:حُسنی. «لِلَّذِینَ اسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنیٰ» (۴)

پیام ها:

۱-بهترین ها در انتظار مؤمن است. «الْحُسْنیٰ» ۲-باز خرید و فدیه در روز قیامت وجود ندارد. «لَافْتَدَوْا بِهِ»

۳-قبولی دعوت خداوند،باید از روی میل و رغبت باشد. «اسْتَجٰابُوا»

أَ فَمَنْ یَعْلَمُ أَنَّمٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمیٰ إِنَّمٰا یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ«۱۹»

پس آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت بسوی تو نازل شده حقّ است، مانند کسی است که نابیناست؟همانا تنها صاحبان خرد پند می گیرند.

نکته ها:

در آیه قبل به کسانی که دعوت حیات بخش انبیا علیهم السلام را اجابت می کنند اشاره شد،این آیه وآیات بعد،آثار استجابت آن دعوت را بیان می فرماید.

هر کدام از فطرت،عقل و علم در انسان،مغز و لبّی دارند که گاه بواسطه عادات،رسوم، خرافات،غرائز،روی آنها پوشیده می شود،لذا انسان باید دائماً متوجّه آن هسته ی مرکزی و

۱- ۱) .قصص،۵۰.

۲- ۲) .نساء،۱۷۳.

۳- ۳) .انفال،۲۴.

۴– ۴) .رعد،۱۸.

مغز آنها باشد. (۱)

سیمای خردمندان در قرآن

واژه«اولوا الالباب»مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است.از جمله:

۱.راز احکام را می فهمند. «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ» (۲)

۲.آینده نگر هستند. «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزّادِ التَّقْوی وَ اتَّقُونِ یا أُولِی الْأَلْبابِ» (۳)

۳.دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. لِأُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ ... یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً (۴)

۴.از تاریخ،درس عبرت می گیرند. «لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ» (۵)

۵.بهترین و برترین منطق را می پذیرند. اَلَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ (۶).۶.اهل تهجّد وعبادت می باشند. أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ... إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۷)

پیام ها:

۱-قرآن انسان بی خبر از حقّ را نابینا می داند.به جای«کمن هو لا یعلم»فرموده است «کَمَنْ هُوَ أَعْمی»

۲-دین،مطابقت فطرت انسان هاست،تنها تذکّر لازم است تا غفلت زدایی شود.

إِنَّما یَتَذَکَّرُ ...

۳-عقلی که انسان را به حقانیّت کتاب آسمانی نرساند،عقل نیست. «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»

۴-علم مفید،محصول تعقّل و تذکّر است. «فَمَنْ یَعْلَمُ ، یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»

۵-برای رسیدن به عقل سلیم و فطرت خالص باید گناه و غفلت را از خود دور

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .بقره،۱۷۹.

۳- ۳) .بقره،۱۹۷.

۴- ۴) .آل عمران،۱۹۱.

۵- ۵) .یوسف،۱۱۱.

۶- ۶) .زمر،۱۸.

۷- ۷) .زمر،۹.

کرد. «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»

اَلَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ«۲۰»

(خردمندان)کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می کنند و عهد(او را)نمی شکنند.

نکته ها:

«عهـد الله»هم شامل پیمان های فطری از قبیل عشق به حقّ و عدالت می شود،هم پیمان های عقلی مثل درک حقایق عالم هستی و مبـدأ و معـاد را در برمی گیرد،هم بر پیمـان های شـرعی همچون عمل به واجبات و ترک محرّمات اطلاق می گردد و هم بر پیمان هایی که انسان ها با یکدیگر می بندند و متعهّد می شوند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده،صادق است. (۱)

یکی از مهم ترین پیمان های الهی،امامت رهبران آسـمانی است.بعد از آنکه حضـرت ابراهیم علیه السـلام با پشت سرگذاشـتن آزمایش های متعدّد به مقام امامت رسـید،از خداوند خواست تا فرزندان او نیز دارای این مقام شوند.خداوند برای روشن شدن جایگاه امامت،به جای آنکه بفرمایـد مقام امامت به افراد ظالم نمی رسد فرمود: «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» عهد من به سـتمگران نمی رسد.

«میثاق»به چیزی گفته می شود که دل انسان با آن وثوق و اطمینان پیـدا می کند و از آنجا که وجود یک رهبر الهی،دل و جان انسان ها را آرام و مطمئن می سازد.لذا از مصادیق میثاق شمرده شده است.

وفـای به عهـد ماننـد احترام به والـدین و ردّ امانت،تنها از حقوق اسـلامی نیست،بلکه از حقوق انسانی است.لـذا هر خردمنـد و عاقلی باید آن را مراعات کند.

۱- ۱) .تفسیرنمونه.

پیام ها:

۱-عقل صحیح وسالم،انسان را به دین الهی وفادار می سازد. «أُولُوا الْأَلْبابِ ، اَلَّذِینَ یُوفُونَ»

۲-وفای به عهد از آثار خرد و عقل است. أُولُوا الْأَلْبابِ - یُوفُونَ ...

۳-احترام به پیمان ها و قراردادهای اجتماعی،از ویژگی های انسان مؤمن عاقل است. «لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ»

وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ«۲۱»

و(خردمندان)کسانی هستند که آنچه را خداوند به پیوند با آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان(بخاطر شناختی که دارند خشوع و)خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند.

نکته ها:

در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده،صله ی رحم،یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است. (۱)

با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید علی رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه،یعنی نفت را در زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از یک میلیارد مسلمان،یعنی کعبه را در پیش روی،و از بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند،امّا بخاطر قطع ارتباط با مسأله رهبری الهی،همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت ها بسر می برند.از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعد از جمله «وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» عبارت «وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ» آمده است،زیرا بدیهی است که

ص: ۳۴۰

۱- ۱) .تفسیرصافی.

قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی شود،بلکه این رها کردن رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می آورد.

ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده،بسیار متنوّع و فراوان است،از جمله:

الف:ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ» (۱)

ب:ارتباط اجتماعی با مردم. «اصْبِرُوا وَ صٰابِرُوا وَ رٰابِطُوا» (۲)

ج:ارتباط عاطفی با والدین. «وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً» (۳)

د:ارتباط مالی با نیازمندان. «مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضاً حَسَناً» (۴)

ه:ارتباط فکری در اداره جامعه. «وَ شٰاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ» (۵)

و:ارتباط سیاسی با ولایت. «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۶)

ز:ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۷)

ح:ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لَقَدْ كٰانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۸)

صله رحم

صله ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست،کمک های مالی نیز از مصادیق صله ی رحم بشمار می رود.امام صادق علیه السلام فرمودند:در اموال انسان غیر از زکات،حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۹)البتّه شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر،همان خمس باشد.

در اهمیّت صله رحم همین بس که خداوند آن را در کنار ذکر خود قرار داده است. «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِی تَسٰائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحٰامَ» (۱۰)

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست،بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱۱)و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و

ص: ۳۴۱

۱- ۱) .نحل،۴۳.

۲- ۲) .آل عمران،۲۰۰.

۳- ۳) .بقره،۸۳.

۴- ۴) .بقره،۲۴۵.

۵- ۵) .آل عمران،۱۵۹.

۶- ۶) .نساء،۵۹.

۷- ۷) .حجرات،۱۰.

۸- ۸) .احزاب،۲۱.

۹- ۹) .تفسیرصافی.

۱۰- ۱۰) .نساء،۱.

۱۱- ۱۱) .حجرات،۱۰.

حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«انا و علی ابوا هذه الامه» (۱)

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا،دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه ای بدهند.وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می گیرند،آیه فوق را تلاوت می فرمایند. (۲)و این گونه به ما یاد می دهند که شرط صله ی رحم خوش بینی،علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

در توضیح عبارت های «یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» و «یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ» باید گفت که اگر چه کلمات «خَشِیتُ» و«خوف»در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است،امّا فی الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می کند،امّا خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می شود.به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی رود و انسان نمی گوید من از سرما،مرض و...خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است.و نهایتاً،از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیّت و احترام طرف مقابل قرار دارد،می توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می رود.چنانکه قرآن می فرماید: «إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» (۳)تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیام ها:

۱-حفظ پیوندهای مکتبی و الهی،نشانه ی عقل صحیح است. أُولُوا الْأَلْبابِ ...

الَّذِینَ یَصِلُونَ

۲-ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم،خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. «أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ»

۱- ۱) .بحار،ج۲۳،ص۲۹۵.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .فاطر،۲۸.

۳-در دید و بازدیدها و صله ی رحم ها،مواظب گناهان و از جمله چشم چرانی ها باشید. یَصِلُونَ ... یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ

۴-هم از عظمت الهی پروا کنید، «یَخْشَوْنَ» و هم از مجازات او بترسید. «یَخافُونَ»

۵-قطع رحم،سبب سختی حساب است. یَصِلُونَ ... یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ

وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَةً وَ یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدّارِ«۲۲»

و(خردمندان)کسانی هستند که برای جلب توجّه پروردگارشان صبر پیشه کرده ونماز بپا داشتند واز آنچه روزیشان کردیم پنهانی وآشکارا انفاق کردند وبدی را با نیکی پاک می کنند.آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست.

نکته ها:

«صبر»،فقط به معنای تحمّل مشکلات نیست،بلکه شامل پایداری در عبادت،مقابله با معصیت،بردباری در مصیبت،تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت نیز می شود.

«وَجْهِ رَبِّهِمْ» به معنای جلب توجّه،عنایت و رضایت پروردگار است.

اقامه نماز یکی از مصادیق پیمان های الهی «عَهْدَ اللّهِ» است که در آیات سابق آمد،چنانکه در روایت نیز آمده است؛

«الصلاه عهد الله» .

صبر و صلاه پیوند با خالق،انفاق و حسنه،ارتباط با مردم است.

انفاق دارای درجاتی است؛

گام اوّل:بخشش از فضل و داده های الهی. «أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناکُمْ» (۱)

۱- ۱) .بقره،۲۵۴.

گام دوم:بخشش از دسترنج و کسب حلال. «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ» (۱)

گام سوم:بخشش از آنچه دوست دارند. «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّى تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ» (۲)

گام چهارم:ایثار. «وَ يُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ» (۳)

به فرموده ی المیزان، «عُقْبَى الدّارِ» به معنای عاقبت به خیری در دنیاست،ولی می توان گفت که شامل هر دو سرا«دنیا و آخرت»می شود.

معنای اینکه بدی را با خوبی برطرف کنیم،این است که اگر از مومنان کسی کار ناشایستی در رابطه با ما انجام داد اغماض کنیم،نه اینکه با افراد ظالم و مفسد چنین رفتاری داشته باشیم،زیرا در مورد آنها باید مقابله به مثل نمود.به هر صورت اگر چه اسلام دین اخلاق و عاطفه و بخشش است،ولی در جای خود «لا تَأْخُذْكُمْ بِهِما رَأْفَةٌ» (۴)نیز دارد.

اسلام مکتب جامع و اولواالالباب افراد کاملی هستند.وجود جملاتی همچون: «يُوفُونَ» ، «يَصِلُونَ» ، «يَخْشَوْنَ» ، «يَخافُونَ» ، «صَبَرُوا» ، «أَقامُوا» ، «أَنْفَقُوا» و «يَدْرَؤُنَ» نشانه آن است که انسان های کامل هم متعهد به پیمان های خود هستند،هم تمام ارتباطات خود را حفظ می کنند،هم تقوای والایی دارند و هم بجای انزوا،در همه ی میدان ها حاضر و فعّال اند.

پیام ها:

۱-صبر و استقامتی ارزش دارد که برای خداوند و در راه او باشد.(نه هر تعصب و لجاجت ویکدندگی) «صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ»

۲-نماز باید اقامه شود،نه آنکه فقط خوانده شود.یعنی باید آداب،شرایط،حدود و دستورات آن مراعات شود. «أَقامُوا الصَّلاةَ»

۳-رابطه با خدا بدون کمک به دیگران مقبولیّتی ندارد،گرچه کمک هم تنها کمک مالی نیست. «أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا»

۴-به انفاق خود مغرور نشوید،آنچه می دهید از اوست. «أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ»

۵-وقتی نیّت کار «ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ» یعنی رضایت پروردگار شد،دیگر پنهان و

۱- ۱) .بقره،۲۶۷.

۲- ۲) .آل عمران،۹۲.

۳- ۳) .حشر،۹.

۴- ۴) .نور،۲.

آشکار عمل مهم نیست. «سِرًّا وَ عَلانِیَهً» ۶-حکمت اقتضا می کند که بعضی از کمک ها علنی وبعضی دیگر مخفی باشد.

«سِرًّا وَ عَلانِیَهً»

۷-گناه را با توبه،منکر را با معروف،ظلم را با عفو،ناسزا را با سلام،عذاب را با صدقه،جفا را با صله،استبداد را با مشورت و ولایت طاغوت و شیطان را با ولایت حقّ جبران نماییم. «یَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَهِ السَّیِّئَهَ»

۸-خوش عاقبتی در دنیا و آخرت از آنِ صاحبان خرد است. أُولُوا الْأَلْبابِ ... أُولئِکَ لَهُمْ عُقْبَی الدّارِ

جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ«۲۳»

(سرای آخرت)باغ های جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح بوده اند بدان داخل می شوند و فرشتگان از هر دری (برای تبریک و تهنیت)بر آنان وارد می شوند.

نکته ها:

از میان ۱۲۷ مرتبه ای که «جَنّاتُ» و«جنت»در قرآن آمده،تنها ۱۱ مورد از آن تعبیر «جَنّاتُ عَدْنٍ» دارد که طبق حدیثی از درّالمنثور،به معنای بهشت مخصوص است. (۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:هر کس می خواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من باشد و به «جَنّاتُ عَدْنٍ» که بهشت من است وارد شود،باید علیّ ابن ابیطالب علیهما السلام و ذریّه ی او را،رهبر و امام خود قرار دهد که آنها در علم و فهم،برترین انسان ها و هادی مردم به سوی هدایت اند. (۲)

بارها در قرآن آمده است که افراد صالحِ یک خانواده،در بهشت نیز در کنار هم خواهند بود

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

و از مصاحبت یکدیگر لذت خواهند برد.البتّه ذکر عنوان بعضی از افراد خانواده مثل پدر، همسر و فرزند در آیه شریفه فوق دلالت بر خصوصیّتی ندارد و شامل همه افراد صالح خانواده،اعم از افراد مذکور و مادران،خواهران و برادران نیز می شود.در ضمن شاید علت عدم ذکر نام مادر آن باشد که مادر،همسر پدر است و مشمول«ازواج»می گردد،همان گونه که خواهر و برادر،ذریّه پدر،و عمو و عمّه از ذُراری آباء شمرده می شوند.

آنچه از آیات الهی به دست می آید این است که فرشتگان،در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت)با انسان ارتباط دارند،گاهی بر او درود و صلوات می فرستند، «یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلاٰئِکَتُهُ» (۱)گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می کنند، «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۲)و زمانی هم برای او دست به دعا برمی دارند، «رَبَّنٰا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّٰاتِ عَدْنٍ» (۳)در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین «أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا» (۴)و با جمله «سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» جان آنها را می گیرند. «الَّذِینَ تَتَوَفّٰاهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» (۵)و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می کنند.

برای بهشت هشت درب ذکر شده که با تعداد اوصافی که برای اولوا الالباب در آیات اخیر شمرده شده مطابقت دارد.گویا هر کدام از این صفت های هشت گانه،دری از درهای بهشت و راهی بسوی سعادت ابدی را به سوی انسان باز می کند.

هر پدر و فرزند،هر زن و شوهر و هر آباء و ذریّه ای در بهشت به یکدیگر ملحق نمی شوند و در کنار هم قرار نمی گیرند،زیرا در روز قیامت،انساب و اسباب،کارساز نیستند. «فَلاٰ أَنْسٰابَ بَیْنَهُمْ» (۶)و آن روز هر کس در گرو اعمال خویش است، «کُلُّ نَفْسٍ بِمٰا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ» (۷)و جز سعی و تلاش،چیز دیگری مؤثر نیست، «لَیْسَ لِلْإِنْسٰانِ إِلاّٰ مٰا سَعیٰ» (۸)بنابراین ورود بعضی از بستگان بر بعضی دیگر،تنها به خاطر لیاقت و صلاحیّت فردی خود آنهاست.مشابه این آیه را می توان در سوره های غافر،آیه ۷ وطور آیه ۲۱ نیز مشاهده کرد.

۱- ۱) .احزاب،۴۳.

۲- ۲) .غافر،۷.

۳- ۳) .غافر،۸.

۴- ۴) .فصّلت،۳۰.

۵- ۵) .نحل،۳۲.

۶- ۶) .مؤمنون،۱۰۱.

۷- ۷) .مدّثر،۳۸.

۸- ۸) .نجم،۳۹.

پیام ها:

۱-شرط ورود به بهشت،صالح بودن است. «وَ مَنْ صَلَحَ»

۲-خانواده بهشتی،خانواده ای است که بین اعضای آن همبستگی و صمیمیّت در مسیر حقّ باشد. «صَلَحَ مِنْ آبٰائِهِمْ»

۳-توجّه به عواطف در اسلام یک اصل است.برای انسان زندگی در بهترین مکان ها،ولی به دور از خانواده،صفایی ندارد. «یَدْخُلُونَهٰا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبٰائِهِمْ»

سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّٰارِ«۲۴»

(فرشتگان هنگام دیدارِ بهشتیان به آنان می گویند:)بخاطر استقامتی که کردید،بر شما درود باد.پس چه نیکوست سرای آخرت.

نکته ها:

یکی از امتیازات بی نظیر قرآن،بیان پرمحتواترین مطالب،در قالب ساده ترین و مختصرترین کلمات است.از جمله همین عبارت «سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» که جمله ای بسیار کوتاه و آسان،امّا پرمحتوا و رساست و سابقه ی آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم،نوح و آدم علیهم السلام می رسد. «سَلاٰمٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعٰالَمِینَ» (۱)، «سَلاٰمٌ عَلیٰ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ» (۲)

سلام،یکی از نام های خداوند،تهنیت خداوند بر پیامبران،تبریک الهی بر بهشتیان،زمزمه فرشتگان،کلام بین المللی تمام مسلمانان،شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان،ذکر خالق و مخلوق،ندای وقت ورود و خروج،آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

پیامِ سلام،احترام،تبریک،دعا،امان و تهنیت از سوی خداوند است. «سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۳)وقتی ما در پایان هر نماز می گوییم:«السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین»،با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ،جنسیّت،مال،مقام،زبان و زمان را درطول تاریخ در هم می شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می کنیم و بر آنها

۱- ۱) .صافّات،۷۹.

۲- ۲) .صافّات،۱۲۰.

۳- ۳) .یس،۵۸.

درود می فرستیم.

در روایات آمده:گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب،به بهشت می روند،وقتی فرشتگان علت را سؤال می کنند،جواب می شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می کردیم و اهل شکیبایی بودیم.فرشتگان با شنیدن جواب،از آنان با سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ ...استقبال می کنند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند:ما اهل صبر هستیم،امّا شیعیان ما از ما صبورتر می باشند.زیرا صبر ما بر چیزی است که می دانیم،ولی آنان بر چیزی صبر می کنند که نمی دانند. (۲)

نکاتی پیرامون صبر

۱.منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. «وَ مٰا صَبْرُكَ إِلاّٰ بِاللّٰهِ» (۳)

۲.مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم،نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. «وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» (۴)

۳.صبر از صفات انبیا است. «كُلٌّ مِنَ الصّٰابِرِينَ» (۵)

۴.صبر کلید بهشت است. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمّٰا يَأْتِكُمْ ... (۶)

۵.صبر در بلاها و آزمایشاتِ الهی،محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره ی مجاهدان و صابران است. «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجٰاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصّٰابِرِينَ» (۷)

۶.صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. «أُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» (۸)

(شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)

۷.صبر نسبت به ایمان،به منزله سر برای بدن است.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الصبر من الایمان كالرأس من البدن» (۹)۸.صبر،میزان درجات بهشتیان است. «سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ» ، «أُوْلٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمٰا

۱- ۱) .تفسیر قرطبی.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .نحل،۱۲۷.

۴- ۴) .مدثر،۷.

۵- ۵) .انبیاء،۸۵.

۶- ۶) .بقره،۲۱۴.

۷- ۷) .محمد،۳۱.

۸- ۸) .بقره،۱۵۷.

۹- ۹) .بحار،ج ۹،ص ۲۰۳.

صَبَرُوا» (۱)، «وَ جَزٰاهُمْ بِمٰا صَبَرُوا جَنَّهً وَ حَرِیراً» (۲)

۹.صبر،دارای درجاتی است.در حدیثی می خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد. (۳)

۱۰.در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. «إِنَّمٰا یُوَفَّی الصّٰابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسٰابٍ» (۴)

۱۱.قرآن مجید در کنار صبر،شکر را نیز مطرح فرموده است،اشاره به اینکه مشکلات هم نعمت هستند. «لِکُلِّ صَبّٰارٍ شَکُورٍ» (۵)

۱۲.صبر،وصیّت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجّاد علیه السلام است.

«یا بنی اصبر علی الحق و ان کان مرا» (۶)

۱۳.گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می شود.نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

پیام ها:

۱-سرچشمه همه کمالات صبر است. «بِمٰا صَبَرْتُمْ» صبر در پایان هشت نشانه و کمال برای اولوا الالباب بیان شده وفرشتگان نیز اساس درود خود را صبر مؤمنان می دانند.

۲-سلام کردن به هنگام ورود،شیوه فرشتگان است. «یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ ، سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

۳-بهشت«دارالسلام»است.چون فرشته ها از هر سو بر بهشتیان سلام می کنند.

«مِنْ کُلِّ بٰابٍ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

۴-به کسانی که پایداری وپشتکار دارند احترام بگذاریم. «سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ»

۵-در نظام الهی حتّی بکار بردن کلمات و درود و تبریک نیز بر اساس یک مبنا وحکمت(ایمان و عمل)است نه تملّق و گزافه. «سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ بِمٰا صَبَرْتُمْ»

۱- ۱) .فرقان،۷۵.

۲- ۲) .انسان،۱۲.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۱،ص ۹۲.

۴- ۴) .زمر،۱۰.

۵- ۵) .ابراهیم،۵.

۶- ۶) .بحار،ج ۷۰،ص ۱۸۴.

وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ«۲۵»

(در برابر گروه اوّل)کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوند آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می نمایند.

آنانند که برایشان لعنت است و برایشان بدمنزلی است.

نکته ها:

در برابر صفات نیکو وبارز اولوا الالباب در وفای به عهد و ارتباط با آنچه خداوند بر وصل آن فرمان داده،قرآن به گروهی اشاره می کند که ضد این صفات را دارا می باشند،یعنی عهد و پیمان می شکنند و آنچه را امر به وصل آن شده،قطع می کنند.لذا در مقابل «عُقْبَی الدّارِ» ، برای این افراد «سُوءُ الدّارِ» در نظر گرفته شده است.

فساد در زمین،بارها در قرآن نسبت به افراد و اعمالی مطرح شده است،از جمله افرادی که مصداق مفسد معرّفی گردیده اند،فرعون است. «إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ» (۱)همچنین افعالی مثل:هلاک حرث و نسل (۲)،ایجاد تفرقه و آدم کشی نیز از جمله مصادیق فساد در زمین دانسته شده است.قرآن (۳)جزای«مفسد فی الارض»را کشتن،دار زدن،قطع عضو و یا تبعید می داند و کسانی را که در دل اراده ی بلند پروازی و فساد دارند،محرومان از الطاف الهی در قیامت می شمارد.

امام سجّاد علیه السلام به فرزندش وصیّت می فرماید:

«ایاک و مصاحبه القاطع لرحمه،فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله» (۴)از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم می کنند بپرهیز،زیرا من در قرآن،آنها را ملعون یافتم. یَقْطَعُونَ ... لَهُمُ اللَّعْنَهُ

ص:۳۵۰

۱- ۱) .قصص،۴.

۲- ۲) .بقره،۲۰۵.

۳- ۳) .مائده،۳۳.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۴،ص ۱۹۶.

پیام ها:

۱-یکی از شیوه های تربیتی و تبلیغی،روش مقایسه است. یُوفُونَ ... عُقْبَی الدّارِ - یَنْقُضُونَ ... سُوءُ الدّارِ

۲-نقطه ی شروع تمام انحرافات،جدایی انسان از خداوند است. یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ ... یُفْسِدُونَ

۳-قطع رحم از گناهان کبیره است،زیرا وعده عذاب برای آن داده شده است.

یَقْطَعُونَ ... لَهُمْ سُوءُ الدّارِ

۴-فساد انسان،به همه جا سرایت می کند. «یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ»

اَللّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلاّ مَتاعٌ«۲۶»

خداوند برای هر که بخواهد روزی را گسترش می دهد و(یا)تنگ می گرداند.و(مردم)به زندگی دنیا دل خوشند،در حالی که زندگی دنیا در (برابر زندگی)آخرت جز یک کامیابی(موقت و اندک)نیست.

نکته ها:

گرچه در این آیه،توسعه وتنگی رزق به خدا نسبت داده شده،امّا بدیهی است که کارهای خداوند حکیم،از روی مصلحت و حکمت صادر می شود.چنانکه در برخی آیات و روایات، بعضی علل آن بیان شده است.از جمله؛وجود گناه در زندگی افراد که باعث تغییراتی در رزق آنها می گردد.چنانکه در دعای کمیل می خوانیم:

«اللهم اغفرلی الذنوب التی تغیر النعم» خداوندا! ببخشای بر من آن گناهانی که نعمت ها را دگرگون می سازد.

گاهی تفاوت در رزق و روزی بخاطر آزمایش افراد است، وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ ... وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ ... (۱)ما هر آینه شما را با نقص اموال امتحان می کنیم.گاهی محروم شدن

۱- ۱) .بقره،۱۵۵.

بجهت محروم کردن دیگران از حقوق آنهاست،نظیر داستان باغی که در آتش سوخت که سوره ی قلم به آن اشاره فرموده است و گاهی هم بی توجّهی به یتیمان باعث تنگی روزی است. «کَلاّ بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ» (۱)

مهم آن است که ما نه از بسط رزق یاغی شویم و همه چیز را از یاد ببریم و نه به هنگام قبض آن از همه چیز ناامید و مأیوس گردیم که نظام الهی،نظامی است حکیمانه و بر پایه آزمایش،نه بر اساس شانس و بخت و اقبال.

پیام ها:

۱-روزی به دست خداست نه به زرنگی،دو رنگی،پیمان شکنی و قطع روابطی که احیاناً مستلزم انفاق و بخشش است. «اللّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ»

۲-رزقِ کم هم براساس اندازه ی حکیمانه مقدّر می شود. «یَقْدِرُ» بجای«یضیق»

۳-با اینکه دنیا اندک است،ولی طرفداران خود را فریب می دهد. وَ فَرِحُوا ...

۴-دنیا،کوچک،کم و زودگذر است،به آن دل خوش نکنیم. «إِلاّ مَتاعٌ»

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَهٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنابَ«۲۷»

کفّار می گویند:چرا از طرف پروردگارش معجزه ای(به دلخواه ما)بر او نازل نشده است؟بگو:همانا خداوند هر که را بخواهد(به حال خود رها و) گمراه می کند و هر کس را که به سوی او رو کرده و توبه نماید،به سوی خویش هدایت می نماید.

نکته ها:

هر پیامبری برای اثبات ادعای نبوّت خود،باید نشانه ای از جانب خداوند داشته باشد که آن را معجزه می نامند،این معجزه طبعاً در امور خاص و مشخّصی است،امّا افراد لجوج که

۱- ۱) .فجر،۱۷.

قصدپـذیرش حقّ را نداشـتند،از پیامبر تقاضای معجزه بر اساس هوس های خود می کردند،در صورتی که اگر لجاجت را کنار می گذاشتند،قرآن،خود،بزرگترین معجزه است.

گاهی آب و غـذا برای افراد مریض مضـرّ است،امّا این ضـرر نه از آن جهت که در آب و غذا ضـرری وجود دارد،بلکه بخاطر بیمـاری ایـن افراد است.آری! افرادی که از نظر روحی مریض انـد،ماننـد مریض جسـمانی در پـذیرش آیـات نـاب الهی دچـار نـاراحتی می گردنـد،زیرا به محض مواجهه بـا حقّ،روح لجـاجت در آنها تحریک شـده و هـدایت را پس می زنـد و این همان معنای «یُضِلُّ» است.

بحثی پیرامون هدایت و ضلالت

هدایت الهی دوگونه است:ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ» (۱)امّا هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پـذیرفته باشـند.مثل معلمی که در روزهـای اوّل درس،مطـالب خـود را یکسـان و یکنواخت به همه شـاگردان عرضه می کنـد،امّا بعـد از مـدّتی برای محصـلان کوشا،جـدی و پرکار خود،لطف بیشتری مبذول می دارد. «وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً» (۲)

امّا براستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«وَ ما تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَهٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ إِلاّ کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ» (۳)هیـچ آیه ای از آیات الهی برایشان نازل نشد،مگر آنکه از آن اعراض کردند.

«وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَیْکَ کِتاباً فِی قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیْدِیهِمْ لَقالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِینٌ» (۴)اگر ما کتاب را از آسـمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند،باز هم می گویند سحر است.

«وَ إِنْ یَرَوْا کُلَّ آیَهٍ لا یُؤْمِنُوا بِها» (۵)اگر هر معجزه ای ببینند،ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دلهایشان،چاره ای دیگر می باشد؟!

۱- ۱) .انسان،۳.

۲- ۲) .محمّد،۱۷.

۳- ۳) .انعام،۴.

۴- ۴) .انعام،۷.

۵- ۵) .انعام،۲۵.

در هر حال،خداوند،حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «يَهْدِي مَنْ يَشاءُ» ، «يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ» ، «يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ» ، «يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ» ، «يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ» ، «يَخْلُقُ ما يَشاءُ» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می گردد.

یعنی اگر فرمود: «يَهْدِي مَنْ يَشاءُ» ،چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری،هدایت را برای کسی خواسته باشد،بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی آید،یکجا ایمان را شرط هدایت می شمارد و می فرماید: «وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (۱)و در جای دیگر،کسب رضایت و خشنودی حقّ را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرّفی می فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ» (۲)

و یا اگر فرمود: «يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ» ،در آیه دیگر،اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می داند. «يُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ» (۳)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد،باران در او وارد می شود،امّا اگر به طرف زمین قرار بگیرد،از نزولات آسمانی بهره ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیّات باشد،بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی نصیب خواهد بود. «اسْتَحَبُّوا الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ» (۴)

پیام ها:

۱-کفّار لجوج هر لحظه معجزه ی جدیدی می خواهند.مشکل در معجزه بیرونی نیست،بلکه در عناد درونی آنهاست. «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ»

۲-سنّت الهی هدایت همه مردم است، «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى» (۵)امّا اگر کسی راه کج را انتخاب کرد،خداوند کیفر او را،همان گمراهی قرار می دهد. «يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ»

۳-خشوع در برابر حق،کلید هدایت است. «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ»

۴-اگر چه هدایت مردم بدست خداست،ولی هدایت خداوند شامل کسانی می شود که در خود،آمادگی به وجود آورده باشند. «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ»

ص: ۳۵۴

۱- ۱) .تغابن،۱۱.

۲- ۲) .مائده،۱۶.

۳- ۳) .غافر،۳۴.

۴- ۴) .نحل،۱۰۷.

۵- ۵) .لیل،۱۲.

اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ أَلاٰ بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ«۲۸»

(هدایت شدگان)کسانی هستند که ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد.بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

نکته ها:

یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست،اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست،زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

یاد خداوند برکات بسیار دارد،از جمله:

الف:یاد نعمت های او،عامل شکر اوست.

ب:یاد قدرت او،سبب توکّل بر اوست.

ج:یاد الطاف او،مایه محبّت اوست.

د:یاد قهر و خشم او،عامل خوف از اوست.

ه:یاد عظمت و بزرگی او،سبب خشیت در مقابل اوست.

و:یاد علم او به پنهان و آشکار،مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز:یاد عفو و کرم او،مایه امید و توبه است.

ح:یاد عدل او،عامل تقوا و پرهیزکاری است.

انسان،بی نهایت طلب است و کمال مطلق می خواهد،ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد،دل را آرام نمی گرداند.در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می یابند،عده ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می شوند. «رَضُوا بِالْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا وَ اطْمَأَنُّوا بِهٰا»

نماز،ذکر الهی ومایه آرامش است. «وَ أَقِمِ الصَّلاٰهَ لِذِکْرِی» (۱)، «أَلاٰ بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ»

ممکن است معنای «أَلاٰ بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» این باشد که به واسطه ذکر و یادی که

۱ – ۱) .طه،۱۴.

خدا از شما می کند،دلهایتان آرام می گیرد،یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می کند و ما در محضر او هستیم،دلهایمان آرامش می یابد.چنانکه حضرت نوح علیه السلام به واسطه کلام الهی «اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا» (۱)آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت

«هین علی انه بعین الله» این آرامش را ابراز فرمود و یا در دعای عرفه آمده است:

«یا ذاکر الذاکرین»

سؤال:اگرچه در این آیه آمده است که دلها،و به ویژه دل مؤمن،با یاد خدا آرام می گیرد،امّا در آیات دیگری می خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند،دلش به لرزه می افتد. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (۲)آیا این لرزش و آرامش می توانند در یکجا جمع شوند؟ راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد،توجّه به این مثال ها راهگشا می باشد:

الف:گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات،اطمینان و آرامش دارد،امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است.مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است، ولی باز در هنگام عمل شخصیّت مهمی دلهره دارد.

ب:فرزندان،هم به وجود والدین،احساس آرامش می کنند و هم از آنها حساب می برند و می ترسند.

ج:گاهی انسان از آنجا که می داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است،امّا اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر،او را نگران می کند و به لرزه می اندازد.

د:انسان های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب،دوزخ و قهر الهی می رسند،لرزش بر اندام آنها مستولی می شود،امّا هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می کنند،آرامشی شیرین،قلوب آنها را فرا می گیرد و آنها را دلگرم می سازد.امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید:

«اذا ذکرت ذنوبی فزعت و اذا رأیت

۱- ۱) .هود،۳۷.

۲- ۲) .انفال،۲.

کرمک طمعت» ، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می آورم،ناله می زنم،امّا وقتی به یاد لطف و عفو تو می افتم امیدوار می شوم.

صاحب المیزان برای این جمله،از قرآن شاهد می آورد؛ «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلی ذِکْرِ اللّهِ» (۱)یعنی در آغاز انسان دلهره دارد،ولی کم کم به آرامش می رسد.

کسی که از یاد خدا غافل است،آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است.

«مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْکاً» (۲)

عامل آرامش و دلگرمی

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد،ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد؛

-کسی که می داند ذرّه ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ» (۳)نسبت به تلاش و فعّالیّتش دلگرم است.

-کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «إِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ» (۴)امیدوار است.

-کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ» (۵)آرامش دارد.

-کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است وهیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «عَلِیمٌ حَکِیمٌ» خوش بین است.

-کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی» (۶)قلبش مطمئن است.

-کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل،انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً» (۷)آرام است.

۱- ۱) .زمر،۲۳.

۲- ۲) .طه،۱۲۴.

۳- ۳) .زلزال،۷.

۴- ۴) .هود،۱۱۹.

۵- ۵) .فجر،۱۴.

۶- ۶) .اعلی،۱۷.

۷- ۷) .بقره،۱۲۴.

کسی که می داند کارِ نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد،ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می آید دلخوش است. «مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ» (۱)

-کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» (۲)به کار نیکش دلگرم می شود.

-کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می ماند،«یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح»شاد است.

عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر،اضطراب و افسردگی است.برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزواطلبی،در خود فرورفتن،خودکم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند،از جمله:

-شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است،در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم،نرسیدیم،از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

-شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند و حال آنکه این امر غیر ممکنی است و حتّی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند،لذا انسان نباید توقّع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

-شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند،در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهّم را داشتند پاسخ داد.

-شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست،در حالیکه عمده تلخی ها عکس العمل و پاسخ خصلت ها و کردارهای خود ماست.

-شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند.

۱- ۱) .بقره،۲۶۱.

۲- ۲) .بقره،۱۹۵.

حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می فرماید:

«اذاخفت من شیء فقع فیه» (1)از هر چه می ترسی خود را در آن بیانداز که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

-شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد.این حالت را می توان با توکّل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

-چون در بعضی کارها ناکام شده است،نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

-چون بر افراد وقدرت های ناپایدار تکیه دارد،با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

-و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها،گناه،ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمی دانی و نمی توانی،قضاوت های عجولانه،توقّعات نابجا و تصوّرات غلط،علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.تفسیر آیه «الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ» را در روز ۱۴ خرداد ۷۳ در همدان می نویسم،زیرا بمناسبت پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره)برای سخنرانی آمده ام.کسی که در پایان وصیّت نامه بسیار مهم خود می فرماید:«من با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری شاد و روحی امیدوار به فضل الهی از خدمت شما مرخص می شوم.»

پیام ها:

۱-نشانه انابه واقعی،ایمان و اطمینان به خداست. مَنْ أَنابَ ، اَلَّذِینَ آمَنُوا ...

۲-ایمان بدون اطمینان قلبی،کامل و کارساز نیست. «آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ»

۳-یاد خداوند با زبان کفایت نمی کند،اطمینان قلبی هم می خواهد. «تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ»

۴-تنها یاد خدا،مایه ی آرامش دل می شود. «بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

امروزه دارندگان زر و زور و تزویر بسیارند،ولی از آرامش لازم خبری نیست.

۱- ۱) .بحار،ج ۷۱،ص ۳۶۲.

اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ«۲۹»

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خوشا بحالشان و سرانجام نیکویی دارند.

نکته ها:

مردم چهار دسته اند:

الف:مؤمن،کسانی که هم ایمان دارند و هم اعمالشان صالح است.

ب:کافر،کسانی که ایمان ندارند و در ظاهر نیز اظهار ایمان نمی کنند.

ج:فاسق،کسانی که ایمان دارند،ولی اعمالشان صالح نیست.

د:منافق،کسانی که ایمان ندارند،ولی به ظاهر اظهار ایمان می کنند.

«طُوبىٰ» یا مصدر است مثل «بُشْرىٰ» و یا مؤنث«اطیب»به معنای بهترین است.در آیه مصداق خاصی برای(بهترین)بیان نشده تا شامل همه بهترین ها شود.و شاید روایاتی که می گوید:طوبىٰ درختی است که ریشه آن در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وعلی علیه السلام وشاخه های آن بر سر مؤمنان سایه افکنده، (۱)مثال و تجسمی باشد از اینکه همه پاکی ها و خیرات در گرو اتصال به رهبران آسمانی است.

وقتی کوته فکران به پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد کردند که چرا این همه فاطمه زهرا علیها السلام را می بوسی؟ حضرت فرمود:زمانی که در شب معراج مرا به بهشت بردند،من از میوه درخت طوبی خوردم و وجود فاطمه از آن نشأت گرفت و پدید آمد ومن هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم دخترم فاطمه را بو می کنم. (۲)

کامیابی افراد بی ایمان و بدور از عمل صالح،عمق و تداوم ندارد.چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«لا خیر فی لذه من بعدها النار» (۳)در لذّتی که بعد از آن آتش باشد،خیری نیست.

۱- ۱) .بحار،ج ۸،ص ۱۱۷ و ۱۲۰.

۲- ۲) .بحار،ج ۸،ص ۱۸۸

۳- ۳) .بحار،ج ۴۱،ص ۱۰۴

پیام ها:

۱-زندگی شیرین دنیوی و عاقبت نیکوی اخروی در سایه ایمان و عمل صالح است. اَلَّذِینَ آمَنُوا ... طُوبیٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ

۲-کامیابی های دنیوی در صورتی ارزش دارد که همراه عاقبت اخروی باشد نه آنکه مانع آن گردد. «طُوبیٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ»

کَذٰلِکَ أَرْسَلْنٰاکَ فِی أُمَّهٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٰا أُمَمٌ لِتَتْلُوَا عَلَیْهِمُ الَّذِی أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّی لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ مَتٰابِ«۳۰»

این چنین ما تو را در میان امتی که پیش از آن امت های دیگری(آمده و) رفته اند،به رسالت فرستادیم،تا آنچه را به سوی تو وحی کرده ایم بر آنان تلاوت کنی.در حالی که آنان به خدای رحمان کفر می ورزند،بگو:او پروردگار من است،معبودی جز او نیست تنها بر او توکّل کرده ام و بازگشت من تنها به سوی اوست.

نکته ها:

اگر چه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان امت عرب بوده است،ولی به صراحت آیات دیگر،او پیامبر تمام امت هاست. «وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ کَافَّهً لِلنّٰاسِ» (۱)

پیام ها:

۱-بعثت انبیا،سنّت الهی وبر اساس لطف و رحمت اوست. کَذٰلِکَ ... بِالرَّحْمٰنِ ۲-توجّه به تاریخ هر قوم،برای تبلیغ وتربیتشان لازم است. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهٰا»

۳-وظیفه پیامبران تلاوت وحی الهی بر مردم است. «لِتَتْلُوَا»

۴-در برابر کفّار مقاومت واز عقیده خود دفاع کنید. «یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ ، قُلْ هُوَ رَبِّی»

ص: ۳۶۱

۱- ۱) سباء ۲۸

۵-توکّل بر خدا،عامل مقاومت در برابر کفّار است. «قُلْ هُوَ رَبِّی عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ»

۶-دلایل ایمان ما به خداونـد؛ربوبیّت او «رَبِّی» ،یگانگی او «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ» ، پناهگاهی او «عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ» ،و بازگشت ما بسوی او «إِلَیْهِ مَتٰابِ» ،می باشد.

وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبٰالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتیٰ بَلْ لِلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً أَ فَلَمْ یَیْأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ لَوْ یَشٰاءُ اللّٰهُ لَهَدَی النّٰاسَ جَمِیعاً وَ لاٰ یَزٰالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُمْ بِمٰا صَنَعُوا قٰارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِیباً مِنْ دٰارِهِمْ حَتّٰی یَأْتِیَ وَعْدُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُخْلِفُ الْمِیعٰادَ« ۳۱»

واگر به واسطه قرآن کوهها به حرکت درآینـد یا زمین قطعه قطعه شود یا به واسطه آن مردگان به سخن آیند،(باز ایمان نمی آورنـد.)بلکه تمام امور بـدست خداست.آیا مومنان(از این سنگدلان)مأیوس نشده اند(و نمی دانند) که اگر خدا می خواست قطعاً(با قهر واجبار)همه مردم را به راه می آورد.و پیوسته به کسانی که کفر ورزیدند به سزای کارهایی که کرده اند مصیبت کوبنـده ای می رسـد یا آن مصیبت به نزدیک خانه آنان فرو می آیـد(تا هر لحظه زندگی همراه با دغدغه داشته باشند و این دلهره همچنان ادامه دارد) تا آنگاه که وعده الهی فرا رسد.همانا خداوند خلف وعده نمی کند.

نکته ها:

این آیه اوج عناد و لجاجت کفّار را بیان می کنـد.نظیر آیه ۱۱۱ سوره انعام که می فرماید:اگر ما فرشتگان را بر خود آنها نازل کنیم و مردگان با آنها سخن بگویند و همه چیز روبروی آنان محشور شود باز هم ایمان نخواهند آورد.

قرآن کتابی است که محکمتر از کوهها را تکان داد و بالاتر از مرده های جسمانی را زنـده کرد.عقول و دلهای مرده و سنگِ مردم جاهل عرب را حیات داد.و اگر کتابی باشد که

ص: ۳۶۲

بتواند کوهها را تکان دهد و مردگان را زنده گرداند،آن همین قرآن است. أَ وَ مَنْ کٰانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْنٰاهُ ... (۱)

از فرمایش امام کاظم علیه السلام استفاده می شود که در قرآن،علوم ورموزی است که می توان به واسطه آنها در طبیعت تصرف کرد. (۲)«سُیِّرَتْ بِهِ ، قُطِّعَتْ بِهِ ، کُلِّمَ بِهِ»

پیام ها:

۱-انتظار نداشته باشید که همه مردم ایمان بیاورند. «لَوْ یَشٰاءُ اللّٰهُ لَهَدَی النّٰاسَ جَمِیعاً»

۲-عناد ولجاجت،درد بی درمان جوامع بشری است.(اگر کسی طالب و جویای حقّ باشد،یک معجزه هم برای ایمان آوردن کافی است) «قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ ، قُطِّعَتْ بِهِ ، کُلِّمَ بِهِ»

۳-در جهان بینی الهی همه کاره خداست. «بَلْ لِلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً»

۴-معجزه،تحت اراده خداوند است.نه بر اساس پیشنهاد و هوس های افراد لجوج. «بَلْ لِلّٰهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً» ۵-اراده خداوند بر هدایت اختیاری انسان هاست،نه اجبار و اکراه آنان. «لَوْ یَشٰاءُ اللّٰهُ لَهَدَی النّٰاسَ جَمِیعاً» چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «لاٰ إِکْرٰاهَ فِی الدِّینِ» (۳)

۶-کفّار باید منتظر ضربه هایی از جانب خداوند بر کشور و مرزهای خود باشند.

«لاٰ یَزٰالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُمْ بِمٰا صَنَعُوا قٰارِعَةٌ»

۷-قهر خداوند اختصاص به جهان آخرت ندارد. تُصِیبُهُمْ ... قٰارِعَةٌ

۸-همه جا موعظه و استدلال کافی و کارساز نیست،گاهی قهر و غضب لازم است. تُصِیبُهُمْ ... قٰارِعَةٌ

۹-علت نزول بلاها،کردار خود ماست. «بِمٰا صَنَعُوا قٰارِعَةٌ»

۱۰-هشدارهای الهی گاه به صورت مستقیم و نسبت به خودماست و گاه بطور غیر مستقیم و نسبت به دیگران و مناطق اطراف ماست. «تَحُلُّ قَرِیباً مِنْ دٰارِهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .بقره ۲۵۶

۱۱-از عذاب دیگران درس عبرت بگیریم. «أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِنْ دارِهِمْ»

۱۲-هیچگاه در وعده ها و وعیدهای الهی شک نکنیم. «لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ»

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ«۳۲»

و همانا پیامبرانی پیش از تو(نیز)به استهزاء گرفته شدند،امّا من به کسانی که کفر ورزیدند مهلت دادم سپس آنان را(به قهر خود)گرفتم،پس (بنگر که)کیفر من چگونه بود.

پیام ها:

۱-شناخت تاریخ پیامبران،عامل صبر و بردباری در برخورد با مشکلات و تحمّل سختی ها و مصائب است. «اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ»

۲-کسی که فرستادگان الهی را مسخره کند،کافر است. «فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا» ۳-مهلت دادن،سنّت حتمی و همیشگی الهی است. «فَأَمْلَيْتُ» (مؤمن از این فرصت برای توبه و عمل صالح بهره برداری می کند،امّا کافر بر گناهان خویش اصرار می ورزد.)

۴-به مهلت الهی مغرور نشویم،که قهر او یکدفعه می رسد. «ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ»

۵-اگر کسی را برای انجام کاری مأمور می کنید،خطرات و سختی های کار را به او گوشزد نمایید و به او روحیّه دهید. «لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ»

أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِما لا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ«۳۳»

پس آیا آن(خدایی)که بر هر کس و عملکرد او حاکم و ناظر است،(با بُت های ساختگی یکی است؟)و(لی)آنان برای خدا شریکانی قرار داده اند.

بگو:آنها را نام ببرید(چه هستند و چه توانی دارند؟)آیا خدا را از شریکانی در زمین خبر می دهید که او نمی شناسد؟یا سخنی توخالی (می گویید)،بلکه برای کسانی که کفر ورزیدند،مکرشان آراسته جلوه داده شده است و از راه(حقّ)باز داشته شده اند و هر که را خدا گمراه کند،پس برای او هیچ هدایت کننده ای نیست.

نکته ها:

قائم بودن خدا،به معنای تدبیر تمام امور وکفایت،حفاظت،نظارت،ثبت وضبط آنهاست.

پیام ها:

۱-خداوند با طرح سؤال،عقل و فطرت انسان را به قضاوت می طلبد،زیرا عقل و فطرت با شرک سازگار نیست. أَ فَمَنْ ... أَمْ تُنَبِّئُونَهُ

۲-کسی که از خدای علیم و واحد و قیّوم جدا شود،به ورطه شرك و چند خدایی گرفتار می آید. «شُرَكاءَ»

۳-بت پرستی و شرك به قدری سبک سری و بی منطق است که حتّی نمی توان نام و اوصاف معبودان آنان را بیان کرد. «قُلْ سَمُّوهُمْ»

۴-شاید مشرکان نیز از عمق جان بت ها را قبول ندارند. «أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ»

۵-شرك نیز نوعی کفر است. جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكاءَ ... زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

۶-کسی که مسائل انحرافی برایش جلوه کرد،از راه حقّ و مسیر هدایت باز می ماند. زُيِّنَ ... صُدُّوا

۷-به نقشه ها و تدبیرهای خود مغرور نشوید. زُيِّنَ ... مَكْرُهُمْ

ص :۳۶۵

لَهُمْ عَذٰابٌ فِی الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا وَ لَعَذٰابُ الْآخِرَهِ أَشَقُّ وَ مٰا لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ وٰاقٍ«۳۴»

برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت سخت تر است و در برابر(قهر)خداوند هیچ محافظی برایشان نیست.

نکته ها:

عذاب آخرت سخت تر است،زیرا:

الف:در قیامت اسباب و وسایل قطع می گردد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبٰابُ» (۱)

ب:نسب و فامیلی،دیگر کارآیی ندارد. «فَلاٰ أَنْسٰابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ» (۲)

ج:فدیه قبول نمی شود. یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی ... بِبَنِیهِ وَ صٰاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ ... وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً کَلاّٰ (۳)حاضر است بستگان و حتّی تمام جهان را فدا کند.

د:عذرخواهی مفید نیست. «یَوْمَ لاٰ یَنْفَعُ الظّٰالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ» (۴)

ه:دوستان یکدیگر را رها می کنند. «لاٰ یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً» (۵)

و:دوام دارد و همیشگی است. «خٰالِدِینَ فِیهٰا» (۶)

ز:تخفیفی در کار نیست. «لاٰ یُخَفَّفُ» (۷)

ح:هم روحی و هم جسمی است. «ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ» (۸)

پیام ها:

۱-کسی که برای خدا شریک قرار دهد،در دنیا نیز عذاب می شود. لَهُمْ عَذٰابٌ فِی ...

الدُّنْیٰا

۲-شفاعت،شامل حال مشرکان نمی شود. «مٰا لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ وٰاقٍ»

ص:۳۶۶

۱- ۱) .بقره،۱۶۶.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰۱.

۳- ۳) .معارج،۱۱ تا ۱۶.

۴- ۴) .غافر،۵۲.

۵- ۵) .معارج،۱۰.

۶- ۶) .بقره،۱۶۲.

۷- ۷) .بقره،۱۶۲.

۸- ۸) .دخان،۴۹.

مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ أُكُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلْکَ عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَی الْکافِرِینَ النّارُ«۳۵»

مثال بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده(چنین است که)نهرها از زیر آن جاری است.میوه ها و سایه اش دائمی است این است.عاقبت کسانی که تقوا پیشه کردند و سرانجام کافران آتش است.

نکته ها:

از جمله شیوه های تعلیم و تربیت در قرآن،مقایسه و سنجش میان افراد،حالات و سرانجامِ حقّ و باطل است.از این جهت چون در آیه ی قبل،آینده مشرکان بیان شده بود، لذا در این آیه به عاقبت افراد با تقوا اشاره می فرماید تا انسان ها با مقایسه ی این دو سرنوشت،با درک و آگاهی بیشتر و بهتری بتوانند راه خود را انتخاب نمایند.

پیام ها:

۱-آنچه را که می توان از بهشت درک کرد،شبیه و مثل آن است، «مَثَلُ الْجَنَّهِ» و گرنه بهشت برای وجود محدودی مانند ما،به درستی قابل درک نیست.

۲-نعمت های بهشتی،موسمی،موضعی و فاسد شدنی نیست و قطع و وصل و آفت در آن راه ندارد. «دائِمٌ»

۳-بهشت،بهای تقواست و بی جهت به کسی داده نمی شود.پاداش پرهیز موقت دنیوی،کامیابی دائم اخروی است. اَلْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ... أُكُلُها دائِمٌ

۴-به ظاهر افراد نگاه نکنید،زیرا که پایان کار مهم است. «عُقْبَی الَّذِینَ اتَّقَوْا»

۵-مؤمن باید باتقوا باشد.در مقابل «الْمُتَّقُونَ» ، «الْکافِرِینَ» آمده است.

وَ الَّذِينَ آتَيْنٰاهُمُ الْكِتٰابَ يَفْرَحُونَ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزٰابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمٰا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّٰهَ وَ لاٰ أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَآبِ«۳۶»

و كسانى كه به آنان كتاب(آسمانى)داديم،به آنچه به سوى تو نازل شده دلشاد مى شوند.و بعضى از گروه ها كسانى هستند كه بخشى از آن(قرآن)را انكار مى كنند.بگو:همانا من مأمورم كه خدا را بپرستم و به او شرك نورزم.تنها به سوى او دعوت مى كنم و بازگشت من به سوى اوست.

نكته ها:

اين آيه همچون آيات ديگر (۱)از افراد سالم،خوش قلب و پذيراى حقِ اهل كتاب ستايش كرده و مى فرمايد:اهل كتاب واقعى،روحيّه ى حق گرا دارند،از تعصبات نابجا پرهيز مى كنند وچون با اسلام و آيات الهى برخورد كنند،شادمان شده و ايمان مى آورند.

پيام ها:

۱-گرچه پذيرفتن آيات مهم است،ولى پذيرش شادمانه مهمتر است. «يَفْرَحُونَ»

۲-ايمان به تمام دستورات الهى لازم است،نه بخشى از آن. «بِمٰا أُنْزِلَ»

۳-حزب گرايى كوركورانه،يک آفت وخطر در برابر حق گرايى است. «مِنَ الْأَحْزٰابِ مَنْ يُنْكِرُ»

۴-بايد در برابر انكار حق،قاطعيّت نشان داد. مَنْ يُنْكِرُ ... قُلْ

۵-دليل بندگى خالصانه،آن است كه سرنوشت و آينده ما به دست اوست.

أَعْبُدَ اللّٰهَ ... إِلَيْهِ مَآبِ

۶-توحيد،نبوّت،معاد اصول مشترك همه اديان آسمانى است؛

توحيد، «أَعْبُدَ اللّٰهَ وَ لاٰ أُشْرِكَ بِهِ» نبوّت، «إِلَيْهِ أَدْعُوا» معاد، «إِلَيْهِ مَآبِ»

۱- ۱) .ازقبيل:قصص ۵۲،بقره ۱۲۰ و اعراف ۱۵۹.

وَ كَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰاهُ حُكْماً عَرَبِيًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ بَعْدَ مٰا جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مٰا لَكَ مِنَ اللّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ وٰاقٍ«۳۷»

و بدین سان ما آن(قرآن)را به صورت فرمانی روشن(به زبان عربی) نازل کردیم و بدون شک اگر بعد از دانشی که به تو رسیده است از هوسهای آنان پیروی کنی،در برابر(قهر)خدا برای تو هیچ یاور و محافظی نیست.

نکته ها:

«حکم»در آیه،به یکی از این سه معناست:حاکم و فاصل میان حقّ و باطل،احکام الهی و حکمت.

پیام ها:

۱-بعثت انبیا و نزول کتب آسمانی،سنّت حکیمانه الهی است. «وَ كَذٰلِكَ»

۲-پست تر از هواپرستی وهوسرانی،تأمین هوسهای دیگران است. «أَهْوٰاءَهُمْ»

۳-علم به تنهایی سعادت آفرین نیست،چه بسا که انسان با وجود علم،باز هم به دنبال خرافات و هوسهای مردم برود. «اتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ بَعْدَ مٰا جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»

۴-انسان های آگاه،مسئولیّت بیشتری دارند. «جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»

۵-علم واقعی،قرآن است. أَنْزَلْنٰاهُ ... جٰاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ

۶-خداوند با هیچکس خویشاوندی ندارد،حتّی اگر انبیا هم کج بروند،مورد تنبیه الهی واقع می شوند. «مٰا لَكَ مِنَ اللّهِ»

۷-جلب رضایت منحرفان همان و از دست دادن امدادهای الهی،همان. اِتَّبَعْتَ أَهْوٰاءَهُمْ ... مٰا لَكَ مِنَ اللّهِ

ص:۳۶۹

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ أَزْوٰاجاً وَ ذُرِّيَّةً وَ مٰا كٰانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتٰابٌ«۳۸»

والبتّه ما قبل از تو(نیز)پیامبرانی فرستاده ایم و برای آنان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه ای بیاورد،مگر با اذن الهی.برای هر زمان و دوره ای کتاب(و قانون)است.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:ما فرزندان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله هستیم و مادرمان فاطمه علیها السلام است و خداوند به هیچ یک از پیامبران چیزی را نداده مگر آنکه آن را به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نیز داده است.سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (۱)وَ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا رُسُلاً ...

پیام ها:

۱-بعثت انبیا،یکی از سنّت های الهی است. «أَرْسَلْنٰا رُسُلاً»

۲-انبیا نیز مثل سایر مردم زندگی می کرده و دارای همسر و فرزند بوده اند.

«أَزْوٰاجاً وَ ذُرِّيَّةً»

۳-معجزه ی پیامبران بر اساس خواست آنها یا درخواست و هوس مردم نیست، بلکه با اذن و اراده ی الهی است. «إِلاّٰ بِإِذْنِ اللّٰهِ»

۴-زمان،در نزول قانون الهی نقش دارد. «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتٰابٌ»

يَمْحُوا اللّٰهُ مٰا يَشٰاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتٰابِ«۳۹»

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و ام الکتاب تنها نزد اوست

۱- ۱) .بحار،ج ۲۴،ص ۲۶۵.

نکته ها:

بحثی پیرامون مقدّرات الهی

مطابق آنچه از آیات و روایات به دست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

۱.اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است.مثل آیاتِ؛ «مٰا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ» (۱)در کلام ما تبدّل راه ندارد. «کُلُّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدٰارٍ» (۲)هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است.اینگونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است «فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (۳)و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کِتٰابٌ مَرْقُومٌ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (۴)

۲.اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است،مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را درپی دارد،و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که به خاطر مفسده اش قهر الهی را به دنبال دارد،یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد،می تواند با تغییر شرایط،تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد.بدیهی است که این تغییرات،نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست،بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

الف: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» (۵)دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم.انسان با تضرع ودعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب: «لَعَلَّ اللّٰهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِکَ أَمْراً» (۶)قانون الهی در همه جا ثابت نیست،شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم،برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج: «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» (۷)خداوند،هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

ص: ۳۷۱

۱- ۱) .ق،۲۹.

۲- ۲) .بقره،۱۶۲.

۳- ۳) .بقره،۱۶۲.

۴- ۴) .مطفّفین،۲۰-۲۱.

۵- ۵) .غافر،۶۰.

۶- ۶) .طلاق،۱.

٧- ٧) .الرحمن،٢٩.

د: «فَلَمّا زاغُوا ، أَزاغَ اللّهُ» (۱)چون راه انحرافی را انتخاب کردند،خدا هم منحرفشان ساخت.

ه: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ» (۲)با ایمان و تقوا،مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

و: «إِنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» (۳)خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد،مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز: «إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ» (۴)کسانی که توبه کنند،ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند،خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

ح: «إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا» (۵)اگر شما برگردید،ما هم برمی گردیم.

سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست،پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل واسباب است،بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود،این نتیجه و اگر از وسیله ای دیگر بهره برداری شود،سرانجام دیگری را درپی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب و علل نیست.

بداء چیست؟

یکی از ایراداتی که اهل سنّت بر شیعه وارد می کنند این است که می گویند:شیعه برای خداوند«بداء»قائل می شوند و به گمان آنها«بداء»یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند،در حالی که منظور شیعه از بداء ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم.

«بداء»در آفرینش،نظیر نسخ در قانون است،مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است،ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است؛البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست،بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده

۱- ۱) .صفّ،۵.

۲- ۲) .اعراف،۶۹.

۳- ۳) .رعد،۱۱.

۴- ۴) .فرقان،۷۰.

۵- ۵) .اسراء،۸.

است،درست مانند نسخه ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد،امّا به محض تغییر حال او،نسخه جدیدی تجویز می کند،لذا همان گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بداء است،همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده اند،می بایست«بداء» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند.پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

نمونه های از بداء

۱.ما گمان می کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و خونش بر زمین ریخته شود،امّا بعداً ظاهر شد که اراده ی الهی از این امر،آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲.ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می کردیم که دوره ی مناجات سی شب است، «وَ وٰاعَدْنٰا مُوسیٰ ثَلاٰثِینَ لَیْلَةً» (۱)امّا بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است، ولی خداوند به جهت آزمایش،آن را در دو مرحله اعلام فرموده است،ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳.ما فکر می کردیم که قبله ی مسلمانان برای همیشه بیت المقدس است،ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی،کعبه بوده است.

۴.وقتی نشانه های قهر خدا پدید آمد،حتّی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد،لذا از میان مردم بیرون رفت،امّا مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «إِلاّٰ قَوْمَ یُونُسَ لَمّٰا آمَنُوا کَشَفْنٰا عَنْهُمْ» (۲)

به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست،زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد،مدّت مناجات موسیٰ چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان،کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند،ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت.پس تغییری در علم خداوند پیدانشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

۱- ۱) .اعراف،۱۴۲.

۲- ۲) .یونس،۹۸.

بـداء به این معنـا دارای اثرات تربیـتی بسـیاری است،از جمله اینکه انسـان تـا آخرین لحظه ی عمر،به تغییر شـرایط امیـدوار می مانـد،روحیّه ی توکّل در او زنده می گردد،اسـیر ظواهر نمی شود،ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود.با توبه،صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:خداوند از همه انبیا همراه با توحید،ایمان به بداء را نیز پیمان گرفته است.

در حدیث دیگر می خوانیم:هر کس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی دانسته،از او تبرّی بجویید. (۱)

پیام ها:

۱-دست خدا برای تغییر در نظام تکوین یا تشریع باز است. «یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ»

۲-خداوند،آفرینش را به حال خود رها نکرده است. «یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ»

۳-محو یا اثبات قوانین حاکم بر جهان هستی،به دست خداست. یَمْحُوا اللّهُ ...

۴-محو و اثبات الهی بر اساس،حکمت و علم است. «وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ»

۵-جهان آفرینش دفتری دارد که تمام حوادث در آن ثبت است. «الْکِتابِ»

وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ عَلَیْنَا الْحِسابُ« ۴۰»

(ای پیـامبر! در فکر دیـدن نتیجه کـار مباش! زیرا)اگر بخشـی از آنچه را به آنان وعـده می دهیم(در زمان حیات تو)به تو نشان دهیم یـا تو را از دنیـا ببریم،(بـدان که مـا وعـده هـای خود را محقق خواهیم کرد)پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست.

ص: ۳۷۴

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱-آنچه از لطف خداوند بر مسلمانان و یا قهر الهی بر کفّار مشاهده می شود،تنها گوشه ای از تحقق وعده های الهی است. «بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ»

۲-حتّی مرگِ افرادی چون رسول گرامی اسلام مانع از تحقق وعده های الهی نیست و در زمان پیش بینی شده،محقق خواهد شد. نُرِیَنَّکَ ... أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ

۳-گاهی آثار تبلیغ بعد از رفتن مبلّغ پدیدار می شود،پس در انجام وظیفه منتظر نتیجه فوری نباشیم،زیرا که تأخیر نشانه ی تعطیل نیست.... أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ

۴-کیفرهای الهی بدون حساب،بیجا و گزافه نیست. «عَلَیْنَا الْحِسٰابُ»

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنّٰا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُهٰا مِنْ أَطْرٰافِهٰا وَ اللّٰهُ یَحْکُمُ لاٰ مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَ هُوَ سَرِیعُ الْحِسٰابِ«۴۱»

(حساب همه با ماست و ما به سرعت حساب همه را می رسیم)مگر ندیدی که ما به سراغ زمین می آییم و دائماً از اطراف آن(با گرفتن جان ساکنانش) می کاهیم.خداوند حکم می کند و هیچ تجدیدنظر کننده ای برای حکم او نیست و او سریعاً به حساب همه می رسد.

نکته ها:

در روایات متعدّد می خوانیم که مراد از کم شدن اطراف زمین،مرگ و فقدان علما و دانشمندان بزرگ است. (۱)

پیام ها:

۱-از تاریخ و عاقبت گذشتگان درس عبرت بگیریم و در وعده و وعیدهای الهی شک نکنیم. «أَ وَ لَمْ یَرَوْا»

۲-پایان عمر حکومت ها و شخصیّت ها،با خواست الهی است. نَأْتِی ... نَنْقُصُهٰا

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.شبیه این آیه در سوره انبیاء،آیه ۴۴ نیز آمده است.

۴-حکومت و فرمان الهی شکست ناپذیر است. «لاٰ مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ»

۵-تمام افراد و قدرت ها به تدریج از زمین برچیده می شوند،ولی قدرت الهی ثابت و پابرجاست. نَنْقُصُهٰا ... وَ اللّٰهُ یَحْکُمُ

وَ قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَکْرُ جَمِیعاً یَعْلَمُ مٰا تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ وَ سَیَعْلَمُ الْکُفّٰارُ لِمَنْ عُقْبَی الدّٰارِ«۴۲»

و البتّه کسانی که پیش از آنان بودنـد مکرها کردند،ولی(سودی نکرد زیرا) همه تدبیرها و مکرها برای خداست،او می داند که هر کس چه کسب می کند و کفّار بزودی خواهند دانست که سرای آخرت از آن کیست.

نکته ها:

قرآن برای اینکه تمـام تـوجّه انسـان به خـدا معطوف شود و از غیر او مـأیوس گردد،همه ی راههـایی را که ممکن است بـاعث گرایش انسان به غیر خدا شود می بندد،مثلاً می فرماید:

«الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً» اگر به خاطر کسب عزّت به سراغ دیگران می روی،بدان که تمام عزّت ها برای خداست.

در جای دیگر می فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِیعاً» تمامی قدرت ها در نزد خداوند است.

و در این آیه می فرمایـد: «فَلِلّٰهِ الْمَکْرُ جَمِیعـاً» تمـام تـدبیرها از خـداست،تـا انسان برای دستیابی به عزّت و قـدرت و سـیاست به دیگران دل نبندد.

یکی از بهترین نمونه های مکر خداونـد،مهلت دادن به منحرفان است،بنحوی که آنها گمان می کننـد راهشان درست است،امّا خداونـد بارهـا در قرآن فرموده است که کفّـار گمـان نکننـد مهلت دادن،نشـانه محبّت ما نسبت به آنهاست،بلکه ما مهلت می دهیم تا پیمانه ی آنها پر شود.

پیام ها:

۱-رهبران دینی نگرانِ مکر مخالفان نباشند،زیرا در طول تاریخ این حیله ها برای

انبیا نیز بوده است. «قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۲-از تاریخ درس عبرت بگیریم که عاقبت از آنِ کیست. «لِمَنْ عُقْبَی الدّارِ»

۳-تمام تدبیرها و اثرات آن به دست خداوند متعال است،به سراغ دیگران نرویم.

«فَلِلّهِ الْمَکْرُ جَمِیعاً»

۴-مکر انسان نسبت به خدا معنا ندارد،چون مکر و حیله در جایی أثر می کند که طرفِ مورد مکر غافل باشد. «یَعْلَمُ ما تَکْسِبُ»

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ«۴۳»

و کسانی که کفر ورزیدند گویند:تو فرستاده(خدا)نیستی.بگو:گواهی خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست،میان من و شما کافی است.

نکته ها:

در اوّلین آیه این سوره خواندیم که آنچه بر پیامبر نازل می شود حقّ است،اگر چه اکثر مردم ایمان نمی آورند،در این آخرین آیه نیز می خوانیم که کفّار،رسالت پیامبر را انکار می کنند، این حاکی از اوج لجاجت و عناد اهل باطل با فرستاده الهی و کلام حقّ اوست.

وقتی یکی از اطرافیان حضرت سلیمان که مقداری از علم کتاب را دارد،می تواند در کمتر از یک چشم برهم زدن،تخت ملکه ی سبأ را در پیش روی آن حضرت حاضر کند،پس اگر کسی تمام علم کتاب را داشته باشد،چه قدرتی می تواند داشته باشد؟!

مطابق روایات،مراد از کسی که علم همه ی کتاب را دارد،حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

پیام ها:

۱-ایمان به حمایت خداوند،بهترین پشتوانه در برابر هرگونه تکذیب و تحقیر است. «قُلْ كَفى بِاللّهِ»

۲-آگاهی بر کتاب الهی،مقام انسان را تا به آنجا بالا می برد که گواهی او در کنار گواهی خداوند قرار می گیرد. كَفى بِاللّهِ ... وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ

۳-گاهی ارزش گواهی یک فرد،از انکار هزاران نفر بیشتر است.(اصل با کیفیّت است نه با کمیّت) يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفى بِاللّهِ شَهِيداً ... مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ

«الحمدللّه ربّ العالمين»

ص :۳۷۸

سیمای سوره ابراهیم

اشاره

این سوره پنجاه و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده است،البتّه آیه های ۲۸ و ۲۹،در مورد کشته شدگان بدر،در مدینه نازل شده است.در این سوره مطالبی درباره ی رسالت انبیا و موعظه ها وبشارت ها ودعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح شده است.به فرموده ی روایات تلاوت این سوره برکاتی دارد که از جمله ی آنها در امان بودن از بلا و فقر و جنون است.

این سوره به دلیل بیان مطالبی درباره ی حضرت ابراهیم علیه السلام سوره«ابراهیم» نامیده شده و مانند سوره های قبلش یونس،هود،یوسف با «الر» آغاز شده است.

اوّلین آیه ی این سوره ها درباره اوصاف قرآن است.

ص: ۳۸۱

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الر کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ«۱»

الف،لام،را،(این)کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها(ی شرک وجهل)به سوی نور(ایمان) خارج کنی.به سوی راه خداوند عزیز حمید.

نکته ها:

خارج کردن مردم از ظلمات به نور،در قرآن بارها تکرار شده است؛

گاهی به خدانسبت داده شده. «اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» (۱)

گاهی به پیامبران نسبت داده شده. «أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» (۲)

وگاهی به کتاب نسبت داده شده است. «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ»

تشبیه کفر و تفرقه و جهل و شرک و شک به«ظلمات»بخاطر آن است که انسان در آن حالت ها متحیّر است،مثل زمانی که در تاریکی به سر می برد.

نور وسیله بینایی،بیداری،حرکت ورشد است همانگونه که همه ی اینها در کتاب آسمانی و راه خدا موجود است. کِتابٌ ... إِلَی النُّورِ ... إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ

۱- ۱) .بقره،۲۵۷.

۲- ۲) .ابراهیم،۵.

پیام ها:

۱-قرآن به تنهایی کافی نیست،برای هدایت مردم رهبر الهی نیز لازم است.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ»

۲-فلسفه ی نزول کتاب های آسمانی و بعثت انبیا،نجات بشر از ظلمت هاست.

لِتُخْرِجَ النَّاسَ ...

از ظلمت جهل به نور علم،از ظلمت کفر به نور ایمان،از ظلمت تفرقه به نور وحدت و از ظلمت گناه به نور تقوا.

۳-مایه ی تبلیغ و ارشاد باید قرآن باشد. كِتَابٌ ... لِتُخْرِجَ

۴-ظلمت ها بسیارند،امّا نور یکی است.حقّ یکی،ولی باطل زیاد است.

اَلظُّلُمَاتِ ... اَلنُّورِ (نور مفرد و ظلمات جمع آمده است.)

۵-پیامبران وکتاب های آسمانی وسیله ی هدایتند،اصل هدایت با اذن خداست.

«بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»

۶-راه خدا،راه عزّت و سربلندی و کمال است. «إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

اَللّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ«۲»

خداوندی که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است برای اوست،پس وای بر کفّار از عذابی سخت.

پیام ها:

۱-قانون و مکتبِ کسی قابل پیروی است که جهان را آفرید و هستی از اوست «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ - لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ»

۲-انکار خدایی که همه چیز از آنِ اوست،به او ضرر نمی زند،مایه کیفر کفّار است. «وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ»

ص :۳۸۳

اَلَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا عَلَی الْآخِرَةِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ وَ یَبْغُونَهٰا عِوَجاً أُولٰئِکَ فِی ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ«۳»

(کفّار)کسانی هستند که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و(مردم را)از راه خدا باز می دارند ومی خواهند آن را منحرف کنند،آنها در گمراهی عمیقی هستند.

نکته ها:

بستن راه خدا به یک یا دو موردِ خاصّ منحصر نیست،بلکه تبلیغات ناروا،گناه علنی، ترویج ابزار فساد و غفلت آور،القای شبهه،ایجاد اختلاف،نشریّات و فیلم های گمراه کننده، بد معرّفی کردن دین حقّ،معرّفی نااهلان به عنوان الگوی دین و ده ها نمونه ی دیگر از مصادیق بستن راه خداست.

کامیابی از دنیا جایز است،امّا ترجیح دنیا بر آخرت خطرناک است،زیرا دنیاگرایی مانع عبادت،انفاق،جهاد،کسب حلال،صداقت و انجام تکالیف شرعی می شود.

پیام ها:

۱-دنیاگرایی،زمینه ی کفر،مبارزه با دین و ضلالت است. یَسْتَحِبُّونَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا ... وَ یَصُدُّونَ ... فِی ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ

۲-سرچشمه ی گمراهی ها عملکرد خود انسان است. «یَسْتَحِبُّونَ ، یَصُدُّونَ ، یَبْغُونَهٰا»

۳-انسان اختیار دارد و می تواند راهی را بر راه دیگر ترجیح دهد و انتخاب کند.

«یَسْتَحِبُّونَ»

۴-کفّار سه مرحله را طی می کنند:

اوّل خودشان با دنیاگرایی منحرف می شوند. «یَسْتَحِبُّونَ»

آنگاه با اعمالشان دیگران را از راه باز می دارند. «یَصُدُّونَ»

سپس با تمام توان مسیر حقّ طلبان را منحرف می کنند. «یَبْغُونَهٰا»

۵-روحیّه ی کفر،عامل انحراف طلبی است. وَیْلٌ لِلْکٰافِرِینَ ... یَبْغُونَهٰا

۶-گمراهی،درجات و مراحلی دارد و هر چه عمیق تر شود رجوع به حقّ مشکل تر می شود. «ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ»

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ بِلِسٰانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ یَشٰاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۴»

هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش،تا(بتواند پیام خدا را)برای مردم بیان کند،پس خداوند هر که را بخواهد(و مستحقّ بداند)گمراه می کند وهر که را بخواهد(وشایسته بداند)هدایت می نماید،و اوست عزیز وحکیم.

نکته ها:

مراد از«لسان قوم»در این آیه،تنها لغت و زبانِ مردم نیست،زیرا گاهی ممکن است گوینده ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند،بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است،به گونه ای که مردم پیام الهی را بفهمند،چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «یَسَّرْنٰاهُ بِلِسٰانِکَ» (۱)ما قرآن را به زبان تو آسان کردیم.حضرت موسی نیز از خداوند می خواهد که گره از زبانش گشوده شود تا مردم کلامش را بفهمند. «وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسٰانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی» (۲)

مقصود از گمراه کردن خداوند،محروم کردن افراد لجوج از لطف خود است،والا اگر خداوند بنای گمراه کردن مستقیم کسی را داشت،نه کتابی می فرستاد و نه پیامبری.در آیات دیگر می خوانیم که خداوند ظالمان و فاسقان و مسرفان را گمراه می کند،یعنی انسان با گناه و ظلم،زمینه ی محروم شدن از هدایت را در خود فراهم می کند.

بعضی از مفسران گفته اند:فاعل «یَشٰاءُ» مردم هستند نه خدا،یعنی خداوند گمراه می کند کسی را که خودش بخواهد گمراه شود و هدایت می کند کسی را که خودش بخواهد هدایت شود.نظیر آیه: کُلاًّ نُمِدُّ هٰؤُلاٰءِ وَ هٰؤُلاٰءِ ... (۳)گروهی را در راهی که بروند کمک می کنیم.

ص :۳۸۵

۱- ۱) .مریم،۹۷.

۲- ۲) .طه،۲۷-۲۸.

۳- ۳) .اسراء،۲۰.

تبلیغ پیامبر که با زبان قوم خود بوده با جهانی بودن دین منافاتی ندارد.زیرا محتوای پیام زبان خاصّی ندارد و با سفارش قرآن،باید گروهی با تفقه و هجرت مطالب دین را آموخته و به سایرین بیاموزند.

پیام ها:

۱-پیامبران،با فرهنگ و زبان مردم زمان خود آشنا بوده و طبق فهم آنان تبلیغ می کردند. «بِلِسانِ قَوْمِهِ»

۲-خداوند با مردم اتمام حجّت می کند. «بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»

۳-رابطه ی رهبران دینی با مردم،عاطفی،صمیمی ومستقیم است. «بِلِسانِ قَوْمِهِ»

۴-تبلیغ باید با شیوه ای ساده و صریح و روشن،و برای عموم قابل فهم باشد.

«بِلِسانِ قَوْمِهِ»

۵-هدایت و ضلالت خداوند بر اساس حکمت است. فَيُضِلُّ ... وَ يَهْدِي ... وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ«۵»

همانا موسی را همراه معجزاتی(به سوی مردم)فرستادیم(و به او گفتیم:)قومت را از تاریکی ها به سوی نور خارج ساز و روزهای(نزول قهر یا لطف)خدا را به آنان یادآوری کن،همانا در این(یادآوری)برای کسانی که صبر و مقاومت و سپاس فراوان داشته باشند نشانه هایی از قدرت الهی است.

نکته ها:

در روایات،روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت را از مصادیق«ایّام اللَّه» گفته اند. (۱)

۱- ۱) نورالثقلین

پیام ها:

۱-انبیا باید معجزه داشته باشند. أَرْسَلْنا ... بِآیاتِنا

۲-هدف کلّی انبیا،یکی است.خداوند در آیه اوّل این سوره به پیامبر اسلام،و در این آیه به حضرت موسی می فرماید:مردم را از تاریکی ها خارج کنید و به نور هدایت نمایید. «أَخْرِجْ قَوْمَکَ»

۳-اوّلین حوزه ی مأموریّت انبیا،قوم خودشان است. «قَوْمَکَ»

۴-راه نجات مردم از ظلمات،یاد قهر وقدرت خدا نسبت به ستمگران و توجّه به الطاف اونسبت به گذشتگان است. «ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ»

۵-توجّه به تاریخ،زمینه ی صبر و شکر را در انسان به وجود می آورد.یادآوری مصیبت ها و تلخی های گذشته و برطرف شدن آنها،انسان را به شکر وادار می کند.توجّه به پایداری امّت ها و پیروزی آنان،آدمی را به صبر و مقاومت دعوت می کند. «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ»

۶-همه ی روزها روز خداست،امّا روز تجلّی قدرت خداوند حساب دیگری دارد.(تجلّی قدرت او در قهر بر کفّار و تجلّی لطف او بر مؤمنان.) «بِأَیّامِ اللّهِ»

۷-هرگونه جشن یا سوگواری و مراسم ویژه ای که بزرگداشت ایام اللّه باشد جایز است. «ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّهِ» (بر خلاف نظر فرقه ی منحرف وهّابیّت)

۸-مؤمن در سختی،صبر و در رفاه،شکر می کند. «صَبّارٍ شَکُورٍ»

۹-صبر زمینهٔ درک حقیقت است. «لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ»

ص :۳۸۷

وَ إِذْ قٰالَ مُوسىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجٰاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذٰابِ وَ يُذَبِّحُونَ أَبْنٰاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسٰاءَكُمْ وَ فِي ذٰلِكُمْ بَلاٰءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ«۶»

و(به یادآور)هنگامی که موسی به قوم خود گفت:نعمت خداوند بر خودتان را یاد کنید،آنگاه که شما را از فرعونیان نجات داد،آنها که شما را به بدترین نوع عذاب می کردند،پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را (برای کنیزی و هوسرانی خود)زنده نگاه می داشتند و در این امور،از طرف پرودگارتان آزمایش بزرگی بود.

پیام ها:

۱-با مقایسه ی حوادث تلخ و شیرین و زمان آزادی ها و شکنجه ها،قدر نعمت های خدا را بشناسیم. «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ»

۲-پیروزی ها را از خدا بدانیم نه از خود. «نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجٰاكُمْ»

۳-آزادی،از مهم ترین نعمت های الهی است. نِعْمَةَ اللّٰهِ ... إِذْ أَنْجٰاكُمْ

۴-مهم ترین کار انبیا،مبارزه با طاغوت ها و نجات محرومان و مستضعفان است.

«أَنْجٰاكُمْ»

۵-درباریان و اطرافیان،نقش مهمی در حفظ نظام طاغوتی دارند. «آلِ فِرْعَوْنَ»

۶-آزمایش و بلا در راستای تربیت انسان واز شئون ربوبیّت الهی است. «بَلاٰءٌ مِنْ رَبِّكُمْ»

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذٰابِي لَشَدِيدٌ«۷»

و(نیز به یادآور)هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود:همانا اگر شکر کنید،قطعاً (نعمت های)شما را می افزایم،و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

نکته ها:

این آیه،مهم ترین و صریح ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است،که بعد از آیه ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی،به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این،رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم ترین نعمت هاست،و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می کند.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف:شکر قلبی که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب:شکر زبانی،نظیر گفتن «الْحَمْدُ لِلّهِ» .

ج:شکر عملی که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود:شکر نعمت،دوری از گناه است و نیز فرمود:شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند(نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران)و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد،شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد. (۱)

شکر در برابر نعمت های الهی بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است،به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد:حقّ شکر مرا بجا آور.موسی گفت:این کار امکان ندارد،زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد.وحی آمد:همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است،بهترین شکر من است. (۲)

به گفته ی روایات،کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است.

«من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله» . (۳)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیرنمونه.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۱،ص ۴۴.

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم،کفران نعمت و زمینه کفر است. «لَئِنْ کَفَرْتُمْ» ، «بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ کُفْراً» (۱)کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

پیام ها:

۱-سنّت خداوند بر آن است که شکر را وسیله ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنّت را قاطعانه اعلام کرده است. «تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ» شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند.

۲-خدا برای تربیت ما،شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «رَبِّکُمْ»

۳-با شکر،نه تنها نعمت های خداوند بر ما زیاد می شود،بلکه خود ما نیز رشد پیدا می کنیم،زیاد می شویم و بالا می رویم. «لَأَزِیدَنَّکُمْ»

۴-کیفر کفران نعمت،تنها گرفتن نعمت نیست،بلکه حتّی گاهی نعمت سلب نمی شود،ولی به صورت نقمت و استدراج در می آید تا شخص،کم کم سقوط کند. «لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ»

وَ قالَ مُوسی إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ«۸»

و موسی(به بنی اسرائیل)گفت:اگر شما و ساکنان زمین همگی کفر ورزید (به خداوند زیانی نمی رسد)چرا که خداوند(ذاتاً)بی نیاز و شایسته ی ستایش است.(نه آنکه از طریق ایمان و شکر شما بخواهد برای خود بی نیازی و ستایش کسب کند.)

پیام ها:

۱-در شیوه دعوت و تبلیغ،نباید کار به خواهش از مردم برسد. إِنْ تَکْفُرُوا ... فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ

۱- ۱) .ابراهیم،۲۸.

۲-با ایمان و عمل خود،بر خداوند هیچ منّتی نگذاریم که او نیازی به اعمال ما ندارد. «لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ»

۳-ایمان و کفر،یا شکر و کفرانِ ما در ذات او أثری ندارد. «لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ» گر جمله ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریایش ننشیند گرد

أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَؤُا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ لاٰ یَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اللّٰهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَرَدُّوا أَیْدِیَهُمْ فِی أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنّا کَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنّا لَفِی شَکٍّ مِمّا تَدْعُونَنَا إِلَیْهِ مُرِیبٍ«۹»

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند،(مثل خبر غرق شدن)قوم نوح و(طوفان قوم) عاد و(صاعقه ی قوم)ثمود و کسانی که بعد از آن ها بودند،به شما نرسیده است؟ همان ها که جز خداوند از(آمار و تعداد تلفات)آن ها آگاه نیست،پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند،ولی آن ها دست هایشان را در دهانشان می گذاشتند(یعنی ساکت شوید و ما را موعظه نکنید)و می گفتند:ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید،کفر می ورزیم و ما از آنچه شما ما را به آن دعوت می کنید، در شکّ و تردید هستیم.

نکته ها:

این آیه یکی از مصادیق تذکر و توجّه به«ایام الله»است که در آیه ی پنجم این سوره مطرح شد. «وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللّٰهِ»

به گفته شیخ طوسی در تفسیر تبیان،شک با ریب فرق دارد.شک،تردید طبیعی است ولی ریب،شکی است که با سوء ظنّ و تهمت همراه باشد.

شکی که زمینه تحقیق و قبول حقیقت شود،شکّ سازنده و مفید است،ولی شکّی که در برابر بیّنات و معجزات مطرح است،همان لجاجت و شکّ مخرّب و باز دارنده ی انسان از

پذیرش حقّ است. لَفِی شَکٍ ... إِلَیْهِ مُرِیبٍ

جمله «فَرَدُّوا أَیْدِیَهُمْ فِی أَفْوٰاهِهِمْ» را می توان به چند صورت معنا کرد:

الف:مخالفان با گذاشتن دست بر دهان حقّگویان،صدای آنان را در گلو خفه می کردند.

ب:معجزات و دلایل انبیا به قدری محکم بود که گویا دست مردم را گرفته بردهانشان گذاشتند،کنایه از اینکه زبان مردم در برابر حقّ،بسته شد و حرفی برای گفتن نداشتند.

ج:مخالفان انبیا از شدت خشم،انگشتان خود را گاز می گرفتند.

د:مخالفان انبیا،در حضور پیامبر دستان خود را بر دهانشان قرار می دادند.کنایه از اینکه ساکت شوند و موعظه ای نکنند.

پیام ها:

۱-از سوی خداوند سنّت ها و قوانین ثابتی بر تاریخ و جامعه حاکم است،که آشنایی با قسمتی از تاریخ می تواند درس عبرتی برای قسمت دیگر باشد. «أَ لَمْ یَأْتِکُمْ..»

۲-قسمت هایی از تاریخ بشر،مجهول و ناشناخته است. «لاٰ یَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اللّٰهُ»

۳-همه ی رسولان معجزه داشته اند. «جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ»

۴-کفّار تنها مخالف شخص انبیا نبودند،بلکه با مکتب آنان مخالف بودند. «کَفَرْنٰا بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ»

۵-شک کفار در حقّانیّت دین،ناشی از مقام تحقیق نیست،بلکه منشأ آن بدبینی و لجبازی است. شَکٍّ ... مُرِیبٍ

قٰالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِی اللّٰهِ شَکٌّ فٰاطِرِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُؤَخِّرَکُمْ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی قٰالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ بَشَرٌ مِثْلُنٰا تُرِیدُونَ أَنْ تَصُدُّونٰا عَمّٰا کٰانَ یَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا فَأْتُونٰا بِسُلْطٰانٍ مُبِینٍ«۱۰»

پیامبرانشان(در جواب)گفتند:آیا درباره خدا،آفریدگار آسمان ها و زمین، شکی هست؟!(آیا هستی با این عظمت نیاز به خالق ندارد؟)او که شما را (به راه حقّ)دعوت می کند تا از گناهانتان بگذرد و تا موعد معین شما رامهلت دهد.(کفّار)گفتند:شما جز انسانی همچون خود ما نیستید،(و امتیازی بر ما ندارید)شما می خواهید ما را از آنچه نیاکان ما می پرستیدند باز دارید،(اگر غیر از این است)پس برای ما برهان و معجزه ای روشن (آنگونه که ما می خواهیم)بیاورید.

نکته ها:

در آیه ی قبل کفّار به انبیا گفتند: «تَدْعُونَنا» شما ما را به راه خدا می خوانید،ولی در این آیه پیامبران به آنان گفتند: «یَدْعُوکُمْ» خدا شما را می خواند.یعنی دعوت ما از جانب خود و به سوی خود نیست،بلکه از سوی خدا و به سوی خداست.

به گفته ی زمخشری و مراغی؛وعده های قرآن نسبت به مؤمنان بخشش تمام گناهان است. «یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ» ولی نسبت به دیگران،بخشش بعضی از گناهان است. «یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ»

پیام ها:

۱-اعتقاد به خدا،فطری و بدیهی است و سزاوار شک نیست. «أَ فِی اللّهِ شَکٌّ»

۲-در کنار عقل و فطرت،محبّت و دعوت نیز لازم است. أَ فِی اللّهِ شَکٌّ ... یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ

۳-دین انسان را به پاکی از آلودگی ها دعوت می کند. یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ ... ذُنُوبِکُمْ

۴-خداوند طالب غفران و آمرزش گناهان انسان است. «یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ»

۵-توبه و اطاعت از خداوند باعث تاخیر اجل انسان می شود. یَدْعُوکُمْ ... یُؤَخِّرَکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی

۶-خداوند از روی مهر،به هدایت دعوت می کند و از روی لطف تا پایان عمر

ص :۳۹۳

مهلت انتخاب می دهد. «یَدْعُوکُمْ - یُؤَخِّرَکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی»

۷-عمر هر انسانی،از پیش اندازه گیری و تعیین شده است. «إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی»

۸-تعصّبات قومی و نژادی،مانع پذیرفتن حقّ است. «یَعْبُدُ آباؤُنا»

۹-خانواده در عقاید و باورهای انسان،نقش مهمی دارد. «یَعْبُدُ آباؤُنا»

۱۰-عناد و گردنکشی در برابر حقّ،درد بی درمان است.تمام انبیا با معجزه به سراغ مردم می رفتند،ولی لجاجت برخی مردم سبب می شد که همواره معجزه ی تازه ای که طبق هوس آن ها باشد از پیامبران درخواست کنند. «فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبِینٍ»

قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُکُمْ وَ لکِنَّ اللّهَ یَمُنُّ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ ما کانَ لَنا أَنْ نَأْتِیَکُمْ بِسُلْطانٍ إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ«۱۱»

پیامبرانشان در جوابشان گفتند:(آری)ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منّت می گذارد(و او را بر مردم مبعوث می کند)و ما را نرسد که جز با اذن خداوند،برای شما معجزه ای بیاوریم،پس مؤمنان باید تنها بر خداوند توکّل نمایند.

نکته ها:

گرچه در این آیه می فرماید:خداوند بر هر کس بخواهد منّت گذاشته،او را پیامبر قرار می دهد،ولی خدای حکیم می داند که چه کسی ظرفیّت و لیاقت این مسئولیّت بزرگ را دارد.

«اللّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ» (۱)خدا بهتر می داند که رسالت خود را کجا قرار دهد.

کفّار و مشرکان با انبیا دو حرف داشتند:

۱.شما انسان هایی مثل ما هستید.

۱- ۱) .انعام،۱۲۴.

۲.معجزه ای را که ما پیشنهاد می کنیم برای ما بیاورید.

در این آیه،پاسخ این دو حرف آمده است:امّا این که ما انسانی همانند شما هستیم قبول داریم،ولی خداوند بر ما منّت گذاشته و به ما وحی کرده است،امّا این که معجزه ی ما به دلخواه شما باشد،این نمی شود،زیرا ما حقّ نداریم بدون اذن خداوند،معجزه ای بیاوریم.

پیام ها:

۱-گرچه انسان ها همه در شکل و ظاهر یکسانند،اما دلیل بر این نیست که در باطن و معنویّت نیز یکسانند. إِنْ نَحْنُ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ...

۲-الگوها و مربیّان باید با تربیت پذیران،در شرایط همسان باشند.(آنچه نقطه ی قوّت انبیاست،در نظر بعضی نقطه ی ضعف بود.اگر پیامبران از خود انسان ها و دارای نیازها و غرایز و مشکلات انسانی نبودند،نمی توانستند مربی و الگوی انسان ها واقع شوند.) «بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»

۳-پیامبران،در باره خود غلوّ نمی کردند و می گفتند:ما انسانی مثل شما هستیم.

«إِنْ نَحْنُ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»

۴-مقام نبوّت،هدیه و منّت الهی است. «يَمُنُّ»

۵-معجزه به امر خداست،نه اراده مردم.(حتّی اگر مردم توقع معجزه نداشته باشند،انبیا آن را می آورند) «إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ»

۶-توکّل،لازمه ی ایمان است. «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

۷-مؤمن،از عناد و انکار مخالفان خسته نمی شود و با توکّل بر خداوند راهش را ادامه می دهد. «وَ عَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

ص :۳۹۵

وَ مٰا لَنٰا أَلاّٰ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰانٰا سُبُلَنٰا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلىٰ مٰا آذَيْتُمُونٰا وَ عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ«١٢»

و چرا ما بر خدا توکل نکنیم،در حالی که او ما را به راه های(سعادت)ما هدایت کرده است؟قطعاً ما در برابر هر آزاری که شما نسبت به ما روا دارید،مقاومت خواهیم کرد و اهل توکل باید فقط بر خداوند توکّل نمایند.

نکته ها:

توکّل یعنی وکیل گرفتن.وکیل باید چهار شرط داشته باشد:درایت،امانت،قدرت و محبت و کسی جز خدا این شروط را به نحو کامل ندارد،پس بر او توکّل کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود:مرز توکّل آن است که با ایمان به خدا،از هیچ کس نترسی. (۱)

پیام ها:

۱-خدایی که هدایت کرد،حمایت هم می کند.پس تنها بر او توکّل کنیم. «نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَ قَدْ هَدٰانٰا»

۲-راه انبیا همان راه خداست.(به جای«سبله»فرمود: «سُبُلَنٰا» چنانکه در جای دیگر می فرماید: «قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللّٰهِ عَلىٰ بَصِيرَةٍ» (۲)

۳-لازمه پیمودن راه خدا،تحمّل سختی هاست. «سُبُلَنٰا - لَنَصْبِرَنَّ»

۴-هم باید بر خدا توکل کرد و هم باید در برابر مخالفان صبر و مقاومت نمود.

نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ ... وَ لَنَصْبِرَنَّ

۵-مؤمن با آزار و شکنجه،از عقیده و عملش دست برنمی دارد. «لَنَصْبِرَنَّ عَلىٰ مٰا آذَيْتُمُونٰا»

۶-کسی می تواند صبر کند که تکیه گاهی داشته باشد. لَنَصْبِرَنَّ ... عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۸.

وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكَمْ مِنْ أَرْضِنٰا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنٰا فَأَوْحىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظّٰالِمِينَ«١٣»

و كفّـار بـه پيامبرانشـان گفتنـد:مـا قطعاً شـما را از سـرزمين خـود بيرون مى كنيـم،مگر آن كـه در كيش مـا در آييـد پس پروردگارشان به آنان وحى كرد كه ما حتماً ستمگران را نابود مى كنيم.

نكته ها:

سؤال: مگر انبيا قبل از بعثت،مشرك بودند كه كفّار از آنان تقاضا مى كردند به آيين ما باز گرديد؟ «لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنٰا»

پاسخ:اوّلاً ممكن است مراد كفّار،برگشت پيامبران در سلطه ى آنان باشد.يعنى مى گفتند:بر فرض كه شما ايمان داريد،ولى نبايد در برابر ما قيام كنيد و خود و يارانتان از راه ما سرپيچى نماييد.

ثانياً«عود»اگر با حرف«الى»همراه بود به معناى بازگشت به حالت اوّل است،ولى حال كه با«فى»همراه است،مراد از آن تغيير و تحوّل است نه بازگشت به حالت اوّل،يعنى تغيير عقيده دهيد و آيين ما را بپذيريد.

پيام ها:

١-همه ى انبيا،گرفتار مخالفان بودند. «قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ»

٢-تهديد و تبعيد،سياست زورگويانِ بى منطق است. لَنُخْرِجَنَّكُمْ ...

٣-كفّار نمى خواهند مؤمنان هويّت مستقلّى داشته باشند. «لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنٰا»

۴-تهديد را بايد با تهديد پاسخ داد. «لَنُخْرِجَنَّكُمْ - لَنُهْلِكَنَّ»

۵-دليل هلاكت ظلم است،نه كفر. كَفَرُوا ... لَنُهْلِكَنَّ الظّٰالِمِينَ

۶-ظلم،دوام ندارد و ظالم،عاقبت نابود مى شود. «لَنُهْلِكَنَّ الظّٰالِمِينَ»

وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خٰافَ مَقٰامِي وَ خٰافَ وَعِيدِ«۱۴»

و همانا بعد از(هلاكت)ستمگران،شما را در آن سرزمين سكونت خواهيم داد.اين، براى كسانى است كه از مقام من پروا كنند واز وعده تهديد آميزم بترسند.

نكته ها:

خداوند متعال وعده داده است كه ستمگران نابود و اولياى او حاكم شوند وچون تاكنون اين وعده به صورت گسترده محقّق نشده،در زمان ظهور امام زمان عليه السلام عملى خواهد شد.

قرآن كريم بارها وعده داده است كه«اولياى خدا بر زمين حاكم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاكت خواهند رسيد.»در اين جاسه مورد را ذكر مى كنيم:

الف: «إِنَّ جُنْدَنٰا لَهُمُ الْغٰالِبُونَ» (۱)همانا لشكر ما قطعاً پيروز است.

ب: «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنٰا لِعِبٰادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (۲)حرف ما نسبت به انبيا قطعى است كه آن ها پيروزند.

ج: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهٰا عِبٰادِيَ الصّٰالِحُونَ» (۳)وارث زمين بندگان شايسته من خواهند بود.

به هر حال،پيروزى حقّ بر باطل و تشكيل حكومت الهى به دست مردان خدا از وعده هاى قطعى و مكرّر قرآن است.

ذات الهى،سرچشمه خيرات وخوبى هاست ودوست داشتنى است. «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ» (۴)مؤمن بيشترين علاقه را به خدا دارد.آنچه سبب پرواست،مقام خداست.

آرى! اگر دوست شما قاضى باشد و كار شما به دادگاه بكشد و پاى حساب به ميان آيد،شما از دادگاه ومقام عدل او مى ترسيد با اينكه او دوست شماست.

پيام ها:

۱-كفّار،زمين را منطقه ى قدرت نمايى خود مى دانند،غافل از آن كه حكومت زمين به دست انبيا و مؤمنان مى رسد.در برابر تهديد كفار: «لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ

۱- ۱) .صافّات،۱۷۳.

۲- ۲) .صافّات،۱۷۲،۱۷۱.

۳- ۳) .انبياء،۱۰۵.

۴- ۴) .بقره،۱۶۵.

أَرْضِنا» وعده خداوند: «لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ»

۲-خداوند به اولیای خود وعده ی پیروزی داده است. «لَنُسْكِنَنَّكُمُ»

۳-انبیا تنها برای بیان احکام و موعظه نیامده اند،برای حکومت نیز آمده اند.

«لَنُسْكِنَنَّكُمُ»

۴-شرط پیروزی بر ستمگران،داشتن تقواست. «خافَ مَقامِی وَ خافَ وَعِيدِ»

۵-از تهدید کفّار نترسید که می گویند: «لَنُخْرِجَنَّكُمْ» از تهدید خدا بترسید که می فرماید: «خافَ وَعِيدِ»

وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبّارٍ عَنِيدٍ«۱۵»

و(پیامبران ومومنان)در انتظار فتح و پیروزی بودند،و(لی)تمام ستمگران لجوج محروم ماندند.

مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقى مِنْ ماءٍ صَدِيدٍ«۱۶»

عاقبتِ این(ستمگرانِ لجوج)،دوزخ است واز آبی بدبو وچرکین نوشانده می شوند.

نکته ها:

«وراء»به معنای عاقبت و پایان است،چنانکه در فارسی نیز می گوییم:پشت سر این غذا مریضی است. (۱)

همه ی انبیا در انتظار پیروزی بودند.نوح می گوید: «أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ» (۲)خداوندا! من مغلوبم،کمکی برسان.سایر انبیا نیز از خداوند فتح و پیروزی می خواستند: «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ» (۳)پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ حکم کن،کفّار نیز به مسلمانان می گفتند:شما که می گویید ما در روزی پیروز خواهیم شد،پس آن روز کی فرا می رسد؟ «مَتى هذَا الْفَتْحُ» (۴)این جاست که قرآن کریم در آیات بسیاری از

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .قمر،۱۰.

۳- ۳) .اعراف،۸۹.

۴- ۴) .سجده،۲۸.

پیروزی پیامبران و نابودی کافران و عـذاب آنان سـخن می گویـد و با قاطعیّت به کفّار اعلام می کنـد که آن روز به زودی فرا می رسد.

نوشیدنی های دوزخیان در قیامت سوزنده است نه سیراب کننده:

الف: «سُقُوا مَاءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (۱)از آب جوشانی نوشانده می شوند که درون آن ها را قطعه قطعه می کند.

ب: «یُغَاثُوا بِمَاءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ» (۲)از آبی همچون مس گداخته پذیرایی می شوند،که حرارت آن صورت ها را کباب می کند.

اما اهل بهشت در کنار نهرهایی از آب گوارا زنـدگی می کننـد و از شـیر و عسل مصـفّا که از طرف خداونـد برای آنان آماده شده است استفاده می کنند و از همه ی نعمت های الهی بهره مندند. «وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» (۳)

در تاریخ آمده است:یکی از سـتمگران بنی امیّه به نام«ولیدبن یزید بن عبدالملک»روزی برای آگاه شدن از آینده اش،قرآن را باز کرد و چشـمش به این آیه وَ اسْتَفْتَحُوا ...افتاد، عصـبانی شد و قرآن را پاره کرد و شعری به این مضمون سرود:ای قرآن! تو مرا جبّار عنیـد می دانی و تهدیـدم می کنی؟آری،من همان جبّار عنیـدم.من امروز تو را پاره می کنم،تا در قیامت گواهی دهی که ولید مرا پاره پاره کرد. (۴)

یَتَجَرَّعُهُ وَ لاَ یَکَادُ یُسِیغُهُ وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِیظٌ«۱۷»

آن(آب چرکیـن)را جرعـه جرعه می آشامـد،در حـالی که فرو بردن آن هرگز گـوارا نیست و مرگ از هر سـو به سـراغ او می آید،ولی او مردنی نیست وپس از آن،عذاب شدیدی است.

۱- ۱) .محمد،۱۵.

۲- ۲) .کهف،۲۹.

۳- ۳) .انسان،۲۱.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

نکته ها:

در این آیه،سیمایی از عذاب دوزخیان مطرح شده است:

الف:عذاب اهل دوزخ ذرّه ذرّه است تا شکنجه ی آنان بیشتر باشد.

ب:عذاب های گوناگون،دوزخیان را تا مرز مرگ پیش می برند،ولی آنان نمی میرند.

ج:عذاب ها،عقبه های سخت تری دارد و رو به افزایش است.

قرآن در وصف عـذاب قیامت،چنـدین تعبیر دارد: «أَلِیمٌ» ، «شَدِیـدُ» ، «غَلِیظٌ» ، «عَظِیمٌ» که همه اشاره به شـدت و عظمت عذاب دارد.

«اساغه»به معنای آشامیدن آب است با میل و رغبت.جمله ی «لا یَکادُ یُسِیغُهُ» یعنی هرگز با میل خود آن را نمی آشامد. (۱)

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود:هرکس شـراب بنوشد،تا چهل روز نمازش قبول نمی شود و سزاوار است که خداوند از آب بد بوی متعفّنِ دوزخ،به او بنوشاند. (۲)

پیام ها:

۱-عذاب دوزخ تدریجی و دائمی است. «یَتَجَرَّعُهُ»

۲-دوزخیان مرگ ندارند و عذاب دوزخ سبب مرگ نمی شود. «ما هُوَ بِمَیِّتٍ»

۳-عذاب دوزخ رو به افزایش است. «وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ»

ص: ۴۰۱

۱- ۱) .تفسیر تبیان.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمٰالُهُمْ كَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عٰاصِفٍ لاٰ يَقْدِرُونَ مِمّٰا كَسَبُوا عَلىٰ شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلاٰلُ الْبَعِيدُ«١٨»

مَثَل(کارهای)کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند،همچون خاکستری است که در روز طوفانی تندبادی بر آن بوزد،آنان بر حفظ ذره ای از آنچه بدست آورده اند،قادر نیستند.این،همان گمراهیِ دور و عمیق است.

نکته ها:

در آیات قبل،سخن از خسران و محرومیّت ستمگران لجوج بود، «وَ خٰابَ كُلُّ جَبّٰارٍ عَنِيدٍ» این آیه توضیح همان خسارت است.

خداوند بدی های مؤمنان را در شرایطی به نیکی ها وحسنات تبدیل می کند، «يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ» (۱)ولی اعمال بد کفّار،حسناتشان را نابود می کند، «كَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ» و در آیات دیگر آمده است: «حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ» (۲)یعنی اعمالشان محو می شود.

قرآن در آیات زیادی مسأله ی پوچ شدن و بی ثمر بودن اعمال کفّار را مطرح کرده است:از جمله می فرماید: «وَ قَدِمْنٰا إِلىٰ مٰا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰاهُ هَبٰاءً مَنْثُوراً» (۳)ما اعمال آنها را می آوریم و پوچ می کنیم.و اگر درباره ی کفّار می خوانیم: «فَلاٰ نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ وَزْناً» (۴)در قیامت میزانی برای کفار به پا نمی کنیم،شاید اشاره به همین مطلب باشد.

پیام ها:

۱-اعمال کفار،آتشی است که جز خاکستر چیزی به جای نمی گذارد. «كَرَمٰادٍ»

۲-اعمال کفّار،شما را خیره و دلباخته نکند که پوچ و بی ثمر است. «كَرَمٰادٍ»

۳-کافرِ سرمست،از توبه و نجات دور است. «الْبَعِيدُ»

ص: ۴۰۲

۱- ۱) .فرقان،۷۰.

۲- ۲) .اعراف،۱۴۷.

۳- ۳) .فرقان،۲۳.

۴- ۴) .کهف،۱۰۵.

۴-کفر اعمال نیک را هم به باد می دهد. کَفَرُوا ... أَعْمٰالُهُمْ کَرَمٰادٍ

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ«۱۹»

آیا ندیدی که خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید؟اگر بخواهد شما را می برد و آفریده ای جدید(به جای شما)می آورد.

وَ مٰا ذٰلِکَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِیزٍ«۲۰»

و این تبدیل و جابه جایی،برای خداوند سخت نیست.

نکته ها:

قرآن،چندین بار فرموده:ما آسمان ها و زمین را بیهوده و بازیچه نیافریدیم. «مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا لاٰعِبِینَ» (۱)،در جای دیگر می فرماید: «مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا بٰاطِلاً ذٰلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا» (۲)آری،این کفّارند که خلقت هستی را بی هدف و باطل می پندارند.

پیام ها:

۱-آفرینش آسمان ها و زمین،بر اساس حکمت و مصلحت و هدفی شایسته انجام گرفته است. «بِالْحَقِّ»

۲-خداوند،به بود ونبود ما نیازی ندارد،مغرور نشویم. «إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ»

۳-هستی و دوام آن،به اراده و مشیّت الهی وابسته است. «إِنْ یَشَأْ»

۴-جهان بدون انسان باطل است،حتّی اگر شما را ببریم،انسان های دیگری را می آوریم تا آفرینش آسمان ها و زمین بیهوده نباشد. (۳)«یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ»

ص :۴۰۳

۱- ۱) .دخان،۳۸.

۲- ۲) .ص،۲۷.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

وَ بَرَزُوا لِلّهِ جَمِيعاً فَقٰالَ الضُّعَفٰاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّٰا كُنّٰا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّٰا مِنْ عَذٰابِ اللّهِ مِنْ شَيْءٍ قٰالُوا لَوْ هَدٰانَا اللّهُ لَهَدَيْنٰاكُمْ سَوٰاءٌ عَلَيْنٰا أَ جَزِعْنٰا أَمْ صَبَرْنٰا مٰا لَنٰا مِنْ مَحِيصٍ«۲۱»

و(در قیامت،مردم)همگی در پیشگاه خدا ظاهر شوند.پس ضعیفان به مستکبران گویند:ما(در دنیا)پیرو شما بودیم،پس آیا(امروز)می توانید چیزی از عذاب خدا را از ما بازدارید؟(آن ها در پاسخ)گویند:اگر خداوند ما را(به رهایی از عذاب) هدایت کرد،قطعا ما شما را هدایت می کنیم بر ما یکسان است که فریاد و ناله بزنیم یا صبر کنیم(و ضجّه ای نزنیم)برای ما هیچ راه نجاتی نیست.

نکته ها:

«بروز»به معنای خروج است و«مبارز»کسی را گویند که از صف لشکر خارج شود و آمادگی خود را برای نبرد با دشمن اعلام کند.

گرچه معمولاً مردم بر دین و روش حاکمانشان هستند،

«النّاس علی دین ملوکهم» امّا در سیستم مدیریّت اسلامی،اطاعتِ مطلق از مدیر نداریم.

«لاطاعه لمخلوق فی معصیه الخالق» (۱)بنابراین،شعار«المأمور معذور»صحیح نیست.

پیام ها:

۱-در قیامت،همه ی مردم یکجا در پیشگاه خداوند حاضر می شوند. «جَمِيعاً»

۲-نتیجه تقلید و پیروی کورکورانه،حسرت است. «كُنّٰا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ»

۳-دوزخیان تنها تخفیف گوشه ای از عذاب را توقع دارند،نه تمام آن را. «مِنْ شَيْءٍ»

۴-هدایت و ضلالت رهبران جامعه،در سعادت یا شقاوت مردم نقش مهمی دارد. «لَوْ هَدٰانَا اللّهُ لَهَدَيْنٰاكُمْ»

۵-یکی از عذاب های روحی وروانی رهبران فاسد در قیامت،اقرار آنها به

ص :۴۰۴

۱- ۱) .بحار،ج ۱۰،ص ۲۲۷.

ناتوانی و بدبختی خود،در برابر پیروان خویش است. «لَوْ هَدانَا اللّهُ لَهَدَیْناکُمْ»

۶-آنها که در دنیا،به انبیا می گفتند:برای ما فرقی ندارد که ما را موعظه کنید یا نکنید. «سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ» (۱)در قیامت هم می گویند:

فرقی ندارد که ما جیغ بکشیم یا آرام باشیم،به هر حال،دچار عذابیم. «سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا»

۷-فرار از دادگاه و کیفر الهی امکان ندارد. «ما لَنا مِنْ مَحِیصٍ»

۸-در قیامت میان کفّار،قیل و قال و گفتگو بسیار است.قال... .قالُوا (۲)

۹-در قیامت هیچ کس نمی توانند مانع عذاب الهی شود. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ»

وَ قالَ الشَّیْطانُ لَمّا قُضِیَ الْأَمْرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاّ أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِیَّ إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ«۲۲»

و(چون کار کیفر و پاداش به اتمام رسد)شیطان(از روی ملامت به دوزخیان) گوید:همانا خداوند به شما وعده داد،وعده راست و من به شما وعده دادم،ولی با شما تخلّف کردم،من بر شما تسلّطی نداشتم،جز آن که شما را دعوت کردم و شما (به میل خود)استجابت کردید.پس مرا ملامت و نکوهش نکنید و خود را سرزنش کنید.(در این روز)نه من می توانم فریادرس شما باشم و نه شما فریادرس من.من از این که مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید،بیزارم.قطعاً برای ستمگران عذاب دردناکی است.

۱- ۱) .شعراء،۱۳۶.

۲- ۲) .آیات مربوط به گفتگوی مستضعفان با مستکبران از کفار در قیامت،در سوره ی سبأ آیه ۳۱ و سوره ی غافر آیه ۴۷ نیز آمده است.

نکته ها:

گناهکار در قیامت دست و پا می زند تا برای خود شریک جرم پیدا کند و انحراف خود را به گردن دیگران بیندازد.گاهی می گوید:دوست بد مرا منحرف کرد. «لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ» (۱)گاهی می گوید:رهبران فاسد مرا فاسد کردند. «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَکُنّٰا مُؤْمِنِینَ» (۲)گاهی شیطان را ملامت می کند و او را عامل گمراهی خود می داند،امّا شیطان می گوید:مرا سرزنش نکنید، فَلاٰ تَلُومُونِی ...من جز وسوسه و دعوت کاری نداشتم.انحراف از خود شما بود.

تسلّط نداشتن شیطان بر انسان،هم مورد تأیید خداوند است و هم خود شیطان به آن اقرار دارد. «إِنَّ عِبٰادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰانٌ» (۳)تو بر بندگان خالص من تسلطی نداری.در این آیه نیز می گوید: «مٰا کٰانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ»

پیام ها:

۱-وعده های الهی،حقّ و مطابق با واقع است. «وَعْدَ الْحَقِّ»

۲-شیطان با وعده هایش انسان را فریب می دهد. «وَ وَعَدْتُکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ» چنانکه در جای دیگر آمده: «یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ وَ مٰا یَعِدُهُمُ الشَّیْطٰانُ إِلاّٰ غُرُوراً» (۴)

۳-شیطان،انسان را مجبور نمی کند،بلکه وسوسه و دعوت می کند. «دَعَوْتُکُمْ»

۴-حتّی شیطان،انسان فاسد را سرزنش می کند. «لُومُوا أَنْفُسَکُمْ»

۵-ملامت یکی از دلایل آزادی و اختیار انسان است، «فَلاٰ تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ» زیرا انسان مجبور،ملامت ندارد.

۶-گناه خود را به گردن شیطان نیاندازیم. «فَلاٰ تَلُومُونِی»

۷-در قیامت رابطه ها قطع می شود. «مٰا أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ» (رهبران باطل و پیروان آنان از یکدیگر بیزاری می جویند.شیطان به پیروانش می گوید: «إِنِّی کَفَرْتُ بِمٰا

ص:۴۰۶

۱- ۱) .فرقان،۲۹.

۲- ۲) .سبأ،۳۱.

۳- ۳) .حجر،۴۲.

۴- ۴) .نساء،۱۲۰.

أَشْرَكْتُمُونِ» و پیروان گمراه نیز به رهبران خود می گویند:اگر برای ما فرصتی پیش آید و به دنیا برگردیم ما نیز از شما بیزاری خواهیم جست. «لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنّا» (۱)

۸-اطاعتِ غیر خداوند شرک است. «أَشْرَكْتُمُونِ»

۹-استجابت دعوت های شیطانی،ظلم به خود و مکتب است. «إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُمْ»

وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ«۲۳»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،به باغ هایی که از زیر درختانش نهرها جاری است داخل شوند آنان با اذن پرودگارشان برای همیشه در آن خواهند بود و تحیّت آنان به یکدیگر سلام است.

نکته ها:

در بهشت به هر سو بنگری،سلام است:

سلام از طرف خداوند،به اهل بهشت: «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ» (۲)

سلام از طرف فرشتگان به مؤمنان: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها» (۳)

سلام از طرف خود اهل بهشت به یکدیگر: «تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ»

گاهی انسان،خود به جایی می رود و گاهی دیگران می آیند و او را با تشریفاتی مخصوص به آن جا می برند.خداوند در این آیه می فرماید: «وَ أُدْخِلَ» یعنی اهل بهشت به صورت ساده و معمولی داخل نمی شوند،بلکه آنان را با احترام و تشریفات به بهشت می برند.در آیه ی ۷۲ سوره ی زمر نیز می فرماید: «وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً» .اما درباره ی دوزخیان می خوانیم که آنان را با شکنجه به سوی عذاب می برند: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» (۴)او را بگیرید و ببندید و سپس به دوزخ پرتاب کنید.

ص: ۴۰۷

۱- ۱) .بقره،۱۶۷.

۲- ۲) .یس،۵۸.

۳- ۳) .زمر،۷۳.

۴- ۴) .الحاقه،۳۰-۳۱.

اهل دوزخ،از یکدیگر متنفّر و بیزارند و همدیگر را نفرین می کنند،ولی بهشتیان به یکدیگر سلام می کنند.

در بهشت،نهرهای مختلفی وجود دارد:

الف:نهر آب: «أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ»

ب:نهر شیر: «أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ»

ج:نهر شراب بهشتی: «أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشّارِبِینَ»

د:نهر عسل: «وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی» (۱)

پیام ها:

۱-مؤمنانِ نیکوکار،همواره در بهشت خواهند بود. أُدْخِلَ الَّذِینَ آمَنُوا ... خالِدِینَ

۲-بهشتیان اهل صفا و صمیمیّت و سلام اند،نه نزاع و قهر. «تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ»

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ«۲۴»

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثل زده؟کلمه طیّبه(سخن وایمان)پاک همانند درختی پاک است که ریشه اش ثابت و شاخه اش در آسمان است.

نکته ها:

شجره ی طیّبه و درخت پاک آثاری دارد،مانند:رشد داشتن،پرمیوه بودن،سایه دار و پایدار بودن،در همه وقت ثمر دادن.انسان موحّد نیز هرگز راکد نیست و آثار ایمانش دائماً در گفتار و اعمالش آشکار است.اعتقادش دایمی است نه موسمی و همواره دیگران را به ایمان و معروف دعوت می کند.

در روایات و تفاسیر از چند چیز به عنوان مصداق کلمه ی طیّبه یاد شده است:توحید، ایمان،عقاید صحیح،رهبران آسمانی و یاران آنان.آری توحید،اصل ثابتی است که در

ص :۴۰۸

۱- ۱) .محمّد،۱۵.

فطرت و عمق جان مردم جای دارد. «أَصْلُها ثابِتٌ» و در تمام اعمال و گفتار و افکار انسان اثر می گذارد. «فَرْعُها فِی السَّماءِ» و در همه وقت و در هر فراز و نشیبی می توان از میوه ی ایمان بهره مند شد.

درخت توحید ریشه ای ثابت دارد.تهدیدها و توطئه ها و نیش ها و نوش ها و طاغوت ها آن را از پای درنمی آورند و اگر در روایات این درخت به پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام تفسیر شده،به خاطر همین است که دین محمّد صلی الله علیه و آله و راه اهل بیتش در برابر آن همه دشمن،رو به گسترش است و روزی جهانگیر خواهد شد.

پیام ها:

۱-در مثال های قرآن دقت کنیم. «أَ لَمْ تَرَ»

۲-عقیده حقّ،کلمه ی طیّبه ای است که اصل آن در قلب مؤمن ثابت است. «أَصْلُها ثابِتٌ» و از الطاف خداوند آن است که مؤمنان را بر این عقیده حفظ می کند.

«یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ» (۱)

۳-کلام حقّ،پایدار واستوار و پابرجاست. کَلِمَهً طَیِّبَهً ... أَصْلُها ثابِتٌ

تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ یَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ«۲۵»

(شجره طیّبه)با اذن پروردگارش،همواره میوه می دهد و خداوند برای مردم مثل هایی می زند،باشد که به یاد آرند و پند گیرند.

نکته ها:

جز خداوند و ایمان به او،همه چیز فانی است، «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ» (۲)و چیزی که فانی است نمی تواند برای همیشه ثمر دهد،ولی هر کاری که رنگ خدایی دارد ابدی است، «ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّهِ باقٍ» (۳)آری،رنگ خدایی ثابت است و سایر رنگ ها از بین

۱- ۱) .ابراهیم،۲۷.

۲- ۲) .قصص،۸۸.

۳- ۳) .نحل،۹۶.

می روند. «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً» (۱)

درخت ایمان همواره ثمر می دهد و مومن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه است،در رفاه یا سختی،در خوشی یا ناخوشی،در فقر و غنی.

هنگام تهدید ستمگران،تا پای جان مقاومت می کند. «إِنّا إِلی رَبِّنا راغِبُونَ» (۲)

هنگام تبلیغ،چشم داشتی به دیگران ندارد. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ» (۳)

هنگام خشم،برای رضای او خود را نگاه می دارد. «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ» (۴)

هنگام ازدواج،بر او توکّل می کند. «إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۵)

هنگام عبادت و اطاعت،قصد قربت دارد. «إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (۶)

هنگام فقر،نزد اغنیا نمی رود واهل تملّق نیست. «رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ» (۷)

هنگام پیروزی یا شکست در جبهه ی نبرد،چون به وظیفه ی خود عمل کرده اند،خوشحال است. «إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ» (۸)

آری! ایمان به خداوند متعال،همچون درختی است که میوه ی آن در هر لحظه،در دنیا و برزخ و قیامت انسان را کامیاب می کند. «تُؤْتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ» ولی مال و مقام و فرزند و نعمت های دیگر،همچون درختی است که تنها چند روز میوه می دهد،آن هم میوه ای بسیار اندک.بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند،هیچ میوه ای ندارند و تنها وسیله ی شکنجه روحی انسان می شوند. «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِها» (۹)

پیام ها:

۱-درخت ایمان،همواره ثمر دارد ومومن پاییز وخزان ندارد. «أُکُلَها کُلَّ حِینٍ»

۲-تشبیه و تمثیل،شیوه ای قرآنی برای توجه و تذکر مردم. «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۳۸.

۲- ۲) .قلم،۳۲.

۳- ۳) .یونس،۷۲.

۴- ۴) .آل عمران،۱۳۴.

۵- ۵) .نور،۳۲.

۶- ۶) .انعام،۱۶۲.

۷- ۷) .قصص،۲۴.

۸- ۸) .توبه،۵۲.

۹- ۹) .توبه،۵۵.

وَ مَثَلُ کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ کَشَجَرَهٍ خَبِیثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ«۲۶»

و مَثَل سخن(و اعتقاد)پلید همچون درختی پلید(و بی ریشه)است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد.

نکته ها:

«اجتثاث»به معنای قلع و قمع و کندن است.

عقاید و کلمات و انسان های آلوده و منحرف،نه ریشه دارند و نه میوه و نه گل و نه زیبایی وعطر،نه پایداری نه سایه ونه رشد،بلکه خاری بر سر راه دیگرانند.

پیام ها:

۱-از شیوه های تعلیم و تربیت،روش مقایسه است. کَلِمَهً طَیِّبَهً ... کَلِمَهٍ خَبِیثَهٍ

۲-شرک و هر چه که دون اللّه باشد،ثبات ودوام ندارد. «ما لَها مِنْ قَرارٍ»

۳-عقاید باطل همچون علف های هرز،ریشه ای در عمق زمین ندارد،زیرا پایه و مبنای درست ندارد. «اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ»

یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ وَ یُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِینَ وَ یَفْعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ«۲۷»

خداوند در زندگی دنیا و در آخرت،اهل ایمان را با کلام(و عقیده ی حقّ و)ثابت، پایدار قرار می دهد و خدا ستمگران را(به حال خود رها کرده،توفیقشان را گرفته) گمراه می کند و خداوند آنچه بخواهد(طبق عدل و حکمت خود)انجام می دهد.

پیام ها:

۱-بهره مندی از امدادهای الهی،وابسته به راهی است که انسان انتخاب می کند.

«یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا»

ص: ۴۱۱

۲-اگر یاری خداوند نباشد،انسان در برابر وسوسه ها و هوس ها و طاغوت ها از پا درمی آید و سقوط می کند. «یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا»

۳-اهل ایمان از نظر منطق،محکم و استوارند و در برابر مکتب های مادّی می ایستند. «یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا»

۴-انسان اگر ایمان آورد،خدا او را بیمه می کند و اگر به درخت خبیثه و مکتب باطل دل دهد،خدا او را رها می کند. یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا ... یُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِینَ

۵-پذیرش مکتب های باطل،ظلم به خود و مکتب است. «الظّالِمِینَ»

۶-قهر الهی به راهی وابسته است که انسان انتخاب می کند. «یُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِینَ»

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ کُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ«۲۸»

آیا به کسانی که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند ننگریستی؟

جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ«۲۹»

(آنان)به دوزخ درآیند که چه بد جایگاهی است.

نکته ها:

«بوار»به معنای بی رونقی و کساد شدیدی است که به هلاکت کشیده شود. (۱)

کفّار و مشرکان نعمت های بزرگ الهی را به کفر تبدیل کردند:

الف:به جای نعمت توحید،شرک را برگزیدند.

ب:نعمت فطرت پاک را رها کردند و به تقلید از نیاکان گمراه خود پرداختند.

ج:خرافات را بر وحی الهی ترجیح دادند.

د:در برابر نعمتِ رهبران آسمانی،ناسپاسی کردند و از طاغوت ها پیروی کردند. «بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ»

۱- ۱) .مفردات راغب.

در روایات بسیار می خوانیم:امامان شیعه علیهم السلام فرمودند:

«نحن و الله نعمه الله التی انعم بها علی عباده» (۱)به خدا سوگند نعمت هایی که تبدیل شدند،وجود ما بود.مردم ما را رها کردندو به سراغ رهبران دیگر رفتند. «بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ»

مشابه این آیه در آیات دیگر نیز آمده است،مثلاً در آیه ۴۱ قصص می فرماید: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَدْعُونَ إِلَی النّارِ» و در آیه ۹۸ سوره کهف می فرماید: «یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ»

پیام ها:

۱-هرگونه تبدیل،تغییر و تحریف نعمت ها و آیات الهی کفر است. بَدَّلُوا ... کُفْراً

۲-رهبران منحرف،مایه ی هلاکت و فساد جامعه می شوند و مردم را به جهنّم می فرستند. «وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ»

وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِیرَکُمْ إِلَی النّارِ« ۳۰»

(رهبران فاسد)برای خداوند شریک هایی قرار دادند تا مردم را از راه خدا گمراه نمایند.بگو:کامیاب شوید که قطعاً پایان کار شما آتش است.

نکته ها:

بعضی در آفرینش جهان،برای خداوند شریک قایل اند و بعضی در نعمت ها برای خدا شریک می پندارند.داشتنِ سلامتی و علم و قدرت و عزّت و مال را از هنر خود یا قدرت ها می شمارند،اما بسیار زود درمی یابند که به گمراهی رفتند.

پیام ها:

۱-از بدترین انواع کفران نعمت،شریک قرار دادن برای خدا و گمراه کردن مردم

۱- ۱) .مجمع البیان.

است. «وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً لِیُضِلُّوا»

۲-گاهی سرچشمه ی شرک،طاغوت ها هستند. «وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً لِیُضِلُّوا» و گاهی جاذبه ی بت ها عامل انحرافند. «وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النّاسِ» (۱)

۳-خداوند افرادی را به حال خود رها می کند. «قُلْ تَمَتَّعُوا»

۴-کافران در دنیا کامیابند،ولی آخرت ندارند. «تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِیرَکُمْ إِلَی النّارِ»

۵-هر رفاهی نشانه ی مهر نیست،شاید وسیله و مقدّمه ی قهر الهی باشد. «تَمَتَّعُوا»

قُلْ لِعِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلاةَ وَ یُنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فِیهِ وَ لا خِلالٌ«۳۱»

(ای پیامبر)به بندگان من(آنان)که ایمان آورده اند،بگو:نماز را برپا دارند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم،پنهان و آشکار انفاق کنند قبل از آن که روزی فرا رسد که در آن نه دادوستدی باشد و نه دوستی و رابطه ای.

نکته ها:

انفاق آشکار،سبب تربیت نسل وتشویق دیگران ورفع تهمت از خود است و انفاق پنهانی عامل رشد و اخلاص است.البتّه بعضی مفسّران گفته اند:انفاق علنی مربوط به انفاق های واجب مثل خمس و زکات است و انفاق مخفی مربوط به موارد مستحبّ مثل صدقه است.

با این که هر یک از انفاق آشکار و پنهان آثاری دارند،ولی شاید بتوان گفت،انفاق پنهان بهتر است،چون در این آیه «سِرًّا» بر «عَلانِیَةً» مقدّم شده است.

پیام ها:

۱-برای فرمان دادن،به طرف خود شخصیّت دهید. «لِعِبادِیَ»

بندگی خدا مدال افتخار مومنان است.

ص:۴۱۴

۱- ۱) .ابراهیم،۳۵-۳۶.

۲-ایمان قلبی کافی نیست،نماز،انفاق و عمل صالح لازم است. «آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ يُنْفِقُوا»

۳-اسلام دین جامع است.رابطه با خدا و کمک به محرومان،در کنار هم و شرط قبولی یکدیگرند. «يُقِيمُوا الصَّلاٰةَ وَ يُنْفِقُوا»

۴-مورد انفاق،تنها مال نیست،از هر چه داریم باید انفاق کنیم.(چه علم و ثروت،چه آبرو و قدرت) «مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ»

۵-انفاق باید از رزق خدا یعنی مال حلال باشد،نه از هر مالی که داشتیم.فرمود:

«رَزَقْنٰاهُمْ» و نفرمود«عندکم»

۶-انفاق باید گاهی پنهان و گاهی آشکارا باشد. «سِرًّا وَ عَلاٰنِيَةً»

۷-از فرصت ها استفاده کنید. مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ ...

۸-اگر دنبال تجارت هستید در دنیا با خدا معامله کنید،زیرا که در قیامت هیچ داد و ستدی نیست. «يَوْمٌ لاٰ بَيْعٌ فِيهِ»

۹-با پول و پارتی نمی توان از عذاب قیامت فرار کرد. «لاٰ بَيْعٌ فِيهِ وَ لاٰ خِلاٰلٌ»

اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهٰارَ«۳۲»

خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان،آبی فرو فرستاد،پس با آن برای رزق شما از(زمین)میوه ها بیرون آورد و کشتی را رام شما نمود تا به فرمان او در دریا به حرکت درآید و برای شما نهرها را مسخّر نمود.

نکته ها:

این آیه از سه زاویه به مسأله ی آب اشاره کرده است:

الف:آب باران که وسیله ی آبیاری گیاهان و مایه ی حیات آنها و سبب سالم سازی هوا و تغییر و تلطیف آن است.

ص: ۴۱۵

ب:آب دریا که تأمین کننده ی زندگی حیوانات دریایی و بهترین و ارزان ترین مسیر برای عبور کشتی ها و سرچشمه ی ابر و باران است.

ج:آب نهرها که وسیله ی آب رسانی به مناطق بی آب است.

خداوند در آیه ی قبل به نماز و انفاق سفارش کرد.در این آیه می فرماید:همه چیز را خدا به شما داده است،چرا در انفاق سستی می کنید؟

«تسخیر»هم به معنای بهره گیری از منافع است،مثل تسخیر خورشید وماه و هم به معنای سلطه و تسلّطِ کامل است،نظیر تسخیر کشتی ها ونهرها وتسلّط انسان بر آنها.

پیام ها:

۱-شناخت نعمت های خداوند،بهترین راه خداشناسی است که با فهم عموم و عشق و انگیزه و عبادت همراه است. خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ... سَخَّرَ لَكُمُ

۲-در میان همه ی نعمت های خداوند،آب یکی از مهم ترین آنهاست. «مَاءً - فِي الْبَحْرِ اَلْأَنْهَارَ»

۳-آفرینش هستی،برای انسان است. «رِزْقاً لَكُمْ - سَخَّرَ لَكُمُ»

۴-گرچه اسباب مادّی نقش دارند،امّا تمام عوامل به فرمان خداست. «بِأَمْرِهِ»

۵-انسان،بر طبیعت حاکم است «سَخَّرَ لَكُمُ»

وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ«۳۳»

و(خداوند)خورشید و ماه را که دایماً در حرکت هستند،برای شما رام نمود و نیز شب و روز را برای شما مسخّر نمود.

نکته ها:

«دَائِبَيْنِ» از«دأب»به معنای عادت مستمرّه است.مانند: «كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ» و«مراغی» در تفسیر خود گفته است:«دائبین»به معنای«دائمین فی الحرکه»است،مانند: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

ص:۴۱۶

آری خورشید،نیروگاه بزرگی است که دائماً کار می کند.بر خلاف نیروگاه های بشری که هر چند وقت یک بار تعطیل و تعمیر می شوند.اگر خورشید مدّتی نباشد چه می شود؟حیات انسان ها و گیاهان و حیوانات به کجا منتهی خواهد شد؟وجود میکروب های فراوان و نبودن گرما و بخار و...جهان را با چه مصیبتی روبه رو خواهد کرد؟ ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

پیام ها:

۱-نه فقط زمین و نعمت های زمینی،بلکه آسمان و اجرام آسمانی نیز برای بهره گیری بشر و مطابق نیازهای او آفریده شده اند. «سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ»

وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ«۳۴»

و(خداوند)از هر آنچه که از او خواستید(و نیاز داشتید)به شما داده است، و اگر(بخواهید)نعمت خدا را بشمارید،نمی توانید آنها را به دقت شماره کنید همانا انسان بسیار ستمگر و ناسپاس است.

نکته ها:

در آیه ۱۸ سوره ی نحل می خوانیم: «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید نمی توانید.همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

در آیات قبل خواندیم که رهبران فاسد،مردم را به سوی غیر خدا دعوت می کنند. «جَعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً» این آیه می گوید:با آنکه از غیر خدا هیچ کاری ساخته نیست و هر که هر چه دارد از آنِ خداست،ولی انسان،بی توجّه و ناسپاس است.

«عد»یعنی شمردن،«احصاء»یعنی شمردن با دقت بگونه ای که هیچ چیز از قلم نیافتد.

ص: ۴۱۷

پیام ها:

۱-عوامل تولید در اختیار انسان است.(آب،خاک و نور خورشید...)اگر نارسایی و کمبودی وجود دارد به خاطر مدیریّت غلط و توزیع نامطلوب است. وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ... إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ

۲-خدایی که بشر را آفرید،همه ی نیازهای او را از راه درست برآورده ساخت، اما انسان به دنبال رفع نیازهای خود از راه گناه است. آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ ...

إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ

۳-انسان موجودی نیازمند و محتاج است. «سَأَلْتُمُوهُ»

۴-انسان قدرت ندارد نعمت های خدا را بشمارد،چه رسد به این که بخواهد شکر آنها را به جای آورد. «لا تُحْصُوها»

۵-اگر انسان از نعمت های الهی درست استفاده نکند،بسیار ستمگر و کفران کننده است. «لَظَلُومٌ کَفّارٌ»

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ«۳۵»

و(به یاد آور)زمانی را که ابراهیم گفت:پروردگارا! این شهر(مکه)را امن قرار ده و من و فرزندانم را از اینکه بت ها را بپرستیم دور بدار.

نکته ها:

در این آیه و آیات بعد،سیمایی از دعاهای حضرت ابراهیم که نشان دهنده ی سوز و روح بزرگ اوست مطرح است و شاید به دلیل همین دعاها،این سوره،«ابراهیم»نامیده شد.

ابراهیم علیه السلام در دو زمان برای مکه دعا کرد:بار اوّل زمانی بود که اسماعیل و هاجر را در آن جا اسکان داد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً» (۱)پروردگارا! این مکان را شهر امن قرار

۱- ۱) .بقره،۱۲۶.

ده.بار دوم زمانی بود که جمعیّتی به مکه آمد و در این شهر مقیم شد،در این جا هم ابراهیم دعا کرد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً»

سؤال:آیا تمام افراد نسل ابراهیم به خاطر این دعا موحّد شدند؟

پاسخ: دعا یک عامل است و اراده ی فرزندان عامل دیگر می باشد.قصّه ی پسر نوح را فراموش نکنیم.

سؤال: چگونه ابراهیم علیه السلام از«مکه»به عنوان شهر یاد کرد با این که در آیات بعد می گوید:

«این جا سرزمینی غیر قابل کشت است»؟

پاسخ: شهر بودن مکه یا بعد از ورود قبایل به این منطقه بوده که این دعا هم مربوط به آن وقت است و یا اینکه بگوییم:میان شهر بودنِ یک منطقه و غیرقابل کشت بودن آن منافاتی وجود ندارد.الآن هم مکه شهری غیر قابل کشت است.

سؤال: با این که حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید بود،پس چرا دعا کرد که خدایا! مرا از شرک دور کن؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز همواره در صراط مستقیم گام برمی داشت،با این حال در هر نماز می گفت: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی اگر کسی یقین هم دارد در راه راست قدم برمی دارد،باز باید از خطر انحراف بترسد و از خداوند استمداد کند.

مراد از«جعل امنیّت»،قانونی است که امنیّت مکه را تضمین کند،نه آنکه مکه در طول تاریخ امن بوده است،زیرا کعبه بارها مورد هجوم دشمنان قرار گرفت و در مکه خون ها ریخته شد و خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش شکنجه شدند و امام حسین علیه السلام به دلیل ناامنی مکه،حج را رها کرد،ولی قانون الهی آن جا را منطقه ی امن قرار داده است.

پیام ها:

۱-دعا برای حفظ فکر و عقیده ی صحیح،از بهترین دعاهاست. «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» ۲-مراکز عبادت باید امنیّت داشته باشد. «هَذَا الْبَلَدَ آمِناً»

۳-امنیّت،شرط لازم برای زندگی است. «الْبَلَدَ آمِناً»

۴-رهبران جامعه باید به فکر امنیّت مردم باشند. رَبِّ اجْعَلْ ... آمِناً

۵-امنیّت،برای آزادی گناه و عیاشی نیست،بلکه امنیت باید مقدّمه ی عبادت باشد. «آمِناً» «أَمْناً یَعْبُدُونَنِی» (۱)

۶-احتمال خطر شرک،از هیچ مقامی حتّی قهرمان توحید و ابراهیم دور نیست.

وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ ...

۷-در دعاها،دیگران به خصوص فرزندان خود را نیز یاد کنیم. «وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ»

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۳۶»

پروردگارا! همانا بت ها بسیاری از مردم را گمراه کرده اند،پس هر که مرا پیروی کند،قطعاً او از من است و هر کس با من مخالفت کند،همانا تو بخشنده ی مهربانی.

نکته ها:

سؤال: چگونه بت ها که مجسّمه هایی از سنگ وچوب هستند،انسان را گمراه می کنند؟

پاسخ: اولاً:بت ها همیشه جماد نیستند،گاهی انسان ها و طاغوت ها نیز بت می شوند.ثانیاً:

مسأله ی هنر و زیورآلاتی که همراه بت ها بود جاذبه داشت.ثالثاً:گاهی جهل سبب می شود که سنگ و چوب نیز ارزش پیدا کند.

اگر این آیه را همراه با آیه ی قبل معنا کنیم نتیجه ی خوبی به دست می آوریم،زیرا در آیه ی قبل ابراهیم گفت:«خدایا! فرزندانم را از بت پرستی دور بدار.»در این آیه می گوید:«کسی که موحّد و پیرو من بود از من است»بنابراین،تمام موحدان فرزندان مکتبی ابراهیم هستند.

«مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ» همان گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«انا و علی ابوا هذه الامه» (۲)من و علی پدران مکتبی این امّت هستیم.ولی مشرک اگر فرزند پیامبر هم باشد خطاب می شود:

۱- ۱) .نور،۵۵.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۶،۹۵.

«إِنَّهُ لَيسَ مِنْ أَهْلِكَ» (۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«ان ولی محمد من اطاع الله و ان بعدت لحمته و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت لحمته» «همانا دوست محمّد کسی است که خدا را اطاعت کند،گرچه از نظر فامیلی و نَسب دور باشد و دشمن محمّد کسی است که خدا را نافرمانی کند،گرچه از بستگان پیامبر باشد. (۲)

پیام ها:

۱-هنرهایی مثل مجسمه سازی می توانند منشأ انحراف شوند،چنانکه بت ها افراد بسیاری را گمراه کردند. «إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ»

۲-دینداری با شعار نیست با عمل و پیروی از دستورات است. «تَبِعَنِی»

۳-میان رهبران آسمانی و مردم مؤمن،رابطه ی مکتبی برقرار است. «فَإِنَّهُ مِنِّی»

۴-انبیا حتّی نسبت به مخالفان خود دلسوز بودند و آنان را مأیوس نمی کردند.

«مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۵-مخالفت با دستور پیامبر،مخالفت خداست. «مَنْ عَصانِی فَإِنَّکَ»

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ«۳۷»

پروردگارا! من(یکی)از ذرّیّه ام را در وادی(و درّه ای بی آب و)بی گیاه،در کنار خانه ی گرامی و با حرمت تو ساکن ساختم.پروردگارا!(چنین کردم) تا نماز برپا دارند،پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات،روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

۱- ۱) .هود،۴۶.

۲- ۲) .بحار،ج ۶۷،ص ۲۵.

نکته ها:

وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم،اسماعیل را به او عطا کرد،او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکّه اسکان دهد.ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

در روایات می خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود:ما اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله،بقیه ذرّیّه ابراهیم هستیم که دل های مردم به سوی ما گرایش دارد،سپس این آیه را تلاوت فرمودند: رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ ... فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ

کعبه در منطقه ای بی آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه ی آن آزمایش شوند.چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه چنین بیان فرمود:اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود،مردم برای خدا به زیارت آن نمی رفتند.

دعای انبیا مستجاب است. «وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ» ، «حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ» (1)حرمی امن که همه گونه ثمرات در آن فراهم می شود.امام باقر علیه السلام فرمود:هر میوه ای که در شرق و غرب عالم هست در مکّه یافت می شود.

پیام ها:

۱-انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز وعبادت بود. «أَسْکَنْتُ - لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ»

۲-دینداری،گاهی با آوارگی،هجرت،دوری از خانواده و محرومیّت از امکانات رفاهی همراه است. «أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ»

۳-کعبه واطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیّت و ممنوعیّت بوده است. «بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ»

۴-محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است. «رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ»

۵-اهل نماز،باید محبوب باشد. «لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ»

۶-نماز در ادیان قبل نیز بوده است. «لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ»

۱- ۱) .قصص،۵۷.

۷-محبوبیّت و گرایش دل ها به دست خداست. فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً ...

۸-همه ی مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند. «مِنَ النّاسِ»

۹-مردان خدا،دنیا را برای هدفی عالی می خواهند. «مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ»

رَبَّنا إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ وَ ما یَخْفی عَلَی اللّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ«۳۸»

پروردگارا! همانا تو آنچه را پنهان و یا آشکار کنیم،می دانی و چیزی در زمین و در آسمان بر خداوند پوشیده نمی ماند.

نکته ها:

اکنون که همه چیز برای خدا روشن است و علم او به همه چیز و همه کار ما احاطه دارد باید در محضر او گناه نکنیم و در مخلوقات او جز طبق رضا و دستورات او تصرف نکنیم.

پیام ها:

۱-در نزد خدا پنهان و آشکار معنا ندارد. «تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ»

۲-زمین و آسمان نزد علم خداوند یکسان است. ما یَخْفی ... فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ«۳۹»

ستایش خداوندی را که در پیری،اسماعیل و اسحاق را به من عطا فرمود.

قطعاً پروردگارم شنونده دعاست(و آن را مستجاب می کند.)

نکته ها:

اسماعیل و اسحاق،از نعمت های ویژه ی خداوند هستند،زیرا:

الف:با دعای پیامبر خدا ابراهیم به وجود آمدند.

ب:در زمان پیریِ پدر به دنیا آمدند.

ج:اولاد صالح بودند.

د:سرسلسله ی انبیای بعدی شدند.

ضمناً آنچه مهم است،اولاد صالح است،چه از کنیز باشد و چه از غیر آن.(اسماعیل از کنیز و اسحاق از آزاده بود)

پیام ها:

۱-به هنگام ذکر نعمت های الهی از خداوند تشکر کنیم. «الْحَمْدُ لِلّهِ»

۲-خدا را به خاطر دعاهای مستجاب شده،شکر کنیم. «إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ»

۳-فرزند،هدیه الهی است. «وَهَبَ لِی»

۴-برای اراده و قدرت الهی،هیچ مانعی وجود ندارد. «عَلَی الْکِبَرِ» پیری مانع فرزنددار شدن نیست.

۵-هنگام تشکّر از خداوند،نعمت ها را جداگانه ذکر کنید. «إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ»

۶-استجابت دعا سنت خداوند است. «إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ»

رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ«۴۰»

پروردگارا! مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از نسل و ذریّه ام نیز.پروردگارا! دعای مرا(نماز و عبادتم را)بپذیر.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ«۴۱»

پروردگارا! مرا وپدر ومادرم را ومؤمنان را،روزی که حساب بر پا می شود ببخشای!

نکته ها:

در آیاتی که تاکنون درباره ی حضرت ابراهیم در این سوره خوانده ایم،او از خداوند هفت درخواست دارد:امنیّت مکّه،دور ماندن از بت پرستی،توجّه قلوب و افکار مؤمنان نسبت به فرزندان و مکتب او،بهره مند شدن ذریّه ی او از ثمرات،توفیق اقامه ی نماز،قبول شدن

دعاها و آمرزش برای خود و والدین و همه ی مؤمنان.

«وَ هُوَ أَلَدُّ» تنها به پدر واقعی گفته می شود،ولی«أب»به غیر پدر از جمله به عمو و پدرزن نیز گفته می شود.چون والدین ابراهیم مؤمن بودند،لذا در این آیه حضرت ابراهیم به والدین خود دعا می کند،ولی در آیات دیگر که«أب»بکار رفته و مراد عموی ابراهیم است،به دلیل مشرک بودن او،حضرت از او بیزاری می جوید.

در آیه ی ۱۳۳ بقره نیز خواندیم که فرزندان یعقوب در پاسخ پدر که پرسیده بود: «مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِی» پس از من چه چیز را می پرستید؟گفتند: «نَعْبُدُ إِلٰهَکَ وَ إِلٰهَ آبٰائِکَ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ» ما پروردگار تو و پروردگار پدرانت ابراهیم و اسماعیل را می پرستیم.با آنکه اسماعیل عموی یعقوب است،ولی به عمو«أب»گفته شده است.

پیام ها:

۱-تکرار«رب»در آغاز دعاهای حضرت ابراهیم،نشانه تأثیر آن دراستجابت دعا و یا یکی از آداب آن است. «رَبِّ اجْعَلْنِی»

۲-برای اقامه ی نماز خود و فرزندانتان،از خداوند استمداد کنید. «رَبِّ اجْعَلْنِی»

۳-نماز،محور دعاهای حضرت ابراهیم است. «رَبَّنٰا لِیُقِیمُوا الصَّلاٰةَ» ، «رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاٰةِ»

۴-با آنکه رسالت انبیا اقامه ی دین است اما دعا برای اقامه ی نماز به جای آن، نشانه آن است که نماز چهره و سیمای تمام نمای دین است. «مُقِیمَ الصَّلاٰةِ»

۵-اقامه ی نماز،عِدل و همتای رهبری است.حضرت ابراهیم در دو مورد عبارت «وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی» را بکار برد:یکی درباره ی نماز نسل خود «مُقِیمَ الصَّلاٰةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی» و یکی در مورد رهبری نسل خود هنگامی که خداوند به ابراهیم فرمود: «إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی» (۱)من تو را امام مردم قرار دادم ابراهیم گفت:پروردگارا ذریّه مرا نیز به این مقام برسان.

ص: ۴۲۵

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

۶-در دعا هم به خود توجّه کنید، «وَ اجْنُبْنِی - وَ اجْعَلْنِی -و اِغْفِرْ لِی» و هم به دیگران.

«وَ بَنِیَّ - وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی - وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ»

۷-انسان،هم باید به فکر نسل قبل باشد، «وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ» و هم به فکر نسل بعد. «وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی»

۸-در دعا،به فکر قیامت خود،فرزندان و جامعه باشید. «یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ»

وَ لا تَحْسَبَنَّ اللّهَ غافِلاً عَمّا یَعْمَلُ الظّالِمُونَ إِنَّما یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِیهِ الْأَبْصارُ«۴۲»

خداونـد را از آنچه سـتمگران انجام می دهنـد غافل مپنـدار،همانا او(کیفر و حساب)آنان را برای روزی به تأخیر می اندازد که چشم ها(از حیرت و وحشت)آن روز خیره می ماند.

نکته ها:

سؤال: خداوندی که عادل است و قدرت دارد،چرا جلو ستمگران را نمی گیرد؟

پاسـخ: خداونـد هم عـادل است و هم قادر و هم به عملکرد سـتمگران عالم،لیکن تأخیر کیفر به خاطر آن است که دنیا ظرفیّت پاداش یا کیفر کامل را نـدارد و سـنّت خداوند بر این است که بندگانش را مهلت دهد تا اگر قابلیّت داشـته باشـند،توبه کنند و اگر قابل نبودند،در قیامت به حسابشان برسد.

پیام ها:

۱-زود قضاوت نکنید و خداوند را غافل مپندارید. «لا تَحْسَبَنَّ»

۲-مهلت دادن به ستمگران،نشانه ی غفلت خداوند یا رضایت پروردگار از آنان نیست. «وَ لا تَحْسَبَنَّ اللّهَ غافِلاً»

۳-سـنّت خداونـد بر مهلت دادن است. «إِنَّما یُؤَخِّرُهُمْ» بنـابراین در برابر ظالم،نه ساکت شویـد و نه مأیوس،به وظیفه خود عمل کنید که خدا در کمین آنهاست.

ص :۴۲۶

۴-کیفر و پاداش الهی،زمان بندی دارد. «لِيَوْمٍ»

۵-روز قیامت،چنان ترس آور و وحشت زاست که چشم ها خیره می شود.

«تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ»

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ«۴۳»

(روزی که مجرمان از شدّت وحشت)شتاب زده،سرها را بالا گرفته،چشم ها و پلک هاشان به هم نخورد و دل هایشان(از امید و تدبیر)تهی است.

نکته ها:

برای «مُهْطِعِينَ» که از«اهطاع»است،چند معنا شده است:گردن کشیدن،سرعت گرفتن و نگاه کردن با ذلّت وهمه ی این معانی می تواند در این آیه مورد نظر باشد.

وَ أَنْذِرِ النّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ«۴۴»

و مردم را از روزی که عذاب به سراغشان خواهد آمد بترسان.پس کسانی که ظلم کرده اند،خواهند گفت:پروردگارا! ما را تا مدّت کوتاهی مهلت ده تا دعوت تو را اجابت نماییم و از پیامبران پیروی کنیم(به آنان گفته می شود) آیا شما نبودید که پیش از این سوگند یاد می کردید که هرگز برای شما زوال و فنایی نیست؟

نکته ها:

با توجّه به آیه ی قبل،ابتدا به نظر می رسد که این آیه نیز درباره ی قیامت است،ولی جمله ی أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ ...بیشتر،این معنا را به ذهن می آورد که آیه درباره ی عذاب الهی در دنیاست،زیرا تأخیر عذاب و اجابت دعوت خداوند و پیروی از پیامبران،مربوط به دنیاست نه قیامت.

در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن،مکرّر در قرآن آمده از جمله:

الف: «فَهَلْ إِلىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (۱)آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟

ب: «فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صٰالِحاً» (۲)ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.

ج: «رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً» (۳)پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوب انجام دهیم.

پیام ها:

۱-هشدار وتهدید،از راهها وشیوه های تربیت و هدایت گمراهان است. «وَ أَنْذِرِ»

۲-هشدارهای قرآن،مربوط به همه ی مردم است. «أَنْذِرِ النّٰاسَ»

۳-مجرمان روزی پشیمان می شوند،امّا فرصت های از دست رفته باز نمی گردد.

أَخِّرْنٰا ...

۴-هنگام نزول عذاب الهی،راه فرار وتوبه بسته می شود. أَ وَ لَمْ تَكُونُوا ...

وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسٰاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنٰا بِهِمْ وَ ضَرَبْنٰا لَكُمُ الْأَمْثٰالَ«۴۵»

و(شما بودید که)در خانه های کسانی که(پیش از شما بودند و)به خویشتن ستم کردند،ساکن شدید و برای شما روشن شد که با آنان چه کردیم و برای شما مثل ها زدیم(پس چرا عبرت نگرفتید)

پیام ها:

۱-بسیاری از انسان ها از سرنوشت پیشینیان عبرت نمی گیرند و با آنکه در جای آنان نشسته اند،همه چیز را فراموش می کنند. «سَكَنْتُمْ فِي مَسٰاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا»

۲-خداوند اتمام حجّت می کند. «الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ، ضَرَبْنٰا لَكُمُ الْأَمْثٰالَ» (هم عذاب امّت های قبل را بیان می کند و هم با مثال های متعدّد،مسایل را روشن می سازد.)

۳-سنّت های خدا بر تاریخ و جامعه ثابت و حاکم است. «تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنٰا بِهِمْ»

۱- ۱) .غافر،۱۱.

۲- ۲) .سجده،۱۲.

۳- ۳) .فاطر،۳۷.

وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ«۴۶»

به یقین آنـان تمـام مکر خود را به کـار گرفتنـد،ولی مکر و حیله ی آن ها نزد خـداست گرچه کوه ها از مکرشان از جا کنـده شود.

نکته ها:

خداونـد،هم به نیرنـگ آنهـا آگـاه است و بر آن احـاطه ی کامل دارد و هم کیفر آن همه توطئه را خواهـد داد و هم می تواند مکر آنها را دفع و خنثی کند و یا به خودشان برگرداند.

پیام ها:

۱-ستمگران هرچند صاحب قدرت و قوت باشند،اما سرانجام مخذول خداوند خواهند شد. «عِنْدَ اللّهِ مَكْرُهُمْ»

فَلا تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقامٍ«۴۷»

مپنداریـد که خداونـد وعـده ای را که به پیامبرانش داده است تخلّف می کنـد، قطعاً خداونـد شـکست ناپـذیر و صاحب انتقام است.

نکته ها:

انتقام گرفتنِ انسان همراه با کینه و تشفّی دل است،ولی انتقام الهی بر اساس عدل و حکمت و تأدیب است.

پیام ها:

۱-باید در لحظه های خطر ولغزش،هشدارهای لازم داده شود. «فَلا تَحْسَبَنَّ»

۲-تأخیر در امدادهای الهی،سبب تردید شما نشود. «فَلا تَحْسَبَنَّ»

۳-گرچه انسان عقل و فطرت دارد و مشورت هم می کنـد،امّا اگر وحی نباشد در فهم و برداشت گرفتار انحراف می شود. «فَلا تَحْسَبَنَّ»

۴-مهلتی که خداوند به کفّار و ستمگران می دهد،بر اساس یک سنّت و حکمت

است نه از روی غفلت و تخلّف از وعده ها «فَلاٰ تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ»

۵-خدایی که قدرت دارد چرا تخلّف کند؟ «إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقامٍ»

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمٰاوٰاتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الْوٰاحِدِ الْقَهّارِ«۴۸»

روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان ها(به آسمان های دیگر)تبدیل شوند و(همه مردم)در پیشگاه خداوند یگانه قهّار حاضر شوند.

نکته ها:

تغییر و تحوّل زمین در روز قیامت،در آیات متعدّد بیان شده است.در آن روز زمین لرزه ی شدیدی ایجاد شود،کوه ها از زمین کنده شود وبه حرکت در آیند و مانند پشم و پنبه نرم شوند. (۱)روزی که زمین به صورت قطعه ای صاف و هموار و مسطح درآید.چنانکه قرآن می فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبٰالِ فَقُلْ يَنْسِفُهٰا رَبِّي نَسْفاً فَيَذَرُهٰا قٰاعاً صَفْصَفاً» (۲)ولی تبدیل آسمان ها با خاموش شدن خورشید و درهم پیچیده شدن آسمان ها انجام می گیرد.به هر حال،این نظام موجود پایانی دارد.

پیام ها:

۱-تمام خلایق برای رسیدگی به عملکردشان دوباره زنده خواهند شد. «بَرَزُوا»

۲-در قیامت جایی برای رحم و عطوفت بر ستمگران نیست. «الْقَهّارِ»

وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفٰادِ«۴۹»

و در آن روز مجرمان را می بینی که در غل و زنجیر بهم بسته شده اند.

سَرٰابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرٰانٍ وَ تَغْشىٰ وُجُوهَهُمُ النّارُ«۵۰»

جامه های آنان از قطران(مادّه ی چسبنده ی بدبوی قابل اشتعال همچون قیر)است و صورت هایشان را آتش می پوشاند.

۱- ۱) .زلزال،۱.

۲- ۲) .طه،۱۰۵-۱۰۶.

نکته ها:

کسی که در حال رنج و عذاب است،اگر فریاد دیگران را نیز بشنود،بیشتر زجر می بیند، چنان که شادی کردن لذّت دارد و بودنِ در کنار جمعی که شادمانند لذّتِ بیشتری دارد.به همین خاطر،قرآن می فرماید:ما افراد همفکر و هم خط را در یک جا جمع می کنیم،مجرمان را در دوزخ و نیکان را در بهشت. وَ الَّذِینَ آمَنُوا ... أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ (۱)و درباره ی اهل دوزخ می خوانیم: «احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ» (۲)ستمگران و همسرانشان که مانند آنان بودند،با هم به دوزخ می روند.در جای دیگر می خوانیم: «فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ وَ الْغاوُونَ» (۳)در آن روز عابد همراه با معبود خیالی خود با هم به دوزخ افکنده می شوند و شاید آیه ی «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (۴)نیز همین قرین بودن را بیان کند.(واللّه العالم)

«اصفاد»جمع«صفود»به«کُنده»گفته می شود و آن تکّه ی چوب بزرگی است که به پای زندانیان می بندند.

«قَطِرانٍ» مادّه ای است که از برخی درختان می گیرند و پس از جوشاندن و سفت کردن آن به بدن شتر می مالند تا در اثر سوزش زیاد،امراض پوستی شتر بهبود یابد.این مادّه،بدبو و اشتعال زاست. (۵)

یکی از عذاب های قیامت،بسته شدن مجرمان با غل و زنجیر است و این معنا در چندین آیه ذکر شده است.از جمله: وَ تَرَی الْمُجْرِمِینَ ... فِی الْأَصْفادِ و «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ» (۶)و «إِذِ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ» (۷)

مجرمان با مجرمان،و یا با شیاطین،با هم به زنجیر کشیده می شوند.و یا دست هایشان با غل بسته می شود و یا دست و پاهایشان و یا دست و پا و گردنشان با هم در قیدوبند قرار می گیرد. «مُقَرَّنِینَ»

۱- ۱) .طور،۲۱.

۲- ۲) .صافات،۲۳.

۳- ۳) .شعراء،۹۴.

۴- ۴) .تکویر،۷.

۵- ۵) .تفسیر نمونه.

۶- ۶) .حاقّه،۳۰.

۷- ۷) .غافر،۷۱.

پیام ها:

۱-قرآن،قیامت را طوری ترسیم می کند که گویی الآن ما آن را می بینیم. «تَرَی»

۲-تحقیر و عذاب مجرمان،در ملأ عام است. «وَ تَرَی الْمُجْرِمِینَ»

۳-اگر با دید تجسّم اعمال بنگریم،شاید به این نتیجه برسیم که لباس هایی که پوشیدن آن ها با دلربایی و تفاخر و اسراف و شهوت انگیزی همراه باشد،به لباس های سیاه و بدبو و آتش زای قیامت تبدیل می شود. «سَرَابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ»

لِیَجْزِیَ اللّٰهُ کُلَّ نَفْسٍ مَا کَسَبَتْ إِنَّ اللّٰهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ«۵۱»

(مجرمان کیفر می شوند)تا خداوند به هر کس سزای آنچه کسب کرده بدهد،چرا که خداوند حساب رسی سریع است.

پیام ها:

۱-هیچ یک از مردم بی جزا نمی مانند. «کُلَّ نَفْسٍ»

۲-هیچ کاری بی پاسخ نیست. «مَا کَسَبَتْ»

۳-کیفر و پاداش الهی،بر اساس عمل خود ماست. «مَا کَسَبَتْ»

هٰذَا بَلاَغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنْذَرُوا بِهِ وَ لِیَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وَاحِدٌ وَ لِیَذَّکَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ«۵۲»

این(قرآن)پیام رسا و ابلاغی برای مردم است تا به وسیله ی آن،هشدار یابند و بدانند که همانا او معبودی یکتاست و تا خردمندان پند گیرند.

نکته ها:

آخرین آیه ی سوره ی ابراهیم و اوّلین آیه ی آن،درباره ی نقش قرآن و رسالت آن در هدایت مردم است؛در آیه ی اوّل خواندیم: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُورِ» و در این آیه می خوانیم: هٰذَا بَلاَغٌ لِلنّاسِ ...

از طرفی همان گونه که قرآن بلاغ است،پیام رسان آن نیز بلاغ است،چنانکه در آیه ۵۴

سوره ی نور آمده است، «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاَغُ»

پیام ها:

۱-قرآن،مایه ی تبلیغ است ومبلّغان باید مایه ی تبلیغی خود را از قرآن بگیرند.

«هٰذا بَلاغٌ»

۲-قرآن،کتاب توحید است و از قرآن باید مُوحّد ساخته شود. هٰذا بَلاغٌ ... لِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلٰهٌ واحِدٌ

۳-ابلاغ به تنهایی کافی نیست،انذار نیز لازم است.(آری،هدفِ تبلیغ،انذار است.) «وَ لِيُنْذَرُوا»

۴-دانستن کافی نیست،توجّه و تذکّر نیز لازم است. «لِيَعْلَمُوا - لِيَذَّكَّرَ»

۵-اُنس با قرآن،هم معرفت و شناخت به انسان می دهد، «لِيَعْلَمُوا» و هم با تذکّر و پند،آدمی را به اعمال خیر تشویق می کند. «لِيَذَّكَّرَ»

۶-قرآن،برای عموم مردم ابلاغ است،امّا تنها صاحبان عقل متذکّر می شوند و از آن پند می گیرند. «وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ»

آری،اگر به رهنمودهای قرآن با جان و دل توجّه کنیم،انسان موحّد و متذکّری می شویم.انشاء اللّٰه

«الحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۴۳۳

سیمای سوره حِجر

اشاره

این سوره دارای نود و نه آیه است و به گفته مشهور پنجاه ودومین سوره می باشد که قبل از هجرت در مکّه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

«حِجْر»نام شهری است که قوم حضرت صالح در آن زندگی می کردند و نام این سوره از آیه هشتاد آن که درباره قوم صالح است،گرفته شده است. «کَذَّبَ أَصْحٰابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِینَ»

بیشتر مطالب این سوره در مورد تهمت و تمسخر کفّار نسبت به قرآن و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و دستور به صبر و گذشت نسبت به آنهاست و یک نوع دلداری و تسلیت،در برابر فشار هجوم مخالفان،بعد از وفات حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب علیهما السلام برای پیامبر عزیز می باشد.

ص: ۴۳۷

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِینٍ«۱»

الف لام راء،آن است آیات کتاب(آسمانی)و قرآن روشن و روشنگر.

رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ«۲»

چه بسا کسانی که کفر ورزیدند آرزو دارند که ای کاش مسلمان بودند.

نکته ها:

در تفسیر طبری و مجمع البیان ذیل آیه ۲ حدیثی آمده که در قیامت کفّار به مسلمانان گرفتارِ جهنم،می گویند:شما نیز مثل ما دوزخی شدید و اسلام شما را نجات نداد.در حالی که مسلمانان گنهکار بعد از مدّتی تنبیه،نجات می یابند،ولی کفّار برای همیشه در دوزخ و آتش جهنم ماندنی می شوند و می گویند:ای کاش ما هم مسلمان بودیم.

در تاریخ می خوانیم:قیصر روم با دیدن نامه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله قصد ایمان آوردن داشت،امّا گفت جانم در خطر است و حکومت از دستم می رود. (۱)

پیام ها:

۱-با اینکه قرآن مقام بسیار والایی دارد، «تِلْکَ» ولی در عین حال دسترسی به آن آسان است،زیرا هم نوشته شده، «الْکِتابِ» و هم قابل خواندن است.«قرآن»

۲-مطالب قرآن روشن است و مرز حقّ و باطل را بیان می کند. «مُبِینٍ»

۱- ۱) .مکاتیب الرسول،ج ۱،ص ۱۱۲.

۳-سرفرازی آینده برای اسلام است و حسرت برای کفّار خواهد بود. «یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا» (کسانی که امروز اسلام را مسخره می کنند،در آینده پشیمان خواهند شد و چه بسا کفّاری که آرزوی اسلام دارند،ولی گرفتار طاغوت ها یا محیط فساد خود هستند)

ذَرْهُمْ یَأْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ«۳»

آنان را(به حال خود)رها کن تا بخورند و بهره مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند،پس به زودی(نتیجه این بی تفاوتی ها را)خواهند فهمید.

نکته ها:

مسئله رهاکردن کفّار به حال خود که از جمله ی «ذَرْهُمْ» استفاده می شود،به خاطر سرکشی خود آنان است،وگرنه خداوند ابتدا برای هدایت همه ی انسانها،پیامبر فرستاده و کسی را به حال خود رها نکرده است.چنانکه این مطلب بارها در قرآن مطرح شده است.از جمله: «وَ نَذَرُهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ» (۱)،آنان را رها می کنیم تا در سرکشی خود سردرگم شوند و در جای دیگر می فرماید: «وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ» (۲)آنان را در سرکشی کردن مهلت می دهیم.

انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی دارد.امّا آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است،مربوط به موارد ذیل است:

۱.آرزوی طولانی،۲.آرزوی بیش از عمل،۳.آرزوی بدون عمل،۴.آرزویی که انسان را سرگرم کند،۵.آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود:من از دو چیز بر شما می ترسم؛یکی پیروی از هوسها که شما را از حقّ باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید.در دعای کمیل می خوانیم:آرزوهای طولانی،انسان را از رسیدن به خیرات محروم می کند.

«و حبسنی عن نفعی بعد آمالی»

۱- ۱) .انعام،۱۱۰.

۲- ۲) .بقره،۱۵.

پیام ها:

۱-در تبلیغ و ارشاد وقت خود را صرف نااهلان نکنید. «ذَرْهُمْ»

۲-انسان،گاهی چنان در کفر غوطه ور می شود که برهان و هشدار انبیا نیز او را بیدار نمی کند «ذَرْهُمْ»

۳-آرزو اگر انسان را غافل کند،نابجاست. «وَ یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ» (ولی اگر انسان را به کار و تلاش وادار کند خوب است زیرا در قرآن می خوانیم: «وَ الْبٰاقِیٰاتُ الصّٰالِحٰاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوٰاباً وَ خَیْرٌ أَمَلاً» (۱))

۴-مهلت الهی را نشانه لطف و رحمت او ندانیم. ذَرْهُمْ ... فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ

(گاهی پزشک به اطرافیان بیمار می گوید:مریض را رها کنید و هر چه می خواهد بخورد به او بدهید،زیرا کار از کار گذشته است)

وَ مٰا أَهْلَکْنٰا مِنْ قَرْیَةٍ إِلاّٰ وَ لَهٰا کِتٰابٌ مَعْلُومٌ«۴»

و ما اهل هیچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آن(کارنامه و)کتابی معلوم بود.

پیام ها:

۱-کامیابی های دنیاپرستان پایانی دارد. «مٰا أَهْلَکْنٰا مِنْ قَرْیَةٍ»

۲-اگر بخواهیم می توانیم کفّار را فوراً نابود کنیم،امّا برنامه و سنّت ما فرصت دادن و تأخیر است. «لَهٰا کِتٰابٌ مَعْلُومٌ»

۳-به مهلت دادن های الهی مغرور نشویم. «لَهٰا کِتٰابٌ مَعْلُومٌ»

۴-جامعه و تاریخ نیز قانون و زمان بندی و اصولی دارند.

«قریه الا و لها کتاب معلوم»

ص: ۴۴۰

۱- ۱) .کهف،۴۶.

مٰا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهٰا وَ مٰا يَسْتَأْخِرُونَ«۵»

هیچ امّتی از اجل خود نه پیش می افتد و نه پس می ماند.

نکته ها:

اجَل و حوادثی که پیش می آید دو نوع است:حتمی و غیرحتمی.اَجَل غیرحتمی با دعا و صدقه و کارهای خیر قابل تغییر است،امّا اجَل حتمی قابل تغییر نیست.

پیام ها:

۱-نه تنها افراد بلکه امّت ها و تاریخ آنان زمان بندی واَجَل دارند.«اجلا»

۲-بقا و ثبات افراد واُمّت ها به دست خداست وانسان در جلو وعقب انداختن برنامه های حتمی الهی،نقشی ندارد. مٰا تَسْبِقُ ... وَ مٰا يَسْتَأْخِرُونَ

وَ قٰالُوا يٰا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ«۶»

و کفّار گفتند:ای کسی که(ادّعا داری)ذکر(الهی)بر اونازل شده! به یقین تو دیوانه ای!

لَوْ مٰا تَأْتِينٰا بِالْمَلاٰئِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِينَ«۷»

اگر از راست گویانی چرا فرشتگان را پیش ما نمی آوری؟

نکته ها:

«لَمَجْنُونٌ» به معنای بی عقل نیست،بلکه به معنای جن زده است.همان گونه که کلمه «دیوانه»به معنای دیوزده است و در جاهلیّت اعتقاد داشتند که شاعر به خاطر ارتباطی که با جنّ دارد می تواند شعر بگوید.

در این دو آیه تحقیر وتمسخر وتهمت وتردید،با انواع تأکیدها برای پیامبر صلی الله علیه و آله از زبان کفّار مطرح شده است. «يٰا أَيُّهَا الَّذِي» به جای «يٰا أَيُّهَا النَّبِيُّ» یک نوع تحقیر است، «الذِّكْرُ» با توجّه به اینکه کفّار به وحی عقیده نداشتند،یک نوع تمسخر است و «لَمَجْنُونٌ» تهمت

است و جمله «إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِينَ» نشانه ی تردید آنان در نبوّت است.به علاوه حرف «إِنْ» و حرف لام در جمله «إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ» و قالب جمله اسمیه،نشانه ی انواع تاکید در سخن و عقیده انحرافی آنهاست.

پیام ها:

۱-توجّه به معنویات،نزد گروهی دیوانگی است. «إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ»

۲-کفّار سرچشمه سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که وحی است قبول نداشتند.لذا به جای «أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَيْكَ» می گفتند: «نُزِّلَ عَلَيْهِ»

۳-کفّار،نشانه ی صداقت پیامبر را نزول فرشته می دانستند،ولی این بهانه ای بیش نبود،زیرا در جای دیگر قرآن می خوانیم:اگر بر فرض ما فرشتگان را بر آنان نازل کنیم و مردگان زنده شوند و با آنان سخن بگویند و در برابر چشمشان همه چیز را حاضر کنیم،باز هم ایمان نمی آورند. «مٰا كٰانُوا لِيُؤْمِنُوا»

مٰا نُنَزِّلُ الْمَلاٰئِكَةَ إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ مٰا كٰانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ«۸»

(غافل از آنکه)ما فرشتگان را جز بر اساس حقّ نمی فرستیم و در آن صورت دیگر کفّار مهلت داده نمی شوند.(و قهر فوری الهی آنان را خواهد گرفت)

نکته ها:

از آیات قرآن استفاده می شود که هرگاه معجزه ای از انبیا صادر شود و مردم بی اعتنایی کنند،ممکن است قهر الهی نازل شود و ممکن است برای مدّتی به آنان مهلت داده شود، لیکن هرگاه نوع معجزه و درخواست آن از طرف مردم باشد؛نظیر بیرون آمدن شتر از دل کوه که از حضرت صالح خواستند و یا نظیر فروآمدن غذای آسمانی که از حضرت عیسی خواستند،در این گونه موارد هرگاه مردم تخلف نمایند قهر خدا حتمی و فوری است و دیگر به آنان مهلت داده نمی شود. «وَ مٰا كٰانُوا إِذاً مُنْظَرِينَ»

در آیه قبل کفّار با جمله «لَوْ مٰا تَأْتِينٰا بِالْمَلاٰئِكَةِ» از پیامبر عزیز تقاضای فرود آمدن

ص:۴۴۲

فرشتگان بر خودشان را داشتند.این آیه پاسخ می دهد:که نزول فرشتگان براست و حقّ آن است که فرشته بر افراد لایق نازل شود و نزول فرشته بر افراد نااهل باطل است و ما جز حقّ انجام نمی دهیم. «مٰا نُنَزِّلُ الْمَلاٰئِكَةَ إِلاّٰ بِالْحَقِّ»

پیام ها:

۱-نزول فرشتگان بر اساس هوس این و آن نیست،بلكه بر اساس حقّ است.

«مٰا نُنَزِّلُ الْمَلاٰئِكَةَ إِلاّٰ بِالْحَقِّ»

۲-مهلت دادن خداوند نیز قانون دارد و در مواردی كه نوع معجزه با درخواست خود مردم باشد،ولی بازهم سركشی نمایند،مهلتی در كار نیست. «مٰا كٰانُوا إِذاً مُنْظَرِینَ»

إِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنّٰا لَهُ لَحٰافِظُونَ«۹»

همانا ما خود قرآن را نازل كردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه داریم

نكته ها:

در آیه ۶ كفّار می گفتند:معلوم نیست سرچشمه ذكر پیامبر چیست «نُزِّلَ عَلَیْهِ» در این آیه می فرماید:شك نكنید قطعاً خود ما هستیم كه ذكر و قرآن را بر او نازل می كنیم و همان گونه كه كفّار با تأكید نسبت جنون می دادند،خداوند با تأكید بیشتری نزول قرآن و حفظ آن را به ذات مقدّس خود نسبت می دهد.

در این آیه ی كوتاه،شش نوع تأكید بكار رفته است؛سه تأكید برای نزول قرآن كه در كلمات «إِنّٰا ، نَحْنُ ، اَلذِّكْرَ» نهفته شده و سه تأكید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحوّل كه در كلمات «إِنّٰا ، لَهُ ،ل»است كه در اصطلاح ادبیات عرب برای اهل فن روشن است.

به گواهی و وعده خدا در این آیه،هیچ گونه تغییر وتحریفی در قرآن رخ نداده،چنانكه در آیات دیگر نیز این مطلب آمده است،از جمله آیه ۴۲ فصلت: «لاٰ یَأْتِیهِ الْبٰاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لاٰ مِنْ خَلْفِهِ» هیچگونه باطلی از هیچ طریقی به قرآن راه ندارد.و اگر روایاتی را دیدیم كه

در آن به تحریف قرآن اشاره ای دارد؛یا جعلی است که باید بر دیوار زد و یا مراد تحریف در معنا وعمل،تفسیر به رأی و سلیقه و کنارزدن قرآن شناسان اصلی یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام می باشد.

علاوه بر وعده خداوند مبنی بر حفاظت از قرآن،مسلمانان از آغاز،قرآن را حفظ کرده ودر نوشتن وحفظ آن جدّی بودند،حتّی آموزش قرآن را مهریه زنان قرار می دادند،در نمازها می خواندند و کاتبان وحی افراد متعدّد بودند که یکی از آنان حضرت علی علیه السلام بود وامامان اهل بیت علیهم السلام مردم را به همین قرآن موجود دعوت می کردند.به علاوه حدیث ثقلین از شخص پیامبر که فرمودند:من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم و می روم؛یکی قرآن و دیگری اهلبیتم،که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند و اگر شما به هر دو تمسک کنید،هرگز گمراه نخواهید شد.گواه دیگری بر سلامت قرآن است و به راستی مگر می توان گفت رسالت پیامبر ثابت ولی کتابش متغیر است؟! مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این نَسَق من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را زقرآن رافضم

در زمینه تحریف نشدن قرآن صدها کتاب و مقاله و تحقیق از سوی بزرگان شیعه تألیف شده است و با کمال تأسّف عقیده به تحریف را به ناحقّ به شیعه نسبت داده اند.

قرآن ذکر است، «نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» و اعراض از ذکر و قرآن،انسان را به بدبختی می کشاند. «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (۱)

قرآن ذکر است و تنها با ذکر خدا دل ها آرام می گیرد. «أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲)

پیام ها:

۱-قرآن نه از بشر است و نه از فرشته. «إِنّٰا نَحْنُ»

۲-قرآن برای همیشه محفوظ است. «لَحٰافِظُونَ» (اسم فاعل رمز دوام است)۳-یکی از پیشگویی های قرآن واز امتیازات اسلام،مصونیت قرآن از تحریف

ص:۴۴۴

۱- ۱) .طه،۱۲۴.

۲- ۲) .رعد،۲۸.

است. «إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ»

۴-قرآن،ذکر است؛یاد خدا،یاد نعمت ها،یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت.

«الذِّکْرَ»

۵-تهمت ها وتحقیرهای ناروا،باید محکم و همانند خودشان پاسخ داده شود.

«نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ» را باید با آیه «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ» پاسخ داد.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی شِیَعِ الْأَوَّلِینَ«۱۰»

و همانا ما پیش از تو،در میان اقوام و گروه های پیشین(نیز پیامبرانی)فرستادیم.

وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۱۱»

وهیچ پیامبری برایشان نمی آمد،مگر آنکه به استهزای او می پرداختند.

نکته ها:

«شِیَع» به معنای امّت و گروهی است که دارای نوعی پیوند و همبستگی می باشند؛خواه پیوند در خط حقّ باشد،نظیر آیه «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ» (۱)و خواه در خط انحراف.

«فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کانُوا شِیَعاً» (۲)

هدف از استهزا؛یا شکستن ابهّت انبیا بود تا مردمِ حقّ جو گرد آنان جمع نشوند یا برای جبران ضعف و ناتوانی خودشان در برابر منطق انبیا بود.

و آنچه دستاویز مسخره قرار می گرفت؛یا زندگی ساده انبیا یا پیروان محروم آنان ویا شکستن سنّت های خرافه ای بود.

پیام ها:

۱-در برابر سیل استهزا،باید افراد را تقویت کرد. «لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ» ۲-توجّه به تاریخ ومشکلات دیگران،تحمّل مشکلات را بر انسان آسان می کند.

۱- ۱) .صافات،۸۳.

۲- ۲) .انعام،۱۵۹.

«أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ»

۳-هیچ یک از انبیا،از مسخره شدن به دست کفّار،مصون نبوده اند. «مٰا یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ» (مبلّغ نباید با تمسخر مردم،دل سرد شود)

۴-استهزا،سیره و روش همیشگی کفّار،در برابر انبیا بوده است. «کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» (حربه ی کسی که منطق ندارد،استهزا می باشد)

کَذٰلِکَ نَسْلُکُهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ«۱۲» لاٰ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّهُ الْأَوَّلِینَ«۱۳»

اینگونه ما(برای اتمام حجّت)قرآن را در دلهای مجرمان راه می دهیم.(امّا)آنان به آن ایمان نمی آورند و سنّت و راه کفّار پیشین نیز این گونه بوده است.

وَ لَوْ فَتَحْنٰا عَلَیْهِمْ بٰاباً مِنَ السَّمٰاءِ فَظَلُّوا فِیهِ یَعْرُجُونَ«۱۴»

و اگر از آسمان دری بر روی آنان بگشاییم تا همواره در آن بالا روند.

لَقٰالُوا إِنَّمٰا سُکِّرَتْ أَبْصٰارُنٰا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ«۱۵»

قطعاً می گفتند در حقیقت ما چشم بندی شده ایم بلکه ما قومی جادو شده ایم.

نکته ها:

در چند آیه قبل خواندیم که کفّار از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله درخواست دیدن و آوردن فرشته می کردند.در آیه ۱۴ این سوره می فرماید:حتّی اگر ما دری از آسمان را به روی آنان باز کنیم و آنان به آسمان بالا روند وملائکه وچیزهای دیگری را هم ببینند،باز ایمان نخواهند آورد، زیرا تقاضای دیدن فرشته تنها یک بهانه است.و شخص لجوج،عروج خود را به آسمان نیز،انکار می کند.

در آیه ۷ سوره ی انعام می خوانیم:حتی اگر کتابی را در کاغذی از آسمان نازل کنیم و آنان با دست خود آن را بگیرند،باز هم انکار می کنند و می گویند این جز جادو و سحر آشکاری

ص:۴۴۶

نیست.

بعضی مفسّران می گویند: «نَسْلُكُهُ» یعنی ما این تکذیب واستهزا را در دل کفّار نفوذ دادیم، نظیر آیه «خَتَمَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ» که سنگدل شده اند ودیگر قابل هدایت نیستند.

پیام ها:

۱-سنّت خداوند برای هدایت مردم،نسبت به همه یکسان است. «كَذٰلِكَ نَسْلُكُهُ»

۲-خداوند اتمام حجّت می کند و مطالب حقّ را به دل و عمق جان مردم می رساند،تا نگویند ما حقیقت را نفهمیدیم. «فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ»

۳-جرم و گناه،انسان را از هدایت پذیری دور می کند. «قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ ، لاٰ یُؤْمِنُونَ بِهِ»

۴-تنها فهمیدن حق،برای پذیرفتن آن کافی نیست،زیرا ایمان آوردن نیاز به اراده و تواضع وخشوع دارد. نَسْلُكُهُ فِی قُلُوبِ ... لاٰ یُؤْمِنُونَ

۵-آسمان درهایی دارد که با اراده ی خداوند،بر هرکس که بخواهد باز می شود.

«فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بٰاباً»

۶-لجاجت،مانع شناخت است و لجوج محسوسات را نیز انکار می کند. لَوْ فَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بٰاباً ... لَقٰالُوا إِنَّمٰا سُكِّرَتْ أَبْصٰارُنٰا

۷-لجاجت،درد بی درمان و رو به گسترش است.او با دیدن هرگونه نشانه ای ابتدا می گوید؛چشم من سحر شده، «إِنَّمٰا سُكِّرَتْ أَبْصٰارُنٰا» امّا بعد می گوید؛تمام وجودم سحر شده است. «بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ»

وَ لَقَدْ جَعَلْنٰا فِی السَّمٰاءِ بُرُوجاً وَ زَيَّنّٰاهٰا لِلنّٰاظِرِينَ«۱۶»

و همانا ما در آسمان برج هایی قرار دادیم وآن را برای بینندگان زینت دادیم.

نکته ها:

«بروج»جمع«برج»در اصل به معنای ظهور است و به زنی که زینت خود را ظاهر می کند، می گویند:«تبرجت المرئه»و به قصر و کاخ و ساختمان های بلند که جلوه ای خاص

دارد برج گفته می شود و در این آیه کرات آسمانی یا منازل آنها به برج تشبیه شده است.

از گردش زمین به دور خورشید،دائره ای فرضی به نام«منطقه البروج»تشکیل می شود.

این دایره را دوازده قسمت نموده اند که مطابق هر قسمتی ستارگانی قرار می گیرند وبه تناسب شکل آن،مجموعه ای از ستارگان به آن نامگذاری شده است.در فارسی به نام های فروردین،اردیبهشت،خرداد،...و در عربی به نام حمل،ثور،جوزا،سرطان،اسد،سنبله، میزان،عقرب،قوس،جدی،دلو و حوت می باشد.

پیام ها:

۱-کرات آسمانی وحرکت آنها در مدارهای گوناگون،یکی از آثار توحید و خداشناسی است. «لَقَدْ جَعَلْنا»

۲-آفریده های آسمانی نیز حادث هستند. «جَعَلْنا»

۳-زینت وزیبایی،یک اصل در آفرینش است که خداوند در خلقت آسمان ها آن را رعایت نموده است. «زَیَّنّاها»

۴-آسمان نیز همچون زمین،برای انسان آفریده شده است. «لِلنّاظِرِینَ»

وَ حَفِظْناها مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ رَجِیمٍ«۱۷»

و آنها را از(دسترس)هر شیطان رانده شده ای،حفظ کردیم.

إِلاّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ«۱۸»

مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

نکته ها:

«استراق»از سرقت و«استراق سمع»به معنای سرقت کلام است.

در تفسیر فی ظلال و مراغی می خوانیم:ما روح آیه را نمی دانیم که چگونه شیطان خبر دزدی می کند و چه خبری را سرقت می کند،ولی فخررازی و آلوسی در تفاسیر خود می گویند:مراد از آسمان،همین آسمان ظاهر و مراد از شهاب،همین سنگ های آسمانی

ص :۴۴۸

است که پرتاب و مشتعل می شود.گرچه بعضی گفته اند:مراد از آسمان،عالم ملکوت است که شیاطین را راهی بر آن نیست.

به هر حال شاید بتوان گفت:در آسـمان معنویّت چهره های درخشان و الگوها و رهبرانی قرار دادیم و حقایق را از وسوسه های شیطان حفظ کردیم و هرگاه شیطان صـفتی وسوسه ای نماید،با اسـتدلال ومنطق محکم بر او هجوم آورده و بدعت و التقاط و وسوسه های او را با شهاب علم و برهانِ اهل ذکر محو می کنیم.

پیام ها:

۱-آسمان ها مرکز تدبیر امور وفرشتگان مدّبران امورند ومراکز تدبیر باید منطقه حفاظتی باشد. «حَفِظْناها»

۲-شیطان تنها ابلیس نیست. «کُلِّ شَیْطانٍ»

۳-شیطان،به خودی خود نمی رود،باید او را طرد نمود. «رَجِیمٍ»

۴-استراق سمع و جاسوسی در امور شرّ کار شیطان است. «مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ»

۵-با جاسوس باید برخوردی سریع و انقلابی کرد. «فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ»

۶-هر جا شیطان صفتی یافت شد،روشنگران جامعه باید با شهاب علم،آنان را دنبال کنند. «فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ»

۷-پاسخ وسوسه ها و شیطنت ها باید بسیار صریح،علنی و فوری باشد. «فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ» (در سوره صافّات آیه ۸ می خوانیم: «یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِبٍ» طرد شیطان باید از همه اطراف باشد وگرنه به شکل دیگر واز راه دیگری جلوه می کند)

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْزُونٍ«۱۹»

و زمین را گستراندیم ودر آن کوه های استوار افکندیم ودر آن از هر چیز سنجیده وبه اندازه،رویاندیم.

ص :۴۴۹

وَ جَعَلْنٰا لَكُمْ فِيهٰا مَعٰايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرٰازِقِينَ«٢٠»

و در آن زمین،برای شما وآنكه شما روزی دهنده او نیستید،وسیله ی زندگی قرار دادیم.

نكته ها:

مراد از القای كوه همچون القای شبهه،ایجاد آن است، «رَوٰاسِیَ» جمع«راسیه»به معنای ثابت و پابرجاست و «مَعٰايِشَ» جمع«معیشت»به معنای وسیله زندگی است.

پیام ها:

١-یكی از نعمت های الهی،گستردگی و مسطح بودن زمین است.«مددنا»(وگرنه كشاورزی و بسیار از تلاش های دیگر به سختی انجام می گرفت)

٢-گستردگی زمین و پیدایش كوه ها و نباتات،تصادفی نیست. «مَدَدْنٰاهٰا ، أَلْقَيْنٰا ، أَنْبَتْنٰا»

٣-آفریده ها،براساس میزان وقانون خاصّی آفریده شده اند. «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ»

۴-زمین آماده رویش هرگونه گیاه است. «كُلِّ شَيْءٍ»

۵-آفرینش زمین و كوه و نبات برای انسان است. «لَكُمْ»

۶-خداوند،معیشت و رزق همه موجودات را،حتّی آنها كه شما توان تأمین آن را ندارید به عهده دارد «وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرٰازِقِينَ»

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ عِنْدَنٰا خَزٰائِنُهُ وَ مٰا نُنَزِّلُهُ إِلاّٰ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ«٢١»

و هیچ چیز نیست مگر آنكه منابع و گنجینه های آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی فرستیم

نكته ها:

در آیات متعدّد به مسئله اندازه گیری در خلقت موجودات اشاره شده است،از جمله:

«قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً» (١)

١- ١) .طلاق،٣.

«کُلَّ شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ» (۱)

«وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً» (۲)

در آیه ی ۲۷ سوره شوری می خوانیم که اگر خداوند رزق بندگانش را توسعه دهد،آنان دست به تجاوز می زنند،به همین دلیل به مقداری که صلاح می داند،به هرکس می دهد.آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معناست.

شاید مراد از خزائن،اسباب و عناصر و امکانات بالقوه باشد که خداوند در وجود هر موجودی قرار داده است.

جمله «إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ» شامل هر آفریده ای می شود.مثلاً توان و قدرت بینایی و شنوایی نیز در نزد خدا،سرچشمه و خزینه ای دارد که به مقدار معین از آن به ما می رسد،مثلاً اگر او بخواهد ما می توانیم صدای پای مورچه را در آن طرف کره زمین بشنویم.ضمناً علوم امروز کشف کرده که هر نباتی دارای وزن مخصوص است که هرگاه کمی عناصر و اجزای آن کم و زیاد شود،دیگر آن گیاه نخواهد بود.

نزول گاهی از مکان بالاست،نظیر نزول باران و گاهی از مقام بالاست،نظیر آیه «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ» (۳)که به معنای آفرینش آهن است.در این آیه می خوانیم که نعمت ها اندازه و حساب دارد و مقدار هر یک معلوم است، «بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» و در آیات و روایات بعضی از عوامل آن بیان شده است.

تلاش انسان ها می تواند در تعیین رزق مؤثر باشد؛داشتن اخلاق خوب،تخصّص عالی،سعه صدر،حسن نیّت و سوز و دعای نیکان می تواند در آن مقدار معلوم مؤثر باشد.

پیام ها:

۱-هستی،سرچشمه و منبعی دارد که در اختیار خداست وتنها بخشی از آن به دست ما می رسد که ما از آن آگاهیم. «عِنْدَنا خَزائِنُهُ»

۲-چیزی در هستی،بدون اندازه معین آفریده نشده است. «بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»

۱- ۱) .رعد،۸.

۲- ۲) .فرقان،۲.

۳- ۳) .حدید،۲۵.

۳-خزائن الهی متعدّد و نزول رحمت او تدریجی است. «نُنَزِّلُهُ» (تنزیل به معنای نزول تدریج است)

۴-خزائن الهی دائمی است،چون هرچه نزد اوست،باقی است. (۱)«عِنْدَنا خَزائِنُهُ»

۵-به سراغ غیر خدا نروید،زیرا که هر چه بخواهید سرچشمه اش نزد خداست.

«عِنْدَنا خَزائِنُهُ»

۶-داشتن،دلیل مصرف کردن نیست،بلکه در مصرف باید حکمت و ظرفیّت و ده ها نکته دیگر را در نظر گرفت. «وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»

۷-همه منابع هستی برای بشر،کشف نشده است. «عِنْدَنا خَزائِنُهُ»

وَ أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسْقَیْناکُمُوهُ وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِینَ«۲۲»

وبادها را برای بارور ساختن(ابرها و گیاهان)فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم،پس شما را بدان سیراب نمودیم در حالی که شما نه خزینه دار بارانید و نه می توانید آن را برای خود(در ابرها یا در زمین)ذخیره کنید.

نکته ها:

«لَواقِحَ» از«لقاح»به معنای بارور کردن ابرها،از طریق پیوند ابرهای مثبت و منفی است ویا به معنای بارور کردن گیاهان،از طریق انتقال گرده های گیاهان است.

در آیه ۴۱ سوره ذاریات می خوانیم که گاهی باد عقیم و بی فایده است و گاهی سرچشمه برکات می شود.همان گونه که در آیه ۴۳ سوره نور می خوانیم: «أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ یُزْجِی سَحاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ ثُمَّ یَجْعَلُهُ رُکاماً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ» آیا نمی بینی که خداوند ابرهای پراکنده را سوق می دهد،سپس به یکدیگر متّصل می کند،سپس آنها را متراکم می کند،پس می بینی که باران از میان آنها بیرون می آید.

۱- ۱) . «عِنْدَ اللّهِ باقٍ» نحل،۹۶.

انسـان برای مـدّت طولانـی نـه می توانـد آب را در ابرهـا نگـاه دارد و نـه روی زمیـن،چـون فرو می رود و نـه در درّه هـای سنگی،چون بخار می شود.

پیام ها:

۱-کارگردان و مدبّر هستی اوست. «أَرْسَلْنَا ، فَأَنْزَلْنَا ،اسقینا»

۲-انسان از نگهداری ضروری ترین نیازها نیز عاجز است. «وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»

۳-نعمت آب غیر از نعمت سیراب شدن است. «فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ»

(اینکه انسان آب بنوشد و سیراب شود،خود نعمتی علاوه بر نعمت آب است،زیرا می شد که انسان تشنه آب بنوشد ولی سیراب نشود.)

وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ«۲۳»

والبتّه این مائیم که زنده می کنیم ومی میرانیم ومائیم که(بعد از مرگ همه، باقی مانده و)وارث می شویم.

وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ«۲۴»

و بدون شک ما به پیشینیان از شما علم داریم وبه آیندگان نیز آگاهیم.

وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ«۲۵»

وهمانا پروردگار تو است که همه آنان را محشور خواهد کرد،زیرا که او حکیم وعلیم است.

نکته ها:

مفسران برای «الْمُسْتَقْدِمِينَ» و «الْمُسْتَأْخِرِينَ» مصادیقی ذکر کرده اند،از جمله:

۱.گذشتگان و باقیماندگان.

۲.سبقت گیرندگان و عاشقان جبهه و غیر آنان.

۳.کسانی که در صف اول نماز جماعت حاضر می شوند و کسانی که در صف آخر حضور

می یابند تا به زنان حاضر در جماعت نگاه بد کنند که آیه می فرماید ما می دانیم.

در مقابل بعضی از خوبی به جائی رسیده بودند که منزلشان را در معرض فروش قرار داده بودند تا در عوض در نزدیک مسجد منزل تهیه کنند و به صف اول برسند که آیه می فرماید ما این افراد را نیز می شناسیم.

پیام ها:

۱-مرگ و حیات تنها بدست اوست.همه رفتنی هستند،پس سزاوار است با عمل خود ارث خوبی برای وارث حقیقی بجای گذاریم. «نَحْنُ الْوارِثُونَ»

۲-زمان،در علم خداوند اثری ندارد.علم او به گذشته و حال و آینده یکسان است. عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ ... عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ

۳-برپایی رستاخیز،کیفر وپاداش دادن از شئون ربوبیّت الهی است. «رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ»

۴-دلیل رستاخیز،حکمت خداوند است.(اگر ذرات خاک،غذا و غذا،نطفه و نطفه،انسان شود و با مرگ،دوباره به خاک تبدیل شود وحساب وکتابی در کار نباشد،این کار حکیمانه نیست.) «إِنَّهُ حَكِيمٌ»

۵-در قیامت قدیم وجدید با هم محشور می شوند. «يَحْشُرُهُمْ» وخداوند بر عملکرد همه وآثار ونیّات هر فرد،آگاهی کامل دارد. «حَكِيمٌ عَلِيمٌ»

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ«۲۶»

وهمانا ما انسان را از گِلی خشک،از گِلی سیاه متغیر و بو گرفته،آفریدیم.

وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ«۲۷»

وقبل از انسان،جنّ را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.

نکته ها:

«صَلْصالٍ» به گِل خشک و نپخته ای گویند که هرگاه در آن دمیده شود،صدای صوت از آن

برخاسته می شود. (۱)«حَمَإٍ» به گِل تیره رنگ و «مَسْنُونٍ» به معنای متغیر است.

«سموم»به باد داغی گفته می شود که مثل سمّ در عمق جان انسان اثر می گذارد.

این آیه،یا اشاره به آفرینش اوّلین انسان یعنی حضرت آدم است، «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ» (۲)و یا مراد سیر آفرینش همه انسان هاست که مواد زمین از طریق غذا و نطفه به صورت انسان درمی آید،همان گونه که در سوره کهف آیه ۳۷ می خوانیم که انسان در آغاز خاک،سپس نطفه و سپس به صورت انسان درمی آید. «أَ کَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَکَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ سَوّاکَ رَجُلاً» (۳)

در فرهنگ قرآن،جنّ موجودی مکلّف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» و قرآن را می فهمد.در اوّلین آیه از سوره جنّ می خوانیم: «اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ» گروهی از جنّ قرآن را گوش کردند.

جنّ همانند انسان دارای شهوت است.چنانکه درباره زنان بهشتی می خوانیم که آنها باکره هستند،نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنّی. «لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ» (۴)و طبق این آیه آفرینش آن از آتش و قبل از انسان بوده است.چنانکه ابلیس از جنّ است، «کانَ مِنَ الْجِنِّ» وهمانند دیگر کافران از جنّ به دوزخ می رود. «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ» (۵)

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ«۲۸»

و(یاد کن)آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت:همانا من بشری را از گِلی خشک سیاه و بدبو شده خلق می کنم.

نکته ها:

«بشر»به ظاهر پوست گفته می شود.

ص: ۴۵۵

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .ص،۷۶.

۳- ۳) .کهف،۳۷.

۴- ۴) .الرحمن،۷۴.

۵- ۵) .هود،۱۱۹.

پیام ها:

۱-آفرینش فرشتگان،قبل از انسان بوده است.(زیرا خداوند قبل از آفرینش انسان مسئله را با فرشتگان در میان گذاشت) «وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ»

۲-آفرینش انسان از خاک و مادّیات است ولذا گرایش غریزی او نیز به مادّیات است. خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ ...

فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ«۲۹»

پس هرگاه معتدل و استوارش ساختم و از روح خود در او دمیدم،پس سجده کنان پیش او بیافتید.

فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ«۳۰»

پس فرشتگان همگی با هم و یک سره سجده کردند.

إِلاّ إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ«۳۱»

مگر ابلیس از اینکه با سجده کنان باشد،خودداری کرد.

نکته ها:

مراد از دمیده شدن روح خداوند در انسان،جان داشتن و نفس کشیدن نیست،زیرا که حیوانات نیز نفس می کشند،بلکه مراد اعطای صفاتی چون خلاّقیّت،اراده و علم،از سوی خدا به انسان است و نسبت دادن روح به خداوند،برای شرافت روح است،نظیر بیت اللّه و شهراللّه.

سجده فرشتگان بر آدم،یک سجده تشریفاتی نبود،بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود.یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر و مسخّر اویند. (۱)

ص :۴۵۶

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱-آفرینش انسان،کامل و متعادل است. «سَوَّیْتُهُ»

۲-سجده فرشتگان،بخاطر دمیده شدن روح خدا بود. «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا» تن آدمی شریف است به جان آدمیّت نه همین لباس زیباست نشان آدمیّت

۳-انسان،موجودی است دو بُعدی و در هر دو بُعد کامل است.در بُعد مادّی، «سَوَّیْتُهُ» در بُعد معنوی، «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی»

۴-انسان،مظهر تجلّی بعضی صفات خداوند است. «مِنْ رُوحِی»

۵-معنویّت،نیاز به تن و مَرکَب مادّی دارد. سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ ...

۶-کسانی که حاضر نیستند در صفوف سجده کنان باشند،روح ابلیسی دارند. إِلاّ إِبْلِیسَ أَبی ...

۷-گرچه سجود و رکوع یک ارزش است،ولی اگر همراه با رکوع و سجود دیگر نمازگزاران باشد ارزش کامل تری دارد. (۱)«مَعَ السّاجِدِینَ»

قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ أَلاّ تَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ«۳۲»

(خداوند)فرمود:ای ابلیس! چه شد تو را که همراه(فرشتگان)سجده کنان نیستی؟

قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ«۳۳»

(ابلیس)گفت:من این گونه نیستم که برای بشری که او را از گِلی خشک،از گِلی سیاه و بدبو آفریده ای،سجده کنم.

قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ«۳۴»

وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَهَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ«۳۵»

(خداوند)فرمود:پس از صف فرشتگان(واین مقام)خارج شو که همانا تو رانده و مطرودی والبتّه تا روز جزا بر تو لعنت خواهد بود.

۱- ۱) . «وَ ارْکَعُوا مَعَ الرّاکِعِینَ» بقره،۴۳.

پیام ها:

۱-در قضاوت تنها به علم خود تکیه نکنیم،بلکه از مجرم نیز اقرار بگیریم و با سؤال و جواب،منشأ جرم و روحیّات مجرم را برای همه روشن کنیم. «یا إِبْلِیسُ ما لَکَ»

۲-اگر روحیّه تکبّر در شخصی پیدا شد،محیط وعواملِ دیگر،در هدایت او کارساز نیست.(ابلیس در لابلای فرشتگان و در محیط ملکوتی بود لیکن بخاطر لجاجت و تکبر آنگونه شد) «أَلاّ تَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ»

۳-برتری نژادی،یک فکر ابلیسی است. خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ ...

۴-بدتر از سجده نکردن،غرور وتکبّر در برابر فرمان خداست. «لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ»

۵-بدتر از گناه کردن،توجیه گناه است. «خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ» (شیطان،گناه خود را توجیه کرد)

۶-غرور و تکبر که آمد،نور و روح الهی را در انسان نمی بیند.شیطان جسم خاکی بشر را دید و حاضر به سجده نشد،در حالی که دستور خداوند به سجده،به خاطر روح الهی او بود. «خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ»

۷-دستور و فرمان های الهی سبب اجبار نیست. «لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ»

۸-تکبر،بزرگی نمی آورد،بلکه سبب تحقیر می شود. «فَاخْرُجْ» سبب نابودی و محو عبادات قبل می شود. «فَإِنَّکَ رَجِیمٌ»

۹-اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی،جایز نیست.در مقابل فرمان: «فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ» جایی برای گفتار «خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ» نیست.

۱۰-یک لحظه نافرمانی و تکبر،سبب خروج ابدی شد. «إِلی یَوْمِ الدِّینِ»

۱۱-متکبّر همواره مورد لعنت الهی است. «عَلَیْکَ اللَّعْنَهَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ»

ص :۴۵۸

قٰالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ«۳۶»

قٰالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ«۳۷»

(ابلیس)گفت:پروردگارا! پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته شوند، مهلت بده(و زنده بدار)(خداوند)فرمود:پس همانا تو از مهلت یافتگانی.

إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ«۳۸»

(امّا نه تا روز قیامت،بلکه)تا روزی که وقت آن معلوم است.

نکته ها:

وقتی شیطان فهمید تا روز قیامت مورد لعن است،از خداوند خواست تا آن روز به او مهلت داده شود،ولی نگفت که برای چه مهلت می خواهد.از آنجا که سنّت خداوند بر مهلت دادن است،لذا به او مهلت داده شد،امّا نه تا روز قیامت که او درخواست کرد،بلکه تا روزی که زمان آن نزد خدا مشخص است و به گفته برخی از مفسران تا روزی که بشر باشد و تکلیف باشد.

پیام ها:

۱-سنّت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است. «فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ»

۲-دعا و درخواست گنهکاران نیز اگر مصلحت باشد،مستجاب می شود.شیطان گفت: «فَأَنْظِرْنِی» پاسخ آمد: «فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ»

قٰالَ رَبِّ بِمٰا أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ«۳۹»

(ابلیس)گفت:پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی،من هم در زمین (بدی ها را)برایشان می آرایم و همه را فریب خواهم داد.

إِلاّ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ«۴۰»

مگر بندگان اخلاص مند(و برگزیده تو را)از میان آنان.

نکته ها:

خداونـد کسـی را گمراه نمی کند،لیکن اگر کسـی با اراده خود راه انحراف را برگزیند،خدا او را به حال خود رها می سازد و این رهـاکردن بزرگترین کیفر و قهر الهی است.ابلیس نیز چون بـااراده خود تکبر ولجاجت کرد،خداونـد او را به حال خود رها کرد ومراد از جمله «أَغْوَیْتَنِی» نیز همین معنـاست؛یعنی اکنون که بخـاطر لجـاجتم مرا از مَـدار لطف خود خارج کردی وبه حال خودم واگذاردی من چنین و چنان خواهم کرد.

ابلیس می داند که گروهی از مردم،از برگزیدگان الهی خواهند بود،(یعنی او نبوّت و امامت را نیز پذیرفته است همان گونه که از «رَبِّ بِمٰا أَغْوَیْتَنِی» معلوم می شود،خـدا را پـذیرفته است و از دعایش که مرا تا قیامت مهلت بـده،روشن می شود معاد را نیز قبول داشته است.

بنـابراین،ابلیس اصـول عقائـدش درست بود،لیکن عیب او تکـبّر ونداشـتن روحیّه ی تسـلیم و عبودیّت بود.پس علم و ایمـان به تنهایی کافی نیست،عمل وتسلیم وعبودیّت لازم است.

پیام ها:

۱-ابلیس و ابلیس صفتان عیب خود را به خدا نسبت می دهند. «أَغْوَیْتَنِی»

۲-ابزار انحراف شیطان،زیبا جلوه دادن زشتی هاست. «لَأُزَیِّنَنَّ»

۳-پاکـان و مخلصـان از دام شـیطان درامانـنـد. «الْمُخْلَصِینَ» (البتّـه اخلاـص داشـتن کـافی نیسـت،عنـایت خداونـد لاـزم است.زیرا«مخلص»به معنای برگزیده الهی است)

قٰالَ هٰذٰا صِرٰاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ «۴۱»

(خداوند)فرمود:این(اخلاص و نجات مخلصان)راه مستقیمی است که خود برعهده دارم.

إِنَّ عِبٰادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰانٌ إِلاّٰ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغٰاوِینَ «۴۲»

همانا برای تو بر بندگان(برگزیده)من تسلّطی نیست،مگر از گمراهانی که تو را پیروی کنند.

نکته ها:

در آیـه قبـل،ابلیس گفـت:من همه را گمراه می کنم جز افراد برگزیـده و مخلص را.خداونـد در این آیه می فرمایـد:این که تو حریف بندگان برگزیده ام نمی شوی،راه مستقیم و سنّت من است،یعنی سنّت من آن است که خودم ضامن حفظ آنان باشم،نه آنکه تو به آنان کاری نداری،بلکه نمی توانی به آنان کاری داشته باشی.

سؤال: اگر ابلیس حریف بندگان برگزیده نمی شود،پس وسوسه آدم بر خوردن از درخت ممنوعه چه بود؟

پاسـخ: ابلیس در آنان طمع دارد و وسوسه هم می کنـد و گاهی به ترک اولی نیز وادار می کند لیکن آنان را گمراه و منحرف نمی کند.

پیام ها:

۱-شیطان بر آنان که بنده خدا و تسلیم او هستند،سلطه ای ندارد. «عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ»

۲-انسان به اختیار خود،ابلیس را پیروی می کند. «اتَّبَعَکَ»

۳-اگر با عبادت و تقوا در مَدار بندگان خدا درآمدیم،بیمه می شویم. عِبادِی لَیْسَ لَکَ ...

۴-کار شـیطان وسوسه است،نه سـلطه. «لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ» (در قیامت نیز ابلیس در پاسخ اعتراض مردم می گوید من تنها شما را دعوت کردم،ولی تسلّط و اجباری بر شما نداشتم)

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ«۴۳»

و البتّه دوزخ وعده گاه همگی آنهاست.

لَها سَبْعَهُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ«۴۴»

برای آن هفت در است،برای هر در بخشی از آن گمراهان تقسیم شده اند.

ص :۴۶۱

نکته ها:

هفت درب دوزخ،شاید اشاره به تعداد زیاد آن باشد.یعنی عوامل بسیاری سبب جهنمی شدن انسان می شود.نظیر آیه ۲۷ لقمان که می فرماید:اگر درختان قلم وهفت دریا مرکب شوند، «وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ» نمی توانند کلمات خدا را بنویسند.کنایه از اینکه مخلوقات الهی به قدری زیادند که قابل شماره و حساب نیستند.

پیام ها:

۱-هر یک از بهشت و دوزخ راههایی دارد. «لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ»

(در نهج البلاغه می خوانیم که مجاهدان درب خاصی برای بهشت دارند)

۲-دوزخ همچون بهشت،طبقات و مراتبی دارد وهرکس مطابق جرمش کیفر می شود. «لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ«۴۵» اُدْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ«۴۶»

همانا پرهیزکاران در باغ ها و(کنار)چشمه سارانند.(به آنان خطاب می شود:)با سلامت و امنیّت به باغها وارد شوید.

وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ«۴۷»

و ما هرگونه کینه ای در سینه های آنان را برکنده ایم،(در نتیجه آنان) برادرانه بر تخت ها روبروی یکدیگرند.

لا یَمَسُّهُمْ فِیها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِینَ«۴۸»

در آنجا هیچگونه رنجی به آنان نمی رسد،از آنجا بیرون شدنی نیستند.

نکته ها:

«غِلٍّ» به معنای نفوذ مخفیانه است.بنابراین صفات بد در انسان به طور مرموز و مخفیانه ریشه پیدا می کند.«سریر»از واژه سرور به معنای تخت است،واستفاده می شود که تکیه بر

تخت سبب سرور است.

در این آیات،هشت پاداش بهشتی برای اهل تقوا بیان شده است:باغ ها،چشمه ها، سلامتی،امنیّت،کدورت زدایی،اخوّت،تخت های روبرو،دوری از هرگونه رنج وجاودانگی.

در آیه ی قبل خواندیم که جز برگزیدگان الهی،همه مردم مورد تهاجم وسوسه های ابلیس قرار می گیرند،در این آیات می فرماید که اگر انسان به مرحله مخلصین و برگزیدگان نرسید، ولی به مرحله تقوا گام نهد باز هم مشمول انواع نعمت های الهی می شود.

آنچه مهم است جمع شدن همه ی نعمت ها در یکجاست،زیرا در دنیا یکجا باغ هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست،باغ نیست وگاهی هر دو هست،سلامتی نیست و گاهی هر سه هست،امنیّت نیست و گاهی همه هست،ولی صفا و صمیمیّت نیست و گاهی همراه با انواع سختی ها ورنج هاست و گاهی که انواع نعمت ها یکجا جمع می شود باید همه را رها کرد و رفت.لیکن در قیامت انواع نعمت های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیّت است.

پیام ها:

۱-بشارت،در کنار آیات تهدید کننده ی قبل،یک ضرورت تربیتی است. لَهٰا سَبْعَهُ أَبْوٰابٍ ... إِنَّ الْمُتَّقِینَ ...

۲-دوری از گناه در این چند روزه ی دنیا،کامیابی ابدی را به همراه دارد. إِنَّ الْمُتَّقِینَ ... وَ مٰا هُمْ مِنْهٰا بِمُخْرَجِینَ

۳-نعمت های بهشتی،متنوع و متعدّد است. «جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ»

۴-نعمت های بهشتی،بی نقص است.باغ با چشمه،سلامتی با امنیّت،برادری با صمیمیّت،راحتی با دوام است. «لاٰ یَمَسُّهُمْ فِیهٰا نَصَبٌ»

۵-نعمت های بهشت جامعیّت دارد.هم مادّی است مثل باغ وچشمه،هم روحی است مثل امنیّت و صفا،هم اجتماعی است مثل اخوت و برادری و از همه بالاتر همراه با رضای الهی و تبریک و تهنیت است. «ادْخُلُوهٰا بِسَلاٰمٍ»

۶-کینه توزی با برادری سازگار نیست.اول باید کینه ها برطرف شود بعد برادری

ص :۴۶۳

محقق می شود. وَ نَزَعْنا ... إِخْواناً

۷-قهر و نارضایتی و عدم تحمّل یکدیگر،همه جا نشانه حقّ بودن یکی و باطل بودن دیگری نیست. إِنَّ الْمُتَّقِینَ ... نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ (زیرا گاهی دونفر با اینکه اهل بهشت هستند و هدفی مقدّس دارند،لیکن هر کدام از یک زاویه به مسئله می نگرند و کار دیگری را باطل می پندارند و نسبت به او عصبانی می شوند که در قیامت همه کدورت ها با اراده خداوند زدوده می شود)

۸-برای کدورت زدایی،باید از خداوند کمک گرفت. «نَزَعْنا» ، «لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۹-صفات بد همچون غل و زنجیر،انسان را اسیر می کند. «مِنْ غِلٍّ»

۱۰-بهشتیان نسبت به تفاوت درجات خود،مسئله ای ندارند. «وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ»

نَبِّئْ عِبادِی أَنِّی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ«۴۹»

(ای پیامبر!)به بندگانم خبر ده که همانا من خودم بسیار بخشنده و مهربانم.

وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْأَلِیمُ«۵۰»

و البتّه عذاب من نیز همان عذاب دردناک است.

نکته ها:

قرآن در این آیات مردم را به چهار دسته تقسیم کرد:۱.مخلصان(انبیا واولیا)که ابلیس بر آنان سلطه ندارد.۲.متّقین که اهل بهشت هستند.۳.گناهکارانِ توبه کننده که پیامبر در این آیه خبر از عفو آنان می دهد.۴.گناهکاران یاغی که به عذاب دردناک بیم داده شده اند.

پیام ها:

۱-رحمت الهی،بزرگ ترین و بهترین پیام است.«نبیء»«نبأ»به خبر مهم گفته می شود)

ص :۴۶۴

۲-گنهکاران نیز بنده خدا هستند. «عِبٰادِی»

۳-در لطف او شک و تردیدی به خود راه ندهید. «أَنِّی أَنَا»

۴-بخشندگی او همراه با لطف و مهربانی است،نه تنها می بخشد لطف هم می کند. «الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»

۵-بخشش و لطف الهی،عمیق وپی درپی است. «الْغَفُورُ الرَّحِیمُ» (قالب غفور و رحیم،نشانه ی عمق و تکرار است)

۶-لطف و رحمت الهی بر غضبش مقدّم است. «أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ وَ أَنَّ عَذٰابِی»

۷-به رحمت الهی مغرور نشویم،چرا که عذابش دردناک است. «الْغَفُورُ الرَّحِیمُ - الْعَذٰابُ الْأَلِیمُ»

وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَیْفِ إِبْرٰاهِیمَ«۵۱» إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقٰالُوا سَلاٰماً قٰالَ إِنّٰا مِنْکُمْ وَجِلُونَ«۵۲» قٰالُوا لاٰ تَوْجَلْ إِنّٰا نُبَشِّرُکَ بِغُلاٰمٍ عَلِیمٍ«۵۳»

و آنان را از(داستان)مهمانان ابراهیم خبر ده.آنگاه که بر او وارد شده و سلام کردند،ابراهیم گفت:همانا ما از شما بیمناکیم.گفتند:مترس که ما تو را به فرزند پسری دانا مژده می دهیم.

قٰالَ أَ بَشَّرْتُمُونِی عَلیٰ أَنْ مَسَّنِیَ الْکِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ«۵۴»

ابراهیم گفت:آیا با اینکه پیری به من رسیده،مرا چنین بشارتی می دهید؟ پس به چه چیز(عجیبی)بشارت می دهید.

قٰالُوا بَشَّرْنٰاکَ بِالْحَقِّ فَلاٰ تَکُنْ مِنَ الْقٰانِطِینَ«۵۵»

(مهمانان)گفتند:ما تو را به حقیقت بشارت دادیم،پس از ناامیدان مباش!

قٰالَ وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَهِ رَبِّهِ إِلاَّ الضّٰالُّونَ«۵۶»

(ابراهیم)گفت:جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می شود.

ص :۴۶۵

نکته ها:

یکی از نمونه های رحمت و غضب الهی،داستان میهمانان حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرشتگان از یکسو بشارت فرزند به او دادند،و از سوی دیگر خبر هلاکت قوم لوط را.

«ضَیْفِ» هم به یک مهمان گفته می شود و هم به چند مهمان.

خداوند یک بار به حضرت ابراهیم از کنیزش(هاجر)پسری به نام اسماعیل داد و این بشارت در مورد همسرش ساره است که خداوند به او اسحاق داد.درباره ی اسماعیل فرمود:

«بِغُلاٰمٍ حَلِیمٍ» (۱)و درباره ی اسحاق «بِغُلاٰمٍ عَلِیمٍ» فرموده است.

پیام ها:

۱-از حوادث تلخ وشیرین تاریخ،درس بگیریم. «نَبِّئْهُمْ» (بهترین تاریخ ها زندگی انبیا و بهترین تاریخ گویان نیز آن بزرگواران هستند)

۲-گاهی ملائکه با اراده الهی،به صورت انسان درمی آیند و با او در تماس می باشند. «ضَیْفِ إِبْرٰاهِیمَ»

۳-سلام کردن،یک ادب الهی در طول تاریخ بوده است. «فَقٰالُوا سَلاٰماً»

۴-علم و شناخت انبیا،محدود و مشروط به اذن خداوند است. «إِنّٰا مِنْکُمْ وَجِلُونَ» (حضرت ابراهیم در ابتدا آنها را نشناخت و ترسید)

۵-خبرهای تلخ را همراه با خبرهای شیرین بیان کنیم.«بشرنا»(به فرموده ی امام باقر علیه السلام شیرینی خبر فرزند برای جبران تلخی خبر هلاکت قوم لوط بود) (۲)

۶-تعجب از قدرت خداوند منافاتی با توحید ندارد. «فَبِمَ تُبَشِّرُونَ»

(در اینجا تعجب حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده و در سوره ی هود تعجب همسرش ساره آمده است «أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هٰذٰا بَعْلِی شَیْخاً» (۳)

۷-انبیا به ادب الهی تربیت می شوند. «فَلاٰ تَکُنْ مِنَ الْقٰانِطِینَ»

۸-عصمت انبیا،منافاتی با هشدارهای الهی ندارد. «فَلاٰ تَکُنْ مِنَ الْقٰانِطِینَ»

۱- ۱) .صافات،۱۰۱.

۲- ۲) .تفسیر صافی.

۳- ۳) .هود،۷۲.

۹-همه جا نهی خدا،نشانه انجام شدن عملی خلاف نیست،گاهی نهی ها برای پیش گیری است. «فَلاٰ تَکُنْ مِنَ الْقٰانِطِینَ»

۱۰-یأس و ناامیدی را با یاد رحمت و ربوبیّت خداوند درمان کنیم. «رَحْمَهِ رَبِّهِ»

۱۱-کسانی که به علم و قدرت و رحمت خداوند اطمینان دارند،هرگز مایوس نمی شوند. مَنْ یَقْنَطُ ... إِلاَّ الضّٰالُّونَ (۱)

قٰالَ فَمٰا خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ«۵۷»

سپس(ابراهیم)گفت:ای فرستادگان!(الهی)کار شما چیست؟

قٰالُوا إِنّٰا أُرْسِلْنٰا إِلیٰ قَوْمٍ مُجْرِمِینَ«۵۸»

گفتند:ما به سوی قومی تبهکار فرستاده شده ایم(تا آنان را هلاک کنیم)

پیام ها:

۱-فرشتگان قبل از انجام مأموریّت،رهبران الهی را در جریان می گذاشتند. «قٰالُوا إِنّٰا أُرْسِلْنٰا»

۲-فرشتگان ماموران خدا هستند.همان گونه که برای مؤمنان دعا می کنند «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۲)نسبت به مجرمان حامل قهر الهی می شوند. «أُرْسِلْنٰا»

۳-سلسله مراتب باید حفظ شود.با اینکه مسئله مربوط به قوم لوط است،امّا فرشتگان ابتدا حضرت ابراهیم را در جریان قرار دادند،سپس حضرت لوط را،زیرا حضرت لوط تحت ولایت حضرت ابراهیم بوده است. «إِنّٰا أُرْسِلْنٰا»

۴-کیفر مجرمان تنها در آخرت نیست. «أُرْسِلْنٰا ، مُجْرِمِینَ»

۵-اگر گناه،عمومی شد و توبه ای در کار نبود،قهر الهی حتمی است. «أُرْسِلْنٰا إِلیٰ قَوْمٍ مُجْرِمِینَ»

۱- ۱) .یکی از مصادیق ضالین و گمراهان که در نماز از آنها اعلام برائت می کنیم افراد ما یوس و ناءمید می باشند.

۲- ۲) .غافر،۷.

إِلاّ آلَ لُوطٍ إِنّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ«۵۹»

مگر خاندان لوط که ما قطعا همه آنان را از هلاکت نجات می دهیم.

إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ«۶۰»

مگر همسرش که مقدر کرده ایم او از بازماندگان(در کیفر)باشد.

فَلَمّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ«۶۱» قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ«۶۲»

پس چون فرستادگان(الهی)به سراغ خاندان لوط آمدند.(لوط)گفت:شما گروهی ناشناس هستید.

نکته ها:

اشاره

«غابرین»جمع«غابر»به معنای بازماندگان است وبه باقیمانده خاک،غبار گویند.

حضرت ابراهیم وحضرت لوط در اوّلین برخورد با فرشتگان آنان را نشناختند،لذا ابراهیم گفت: «إِنّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ» و لوط گفت: «قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» البتّه این فرشتگان در قیافه جوانان خوش صورت و زیبا میهمان حضرت لوط شدند و حضرت به دلیل فساد جامعه از وجود چنین میهمانانی نگران شد.

پیام ها:

۱-پیروان واقعی انبیا،از کیفرهای دنیوی نیز بیمه هستند. «إِلاّ آلَ لُوطٍ»

۲-مخالفت همسر لوط با او،بهترین دلیل بر اختیار انسان است و اینکه انسان محکوم و مجبور محیط نیست. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ»

۳-وابستگی اقتصادی دلیل وابستگی فکری و فرهنگی نیست.(همسر لوط از نان لوط می خورد،ولی ضد او فکر می کرد)

۴-در مکتب انبیا،اصل ضابطه است.نه رابطه.لذا همسر پیامبر نیز به قهر الهی گرفتار می شود. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ»

(پیوندهای خانوادگی نباید مانع اجرای اهداف الهی باشد)

۵-در ازدواج های انبیا نیز ناکامی بوده است. «إِلَّا امْرَأَتَهُ»

۶-حساب مردان خدا،از حساب بستگان نااهل واطرافیان جداست. «إِلَّا امْرَأَتَهُ»

۷-قهر و عذاب الهی،طبق حساب وبرنامه است. «قَدَّرْنا»

۸-سنّت خداوند در قهر تبهکاران،خودی یا بیگانه،زن یا مرد،مشهور یا گمنام نمی شناسد. «إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ»

۹-انبیا،از پیش خود علم غیب ندارند.(حضرت لوط،فرشتگان را نشناخت) «قَوْمٌ مُنْكَرُونَ»

قالُوا بَلْ جِئْناكَ بِما كانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ«۶۳» وَ أَتَيْناكَ بِالْحَقِّ وَ إِنّا لَصادِقُونَ«۶۴»

(فرشتگان)گفتند:در واقع ما آنچه را(از نزول عذاب که)درباره اش تردید داشتند، برای تو آورده ایم و ما به حقّ نزد تو آمده ایم و قطعاً ما راستگویانیم.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ«۶۵»

پس خاندانت را پاسی از شب(گذشته)حرکت بده و خودت از پشت سرشان برو و هیچ یک از شما(به پشت سرش)توجّه نکند به آنجا که مأمور شده اید بروید.

وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ«۶۶»

وبه لوط این امر حتمی را رساندیم که ریشه و بن این گروهِ(تبهکار)، صبحگاهان قطع شده است.

نکته ها:

قرآن بارها مطرح کرده که کفّار،تعجیل قهر و عذاب الهی را از انبیا درخواست می کردند و

ص :۴۶۹

می گفتند: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ» (۱)و تمام هشدارها را شوخی گرفته و در مورد قهر خداوند چه در دنیا و چه در آخرت تردید داشتند،خداوند در این آیات بیان می کند که قهر مورد تردید کفّار قطعاً خواهد آمد.

«قطع»جمع«قطعه»به قسمت عمده ی شب که گذشته باشد،گفته می شود.

پیام ها:

۱-هشدارها وتهدیدهای الهی را شوخی نگیرید. «جِئْناکَ»

۲-کیفرهای الهی بر اساس عدل و حقّ و استحقاق مجرمان است. «بِالْحَقِّ»

۳-از غفلت کفّار برای نجات مؤمنان استفاده کنید. «فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ»

۴-حرکت انبیا،زیر نظر وفرمان خداوند است. «تُؤْمَرُونَ»

۵-در حوادث مهم لطف خدا لحظه به لحظه امداد می کند.(هجرت در چه زمانی:

«بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ» با چه افرادی: «بِأَهْلِکَ» با چه روشی: «لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ» وبه چه مقصدی: «حَیْثُ تُؤْمَرُونَ»

۶-خداوند انبیا را قبل از هلاکت کفّار آگاه می کند. «وَ قَضَیْنا إِلَیْهِ»

۷-خداوند قادر است در لحظه ای نسل و گروهی را نابود سازد. «دابِرَ»

وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِینَهِ یَسْتَبْشِرُونَ«۶۷»

واهل شهر شادی کنان(برای تعرض به مهمانان به سراغ خانه لوط)آمدند.

قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَیْفِی فَلا تَفْضَحُونِ«۶۸»

وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخْزُونِ«۶۹»

لوط گفت:همانا این گروه مهمان من هستند پس مرا(در برابر آنان)رسوانکنید و از خدا پروا کنید و مرا خوار و شرمنده نسازید.

قالُوا أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعالَمِینَ«۷۰»

۱- ۱) .اعراف،۷۰.

(تبهکاران شهر)گفتند:آیا ما تو را از(مهمان کردن)مردم منع نکردیم.

نکته ها:

در روایات آمده که زن لوط به گنهکاران خبر داد که مهمانانی زیباروی برای حضـرت لوط آمده است و آنان به دنبال مقصد شوم خود رو به سوی خانه ی لوط هجوم آوردند.امّا خداوند قبل از هر اقدامی آنان را نابود نمود. (۱)

از آیه به دست می آید که گناهکار هم می تواند فرشته را ببیند.

پیام ها:

۱-در نهی از منکر از کلمات عاطفی و انسانی استفاده کنید. «ضَیْفِی»

۲-آبرو بسیار ارزش دارد. «فَلاٰ تَفْضَحُونِ ، وَ لاٰ تُخْزُونِ»

۳-اهانت به میهمان،اهانت به میزبان است. «فَلاٰ تَفْضَحُونِ»

۴-در جامعه ی فاسد،مجرم و گنهکار،طلبکار می شود. «أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ»

۵-در جامعه ی فاسد،مردان خدا حقّ تصرّف در اموال خود را ندارند. أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ ...

قٰالَ هٰؤُلاٰءِ بَنٰاتِی إِنْ کُنْتُمْ فٰاعِلِینَ«۷۱»

(لوط)گفت:اگر شما قصد کاری دارید اینها دختران من هستند.(با آنان ازدواج کنید و از آلودگی به لواط بپرهیزید)

نکته ها:

سؤال: آیا لوط علیه السلام می توانست دخترانش را به کفّار بدهد؟که این پیشنهاد را مطرح کرد.

پاسخ: ممکن است مراد،ازدواج همراه با ایمان آوردن آنان باشد و یا آنکه در آن زمان ازدواج با کفّار منعی نداشته است.واللّٰه العالم.

ص:۴۷۱

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

پیام ها:

۱-برای بازداشتن از گناه،ابتدا راههای قانونی و حلال را ارائه دهید. «هؤُلاءِ بَناتِی»

۲-در امر به معروف ونهی از منکر و جلوگیری از گناه،از خودمان مایه بگذاریم.

«هؤُلاءِ بَناتِی»

۳-مکتب انبیا،حرام کردن لذّت ها و سرکوب غرائز نیست،بلکه هدایت کنترل آنهاست. «هؤُلاءِ بَناتِی إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ»

لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ«۷۲»

(ای پیامبر)به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَهُ مُشْرِقِینَ«۷۳»

پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه ای مرگبار آنان را فراگرفت.

فَجَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَهً مِنْ سِجِّیلٍ«۷۴»

پس آن شهر را زیرورو کردیم و بر آنان سنگ هائی از گل سخت باراندیم.

نکته ها:

«عمر»و«عمر»هر دو به یک معنا می باشند ولی هنگام سوگند یاد کردن از لفظ«عمر» استفاده می شود. (۱)

در قرآن به غیر از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به جان پیامبر دیگری سوگند یاد نشده است.(البتّه مراغی می گوید:مراد از «لَعَمْرُکَ» سوگند ملائکه است به جان حضرت لوط)

«یَعْمَهُونَ» از«عمه»به معنای تحیّر می باشد و «مُشْرِقِینَ» به معنی داخل در اشراق و روشنایی صبح شدن می باشد.

شاید سنگباران برای نابودی کسانی بوده که هنگام زیرورو شدن شهر جان سالم بدر برده

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

بودند و یا برای محو و نابودی کامل شهر بوده است.

پیام ها:

۱-سوگند به نام پیامبر،جایز است. «لَعَمْرُکَ»

۲-گناه و انحراف،عقل و هوش انسان را محو می کند، «سَکْرَتِهِمْ» و او را از شناخت باز می دارد. «یَعْمَهُونَ»

۳-مست دنیا را باید صیحه های آسمانی بیدار کند. «سَکْرَتِهِمْ ، اَلصَّیْحَهُ»

۴-صوت و صیحه می تواند سبب زیرورو شدن شهری شود. فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَهُ ...

فَجَعَلْنا

۵-دست خداوند باز است،همان گونه که از آسمان باران رحمت نازل می کند می تواند بارانی از سنگ و عذاب نازل کند. «أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَهً»

۶-سه نوع عذاب:صیحه،زیرورو شدن شهر و سنگباران،کیفری است که برای گناه لواط آمده است.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ«۷۵»

همانا در این سرگذشت،برای اشارت فهمان و تیزبینان نشانه هایی روشن است.

وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ«۷۶» إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِلْمُؤْمِنِینَ«۷۷»

و(ویرانه های)آن سرزمین(هنوز)در کنار راه(کاروان ها)پا برجاست.

همانا در این ماجرا برای مؤمنان نشانه ای روشن است.

نکته ها:

«متوسم»از«و سم»به معنی اثر گذاردن،به کسی گفته می شود که از کمترین اثر به واقعیّت ها پی ببرد،یعنی با فراست و هوشیار باشد.در روایات آمده است که مراد از

«لِلْمُتَوَسِّمِينَ» پیامبر و اهل بیت او می باشند. (۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت:مسئله ای دارم،حضرت فرمودند:آیا می خواهی قبل از آنکه سؤال کنی بگویم سؤالت چیست؟آن شخص با تعجب پرسید:از کجا می دانید که در ذهنم چیست؟حضرت فرمودند:«بالتوسم»و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

ممکن است معنای آیه ی «إِنَّهٰا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ» این باشد که قهر خداوند تنها برای قوم لوط نیست،بلکه راه و سنّتی است ثابت برای تمام جنایتکاران تاریخ. (۳)

پیام ها:

۱-حوادث تاریخی برای مؤمنان باهوش،نشانه ها و برای مؤمنان عادّی نشانه است.«آیات،آیه»

۲-حفظ آثار و بقایای اقوام گذشته،مایه عبرت آیندگان است. «إِنَّهٰا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ»

وَ إِنْ كٰانَ أَصْحٰابُ الْأَيْكَهِ لَظٰالِمِينَ«۷۸»

و به راستی اهالی سرزمین ایکه(نیز)ستمگر بودند.

فَانْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُمٰا لَبِإِمٰامٍ مُبِينٍ«۷۹»

پس از آنان انتقام گرفتیم و همانا(شهرهای ویران شده)این دو منطقه در برابر چشمان شما آشکار است.

نکته ها:

«ایکه»به معنای بیشه و درختان درهم پیچیده است و مراد از«اصحاب ایکه»،قوم حضرت شعیب می باشند که در منطقه ی خوش آب و هوا و پردرختی میان حجاز و شام زندگی می کردند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که اصحاب مدین و اصحاب الایکه دو امّت بودند که

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر اطیب البیان.

شعیب پیامبر هر دوی آنان بود و هر دو کفر ورزیدند،ولی به دو نوع عذاب گرفتار شدند؛ یکی به عذاب «یَوْمِ الظُّلَّهِ» و دیگری به عذاب«صیحه». (۱)

چون ما از خداوند طلبی نداریم،آنچه را دریافت می کنیم،«انعام»خداوند است،امّا در کیفر الهی،چون قهر او به خاطر گناهان،عیب ها واستحقاق خود ماست،کلمه ی«انتقام»بکار می رود.

پیام ها:

۱-ستمگران بدانند که شرارت و ستم آنان در طول تاریخ،برای دیگران بازگو می شود. «وَ إِنْ کانَ أَصْحابُ الْأَیْکَهِ لَظالِمِینَ»

۲-در طراحی جاده ها،سعی کنیم محل حوادث تاریخی،در دیدگاه عابرین باشد.

«لَبِإِمامٍ مُبِینٍ»

وَ لَقَدْ کَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِینَ«۸۰»

وهمانا(قوم ثمود)اهالی حِجر نیز پیامبران را تکذیب کردند،

وَ آتَیْناهُمْ آیاتِنا فَکانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ«۸۱»

وَ کانُوا یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً آمِنِینَ«۸۲»

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَهُ مُصْبِحِینَ«۸۳»

وما آیات خود را به آنان ارائه دادیم،ولی آنها از آیات ما روی گردان شدند.

و آنان خانه های امن در دل کوه ها می تراشیدند.(امّا سرانجام)صیحه (مرگبار)،صبحگاهان آنان را فراگرفت.

فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ«۸۴»

و آنچه را بدست آورده بودند بکارشان نیامد.

ص: ۴۷۵

۱- ۱) .تفسیر فرقان از درالمنثور،ج ۴،ص ۱۰۳.

نکته ها:

«حجر»نـام شـهری است که قـوم ثمـود در آن زنـدگی می کردنـد و به طور کلی به محـل سـکونت نیز گفته می شود.«حجر»به معنای دامن مادر و«حجر اسماعیل»و«حجره»از همین کلمه می باشد (۱)و نام این سوره از این آیه گرفته شده است.

از کلمه ی «الْمُرْسَلِینَ» استفاده می شود:اصحاب حِجر،غیر از حضرت صالح،پیامبران دیگر نیز داشته اند،وبعضی می گویند چون تکذیب یک پیامبر در واقع تکذیب همه انبیاست،لذا مرسلین آمده است.

مراد از«صیحه»در اینجا،صاعقه است،به دلیل آیه: «أَنْذَرْتُکُمْ صاعِقَهً مِثْلَ صاعِقَهِ عادٍ وَ ثَمُودَ» (۲)

پیام ها:

۱-تمام انبیا دارای معجزه بوده اند. «آتَیْناهُمْ آیاتِنا»

۲-افراد لجوج فرصت فکر کردن به خود نمی دهند. آتَیْناهُمْ ... فَکانُوا ...

۳-اعراض از حقّ وبی اعتنایی به مردان حقّ،برای گروهی یک عادت است.

«فَکانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ»

۴-به خانه های سنگی و محکم مغرور نشویـد،که در برابر اراده الهی متلاشـی می شونـد. یَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً ... فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَهُ

وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلاّ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السّاعَهَ لَآتِیَهٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ«۸۵»

ومـا آسـمان ها وزمین وآنچه را میان آنهاست جز به حقّ نیافریـدیم وقطعاً ساعت قیامت آمـدنی است،پس به نیکویی(از لغزش ها)صرف نظر کن.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .فصّلت،۱۳.

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلاّقُ الْعَلِیمُ«۸۶»

همانا پروردگار تو،اوست آفریننده دانا.

نکته ها:

«صفح»از«صفحه»به معنی صورت می باشد. «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ» یعنی روی بگردان ولی نه از روی قهر،بلکه از روی عفو و اغماض.همچنانکه امام رضا علیه السلام صفح جمیل را به عفو بدون مؤاخذه تفسیر نموده اند. (۱)

پیام ها:

۱-آفرینش،هدفدار است و هدفش حقّ است. مٰا خَلَقْنَا ... إِلاّٰ بِالْحَقِّ

۲-خلقت،هدفدار و مسیرش معاد است. «إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِیَةٌ»

۳-اگر توان تنبیه کفّار را ندارید،نگران نباشید،قیامتی در کار است. «إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِیَةٌ فَاصْفَحِ»

۴-زیر بنای مسائل اخلاقی وگذشت وعفو،باید ایمان به مبدأ ومعاد و هدف گیری های صحیح باشد. خَلَقْنَا ... بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِیَةٌ فَاصْفَحِ

۵-اکنون که قیامت حقّ است و به حساب همه رسیدگی می شود،پس نگران حیله ها و عنادهای کفّار مباش و آنان را عفو کن. «إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِیَةٌ فَاصْفَحِ»

۶-کسی که فرمان گذشت می دهد،خدایی است که مربّی وخلاّق وعلیم است «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلاّٰقُ الْعَلِیمُ»

(او می داند که عفو وگذشت در روح فرد وجامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد،پس عمل به فرمان صَفح برای شما سنگین نباشد.)

ص: ۴۷۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

وَ لَقَدْ آتَيْنٰاکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثٰانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ«٨٧»

وهمانا ما به تو سبع المثانی(سوره حمد)و قرآن بزرگ دادیم.

نکته ها:

در روایات شیعه و سنی آمده است که مراد از «سَبْعاً مِنَ الْمَثٰانِی» ،سوره حمد می باشد.زیرا این سوره در هر نماز دوبار خوانده می شود و در روایتی آمده که خداوند می فرماید:من سوره حمد را میان خود و بنده ام دو قسمت کرده ام؛نیمی از آن در مورد من است و نیمی از آن به بندگانم ارتباط دارد.(از«بسم اللّه»تا«مالک یوم الدین»مربوط به خداست و از«ایّاک نَعبد» که اظهار عبودیّت و استمداد و دعاست مربوط به بندگان است.)

البتّه بعضی گفته اند مراد از «الْمَثٰانِی» خود قرآن است، «سَبْعاً مِنَ الْمَثٰانِی» به معنای هفت آیه از قرآن است،که همان سوره حمد باشد.ودلیل این سخن آیه «اللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتٰاباً مُتَشٰابِهاً مَثٰانِيَ» (۱)یعنی خداوند بهترین حدیث را نازل کرد،کتابی که آیاتش متشابه و هماهنگ و تکراری است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من اعطاه الله القرآن فرای ان رجلاـ اعطی افضل مما اعطی فقد صغر عظیما و عظم صغیرا» (۲)یعنی کسی که خداوند به او قرآن عطا کند و چنین تصور کند که به دیگری چیز بهتری داده شده،قرآنِ بزرگ را کوچک شمرده و غیر قرآن را که کوچک است،بزرگ دانسته است.

پیام ها:

۱-قانون گذاری حقّ آفریننده است وتشریع باید براساس تکوین باشد. خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ... أَتَيْنٰاكَ ... اَلْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

۲-تکرار در مسائل تربیتی یک اصل است. «الْمَثٰانِی» (تکرار نزول آیات،تکرار کلمات،تکرار داستان ها،تکرار صفات الهی،تکرار آیات عذاب ومعاد،تکرارسرنوشت امّت ها،تکرار الطاف الهی،تکرار دستورات و تکرار تلاوت قرآن)

۱- ۱) .زمر،۲۳.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳-سوره حمد معادل قرآن است با آنکه عدد آیات آن هفت می باشد. «سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ»

لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ«۸۸»

ای پیامبر! به آنچه که ما با آن گروه های از کفّار را کامیاب کرده ایم،چشم مدوز و بر آنان اندوه مخور و بال محبّت خویش را برای مؤمنان فروگستر.

نکته ها:

نهی،همه جا بعد ارتکاب عمل نیست،بلکه گاهی نیز برای هشدار و پیش گیری است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز رغبتی به دنیای کفّار نداشت،لذا نهی خداوند،به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفّار ندوزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:هر کس به آنچه در دست دیگران است خیره شود همّ و غمّ او زیاد شده و ناراحتیش درمان نمی شود. (۱)

یکی از سفارشات اکید قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان،سفارش به نرمش و رحم و صبر، نسبت به اهل ایمان است.از جمله:

«وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ» (۲)با کسانی که همواره پروردگارشان را می خوانند، شکیبایی کن،

«أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (۳)با مؤمنان فروتن هستند،

«رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» (۴)با همدیگر مهربانند.

«ازواج»شامل مرد وزن هر دو می شود وممکن است در اینجا منظور اصناف مردم و کفّارباشد. (۵)

ص:۴۷۹

۱- ۱) .تفسیر صافی.

۲- ۲) .کهف،۲۸.

۳- ۳) .مائده،۵۴.

۴- ۴) .فتح،۲۹.

۵- ۵) ..تفسیر المیزان

پیام ها:

۱-در برابر امکانات دیگران،بر توانایی ها وامکانات خود تکیه کنید.تو که قرآن داری، «آتَيْنٰاكَ سَبْعاً» به دنیای کفّار دل نبند، وَ لاٰ تَمُدَّنَّ ...

۲-به نعمت های دنیوی خیره و وابسته نشوید. «لاٰ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» (زیرا دنیا هم کم است«قلیل»هم زودگذر است«عرض»هم غنچه ای است که برای کسی بطور کامل باز نمی شود «زَهْرَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا»)

۳-خیره شدن سبب علاقه و دلبستگی می شود.(نگاه نکن تا دل اسیر نشود) «لاٰ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» (گناه و انحراف را باید از سرچشمه جلوگیری کرد) زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

۴-کسی می تواند مردم را به معنویّت سوق دهد،که خود گرفتار مادیات نباشد «لاٰ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» (خطاب آیه به پیامبر است)

۵-همه ی کسانی که به سراغ دنیا می روند،به آن نمی رسند. «أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ»

۶-برای کسانی که قابل هدایت نیستند،نباید غصه خورد. «لاٰ تَحْزَنْ»

۷-تواضع و نرمی در برابر دنیا ودنیاپرستان،هرگز. «لاٰ تَمُدَّنَّ» ولی در برابر دینداران همواره. «وَ اخْفِضْ جَنٰاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

۸-رهبر و مربی باید در برابر مردم،نرمش و عطوفت داشته باشد. «وَ اخْفِضْ»

ص :۴۸۰

وَ قُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ«٨٩»

وبگو همانا من همان هشدار دهنده روشنگرم.

پیام ها:

١-همـان گونه که نرمی و عطوفت بـا مؤمنان و دوسـتان لازم است، «وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ» قاطعیّت در برابر مخالفان نیز ضروری است. «قُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ»

٢-در مواردی باید هشدارها بدون واسطه باشد. «إِنِّی أَنَا»

٣-در مقابل کفر،تهدید و هشدار لازم است. «أَنَا النَّذِیرُ»

۴-هشدار باید صریح وجدّی باشد. «النَّذِیرُ الْمُبِینُ»

کَمٰا أَنْزَلْنٰا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ«٩٠» اَلَّذِینَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِینَ«٩١»

(ما بر آنها عذابی می فرستیم)همان گونه که بر تجزیه کنندگان آیات الهی فرستادیم.آنان که قرآن را قطعه قطعه کردند.(آنچه به سودشان بود گرفتند و آنچه نبود رها کردند)

نکته ها:

در تفاسیر برای «الْمُقْتَسِمِینَ» سه معنا گفته اند:

١.سران کفّار هستند که نیروهایی را در ایام حج بر سر جاده ها و ورودی های مکّه تقسیم می کردند،تا به مسافران بگویند که شخصی به نام محمّد ادّعاهایی دارد،مبادا به سخنان او گوش فرادهید و حضرت را کاهن و ساحر و مجنون معرّفی می کردند.

٢.گروهی که قرآن را در میان خود تقسیم کردند،تا هر یک مشابه بخشی از قرآن را بیاورند.

٣.کسانی که به بخشی از قرآن عمل و بخشی را رها می کردند.

«عِضِینَ» یا جمع«عضه»به معنای نزاع و مشاجره است یا از«عضو»به معنای قطعه قطعه کردن می باشد.

پیام ها:

۱-از تاریخ عبرت بگیریم. «کَمٰا أَنْزَلْنٰا»

۲-سنّت الهی در کیفر گناهان،ثابت و پایدار است. «کَمٰا أَنْزَلْنٰا»

۳-کیفر کسانی که کتب آسمانی را تجزیه می کنند قهر الهی است. «الْمُقْتَسِمِینَ»

۴-تحریف و تجزیه کتب آسمانی به دست نااهلان،تازگی ندارد. «الْمُقْتَسِمِینَ»

(مؤمن کسی است که تمام قرآن را بپذیرد و بگوید «کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنٰا» (۱)یعنی همه آنچه نازل شده از جانب پروردگار است،نه آنکه نسبت به بعضی بی اعتنا باشد یا انکار کند.)

فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ«۹۲»

پس به پروردگارت سوگند ما از همه آنان(در قیامت)بازخواست خواهیم کرد.

عَمّٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۹۳»

از آنچه انجام می داده اند.

پیام ها:

۱-عذاب دنیوی کفّار،عذاب اخروی آنان را برطرف نمی کند. أَنْزَلْنٰا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ ... فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ

۲-لازمه ی تربیت،سؤال و توبیخ است. «فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ»

۳-توجّه به سؤال و حسابرسی در قیامت و اینکه از همه می پرسند، «أَجْمَعِینَ» و از همه ی کارها می پرسند، «عَمّٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» یکی از عوامل بیداری است.

۴-وظیفه پیامبر هشدار است ولی حساب مردم با خداست. أَنَا النَّذِیرُ ... لَنَسْئَلَنَّهُمْ ...

۱- ۱) .آلَ عِمْرٰان،۷.

فَاصْدَعْ بِمٰا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ«۹۴» إِنّٰا كَفَيْنٰاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ«۹۵»

پس آنچه را بدان مأمور شده ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما(و به آنان اعتنا نکن)همانا ما تو را از(شرّ)استهزا کنندگان کفایت کردیم.

اَلَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ«۹۶»

همانان که معبود دیگری را در کنار خداوند قرار می دهند.پس به زودی حقیقت را خواهند فهمید.

نکته ها:

«صدع»به معنی شکافتن و آشکار کردن می باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۳ سال مخفیانه به تبلیغ مردم پرداخت و چون آیه «فَاصْدَعْ بِمٰا تُؤْمَرُ» نازل شد،دعوت خود را آشکار نموده و به مردم فرمودند:اگر دعوت مرا بپذیرید،حکومت وعزّت دنیا وآخرت از آن شماست،ولی آنان حضرت را مسخره کردند و نزد ابوطالب عموی حضرت آمده و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می دهد،اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می دهیم.

پیامبر به عموی خود فرمود:عموجان سخن من پیام الهی است و من هرگز دست بردار نیستم! کفّار از ابوطالب درخواست کردند که محمّد را تحویل آنان نماید،ولی او درخواست آنان را نپذیرفت. (۱)

پیام ها:

۱-تبلیغ مراحلی دارد؛گاهی علنی است وگاهی مخفی که باید تقیه کرد. «فَاصْدَعْ»

۲-مبلّغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند. «وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

۳-هرگاه فرمان و مسئولیّت سختی به کسی می دهید،باید او را حمایت وتامین

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقایق.

کنید. «فَاصْدَعْ ، إِنّا کَفَیْناکَ»

۴-حمایت خداوند،قطعی است. «کَفَیْناکَ»

۵-سخن حقّ ومنطقی،هرگز بی مخالف نیست. «الْمُسْتَهْزِئینَ»

۶-اگر اینها تو را مسخره می کنند نگران و دل آزرده مباش،زیرا اینها حرمت خدا را هم نگاه نداشته اند. «یَجْعَلُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ»

۷-کسانی که به سراغ غیر خدا می روند،به اشتباه خود پی خواهند برد. «فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ»

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ«۹۷»

(ای پیامبر!)البتّه ما می دانیم که سینه ات بواسطه آنچه می گویند،تنگ می شود.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السّاجِدِینَ«۹۸»

پس(برای تقویت خود)پروردگارت را با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن و از سجده کنندگان باش.

وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ«۹۹»

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی(مرگ)،تو را فرارسد.

نکته ها:

در میان مفسران مشهور آن است که مراد از«یقین»در این آیات،مرگ یعنی یقینی ترین امر نزد بشر است.همان گونه که در آیه ی ۴۶ سوره مدّثر نیز از زبان کفّار آمده که: «وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ حَتّی أَتانَا الْیَقِینُ» ما معاد را تا لحظه مرگ تکذیب می کردیم.گرچه معنای یقین،مرگ نیست،ولی مرگ زمینه ای برای یقین پیدا کردن است،چون هنگام فرارسیدن مرگ تمام پرده ها کنار رفته و انسان به واقعیات یقین پیدا می کند.

بعضی از منحرفان آیه «وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ» را دستاویز قرار داده و می گویند:اگر

ص :۴۸۴

به یقین رسیدی،دیگر عبادت لازم نیست!.غافل از آنکه خطاب آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از روز اوّل به یقین رسیده بود ودر برابر تطمیع وتهدیدهای کفّار می فرمود:اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید،دست از وظیفه ی خود برنمی دارم،ولی با آن یقین تا آخرین لحظه عمر عبادت می کرد.

پیام ها:

۱-اگر بدانیم رنج ما زیر نظر خداست،تحمّل مشکلات آسان می شود. «نَعْلَمُ»

۲-ظرفیّت تمام افراد حتّی انبیا محدود است. «یَضِیقُ صَدْرُکَ»

۳-گاهی لجاجت و یاوه گویی،سعه صدردارترین افراد را در فشار قرار می دهد.

«یَضِیقُ صَدْرُکَ» با آنکه خداوند فرموده: «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ»

۴-سینه پیامبر در جنگ ها تنگ نشد،ولی از حرف ها دلگیر شد. «یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمٰا یَقُولُونَ»

۵-دوای فشار روحی وروانی،نماز،سجده،تسبیح و حمد خداوند است.

یَضِیقُ ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ ... وَ اعْبُدْ (ابن عباس می گوید:هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله غمگین می شد،به نماز برمی خاست.) (۱)

۶-مهمتر از عبادت،استمرار آن است. «وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتّٰی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ»

۷-تداوم بر بندگی حق،سبب پیدا شدن یقین است. وَ اعْبُدْ ... یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ

«الحمدللّٰه ربّ العالمین»

ص:۴۸۵

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

سیمای سوره نحل

اشاره

شانزدهمین سوره ی قرآن کریم،که یکصد و بیست و هشت آیه دارد،به دلیل اشاره به خلقتِ زنبور عسل،«نحل»نام گرفته است.

با آنکه قرآن،کتابِ تشریع است،ولی نام بسیاری از سوره های آن بر اساس تکوین است،همچون«نَجْم\ستاره»،«شَمْس\خورشید»،«فیل»،«عنکبوت»و «نحل».این نام ها،رمز آن است که همه موجودات هستی،چه در آسمان و چه در زمین،چه کوچک و چه بزرگ،همه نزد قدرت او یکسانند و کتابِ شریعت،بر اساس کتابِ طبیعت،بنا نهاده شده و این دو کتاب،از یک مبدأ نشأت گرفته اند.

یکی از نام های این سوره،«نعمت»است،زیرا بالغ بر پنجاه نعمت در آن بیان شده است.

در این سوره،از نعمت های الهی،دلایل توحید و معاد،احکام جهاد،تهدید مشرکان،نهی از ظلم و فحشا،پیمان شکنی و بدعت ها و وسوسه های شیطانی، مطالبی به میان آمده است.

مطابق نظر مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان،از شأن نزول های آیات این سوره،فهمیده می شود که چهل آیه اوّل آن،مربوط به اواخر دوران مکّه و هشتاد و هشت آیه دیگر آن،مربوط به اوایل زمان هجرت به مدینه است.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

أَتیٰ أَمْرُ اللّهِ فَلاٰ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ«۱»

فرمان(قهر)خدا آمد پس در آن شتاب نکنید او منزه و برتر از هرچیزی است که برای او شریک می سازند.

یُنَزِّلُ الْمَلاٰئِکَهَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ یَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنَا فَاتَّقُونِ«۲»

خداوند فرشتگان را،همراه با وحی که از فرمان اوست،بر هر کس از بندگانش که بخواهد فرو می فرستد که مردم را هشدار دهید که معبودی جز من نیست پس تنها از من پروا کنید(و مخالف دستورم عمل نکنید.)

نکته ها:

گرچه مورد آیه،عجله ی کفّار در امر نزول قهر خداوند است،امّا جمله ی «أَتیٰ أَمْرُ اللّٰهِ» اختصاصی به فرمان قهر الهی ندارد،بلکه شامل همه فرمان های خداوند،همچون فرمان جهاد،فرمان ظهور امام زمان علیه السلام و فرمان برپایی روز قیامت،می شود که نباید در این امور عجله کرد.

«روح»یکی از فرشتگانِ مقرّب الهی است که نام او در قرآن،به صورت جداگانه و معمولاً ـ در کنار«ملائکه»آمده است: «یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلاٰئِکَهُ» (۱)، «تَعْرُجُ الْمَلاٰئِکَهُ وَ الرُّوحُ

۱- ۱) .نبأ،۳۷.

إِلَيْهِ»

(۱)

و «تَنَزَّلُ الْمَلائِكَهُ وَ الرُّوحُ».

امّا در اینجا در آیه «یُنَزِّلُ الْمَلائِكَهَ بِالرُّوحِ» ،به جای حرفِ«واو»بین دو کلمه،حرف«باء» بکار رفته است،شاید از آن جهت که مراد از«روح»در این آیه،آن فرشته نباشد،بلکه مراد معنای لغویِ«روح»یعنی حیاتِ معنوی باشد که معنای آیه چنین می شود:خداوند فرشتگان را همراه با اسباب حیات،بر بندگانی که بخواهد نازل می کند.چنانکه در آیه ی «وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا» (۲)مراد از«روح»قرآن است که مایه حیاتِ معنوی می باشد:

«دَعٰاكُمْ لِمٰا يُحْيِيكُمْ» (۳)

پیام ها:

۱-فرمان های الهی قطعی و وقوع قهر او حتمی است. «أَتىٰ أَمْرُ اللّٰهِ» ، «أَتىٰ» فعل ماضی می باشد،گویا عذاب آمده است.

۲-خداوند به وعده های خود عمل می کند. «أَتىٰ أَمْرُ اللّٰهِ» در آیه ۱۰۹ سوره ی بقره و ۲۴ سوره ی توبه،خداوند وعده داده بود که «حَتّٰى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِ» اکنون می فرماید: «أَتىٰ أَمْرُ اللّٰهِ»

۳-در کار خدا عجله نکنید که کار او حکیمانه است و در وقت خود انجام می شود. «فَلاٰ تَسْتَعْجِلُوهُ»

۴-نزول فرشته ی وحی،محتوای وحی و کسی که آن را دریافت می کند،همه و همه در مدار اراده ی الهی است. «مِنْ أَمْرِهِ»

۵-رسالت،امری انتصابی است نه اکتسابی. «مَنْ يَشٰاءُ»

البتّه خداوند حکیم است و بی جهت کسی را به مقام نبوّت نمی رساند: «اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ» (۴)

۶-اوّلین شرط دریافت وحی الهی،روح عبودیّت و بندگی پیامبران بوده است.

«مِنْ عِبٰادِهِ»

۱- ۱) .معارج،۴.

۲- ۲) .شوری،۵۲.

۳- ۳) .انفال،۲۴.

۴- ۴) .انعام،۱۲۴.

۷-هشدار دادن به مردم،در رأس وظایف پیامبران است. «أَنْذِرُوا»

۸-اساس عقاید،بر توحید واساسِ عمل صالح،بر تقواست. «لا إِلٰهَ إِلاّ أَنَا فَاتَّقُونِ»

۹-پروا و پاکی،در سایه ی توحید معنا پیدا می کند. «لا إِلٰهَ إِلاّ أَنَا فَاتَّقُونِ»

خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ«۳»

او آسمان ها وزمین را براساس حقّ آفرید او از آنچه با او شریک می سازند برتر است.

خَلَقَ الْإِنْسٰانَ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذٰا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ«۴»

او انسان را از نطفه ای آفرید،پس آنگاه او به آشکارا با(خداوند)دشمنی می ورزد.

نکته ها:

آیه چهارم این سوره،مشابه آیه ۷۷ سوره یس است که می فرماید: «خَلَقْنٰاهُ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذٰا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ وَ ضَرَبَ لَنٰا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ» یعنی با آنکه ما او را از نطفه ای آفریـده ایم،امّا چنان به خود مغرور شده که در برابر ما به دشـمنی برمی خیزد و برای ما این مثال را می زند که چگونه استخوان های پوسیده،دوباره زنده می شوند،گویا او آفرینش خودش را فراموش کرده است.

در آیـات دیگر از جمله آیه ۲۰ سوره ی مرسـلات،قرآن از نطفه،به «مٰاءٍ مَهِينٍ» «آبی پَست» تعبیر می کنـد.چگونه «مٰاءٍ مَهِينٍ» ، «خَصِيمٌ مُبِينٌ» می شود؟

پیام ها:

۱-آفرینش آسمان و زمین،بیهوده و باطل نیست،بلکه بر حقّ استوار است.

خَلَقَ ... بِالْحَقِّ

۲-کدام بُت ویا معبودی می تواند در خلقت،شریک خداوند باشد؟ خَلَقَ ... تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ

۳-مبارزه با شرک،باید مستمّر و مداوم باشد.جمله ی «تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ» در آیه

اوّل و سوّم تکرار شده است.

۴-غرور و تکبّرِ انسان تا بدان حدّ است که در برابر خالق خود به خصومت و اظهار دشمنی می پردازد. «خَصِيمٌ مُبِينٌ»

وَ الْأَنْعٰامَ خَلَقَهٰا لَكُمْ فِيهٰا دِفْءٌ وَ مَنٰافِعُ وَ مِنْهٰا تَأْكُلُونَ«۵»

وچهارپایان را آفرید،که برای شما در آنها وسیله گرمی وبهره هایی است و از(گوشت و شیر)آنها می خورید.

وَ لَكُمْ فِيهٰا جَمٰالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ«۶»

و برای شما در چهارپایان،(شب هنگام)که از چراگاه برمی گردانید و (بامدادان)که به چراگاه می فرستید،شکوه و جلوه ای است.

نکته ها:

«تَسْرَحُونَ» از«سرح»به معنای فرستادن دام به چراگاه،و «تُرِيحُونَ» از«روح»به معنای هنگام بازگشت چارپایان به آغل است.

منافع حیوانات برای انسان بسیار است.شیر و گوشت آن برای خوراک،پوست و پشم آن برای کفش و لباس،پُشتِ آن برای بار،پای آن برای شخم و فضولات آن برای کود،و با این همه برکات،زحمت آن برای انسان بسیار اندک است.

در روایات،بهترین کار پس از زراعت،دامداری عنوان شده است،البتّه به شرط آن که همراه با پرداخت زکات و توجّه به محرومان باشد.

پیام ها:

۱-چهارپایان،(مثل دیگر موجودات)،برای انسان آفریده شده اند. «وَ الْأَنْعٰامَ خَلَقَهٰا لَكُمْ»

۲-توجّه به نعمت ها،عشق به آفریدگار وروح بندگی را در انسان زنده می کند. «وَ الْأَنْعٰامَ خَلَقَهٰا لَكُمْ»

ص:۴۹۳

۳-گیاه خواری،ارزش نیست.خداوند خوردن گوشتِ حیوانات را یکی از منافع آنها می شمرد. «وَ مِنْهٰا تَأْكُلُونَ»

۴-جمالِ جامعه،به استقلال،خودکفایی،تولید و توسعه ی دامداری است. لَكُمْ فِيهٰا جَمٰالٌ حِينَ تُرِيحُونَ ...

۵-جمال و زینت،یکی از نیازهای طبیعی فرد و جامعه است. «لَكُمْ فِيهٰا جَمٰالٌ»

۶-جمالِ جامعه،در حرکت و تلاش است،نه رکود و خمود،آنهم حرکتِ جمعی نه تک روی! «فِيهٰا جَمٰالٌ حِينَ تُرِيحُونَ»

۷-جمال،در خدمتِ مردم بودن است،نه فقط فکر سیر کردنِ شکم خود بودن.

جمال،تحتِ امرِ چوپان عاقل بودن است،نه یله و رها بودن. «جَمٰالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ»

وَ تَحْمِلُ أَثْقٰالَكُمْ إِلىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بٰالِغِيهِ إِلاّٰ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ«۷»

و چهارپایان بارهای سنگین شما را به شهری می برند که جز به رنج تن نمی توانستید به آن برسید.همانا پروردگار شما رؤف و مهربان است.

پیام ها:

۱-با آنکه چهارپایان قوی ترند،امّا به قدرت الهی،رام انسان هستند. «وَ تَحْمِلُ أَثْقٰالَكُمْ»

۲-چهارپایان،مایه ی رفاه بشر در زندگی هستند. «إِلاّٰ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ» (برای آنکه ارزش نعمت ها ظاهر شود،فرض کنیم اگر این حیوانات نبودند،چه می شد؟)

۳-نعمت های الهی به بشر،بر اساس لطف و رحمت اوست،نه آنکه ما از او طلبی داشته باشیم. «إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ»

ص: ۴۹۴

وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغٰالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهٰا وَ زِینَهً وَ یَخْلُقُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ«۸»

و اسبان و استران و الاغ ها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و برای شما تجمّلی باشد و چیزهایی را می آفریند که نمی دانید.

نکته ها:

«خیل»به معنای تکبّر است و در اینجا مراد از آن،«اسب»است،گویا در اسب سواری نوعی،احساس بزرگی و تکبر به انسان دست می دهد.

«بغال»به معنای«قاطر»است که از آمیزش اسب و الاغ به وجود می آید و«حمیر»جمعِ «حمار»به معنای«الاغ»است.

پیام ها:

۱-حمل و نقل بار و مسافر،از نیازهای اوّلیه بشر است که خداوند حیواناتی را برای این کار آفریده است. «وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغٰالَ وَ الْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهٰا»

۲-سوارشدن بر مرکب،مایه رفاه و آسایش و نوعی زینت و جمال نیز محسوب می شود. «لِتَرْکَبُوهٰا وَ زِینَهً»

۳-زینت،یکی از نیازهای فطری بشر است. «زِینَهً»

۴-مَرکب باید در درجه اوّل برای سواری باشد و در مرحله دوم مایه زینت.

«لِتَرْکَبُوهٰا وَ زِینَهً» (بر خلاف برخی افراد،که فقط برای تجمّل و تشریفات،در فکر تهیه وسیله نقلیه هستند،نه آنکه واقعاً نیازی به آن داشته باشند.)

۵-دست خداوند در آفرینش باز است. «وَ یَخْلُقُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

۶-وسایل نقلیه امروزی،چه ماشین،چه قطار و چه هواپیما،در واقع مخلوقِ خدا هستند نه بشر. «وَ یَخْلُقُ مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

وَ عَلَى اللّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ وَ لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ«۹»

و بر خداست که راه میانه(و مستقیم را به مردم نشان دهد)و برخی از آن (راه ها)منحرف است و اگر خداوند بخواهد همه شما را(به اجبار)هدایت می کند.(ولی اجبار سودی ندارد و سنّت و برنامه خداوند بر آزاد گذاشتن انسان هاست.)

نکته ها:

از اموری که خداوند بر خود لازم دانسته،ارشاد وهدایت مردم است.چنانکه می فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى» (۱)و در این آیه می فرماید: «عَلَى اللّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ»

«قَصْدُ» به معنای اعتدال و میانه روی است و مراد از «قَصْدُ السَّبِيلِ» راه میانه،یعنی راه مستقیم است.چنانکه لقمان،فرزندش را چنین موعظه می کند؛ «وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِکَ» (۲)در راه رفتن معتدل و میانه باش.

پیام ها:

۱-در کنار نعمت های مادی(که در آیات قبل آمد)،به نعمت های معنوی که مهم ترین آنها هدایت است توجّه کنیم. «وَ عَلَى اللّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ»

۲-خداوند،تنها راه مستقیم را نشان می دهد،راههای انحرافی از سوی خود ماست. «وَ عَلَى اللّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ»

۳-خداوند نخواسته تا مردم به اجبار ایمان بیاورند.پس انحرافِ گروهی از مردم نشانه ی غلبه ی آنان بر اراده ی خداوند و یا عجز پروردگار از هدایت آنان نیست. «لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ»

۴-خداوند انسان را در انتخاب راه آزاد گذارده است. «لَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِينَ»

۱- ۱) .لیل،۱۲.

۲- ۲) .لقمان،۱۹.

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکَمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ«۱۰»

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی که(چهارپایان خود را)در آن می چرانید،(نیز)از آن است.

نکته ها:

«تُسِیمُونَ» از«اسامه»به معنای چراندن حیوانات در علف زار است.

«شَجَرٌ» در زبـان عربی معنـای عـامی دارد که شامـل هرگونه گیـاهی،چه درخت و چه بوته می شود.چنانکه در آیه ۱۴۶ سوره صافّات در موردِ کدو می فرماید: «شَجَرَهً مِنْ یَقْطِینٍ» ،با آنکه کدو،بوته دارد نه درخت.

پیام ها:

۱-نزول باران تصادفی نیست،با اراده ی خداوند است. «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ»

۲-نزول باران بر اساس بهره مندی انسان هاست. «لَکُمْ»

۳-از یک آب انسان،گیاه و حیوان بهره مند می شوند. مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ ...

یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ«۱۱»

خداونـد به وسـیله آن آب برای شـما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور واز هر نوع میوه ای می رویانـد.همانا در این امر برای آنان که می اندیشند نشانه ای روشن است.

نکته ها:

از میان انواع گیاهان و میوه ها،خداوند زیتون،خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است.

متخصّصان تغذیه می گویند:کمتر میوه ای است که به اندازه ی اینها برای بدن مفید و لازم

باشد. (۱)قرآن در آیه ۳۵ سوره نور،از زیتون به عنوان «شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ» یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

پیام ها:

۱-رویاندن،کار خداست نه کشاورز. «یُنْبِتُ لَکُمْ»

۲-انواع گیاهان و درختان و میوه ها،برای انسان آفریده شده است. «لَکُمْ»

۳-محصولات و ثمرات،نشانه و علامتِ راهند،نه مقصد. «لَآیَهً»

۴-دیدن و دانستن کافی نیست،تفکّر و تدبّر در هستی لازم است. «لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»

وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ«۱۲»

وخداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده اند البتّه در این امر برای گروهی که تعقّل می کنند نشانه هایی قطعی(از عظمت وقدرت وحکمت و رأفت)اوست.

نکته ها:

مراد از تسخیرِ خورشید و ماه،بهره گیری انسان از آنهاست،یعنی خداوند آنها را در خدمتِ بشر و رشد و کمال او قرار داده است.البته انسان نباید خود را صاحب اختیار آنها بداند.

پیام ها:

۱-هستی،چه آسمان و چه زمین،برای انسان آفریده شده است. سَخَّرَ لَکُمُ ...۲-هستی،در مهار و کنترلِ خداست. «مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ»

۳-بهره دهیِ هستی،به فرمان خداست. «بِأَمْرِهِ»

۴-نظام آفرینش کلاس توحید است. «إِنَّ فِی ذٰلِکَ»

۱- ۱) .جلد هفتمِ کتاب«اوّلین دانشگاه وآخرین پیامبر»در بیان خواص انگور وخرما می باشد.

۵-نظام هستی،تنها برای اهل فکر وتعقّل،بستر رشد و توجّه است.نه افراد ساده نگر و عادّی. «لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

وَ مٰا ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ«۱۳»

و(همچنین)آنچه را در زمین با رنگ های گوناگون برای شما پدید آورد.

البتّه در این آفریده ها برای پندگیران عبرت و نشانه ای روشن است.

پیام ها:

۱-رنگ های مختلف و متنوع را خداوند برای انسان آفریده است. ذَرَأَ لَکُمْ ...

مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ

۲-تنوّع رنگ ها در هستی،نشانه ی قدرت وحکمتِ خداست. «لَآیَهً» محصولات کارخانه هرچه متنوّع تر باشد،نشانه ی ابتکار و خلاّقیّتِ سازنده آن است.

۳-تفاوتِ رنگ ها،یکی از نعمت های الهی برای شناختِ افراد و محصولاتِ مشابه است. «لَآیَهً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ»

وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَهً تَلْبَسُونَهٰا وَ تَرَی الْفُلْکَ مَوٰاخِرَ فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۱۴»

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می بینی که کشتی ها سینه دریا را شکافته(و پیش می روند،چنین کرد تا از کشتی ها،تجارت ها،ماهی گیری ها، غوّاصی ها وحمل ونقل ها که همه وسیله درآمد است،استفاده کنید)وبه سراغ فضل ولطف او روید وشاید سپاس گزار باشید.

نکته ها:

«مَوٰاخِرَ» جمع«مأخره»از«مخر»به معنای شکافتن از چپ و راست است.

نقش دریا در زندگی انسان بسیار است.آبِ آن مایه بخار و ابر و باران است.عمقِ آن تأمین کننده ی غذای انسان با لذیذترین ماهی ها و سطح آن،ارزان ترین و گسترده ترین راه برای حمل ونقلِ کالا و مسافر است و همه ی اینها،تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.

پیام ها:

۱-دریاها با آن همه عظمت وخروش،رام ودر خدمت انسان هستند. «سَخَّرَ الْبَحْرَ»

۲-دریا،مهم ترین منبع تأمین گوشتِ تازه و سالم است. «لَحْماً طَرِيًّا»

۳-خداوند،نه فقط نیازهای اوّلیه چون آب و غذا،بلکه حتّی زینتِ انسان را نیز تأمین نموده است. «حِلْيَةً تَلْبَسُونَهٰا»

۴-دریا،بهترین زینت های طبیعی را به انسان هدیه می کند. «حِلْيَةً تَلْبَسُونَهٰا»

۵-تازه بودنِ گوشت،یک ارزش است. «لَحْماً طَرِيًّا»

۶-گرچه تلاش برای غذا از انسان است،امّا رزق از خداست. «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۷-کامیابی ها باید هدفدار باشد. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

وَ أَلْقىٰ فِي الْأَرْضِ رَوٰاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهٰاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ«۱۵»

وخداوند در زمین کوههایی استوار افکند تا زمین شما را نلرزاند و نهرهایی و راههایی(قرار داد)تا راه یابید.

نکته ها:

کوهها مایه تعادل و آرامش زمین هستند.«مید»به معنای حرکت به راست و چپ و اضطراب است.جمله ی «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» یعنی کوهها سبب آرامش شما و جلوگیری از لرزش

ص: ۵۰۰

زمین هستند.

حضرت علی علیه السلام درباره کوهها می فرماید:خداوند،جنبش زمین را با سنگ های بزرگ و کوههای استوار،پایدار نمود. (۱)بُن کوهها در جای جای آن فرو رفته و در سوراخ های آن خزیده است.

همان گونه که اضطرابِ زمین،نیاز به کوههای عمیق واستوار دارد،اضطرابِ ساکنان زمین نیز،نیاز به انسان های استوار وخدایی دارد،تا مایه آرامش جامعه شوند.چنانکه در روایات آمده:

«جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها» (۲)خداوند اهل بیت پیامبر علیهم السلام را ارکانِ زمین قرار داد تا اهل زمین را از اضطراب نجات دهند.

کوهها،در زندگی انسان نقش عمده ای دارند.با ذخیره کردن برف های زمستانی در دامنه های خود،سرچشمه ی نهرها وجویبارهای بهاری می شوند وبا شکل های مختلفی که دارند همچون علامتِ راه،راهنمای مسافران قرار می گیرند و این نکته را وقتی می فهمیم که فرض کنیم کلّ زمین،مسطّح و صاف بود.

پیام ها:

۱-کوهها،محصول یک تصادف کور نیست،بلکه بر اساس تدبیر حکیمانه است.

«أَلْقیٰ فِی الْأَرْضِ رَوٰاسِیَ»

۲-کوهها چون ثابت و استوار هستند،می توانند مانع اضطراب و مایه آرامش زمین و ساکنانِ آن شوند. «رَوٰاسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ» (آری کسی می تواند جلوی ناآرامی و اضطرابِ جامعه را بگیرد که خود ثابت قدم و استوار باشد.)

۳-کوهها با سراشیبی دامنه های آن،سبب جریان آب در نهرها می شوند. «أَنْهٰاراً»

۴-کوهها،بر خلاف آنچه به نظر می رسد،مانع راه نیستند،بلکه راهنمای راه هستند. «سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

۵-کوهها هم مایه ی هدایت ظاهری اند وهم معنوی. «لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ»

ص:۵۰۱

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

(کوهها بهترین علامت راه در بیابان است و همچنین بهترین راه خداشناسی و توجّه به عظمت و قدرتِ خالق اند.)

وَ عَلاٰمٰاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ«۱۶»

ونشانه های دیگری(در زمین قرار داد)وآنان به وسیله ستاره راه می یابند.

نکته ها:

برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راهها،نیاز به علائم داریم.علائم طبیعی در روز،و ستارگان در شب،که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می نماید.

نه فقط برای شناخت راه از بیراهه،دربیابان ها،نیاز به علامت داریم،بلکه برای شناخت حقّ از باطل نیز در لابلای هوس ها و غرائز و طاغوت ها،به نشانه های روشن نیازمندیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعد از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند؛

اوّلین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره اش فرمود:رضای او رضای من و غضب او غضب من است.

علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره اش فرمود:آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است،تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاهِ چه کسی از دنیا می رود.

علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود:قاتلِ عمّار گروه منحرفند.مردم دیدند که در جنگ صفین،عمّار به دست لشگر معاویه کشته شد.

و مهم ترین علامتِ روشن پس از پیامبر،امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره اش فرمود:

«حسین از من است و من از حسین».امام صادق و امام رضا علیهما السلام نیز می فرمایند:

«نحن العلامات و النجم رسول الله» (۱)ستارگان،هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نمونه؛کافی،ج۱،ص ۲۰۷،امالی مفید،۱۰۲.

علامتی نیست،بهترین وسیله ی راه یابی می باشند.

پیام ها:

۱-آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم علائمی را قرار داده،از هدایتِ معنوی آنها غافل بوده است؟ وَ عَلاماتٍ ... یَهْتَدُونَ

۲-علم هیئت و ستاره شناسی،مورد توجّه اسلام است. «وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ»

أَ فَمَنْ یَخْلُقُ کَمَنْ لا یَخْلُقُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ«۱۷»

پس آیا آنکه می آفریند همانند کسی است که نمی آفریند؟پس آیا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید؟.

نکته ها:

از ابتدای سوره ی نحل تا اینجا در پانزده آیه،نعمت های الهی را برمی شمرد و در این آیه، یک نتیجه کلّی گرفته و بصورت سؤال،این مطلب را بیان می دارد که:آیا کسی که خلق می کند،همانند بت ها یا طاغوت هایی است که قدرت خلق ندارند؟چرا بجای خداوند متعال سراغ آنها می روید؟

پیام ها:

۱-درشیوه ی تبلیغ از جزئی به کلّی بروید.ابتدا نمونه هایی را بیان کنید و سپس نتیجه گیری کلّی کنید.بعد از ۱۵ آیه ذکر نعمت ها می فرماید: «أَ فَمَنْ یَخْلُقُ کَمَنْ لا یَخْلُقُ»

۲-در شیوه ی تبلیغ،وجدانِ مخاطب را به قضاوت بگیرید و عقل و فطرت او را بیدار کنید. «أَ فَلا تَذَکَّرُونَ»

۳-عقل و وحی با یکدیگر هماهنگ است و آنچه را قرآن بیان کرده عقل می پذیرد. «أَ فَلا تَذَکَّرُونَ»

۴-آفرینش پایان نیافته است بلکه استمرار دارد. «یَخْلُقُ»

ص :۵۰۳

۵-خداشناسی وخداپرستی در نهاد تمام انسان ها هست،فقط تذکّر لازم دارد.

«أَ فَلا تَذَکَّرُونَ»

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۸»

واگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید،نمی توانید شماره کنید.همانا خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

مشابه همین آیه در سوره ی ابراهیم آیه ۳۳ آمده است،امّا آنجا در پایان آیه می فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ» واینجا در پایان آیه می فرماید: «إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ» آری! نعمت ها نشانه ی لطف ورحمت خداست،امّا این انسان است که کفران می کند و به خود و جامعه ظلم می نماید.

گرچه شمردنِ نعمت های الهی ممکن نیست،امّا ذکر و یاد آنها لازم است.چنانکه در آیه ۱۱ سوره ضُحی می فرماید: «وَ أَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» و در زیارت امین اللّه می خوانیم:

«ذاکره لسوابغ آلائک»

انسان حتّی قدرت شمردن نعمت های الهی را ندارد چه رسد به قدرتِ شکرگزاری آنها.

از دست و زبان که برآید

کز عهده ی شکرش به در آید

بنده همان به که زتقصیرخویش

عذر به درگاه خدای آورد

ور نه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که بجای آورد

پیام ها:

۱-نسبت به آنچه می دانید شکر کنید،نسبت به آنچه نمی دانید،خداوند غفور و رحیم است. «إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»

وَ اللّهُ يَعْلَمُ مٰا تُسِرُّونَ وَ مٰا تُعْلِنُونَ«۱۹»

وخداوند آنچه را پنهان می کنید وآنچه را آشکار می سازید می داند.

پیام ها:

۱-علم خداوند نسبت به همه امور،چه آشکار و چه پنهان یکسان است.

«مٰا تُسِرُّونَ وَ مٰا تُعْلِنُونَ»

۲-اگر بدانیم که خداوند به کارهای ما آگاه است تقوا پیشه می کنیم. «وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ»

۳-خداوند به نیّت ها و اهداف ما نیز آگاه است. «يَعْلَمُ مٰا تُسِرُّونَ»

وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لاٰ يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ«۲۰»

وکسانی را که بجای خدا می خوانند،هیچ چیز نمی آفرینند وخود نیز آفریده شده اند.

أَمْوٰاتٌ غَيْرُ أَحْيٰاءٍ وَ مٰا يَشْعُرُونَ أَيّٰانَ يُبْعَثُونَ«۲۱»

آنها مردگانند نه زندگان،ونمی دانند چه وقت برانگیخته خواهند شد.

نکته ها:

چون بت پرستان،بت ها را به شکل انسان می ساختند و در خیال خود با آنها مثل صاحب شعور برخورد می کردند،لذا خداوند در این آیه،بت ها را اموات خوانده که برای موجودات دارای حیات وشعور بکار می رود.

برای جاهل،تکرار مطلب لازم است.در کنارِ «أَمْوٰاتٌ» ، «غَيْرُ أَحْيٰاءٍ» ذکر شده است،در حالی که همان معنی را می رساند.

پیام ها:

۱-بُت ها،نه قدرت دارند،نه حیات و نه علم و شعور.(در حالیکه شرط پرستش، علم و قدرت و حیات است) «لاٰ يَخْلُقُونَ ، أَمْوٰاتٌ ، مٰا يَشْعُرُونَ»

ص: ۵۰۵

۲-معبودان غیر خدا هر چه باشد،مرده است. «أَمْوٰاتٌ غَيْرُ أَحْيٰاءٍ»

۳-در قیامت،حتّی بُت ها مبعوث می شوند. «مٰا يَشْعُرُونَ أَيّٰانَ يُبْعَثُونَ»

چنانکه در آیه ۹۸ انبیا می فرماید: «إِنَّكُمْ وَ مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ»

إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَالَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ«۲۲»

معبود شما معبودی است یگانه،پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند دل هایشان به انکار خو کرده و همانان مستکبرند.

نکته ها:

آیات قبل ناتوانی غیر خدا را از آفرینش و بی خبری آنها را از آینده مطرح ساخت این آیه می فرماید،معبود واقعی شما خدای یکتاست.

«کبر»یعنی خود را بزرگ دانستن،«تکبر»یعنی آثار کبر را عمل کردن،و«استکبار»یعنی آنکه خودش بزرگی ندارد،ولی با انواع وسائل،می خواهد بزرگی خود را ایجاد و اثبات کند.

در روایات آمده است که امام حسین علیه السلام بر فقرایی عبور می کردند،آنها مشغول غذا خوردن بودند و حضرت را نیز دعوت به غذا کردند.امام در کنار آنها نشستند و مشغول شدند و سپس فرمودند:خداوند مستکبران را دوست ندارد. (۱)

پیام ها:

۱-انکار معاد در حقیقت انکار مبدء است.توحید و معاد به هم پیوند دارند.

«إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَالَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ»

۲-منشأ کفر کبر است و منشأ کبر جهل. «قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»

۳-ایمان به آخرت،تکبّر و استکبار را برطرف می کند. لاٰ يُؤْمِنُونَ ... قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ

ص: ۵۰۶

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

لاٰ جَرَمَ أَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مٰا یُسِرُّونَ وَ مٰا یُعْلِنُونَ إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ«۲۳»

البتّه وبی گمان،آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکارا می نمایند،خداوند می داند.همانا او مستکبران را دوست ندارد.

نکته ها:

«جَرَمَ» به معنای بریدن و چیدن میوه از درخت است. «لاٰ جَرَمَ» یعنی مسأله قابل بریدن و شک و شبهه نیست،بلکه قطعی و حتمی است.

این آیه هم تهدید کفّار است که خداوند به کارهای شما آگاه است و هم بشارت به مؤمنان که خداوند بر وضع دشمنان شما آگاه و بر کیفر آنها قادر است.

وَ إِذٰا قِیلَ لَهُمْ مٰا ذٰا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قٰالُوا أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ«۲۴»

و هرگاه به آنان گفته شد:پروردگارتان چه نازل کرده؟گفتند:

افسانه های پیشینیان.

نکته ها:

«أَسٰاطِیرُ» جمع«اسطوره»به معنای حکایات و افسانه های خرافی است که به صورت مکتوب درآمده باشد.در قرآن این کلمه،نُه بار از زبان کفّار نقل شده که در همه ی موارد همراه کلمه ی«اولین»است،یعنی آنها می گفتند:این حرفها تازگی ندارد،بلکه همان بافته های پیشینیان است.

بعضی جامعه شناسان امروز نیز مذهب را زاییده جهل و خرافه می دانند،که شاید این حرف، بخاطر بعضی خرافاتی باشد که در میان اصولِ اصیلِ ادیان الهی،رخنه کرده است و در واقع ربطی به مذهب ندارد.

پیام ها:

۱-فرستادن پیامبران و کتب آسمانی،از شئون ربوبیِ خداوند برای هدایت و تربیت مردم است. «أَنْزَلَ رَبُّکُمْ»

۲-خوی افراد مستکبر،تحقیر کردن است،گاهی تحقیر مکتب،گاهی رهبر و گاهی امّت. إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ ...

۳-با آنکه تنها بخشی از قرآن،داستان است نه همه ی آن،ولی همان داستان ها هم مربوط به اقوام و پیامبرانی است که مردم زمان پیامبر از بیشتر آنها بی خبر بودند.پس چگونه می توان به قرآن نسبت داد: «أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ»؟

لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ«۲۵»

آنان باید در روز قیامت،هم بار گناهان خود را به تمامی به دوش کشند و هم بخشی از بار گناهانِ کسانی که بدون علم آنان را گمراه می نمایند.

بدانید که چه بد باری را برمی دارند.

نکته ها:

این آیه در مورد رهبران کفر است که در دنیا با تبلیغات دروغین خود سبب گمراهی مردم می شوند،لذا در قیامت،هم گناه کفر خود را به دوش می کشند و هم گناه کسانی را که باعث انحراف آنها شده اند.چنانکه در روایات می خوانیم:هر کس راه کجی را ترسیم کند،در کیفر تمام منحرفان شریک است و هر کس راه خوبی را ترسیم کند،پاداش پویندگان آن راه را نیز به او می دهند بدون آنکه از سهم او چیزی کم شود.

پیام ها:

۱-رهبران کفر و ضلالت از هیچ تخفیفی در کیفر برخوردار نیستند. «لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَهً»

ص :۵۰۸

۲-کسی که دیگران را به گناه دعوت کند،در کیفر آنان نیز شریک است. «مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ»

۳-رهبران کفر،سهم گناه خود را بطور کامل،امّا سهم گناه پیروان را به مقداری که در آن نقش داشته اند بر عهده دارند. کامِلَةً ... وَ مِنْ أَوْزارِ

۴-ریشه ی بسیاری از انحراف ها،جهل است و دشمن از جهل مردم برای انحراف آنها استفاده می کند. «یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ»

۵-گناه،بار است و چه بد باری. «ساءَ ما یَزِرُونَ»

قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَی اللّهُ بُنْیانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ«۲۶»

همانا کسانی که قبل از ایشان بودند(نیز)مکر ورزیدند،پس قهر خداوند به سراغ پایه های بنای آنان آمد،پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه اش را نمی کردند،عذاب الهی آمد.

نکته ها:

این آیه هم تهدیدی است برای توطئه گران و هم تسلّی خاطر پیامبر است.

پیام ها:

۱-توطئه در برابر حق،همواره بوده است. «قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۲-آنجا که اساس دین در خطر باشد،خداوند خود وارد عمل می شود. «فَأَتَی اللّهُ»

۳-مخالفان دین و مکتب بدانند که خداوند طرفِ آنهاست. «فَأَتَی اللّهُ بُنْیانَهُمْ»

۴-هر کجا بنیان دین در خطر افتد،(در آیات قبل،کفّار،وحی را اساطیر معرّفی می کردند)برخورد نیز باید بنیانی باشد. «فَأَتَی اللّهُ بُنْیانَهُمْ»

۵-برخورد با دشمن باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری،تا همه ی تشکیلات فکری و سازمانی آنها از بین رود. فَأَتَی اللّهُ بُنْیانَهُمْ ... فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ

ص:۵۰۹

۶-کیفرهای الهی مخصوص آخرت نیست. «فَأَتَی اللّهُ بُنْیانَهُمْ»

۷-گاهی بنای محکم،بجای حفاظت از جان انسان،گور خود انسان می شود.

«فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ»

۸-زمان و مکان قهر خدا،قابل پیش بینی نیست. «مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ»

ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ یُخْزِیهِمْ وَ یَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِیهِمْ قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرِینَ«۲۷»

(به علاوه)خداوند در روز قیامت آنان را خوار و رسوا خواهد ساخت و می گوید:شریکان من که درباره آنها(با پیامبر و مؤمنان)ستیزه و مخالفت می کردید،کجا هستند؟(در این هنگام)دانشمندان گویند:همانا امروز،ذلت و رسوایی بر کافران است.

نکته ها:

در فرهنگ قرآن،علم و جهل معنایی گسترده تر از دانستن و ندانستن دارد.عالم کسی است که اندیشه و عمل او بر اساس حقّ و حقیقت باشد،گرچه قدرت خواندن و نوشتن هم نداشته باشد و جاهل کسی است که فکر و عمل او بر باطل باشد،گرچه همه ی علوم را نیز بداند.

قرآن،اندیشه ی شرک و بت پرستی را نشانه ی جهل می داند،چنانکه ریشه ی عمل زشتِ قوم لوط را جهل می شمرد.

در این آیه نیز، «أُوتُوا الْعِلْمَ» کسانی هستند که در برابر کفر و شرک،قرار گرفته اند،یعنی علم واقعی،انسان را به توحید و ایمان می رساند.

پیام ها:

۱-کیفر اصلیِ مجرمان،در قیامت است و هلاکت در دنیا مقدّمه ای برای آن می باشد. «ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ یُخْزِیهِمْ»

۲-آنان که در دنیا مؤمنان را خوار می شمردند،در قیامت خوار می شوند. «یُخْزِیهِمْ»

۳-به دنبال هر کس بروی،باید در قیامت جوابگو باشی. «أَیْنَ شُرَکائِیَ»

۴-در دادگاه قیامت،مشرکان حرفی برای گفتن ندارند. «أَیْنَ شُرَکائِیَ»

۵-علم واقعی که موجب ایمان و عمل می شود،هدیه ای الهی است. «أُوتُوا الْعِلْمَ»

اَلَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما کُنّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلی إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۲۸»

آن کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند(در حالی که)به خود ستم کار بوده اند،پس(در آن موقع آنان)سر تسلیم فرو آرند(وبه دروغ گویند:)ما هیچ گونه کار بدی انجام نداده ایم.چنین نیست،بلکه قطعاً خداوند به آنچه انجام داده اید،آگاه است.

فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ«۲۹»

پس،از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنجا خواهید ماند،و براستی چه بد است جایگاه متکبّران.

نکته ها:

کفّار،به هنگام مرگ که فرشتگان جان آنها را می گیرند،هم اظهار اسلام و تسلیم می کنند و هم گذشته ی بد خود را انکار می کنند،امّا نه آن ایمان ارزش دارد،چون از روی اضطرار است نه اختیار و نه این انکار مورد قبول است چرا که خداوند به کارهای آنان آگاه است.

پیام ها:

۱-مرگ،نابودی نیست،بلکه قبض روح و جدا شدن روح از جسم است.

«تَتَوَفّاهُمُ»

۲-سنّت خداوند آن است که کارها را باواسطه انجام دهد. «تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ»

۳-کفر و شرک،ظلم به انسانیّت خویش است. «ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ»

ص :۵۱۱

۴-انسان روزی مجبور به تسلیم است،امّا دیگر چه سود؟ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ... فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ

۵-لحظه ی جان دادن،لحظه ی حسّاسی برای مؤمن و کافر است.در مورد کافر می فرماید: «تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ» و در مورد مؤمن در آیه ی ۳۲ نحل می فرماید: «تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبِینَ»

۶-جهنّم درهای متعدّدی دارد وهر خلاف کار از طریق خاصی،به دوزخ می رود.

«أَبْوابَ جَهَنَّمَ»

۷-ریشه ی اصلی کفر،روحیّه ی تکبّر است. اَلْکافِرِینَ ... اَلْمُتَکَبِّرِینَ

وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیْراً لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هٰذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ« **۳۰**»

وبه پرهیزکاران گفته شد:پروردگارتان چه نازل کرده است؟گویند:خیر (نازل کرده است)برای کسانی که نیکی کرده اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

نکته ها:

در آغاز اسلام،آنانکه وارد مکّه می شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند،در برخورد با افراد مختلف،از آنها می پرسیدند: «ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ» خدایتان چه نازل کرده است؟در پاسخ به این افراد مشرکان می گفتند: «أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ» و مؤمنان می گفتند: «خَیْراً» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

آنکه در دعا از خدا حسنه می خواهد، «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً» سزاوار است خود اهل احسان باشد،زیرا «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هٰذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ»

ص:۵۱۲

دو تابلوی زیبا و روشن(مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۰ تا۳۲ همین سوره)

«مستکبرین»«متقین»

قضاوت:

«إِذا قِیلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ»

«وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیْراً»

نتیجه دنیوی:

«فَأَتَی اللّهُ بُنْیانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ»

«لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ»

کیفر اخروی:

ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُخْزِیهِمْ ... فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ

وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ ... جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها

هنگام مرگ:

«تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ»

«الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبِینَ»

پیام ها:

۱-قضاوت حق،نیاز به روح پاک و پرهیزکار دارد. لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ... قالُوا خَیْراً

۲-قرآن در یک کلمه معرّفی می شود،(خیر،خوبی،مایه ی نیکی وسعادت.یک کلمه بجای صد کلمه) «قالُوا خَیْراً» دعوت قرآن،دعوت به خیر و نیکی است.

۳-نیکوکاران،در هر دو جهان به نیکی می رسند. «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ»

۴-پاداش الهی،متناسب با عمل انسان است. لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا ... حَسَنَةٌ ، لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ...

دارُ الْمُتَّقِینَ

جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ کَذلِکَ یَجْزِی اللّهُ الْمُتَّقِینَ«۳۱»

به باغ هایی دائمی داخل خواهند شد که نهرها از زیر(درختان)آن جاری است،هر چه را بخواهند برای ایشان در آنجا موجود است،خداوند اینگونه پرهیزکاران را پاداش می دهد.

ص: ۵۱۳

پیام ها:

۱-در بهشت،باغها و نهرها تنوع و تعدّد دارند. «جَنّاتُ ، اَلْأَنْهارُ»

۲-باغ های بهشتی،همیشه سبز است.خزان و خشکسالی ندارد. «جَنّاتُ عَدْنٍ»

۳-پاداش پرهیز از لذات حرام دنیوی،کامیابی های بی نهایت اخروی است.

«ما یَشاؤُنَ»

۴- «ما یَشاؤُنَ» بالاتر از «ما تَشْتَهِیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ» است.زیرا گاهی انسان چیزی را می خواهد که در آن لذّت نفس و چشم نیست،مقام عرفان و معنویّت است. «لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ»

۵-سنّت خداوند بر پاداش نیکوکاران است. «کَذٰلِکَ یَجْزِی اللّهُ الْمُتَّقِینَ»

اَلَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۳۲»

به آنان که(از آلودگی های شرک و گناه)پاکند،فرشتگانی که جانشان را می ستانند،می گویند:سلام علیکم.به پاداشِ آنچه انجام داده اید،به بهشت داخل شوید.

نکته ها:

مراد از «طَیِّبِینَ» با توجّه به آیات قبل که در مورد اهل کفر و شرک بود: «الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ» کسانی هستند که اهل شرک وگناه نبوده اند و اینها همان متقین هستند.«طیب»یعنی پاک از هرگونه کدورت و ناخالصی وآراسته به کمالات و محاسن.

پیام ها:

۱-کیفر وپاداش بعضی،از همان لحظه مرگ آغاز می شود. تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبِینَ ...

ادْخُلُوا الْجَنَّهَ در روایات نیز آمده:قبر؛یا گودالی از دوزخ است،یا باغی از بهشت.

۲-مرگ،نیستی نیست،گرفتن روح است. «تَتَوَفّاهُمُ»

۳-فرشتگان،مأموران الهی اند و خداوند برای هر کار مأمورانی دارد. «تَتَوَفّاهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ»

۴-مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است. «تَتَوَفّاهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

۵-سلام کردن،شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است. «یَقُولُونَ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ»

(در سلام،دعا،سلامتی و امنیّت وجود دارد)

۶-بهشت را به بها دهند نه بهانه. «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلاٰئِکَةُ أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ کَذٰلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مٰا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَ لٰکِنْ کٰانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ«۳۳»

آیا کفّار جز آنکه فرشتگانِ(مأمور قبض روح)یا فرمان(قهر)پروردگارت به سراغشان آید انتظاری دارند،کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین کردند و خداوند به آنان ظلم نکرد،لیکن آنها به خودشان ستم می کردند.

نکته ها:

مشابه این آیه،در سوره بقره آیه ۲۱۰ و سوره ی انعام آیه ۱۵۸ نیز آمده است.

اگر انذارهای پیامبران،مردم را بیدار نکند تازیانه های عذاب آنها را بیدار خواهد کرد،امّا چه سود؟

پیام ها:

۱-کفّار تا قهر خدا را نبینند دست از انکار برنمی دارند. «هَلْ یَنْظُرُونَ»

۲-قهر الهی در دنیا،برای تربیت است نه انتقام. «أَمْرُ رَبِّکَ» به جای «أَمَرَ اللّٰهُ»

۳-خط شرک،کفر واستکبار،در طول تاریخ فعّال بوده است. «کَذٰلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۴-عذاب الهی،ظلم به ما نیست،بلکه عمل ما،ظلم بوده است. «وَ مٰا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَ لٰکِنْ کٰانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

۵-کفر و تکبر،ظلم به انسانیّت خویش است. «أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

۶-آنچه خطرناک است استمرار ظلم و طغیان است. کانُوا ... یَظْلِمُونَ

۷-نزول عذاب پس از اتمام حجّت و فرستادن پیامبران و کتب،نه فقط ظلم نیست،بلکه عین عدل است. «وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ»

فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۳۴»

پس کیفر بدی هایی که انجام دادند به آنان رسید و آنچه که آنان به مسخره می گرفتند آنان را فراگرفت.

نکته ها:

«سیئه»به گناهان کوچک،در مقابل گناهان بزرگ گفته می شود،مانند آیه ی «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ» (۱)بنابراین آنچه در دنیا از کیفر به انسان می رسد، گوشه ای از عملکرد اوست،و اصلِ کیفر در قیامت است.

«حاقَ بِهِمْ» به معنی«حل بهم»،یعنی آنچه را مسخره می کردند برخودشان حلول کرد.

پیام ها:

۱-دود اعمال بد،به چشم خود انسان می رود. «فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا»

۲-کیفر مسخره ی دیگران،در همین دنیا به انسان می رسد. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۳-دیگران را مسخره نکنیم که خود گرفتار می شویم. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

وَ قالَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ نَحْنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِینُ«۳۵»

۱- ۱) .نساء،۳۱.

وکسانی که شرک ورزیدند،گفتند:اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان هیچ چیزی را غیر از او نمی پرستیدیم و بدون حکم او هیچ چیزی را حرام نمی کردیم.کسانی که پیش از اینان بودند نیز این گونه برخورد می کردند، پس مگر جز ابلاغ روشن،وظیفه دیگری بر پیامبران است؟

نکته ها:

مسأله جبر،یکی از توجیهات نابجای مشرکان است که می گفتند:خدا خواسته که ما غیر او را پرستش کنیم و اگر او می خواست،ما مشرک نبودیم.این مطلب در آیه ۱۴۸ سوره انعام و آیه ۲۰ سوره زخرف نیز از قول مشرکان مطرح شده است.

سؤال: آیا همین که خداوند جلوی انحراف مردم را نمی گیرد،نشانه رضایت او نیست؟

پاسخ: خیر،زیرا خداوند اسباب هدایت مردم را فراهم کرده است،پیامبران و کتاب ها فرستاده است،پس نمی خواسته کسی منحرف شود،ولی کسی را هم بر ایمان آوردن مجبور نکرده است،زیرا ایمانِ اجباری ارزش ندارد.

پیام ها:

۱-آنچه از کفر و شرک خطرناک تر است،توجیه آن و نسبت دادن آن به خداست.

«قالَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شاءَ اللّهُ ما عَبَدْنا»

۲-عقیده به جبر در میان مشرکان نیز بوده است. «لَوْ شاءَ اللّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ»

۳-منحرفان علاوه بر کار خود،کار نیاکان و هم کیشان خود را نیز توجیه می کنند.

«نَحْنُ وَ لا آباؤُنا»

۴-برخی مردم،آداب و رسوم و عقاید نیاکانشان را هر چه باشد،می پذیرند ومی دانند. «نَحْنُ وَ لا آباؤُنا»

۵-چنانکه حلال کردن حرام ها جایز نیست،حرام کردن آنچه را خداوند حلال دانسته،نیز جایز نیست. «حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ»

۶-توجیه گری،کار همه منحرفان تاریخ است. «کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۷-تبلیغ،باید رسا و روشن باشد. «الْبَلاغُ الْمُبِینُ»

۸-کار پیامبران،دعوت و تبلیغ است،نه اجبار مردم به ایمان. «فَهَلْ عَلَی الرُّسُلِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِینُ»

وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَهُ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ «۳۶»

وهمانا ما در میان هر امّتی پیامبری را برانگیختیم(تا به مردم بگویند)که خدا را بپرستید و از طاغوت(و هر معبودی جز خدا)دوری نمایید،پس گروهی از مردم کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و بعضی از آنان گمراهی بر آنان سزاوار است،پس در زمین سیر و سفر کنید،تا ببینید که پایان کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

نکته ها:

«أُمَّهٍ» از ریشه ی«ام»به معنای چیزی است که دیگری را به خود ضمیمه می کند.به هر جماعتی که دارای نوعی وحدت و اشتراک باشند،امّت گفته می شود.این کلمه ۵۲ بار در قرآن آمده است.

«طاغوت»برای مبالغه ی طغیان بکار می رود.در قرآن به شیطان،ستمگران و مستکبران و بت ها،که مایه ی طغیان و نافرمانی خدا هستند،«طاغوت» گفته شده است.این کلمه هم در مورد مفرد بکار می رود «یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ» و هم در مورد جمع «أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ»

خداوند اسباب هدایت را برای تمام مردم فرستاده است، «بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً» امّا گروهی می پذیرند و هدایت می یابند، «فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی اللّهُ» و گروهی انکار کرده و گمراه می شوند. «مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَهُ» پس هدایت از اوست،ولی گمراهی از ماست.

مثال جالب:زمین که به دور خورشید می چرخد،همواره بخشی از آن رو به خورشید و

ص :۵۱۸

روشن است و بخشی پشت به خورشید و تاریک است.می توان گفت:هر نوری که زمین دارد ازخورشید است،امّا هر تاریکی که زمین دارد از خود اوست.

به هر حال خداوند،ضلالت را به خود نسبت نمی دهد،مگر آنکه انسان خود زمینه ی آن را فراهم کرده باشد،مانند آیه ی «یُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِینَ» خداوند ستمگران را گمراه می کند وآیه «وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِینَ» خداوند جز فاسقان را گمراه نمی کند.

پیام ها:

۱-بعثت پیامبران،مخصوص نژاد و منطقه و قبیله ی خاصی نبوده است. «بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً»

۲-دعوت به توحید و دوری از طاغوت،در رأس برنامه پیامبران بوده است.

«اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ»

۳-خداپرستی با پذیرش سلطه ی طاغوت ها و ستمگران،نمی سازد. «اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ»

۴-با عبادت و اتصال به خداوند،انسان قدرت مبارزه با طاغوت ها،پیدا می کند.

«اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ»

۵-خداوند به انسان در انتخاب راه،اختیار داده است. فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَی ... وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ ...

۶-سیر و سفر باید عبرت آموز باشد. فَسِیرُوا ... فَانْظُرُوا

۷-تاریخ قانونمند است و سنّت های حاکم بر جامعه و تاریخ،ثابت. فَسِیرُوا ...

فَانْظُرُوا ... عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ

۸-قرآن،مردم را به جهانگردی هدفدار دعوت کرده است. فَسِیرُوا ... فَانْظُرُوا

ص:۵۱۹

إِنْ تَحْرِصْ عَلىٰ هُدٰاهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ«۳۷»

(ای پیامبر!)اگرچه بر هدایت آنان حرص می ورزی،امّا(بدان که)قطعاً خداوند کسی را که(بخاطر سوء انتخاب وعملش)گمراه کرده هدایت نمی کند و برای آنان هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

به دنبال آیه ی قبل که فرمود:انحراف گروهی بخاطر انکار و کفرشان حتمی است،این آیه خطاب به پیامبر می فرماید:بر آنها دلسوزی مکن که دلسوزی تو بی اثر است،زیرا قلب آنان را خداوند مُهر کرده و دیگر قابل هدایت نیستند.

گاهی اشکال در قابلیّت مردم است،نه مبلّغ.پیامبر معصوم است و نقطه ضعفی ندارد، بهترین اخلاق را دارد،دلسوز هم هست،امّا باز هم مردم قبول نمی کنند.

پیام ها:

۱-انسان گاهی به جایی می رسد که نه در دنیا قابل هدایت است و نه در آخرت قابل نصرت. «لاٰ يَهْدِي ، مِنْ نٰاصِرِينَ»

۲-مبلّغ باید بداند که به هر حال گروهی هیچ منطقی را نمی پذیرند،پس انتظار ایمان همه مردم را نباید داشت. إِنْ تَحْرِصْ ... لاٰ يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ

۳-شفاعت،قابلیّت می خواهد و هر کس از آن بهره مند نمی شود. «مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ»

وَ أَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمٰانِهِمْ لاٰ يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ بَلىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ«۳۸»

وبا شدیدترین نوعِ سوگندشان،به خدا سوگند یاد کردند که هر کس می میرد خداوند او را برنخواهد انگیخت.آری(رستاخیز مردگان)وعده حقّی است بر خداوند(وآن را وفا خواهد کرد)ولیکن بیشتر مردم نمی دانند.

ص: ۵۲۰

نکته ها:

مطابق روایتی که در کتاب روضه ی کافی،از امام صادق علیه السلام نقل شده است،یکی از مصادیق این آیه،رجعت است که خداوند در همین دنیا،در زمان قیام امام زمان علیه السلام گروهی را زنده می کند،امّا مخالفان شیعه،آن را انکار می کنند.

پیام ها:

۱-سوگند،همه جا نشانه ی صحت و صداقت نیست. أَقْسَمُوا بِاللّهِ ... لا یَعْلَمُونَ

۲-بدتر از جهل و کفر،پافشاری و اصرار بر آن است. «جَهْدَ أَیْمانِهِمْ»

۳-تفکیک توحید از معاد،عقیده ی جاهلیّت است. أَقْسَمُوا بِاللّهِ ... لا یَبْعَثُ اللّهُ

۴-قیامت،وعده گاه الهی برای کیفر و پاداش است. «وَعْداً عَلَیْهِ»

۵-زنده شدن مردگان در قیامت،حقّ است. «حَقًّا»

۶-ریشه ی انکار معاد،جهل است. «لا یَعْلَمُونَ»

لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَخْتَلِفُونَ فِیهِ وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ کانُوا کاذِبِینَ«۳۹»

(رستاخیز مردگان)برای آن است که(خداوند)چیزی را که مردم در آن اختلاف می کنند روشن سازد وکسانی که کفر ورزیدند بدانند که آنها خودشان دروغگو بودند،(نه انبیا).

نکته ها:

کفّار،در یگانگی خداوند،حقانیّت پیامبران و برپایی قیامت و محاسبه ی اعمال،تردید واختلاف داشتند.

این آیه می فرماید:در قیامت همه اینها برای آنها روشن می شود و می فهمند که در دنیا چه عقاید باطل و نادرستی داشته اند،امّا چه سود؟

ص :۵۲۱

پیام ها:

۱-روز قیامت،روز روشن شدن همه حقایق است. لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ... لِيَعْلَمَ الَّذِينَ

۲-بنای کفر بر کذب و تکذیب است. اَلَّذِينَ كَفَرُوا ... كانُوا كاذِبِينَ

إِنَّما قَوْلُنا لِشَيْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ«۴۰»

(رستاخیز مردگان برای ما کار مهمی نیست،زیرا)هرگاه چیزی را اراده کنیم،همانا گفتار ما برای آن چیز این است که به آن می گوییم باش،پس (بی درنگ)موجود می شود.

نکته ها:

خداونـد در این آیه، «إِنَّما قَوْلُنا» فرموده است ودر آیه ی ۸۲ سوره یس، «إِنَّما أَمْرُهُ» آمـده است و در مورد آفریـدن حضـرت عیسی در آیه ی ۵۹ آل عمران می خوانیم، «قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» پس امر وقول خداوند،همان اراده ی اوست.

«كُنْ» به معنای«باش»برای تقریب به ذهن ماست،وگرنه خدا نیازی به گفتن آن ندارد.

همان گونه که انسان هرگاه بخواهـد چیزی را در ذهن خود تصور کنـد،تنها با اراده می تواند آن را در ذهنش خلق کند و نیاز به چیز دیگری ندارد،بلاتشبیه،خداوند نیز برای آفریدن هر چیز،تنها اگر اراده کند،آفریده می شود.

پیام ها:

۱-چگونه درباره ی معاد شک می کنیم،با آنکه هر چیزی با یک اراده ی خداوند خلق می شود. «كُنْ فَيَكُونُ»

۲-خداوند،موجودات را از نیستی به هستی می آورد،نه آنکه با ترکیب یا تغییر هست ها،چیز دیگری بیافریند. «كُنْ فَيَكُونُ»

وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ«۴۱»

وکسانی که پس از آنکه ستم دیدنـد در راه خـدا هجرت کردنـد،بدون شک ما در همین دنیا جایگاه نیکوئی به آنان خواهیم داد و اگر می دانستند البتّه پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود.

اَلَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ«۴۲»

(آنان)کسانی هستند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکّل می نمایند.

نکته ها:

قرآن،در آیات متعدّدی درباره ی هجرت و آثار آن در دنیا و آخرت سخن گفته است.

چنانکه در آیه ۱۰۰ سوره ی نساء می فرماید: «مَنْ يُهاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُراغَماً كَثِيراً وَ سَعَةً» یعنی هرکس در راه خدا هجرت کند،در زمین جایگاه های بسیار و وسیع می یابد.

این آیه تعبیر به «هاجَرُوا فِي اللّهِ» نموده که طبیعتاً از«هجرت فی سبیل الله»خالص تر و دقیق تر است.

پیام ها:

۱-کسانی که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جانِ خود،از وطن ومال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می رسند. وَ الَّذِينَ هاجَرُوا ... لَنُبَوِّئَنَّهُمْ

۲-اگر قـدرت مقـابله با ظالم را نـداری،حقّ نـداری سـلطه ی او را بپـذیری،بلکه بایـد هجرت کنی. «هاجَرُوا فِي اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا»

۳-هجرت،صبر و توکّل،رمز پیروزی در برابر دشمن است. هاجَرُوا ... صَبَرُوا ...

يَتَوَكَّلُونَ

۴-در برابر ستمگران،به ایمان،توکّل و مقاومت خود وابسته باشید،نه

قدرت های بیگانه و خارجی. «صَبَرُوا وَ عَلیٰ رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ»

۵-گشایش و آسایش،بدون تحمّل سختی هجرت،حاصل نمی شود. هاجَرُوا ...

لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً

وَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّٰ رِجٰالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ«۴۳»

ما قبل از تو نیز،جز مردانی که به سویشان وحی می نمودیم(فرشته یا موجود دیگری را)نفرستادیم(که آنها از آمدن تو تعجب می کنند،به آنها بگو:)اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

نکته ها:

این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد،مطرح می کند وآن مراجعه به اهل علم وکارشناس است،یعنی هر چه را نمی دانید از آگاهان واهل خبره ی آن سؤال کنید.البتّه در زمینه ی مسائل دینی،بهترین مصداقِ«اهل ذکر»اهل بیت پیامبرند.روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه ی ۴۸۲ به بعد نقل شده است.

طبری،ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان،ذیل این آیه،اهلِ ذکر را اهل بیت پیامبر معرّفی کرده اند.

در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد،حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها،امامان معصوم فرموده اند:

«نحن و الله اهل الذکر المسؤلون» بخدا قسم ما هستیم،آن اهل ذکری که مردم باید سؤالات خود را از آنان بپرسند.

پیام ها:

۱-پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده اند،نه از جنس فرشتگان. وَ مٰا أَرْسَلْنٰا ... إِلاّٰ رِجٰالاً

ص :۵۲۴

۲-پیـامبران،همه مرد بوده انـد،آنهم مردانِ بـالغ ورشـيد.(گرچه بعضـی مثل عیسـی و یحیی علیهما السـلام در طفولیّت به نبوّت رسیده اند.) «رِجالاً»

۳-نزول وحی الهی بر یک انسان تعجبی ندارد،این سنّت خداوند برای هدایت بشر بوده است. «رِجالاً نُوحِی إِلَيْهِمْ»

۴-جهل عذر نیست،پرسیدن و دانستن وظیفه است. «فَسْئَلُوا»

۵-مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید،نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

۶-آنجا که انسان خود چیزی را می داند،سؤال معنی ندارد. فَسْئَلُوا ... إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ

۷-اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد،پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است،وگرنه سؤال لغو است. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

۸-آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بـدانیم،نه آنکه هر چه را نمی دانیم،بدون آنکه فکر و تأملی کنیم،فوراً سؤال کنیم.آیه نمی فرمایـد: فَسْئَلُوا ... فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا اگر نمی دانیـد سؤال کنید،بلکه می فرماید: فَسْئَلُوا ... إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ یعنی اگر نمی توانید بدانید،سؤال کنید.

بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ«۴۴»

(مـا پیـامبران پیش از تو را)همراه با معجزات وکتب(آسـمانی فرسـتادیم)و به سوی تو ذکر(قرآن)را فرو فرسـتادیم،تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شده روشن بیان کنی و شاید بیاندیشند.

نکته ها:

«بینات»به معنای دلایل روشن نبوّت و معجزات است و«زبر»جمع«زبور»به معنای کتابِ آسمانی است.

ص :۵۲۵

شاید آیه اشاره به دو نوع وحی داشته باشد،یک وحی که قرآن است وبرای همه ی مردم،و یک وحی که برای تفسیر و بیان قرآن است و مخصوص پیامبر.یعنی ما به سوی تو ذکر فرستادیم تا تفسیر قرآنی را که برای مردم نازل شده بیان کنی.

پیام ها:

۱-پیامبران هم معجزه داشته اند،هم کتاب تا مردم در تشخیص حقّ و باطل دچار اشتباه نشوند. «بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ»

۲-پیامبران همراه دلایل عقلی«بینه»و نقلی«زبر»بوده اند. «بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ»

۳-گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده،امّا مخاطب آن همه ی مردم اند. أَنْزَلْنا إِلَیْکَ ... ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ

۴-قرآن،یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده اند. أَنْزَلْنا إِلَیْکَ ... ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ (در زبان عربی، «انزال»برای نزول دفعی و«تنزیل»برای نزول تدریجی بکار می رود.)

۵-قرآن،نیاز به بیانِ پیامبر دارد.لذا جدا کردن قرآن از سنّت و روایات جایز نیست. «لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ»

۶-وظیفه پیامبر،بیان قرآن و وظیفه ی مردم،پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است. لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ... یَتَفَکَّرُونَ

۷-قرآن،ذکر است،مایه تذکّر و توجّه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان.

«أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ»

أَ فَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ أَنْ یَخْسِفَ اللّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ«۴۵»

آیا کسانی که بدی ها را با حیله و نیرنگ انجام دادند،درامانند،از اینکه خداوند آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پیش بینی واندیشه نمی کنند،عذاب الهی به سراغشان آید.

ص :۵۲۶

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ فَمٰا هُمْ بِمُعْجِزِینَ«۴۶»

یا(قهر الهی)در حین تلاش و کوششان ناگهان آنان را بگیرد،پس نتوانند آن عذاب را خنثی و عاجز نمایند.

أَوْ یَأْخُذَهُمْ عَلیٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ«۴۷»

یا آنکه در حال دلهره آنان را بگیرد،پس البتّه پروردگار شما رؤف ومهربان است.

نکته ها:

خداوند در این آیات،چهار نوع عذاب برای توطئه گرانِ علیه دین،مطرح کرده:

۱.عذاب زمینی «یَخْسِفَ ... بِهِمُ الْأَرْضَ»

۲.عذاب آسمانی: «یَأْتِیَهُمُ الْعَذٰابُ»

۳.عذاب ناگهانی: «یَأْخُذَهُمْ فِی تَقَلُّبِهِمْ»

۴.عذاب روحی: «یَأْخُذَهُمْ عَلیٰ تَخَوُّفٍ»

پیام ها:

۱-عذاب و کیفر الهی،پس از اتمام حجّت است.(به دنبال موضوع نبوّت در آیات قبل،این آیه مخالفان را تهدید می کند).

۲-احتمال عذاب و کیفر الهی،برای دست برداشتن از توطئه کافی است. «أَ فَأَمِنَ»

۳-توطئه گران علیه دین بدانند که مکر و حیله ی آنان،در برابر علم و قدرت الهی، پوچ است. «أَ فَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئٰاتِ»

۴-زمان و مکان و نوع قهر خدا در دنیا قابل پیش بینی نیست که امکان فرار باشد.

«یَأْتِیَهُمُ الْعَذٰابُ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَشْعُرُونَ»

۵-هیچ فرد یا عاملی،مانع قهر خدا نیست. «فَمٰا هُمْ بِمُعْجِزِینَ»

۶-نزول عذاب،ناگهانی و در هر حال و شرایطی است. «فِی تَقَلُّبِهِمْ» (چه در سفر، چه در وطن،چه در خواب و چه در بیداری،چه در راه چه ایستاده،...)

۷-گاهی رعب،خوف و دلهره،عذاب ومایه ی هلاکت است. «یَأْخُذَهُمْ عَلی تَخَوُّفٍ»

۸-گاهی تأخیر عذاب و مهلت دادن به گنهکاران،بخاطر لطف اوست تا توبه کنند. «فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ»

۹-قهر و تنبیه الهی نیز براساس تربیت و رحمت اوست. یَأْخُذَهُمْ ... فَإِنَّ رَبَّکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ

أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلی ما خَلَقَ اللّهُ مِنْ شَیْءٍ یَتَفَیَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْیَمِینِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ«۴۸»

آیا چیزهایی را که خداوند آفریده ندیده اند که چگونه از راست و چپ سایه هایشان می گسترد و در حال سجده،فروتنانه خضوع دارند.

نکته ها:

«فیی ء»به سایه ی بعد از ظهر گفته می شود که در حال بازگشت است،ولی«ظل»به هر نوع سایه ای گفته می شود.

«داخر»به معنای خاضع است و شاید مراد از«یمین»و«شمال»در آیه،دو طرف روز یعنی صبح و غروب باشد.

شاید از آن جهت که سایه حالت به خاک افتادگی دارد،تعبیر سجده در مورد آن بکار رفته است.گرچه از نظر تکوینی همه ی موجودات در برابر خدا ساجد و خاضع اند.

پیام ها:

۱-نه فقط خود اشیاء،بلکه آثار و لوازم و خواص اشیاء،همچون سایه آنها،در برابر خداوند خاضعند. ظِلالُهُ ... سُجَّداً

۲-مطالعه در آفریده های الهی و تغییرات آنها،یکی از سفارش های قرآن است.

أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلی ما خَلَقَ اللّهُ ...

۳-اگر اشیای هستی،حتّی سایه آنها،در برابر خداوند ساجد وخاضعند،چرا بشر

نباشد. سُجَّداً ... داخِرُونَ

۴-سجده و تسبیح تمام هستی از روی شعور است،گرچه ما آن را درک نمی کنیم.

«هُمْ داخِرُونَ» (به گفته فخررازی،تعبیر «داخِرُونَ» در مورد موجوداتِ با شعور بکار می رود و این رمز شعور موجودات و حتی نوعی شعور سایه آنهاست.)

وَ لِلّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِکَةُ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ«۴۹»

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از جنبده وفرشتگان،تنها برای خداوند سجده می کنند و تکبّر و سرپیچی نمی کنند.

یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ«۵۰»

واز پروردگارشان که حاکم و محیط بر آنهاست می ترسند و آنچه را فرمان داده شده اند انجام می دهند.

نکته ها:

«دابَّةٍ» به جانداری گفته می شود که از مکانی به مکان دیگر حرکت کند و منتقل شود.این کلمه بر انسان و حیوان و جنّ اطلاق می شود،ولی به فرشتگان گفته نمی شود.

مراد از سجده ی تمام موجودات آسمانی و زمینی یا خضوع تکوینی و تسلیم بودن آنها در برابر قوانین هستی است و یا آنکه مراد سجده ای برخاسته از درک و شعور است،که ظاهر آیات،دومی است،گرچه از درک و شعور ما خارج است!

اگر همه موجودات،همانند فرشتگان،در برابر خدا خاضع و ساجدند،چرا ما انسانها سجده نکنیم و استکبار ورزیم.

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

ص :۵۲۹

پیام ها:

۱-هستی،تنها در برابر خدای واحد،مطیع و ساجد است. «لِلّٰهِ يَسْجُدُ»

۲-در آسمان ها نیز موجودات زنده و جنبنده ساکن است. مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ ... مِنْ دٰابَّةٍ چنانکه در آیه ۲۹ سوره ی شوری نیز می خوانیم: «وَ مٰا بَثَّ فِيهِمٰا مِنْ دٰابَّةٍ»

۳-فرشتگان تسلیم محض خدا هستند. «وَ هُمْ لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ»

۴-ترس ما از خدا،بخاطر گناهانمان است،امّا ترس فرشتگان از خدا،ناشی از مقام وعظمت پروردگار است. «يَخٰافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ» (چنانکه در مورد مؤمنان نیز قرآن می فرماید: «وَ أَمّٰا مَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ» (۱))

۵-فرشتگان نه در ذات،روحیّه ی استکبار دارند ونه در عمل. «لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ ، يَفْعَلُونَ مٰا يُؤْمَرُونَ»

۶-ریشه ی ترک دستورات الهی،استکبار است.اگر ریشه رفت،عمل می آید.

«لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ ، يَفْعَلُونَ مٰا يُؤْمَرُونَ»

۷-فرشتگان،مأموران الهی و مکلّف هستند. «يَفْعَلُونَ مٰا يُؤْمَرُونَ»

وَ قٰالَ اللّٰهُ لاٰ تَتَّخِذُوا إِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمٰا هُوَ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَإِيّٰايَ فَارْهَبُونِ«۵۱»

وخداوند فرمود دو معبود نگیرید،فقط او معبود یکتاست،پس تنها از من بترسید.

نکته ها:

مراد از اینکه دو خدا نگیرید،آن نیست که دو خدا گرفتن ممنوع و سه خدا جایز است،بلکه اولاً نفی اقلّ،نفی اکثر را هم در خود دارد و ثانیاً شاید منظور آیه،عقیده مشرکان باشد که می گفتند:یک خدای خالق داریم و یک خدای ربّ و مدبّر،و عبادت های خود را برای خدای ربّ انجام می دادند. (۲)

در برابر مشرکان که در چند آیه قبل می گفتند:اگر خدا می خواست ما مشرک نمی شدیم،این آیه می گوید:خداوند شما را از شرک نهی کرده است.پس چگونه می خواسته که شما

۱- ۱) .نازعات،۴۰.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

مشرک شوید!؟

پیام ها:

۱-در تربیت،باید ابتدا افکار خرافی را پاکسازی کرد،سپس حرف حقّ را زد تا اثر کند. لاٰ تَتَّخِذُوا إِلٰهَیْنِ ... إِنَّمٰا هُوَ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ

۲-پرستش دو معبود باطل است،چه رسد به چندین معبود. «لاٰ تَتَّخِذُوا إِلٰهَیْنِ اثْنَیْنِ»

۳-ثنویّت و اعتقاد به دو منشأ تدبیر برای عالم،یکی خیر و یکی شرّ(یزدان و اهریمن)باطل است. «لاٰ تَتَّخِذُوا إِلٰهَیْنِ اثْنَیْنِ»

۴-برای نفی باطل واثبات حقّ،تأکید لازم است.(با آنکه «إِلٰهَیْنِ» تثنیه است،امّا کلمه ی «اثْنَیْنِ» آمده وبا آنکه کلمه ی «إِلٰهٌ» مفرد است،امّا کلمه ی «وٰاحِدٌ» آمده است)

۵-ترس از غیر خدا شرک است. «إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَإِیّٰایَ فَارْهَبُونِ»

وَ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّینُ وٰاصِباً أَ فَغَیْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ«۵۲»

وآنچه در آسمان ها وزمین است از آن اوست وپرستش وفرمان برداری پیوسته برای اوست،پس آیا از غیر خداوند پروا می کنید.

نکته ها:

مراد از«دین»در این آیه،پرستش و بندگی است که لازمه ی پذیرش دین و مکتب حقّ است.و«واصب»به معنای دائم و شدید است،مانند آیه ی ۹ سوره ی صافّات: «وَ لَهُمْ عَذٰابٌ وٰاصِبٌ»

پیام ها:

۱-بر خلاف آن عقاید خرافی که برای هر نوعی از موجودات،ربّی را فرض می کردند،خداوند همه ی آنچه در آسمان ها وزمین است،یکی است. «لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

ص :۵۳۱

۲-پرستش و بندگی،تنها در برابر خالق یکتا جایز است. «لَهُ الدِّینُ و اصِباً»

۳-تشریع وقانون گذاری،حقّ کسی است که تکوین وآفرینش از آنِ اوست. لَهُ ما فِی السَّماوات ... وَ لَهُ الدِّینُ سازنده ی هستی باید قانون آن را وضع وبیان کند.

۴-شرک،هیچ دلیل وتوجیهی ندارد. لَهُ ما فِی السَّماواتِ ... لَهُ الدِّینُ ... أَ فَغَیْرَ اللّهِ تَتَّقُونَ

وَ ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإِلَیْهِ تَجْئَرُونَ«۵۳»

وآنچه از نعمت دارید،پس از خداوند است.(به علاوه)هرگاه نگرانی و بلا به شما رسد،تنها به سوی او ناله می کنید.

ثُمَّ إِذا کَشَفَ الضُّرَّ عَنْکُمْ إِذا فَرِیقٌ مِنْکُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ«۵۴»

اما همین که نگرانی ومِحنت را از شما برطرف کرد،ناگهان گروهی از شما نسبت به پروردگارشان شرک می ورزند.(وعوامل وافراد دیگری را در دفع بلا مؤثّر می دانند)

نکته ها:

«ضر»به نگرانی گفته می شود که از فقدان نعمت ناشی می شود و «تَجْئَرُونَ» از«جؤار»به معنای ناله و استغاثه است.

مضمون این آیه در آیات دیگر قرآن نیز تکرار شده است،چنانکه در آیه ی ۶۷ سوره اسراء می فرماید: «وَ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فِی الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلاّ إِیّاهُ فَلَمّا نَجّاکُمْ إِلَی الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ کانَ الْإِنْسانُ کَفُوراً» هرگاه در وسط دریا با خطری مواجه شوید،جز او هر چه را در خیال خود می خواندید،محو شود،ولی همین که او شما را به خشکی رساند،روی گردان شده و کفران نعمت می کنید.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من لم یعلم ان للّه علیه نعمه الاّ فی مطعم او ملبس فقد قصر عمله و دنی عذابه»

(۱)

،هر کس نعمت خداوند را تنها در خوراک و پوشاک بداند،هم در

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

عمل کوتاهی کرده و هم به قهر خدا نزدیک شده است.

پیام ها:

۱-نعمت های الهی را،نتیجه ی تلاش وتحصیل ومدیریّت خود،یا شانس و تصادف نپندارید. «مٰا بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّٰهِ»

۲-همه ی نعمت ها،حتّی آنچه که در نظر شما ناچیز است،به اراده ی الهی به شما داده شده است. «مِنْ نِعْمَهٍ»

۳-هم نعمت ها از اوست،هم در خطرها،تنها پناهگاه اوست. «فَمِنَ اللّٰهِ ، فَإِلَیْهِ تَجْئَرُونَ»

۴-بلا و سختی،خداپرستی فطری را زنده می کند. «إِذٰا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإِلَیْهِ تَجْئَرُونَ»

۵-انسان ضعیف است وبا کوچکترین تماس سختی ومصیبت،درمانده می شود.

إِذٰا مَسَّکُمُ ...

۶-نعمت ها از اوست،امّا سختی ها و ضررها از ماست. «نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّٰهِ ، مَسَّکُمُ الضُّرُّ»

۷-ایمان واستغاثه به خداوند،نباید موسمی ومقطعی باشد. إِذٰا کَشَفَ الضُّرَّ ... فَرِیقٌ مِنْکُمْ ... یُشْرِکُونَ

۸-رفاه وآسایش،زمینه ی غفلت از یاد خدا وشرک گرایی است. کَشَفَ الضُّرَّ ...

یُشْرِکُونَ

۹-توجّه به خدا،چون فطری است عمومی است. «فَإِلَیْهِ تَجْئَرُونَ» ،امّا شرک تنها در مورد بعضی است. فَرِیقٌ ... یُشْرِکُونَ

۱۰-«کشف ضرّ»و برطرف شدن مشکلات را از هر قدرتی جز خدا بدانیم شرک است. کَشَفَ الضُّرَّ ... بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ

لِیَکْفُرُوا بِمٰا آتَیْنٰاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ«۵۵»

تا آنچه را(از نعمت وبرطرف کردن سختی ها)به آنان داده ایم(بخاطر شرک ورزی)ناسپاسی کنند،پس کامیاب شوید که به زودی خواهید دانست(سزای کفران و شرک شما چیست؟)

ص :۵۳۳

نکته ها:

سیری در آیات گذشته تا اینجا،شیوه ی دعوت و تربیت الهی را نشان می دهد:

او خداونـد یگانه است؛ «إِنَّما هُوَ إِلٰهٌ واحِدٌ» ،مالک همه چیز است؛ «لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» ،مربّی است؛ «لَهُ الدِّینُ» ،منعم است؛ «ما بِکُمْ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللّٰهِ» ،فریادرس است؛ «إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإِلَیْهِ تَجْئَرُونَ» ،پس آیا باز هم به سراغِ دیگران برویم؟

پیام ها:

۱-پایان شرک،کفر به خدا و کفران نعمت های اوست. «یُشْرِکُونَ لِیَکْفُرُوا»*

۲-توجّه به غیر خدا،کفران نعمت های اوست. «لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ»

۳-با آنکه مردم دائماً کفران می کنند،امّا باز هم خداوند نعمت های خود را باز نمی دارد. لِیَکْفُرُوا ... فَتَمَتَّعُوا

۴-پایان کامیابی های کفرآلود،قهر الهی است. «فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ»

نظیر آیه ی ۳۰ سوره ابراهیم؛ «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِیرَکُمْ إِلَی النّارِ»

وَ یَجْعَلُونَ لِما لا یَعْلَمُونَ نَصِیباً مِمّا رَزَقْناهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا کُنْتُمْ تَفْتَرُونَ«۵۶»

و(مشرکان)سـهمی از آنچه را ما روزی آنان کرده ایم برای بت هایی قرار می دهند که هیچ نمی دانند.به خدا سوگند حتماً از آنچه افتراء می بندید بازخواست خواهید شد.

وَ یَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ وَ لَهُمْ ما یَشْتَهُونَ«۵۷» وبرای خداوند دختران را قرار می دهند،در حالی که او(از فرزند داشتن)منزّه است،ولی برای خودشان آنچه را(از پسران)که علاقه دارند(قرار می دهند.)

ص :۵۳۴

نکته ها:

ممکن است این آیه اشاره به مضمون آیه ۱۳۶ سوره انعام باشد که بت پرستان سهمی از کشاورزی و دامداری خود را،نصیب بت ها می دانستند، «وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعامِ نَصِیباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هذا لِشُرَکائِنا» احتمال دیگری که مرحوم علامه طباطبایی در این آیه پسندیده اند،آن است که مردم در نزول نعمت ها ورفع بلاها،نقشی برای خدا در نظر نمی گیرند و همه را از غیر او می بینند.

مشرکان،ملائکه را دختران خدا می دانستند،چنانکه در آیه ۱۹ سوره ی زخرف می فرماید:

«وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَهَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً» و در این عقیده ی آنها،سه انحراف بود:

الف:برای خدا فرزند قائل می شوند،در حالی که «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ»

ب:ملائکه را دختر می پنداشتند،در حالی که آنها دختر و پسر ندارند.

ج:آنها که خود دختر را مایه ننگ می دانستند،آن را به خدا نسبت می دادند! «أَ فَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَهِ إِناثاً» (۱)

پیام ها:

۱-هرچه داریم از اوست،برای غیر او سهمی قرار ندهیم که باید پاسخ گو باشیم.

وَ یَجْعَلُونَ لِما لا یَعْلَمُونَ نَصِیباً ... تَاللّهِ لَتُسْئَلُنَّ

۲-لطف مادی خداوند شامل منحرفان نیز می شود. «مِمّا رَزَقْناهُمْ»

۳-اسباب ظاهری و بشری که به آن دل بسته اید،خود خبری از راه رزق و نعمت یا رفع بلا ندارند. «یَجْعَلُونَ لِما لا یَعْلَمُونَ نَصِیباً» ۴-حتّی بخشی از نعمت ها را از غیر خدا دانستن شرک است. «نَصِیباً مِمّا رَزَقْناهُمْ»

۱- ۱) .اسراء،۴۰.

وَ إِذٰا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ«۵۸»

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود،صورتش از غصّه سیاه می شود،در حالی که خشم خود را فرو می برد.

يَتَوٰارىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مٰا بُشِّرَ بِهِ أَ يُمْسِكُهُ عَلىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرٰابِ أَلاٰ سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ«۵۹»

بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده،از میان مردم متواری می شود (درمانده است که)آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند.بدانید که چه بد قضاوت می کنند.

نکته ها:

دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر،امور زیر بوده است:

الف:دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب:در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده،دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.

ج:در جنگ ها،دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می گرفتند.

بر خلاف تفکّر جاهلی،اسلام برای دختر،ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اسلام می فرماید:

«نعم الولد البنات» (۱)دختران چه فرزندان خوبی هستند.خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.

امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود:آیا تو بهتر می دانی یا خدا؟ گفت:خدا،امام فرمود:خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده،انتخاب کرده و به تو دختر داده است. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۱۰۴،ص ۹۴.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۵،ص ۱۰۳.

پیام ها:

۱-تحقیر وپست شمردنِ دختر،فکر جاهلی و خرافی است. إِذَا بُشِّرَ ... بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ

۲-با آنکه اصلِ تولد فرزند،بشارت است،امّا خرافات،بشارت را مایه ذلّت می شمرد. بُشِّرَ ... ظَلَّ وَجْهُهُ

۳-خرافات وعقاید باطل،مایه ی تهدید خانواده هاست. ظَلَّ وَجْهُهُ ... يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ

۴-گاهی بزرگ ترین جنایت ها،زیر پوشش مقدّس ترین شعارها صورت می گیرد.

«أَ يُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» (به نام حفظ آبرو،فرزندش را زنده بگور می کند)

۵-ادیان آسمانی،عقاید خرافی را در مورد دختر و زن،محکوم می کنند. «سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«۶۰»

برای کسانی که به آخرت ایمان ندارند صفات زشت است،ولی برای خداوند صفاتِ برتر است و اوست خداوند عزیز و حکیم.

نکته ها:

سؤال: در آیه ی ۷۴ همین سوره می خوانیم: «فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ» برای خدا مثال نزنید، چطور در این آیه می فرماید: «وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ»؟

پاسخ:مراد از مثال نزدن برای خدا آن است که خدا را شبیه چیزی مپندارید و مراد از مَثل اعلی برای خدا،آن است که بهترین صفات برای خداست.

ص: ۵۳۷

پیام ها:

۱-منشأ همه ی زشتی ها وبدی ها کفر به قیامت است. «لِلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ مَثَلُ السَّوْءِ»

۲-برترین کمالات برای خداست. «لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْأَعْلىٰ»

۳-زیبایی انسان به ایمان است،هرگاه ایمان برود جرثومه ی زشتی ها می شود.

«لِلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ مَثَلُ السَّوْءِ»

۴-عزّت و قدرت خداوند،همراه حکمت است. «هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

وَ لَوْ يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ النّٰاسَ بِظُلْمِهِمْ مٰا تَرَكَ عَلَيْهٰا مِنْ دَابَّهٍ وَ لٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذٰا جٰاءَ أَجَلُهُمْ لاٰ يَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَهً وَ لاٰ يَسْتَقْدِمُونَ«۶۱»

و اگر خداونـد مردم را بخاطر ستمشان مؤاخذه و عذاب کند،هیچ جنبنده ای را روی آن(زمین)باقی نمی گذارد ولیکن(سنّت خداونـد بر مهلت دادن است و)کیفر آنـان را تـا زمـان معینی به تـأخیر می انـدازد،پس همینکه اجلشان فرا رسـد نمی تواننـد نه ساعتی پس و نه ساعتی پیش افکنند.

نکته ها:

گرچه قـانون کلّی خداونـد،تـأخیر عـذاب است،امّـا گـاهی خداونـد،ستمگران را گوشـمالی می دهـد تـا عـبرتی برای دیگران باشد،نظیر آنچه بر سر قوم لوط و نوح و ثمود آمد.

سؤال: چرا آیه می گوید؛با گناهِ انسان،همه جنبنده ها نابود می شوند!؟

پاسخ: مراد از دابّه در این آیه،یا فقط انسان ها هستند،نظیر آیه؛ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ» (۱)و یا بخاطر آن است که با هلاکت نسل بشر،آنها نیز از بین می روند،زیرا آفرینش آنها برای انسان بوده است.

۱- ۱) .انفال،۲۲.

از امام معصوم سؤال شد که چرا بعضی مردگان،چشمشان باز است و بعضی بسته است؟ حضرت در پاسخ فرمودند:چون آنها که چشمشان باز بوده فرصت بستن پیدا نکرده اند و آنها که بسته بوده فرصت بازکردن نداشته اند. «لاٰ یَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَةً وَ لاٰ یَسْتَقْدِمُونَ»

خطر و اثر برخی ظلم ها،فراگیر است و شامل همه جنبنده ها از انسان و حیوان می شود، چنانکه می فرماید: «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لاٰ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» بترسید از گناهانی که آثار شوم آنها تنها دامن ستمگران را نمی گیرد.

پیام ها:

۱-کیفر الهی،بر اساس ظلم خود ماست. يُؤٰاخِذُ اللّٰهُ ... بِظُلْمِهِمْ

۲-ستم،خانمانسوز است و هستی نسل بشر را تهدید می کند. «بِظُلْمِهِمْ مٰا تَرَکَ عَلَيْهٰا مِنْ دَابَّةٍ»

۳-سنّت خداوند بر مهلت دادن و تأخیر کیفر است. «يُؤَخِّرُهُمْ»

در کار خداوند،امهال هست،امّا اهمال نیست.کیفر الهی دیر و زود دارد،امّا سوخت و سوز ندارد.

۴-مهلت خداوند،اجل و سرآمدی دارد. «يُؤَخِّرُهُمْ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى»

۵-مهلت خداوند بر اساس لطف او و برای توبه و جبران است،پس به آن مغرور نشوید. وَ لَوْ يُؤٰاخِذُ ... مٰا تَرَکَ عَلَيْهٰا مِنْ دَابَّةٍ وَ لٰکِنْ يُؤَخِّرُهُمْ ...

۶-رها بودن و آزاد بودنِ ستمگران در اعمالشان،نشانه ای بر حقانیّت آنها نیست. «يُؤَخِّرُهُمْ»

۷-اجل انسان قابل تغییر نیست. «لاٰ يَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَةً وَ لاٰ يَسْتَقْدِمُونَ»

وَ یَجْعَلُونَ لِلّهِ مٰا یَکْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنیٰ لاٰ جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّٰارَ وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ«۶۲»

ومشرکان،آنچه را برای خود نمی پسندند برای خدا قرار می دهند و زبانشان به دروغ می گوید که نیکوتر برای آنان است.حقا که آتش برای آنان است وآنان(به سوی آن)پیشگامانند.

نکته ها:

این آیه به همان تفکّر خرافی اشاره دارد که در چند آیه قبل مطرح شد و آن اینکه مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند در حالی که دختر را برای خود مایه ی ننگ می شمردند،به پسر افتخار می کردند و آن را نعمتی بهتر از دختر معرّفی می کردند. «وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنیٰ»

پیام ها:

۱-آنچه را برای خود دوست نداریم،برای خدا قرار ندهیم. «یَجْعَلُونَ لِلّهِ مٰا یَکْرَهُونَ»

۲-انسان گاه چنان دچار خیالات می شود که تصور می کند،برتر از دیگران است و عاقبتش بهتر از دیگران می باشد. «تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنیٰ» این افراد در آیات دیگر نیز چنین معرّفی شده اند: «یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً» (۱)و «لَئِنْ رُجِعْتُ إِلیٰ رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنیٰ» (۲)

تَاللّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنٰا إِلیٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰانُ أَعْمٰالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ«۶۳»

به خدا سوگند که همانا ما به سوی امّت های پیش از تو(نیز)پیامبرانی فرستادیم، پس شیطان کارهای(ناپسند)ایشان را برایشان زیبا جلوه داد،پس(آن شیطان)امروز نیز سرپرست آنهاست و برای آنان عذاب دردناکی است.

۱- ۱) .کهف،۱۰۴.

۲- ۲) .فصّلت،۵۰.

نکته ها:

آیه در مقام تسلّی پیامبر اسلام است که ای پیامبر از بی توجّهی و روی گردانی مردم نگران مباش،زیرا همه ی پیامبران با این گونه افراد مواجه بوده اند.

پیام ها:

۱-آشنایی با تاریخ واقوام گذشته،عامل صبر وتحمّل و درس عبرت است.

«أَرْسَلْنٰا إِلىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ»

۲-خداوند،به نام خودش قسم یاد می کند. «تَاللّٰهِ»

۳-بعثت پیامبران،یک جریان و سنّت الهی بوده است. «أَرْسَلْنٰا إِلىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ»

۴-راه نفوذ شیطان،جلوه دادن و زینت دادن زشتی ها و توجیه انحرافات است.

«فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰانُ أَعْمٰالَهُمْ»

۵-پذیرفتن جلوه های شیطان،مقدّمه سلطه ی اوست. فَزَيَّنَ ... فَهُوَ وَلِيُّهُمُ

۶-ولایت شیطان،لحظه ای نیست،او هر روز بدنبال سلطه بر مردم است. «فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ»

۷-ولایت و سلطه ی شیطان تنها در دنیاست و در قیامت کاری به دست او نیست.

«فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ»

وَ مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَيْکَ الْکِتٰابَ إِلاّٰ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ«۶۴»

وما کتاب(آسمانی قرآن)را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده اند برای آنان روشن بیان کنی و(این کتاب)برای گروهی که ایمان می آورند مایه ی هدایت و رحمت است.

پیام ها:

۱-هدف از نزول قرآن،جدا کردن حقّ از باطل است. مٰا أَنْزَلْنٰا ... إِلاّٰ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ

۲-سرچشمه ی اختلافات،دوری از رهنمودهای پیامبران است. «لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِى اخْتَلَفُوا فِيهِ»

۳-خداوند به واسطه ی انبیا اتمام حجّت می کند. «لِتُبَيِّنَ لَهُمُ»

۴-قرآن هم کتاب قضاوت بین حقّ و باطل،هم وسیله ی ارشاد و هم وسیله دریافت رحمت الهی است. «لِتُبَيِّنَ ، هُدىً ، رَحْمَةً»

۵-شرط دریافت هدایت و رحمت الهی،آن است که انسان زمینه سعادت را در خود کور نکرده باشد. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

وَ اللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَأَحْيٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا إِنَّ فِى ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ«۶۵»

و خداوند از آسمان آبی فرستاد،پس بواسطه آن زمین را پس از آنکه مرده بود زنده کرد،البتّه در این(باریدن وروئیدن)برای گروهی که (سخن حقّ را با جان ودل)می شنوند نشانه ای روشن است.

نکته ها:

در آیه قبل،نزول کتاب که مایه زنده شدن دلهاست،مطرح شد،در این آیه،نزول باران که سبب زنده شدن زمین است،مطرح گردیده است.

پیام ها:

۱-پدیده های طبیعی،(از جمله آمدن ابر وباران)تصادفی نیست،به اراده ی خداوند است. «وَ اللّٰهُ أَنْزَلَ»

۲-زمین همچون انسان مرگ و حیات دارد. «فَأَحْيٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا»

۳-اجرای برنامه های الهی از طریق اسباب عادّی وطبیعی است. «فَأَحْيٰا بِهِ الْأَرْضَ»

۴-آب،مایه ی حیات زمین وزمینیان است. «فَأَحْيٰا بِهِ الْأَرْضَ»

۵-تدبیر خداوند در طبیعت،کلاس توحید است. «إِنَّ فِى ذٰلِكَ لَآيَةً»

ص:۵۴۲

۶-بهترین راه خداشناسی،گوش سپردن وپندگرفتن از آیات الهی است. «لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِينَ«۶۶»

و بی گمان برای شما در(آفرینش)چهارپایان عبرتی است،ما شما را از آنچه در درون آنهاست،از میان غذاهای هضم شده و خون،شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است،سیراب می کنیم.

نکته ها:

خداوند،نه تنها از لابلای ابر،آبی که مایه حیات است نازل می کند،بلکه از لابلای درون حیوانات،شیری که مایه حیات است،خارج می کند.

«فَرْثٍ» به غذای هضم شده ی درون معده گفته می شود و«عبره»به چیزی گفته می شود که وسیله ی عبور از جهل به علم گردد.

با آنکه«انعام»جمع است.ولی ضمیر در «بُطُونِهِ» مفرد است.زیرا مراد،هر واحدی از چهارپایان است نه همه ی آنها.

شیر،یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می کند.در روایات می خوانیم:شیر،عقل را زیاد،ذهن را صفا،چشم را روشنی،قلب را تقویت،پشت را محکم،و فراموشی را کم می کند.

چهارپایان،تنها وسیله ی تأمین نیازهای مادّی ما نیستند،بلکه می توانند وسیله ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می کشد،نمی تواند در قیامت،انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده،استخراج می کند،نمی تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

تبدیل علف به شیر،نیاز به دستگاه پالایش،میکروب زدایی،حذف مواد مضرّ،امکانات

شیرین کننده،گرم کننده،چرب کننده و رنگ کننده و لوله کشی در بدن چهارپایان دارد.

چگونه است که یک پالایشگاه نفت،مهندس لازم دارد،امّا پالایشگاه شیر،خالق نمی خواهد؟ «إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَهً»

انسان های خالص،کسانی هستند که از لابلای فراز و نشیب ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی و دوستان گوناگون،عبور کنند،امّا نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. «مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً»

شرط گوارایی نوشیدنی ها،خالص بودن است.آری،آب های آشامیدنی زمانی گوارا است که از هرگونه آلودگی خالص باشند. «خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِینَ»

گوارا بودن،باید برای همه ی مصرف کنندگان باشد،نه تنها انسان ها،و لذا نفرموده:«سائغا لکم»بلکه فرمود: «سائِغاً لِلشّارِبِینَ» .

در دنیای متمدّن امروز،دیده و شنیده شد که کشورهای متمدّن آنچه را تاریخِ مصرفش گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می کنند!

مصرف شیر توسط انسان،نشان دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در درون آن ساخت،همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می دانست. «نُسْقِیکُمْ مِمّا فِی بُطُونِهِ»

حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه به مسئول جمع آوری زکات می نویسد:وقتی برای جمع آوری زکات می روی باید اصولی را مراعات کنی،از جمله آنکه مقداری شیر در پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی بهره نباشند.میان حیوان و نوزادش جدایی نیانداز و در مسیر راه،به حیواناتِ خسته استراحت بده وآنها را از خوردن آب وعلف بازمدار.

کتک زدن به حیوان،شیر دوشیدن با ناخن بلند،بهره کشی بیش از حدّ از حیوان و هرگونه ظلمی به حیوان ممنوع است.در قرآن می خوانیم:حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جنّ وانس تحت فرمان او بودند،به حیوانات ملاطفت نموده ودست مبارکش را به گردن و پای آنها می کشید. «فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ» (۱)

۱- ۱) .ص،۳۳.

پیام ها:

۱-سیستم تولید شیر در حیوانات و خروج آن از میان خون و فضولات،درس عبرتی برای انسان است. لَعِبْرَةً نُسْقِیکُمْ مِمّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً ...

وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ«۶۷»

واز میوه های درختان خرما وانگور،هم(نوشیدنی)مست کننده و هم رزق نیکو می سازید.البتّه در این امر برای گروهی که تعقّل می کنند نشانه روشنی است.

نکته ها:

«سکر»به معنای از دست دادن عقل است و«سکر»به منشأ آن می گویند.

در دو آیه قبل سخن از آب و شیر بود که دو نوشیدنی طبیعی و مستقیم است.این آیه سخن از نوشیدنی هایی است که ما از طریق فشردن میوه ها بدست می آوریم.آنجا که دست خدا در کار است،همه لطف و صفاست،آب باران و شیر خالص،ولی آنجا که دستِ بشر دخالت می کند،گاهی رزق نیکو حاصل می شود و گاهی شراب که مایه ی فساد و تباهی است.

پیام ها:

۱-هر چیزی که سبب مستی شود،رزق نیکو نیست. «سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً»

۲-آنچه خدا آفریده خوب است،این ما هستیم که آنها را در چه راهی مصرف کنیم،یا چه کارهایی روی آنها انجام دهیم. «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً»

۳-در آفرینش میوه ها(تنوع رنگ و طعم و خواص آنها و فواید کوتاه مدّت و دراز مدّت آنها و ترکیبات آنها و تأمین نیازمندی های انسان و مقدار تولید آن ومناسبت محل تولید با ساکنان منطقه ودسترسی انسان به آنها و عواملی که در پیدایش آنها بکار رفته)نشانه ای برای توجّه به خالق است. «إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً»

وَ أَوْحیٰ رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبٰالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّٰا یَعْرِشُونَ«۶۸»

وپروردگارت به زنبور عسل وحی(و الهام غریزی)کرد که از بعضی کوه ها و درختان و از دار بست هایی که مردم می سازند خانه هایی بساز.

نکته ها:

«وحی»به معنای اشاره و انتقال سریع و مخفی است که علاوه بر وحی الهی به انبیا،هم شامل غریزه می شود،نظیر این آیه و هم شاملِ الهام الهی،نظیر آیه ۷ سوره ی قصص «وَ أَوْحَیْنٰا إِلیٰ أُمِّ مُوسیٰ» که خداوند به مادر موسی الهام کرد،و هم شامل وسوسه های شیطانی مانند آیه ۱۲۱ سوره ی انعام. «إِنَّ الشَّیٰاطِینَ لَیُوحُونَ إِلیٰ أَوْلِیٰائِهِمْ»

پیام ها:

۱-تلاش و حرکت حیوانات و انتخاب مسکن آنها بر اساس غریزه ای است که خداوند در نهاد آنها قرار داده است. أَوْحیٰ رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ ...

۲-بهترین نوع عسل،عسلِ زنبورهای کوهستان است که از گل و گیاه کوهی استفاده می کنند. (۱)(نه مواد قندی مصنوعی که در نزدیکی کندو قرار دهند!) اِتَّخِذِی مِنَ الْجِبٰالِ ... وَ مِنَ الشَّجَرِ ...

ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰاتِ فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهٰا شَرٰابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوٰانُهُ فِیهِ شِفٰاءٌ لِلنّٰاسِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ«۶۹»

سپس از همه میوه ها بخور،پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن.از شکم های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن شفای مردم است،البتّه در این(زندگی زنبور)برای کسانی که فکر می کنند قطعاً عبرتی است.

۱- ۱) .همان گونه که بهترین گوشت،گوشت تازه است نه منجمد. «لَحْماً طَرِیًّا» نحل،۱۴.

نکته ها:

در این آیه و آیه ۶۶،خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛یکی شیر و دیگری عسل.

در آیه ۶۷ خواندیم که انسان از میوه ها،وسیله مست کننده می سازد «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً» ولی حیوان از ثمرات،عسل شفابخش می سازد!!!

در نظام هدفدار و حکیمانه الهی،غفلت و بیکاری منفور است.لذا معمولا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده،در کنار آن مسئولیّتی بیان شده است،از جمله:

کُلُوا ... وَ اعْمَلُوا صٰالِحاً (۱)بخورید...و کار شایسته انجام دهید.

«فَکُلُوا مِنْهٰا وَ أَطْعِمُوا» (۲)بخورید و به دیگران اطعام کنید.

کُلُوا ... وَ اشْکُرُوا لِلّٰهِ (۳)بخورید...و خدا را سپاس گذارید.

کُلُوا ... وَ لاٰ تُسْرِفُوا (۴)بخورید...واسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می دهد،لیکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیّت.

اولیای خدا چون«نحل»هستند که از پستی ها دوری کرده وبلندی ها را انتخاب می کنند،از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارشان را خاضعانه می پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت های معنوی خارج می شود.

پیام ها:

۱-رفتار حیوانات،طبق فرمان الهی است،که به صورت غریزه در آنها می باشد.

«ثُمَّ کُلِی»

۲-عسل،عصاره ی انواع میوه هاست. «کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰاتِ»

۳-نه تنها انتخاب مسکن وغذای حیوانات با هدایت الهی است،بلکه همه کارهای آنها راهی است که خداوند پیش رویشان گذاشته است. «سُبُلَ رَبِّکِ»

۱- ۱) .مؤمنون،۵۱.

۲- ۲) .حج،۲۸.

۳- ۳) .بقره،۱۷۲.

۴- ۴) .انعام،۱۴۱.

۴-حرکت حیوانات در مسیری که خداوند برایشان انتخاب نموده است،حرکت متواضعانه است. «سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا»

۵-اعجاز خلقت:یک کارخانه عسل سازی،در شکم حیوانی کوچک! «یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها»

۶-عسل طبیعی به رنگ های مختلفی است. «مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ» (رنگ های سفید،زرد، قرمز،که شاید این اختلاف رنگ ها بر اساس اختلاف رنگ گلها باشد.)

۷-در گیاهان و گلها،خواص درمانی است که از طریق عسل،شفای دردهای ما می شود. «فِیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ» (ناگفته پیداست که عسل،شفای همه دردها نیست، لذا بصورت نکره «شِفاءٌ» آمده است)

۸-خانه سازی،موم سازی و عسل سازی،در کنار زهرسازی،توسط حیوان کوچکی مثل زنبور،از نشانه های قدرت الهی است. «لَآیَهً»

۹-تمام درس ها و عبرت ها،برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند «لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» وگرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می کنند ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره ی آن نیستند.

وَ اللّهُ خَلَقَکُمْ ثُمَّ یَتَوَفّاکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْ لا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ قَدِیرٌ« ۷۰»

وخداوند شما را آفرید سپس(جان)شما را می گیرد وبعضی از شما به پست ترین دوران عمر(پیری)بازگردانده می شود،تا آنجا که بعد از دانستن(بسیاری از مطالب،بخاطر پیری همه را فراموش می کند و دیگر) چیزی نمی داند.البتّه خداوند آگاه و توانمند است.

نکته ها:

«أَرْذَلِ» از«رذل»به معنای پست و بی ارزش است.پست ترین دوران عمر،همان دورانی

ص :۵۴۸

است که ضعف و فراموشی به حدّ اعلی می رسد. (۱)

فراموشی دوران کهولت،مربوط به افراد عادّی است،وگرنه اولیای خدا نظیر حضرت نوح و حضرت مهدی علیهما السلام که برای مسئولیّتی عمر طولانی دارند،هرگز گرفتار غفلت و سستی و فراموشی نمی شوند.

پیام ها:

۱-مرگ و حیات به دست اوست. «خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفّاكُمْ»

۲-عمر مفید و باارزش،دوران آگاهی انسان است.عمری که در آن فراموشی و غفلت است،بی ارزش است. «أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لا يَعْلَمَ»

۳-عمر طولانی برای همه نیست. «وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ»

۴-تغییر و تحولات که در انسان پدید می آید،از قدرت و ضعف،علم و جهل، آگاهی و نسیان،همه بر اساس تدبیر و علم خداوند است. «إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ»

وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلىٰ مٰا مَلَكَتْ أَيْمٰانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوٰاءٌ أَ فَبِنِعْمَةِ اللّهِ يَجْحَدُونَ«۷۱»

و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است، پس کسانی که برتری داده شده اند،رزق خود را بر زیردستان خود ردّ نمی کنند تا همه با هم برابر شوند.پس آیا نعمت خدا را انکار می کنند؟

نکته ها:

بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛مثلاً ترحّم نسبت به دیگران کاری پسندیده است،ولی گاهی به قول شاعر:ترحّم بر پلنگ تیز دندان،ستمکاری بود بر گوسفندان.و یا آموزش کار پسندیده ای است،لیکن آموزش دادن به بعضی مثل دادنِ تیغ

ص: ۵۴۹

۱- ۱) .در آیه پنجم سوره حج نیز راجع به دوران کهولت،مشابه این آیه تکرار شده است.

به دست زنگی مست است.لیکن رفتار عادلانه همه جا ونسبت به همه یک ارزش است ورعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی شود.لیکن معنای عدالت،آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد،زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمت ها مساوی باشند،استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می رود.قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می فرماید: «وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا» یعنی ما بعضی انسان ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله،استخدام پیش آید.(«سُخْرِيًّا» به معنای تسخیر و استخدام و «سُخْرِيًّا» به معنای استهزا است)

تفاوت مردم در رزق،یکی از برنامه های حکیمانه الهی است،زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می برند،کمالات معنوی آنان ظاهر نمی شد.مثلاً سخاوت،صبر،ایثار، حمایت،شفقت،تواضع و امثال آن،زمانی معنی پیدا می کند که تفاوت هایی در میان انسان ها باشد.

ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می کند که چرا افراد کامیاب، زیردستان خود را در امکانات خود شریک نمی سازند و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمت ها به دیگران نیست،مثلاً چگونه می توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیّت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد.این تفاوت ها رمز تکامل و یکی از نعمت های الهی است.چرا آن را انکار می کنید؟

گاهی کامیابی ها در اثر ظلم،حق کشی واستثمار به دست می آید که اسلام این گونه درآمدها را حرام شمرده است،لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال وبصورت طبیعی است.مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می شوند،یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می رود،ولی دیگری چند ماهی به تور می اندازد.در اینجا غنی و فقر،الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهای آنهاست و هیچ جنبه ی منفی ندارد.این آیه نظر به این گونه موارد دارد. «وَ اللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

ابوذر از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند،نسبت به بردگان خود مساوات

داشته باشید،آنان برادر شما هستند،از لباسی که خود می پوشید به آنان بپوشانید و از غذایی که خود می خورید به آنان بخورانید.

«انما هم اخوانکم فاکسوهم مما تکسون و اطعموهم مما تطعمون» (۱)

در روایات می خوانیم:افرادی جز با غنا وافرادی جز با فقر و تهیدستی،اصلاح نمی شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشید. «وَ اللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ»

پیام ها:

۱-رزق انسان،همیشه با زرنگی نیست. «وَ اللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ» چنانکه در جای دیگر آمده: «نَحْنُ قَسَمْنٰا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ» (۲)

۲-انسان حاضر نیست با تقسیم امکانات زیردست خودش را شریک خود قرار دهد.پس چگونه سنگ و چوب را شریک خداوند قرار می دهد؟ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا ... فَهُمْ فِيهِ سَوٰاءٌ

۳-بی تفاوتی وترک کمک به دیگران،کفران نعمت است. «أَ فَبِنِعْمَهِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ»

وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوٰاجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوٰاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَهً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبٰاتِ أَ فَبِالْبٰاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ«۷۲» و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیزه ها شما را روزی داد، پس آیا(باز هم)به باطل ایمان می آورند و به نعمت الهی کفر می ورزند؟.

نکته ها:

در تفسیر طبری می خوانیم که «حَفَدَهً» به داماد،فرزند،نواده و حتّی اعوان و خدمه و فرزندی که همسر از شوهر دیگر داشته،گفته می شود،در تفسیر المیزان آمده که «حَفَدَهً»

ص :۵۵۱

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .زخرف،۳۲.

جمع«حافد»به معنای سرعت در عمل است و چون نزدیکان،سریع تر به کمک والدین می شتابند،به آنها حفده گفته می شود.

سؤال: چرا در این آیه نام پسران آمده،ولی نام دختران نیامده است؟

پاسخ: ممکن است مراد از «بَنِینَ» پسران و دختران هر دو باشند و ممکن است دختران مصداق طیبات باشند که در آیه آمده است،چنانکه در آیه ی ۲۶ سوره ی نور می فرماید:

«الطَّیِّباتُ لِلطَّیِّبِینَ» و ممکن است با وجود «حَفَدَهً» که به معنای نوه ی دختری است،نیازی به نام دختر نباشد.

پیام ها:

۱-همسر و فرزند،از نعمت های الهی است.(همسر وسیله آرامش و فرزند مایه امید است) وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُمْ ... أَزْواجاً ... بَنِینَ

۲-از الطاف و حکمت های الهی،سنخیّت میان زن و شوهر است. «جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ»

۳-ازدواج،یک برنامه ی مدبّرانه الهی است. وَ اللّهُ جَعَلَ ... أَزْواجاً

۴-خداوند،هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می کند. مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً ... بَنِینَ وَ حَفَدَهً و هم نیازهای مادی را. «رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ»

۵-از الطاف حکیمانه الهی،دل پسند بودن رزق اوست. «رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ»

۶-ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال های الهی،باطل گرایی و کفران نعمت است. «أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ»

۷-با وجود همسر و رزق حلال،زنا و حرام خواری،کفران نعمت الهی است.

«بِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ»

۸-انسان میل به ماندگار شدن خود یا یادگارهای خود دارد. «جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَهً»

۹-ابتدا با بیان نعمت ها و الطاف،مخاطب خود را آماده کنید،سپس از او انتقاد کنید. جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ ... أَزْواجِکُمْ ... وَ رَزَقَکُمْ ... أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ

ص :۵۵۲

وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ مٰا لاٰ یَمْلِکُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ شَیْئاً وَ لاٰ یَسْتَطِیعُونَ«۷۳»

وبه جای خداوند بت هائی را می پرستند که نه مالک چیزی از آسمان ها و زمین هستند و نه می توانند مالک شوند.

فَلاٰ تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثٰالَ إِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ«۷۴»

پس بت ها را امثال ومانند خدا نشمارید.همانا خداوند می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

مشرکان خداوند را همچون سلطان وشاه و بت ها را وزیران او می پنداشتند.این آیه از این گونه تشبیهات نهی می کند.

قاآنی شاعر می گوید:

ای همه هستی زتو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشینت همه ی کائنات

ما به تو قائم،چه تو قائم به ذات

هستیِ تو هستیِ پیوند،نه

تو به کس و کس به تو مانند،نه

پیام ها:

۱-معبود باید هم رازق باشد و هم قادر،ولی شرکائی که شما برای خدا گرفته اید هیچکدام را ندارند. یَعْبُدُونَ ... مٰا لاٰ یَمْلِکُ

۲-بت ها ومعبودها،نه الآن رازقند و نه می توانند در آینده رازق باشند.

«لاٰ یَسْتَطِیعُونَ»

۳-معبودهای خیالی شما،نه قدرت ریزش باران از آسمان دارند و نه قدرت رویاندن گیاه در زمین. «رِزْقاً مِنَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۴-معبودهای ساختگی،نه تنها قادر بر کارهای بزرگ نیستند،حتّی قادر به کوچک ترین کارها هم نیستند. رِزْقاً ... شَیْئاً

۵-سرچشمه ی تشبیهات در مورد خدا،جهل انسان است. فَلاٰ تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثٰالَ ...

أَنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوکاً لاٰ یَقْدِرُ عَلیٰ شَیْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنٰاهُ مِنّٰا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ یُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً هَلْ یَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ«۷۵»

خداوند،برده مملوکی را مثل می زند که بر هیچ چیز توانایی ندارد وکسی که(آزاد است و)ما به او رزق نیکو از جانب خود داده ایم،پس او مخفیانه و آشکارا از آن رزق انفاق می کند.آیا(این دو نفر)برابرند؟(اگر نزد شما دو انسان توانا و ناتوان برابر نیستند،پس چگونه سنگ و چوب را با خداوند برابر می دانید)ستایش مخصوص خداست،امّا بیشترشان نمی دانند.

وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَجُلَیْنِ أَحَدُهُمٰا أَبْکَمُ لاٰ یَقْدِرُ عَلیٰ شَیْءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلیٰ مَوْلاٰهُ أَیْنَمٰا یُوَجِّهْهُ لاٰ یَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ«۷۶» وخداوند دو مرد را مثال می زند که یکی از آن دو گُنگ است که بر هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است،بگونه ای که هر کجا او را می فرستد،هیچ سودی با خود نمی آورد،آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه مستقیم می رود برابر است؟.

پیام ها:

۱-شما که دو انسان(مولی و عبد)را یکسان نمی دانید،چگونه خالق و مخلوق را مساوی می دانید. «هَلْ یَسْتَوِی»

۲-با سؤال ومثال،وجدان مردم را بیدار وبه فکر وادارید. ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا ... هَلْ یَسْتَوِی

ص :۵۵۴

۳-ریشه ی شرک مردم،جهل است. «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ»

۴-قدرت یک نعمت الهی است «لاٰ يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ - يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً»

۵-رزق حسن زمانی زیباست که همراه با انفاق باشد. «رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ» و زبان گویا زمانی ارزش دارد که همراه با امر به عدالت باشد. «مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»

۶-انفاق سرّی از انفاق عَلَنی،بهتر است.(«سر»قبل از«جهر»آمده است)

۷-زبان،کلید روزی است. أَبْكَمُ لاٰ يَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ ، كَلٌّ عَلىٰ مَوْلاٰهُ ... لاٰ يَأْتِ بِخَيْرٍ

۸-امر به معروف زمانی اثر دارد که آمر نیز در راه درست باشد. «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

۹-افراد مالک نیز از خود چیزی ندارند ودر سایه رزق الهی به نوایی رسیده اند.

(در آیه به جای اینکه در برابر«مملوک»کلمه ی«مالک»قرار گیرد، «رَزَقْنٰاهُ» آمده است)

وَ لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا أَمْرُ السّٰاعَةِ إِلاّٰ كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«۷۷»

غیب آسمان ها و زمین مخصوص خداست و برپایی قیامت(در سرعت و آسانی)جز مانند چشم بر هم زدن یا نزدیک تر نیست.البتّه خداوند بر هر چیزی قادر است.

نکته ها:

«غَيْبُ» در برابر شهود و یک امر نسبی است.یعنی ممکن است چیزی نسبت به شخصی، غیب باشد و نسبت به دیگری،حاضر و ظاهر باشد.

«أَمْرُ السّٰاعَةِ» یعنی واقعه ی قیامت،از مهم ترین مصادیقِ «غَيْبُ» است و از الطاف خداوند آن است که زمان آن را بر ما مخفی داشته است.

ممکن است این آیه پاسخی به تشبیهات مشرکان در آیات قبل باشد که اگر در آسمان وزمین برای خدا شریکی بود،خدا از او آگاه بود،چون او همه چیز را می داند.

بدن انسان پس از مرگ متلاشی و ذراتش در زمین پخش و غایب می شود،او غیب را

می داند و بار دیگری او را می آفریند.

پیام ها:

۱-خداوند نه تنها عالم به غیب است،بلکه مالکِ غیب است. «لِلّٰهِ غَیْبُ السَّمٰاوٰاتِ»

۲-هیچ کاری برای او سخت نیست،حتّی برپایی قیامت. «مٰا أَمْرُ السّٰاعَهِ إِلاّٰ کَلَمْحِ الْبَصَرِ»

۳-باطن و غیب هر کاری در قیامت جلوه می کند. وَ لِلّٰهِ غَیْبُ ... وَ مٰا أَمْرُ السّٰاعَهِ

۴-قیامت،شدنی است،زیرا خداوند هم علم به همه چیز دارد و هم قدرت بر دوباره آفریدن. «لِلّٰهِ غَیْبُ ، عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

۵-به دنیا مغرور نشویم،قیامت دور نیست،خود را آماده کنیم. «کَلَمْحِ الْبَصَرِ»

۶-خدا می تواند مقدّمات هر کاری را حذف یا فشرده کند و یا سرعت بخشد. (۱)

«کَلَمْحِ الْبَصَرِ»

وَ اللّٰهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهٰاتِکُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصٰارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۷۸» وخداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما گوش و چشمها ودل ها قرار داد،شاید شما شکر کنید.

نکته ها:

«امهات»جمع«ام»است و بجای«امات»، «أُمَّهٰاتُ» گفته می شود،یعنی حرفِ«ها»در جمع زاید است.

پیام ها:

۱-تولّد از مادر،به اراده ی الهی است. «اللّٰهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهٰاتِکُمْ»

۲-یاد نقص ها و کمبودها و فقدان های گذشته،روحیّه ی شکر را در انسان بارور

ص :۵۵۶

۱- ۱) .حذف مقدمات،نظیر سخن گفتن حضرت عیسی در گهواره و سرعت بخشیدن به مقدمات،مانند آوردن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان در یک لحظه.

می کند. لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۳-حکمت و سنّت خداوند،آن است که هر کاری از راه وسیله اش انجام شود.

ابزار علم،چشم و گوش و دل است. جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ ...

۴-کارآییِ گوش قبل از چشم است.(گوش در شکم مادر هم می شنود،ولی چشم بعد از تولد تا مدّتی بسته است.شاید به همین دلیل در آیه نام گوش قبل از چشم برده شده است) «جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ»

۵-تشکر از هر نعمت،بکارگیری صحیح آن است.زیرا قرآن از گروهی انتقاد می کند که چشم دارند ولی حقایق را نمی بینند،گوش دارند ولی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۶-شکر واقعی نعمت چشم و گوش،تحصیل علم است:زیرا آیه ابتدا می فرماید:

شما نمی دانستید،من به شما چشم و گوش دادم تا شکر کنید،یعنی علم بیاموزید. جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

أَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللّهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ«۷۹» آیا به پرندگان نمی نگرند،در حالی که در فضای آسمان در پرواز هستند، جز خداوند آنها را نگاه نمی دارد.البتّه در این(پرواز)برای گروهی که ایمان می آورند نشانه هایی روشن است.

نکته ها:

چنانکه گفته شد سیمای این سوره،آشنایی با نعمت ها و توجّه به خالق آنهاست و تا اینجا از نعمت هایی همچون آب باران،شیر حیوانات،میوه ها،عسل ونعمت همسر و فرزند نام برده شد و در این آیه و آیه بعد به نعمت پرندگان،پوست و پشم و کرک چهارپایان و بهره برداری از کوهها اشاره شده است.

پرواز پرندگان،گاهی تنها و گاهی دسته جمعی،گاهی منظم و گاهی نامنظم،گاهی برای

فرار و گاهی برای غذا می باشد.هر پرنده ای با بالی مناسب با وزن و نیازش،پرواز می کند،که همه ی این امور باید سبب توجّه انسانِ عاقل به خداوند شود.

پیام ها:

۱-خداوند از ما تفکّر در آفریده ها را می خواهد و از کسانی که فکر نمی کنند، انتقاد می کند. «أَ لَمْ يَرَوْا»

۲-پرندگان،در هرحال و هرجا در تسخیر الهی اند. «مُسَخَّرٰاتٍ فِی جَوِّ السَّمٰاءِ»

۳-داشتن امکانات و ابزار برای پرواز در آسمان،نباید ما را از خدا غافل کند. (۱)

«مٰا يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اللّٰهُ»

۴-شگفتی های پرواز پرندگان،یکی دو تا نیست. «لَآيٰاتٍ» لیکن دریافت این نشانه ها برای اهل ایمان است. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعٰامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهٰا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقٰامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوٰافِهٰا وَ أَوْبٰارِهٰا وَ أَشْعٰارِهٰا أَثٰاثاً وَ مَتٰاعاً إِلىٰ حِينٍ«۸۰»

و خداوند برای شما از خانه هایتان،مایه آرامش قرار داد و برای شما از پوست های چهارپایان خیمه هایی قرار داد که روز کوچ شما و روز اقامت شما(حمل ونقل)آن را سبک وخفیف می یابید و از پشم وکرک وموهای آنها،برای مدّتی لوازم و اسباب زندگی قرار داد.

ص :۵۵۸

۱- ۱) .روزی در هواپیما نشسته بودم.سرمهماندار اعلام کرد تا چند دقیقه دیگر در فرودگاه خواهیم نشست.به او گفتم چرا ان شاءاللّه نگفتی؟او گفت:کامپیوتر هواپیما برای ما زمان،مسافت و فاصله و همه چیز را روشن کرده است و نیازی به ان شاءاللّه نیست.به او گفتم مگر هواپیماهایی که در شرق و غرب عالم سقوط می کنند کامپیوتر ندارند،آری اراده خدا منتظر کامپیوتر شما نیست.او کمی فکر کرد و برگشت و اعلام کرد که تا چند لحظه ی دیگر ان شاءاللّه در زمین خواهیم نشست.من نیز با هدیه ای از او تشکر کردم.

نکته ها:

«بیت»از«بیتوته»به معنای محل استراحتی است که انسان شب را در آنجا می گذراند.

«ظعن»به معنای رفتن است.«اثاث»به معنای اجناسِ زیاد خانه است.مراد از «تَسْتَخِفُّونَها» خیمه هایی است که حمل ونقل آن آسان و خفیف است.

پیام ها:

۱-خانه محل آسایش و آرامش است. «بُيُوتِكُمْ سَكَناً»

۲-از نقش چهارپایان و پوست آنها و کرک و مو وپشم آنها در تهیه اسباب زندگی و خیمه ها غافل نشویم. «مَتاعاً»

۳-زمان استفاده از نعمت ها محدود است. «إِلى حِينٍ»

۴-هماهنگی نعمت ها با نیازهای بشر و تناسب ساختمان انسان با پوست و پشم و کرک و مو یکی از تدبیرهای الهی است. «جَعَلَ لَكُمْ - جَعَلَ لَكُمْ»

۵-سبک وزن بودن پشم و پوست و کرک و مو،یکی از نعمت های الهی است.

«تَسْتَخِفُّونَها»

وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمّٰا خَلَقَ ظِلاٰلاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبٰالِ أَكْنٰاناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرٰابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرٰابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ«۸۱»

وخداوند از آنچه آفریده،برای شما سایه ها قرار داد و از کوه برایتان،غارها قرار داد وبرای شما لباس هایی قرار داد که شما را از گرما(و سرما)حفظ می کند ولباس هایی که شما را از آسیب های یکدیگر حفظ می نماید.این گونه(خداوند) نعمت خود را بر شما تمام می کند،باشد که خود را تسلیم او کنید.

نکته ها:

«اکنان»جمع«کن»به چیزی گفته می شود که وسیله ی استتار باشد و مراد از آن در این

آیه،غارها و تونل های زیر کوه هاست.

خداوند در آیه قبل،نعمت مسکن را برای شهرنشینان؛ «جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً» ، ونعمتِ چادر را برای کوچ نشینان؛ «جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً» ،مطرح کرد ودر این آیه،نعمت غار را برای غارنشینان؛ «جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْجِبالِ أَکْناناً» مطرح ساخته است.

در میان انواع لباس ها،نام «سَرابِیلَ» به معنای پیراهن،برده شده که لباس دائمی برای زن و مرد،کودک و بزرگ،در همه حال و همه جاست و تمام بدن را می پوشاند.

به گفته ی تفسیر المیزان،رسم عرب بر آن است که میان دو امر متضاد،نام یکی را می برد، ولی هر دو را در نظر دارد.لذا در این آیه نیز مراد از جمله ی «تَقِیکُمُ الْحَرَّ» لباسی است که انسان را از سرما وگرما حفظ می کند،گرچه فقط نام گرما برده شده است.

پیام ها:

۱-توجّه و یاد نعمت ها،علاقه انسان را به ولی نعمت زیاد و روح تسلیم و پرستش را در او زنده می کند.(کلّ آیه)

۲-نقش سایه،کمتر از روشنایی و نور نیست. جَعَلَ لَکُمْ ... ظِلالاً

۳-کامیابی از نعمت ها،ما را از یاد آفریدگار آنها غافل نکند.(در این آیه سه بار «جَعَلَ» و یکبار «خَلَقَ» بکار رفته است)

۴-زره ولباس دفاع که با نرم شدن آهن و خلاقیت ساخته شده،از الطاف الهی است. «جَعَلَ لَکُمْ سَرابِیلَ تَقِیکُمْ بَأْسَکُمْ»

۵-توجّه دادن مردم به نعمت ها وخالق آنها،بهترین راه دعوت به خدا و جلوگیری از سرکشی و تکبر است. «یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْلِمُونَ»

۶-در گفتگوها،مخاطب و محیط سخن را در نظر بگیرید.(گرچه لباس وسیله ی حفظ از سرما و وسیله ی زیبایی نیز هست،لیکن چون مشکل منطقه حجاز گرما و جنگ بود،خداوند به دو فایده حفاظت از گرما و جنگ اشاره کرده است. سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ ... تَقِیکُمْ بَأْسَکُمْ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمٰا عَلَيْكَ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ«٨٢»

پس(ای پیامبر)اگر روی برتافتند،پس بر(عهده)تو جز تبلیغ روشن نیست.

پیام ها:

۱-انسان در انتخاب راه وعقیده اختیار دارد و نشانه ی آن سرکشی در برابر دعوت انبیاست. «فَإِنْ تَوَلَّوْا»

۲-وظیفه ی انبیا،ابلاغ است نه اجبار. «فَإِنَّمٰا عَلَيْكَ الْبَلاٰغُ»

۳-تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شک باشد. «الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ»

۴-اگر انسان روح سالم نداشته باشد،روشن ترین تبلیغ ها «الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ» ،از پاک ترین افراد یعنی انبیا،در او کارساز نیست. «فَإِنْ تَوَلَّوْا»

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهٰا وَ أَكْثَرُهُمُ الْكٰافِرُونَ«٨٣»

(آنها)نعمت خداوند را می شناسند،سپس آن را انکار می کنند وبیشتر آنان کافر و ناسپاسند.

نکته ها:

قرآن درباره ی انکار عالمانه و لجاجت با حق،بارها سخن گفته است؛گاهی می فرماید:با آنکه از درون،یقین دارند،انکار می کنند، «وَ جَحَدُوا بِهٰا وَ اسْتَيْقَنَتْهٰا أَنْفُسُهُمْ» (۱)گاهی می فرماید:پیامبر را مثل فرزندان خود می شناختند،ولی انکارش می کردند، «يَعْرِفُونَهُ كَمٰا يَعْرِفُونَ أَبْنٰاءَهُمْ» (۲)گاهی می فرماید:حقّ را می دانند،ولی آگاهانه کتمان می کنند، «لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (۳)وگاهی می فرماید:مطلب را درک می کنند ولی روی آنرا می پوشانند، «فَلَمّٰا جٰاءَهُمْ مٰا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:وقتی علی بن ابی طالب علیهما السلام در مسجد پیامبر ودر حال رکوع،

۱- ۱) .نمل،۱۴.

۲- ۲) .بقره،۱۴۶.

۳- ۳) .بقره،۱۴۶.

۴- ۴) .بقره،۸۹.

انگشترخود را به فقیر داد و آیه ی ۵۵ سوره مائده نازل شد که ولیّ شما فقط خدا ورسول وکسی است که در رکوع انفاق می کند،گروهی ولّی خود را شناختند و انکار کردند،در این هنگام این آیه نازل شد؛ «یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نحن و الله نعمت الله التی انعم بها علی عباده و بنا یفوز من فاز» (۲)بخدا سوگند،نعمتی را که خدا به بندگان انعام کرده،ما هستیم و تنها بواسطه ما مردم رستگار می شوند.

پیام ها:

۱-علم و شناخت کافی نیست،پذیرش و عمل لازم است. «یَعْرِفُونَ. .یُنْکِرُونَها»

۲-ریشه ی کفر،علاوه بر جهل،تعصب های قومی،لجاجت روحی و حفظ منافع مادی است. یَعْرِفُونَ ... یُنْکِرُونَها ،... اَلْکافِرُونَ

۳-بعد از شناخت حق تا مدتّی تضاد و درگیری در روح است تا بالاخره شقاوت غالب شده و کفر می ورزند. «ثُمَّ یُنْکِرُونَها» و نفرمود:«فینکرونها»

وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ«۸۴»

و(یاد کن)روزی را که از هر امّتی شاهدی برانگیزیم،سپس به کسانی که کفر ورزیدند اجازه(هیچ کلامی)داده نخواهد شد وآنها برای عذرخواهی فراخوانده نمی شوند.

نکته ها:

در قرآن بارها،سخن از گواهانِ قیامت مطرح شده است؛پیامبران،فرشتگان،اولیای خدا، زمین واعضای بدن،از گواهان آن روز هستند.امام صادق علیه السلام فرمودند:برای هر امّت و زمانی،امامی هست که مردم با او محشور می شوند. (۳)و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .بحار،ج ۸،ص ۲۴۵.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

فرمودند:

«نحن الشهود علی هذه الامه» همانا ما شاهدان بر این امّت هستیم.

با آنکه خداوند همه جا حاضر وبه همه چیز آگاه است،ولی وجود گواهان متعدّد،عامل پیدایش تقوا وحیا برای مؤمنان و وسیله ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

شرط شهادت و گواهی،علم و آگاهی همراه با عدالت است.بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا،بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایاتِ متعدّد وآیه ی مبارکه «فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (1)هر هفته،اعمال ما به امام زمان علیه السلام عرضه می شود.و بدون این عقیده،آیاتِ«شهادت»و گواهی در قیامت،قابل توجیه نیست.چگونه کسی که از اعمال ما خبر ندارد یا عدالت ندارد،در قیامت گواهی بدهد.

«استعتاب»از عتاب است،یعنی گنهکار از صاحبِ حق،طلب عتاب و سرزنش می کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.

در دنیا هم می توان توبه کرد،هم عذرخواهی و هم جبران نمود،امّا در قیامت نه جای توجیه است،نه عذرخواهی،نه تدارک:

اما توجیه مردود است،چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می گویند: «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (2)اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم،خطاب می رسد: «بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (3)بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.

اما تدارک گناه مردود است،چون وقتی از خداوند می خواهند؛ «فَارْجِعْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً» (4)ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم،پاسخ می شنوند: «كَلاّٰ إِنَّهٰا كَلِمَةٌ هُوَ قٰائِلُهٰا» (5)، «فَذُوقُوا بِمٰا نَسِيتُمْ» (6)

واما عذرخواهی مردود است،چرا که قرآن می فرماید: «وَ لاٰ يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (7)اجازه نمی یابند که عذرخواهی کنند.

1- (1) .توبه،105.

2- (2) .سبأ،31.

3- (3) .صافّات،29.

4- (4) .سجده،12.

5- (5) .مؤمنون،100.

6- (6) .سجده،14.

7- (7) .مرسلات،36.

پیام ها:

۱-گواه هر قومی از خودشان است تا حجّت بر آنها تمام شود. «مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً»

۲-خدا در میان هر قومی ودر هر زمانی،برمردم حجّت وشاهد دارد. «مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً»

۳-در دادگاه الهی،حساب و کتاب و گواه و شهادت مطرح است. «شَهِیداً»

۴-با وجود شاهد و حجّت،دیگر عذرتراشی و توجیه یا رضایت طلبی معنا ندارد. لا یُؤْذَنُ ... لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ«۸۵»

وچون کسانی که ستم کردند عذاب را ببینند،پس نه از آنان عذاب کم شود و نه مهلتشان داده شود.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که در قیامت،نه اجازه ی توجیه دهند و نه امکان رضایت طلبی.و در این آیه می فرماید:قهر خداوند در آن روز،نه تخفیفی دارد و نه تأخیری.

پیام ها:

۱-آگاهی از کیفر وچگونگی آن،عامل بازدارنده از گناه است. إِذا رَأَی الَّذِینَ ...

۲-سرچشمه ی عذاب خداوند،ظلم خود بشر است. «إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذابَ»

۳-در قیامت،کیفر ستمگران،تخفیف وتأخیر ندارد. ظَلَمُوا ... فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ ...

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشْرَکُوا شُرَکاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنّا نَدْعُوا مِنْ دُونِکَ فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّکُمْ لَکاذِبُونَ«۸۶»

وچون کسانی که شرک ورزیدند،شرکای(پنداری)خود را(در قیامت) ببینند،گویند پروردگارا اینان شریکان(خیالی)ما بودند که ما به جای تو می خواندیم(ولی شرکا به سخن آمده)حرف آنان را به خودشان برگردانده(وپاسخشان دهند)که شما بدون شک دروغگویید.

ص :۵۶۴

نکته ها:

بر طبق روایات،در قیامت،مواقف مختلفی است؛

در بعضی مواقف مُهر بر لب خورده و دست و پا گواهی می دهند.

در موقفی دیگر،ناله ها و استمدادها بلند است.

در موقفی دیگر،انسان به دنبال آن است که گناه خود را به گردن دیگران بیندازد.مثلاً به شیطان می گوید:تو مرا به کفر و شرک وادار کردی،و شیطان در پاسخ می گوید:من از روز اوّل با شرک شما مخالف بودم. «إِنِّی کَفَرْتُ بِمٰا أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ» (۱)

گاهی مقصّر را بت ها می داند،ولی آنها نیز تبرّی می جویند. «وَ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ» (۲)حتّی خداوند به حضرت عیسی خطاب می کند:آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را معبود قرار دهند؟و عیسی در پاسخ می گوید:تو از هر شریکی منزّهی،...این مردم به سراغ جنّ رفتند و هرگز من کسی را به سوی غیر تو دعوت نکرده ام. «قٰالَ سُبْحٰانَکَ مٰا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مٰا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ» (۳)ودر آیه مورد بحث نیز،موجوداتی که شرکای خدا قرار گرفته شده اند،از مشرکان تبّری می جویند و آنها را تکذیب می کنند.

پیام ها:

۱-خداوند شریک ندارد،مشرکان برای او شریک می پندارند. «شُرَکٰاؤُنَا» و نفرمود:«شرکاء الله»

۲-وحشت قیامت باعث می شود که انسان برای رهایی خود،بار را به دوش دیگران بیندازد. «هٰؤُلاٰءِ شُرَکٰاؤُنَا»

۳-معبودهای ساختگی نیز در قیامت،محشور می شوند. «هٰؤُلاٰءِ شُرَکٰاؤُنَا الَّذِینَ کُنّٰا نَدْعُوا»

۴-در قیامت،برای دفاع از خود،بت ها نیز به سخن در آیند. فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ ...

۵-بت ها لیاقت خود را برای پرستش تکذیب می کنند وبه بت پرستان می گویند:

ص: ۵۶۵

۱- ۱) .ابراهیم،۲۲.

۲- ۲) .فاطر،۱۴.

۳- ۳) .مائده،۱۱۶.

شما در واقع خیالات خود را پرستش می کردید. «فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّکُمْ لَکٰاذِبُونَ»

وَ أَلْقَوْا إِلَی اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ«۸۷»

در چنین روزی به پیشگاه خدا سرِ تسلیم افکنند و آنچه را به دروغ می بافتند،از آنان محو شود.

پیام ها:

۱-اگر امروز تسلیم نشویم،فردا در قیامت تسلیم خواهیم شد،ولی چه سود؟ «وَ أَلْقَوْا إِلَی اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ»

۲-تمام خیال بافی ها در قیامت،محو می شود.(آرزوی شفاعت و تقّرب و امید عزّت و نصرت از غیر خدا،خیالی بیش نیست.) «ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ»

اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ زِدْنٰاهُمْ عَذٰاباً فَوْقَ الْعَذٰابِ بِمٰا کٰانُوا یُفْسِدُونَ«۸۸»

کسانی که کافر شدند و(مردم را)از راه خدا بازداشتند،به سزای فساد مداومشان عذابی بر عذابشان افزودیم.

نکته ها:

عکس العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت،گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحلی می باشد؛

الف:برخوردهای مثبت:

-گروهی در انتظار فهم راه خدا وپیمودن آن هستند. «عَسیٰ رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَوٰاءَ السَّبِیلِ» (۱)

-گروهی به خاطر خدا هجرت می کنند. «وَ مَنْ یُهٰاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ» (۲)

-گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می شوند. «أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ» (۳)

ص :۵۶۶

۱- ۱) .قصص،۲۲.

۲- ۲) .نساء،۱۰۰.

۳- ۳) .بقره،۲۷۳.

-گروهی در راه خدا آزار را تحمّل می کنند. «أوذُوا فِی سَبِیلِی» (۱)

-گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می شوند. «ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ» (۲)

-گروهی در راه خدا هرگز سست نمی شوند. «فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ» (۳)

-گروهی در راه خدا می جنگند. «یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ» (۴)

-گروهی کشته می شوند. «قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ» (۵)

ب:برخوردهای منفی:

-گروهی خیال می کنند در راه خدا هستند. «یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» (۶)

-گروهی راه خدا را کج می خواهند. «یَبْغُونَها عِوَجاً» (۷)گروهی راه خدا را بر دیگران می بندند. «یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ» (۸)

-گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می کنند. «یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّهِ» (۹)

پیام ها:

۱-کفر مقدّمه ی فساد است. کَفَرُوا وَ صَدُّوا ... یُفْسِدُونَ همان گونه که ایمان مقدّمه عمل صالح است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» (که در آیات متعدّد آمده است)

۲-حساب رهبران کفر که با قلم و بیان و امکانات،راه خدا را می بندند،از حساب افراد عادّی جداست. «زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ»

۳-مفسد فی الارض تنها کسانی که امنیّت جامعه را بهم می زنند نیستند،بلکه هر فرد یا گروهی که به هر شکلی،مانع رشد معنوی جامعه شود،مفسد است.

اَلَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا ... بِما کانُوا یُفْسِدُونَ

ص:۵۶۷

۱- ۱) .آل عمران،۱۹۵.

۲- ۲) .نحل،۱۲۵.

۳- ۳) .آل عمران،۱۴۶.

۴- ۴) .نساء،۷۶.

۵- ۵) .آل عمران،۱۶۹.

۶- ۶) .اعراف،۳۰.

۷- ۷) .اعراف،۴۵.

۸- ۸) .اعراف،۴۵.

۹- ۹) .انفال،۳۶.

وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنٰا بِکَ شَهِیداً عَلیٰ هٰؤُلاٰءِ وَ نَزَّلْنٰا عَلَیْکَ الْکِتٰابَ تِبْیٰاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً وَ بُشْریٰ لِلْمُسْلِمِینَ«۸۹»

و(یاد کن)روزی را که در هر امّتی،شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته ها:

در پنج آیه قبل نیز به مسأله گواه بر امّت ها اشاره شد و این جزء عقاید قطعی ماست که در قیامت،هر امّتی شاهد و گواهی دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امّت و گواهان سایر امّت هاست.نکته مهم آن است که گواهی اولیای خدا باید از روی حسّ و دیدن و علم باشد و آنها از هرگونه خطا و کذب معصوم باشند تا گواهی آنها در آن روز حسّاس بر همه ی مردم، یک نوع اتمام حجّت باشد.و ناگفته پیداست کسی که بر اعمال حاضر و غایب و ظاهر و باطن مردم،آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امّت و خداوند باشد،جز انبیا و امامان معصوم،که با امدادهای غیبی،بر رفتار و کردار و گفتار و نیّات مردم،آگاهند،کس دیگری نخواهد بود.

در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود:بخدا قسم ما هر چه را در آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است،می دانیم.

سپس امام این آیه را سه بار پی درپی تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام فرمود:هر چه را که امّت به آن نیاز داشته،در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی اش را بخواهید،خواهم گفت.

حضرت علی علیه السلام فرمود:خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

امام رضا علیه السلام در جلسه ای به رؤسای ادیان فرمود:از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده،کتابی داشته باشد که«تبیان کل شی»باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:هر مسأله ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا،اصلی که آنرا حلّ کند وجود دارد،گرچه عقل مردم به آن نرسد. (۱)

قرآن بیان هر چیز است،امّا هر کس نمی فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:در قرآن،برای عوام عبارتِ ظاهری،برای خواص اشاراتِ رمزی،برای اولیای خدا،لطائف الهی و برای انبیا،حقایق است. (۲)

تبیان همه چیز بودن،یا مستقیم است یا بواسطه ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است.نظیر آیه؛ «مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۳)آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه؛ «لِتُبَیِّنَ لِلنّٰاسِ مٰا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ» (۴)

پیام ها:

۱-نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما،یکی از مسلّمات قرآنی است. «شَهِیداً عَلَیْهِمْ»

۲-گواهان در قیامت،سلسله مراتب دارند.برای هر امّتی،امامِ آن شاهد است و پیامبر اسلام،شاهد بر همه ی گواهان است. «جِئْنٰا بِکَ عَلیٰ هٰؤُلاٰءِ شَهِیداً»

۳-هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش،تبیان کلّ شیء است.

«نَزَّلْنٰا عَلَیْکَ الْکِتٰابَ تِبْیٰاناً لِکُلِّ شَیْءٍ»

۴-قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تِبْیٰاناً لِکُلِّ شَیْءٍ» ۵-تسلیم بودن،لازمه دریافت هدایت،رحمت و بشارت الهی است. «هُدیً وَ رَحْمَةً وَ بُشْریٰ لِلْمُسْلِمِینَ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .حشر،۷.

۴- ۴) .نحل،۴۴.

إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ يَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكَمْ لَعَلَّكَمْ تَذَكَّرُونَ«۹۰»

همانا خداونـد(مردم را)به عـدل و احسان و دادن(حق)خويشاونـدان، فرمان می دهد و از كارهای زشت و ناپسـند و تجاوز،نهی می فرمايد او شما را موعظه می كند باشد كه متذكّر شويد.

نكته ها:

اين آيه منشور جهانی اسـلام است كه امام باقر عليه السـلام آنرا در خطبه های نماز جمعه می خواندند.و به گفته فيض كاشانی در تفسـير صـافی؛اگر در قرآن همين يـک آيه بود،كـافی بود كه بگوييم:قرآن،«تبيان كل شـی»است،اوامر و نواهی اين آيه در همه اديان بوده و هرگز نسخ نشده است.

وليـدبن مغيره،چنان جـذب اين آيه شـد كه گفت:شـيرينی،زيبايی،محتوای آن،چنان است كه نمی تواند كلام بشـر باشد. (۱)و عثمان بن مظعون می گويد با شنيدن اين آيه،اسلام به عمق جانم نفوذ كرد و به دلم نشست.

«عـدل»دربـاره چيزی است كه تسـاوی آن بـا بصـيرت درک شود و«عـدل»در مورد چيزی است كه تسـاوی آن بـا حسّ درک شود.«عدل»مساوات در جزاء است ولی«احسان»زياد كردن پاداش است. (۲)

«عَدل»دوری از افراط و تفريط است كه هم در عقايد مطرح است و هم در رفتار شخصی و جامعه و سفارش اين آيه هم به فرد است و هم به حكومت ها.

«عَدل»در نظام آفرينش،رمز پايداری آن است.

«بالعدل قامت السـماوات و الارض» و در نظام تشـريع سـرلوحه ی دعوت همه انبياست.«احسان»كلمه ی مباركی است كه شامل خدمات مالی،فكری،فرهنگی،عاطفی،می شود.

و«فحشا»به گناهی گفته می شود كه بزرگ و رسوا باشد و«منكر»به كاری گويند

۱- ۱) .تفسير كبير.

۲- ۲) .مفردات راغب.

که عقل وفطرت و شرع آن را انکار کند.

به گفته تفسیر فی ظلال،هرگاه طاغوت ها با تبلیغات فاسد،زشتی گناه را در دیده ی مردم اندک و حسّاسیّت مردم را نسبت به گناه کم کنند،ملاک معروف و منکر،شرع خواهد بود.

پیام ها:

۱-آیا خداوندی که انسان ها را به عدل و احسان دعوت می کند،می شود که خود عادل نباشد! «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ»

۲-عدل واحسان در کنار هم جاذبه دارد،وگرنه مقرّرات خشک،دلها را التیام نمی دهد. «یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ» (عدل،مقدار واجب واحسان،مقدار مستحبّ است)

۳-اوّلین آمر به معروف وناهی از منکر،خود خداوندست. إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ ... وَ یَنْهیٰ

۴-در احسان،رسیدگی به بستگان و صله رحم اولویّت دارد. «الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبیٰ»

۵-امر به معروف،بر نهی از منکر مقدّم است و عدل،بر احسان. یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ ... وَ یَنْهیٰ

۶-امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبّت و در قالب موعظه و خیرخواهی باشد. یَأْمُرُ ... یَنْهیٰ ... یَعِظُکُمْ

۷-آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند. «لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»

۸-مردم فطرتاً به عدل واحسان گرایش دارند واز فحشا ومنکر متنفرّند،لیکن وسوسه ها و غرایز موجب غفلت او می باشند که باید با تذکّر آنان را متذکّر نمود. «لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»

۹-در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوا را جلوگیری کرد،همان گونه که در امر به معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ... یَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشاءِ

۱۰-سفارش به عدل و نهی از فحشا،سنّت ابدی خداوند است. یَأْمُرُ ... یَنْهیٰ ...

یَعِظُکَمْ (فعل مضارع نشانه استمرار است)

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللّهِ إِذا عاهَدْتُمْ وَ لا تَنْقُضُوا الْأَیْمانَ بَعْدَ تَوْکِیدِها وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللّهَ عَلَیْکُمْ کَفِیلاً إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ«۹۱»

و به عهد خدا آنگاه که پیمان بستید وفادار باشید و سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید،زیرا که خدا را بر خودتان کفیل(وگواه وضامن) قرار داده اید.همانا خداوند آنچه انجام می دهید می داند.

نکته ها:

در روایات،پیمان در آیه را،پیمان مردم با رهبران الهی دانسته اند. (۱)

اگر مردم به پیمان های خود وفادار باشند،خداوند به الطافی که وعده داده،لباس عمل می پوشاند. «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» (۲)

پیام ها:

۱-وفاداری به پیمان ها و سوگندهای الهی،لازم است. أَوْفُوا بِعَهْدِ اللّهِ ...

۲-عمل به سوگند و عهدی لازم است که قصد جدّی در کار باشد. «بَعْدَ تَوْکِیدِها» چنانکه در آیه ی ۸۹ سوره مائده می خوانیم:خداوند شما را به خاطر سوگندهای لغو مؤاخذه نمی کند. «لا یُؤاخِذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ»

۳-پیمان شکنیِ شما را خدا می داند و کیفر می دهد،خواه مردم بفهمند یا نفهمند.

«إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ»

وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ أَنْ تَکُونَ أُمَّهٌ هِیَ أَرْبی مِنْ أُمَّهٍ إِنَّما یَبْلُوکُمُ اللّهُ بِهِ وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ ما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ«۹۲»

ص: ۵۷۲

۱- ۱) .تفاسیر صافی و درّالمنثور.

۲- ۲) .بقره،۴۰.

و مانند آن زن نباشید که بافته ی خویش را پس از محکم بافتن،رشته رشته می کرد،سوگندهای خود را دستاویز(فریب و خیانت)میان خودتان می گیرید به خیال آنکه گروهی از گروه دیگری بیشتر است،(وپیمانی را که با گروه ضعیف بسته اید می شکنید)جز این نیست که خداوند شما را با آن سوگندها،آزمایش می کند و حتماً آنچه را که در آن اختلاف می کردید در قیامت برایتان روشن خواهد ساخت.

نکته ها:

در تاریخ آمده که زن بی خردی در نیمی از روز پنبه وپشمی را می بافت و در نیمِ دیگر بافته خود را وامی تابید،کار او یک ضرب المثل شد که قرآن نیز برای کسانی که زحمات خود را هدر،و پیمان های خود را می شکنند بکار برده است.

فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد مدینه در خطبه ای که علیه حاکمان وقت ایراد فرمود،این آیه را تلاوت کرد که مثال شما به خاطر پیمان شکنی نسبت به بیعتی که در غدیرخم با علی علیه السلام داشتید،مثال همان زنی است که می بافت و سپس بافته خود را پنبه می کرد. (۱)

مثال ها و ضرب المثل های قرآن به نحوی است که در همه ی مکان ها و زمان ها تازگی و روشنی و طبیعی بودن خود را حفظ می کند و از کودک دبستانی تا فیلسوف را اشباع می کند.

جمله ی «أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبىٰ مِنْ أُمَّةٍ» را دو گونه می توان تفسیر کرد:

الف:شما بخاطر قدرت و کثرت گروهی،پیمانی را که با گروه کوچک تر بسته اید نشکنید.

ب:شما بخاطر آنکه ابرقدرت شده اید،پیمان خود را با گروه های کوچک نشکنید.

پیام ها:

۱-پیمان شکنی،هدر دادن زحمات گذشته است. «نَقَضَتْ غَزْلَها»

۲-هرچه پیمان محکم تر بسته شود،شکستن آن زشت تر است. «مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ»

۳-پیمان شکنی پی درپی،ننگ بیشتری دارد.(«أَنْكاثاً» جمع«نکث»)

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۴-با مقدّسات بازی نکنیم.(مقدّسات را دستاویز و وسیله ی خدعه قرار ندهیم) «تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلاً»

۵-قدرت و تعداد و هیاهوهای سیاسی و اقتصادی،زمینه ی پیمان شکنی است.

«أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ»

۶-یکی از ابزار آزمایش،وفای به تعهدات است. «يَبْلُوكُمُ اللّهُ بِهِ»

۷-یاد معاد،عامل تقوا و مراعات پیمان ها است. «وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ»

وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۹۳»

و اگر خداوند خواسته بود(همه شما را به طور اکراه و اجبار)یک امّت(مؤمن و) متحد قرار داده بود،(تا میان شما هیچ اختلافی نباشد،ولی این اجبار و اکراه خلاف سنّت و برنامه اوست و لذا)هر که را بخواهد گمراه می کند(و به حال خودش وامی گذارد)و هر که را بخواهد(و استحقاق هدایت دارد)هدایت می کند و قطعاً شما از آنچه انجام می دادید بازخواست خواهید شد.

نکته ها:

خداوند همه ی مردم را به طور فطری هدایت می فرماید،لیکن مردم بر اساس اختیار و آزادی که دارند دو گروه می شوند؛گروهی بر خلاف عقل و فطرت راه خلاف را انتخاب می کنند و توبه نمی کنند،خداوند نیز آنان را به حال خود رها و گمراه می کند،ولی گروهی همان راه فطرت و اطاعت را انتخاب می کنند،وخداوند آنان را کمک و هدایت می کند.

بنابراین مراد از هدایت و گمراه کردن خداوند مرحله ی بعد از انتخاب انسان است.مثلاً هدف معلّم در روز اول تدریس آموزش دادن به همه شاگردان است،لیکن گروهی که برای فهمیدن تلاش می کنند معلّم وقت خصوصی نیز به آنان می دهد،ولی شاگرد بازی گوش را به حال خود رها می کند.راستی اگر هدایت و گمراه شدن انسان اختیاری نبود،در پایان آیه خداوند نمی فرمود:شما بازخواست می شوید! پس سؤال خداوند نشانه ی آزادی ماست.زیرا

انسان مجبور مورد بازخواست قرار نمی گیرد.

پیام ها:

۱-دست خداوند در اجبار مردم باز است،لیکن سنّت و برنامه او آزاد گذاشتن مردم است. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ»

۲-انسان در انتخاب عقیده و راه آزاد است. «لَتُسْئَلُنَّ»

۳-سؤال و جواب در قیامت را جدّی بگیریم. «وَ لَتُسْئَلُنَّ»

۴-سؤال و بازخواست از همه ی کارهای انسان است. «عَمّٰا كُنْتُمْ»

وَ لاٰ تَتَّخِذُوا أَيْمٰانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهٰا وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِمٰا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَكُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ«۹۴»

وسوگندهایتان را مایه ی فریب میان خودتان قرار ندهید،تا مبادا گامی بعد از استواری اش بلغزد،(که در این صورت حُرمت وقداست سوگند وپیمان و اطمینان شکسته می شود)و بخاطر بازداشتن(مردم)از راه خدا بدی را خواهید چشید و برای شما عذابی بزرگ است.

نکته ها:

«صَدَدْتُمْ» به گفته راغب هم به معنای بازماندن است و هم بازداشتن دیگران.و«دخل»بر وزن و معنای«دغل»است.

پیام ها:

۱-هرگاه خطر شایع و جدّی بود،سفارشات و نهی خود را تکرار کنید.(در آیه ۹۱ نیز از سوءاستفاده از سوگند نهی شده بود) «لاٰ تَتَّخِذُوا أَيْمٰانَكُمْ دَخَلاً»

۲-پیمان شکنی وسوءاستفاده از مقدّسات،سبب بدعاقبتی است. «فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهٰا»

۳-گاهی یک گناه،زمینه و بستر گناهان دیگران می شود.(پیمان شکنی،مقدّمه ی بدعاقبتی و آن نیز مقدّمه ی بازماندن و بازداشتن دیگران از راه خدا می شود)

«صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ»

وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّما عِنْدَ اللّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۹۵»

وپیمان خدا را با بهای کمی معامله نکنید،زیرا اگر بدانید،آنچه نزد خداست همان برای شما بهتر است.

نکته ها:

از آیه ۹۱ تا ۹۵ برای پیمان شکنی وعقوبت آن چند تعبیر مهم به چشم می خورد که خود نشانه ی خطر این گناه است؛کثرت جمعیّت و قدرت شما یا دیگران،زمینه ودستاویز پیمان شکنی نیست، «أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى» خدا شما را آزمایش می کند، «إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللّهُ» در قیامت شما را بازخواست خواهد کرد، «لَتُسْئَلُنَّ» پیمان شکنی استواری شما را محو می کند، «فَتَزِلَّ قَدَمٌ» در این آیه نیز می فرماید:بخاطر بهای کم،پیمان الهی را نشکنید.

پیام ها:

۱-انگیزه پیمان شکنی،رسیدن به دنیاست. «لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِيلاً»

۲-با هرچه معامله کنید،باز هم نسبت به پیمان شکنی کم است. «ثَمَناً قَلِيلاً»

۳-از دست دادن الطاف الهی وپیمان شکنی برای بدست آوردن کامیابی،یک ساده نگری است. «هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّهِ باقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ«۹۶»

آنچه نزد شماست به پایان می رسد،وآنچه نزد خداست باقی وپایدار است،و کسانی که صبر پیشه کردند،همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می کردند،پاداش خواهیم داد.

ص: ۵۷۶

پیام ها:

۱-جز خدا،هیچ کس و هیچ چیز باقی نیست. مٰا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ ...

۲-دل کنـدن از مادیات و پیوسـته به خـدا و پایـداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد. «وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا»

۳-دل کندن از دنیا،محرومیّت نیست کامیابی است. «وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا»

۴-هیچ مشتری بهتر از خدا نیست،چون جنس معمولی یا پست را هم به قیمت گران می خرد. «بِأَحْسَنِ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ»

مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ«۹۷»

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند،حتماً به زندگی پاک وپسندیده ای زنده اش می داریم وقطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده اند،پاداش خواهیم داد.

نکته ها:

«حیـات طیبه»آن است که انسـان دلی آرام و روحی مـؤمن داشـته باشـد،مـؤمن به نـور خـدا می بینـد،مشـمول دعـای فرشـتگان است،مشمول تأییدات الهی است،این گونه افراد خوف و حزنی ندارند.

پیام ها:

۱-ملاک پاداش،سنّ،نژاد،جنسیّت،موقعیّت اجتماعی،سیاسی و...نیست. «مَنْ عَمِلَ»

۲-زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثىٰ»

۳-شرط قبولی عمل صالح،ایمان است. «وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»

۴-حتّی یک عمل صالح،بی پاسخ نمی ماند. «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً»

۵-هر کجا تفکّر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد،باید نام و مقام زن را با صراحت برد. «مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی»

۶-کار خوب به تنهایی کافی نیست،خود انسان هم باید خوب باشد. مَنْ عَمِلَ صالِحاً ... وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

۷-انسانِ بدون ایمان و عمل صالح،گویی مرده است. «فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً»

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ«۹۸»

پس هرگاه خواستی قرآن بخوانی،از(شر)شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر.

إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ«۹۹»

البتّه شیطان را بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکّل می کنند،غلبه و سلطه ای نیست.

نکته ها:

هر کار خوبی ممکن است آفاتی داشته باشد،همان گونه که عزّت،آفتی دارد مثل تکّبر و خدمت به مردم،آفتی دارد مثل منت گذاشتن،قرائت قرآن نیز ممکن است آفاتی از قبیل خودنمایی،کسب درآمد،رقابت های منفی،فریب مردم،فهم غلط،تفسیر به رای و...داشته باشد که انسان باید هنگام تلاوت قرآن از شرّ همه ی آفات،به خداوند پناه ببرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:تلاوت نیاز به سه چیز دارد:قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی.

یعنی حالتی که در آن پیش داوری نباشد. (۱)

قرآن اگر همراه با تفسیر و نظرات امامان معصوم علیهم السلام باشد،

«کتاب الله و عترتی لن یفترقا» وبر دل های پاک وارد شود، «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» سبب هدایت ورشد و زیاد شدن ایمان وعلم می گردد.چنانکه قرآن می فرماید:ای پیامبر هرگاه قرآن تلاوت می کنی ما میان تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند مانعی قرار می دهیم (۲)

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .اسراء،۴۵.

در روایات می خوانیم:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام تلاوت قرآن جمله

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» را می خواندند. (۱)

پیام ها:

۱-از خطر نفوذ شیطان در بهترین افراد و مقدّس ترین کار غافل نباشید.(تلاوت قرآن از شخصی مثل پیامبر اکرم هم نیاز به استعاذه دارد)

۲-شیطان به سراغ همه می آید،امّا در همه تأثیرگزار نیست. «لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا»

۳-ایمان و توکّل،قلعه ای است که انسان را از آسیب پذیری حفظ می کند. «لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا»

۴-پناه بردن به خداوند،نشانه ی ایمان به او و توکّل بر اوست. فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ ... آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ

۵-پناه بردن شما همراه پناه دادن اوست.(پس پناه ببرید، «فَاسْتَعِذْ» تا او شما را پناه دهد و اگر او پناه ندهد،پناهندگی ما بیهوده است.)

۶-جز پناهندگی به او راه دیگری نیست. «فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ»

إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکُونَ«۱۰۰»

غلبه وسلطه ی شیطان تنها بر کسانی است که(با پیروی از او)سلطه و ولایت او را می پذیرند،و(بر)کسانی است که آنان(به واسطه فریب شیطان)به خدا شرک آورده اند.

نکته ها:

شیطان به عزّت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله اش و از راه زینت دادن،وعده ها،تبلیغات،وسوسه ها و افراد منحرف،از هرسو انسان را شکار کند.ومردم در

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می شوند از جمله:

۱.انبیا که شیطان در آروزها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می کند،ولی در خود آنان نقشی ندارد. «أَلْقَى الشَّيْطانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القا می کند،ولی خداوند توطئه اش را خنثی می نماید. (۱)

۲.مؤمنان که شیطان با آنان تماس می گیرد،ولی آنها متذکّر شده ونجات می یابند. «إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا» (۲)

۳.مردم عادّی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می کند. «يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النّاسِ» (۳)

۴.افراد فاسق،که شیطان در عمق جانشان رفته و بیرون نمی آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلّط می یابد. «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۴)

پیام ها:

۱-مقدّمات سلطه ی شیطان را خودمان فراهم می کنیم. «إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» (تا مردم ولایت منحرفان را نپذیرند آنان کاری از پیش نمی برند)

۲-موحّدان واقعی بیمه هستند،لیکن هرکس به سراغ غیر او رفت نفوذ پذیر می شود. إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ ...

هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ«۱۰۱»

وهرگاه آیه ای را جایگزین آیه ای کنیم،در حالی که خداوند به آنچه نازل می کند داناتر است،(و می داند در چه شرایطی چه دستوری دهد)مخالفان گویند:همانا تو دروغ بافی،(چنین نیست)بلکه بیشترشان نمی دانند(که تغییر قانون بخاطر هوس،پشیمانی و ضعف و سردرگمی نیست،بلکه بر اساس مصلحت است).

۱- ۱) .حج،۵۲.

۲- ۲) .اعراف،۲۰۱.

۳- ۳) .ناس،۵.

۴- ۴) .زخرف،۳۶.

نکته ها:

گاهی پزشک بخاطر تغییر حال بیمار،نسخه را تغییر می دهد و این نوع تغییر در آیات و احکام نیز هست که به آن نسخ می گویند.مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین که می دیدند دستوری عوض شد می گفتند:تو یارانت را مسخره کرده ای و هرروز قانون و دستوری را به دروغ می بافی و قانون قبل را لغو می کنی.

پیام ها:

۱-دین دو نوع قانون دارد؛ثابت ومتغیر و تغییر آن بدست خداست. «بَدَّلْنا»

۲-همه قوانین الهی در زمان و شرایط خودش ارزش دارد. «آیَهً مَکانَ آیَهٍ»

۳-مردم اسرارِ قوانین الهی را نمی دانند. وَ اللّهُ أَعْلَمُ ... أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ

۴-تغییر قانون الهی،نشانه شک،پشیمانی،رشد علمی و تجربی یا ضعف قانون گذاری نیست،بلکه نشانه تدبیر،حکمت وتوجّه به شرایط است. إِذا بَدَّلْنا ... وَ اللّهُ أَعْلَمُ

۵-دشمن از هر فرصتی سوءاستفاده کرده و هر چیزی را دستاویز قرار می دهد.

بَدَّلْنا آیَهً مَکانَ آیَهٍ

قالُوا ...

۶-ریشه ی بعضی انتقادات و تهمت ها جهل است. «بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ»

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ«۱۰۲»

بگو آن(قرآن)را روح القدس(جبرئیل)از جانب پروردگارت به حقّ نازل کرده است،تا کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم و استوار گرداند و برای مسلمانان(مایه ی)هدایت و بشارت باشد.

نکته ها:

مراد از «رُوحُ الْقُدُسِ» همان روح الامین و جبرئیل است که بخاطر پاکی از خطا و انحراف،

ص :۵۸۱

روح القدس نامیده شده است.

پیام ها:

۱-تهمت ها را باید پاسخ داد. «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ» (پاسخ افترای آیه قبل است)

۲-آیات الهی به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَهُ»

درباره نزول قرآن،هم جمله «أَنْزَلْنا» بکار رفته است،نظیر آیه «إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» و هم جمله «نَزَّلَهُ» و این بخاطر آن است که قرآن دو نزول دارد؛یک بار دفعهً بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب قدر نازل شده است و یکبار به تدریج در مدّت بیست و سه سال.

۳-تمام محتوای قرآن و تغییر هر قانونی در شرائط خاص خود،حقّ است.

«بِالْحَقِّ»

۴-نزول وحی از شئون ربوبیّت و لازمه تربیت الهی است. نَزَّلَهُ ... مِنْ رَبِّکَ

۵-نزول وحی در پایداری مسلمانان مؤثر است. «نَزَّلَهُ ، لِیُثَبِّتَ»

۶-توفیق پایداری و ابزار آن را از خدا بخواهیم. نَزَّلَهُ ... لِیُثَبِّتَ

۷-آنچه به ایمان ارزش می دهد پایداری بر آن است. «لِیُثَبِّتَ»

۸-شرط دریافت هدایت ها وبشارت ها،سلامت روحیّه وتسلیم بودن است.

«لِلْمُسْلِمِینَ»

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ«۱۰۳»

و البتّه ما می دانیم که مخالفان تو می گویند:جز این نیست که بشری آن (قرآن)را به او می آموزد.(اینگونه نیست،زیرا)زبان کسی را که(این قرآن را)به او نسبت می دهند غیر عربی ونارساست،در حالی که این(قرآن) زبان عربی روشن است.

ص :۵۸۲

نکته ها:

گویا در مکّه شخص غیر عربی زندگی می کرده وکفّار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تهمت می زدند که معارف قرآن را از او می آموزد و به خدا نسبت می دهد،در حالی که:

-چگونه دو نفر که زبان یکدیگر را نمی دانند بهم آموزش می دهند؟

-چگونه در آن زمان هیچ کس ادّعا نکرد که من معلّم پیامبر هستم؟

-چگونه سخنانی که در مدّت ۲۳ سال و در شرایط گوناگون نازل شده بایکدیگر هیچ اختلافی ندارند؟

-چگونه خود معلّم ادّعای پیامبری نکرد؟

-چگونه فریاد و مبارزه طلبی قرآن که اگر حتّی یک سوره مثل آن بیاورید از حرفم برمی گردم را،کسی تاکنون پاسخ نداده است؟

-چگونه می توان در زمان جاهلیّت سخنانی گفت که امروز دانشمندان به گوشه ای از اسرار آن هم نرسیده اند؟

-چگونه کتابی را که آن همه عرب های مخالف یک سوره اش را نیاوردند،یک غیر عرب همه آن را آورد و آموزش داد؟

پیام ها:

۱-نقل گفتار مخالفان به همراه پاسخ آن،برای روشن شدن ذهنِ مؤمنان،کاری قرآنی است. يَقُولُونَ ... لِسَانُ الَّذِی يُلْحِدُونَ ...

۲-این استدلال که تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها،درست نیست. «يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ»

إِنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللّهِ لاَ يَهْدِيهِمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ«۱۰۴»

همانا کسانی که به آیات خداوند ایمان نمی آورند،خداوند آنان را هدایت نمی کند و برایشان عذابی دردناک است.

ص :۵۸۳

نکته ها:

شایـد این آیه در تـداوم پاسخ آیه قبل باشد که اگر مراد از آموزش دادن به پیامبر اسـلام آموزشِ زبان است،آن شـخص معلّم که عرب نیست،چگونه به پیامبر عرب آموزش می دهد؟ولی اگر مراد محتوی قرآن است،پس بدانید که خداوند گروه بی دین را هـدایت نمی کند،یعنی آن معلّمی که ایمان به آیات الهی ندارد،راهی به آن همه معارف بلند و حقه ی پروردگار ندارد چه برسد به اینکه به دیگری آموزش دهد. (۱)

و ممکن است این آیه اعلام خطر به کسانی باشد که برای پیامبر معلّمی می تراشند که خداونـد این افراد را هـدایت نخواهد کرد.

إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ«۱۰۵»

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود دروغگویانند،(نه پیامبری که با تمام وجود به خدا ایمان دارد)

نکته ها:

در دو آیه قبل کفّار در تهمتی که به پیامبر اکرم می زدنـد گفتنـد:این آیات را بشـری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می دهد خداوند در پاسخ فرمود:آن شخصِ معلّم عرب نیست علاوه بر آنکه آن همه معارف قرآن را خداوند به کافری نمی دهـد،ودر این آیه می فرمایـد:پیامبر کسـی نیست که حرف دیگران را به خـدا نسـبت دهد،این کار کسانی است که ایمان ندارند.

قرآن می فرماید:اگر کلامی را به دروغ به ما نسبت دهند،رگ حیاتشان را قطع می کنیم. (۲)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .الحاقه،۴۶.

پیام ها:

۱-دروغگو،دیگران را هم دروغگو می پندارد. إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ ... هُمُ الْکاذِبُونَ

مَنْ کَفَرَ بِاللّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلاّ مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ«۱۰۶»

کسی که بعد از ایمان به خدا کافر(و مرتد)شود،نه آنکه او را به زور وادار کرده اند (که با زبان اظهار کفر کند)در حالی که قلبش به ایمان خویش مطمئن است،بلکه کسی که سینه به روی کفر بگشاید(و بعد از ایمان با شادی به استقبال کفر برود) پس بر آنان از طرف خداوند غضبی است و برایشان عذابی بزرگ است.

نکته ها:

در آغاز اسلام کفّار مکّه،پدر و مادر عمّار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند،همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید او کلماتی که کفّار می خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد،عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است،عمّار گریه کنان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود:اگر باز هم جانت در خطر افتاد این کلمات را بگو و خودت را نجات بده،تو سر تا پا ایمان هستی.

این عمل را در اصطلاح تقیه می گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد،لیکن باید بدانیم که موارد تقیه مختلف است؛گاهی تقیه واجب است و گاهی باید تا پای جان ایستاد و حرف حقّ خود را زد وتقیه نکرد،نظیر کاری که ساحران فرعون انجام دادند،آنها همین که معجزه ی حضرت موسی را دیدند،یک سره ایمان آوردند و در برابر تهدیدات فرعون ترسی به خود راه نداده و به او گفتند:هر کاری می خواهی بکن،ما دست از ایمان خود برنمی داریم.

فرعون آنان را شهید کرد و این مقاومت مورد ستایش قرآن قرار گرفته است.

البتّه تقیّه نشانه ی ارتداد،ضعف و ترس و عقب نشینی و خودباختگی و تسلیم نیست،بلکه

یک نوع استتار و تاکتیک برای حفظ نیروها و برنامه هاست.ودر روایات تقیه به سپر و حرز تشبیه شده است.

پیام ها:

۱-کیفر مرتّد قهر،الهی در دنیا و آخرت است. مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمٰانِهِ ... غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ

۲-انسان در معرض خطر وبدعاقبت شدن است. «كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمٰانِهِ»

۳-اسلام برای موارد استثنایی و ضرورت ها،حساب جداگانه ای باز نموده است.

«إِلاّٰ مَنْ أُكْرِهَ»

۴-وظیفه ی انسان در حال اکراه تغییر می کند. «إِلاّٰ مَنْ أُكْرِهَ»

۵-اقرار واعتراف،در حال اکراه(فشار وشکنجه)ارزش ندارد. مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ ...

۶-روح اسلام ایمان قلبی است. «وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ»

۷-اکراه پذیری مربوط به جسم است نه قلب. «أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ»

۸-بدترین نوع کفر جدا شدن از مسلمانان وباز کردن آغوش برای کفر است.

«شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً»

۹-ایمان دو نوع است؛نوعی که روح انسان با آن گِره می خورد و پایدار است، «قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمٰانِ» و نوعی که عارضی است. كَفَرَ ... بَعْدِ إِيمٰانِهِ

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰافِرِينَ«۱۰۷»

آن(قهر الهی)بخاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند،و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

پیام ها:

۱-دنیا گرایی و برتری دادن آن بر آخرت،زمینه ی رها کردن ایمان وارتداد و

ص :۵۸۶

گرفتار شدن به قهر الهی است. اِسْتَحَبُّوا ...(یکی از علل گرایش به مادیگری، رفاه طلبی و فرار از محدودیّت هاست. «اسْتَحَبُّوا الْحَیٰاهَ الدُّنْیٰا»)

۳-دنیا گرایی روح و سینه ی انسان را برای قبول کفر،باز می کند. «ذٰلِکَ بِأَنَّهُمُ»

أُولٰئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصٰارِهِمْ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ«۱۰۸»

آنانند کسانی اند که خداوند بر دلها و گوش و چشمانشان،مُهر نهاده است و آنان همان غافلانند.

پیام ها:

۱-دنیاگرایی و برتری دادن آن،سبب غفلت از آخرت،نفهمیدن،نشنیدن وندیدن حقایق است.(کل آیه)

لاٰ جَرَمَ أَنَّهُمْ فِی الْآخِرَهِ هُمُ الْخٰاسِرُونَ«۱۰۹»

شک نیست که آنان حتماً در آخرت همان زیانکارانند.

پیام ها:

۱-کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد،در آخرت خسارت کرده و سرمایه رشد خود را به هدر داده است. «هُمُ الْخٰاسِرُونَ»

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هٰاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مٰا فُتِنُوا ثُمَّ جٰاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِهٰا لَغَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۱۰»

پس قطعاً پروردگار تو برای کسانی که پس سختی ها(یی که از کفّار دیدند برای حفظ آیین یا توبه)هجرت کرده وبه جهاد برخاسته وپایداری نمودند،همانا پروردگارت از آن پس قطعاً آمرزنده مهربان است.

ص: ۵۸۷

نکته ها:

با نگاه به آیات گذشته می فهمیم که مسلمانان به چند گروه تقسیم می شدند:

۱.گروهی که زیر شکنجه کفّار جان دادند و کلمه ای کفرآمیز به زبان نیاوردند.مثل پدر و مادر عمّار یاسر.

۲.گروهی که ایمان قلبی داشتند،ولی برای نجات جان خود تقیّه کردند.مثل عمار.

۳.گروهی که بعد از ایمان،کافر و به اصطلاح مرتّد شدند.

۴.گروهی که بعد از گرفتار فتنه و انحراف شدن،با هجرت و جهاد و صبر به ایمان برگشته و توبه کردند و دین خود را حفظ کردند.

مرتد دو گونه است:

۱.مرتد فطری کسی است که از پدر و مادر مسلمان تولد یافته و بعد از قبول اسلام به کفر برگشته است،کیفر او(بخاطر ضربه ای که از طریق ارتدادش به جامعه اسلامی و تزلزل عقاید مردم وارد می شود)قتل و اموالش مصادره و توبه اش پذیرفته نیست.

۲.مرتد ملّی،به کسی گویند که پدر و مادرش به هنگام انعقاد نطفه اش مسلمان نبوده اند، ولی او مسلمان شده و بعد کافر گشته است،توبه این گونه مرتد پذیرفته می شود.

پیام ها:

۱-هجرتی ارزش دارد که همراه با جهاد و صبر و مقاومت باشد وگرنه نوعی فرار است. «هاجَرُوا - جاهَدُوا - صَبَرُوا»

۲-شرط دریافت مغفرت ورحمت الهی،جهاد ومقاومت است. هاجَرُوا ...

جاهَدُوا ... صَبَرُوا ... مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ

۳-اسلام بن بست ندارد و هرگونه انحراف و فتنه را می توان جبران کرد.(مرتد نیز می تواند ایمان آورده و توبه کند) «إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ«۱۱۱»

روزی بیاید که هرکس تنها به جدال و دفاع از خویشتن بپردازد وبه هرکس آنچه را انجام داده جزای کامل داده می شود و آنان مورد ظلم قرار نمی گیرند.

نکته ها:

صحنه ی قیامت به قدری خطرناك است که کافران برای نجات خود،هر لحظه چیزی می گوید؛

گاهی می گوید: «وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ» (۱)به خدا سوگند ما مشرك نبودیم،

گاهی می گوید: «هؤُلاءِ أَضَلُّونا» (۲)اینها ما را گمراه کردند،

و گاهی می گوید: «لَوْ لا أَنْتُمْ لَکُنّا مُؤْمِنِینَ» (۳)اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

پیام ها:

۱-قیامت،فراگیر است و همه ی انسانها در آن روز حاضر می شوند. «کُلُّ نَفْسٍ»

۲-انسان در قیامت همه چیز و همه کس را فراموش می کند و فقط در فکر نجات خود است. «تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها»

۳-اعمال ما در دنیا محو نمی شود،بلکه عمل و آثارش باقی می ماند. تُوَفّی ... ما عَمِلَتْ

۴-کیفر قیامت،نتیجه عمل خود انسان است نه ظلم یا انتقام. «ما عَمِلَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»

۱- ۱) .انعام،۲۳.

۲- ۲) .اعراف،۳۸.

۳- ۳) .سبأ،۳۱.

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ«۱۱۲»

و خداوند(برای شما)قریه ای را مثال می زند که امن و آرام بود،روزیش از هر سو فراوان می رسید،امّا(مردم آن قریه)نعمت های خدا را ناسپاسی کردند،پس خداوند به(سزای)آنچه انجام می دادند،پوشش فراگیر گرسنگی و ترس را بر آنان چشانید.

نکته ها:

تعبیر «لِباسَ» در مورد گرسنگی و ترس،شاید بخاطر آن باشد که این دو همچون لباس، همه ی وجود و زندگی آنها را فراگرفته بود،چنانکه تعبیر«چشاندن»کنایه از نفوذِ آثار گرسنگی و ترس،در عمق وجود آنان است.

پیام ها:

۱-تاریخ بشر،دارای ضابطه،قانون و برپایه سنّت های الهی است. «ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً»

۲-از بیان مثال های قرآنی در مورد تاریخ واقوام گذشته،عبرت بگیریم. «ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً»

۳-امنیّت و آرامش در رأس نعمت ها و زمینه ی توسعه در رزق و اقتصاد جامعه می باشد. «آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيها رِزْقُها»

۴-لازم نیست یک منطقه همه نیازش را خودش تأمین کند،بلکه می تواند واردات داشته باشد.«يأتيها رزقها غدا من كل مكان»

۵-عذاب های دنیوی نسبت به عذاب های اخروی،نوعی چشیدن است نه نوشیدن. «فَأَذاقَهَا اللّهُ»

۶-کفران نعمت در همین دنیا،عقاب دارد. فَكَفَرَتْ ... فَأَذاقَهَا اللّهُ

ص: ۵۹۰

۷-کفران نعمت باعث زوال آن است. «فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الْجُوعِ»

۸-فقر اقتصادی و ناامنی اجتماعی،از نشانه های بی اعتنایی جامعه به اصول دینی است. فَكَفَرَتْ ... فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ

۹-کفران نعمت هم عذاب جسمی دارد.(فقر و گرسنگی)،هم عذاب روحی و روانی(ترس و نا امنی) فَكَفَرَتْ ... فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ

وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ«۱۱۳»

البتّه پیامبری از میان خودشان به سراغشان آمد،امّا او را تکذیب کردند، پس ایشان را در حالی که ستمکار بودند،عذاب فراگرفت.

نکته ها:

این آیه در ادامه آیه ی قبل می فرماید:مردم ناسپاس نه تنها نعمت های مادی را کفران کردند،بلکه بزرگ ترین نعمت های معنوی،یعنی پیامبران الهی را تکذیب نمودند که در نتیجه قهر خداوند آنان را فراگرفت.

پیام ها:

۱-پیامبران از میان مردم و مردمی بودند.کفّار آنان را می شناختند،امّا لجاجت می کردند. «رَسُولٌ مِنْهُمْ»

۲-عذاب خداوند،پس از اتمام حجّت است. جاءَهُمْ رَسُولٌ ... فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ

۳-تکذیب پیامبران،هم ظلم به خود،هم مکتب وهم رهبر است. فَكَذَّبُوهُ ... هُمْ ظالِمُونَ

فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اشْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ«۱۱۴»

پس،از آن چیزهای حلال و پاکیزه ای که خداوند روزی شما کرده بخورید، و اگر تنها او را می پرستید نعمت خدا را شکر گزارید.

نکته ها:

اسلام خوردن چیزی را اجازه می دهد که هم طیّب باشد و هم حلال.چیزهایی مثل شراب و گوشت خوک ممنوع است،چون ذاتاً خبیث و ناپاک است.و چیزهایی که با پول غصبی خریداری شود،گرچه خودش طیّب باشد،ممنوع است چون حرام است.

اکنون که کفران نعمت ها و تکذیب انبیا سبب قهر و عذاب خداست،پس بجای کفران وکفر، از نعمت های حلال بهره گرفته وحلال وار بخورید وشکرگزار باشید.

پیام ها:

۱-در اسلام ریاضت و رهبانیّت نیست. «فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ»

۲-مصرف،در چارچوب حلال مجاز است،نه هر چه بدست آمد. فَکُلُوا ... حَلالاً طَیِّباً

۳-دستورات دین مطابق فطرت است.خوردنی هایی که مطابق طبع انسان باشد، مجاز است. فَکُلُوا ... طَیِّباً

۴-دینِ جامع،دستوراتش نیز جامعیّت دارد.هم طهارت ظاهری را شرط مصرف می داند، «طَیِّباً» هم طهارت باطنی و حقوقی را. «حَلالاً»

۵-روزی را نعمت وهدیه الهی بدانیم،نه محصولِ زرنگی خود. رَزَقَکُمُ اللّهُ ...

نِعْمَتَ اللّهِ

۶-خوردن برای خوردن نیست،برای انجام وظایف است. فَکُلُوا ... وَ اشْکُرُوا ...

تَعْبُدُونَ

۷-عبادت وبندگی بدون شکر نعمت ها نمی شود. وَ اشْکُرُوا ... إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ

ص :۵۹۲

إِنَّمٰا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مٰا أَهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۱۱۵»

جز این نیست که(خداوند)مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا(به هنگام ذبح)بر آن برده شده،بر شما حرام کرده است،پس هر کس (به خوردن اینها)ناچار شود،بدون آنکه(قصد)تجاوز و تعدی(به حکم خداوند)داشته باشد و یا(از نیاز ضروری)تجاوز کند،(مانعی برای خوردنش نیست)زیرا که خداوند بخشنده مهربان است.

نکته ها:

این آیه با اندکی تفاوت،در سوره های انعام و نحل که مکّی هستند و سوره های بقره و مائده که مدنی هستند نیز آمده است.

«اهلال»از«هلال»به معنای بلند کردن صدا هنگام دیدن هلال ماه است و چون مشرکان هنگام ذبح حیوانات،نام بت ها را با صدای بلند می بردند،از این کار تعبیر به«اهلال»شده است. (۱)

گرچه در این آیه مواردی از خوردنی های حرام آمده است،امّا منحصر در آنها نیست،بلکه موارد دیگری را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان نموده که به سفارش خود قرآن باید بپذیریم. «مٰا آتٰاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۲)

پیام ها:

۱-حرام کردن چیزی تنها بدست خداست و کسی حقّ ندارد از پیش خود یا براساس خرافات و موهومات چیزی را حرام یا حلال کند. «إِنَّمٰا حَرَّمَ»

۲-دلیل و فلسفه ی تحریم بعضی خوردنی ها،تنها مسائل بهداشتی و مادی نیست،بلکه دوری از پلیدی های معنوی،همچون شرک نیز یک معیار است. حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ ... وَ مٰا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ

ص: ۵۹۳

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .حشر،۷.

۳-حتّی خوردن باید در مدار توحید باشد. حَرَّمَ ... مٰا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ

۴-از قانون الهی و تبصره های آن سوءاستفاده نکنید. «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بٰاغٍ وَ لاٰ عٰادٍ»

۵-اسلام بن بست ندارد.در شرایط اضطرار،کیفر گناه بخشیده می شود. فَمَنِ اضْطُرَّ ... فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَ لاٰ تَقُولُوا لِمٰا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذٰا حَلاٰلٌ وَ هٰذٰا حَرٰامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لاٰ يُفْلِحُونَ«۱۱۶»

وبا هر دروغی که به زبانتان می آید نگویید:این حلال است وآن حرام،تا بر خدا دروغ بسته باشید.زیرا کسانی که بر خداوند دروغ می بندند رستگار نمی شوند.

مَتٰاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ«۱۱۷»

(سرچشمه ی همه افتراها رسیدن به دنیایی است که)بهره ای اندک است، در حالی که برای آنان(در آخرت)عذابی دردناک است.

نکته ها:

این دو آیه هرگونه تحلیل یا تحریمی را که بر مبنای قانون الهی نباشد،محکوم نموده و آنرا دروغ بستن به خدا،برای رسیدن به متاع بی ارزش دنیوی می شمرد.

پیام ها:

۱-در مورد حلال وحرام ها،اظهار نظرهای بی جا و بی دلیل نکنیم.(باید یا خود مجتهد باشیم یا از دانشمندان دینی تقلید کنیم.) لاٰ تَقُولُوا ... هٰذٰا حَلاٰلٌ وَ هٰذٰا حَرٰامٌ

۲-بدعت در دین و احکام آن،ممنوع است. وَ لاٰ تَقُولُوا ... هٰذٰا حَلاٰلٌ وَ هٰذٰا حَرٰامٌ

۳-دروغگو،رستگار نمی شود. إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ ... لاٰ يُفْلِحُونَ

۴-انگیزه بسیاری از بدعت ها در دین،رسیدن به دنیاست. «مَتٰاعٌ قَلِيلٌ»

ص: ۵۹۴

۵-شکستن مرزهای حلال و حرام،هم شقاوت دنیا را بدنبال دارد و هم عذاب آخرت را. لاٰ یُفْلِحُونَ ... لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ

وَ عَلَی الَّذِینَ هٰادُوا حَرَّمْنٰا مٰا قَصَصْنٰا عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ وَ مٰا ظَلَمْنٰاهُمْ وَ لٰکِنْ کٰانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ«۱۱۸»

و بر کسانی که یهودی بودند آنچه را که پیش از این بر تو نقل کردیم حرام کردیم،(در سوره انعام که قبل از نحل نازل شده،علاوه بر مردار و خون، چیزهای دیگری بخاطر گوشمالی یهودیان،حرام شده است.)و(لی ما با تحریم)ظلمی بر آنان نکردیم،ولیکن(تحریم ما کیفر)ستمی بود که آنان بر خویش رواداشته بودند.

نکته ها:

در چند آیه قبل خواندیم: «إِنَّمٰا حَرَّمَ» ،یعنی تنها چهار چیز بر شما حرام است؛مردار،خون، گوشت خوک،حیوانی که به نام وبرای غیر خدا ذبح شده باشد.در اینجا سؤالی به ذهن می رسد که اگر غذاهای حرام منحصر در چهار چیز است پس چرا در سوره ی انعام آیه ۱۴۶ که قبل از نحل نازل شده،حیوانات ناخن دار و پیه گاو و گوسفند بر یهودیان حرام شد؟!

گویا این آیه در پاسخ می فرماید:آنچه بر یهودیان حرام شد به عنوان محاصره اقتصادی و برای تنبیه وگوشمالی آنها بوده نه آنکه واقعاً حرام بوده است.

در اسلام دو نوع تحریم وممنوعیّت وجود دارد؛یکی تحریم دایمی وبرای عموم مردم.

ودیگری تحریم موقت وبرای گروه خاص. حَرَّمْنٰا ... کٰانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ

پیام ها:

۱-محاصره اقتصادی از راه تحریم برخی خوردنی ها،یکی از کیفرها و عقوبت های الهی برای امّت های پیشین بوده است. «حَرَّمْنٰا ... کٰانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»

ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهٰالَهٍ ثُمَّ تٰابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِهٰا لَغَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۱۹»

سپس البتّه پروردگار تو برای کسانی که از روی نادانی کار بدی کردند آنگاه از پس آن توبه کرده و به کار شایسته پرداختند همانا پروردگارت پس از آن توبه،قطعاً بخشنده مهربان است.

نکته ها:

جهل به معنای ندانستن است،ولی جهالت در موردی که انسان می داند،ولی هوی و هوس بر او غالب می شود نیز بکار می رود.در سوره انعام آیه ۵۴ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهٰالَهٍ ثُمَّ تٰابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ ...و نساء آیه ۱۷ نیز جهالت به این معناست. إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّٰهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهٰالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ ...

امام صادق فرمود:هرگناهی که از بنده سر می زند گرچه از روی عمد باشد،جهالت نامیده می شود،زیرا نادانی بنده او را وادار به گناه کرده و گناه را در نظر او زیبا جلوه داده است.

پیام ها:

۱-اسلام بن بست ندارد و راه بازسازی را برای انسان باز گذاشته است. «ثُمَّ تٰابُوا»

۲-پذیرفتن توبه از شئون ربوبیّت الهی و شیوه های تربیت است. «رَبَّکَ»

۳-توبه واقعی،همراه با اصلاح وجبران خلاف ها می باشد. تٰابُوا ... وَ أَصْلَحُوا

۴-راه توبه بر روی همه باز است. «لِلَّذِینَ»

۵-گناهانی که بخاطر غلبه ی هوس باشد نه انکار و عناد،به پذیرش توبه نزدیک است. «عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهٰالَهٍ ثُمَّ تٰابُوا»

۶-پذیرفتن توبه از جانب پروردگار قطعی است.(انّ-لغفورٌ-جمله اسمیه)

۷-علاوه بر پذیرش خلافکار،خداوند نسبت به او مهربان است. «لَغَفُورٌ رَحِیمٌ»

إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ كٰانَ أُمَّةً قٰانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَکُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ«١٢٠»

همانا ابراهيم(به تنهايى)يک امّت بود،در برابر خدا خاضع و فرمان بر و حق گرا بود،و از مشركان نبود.

نكته ها:

در اين آيه خداوند ابراهيم را به تنهايى يک امّت دانسته است و هر يک از مفسران براى تحليل و تفسير اين جمله سخنى گفته اند،از جمله:

١.چون ابراهيم بر مكتبى بود كه احدى بر آن نبود،پس يک امّت بود. (١)

٢.او به اندازه يک امّت خير و خوبى و كمال داشت نظير شعرى كه مى گويد:

آنچه خوبان همه دارند تو تنها دارى. (٢)

٣.كلمه امّت به معناى معلّم خير است او معلّم خوبى ها بود. (٣)

۴.مراد از امّت يعنى رهبر و مقصود و امام تمام خداپرستان. (۴)

۵.شخصيّت و شعاع وجود او به اندازه يک امّت بود. (۵)

۶.چون قوام امّت به او بود.

٧.چون عالم بود و عالم امّتى را راهنمايى مى كند.

٨.چون حركت آفريد كار يک امّت را انجام داد،يارى نداشت ويک تنه قيام كرد. (۶)

پيام ها:

١-تجليل از مردان خدا و معرّفى الگوها و قهرمانان توحيد يک شيوه تربيتى است. «إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ»

٢-تعداد و كميّت مهم نيست،بلكه كيفيّت و حركت آفرينى مهم است. «أُمَّةً»

٣-در راه حقّ از تنهايى نهراسيد. «إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ كٰانَ أُمَّةً»

۴-انسان محكوم محيط وجامعه و تاريخ نيست. «وَ لَمْ يَکُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۱- ۱) .تفسير صافی.

۲- ۲) .تفسير مراغی.

۳- ۳) .تفسير طبری.

۴- ۴) .تفسير فرقان.

۵- ۵) .تفسير نمونه.

۶- ۶) .تفسير مجمع البيان.

۵-ابراهیم هم در عمل خالص بود، «حَنِیفاً» هم در عقیده. «وَ لَمْ یَکَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

۶-برخوردهای مماشاتی ضرری به توحید انسان نمی زند.(با آنکه ابراهیم در میان خورشید وستاره پرستان لحظاتی با آنان مدارا و مماشات کرد و گفت:

پروردگار من همین هاست،ولی همین که ناپدید شدند،فرمود:من غروب کنندگان را دوست ندارم.با این حال در این آیه خداوند می فرماید:او لحظه ای مشرک نبود.) «لَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

۷-آنچه به انسان ارزش می دهد عبادت و اطاعت آگاهانه از خدا «قانِتاً» همراه با اعتدال و نداشتن انحراف «حَنِیفاً» و خلوص است. «وَ لَمْ یَکُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

شاکِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَباهُ وَ هَداهُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ«۱۲۱»

او نسبت به نعمت های خداوند شکرگزار بود،(خدا)او را برگزید و به راهی مستقیم هدایتش کرد.

وَ آتَیْناهُ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِینَ«۱۲۲»

ودر دنیا به او نیکی دادیم و قطعاً او در آخرت(نیز)از صالحان و شایستگان است.

نکته ها:

«اجتبی»از«جبابه»به معنای جمع آوری و متمرکز کردن است،اجتباء خداوند یعنی افرادی را از تشتت و گرایش های گوناگون حفظ و برای خود متمرکز و خالص می کند.

نام نیک،ذریّه طیبه،بنای کعبه،عمر طولانی،دعای مستجاب،مال زیاد از نمونه های حسنه در دنیاست. «آتَیْناهُ فِی الدُّنْیا حَسَنَةً»

در این آیات،خداوند پنج کمال برای ابراهیم علیه السلام برمی شمرد و سپس پنج مقام به او می دهد؛امّا پنج کمال:(امه-قانتاً-لم یک من المشرکین-حنیفاً-شاکراً)امّا پنج مقام و لطف از طرف خداوند:(اجتباه-هداه-فی الدنیا حسنه-فی الآخره لمن الصّالحین-اتّبع مله ابراهیم که در آیه بعد است.)

ص :۵۹۸

پیام ها:

۱-انتخاب خداوند،بر اساس شایستگی انسان است. «قانِتاً ، حَنِيفاً ، شاكِراً ، اِجْتَباهُ»

۲-آن را که خدا برگزیند،به مقصدش می رساند. اِجْتَباهُ ... هَداهُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ

۳-دعای انبیا مستجاب است.(ابراهیم از خداوند درخواست کرده بود که به صالحان ملحق شود، «رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصّالِحِينَ» (۱)در این آیه خداوند می فرماید: «إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ»

ثُمَّ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ«۱۲۳»

سپس به تو وحی کردیم که از آئین ابراهیم حق گرا پیروی کن،واو از مشرکان نبود.

پیام ها:

۱-گرچه شیوه ها و شرایط انبیا یکسان نبوده است،لیکن راه انبیا یکی است و آنان مأمور به پیروی از پیامبران قبلی هستند. «اتَّبِعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ»

۲-ستایش های پی درپی با تعبیرهای مکرّر در آیاتی کنار هم،نشانه ی کمال خلوصِ ابراهیم است.(در سه آیه دو بار «حَنِيفاً» و «ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» تکرار شد)

إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ«۱۲۴»

همانا(حکم)تعطیلی(وبزرگداشت روز)شنبه بر کسانی قرار داده شد که در آن اختلاف کردند و قطعاً پروردگارت در روز قیامت درباره ی آنچه آنان(یهودیان)دائماً در آن اختلاف می کردند،قضاوت خواهد کرد.

۱- ۱) .شعراء،۸۳.

نکته ها:

یهود به خاطر لجاجت و عناد بارها از طرف خداوند تنبیه شدند،یکی از تنبیهات آیه ۱۱۸ همین سوره بود؛ عَلَى الَّذِينَ هٰادُوا حَرَّمْنا ...و تعطیلی روز شنبه که در این آیه بیان شده تنبیه دیگری است که البتّه گروهی قدردانی و گروهی ناشکری کرده و دست به حیله گری زدندو به کیفرهای سخت گرفتار شدند.

با توجّه به آیه قبل شاید معنای آیه این باشد:ای پیامبر! تو تابع ملت ابراهیم باش که برای او جمعه تعطیل بود و تعطیلی روز شنبه برای یهود،نوعی کیفر و تنبیه علیه آنان بود وگرنه آئین حق،همان تعطیلی جمعه است که از زمان ابراهیم بوده است.

پیام ها:

۱-برنامه های خداوند گاهی برای مهر است و گاهی برای قهر می باشد. جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ ...

اُدْعُ إِلىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جٰادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ«۱۲۵»

(ای پیامبر! مردم را)با حکمت(و گفتار استوار و منطقی)و پند نیکو،به راه پروردگارت بخوان و(با مخالفان)به شیوه ای که نیکوتر است جدال و گفتگو کن،همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه تر است و(همچنین)او هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.

نکته ها:

از این آیه تا آخر سوره دَه دستور جالب اخلاقی برای برخورد مطرح شده است.

این آیه برای همه مسئولان و مربیان و معلّمان و اساتید و علما،دستور جامعی می دهد که باید آنان برای موفقیّت خود با شیوه های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود،مجهز

ص: ۶۰۰

باشند،چرا که همه ی مردم را نمی توان با یک شیوه دعوت کرد،هر شخصی یک روح و ظرفیّتی دارد که باید با زبان خودش با او سخن گفت؛خواص را با حکمت و استدلال،و عوام را با موعظه نیکو،و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می گوید عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

پیام ها:

۱-اوّلین وظیفه انبیا،دعوت است. «ادْعُ»

۲-دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ»

۳-دعوت،مراحل و مراتبی دارد.(حکمت،موعظه،جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می باشد.)

۴-موعظه باید حَسن باشد،ولی جدال باید احسن باشد. «الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ - بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

۵-بیان آثار وبرکات خوبی ها وآفات وخطرات بدی ها از شیوهای دعوت است.

«بِالْحِکْمَهِ» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

۶-شما ضامن وظیفه هستید،نه ضامن نتیجه. «إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ»

۷-حکمت و برهان همیشه نیکو است،ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوه ی بد باشد.(کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

۸-اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می دهد، «بِالْحِکْمَهِ» هم غذای روح «الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ» و به مخالفان برخورد منطقی دارد. جادِلْهُمْ ...

ص :۶۰۱

وَ إِنْ عٰاقَبْتُمْ فَعٰاقِبُوا بِمِثْلِ مٰا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصّٰابِرِينَ«۱۲۶»

و اگر عقوبت می كنید،چنان عقوبت كنید كه شما را بدان عقوبت كردند و البتّه اگر صبر و شكیبایی كنید قطعاً صبر برای صابران بهتر است.

نکته ها:

به گفته روایات،همین كه حضرت حمزه در جنگ احد شهید و قطعه قطعه شد،پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:اگر ما بر كفّار غالب شویم آنها را مُثله(قطعه قطعه)خواهیم كرد.در این هنگام این آیه نازل شد كه در صورت انتقام عدالت و صبر را از دست ندهید،حضرت فرمود:صبر می كنم صبر می كنم.آری،برای معرّفی اسلام باید جنگ احد را در كنار فتح مكّه و عفو رسول اللّٰه در كنار هم مقایسه كنیم.

پیام ها:

۱-حتّی نسبت به دشمنان و شكنجه كنندگان،عدل و انصاف را مراعات بكنید.

«بِمِثْلِ مٰا عُوقِبْتُمْ»

۲-مقابله به مثل،حقّ طبیعی و الهی است. «فَعٰاقِبُوا»

۳-در صبر لذّتی است كه در انتقام نیست. «وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ»

۴-آنجا كه هیجان و ناباوری در كار است،وعده های خود را با تأكید مطرح كنید.

(در «لَهُوَ خَيْرٌ» تاكیدی است كه در «فَهُوَ خَيْرٌ» نیست)

۵-جنگ هم قانون و اخلاق دارد. بِمِثْلِ مٰا عُوقِبْتُمْ ، وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ ...

۶-قانون به تنهایی كارساز نیست،اخلاق لازم است.(عبارت «بِمِثْلِ مٰا عُوقِبْتُمْ» قانون و «لَئِنْ صَبَرْتُمْ» اخلاق است.)

۷-فكر نكنید كه صبر شما به سود مخالفان است،بلكه به سود خودتان می باشد.

(روزی می رسد كه برگ سبز پیروزی به دست شما می افتد،ووجدان مخالفان بیدار شده ودنیا صحنه های برخورد میان شما را می بیند،به عظمت و بزرگی

ص:۶۰۲

شما و...پی می برد.) «لَهُوَ خَیْرٌ لِلصّابِرِینَ»

وَ اصْبِرْ وَ مٰا صَبْرُکَ إِلاّٰ بِاللّٰهِ وَ لاٰ تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ تَکُ فِی ضَیْقٍ مِمّٰا یَمْکُرُونَ«۱۲۷»

(و ای پیـامبر!)صـبر پیشه کن وصـبر تـو جز(به یـاری وتوفیق)خداونـد نیست و بر آنـان انـدوه مخور،و از آنچه مَکر وتـدبیرهای خصمانه ای که می کنند،دلتنگ و در فشار مباش.

إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ«۱۲۸»

زیرا که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند و(با)کسانی(است) که آنان نیکوکارند.

نکته ها:

دعوت از طریق حکمت و موعظه و جدال نیکو کار بسیار دشواری است،زیرا گروهی لجاجت کرده و دعوت را نمی پذیرند و گروهی علاوه بر آن توطئه و کارشکنی می کنند و گروهی دست به براندازی می زنند و برای رسیدن به اهداف شوم خود از حربه هـایی همچـون تهمت،مسـخره،تهدیـد،رقیب تراشـی و محاصـره اقتصـادی،جنـگ و هرگونه شـکنجه و آزار اسـتفاده می کنند.لذا این دو آیه یک نوع تسلّی و دلداری و رهنمودی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعوت خود به بن بست کشیده نشود.

به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت های زیادی برای تحریک روحیّه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می بریم:

۱.آسمان: «خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ»

۲.زمین: «وَ الْأَرْضَ»

۳.چهارپایان: «وَ الْأَنْعٰامَ»

۴.پوشش: «لَکُمْ فِیهٰا دِفْءٌ»

۵.منافع حیوانات: «وَ مَنافِعُ»

۶.گوشت: «مِنْها تَأْكُلُونَ»

۷.جمال و زیبایی: «فِيها جَمالٌ»

۸.حمل و نقل: «تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ»

۹.هدایت: «عَلَى اللّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ»

۱۰.آب: «مِنْهُ شَرابٌ»

۱۱.مراتع: «فِيهِ تُسِيمُونَ»

۱۲.میوه ها: «وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ»

۱۳.شب و روز: «سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ»

۱۴.خورشید و ماه: «وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ»

۱۵.ستاره: «وَ النُّجُومُ»

۱۶.نعمت ها و موجودات رنگارنگ زمینی: «ذَرَأَ لَكُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ»

۱۷.دریا و جواهرات دریایی: سَخَّرَ الْبَحْرَ ... تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً

۱۸.حرکت کشتی: «تَرَى الْفُلْكَ مَواخِرَ»

۱۹.کوهها: «وَ أَلْقى فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ»

۲۰.نهرها: «وَ أَنْهاراً»

۲۱.راه ها: «وَ سُبُلاً»

۲۲.علائم طبیعی: «وَ عَلاماتٍ»

۲۳.راهیابی از طریق ستارگان: «وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»

۲۴.سرسبزی زمین: «فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»

۲۵.شیر خالص: «لَبَناً خالِصاً»

۲۶.فرآورده های میوه ها: «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً»

۲۷.عسل: «فِیهِ شِفاءٌ»

۲۸.همسر: «مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً»

ص :۶۰۴

۲۹.فرزندان و نوه ها: «مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً»

۳۰.رزق: «رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ»

۳۱.گوش: «جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ»

۳۲.چشم: «وَ الْأَبْصَارَ»

۳۳.عقل و روح: «وَ الْأَفْئِدَةَ»

۳۴.مسکن ثابت: «مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً»

۳۵.مسکن سیّار: «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتاً»

۳۶.انواع پوشاک: «مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثاً وَ مَتَاعاً»

۳۷.نعمت سایه: «جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالاً»

۳۸.پناهگاه مطمئن در کوه ها: «مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً»

۳۹.نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ ...

۴۰.نعمت زره و لباس رزم: «تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ»

ناگفته پیداست که هدف خداوند از نام بردن،منّت گذاشتن یا کسب وجهه یا تأمین غرائز نیست که او منزه است،بلکه برای ایجاد روحیّه شکر و تفکّر و تسلیم و تذکّر است. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» آیه،۱۴. «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» آیه،۱۵. «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» آیه،۴۴. «لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» آیه،۸۱. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» آیه،۹۰.

پیام ها:

۱-صبر(و هر توفیق دیگری)،از ناحیه اوست. «وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»

۲-مبلّغ باید صبور باشد. اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ ... وَ اصْبِرْ

۳-صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند،بر اثر صبر نوبت ظفر آید. وَ اصْبِرْ ... إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

۴-ایمان به امدادهای الهی،سبب سعه صدر وصبر می شود. اِصْبِرْ ... إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ

۵-تقوا و احسان،وسیله ی جلب حمایت های الهی است. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ ... مُحْسِنُونَ «الحمدللّه ربّ العالمين»

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹